



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اِجَا

انجمن جامعه‌شناسی ایران

دوفصلنامه  
**انقلاب و پژوهش**

سال دوم / شماره ۴ / پاییز و زمستان ۱۴۰۳



پژوهشگاه امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

## هیأت تحریریه

### فردین قریشی

استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ایران

### سید احمد موثقی گیلانی

استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

### شجاع احمدوند

استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی،

تهران، ایران

### عباس کشاورز شکر

استاد علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

### مهدی زبانی

دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

### سعید معیدفر

دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران

### ابوالفضل دلاوری

دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

### محمد سالار کسرائی

دانشیار جامعه‌شناسی پژوهشکده مطالعات اجتماعی، تهران، ایران

### محمدرضا طالبان

دانشیار جامعه‌شناسی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

### سید صدرالدین موسوی

دانشیار اندیشه سیاسی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

### فاطمه طباطبایی

دانشیار عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

صاحب امتیاز: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

مدیر مسئول: سیدمحمد رضا شریفی

سر دبیر: عباس کشاورز شکر

مدیر اجرایی: عباس خورشیدنام

کارشناس نشریه: زهره احسانی

ویراستار ادبی: اعظم سلیمانی

صفحه‌آرا: زهرا شیرخان‌زاده

طراح جلد: زهرا شیرخان‌زاده

نشانی دفتر فصلنامه:

تهران: بزرگراه خلیج فارس، قبل از عوارضی، حرم مطهر امام

خمینی (س)، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

کد پستی: ۱۸۱۵۱۶۳۱۱۱

صندوق پستی: ۱۸۱۵۵/۱۳۴

دورنویس: ۵۵۲۳۵۶۶۱

تلفن: ۵۱۰۸۵۵۱۰

وب سایت اینترنتی:

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir>

پست الکترونیکی:

[RevolutionStudiesjournal@gmail.com](mailto:RevolutionStudiesjournal@gmail.com)

## شیوه‌نامه تدوین، نگارش و ارسال مقالات

از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود برای تسریع در امر ارزیابی و چاپ، شیوه‌نامه زیر را رعایت نمایند:

### اول. صفحه نخست: مشخصات اجمالی مقاله

#### عنوان کامل مقاله

- نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان ذیل عنوان و به صورت زیر باشد:
- نام و نام خانوادگی نویسنده اول که نویسنده مسئول است؛
- نام و نام خانوادگی نویسنده دوم و پس از آن نویسندگان دیگر؛
- تبصره. در پاورقی صفحه نخست، به ترتیب مرتبه علمی، رشته تحصیلی، گروه علمی، و تعلق سازمانی به همراه آدرس پست الکترونیکی نویسنده مسئول و سایر نویسندگان نوشته شود.
- چکیده: بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ واژگان
- واژگان کلیدی: بین ۳ تا ۵ واژگان

#### دوم. سازماندهی و تدوین مقاله

- مقدمه: شامل بیان مسأله، طرح فرضیه، اهمیت و ضرورت، اهداف مقاله، طرح سؤال اصلی حداکثر ۲ صفحه
- الف) مرور پیشینه تحقیق
- ب) مبانی نظری و روش: تشریح چارچوب نظری، تعیین روش مناسب و همچنین شیوه گردآوری و تحلیل داده‌ها
- ج) بدنه اصلی مقاله: شامل تحلیل و تبیین داده‌های تحقیق، جداول و نمودارها (به همراه شماره و راهنما) و ... به منظور پاسخ به سوالها یا آزمون فرضیه‌ها
- نتیجه‌گیری: بیان یافته‌های مقاله به همراه نقد یا پیشنهاد.
- منابع: در انتهای مقاله. شامل الف) منابع فارسی، ب) منابع انگلیسی و عربی، ج) منابع دیجیتالی به تفکیک

#### سوم. نظام شماره‌گذاری

شیوه شماره‌گذاری عناوین اصلی یعنی (مبانی نظری، روش تحقیق و...) با حروف فارسی (الف، ب، پ...) و عناوین فرعی با اعداد (۱، ۲، ۳...) عناوین فرعی تر با (۱-۱، ۱-۲، ۱-۳، ۱-۴، ...) شماره‌گذاری شوند.

#### چهارم. شیوه‌نامه نگارش مقالات

مقاله فقط از طریق نرم افزار مایکروسافت Word نسخه ۲۰۱۰ یا ۲۰۰۷ با قلم (فونت) ۱۲ B lotus (لاتین) ۱۰ Times New Roman و یادداشت‌ها و کتابنامه ۱۲ B lotus (لاتین) ۱۰ Times New Roman (۱۰ حروفچینی شود.

حجم مقاله بین ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه (۲۰ تا ۲۵ صفحه ۳۰۰ واژگانی) باشد.

در خصوص واژه‌های خارجی غامض یا معادل‌های غیر مصطلح فارسی، بلافاصله پس از ذکر این گونه واژه‌ها (فقط در اولین ارجاع) معادل لاتین آن را به صورت زیرنویس در پایین همان صفحه قید نمائید. ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلید واژه همراه مقاله ارسال گردد.

#### ارجاع دهی به صورت درون متنی:

- منابع فارسی: (نام خانوادگی نویسنده، سال نشر، جلد، صفحه) / مانند: (تفضیلی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۲).  
- منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی نویسنده) / مثال: (Barry, 2012, Vol 2, p.78).  
تبصره یک. از کاربرد کلمات همان، پیشین و... (Ibid...) در ارجاع دهی خودداری شود.  
تبصره دو. چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شود.

#### پنجم. فهرست کتابنامه در پایان مقاله براساس ترتیب الفبایی:

- کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ چاپ)، عنوان کتاب، نام مترجم، محل انتشار: نام ناشر، شماره چاپ، جلد.

مانند:

- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰). فهم نظریه‌های سیاسی. ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات آگاه.  
Nye, Joseph (2004), *Soft Power: The Means of Success in World Politics*, New York: W.W. Norton  
- مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ چاپ)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه.  
مانند:

- مرشدی زاد، علی و دیگران (۱۳۸۹). «بسیج و اقدام سیاسی در نهضت تنباکو». دانش سیاسی، ۶ (۲)، ۱۷۷-۲۰۶.

Nye, Joseph (1990), «Soft Power», *foreign policy*, No.80, Twentieth Anniversary, Autumn, pp.153-171.

#### ششم. منابع الکترونیکی

نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان مطلب، تاریخ مراجعه به سایت یا آخرین تاریخ به روز رسانی سایت، نشانی دقیق اینترنتی یا دسترسی CD (همراه با شماره خبر یا کد خبر در صورت وجود)،  
مانند:

شریعت، فرشاد. بورس دانشجویان خارج، سایت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، آخرین تاریخ به روز رسانی ۱۳۹۰/۶/۱۶:

<http://www.msrt.gov.ir/index.php/pashoheshi-uni-msrt/associations>

#### هفتم. ملاحظات

مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ شده باشد.  
مقاله ارسالی نباید همزمان به سایر مجلات فرستاده شده باشد.  
مجله «انقلاب پژوهی» در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.  
مقالات ارسال شده به نشریه بازگردانده نمی شود.

## فهرست مطالب

مدلی برای توضیح ماهیت دولت پهلوی دوم با مروری بر نظریه‌های دولت عباس کشاورز شکری و قدسی عزیززاده سیلاب	۷
مفهوم شورش در اندیشه سیاسی ایران باستان: تحلیل محتوای کتیبه بیستون شجاع احمدوند	۵۵
تبیین انقلاب اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای بر اساس نظریه بحران اسپریگنز سمیرا باقری، سید صدرالدین موسوی جشنی و سعید بیات	۷۹
آخرین انقلاب‌های بزرگ قرن بیستم، مقایسه انقلاب ایران و انقلاب نیکاراگوئه ابوالفضل حاجی‌زاده	۹۹
ملاحظه‌ای بر مفهوم امپریالیسم در اندیشه و عمل رهبران انقلاب اکتبر روسیه محمد طهماسبی برنا و ابراهیم متقی	۱۲۱
زن در گفتمان اسلامی و مدرنیته غربی و چالش‌های فرارو در عصر جهانی‌سازی یوسف ترابی کنجین	۱۴۵
تحلیل مضمون نقش قدرت ایمان در استحکام انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی غلامرضا جمشیدیها و سید محمدجواد قربی	۱۷۷
نقش قدرت هوشمند در تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران قربانعلی قربان‌زاده سوار و مجید جمالی لیاولی	۲۰۵
ایده ولایت فقیه امام خمینی به منزله کوچ از فقه اصولی به عرفان فقیهانه علی مظفری و منصور طبیعی	۲۳۱
مطالعه تطبیقی نگرش دانشجویان و طلاب به مفهوم آزادی و مؤلفه‌های آن علی‌اصغر قاسمی سیانی، حسین حیدری و سعید غلامی	۲۵۵
رویه شورای نگهبان در بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶-۱۳۹۰	۲۸۳
مجید بزرگمهری و نوید رسولی	
چالش‌های سلبریتیزم برای دولت برآمده از انقلاب در ایران؛ تحلیل محتوای کیفی مواضع سلبریتی‌های ایرانی در سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۸	۳۰۷
هادی اسماعیلی و یاسر اسماعیل‌زاده	



## مدلی برای توضیح ماهیت دولت پهلوی دوم با مروری بر نظریه‌های دولت

عباس کشاورز شکری<sup>۱</sup>

Doi : 10.22034/fademo.2025.464096.1047

قدسی علیزاده سیلاب<sup>۲</sup>

**چکیده:** این مقاله با هدف شناخت ماهیت و ساختار دولت پهلوی دوم به نگارش در آمده است؛ لذا درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است که ماهیت دولت پهلوی دوم چه بوده است؟ برای پاسخ به این سؤال، از روش تحلیل اسنادی که از انواع روش‌های کیفی است استفاده شده است. با این روش، اسناد و مدارک موجود شامل کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها بررسی شده است. به همین منظور ابتدا دولت پهلوی دوم در قالب نظریه‌های مختلف در باب دولت مورد ارزیابی قرار گرفت و سرانجام با بررسی‌های انجام پذیرفته مدلی ترکیبی برای تبیین ماهیت دولت پهلوی دوم به دست داده شد. در این مدل ضمن مشخص کردن روابط همبستگی میان ویژگی‌های دولت پهلوی که ترکیبی از ویژگی‌های دولت‌های سلطانی، مطلقه، رانتی، اقتدارگرا و وابسته است، آسیب‌پذیری‌های این دولت نیز نشان داده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** دولت پهلوی، انحصارگرایی سیاسی، انحصارگرایی اقتصادی، غیررسمیت، خاصه‌بخشی.

۱. استاد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

keshavarz@shahed.ac.ir

۲. استادیار مدعو مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

gh.alizadeh88@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۴

دوفصلنامه انقلاب‌پژوهی | سال دوم، شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۵۴-۷

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

در علم سیاست مفاهیم بسیاری چون دولت، قدرت، حکومت، حاکمیت، جامعه و... مطرح است؛ اما در میان این مفاهیم، مفهوم دولت از اهمیتی بنیادین برخوردار است. برای دولت تعاریف، دیدگاه‌ها و نظریات متفاوتی بیان شده است. در باب زمان پیدایش دولت بر اساس نظر اندیشمندان، نمی‌توان تاریخ معینی را ذکر نمود. امروزه دولت‌ها تغییر نقش داده‌اند؛ اما همچنان اصلی‌ترین عامل تأثیرگذار در عرصه‌های داخلی و خارجی هستند. اگرچه این امر به معنای داشتن اختیارات مطلقه دولت در تمام امور و زمینه‌ها نیست؛ اما می‌توان گفت قدرتمندترین بازیگر در عرصه داخلی و بین‌المللی همانا دولت است. این پژوهش درصدد بررسی ماهیت دولت پهلوی است. نظریه‌های موجود دولت بیان‌گر ماهیت دولت پهلوی نیستند؛ چون هر یک تنها بخش محدودی از ماهیت دولت پهلوی را توضیح داده‌اند؛ به‌طور مثال، نظریه سلطانیسم تنها بیان‌گر شخصی شدن قدرت و آسیب‌های ناشی از آن است؛ لذا با وجود ادبیات نظری در این حوزه نیاز به مدل جامع‌تری در این زمینه احساس می‌شود که در این مدل ویژگی‌های دولت پهلوی و نقاط آسیب‌پذیر آن از حیث چگونگی روابط مشخص شده باشد. در این پژوهش سعی شده است؛ نکات ذکر شده رعایت شود؛ لذا از جامعیت بیشتری برخوردار است.

## ۱. مبانی نظری

### ۱-۱. نظریه سلطانیسم (نئوپاتریمونالیسم)

اقتدار سنتی نئوپاتریمونالیسم یا سلطانیسم شکل تحول یافته سلطه پاتریمونالیسم است. از ویژگی‌های تمایزبخش سلطانیسم با نظام پاتریمونالیسم، تلاش حاکمان در نظام‌های سلطانیسم برای قطع بندهای سنتی مشروعیت دهنده قدرت و سعی در تحصیل منابع جدید قدرت دهنده مشروعیت ساز است (نوروزی، ۱۳۷۵، ص. ۱۶۸). هانتینگتون صلی این نظام را تمرکز قدرت در شخص رهبر دانسته و اعمال قدرت در این نظام را وابسته به میزان نزدیکی به رهبر، دسترسی به او و اتکا به حمایت او می‌داند. وی نظام سلطنتی پهلوی را از مصادیق مدل وبر می‌داند و سرپرستی، رعایت خویشاوندی، دوست بازی و فساد را از ویژگی‌های کلی آن‌ها می‌داند (هانتینگتون، ۱۳۷۰). با بررسی مجموع تحقیقات انجام شده در این زمینه می‌توان ویژگی‌های نظام‌های سلطانیسم را چنین بیان نمود:

۱. شخصی بودن قدرت: قدرت سیاسی و ابزار اعمال آن در این نظام در اختیار شخص حاکم است. حاکم قدرت فردی مطلق خود را با یک دستگاه قدرتمند دیوانسالارانه و نظامی،

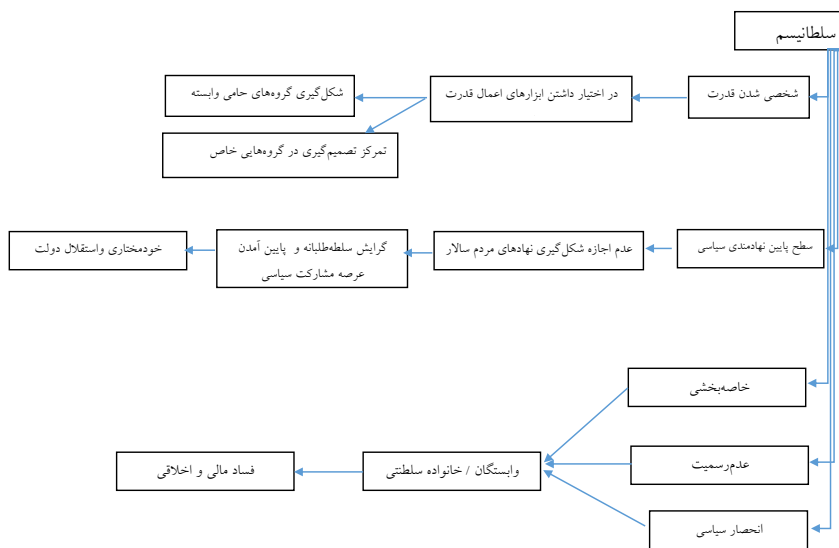
بر جامعه گسترش می‌دهد. از آنجا که تشکیلات فوق مجری فرمان‌ها شخص حاکم هستند؛ مجریان نظامی و اداری مقام و موقعیت خود را مدیون عطا و بخشش او می‌دانند؛ لذا دستگاه نظامی و دیوان‌سالاری پایه‌های اصلی قدرت حاکم هستند و بدین ترتیب ساخت قدرت شخصی به بدنه نظامی و اداری نفوذ می‌کند.

**۲. سطح پایین نهادمندی سیاسی:** در نظام سلطانیسم حاکم اجازه شکل‌گیری نهادهای مردم‌سالارانه جهت مشارکت جامعه در امور سیاسی را نمی‌دهد و در صورت وجود این نهادها تلاش زیادی برای تضعیف آنان به کار می‌بندد و به‌طور معمول خود، به ایجاد نهادهایی اقدام می‌نماید که در سایه اقتدار وی عمل نموده و پوششی جهت اعمال قدرت شخصی او باشند.

**۳. انحصار سیاسی:** به دلیل شخصی بودن قدرت و کاهش سطح نهادمندی سیاسی، سیاست مسدود و انحصاری است، یعنی تصمیم‌گیری سیاسی منحصر به لایه نازکی از وابستگان و نزدیکان حاکم می‌شود. در چنین شرایطی روابط مبتنی بر حمایت و وابستگی‌های خانوادگی اهمیت می‌یابد. همچنین به دلیل عدم مشارکت گروه‌های اجتماعی و نبود مجاری نهادی و در مسیر سیاست‌سازی، تصمیم‌گیری در حلقه درونی قدرت حاکم صورت گرفته و خواسته و اولویت‌های آنان منعکس می‌گردد.

**۴. عدم رسمیت:** در این نظام با سرکوب روابط نهادی، روابط شخصی، وابستگی‌های محفلی و خانوادگی بر قدرت تسلط می‌یابد. شکل‌گیری محفل که برای تحقق مقاصد باندبازی و صنفی است؛ از ویژگی‌های سیاسی این نظام‌هاست. همچنین روابط خانوادگی و نزدیکی به حاکم از کانال‌های مهم کسب مناصب و امتیازات و ایفای نقش در امور سیاسی - اجتماعی است. حاکم بسیار به حمایت متنفذان و نزدیکان وابسته می‌شود و آنان نیز برای کسب امتیازات و مناصب، خود را به او نزدیک ساخته و بدین ترتیب یک رابطه متقابل مبتنی بر نیازمندی متقابل بین آن‌ها شکل می‌گیرد.

**۵. شبکه خاصه‌بخشی و فساد:** خاصه‌بخشی ماهیت کلی نظام‌های سنتی به‌ویژه سلطانیسم است. اعطای مزایای اقتصادی و مناصب سیاسی ابزار کارآمد حاکم در استخدام خویشاوندان، افراد و جلب حمایت و همکاری آنان است. به همین دلیل در حلقه درونی قدرت چشم و هم‌چشمی شدید جهت نزدیکی به حاکم و کسب مواهب و مزایا شکل گرفته و حاکم نیز با ایجاد تشدید رقابت و تفرقه بین آنان، اقتدار خود را بر آنان محقق می‌نماید. نتیجه این نوع روابط گسترش وسیع ابعاد مختلف فساد در بین نخبگان است (نوروزی، ۱۳۷۵، صص. ۱۷۰-۱۶۹). براساس این نظریه مدل دولت پهلوی دوم به شکل زیر قابل ترسیم است.



شماره ۱. مدل ساختار دولت سلطانیسم (منبع نگارندگان)

## ۲-۱. نظریه دولت رانتیه (تحصیل‌دار)

رانت در اقتصاد سیاسی به معنای توزیعی، تحصیل‌دار، تخصیصی، بهره‌بردار آمده و به درآمدی گفته می‌شود که بدون تلاش یدی یا فکری حاصل شود؛ به عبارتی رانت درآمدهایی است که هر دولت از راه فروش و صادرات منابع خدادادی و زیرزمینی به دست می‌آورد و با فعالیت‌های تولید اقتصاد داخلی ارتباط ندارند. همچنین کمک مستقیم بیگانگان به برخی کشورها نیز از درآمدهای رانتی محسوب می‌شود (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۶، صص. ۱۵۳-۱۵۲). درآمدهای ناشی از فروش نفت، گاز، اورانیوم، آهن و مس ... بارزترین نمونه‌های رانت شمرده می‌شوند. درآمدهایی همچون دریافت حق عبور از کانال‌هایی که در حوزه بعضی از کشورها هستند. مثل درآمدهای مصر از عبور کشتی‌ها از کانال سوئز نیز جز رانت محسوب می‌شوند (امام‌جمعه زاده، معصومی، ۱۳۸۹، صص. ۳۴-۳۵).

واژه رانت یا رانتیر در ادبیات اقتصاددانان اروپایی از جمله آدام اسمیت، دیوید ریکارد و کارل مارکس در قرن ۱۹ مطرح شده است؛ ولی پس از جنگ جهانی دوم، اندیشمندانی مثل فیلیپ راکینز، دیوید پیرس، حازم بلاوی و جیاکومو لوسیانی این واژه را برای تبیین ماهیت تعدادی از دولت‌ها به‌خصوص دولت‌های خاورمیانه، دارای اقتصاد تک‌محصولی ناشی از فروش نفت، به کار برده‌اند (امام‌جمعه زاده و معصومی، ۱۳۸۹، ص. ۳۵). بلاوی و لوسیانی در

کتابی با عنوان دولت رانتیر، دولت رانتیر را این گونه معرفی کرده‌اند: «هر دولتی که بیش از ۴۲ درصد از کل درآمد خود را از طریق صدور یک ماده خام به دست می‌آورد، دولت رانتیر می‌باشد» (Bablawi & Luciani, 1987, p. 45).

دولت‌های رانتی ویژگی‌های یکسانی دارند؛ بیشتر درآمد آن‌ها از فروش ثروت‌های طبیعی یا مالکیت منابع طبیعی (رانت) حاصل می‌شود؛ رانت، ارتباطی با تولید داخلی ندارد و درصد محدودی از نیروی کار فعال، مشغول تولید رانت هستند؛ دولت رانتیر تنهایی رانت را دریافت و هزینه می‌نماید. این شرایط موجب استقلال اقتصادی و به دنبال آن استقلال سیاسی دولت از مردم می‌شود و روند تعمیق نهادسازی سیاسی و دموکراسی را مختل می‌کند.

رانت به دولت رانتیر امکان می‌دهد که مستقل از مناسبات داخلی و بدون نیاز به درآمدهای مالیاتی، رابطه اقتدارگرایانه خود را بر جامعه حاکم و نسبت به گسترش دستگاه‌های دولتی اقدام نماید. همچنین امکان ایجاد تحول در ساختارها و ایجاد طبقات جدید اقتصادی و اجتماعی برای دولت رانتیر فراهم می‌شود. از دید اقتصادی رابطه بودجه دولتی و مالیات در دولت‌های رانتیر به حداقل می‌رسد. عدم ارتباط رانت با سازوکار داخلی و وابستگی به خارج، دولت‌های رانتیر را متوجه خارج از مرزها می‌نماید. از آنجا که عرضه و تقاضا و فناوری وابسته به خارج از مرزهاست؛ اغلب دولت‌های مرکزی نسبت به مداخلات خارجی بسیار آسیب‌پذیر می‌شوند. حتی با حفظ استقلال سیاسی دولت رانتیر، وجود وابستگی و تأثیرپذیری از شرایط بازار - که خارج از مرزهای داخل تعریف می‌شود - انعطاف‌پذیری دولت رانتیر در مقابل تحولات خارجی را ضروری می‌نماید. این انعطاف‌پذیری گاه منجر به عدم ثبات سیاسی و خلع حکومت‌های مرکزی بر اثر مداخله غیرمستقیم و مستقیم خارجی می‌شود. از آنجا که درصد محدودی از نیروی کار در تولید رانت نقش دارند؛ اگر تسهیم آن به صورت طبیعی انجام شود؛ منشأ توزیع نابرابر ثروت و درآمد است؛ بنابراین دولت‌ها نقش توزیع را به طور انحصاری بر عهده دارند و چون دولت رانتیر تنها متولی دریافت و هزینه کرد رانت است؛ تشکیلات دولتی گسترش می‌یابد. همچنین دولت به دلیل دسترسی به درآمدهای ناشی از رانت با تطمیع مخالفان سعی در کاهش تعمیق و گسترش اعتراض‌ها دارد. بیشتر دولت‌های رانتیر، سیاست‌های رفاهی و عمرانی را با هدف جلب رضایت اجتماع به کار گرفته و اغلب به ایجاد طبقات جدید اقدام (شکاری، ۱۳۷۹، صص. ۶۸-۶۶).

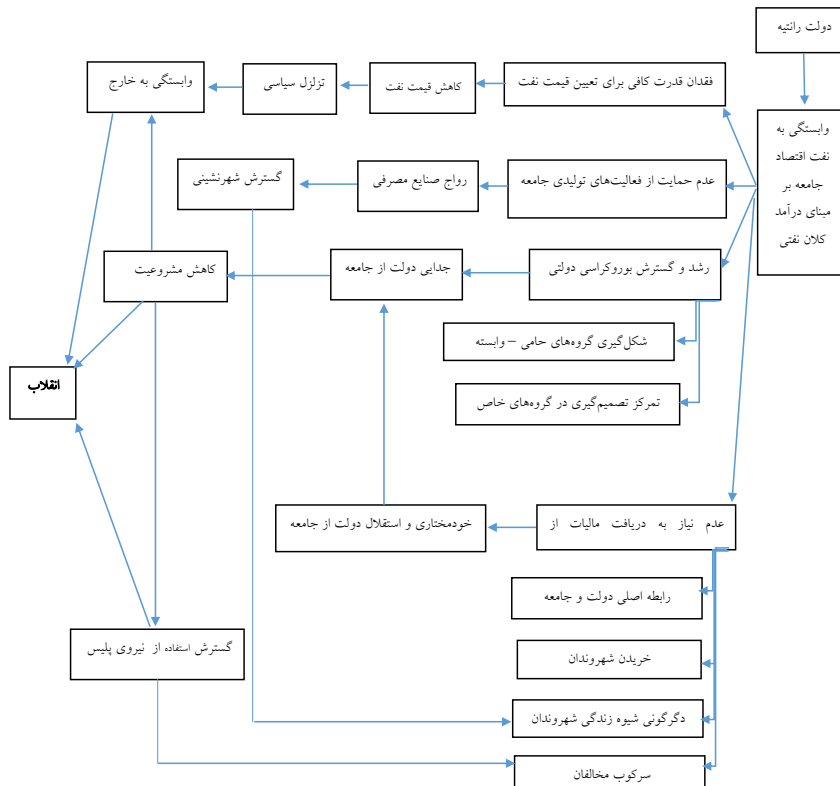
ویژگی‌های این دولت‌ها چنین بیان شده است: ۱. از آنجایی که تمام اقتصادها دارای بعضی ویژگی‌های رانتی هستند؛ لذا تنها دولتی که رانت، بخش عمده درآمد آن را تشکیل دهد؛ رانتیر است؛ یعنی ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمدش از رانت خارجی باشد؛ دولت رانتیر است. ۲.

رانت‌ها باید از خارج کشور تأمین شود؛ یعنی رانت هیچ ارتباطی با فرایندهای تولید در اقتصاد داخل کشور نداشته باشد. ۳. در دولت رانتیر فقط درصد بسیار اندکی از نیروی کار درگیر تولید نفت باشند و اکثر افراد جامعه دریافت‌کننده یا توزیع‌کننده رانت باشند. ۴. دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی، دولت رانتیر است و در هزینه‌کرد آن نقش اساسی دارد (Bablawi & Luciani, 1987, pp. 11-12)؛ بدین ترتیب بیشتر کشورهای صادرکننده و تولیدکننده نفت را می‌توان دولت‌های رانتیر نامید. رانت خارجی مستقیم به خزانه آن‌ها واریز شده و هیچ ارتباطی با فعالیت‌های اقتصادی داخل کشور ندارد؛ آثار و عواقب متعددی برای دولت، ارتباط دولت با جامعه و اقتصاد ملی دارد. همچنین دولت رانتیر، شیوه خاصی از حکومت و سیاست و حکومت را داراست که رانتیرسم نامیده می‌شود و دارای دو مشخصه عمده است: ۱. رانت در کنترل نخبگان حاکم است؛ ۲. نخبگان حاکم از رانت جهت جلب همکاری و کنترل جامعه بهره می‌برند تا ثبات سیاسی دولت را حفظ نمایند.

رانتیرسم سه تأثیر عمده دارد: ۱. تأثیر بر خود دولت؛ ۲. تأثیر بر رابطه دولت و جامعه؛ ۳. تأثیر بر اقتصاد داخلی. اولین تأثیر اساسی رانت بر دولت، افزایش استقلال آن در مقابل جامعه است. تأثیر دوم رانت بر دولت این است برخلاف دولت‌هایی که برای ادامه حیات نیازمند گرفتن مالیات از جامعه و صنایع خود هستند؛ دولت رانتیر نیاز به دریافت مالیات ندارد؛ زیرا بیشتر درآمد آن از رانت‌های خارجی است. درآمد رانتی، دولت را قادر به استفاده از آن برای کسب و حفظ مشروعیت خود می‌نماید. همچنین دولت رانتیر می‌تواند با مصرف رانت به جلب همکاری نخبگان، افزایش رفاه مردم و گروه‌های غیر حاکم در جامعه اقدام نماید؛ که این امر اغلب شکل پاتریمونیالیستی یا نوپاتریمونیالیستی به خود می‌گیرد؛ به عبارت دیگر ارتباطات خانوادگی و فامیلی اساس کار می‌شود و دولت از افراد موردنظر خود حمایت می‌نماید. این حمایت شامل قراردادهای نان و آب‌دار، واگذاری مشاغل عالی‌رتبه، وام‌های کلان بدون بهره و سایر مزایا مواهب است. در واقع استفاده از رانت در این راستا حمایت بیشتر نخبگان غیر حاکم و گروه‌ها را از دولت رانتی تضمین نموده و در نهایت مانع بروز هر نوع چالش با دولت می‌شود. از تأثیرات رانت بر روابط دولت و جامعه می‌توان به رشد حجم دیوان‌سالاری و سازمان اداری دولت رانتیر اشاره نمود. با گسترش دیوان‌سالاری دولت رانتیر می‌تواند رانت را به شکل مؤثرتری بین جامعه توزیع نماید و منبعی برای اشتغال گروه‌های مختلف جامعه فراهم آورد. دولت می‌تواند با دیوان‌سالاری گسترده موجب فراهم شدن مناصب متعدد برای جلب حمایت اعضای گروه‌های مختلف شود. وابستگی دولت رانتیر به درآمد رانتی از فشار مالی

بر جامعه می‌کاهد؛ زیرا دولت یا هیچ مالیاتی از جامعه دریافت نمی‌کند یا مالیات ناچیز است؛ بدین ترتیب کارویژه توزیعی دولت فقط متوجه رانت است؛ نه مالیات دریافتی از جامعه. دو تأثیر مهم رانت بر اقتصاد، عبارتند از: نخست اینکه رانت موجب حاکمیت روحیه رانتی در کشور می‌شود. روحیه رانتی به تفکر «کار و کوشش علت ثروتمند شدن است» خدشه می‌زند، یعنی در اقتصاد رانتی، کار و فعالیت شدید اقتصادی موجب ثروتمندی نیست، بلکه تصادف و شانس ثروت می‌آفریند. دیگر اینکه دولت رانتیر جهت پاسخ به تقاضاهای افزون جامعه نوکیسه اقدام به افزایش واردات به‌ویژه مواد غذایی و کالاهای لوکس می‌نماید. در دسترس بودن کالاهای وارداتی که به‌طور معمول مرغوب و ارزان است؛ ضربه مهلک بر تولید داخلی وارد می‌نماید. همچنین با به وجود آمدن فرصت‌های جذاب در شهرها موجب جذب نیروی کار کشاورزی به شهرها می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶، صص. ۱۵۵-۱۵۳).

بر اساس این نظریه مدل دولت پهلوی دوم به شکل زیر قابل ترسیم است.



شماره ۲. مدل ساختار دولت رانتیبه (منبع نگارندگان)

قدسی عزیززاده سیلاب؛ عباس کشاورز شکری: مدلی برای توضیح ماهیت دولت پهلوی دوم...

### ۳-۱. نظریه دولت مطلقه

دولت مطلقه شکلی از حکومت سلطنتی است که در آن اقتدار حاکم، مطلق، نامحدود و فارغ از نظارت مجلس نمایندگان مردم یا هر مقام بالاتر است (وینست، ۱۳۷۱، صص. ۸۱-۷۷). پیدایش دولت مطلقه موجب انقیاد طبقات و گروه‌های اجتماعی، ایجاد و گسترش دیوان‌سالاری و ارتش دائمی زیر نظر قدرت متمرکز است؛ اما شرایط پیدایش و تکوین، شکل و ساخت، میزان استقرار و ثبات، دوران تداوم و دلایل اضمحلال، استحاله یا سرنوشتی آن به دلایل محلی، تاریخی و بین‌المللی گوناگون بوده است. هر چند که این تفاوت‌ها نباید مانع شناخت شباهت‌های اساسی و سرشت مشابه آن‌ها شود (سینایی، ۱۳۸۴، صص. ۲۸).

پری اندرسون در اثر معروف خود تبارهای دولت استبدادی، مشخصه ورود به دولت مطلقه را در پنج ابتکار نهادی خلاصه می‌کند که عبارتند از: ارتش دائمی، بوروکراسی متمرکز، رژیم منظم و فراگیر مالیات‌ستانی، خدمات دیپلماتیک رسمی و سیاست‌های دولت برای ارتقای تجارت و توسعه اقتصادی. البته این شاخصه‌ها مشابه آنچه امروزه در دولت‌های مدرن مشاهده می‌شود، نبوده‌اند. فساد در دستگاه اداری و تأثیرپذیری پست‌ها و مشاغل از نفوذ افراد متنفذ در دولت‌های مطلقه، نمایان است (Anderson, 1975, p. 407)؛ اما به اعتقاد فرانکو پوجی از لحاظ نظری و عملی دولت‌های مطلقه در پرتو شکل‌گیری و بسط نهادهای تمرکز قدرت در دربار، بوروکراسی و دیوان‌سالاری و ارتش مدرن شکل گرفتند (پوجی، ۱۳۸۰، صص. ۱۳۰-۱۰۹). سه رکن اصلی دولت‌های مطلقه عبارتند از: دربار، دیوان‌سالاری و ارتش. بازتابانند قدرت دولت مطلقه از طریق این ارکان صورت می‌گرفت. دربار مرکز ساخت قدرت و حوزه اقتدار حاکم مطلقه بود. در دولت مطلقه فرایند سیاسی نه بین حکومت و مراکز مستقل از آن بلکه فقط در حول حاکم عمل می‌کرد و از او نشأت می‌گرفت. در نظام مطلقه ایفای نقش مستقل سیاسی به دلیل ساخت یک‌جانبه قدرت به منزله رویارویی با دولت است؛ چراکه دولت مطلقه تمام فضای سیاسی را پر کرده و هرگونه تلاش برای ایفای نقش مستقل به منزله مقابله با قدرت و کاهش فضای آن تلقی می‌شود. حکومت کردن فقط به حاکم تعلق داشت و دربار نهاد اعمال حقوق مربوط به آن بود. نقش دربار در توزیع پاداش‌ها و مناصب اقتصادی و سیاسی و تعیین مرتبه درباریان بر اساس نزدیکی و دوری با پادشاه آن را به کانون دسیسه مبدل نموده و درباریان را به حسادت ورزی، بی‌اعتمادی و خصومت با یکدیگر می‌کشاند و به توطئه، دسیسه، جاسوسی و شایعه میدان می‌داد (پوجی، ۱۳۷۷، صص. ۱۱۷).

حکام مطلقه بر شکوه و جلال دربار خود می‌افزودند؛ دربار یک حاکم مطلقه، دیگر بخش اندرونی خانواده و محفل معتمدین او نبود. نهادی بود که پادشاه چون سروری بلامنازع در مرکز آن بود. چنین درباری ضمن خنثی کردن کوشش‌های عنصر فئودالی برای بازیابی حقوق حکومت، در برابر باخت، پاداشی هم به وی می‌داد: احترام، برتری نسبت به بقیه جامعه، فرصت برخورداری از رجحان‌ها و امید به دریافت مستمری یا تصدی یک منصب افتخاری. عنصر فئودال با وجود کاهش نقش سیاسی و نظامی و به خطر افتادن موقعیت اقتصادی‌اش از طریق رقابت با بورژوازی تلاش داشت با حفظ امتیازات اقتصادی و اجتماعی به‌عنوان یکی از اجزای طبقات حاکم در درون دولت مطلقه باقی بماند. حضور در دربار حاکم و قرار گرفتن در حلقه مشاوران پادشاه تضمینی برای ادامه حضور در سیاست و حفظ امتیازات اقتصادی و اجتماعی‌اش بود (سینایی، ۱۳۸۴، ص. ۳۴).

با فرسایش ساختار نظام فئودالی حکومت‌های مطلقه صاحب‌منصبان و کارکنانی به کار گماشتند که منصبشان وابسته به خدمتی بود که انجام می‌دادند. آن‌ها وظیفه داشتند خدمات عمومی لازم برای حفظ حکومت را به‌صورت روزمره و منظم انجام دهند. این فرایند در نتیجه نیازمندی دربار به ایجاد قوانین و نظام مالیاتی متمرکز برای تأمین منابع مالی جنگ‌های مستمر میان خاندان‌های سلطنتی مختلف شتاب پیدا کرد. گردآوری منظم مالیات‌ها، نیازمند وجود صاحب‌منصبان و کارمندان دولتی بود (وینسنت، ۱۳۷۱، ص. ۵۷). دولت‌های مطلقه ترجیح می‌دادند برای تصدی مناصب دیوانی از افراد طبقه بورژوا استفاده کنند؛ زیرا آن‌ها برای مستمری و منصب خود به پادشاه متکی بودند (پالمر، ۱۳۴۰، ص. ۲۱۷). برخلاف اشراف که به نفوذ سیاسی خود امیدی نداشتند (سینایی، ۱۳۸۴، ص. ۳۴).

۱۵

با شکل‌گیری دیوان‌سالاری، نهادهای حکومت از شخص حاکم متمایز و قابل‌رؤیت شدند. با تدوین قوانین و نظامنامه‌ها، نشر و توزیع آن‌ها به زبان عامیانه ضرورت یافت. لباس متحدالشکل برای کارکنان لشکری و کشوری بیان‌گر هویت واحد و متمایز آن‌ها بود. در چنین شرایطی دولت می‌توانست بر تمام جامعه اثر بگذارد. آن‌ها که در جامعه می‌زیستند صرف‌نظر از موقعیت اقتصادی و سیاسی‌شان، اتباع حکومت بودند که به‌عنوان شیئی مناسب برای حکومت کردن تلقی می‌شدند (سینایی، ۱۳۸۴، ص. ۳۴).

هدف دولت‌های مطلقه برقراری نظم و قانون از طریق تدوین قوانین موضوعه و اعمال آن به‌وسیله دیوان‌سالاری وابسته به آن‌ها بود؛ بدین منظور ارگان‌های محلی را تحت فشار قرار داده، در یک نظام متحدالشکل کشوری ادغام کردند. قرار دادن اصناف تحت مقررات

دولت، لغو استقلال دادگاه‌های صنوف و واگذاری آن‌ها به نظام قضایی از جمله این اقدامات بود (پوجی، ۱۳۷۷، ص. ۱۰۹). با افزایش قدرت پادشاهان از نقش مجالس محلی و مرکزی کاسته و بر دیدگاه‌های سلطه‌جویانه آن‌ها نسبت به دادگاه‌های عالی و مجالس مشورتی افزوده شد (سینایی، ۱۳۸۴، ص. ۳۵).

ارتش در همه‌جا از مهم‌ترین ارکان دولت‌های مطلقه بوده است. دفاع از مرزها و توسعه اقتدار شهريار مستلزم وجود ارتش منضبط، دائمی و وابسته به وی و وجود ارتش نیازمند تأمین هزینه و این نیز به نوبه خود منوط به اخذ مالیات بود. از سوی دیگر گردآوری مالیات به لشکریان منضبط بستگی داشت. این چنین بود که پادشاهان مطلقه تشکیل ارتش‌های دائمی را سرلوحه برنامه‌ها و اقدامات خود قرار دادند. در واقع در چهارچوب نظام دولت‌های ملی و با توجه به رشد شتابان نوآوری‌های نظامی، دولت‌ها برای حفظ قدرت و توسعه آن ناگزیر از داشتن ارتش‌های دائمی و حرفه‌ای بودند. این ارتش‌ها به عنوان مؤثرترین وسیله اعمال زور برای سرکوب شورش‌ها و قیام‌ها و به انحصار در آوردن کاربرد مشروع زور اهمیت اساسی داشتند (سینایی، ۱۳۸۴، صص. ۳۶-۳۵). ارتش‌های دولت‌های مطلقه نخستین ارتش‌های حرفه‌ای مدرن بودند؛ با این حال به نسبت بسته بودند؛ زیرا تنها اشراف و نزدیکان شهريار می‌توانستند به مقامات بالای ارتشی برسند. هنوز هم لطف و قهر پادشاهان در ترفیع یا تنزل افسران تأثیر داشت (بشیریه، ۱۳۷۷، ص. ۲۶۳).

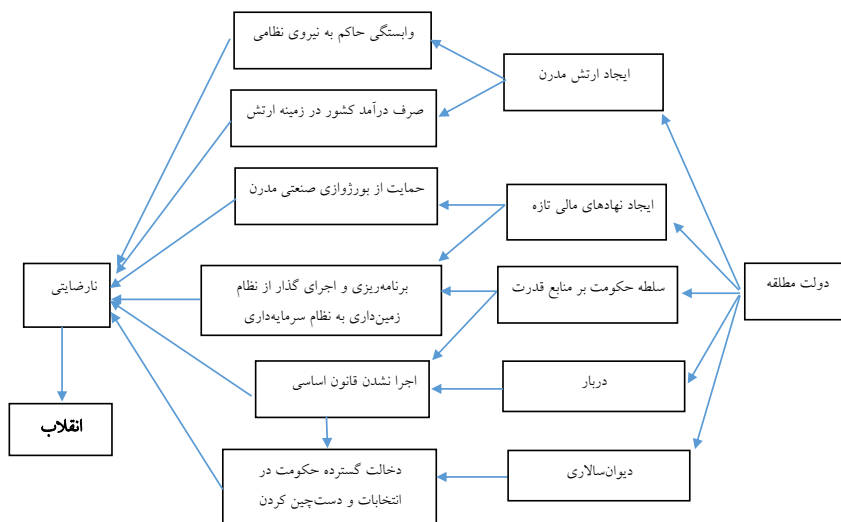
جایگاه ارتش در تکوین دولت‌های مطلقه مورد تأکید قرار گرفته است:

در وضعیت و بستر جدید سیاست، یعنی شکل‌گیری دولت‌های مطلقه با توجه به تحولات تکنولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی داخلی و خارجی، دولت‌هایی که تمایل به بقا داشتند و خواستار شکوفایی بودند، ناچار به داشتن ارتش دائمی و قدرتمند و در مواقع ضروری یک ناوگان جنگی مجهز بودند که پول، تجهیزات و افسران گرداننده آن به وسیله حاکم تأمین می‌شد (پوجی، ۱۳۸۰، ص. ۱۱۲).

دولت‌های مطلقه با انجام اقداماتی مانند وضع قوانین و یکپارچه‌سازی اقتصاد، حمایت از اقتصاد ملی و برقراری امنیت به میزان قابل توجهی خواسته‌های بورژوازی را برآورده ساختند؛ اما دخالت آن‌ها در امور کار و پیشه، ایجاد انحصارات، محدود کردن رقابت و جهت دادن به تجارت محل خودمختاری بورژوازی بود (سینایی، ۱۳۸۴، ص. ۳۶).

ابزار گستراندن اقتدار و سلطه دولت‌های مطلقه بر اقصی نقاط واحد سرزمینی تحت حکومت خویش وضع و برقراری قوانین و مقررات متحدالشکل بود. تلقی جدید از قانون به عنوان «ابزار»

حکومت با توجه به رشد قانون‌گذاری به وسیله حاکم، اجرای آن به وسیله دادگاه‌های او و عدم پایبندی حکام سرزمینی به قانون، اهمیت بیشتری یافت. یکی از نخستین معانی اصیل مفهوم «مطلقه گرایی» این است که حاکم به تنهایی قانون است، قانون حاصل قدرت حاکم است؛ اما نمی‌تواند قدرت را محدود نماید (پوجی، ۱۳۷۷، صص. ۱۲۳-۱۲۲)؛ بنابراین در نظریه دولت مطلقه شخص حاکم منبع قانون و فراتر از همه قوانین تلقی می‌شود. بر اساس این نظریه مدل دولت پهلوی دوم به شکل زیر قابل ترسیم است:



شماره ۳. مدل ساختار دولت مطلقه (منبع نگارندگان)

#### ۴-۱. نظریه دولت حامی - وابسته

روابط سلطه‌آمیز، در بیشتر رویارویی‌های ابرقدرت‌ها پس از دوره جنگ جهانی دوم، از نخستین کشمکش‌های جنگ سرد بر سر اروپای خاوری و یونان و ترکیه تا کشمکش‌های اخیر خاورمیانه و آمریکای مرکزی، پیوسته نمود داشته است. در زمان‌های مختلف و به درجه‌های متفاوت، بسیاری از کشورهای جهان سوم در چنین روابطی درگیر شده‌اند؛ به‌ویژه کشورهای آمریکای مرکزی، خاورمیانه، اروپای خاوری، آسیای خاوری و آسیای جنوب خاوری. بیشتر ناظران با این موضوع موافقتند که روابط سلطه‌پذیری بین‌المللی می‌تواند بر سیاست داخلی کشورهای سلطه‌پذیر اثر بگذارد؛ برای مثال، پیش از فروپاشی (بلوک شوروی) این موضوع در آمریکا عادی به نظر می‌رسید که کشورهای سلطه‌پذیر

شوروی در اروپای خاوری، کوبا و ویتنام را فقط به‌عنوان کشورهای نماینده اتحاد شوروی به شمار می‌آورند. همچنین انتقادگران سیاست خارجی آمریکا، اغلب به «جمهوری‌های موز» آمریکای مرکزی یا «حکومت‌های دست‌نشانده» آمریکا در ویتنام (گازبوریوسکی، ۱۳۷۱، ص. ۴۳) جنوبی و فیلیپین اشاره می‌کنند. اغلب این ویژگی‌ها نه‌تنها دربارهٔ سیاست‌های حکومت‌های سلطه‌پذیر که به‌شدت زیر نفوذ کشورهای سلطه‌گر خود هستند به کار گرفته می‌شوند، بلکه به سراسر ساختار سیاسی داخلی که به‌گونه‌ای تحت تأثیر روابط سلطه‌آمیز آن‌ها قرار می‌گیرد نیز اطلاق می‌شود. متأسفانه بیشتر مباحثه دربارهٔ اثرات سیاسی داخلی سلطه‌پذیری، به‌شدت مجادله‌آمیز بوده و درون‌نگری اندکی نسبت به چگونگی اثر آن بر سیاست سلطه‌پذیر به دست می‌دهد؛ لذا یک چهارچوب نظری برای درک دقیق‌تر اثرهای سیاسی درون‌مرزی سلطه‌پذیری مورد نیاز است.

**روابط سلطه‌آمیز بین‌المللی:** داشتن روابط سلطه‌آمیز بین‌المللی به‌طور دو‌جانبه سودمند بوده و به روابط میان دولت‌های دو کشور که از نظر وسعت، ثروت و قدرت بسیار با یکدیگر تفاوت دارند؛ جنبهٔ امنیتی می‌دهد. روابط سلطه‌آمیز هر مورد با مورد دیگر از نظر ویژگی با همدیگر تفاوت دارند؛ ولی همگی آن‌ها مبادله کالاها و خدمات را به‌گونه‌ای متقابل در بردارند که هدف از آن ارتقای امنیت کشور سلطه‌گر و کشور سلطه‌پذیر بوده و به‌طور کل دو طرف نمی‌توانند چنین چیزی را از منابعی دیگر به دست آورند. اهمیت این کالاها و خدمات برای امنیت دو کشور سبب می‌شود که دولت‌های آن‌ها در روابط همکارانه متقابل و سودمند با هم پیوند یابند؛ از این‌رو مبادله (گازبوریوسکی، ۱۳۷۱، ص. ۴۴) کالاها و خدمات، اساس محتوای روابط سلطه‌آمیز را تشکیل می‌دهد. به‌طور معمول سلطه‌گر به کشور سلطه‌پذیر کمک اقتصادی شامل کمک بلاعوض، وام، مشاورهٔ فنی، مبادلات غیرمستقیم مانند کمک جنسی، سهمیه وارداتی و کمک امنیتی شامل تجهیزات نظامی برای نیروهای پلیس، ارتش و نیروهای اطلاعاتی می‌نماید. همچنین سلطه‌گر اقدام به برقراری قراردادهای امنیتی، مانند پیمان‌ها، اتحاد و تعهد رسمی برای پشتیبانی از آن نموده و اغلب به دخالت پنهان و آشکار در سیاست داخلی کشور سلطه‌پذیر می‌پردازد. این کالاها و خدمات به دلیل نقش حساس آن‌ها در رابطه سلطه‌گرانه، از این‌پس به‌عنوان ابزارهای سلطه‌گری خوانده می‌شوند. به‌طور معمول در ازای آن کشور سلطه‌پذیر خدماتی را به کشور سلطه‌گر ارائه می‌دهد که امنیتش را بهبود بخشد: ممکن است موافقت نماید از سوی کشور سلطه‌گر به‌عنوان پلیس منطقه خدمت نموده یا به اجرای عملیات مشترک اطلاعاتی یا نظامی با

کشور سلطه‌گر پرداخته؛ یا به دولت سلطه‌گر اجازه تأسیس پایگاه‌های نظامی یا جمع‌آوری اطلاعات را در خاک کشور سلطه‌پذیر دهد.

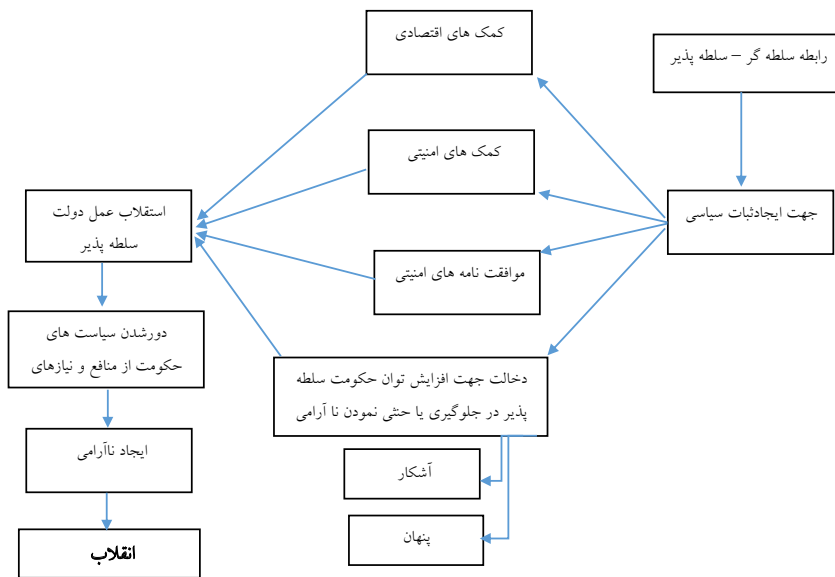
انگیزه اصلی در روابط سلطه‌گرانه، عبارت از تمایل دو دولت برای به دست آوردن این کالاها و خدمات است. کشورهای سلطه‌گر در (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، ص. ۴۵) جستجوی روابط سلطه‌گرانه با کشورهایی هستند که از نظر استراتژیکی مهم‌اند، از جمله کشورهایی که در نزدیکی مرزهای آنان یا نزدیک مرزهای متحدان یا رقیبان آنان، قرار دارند، یا کشورهایی که دسترسی به راه‌های حیاتی حمل‌ونقل دریایی و نیز کشورهایی که منابع عمده‌ای از مواد خام حیاتی را دارا هستند. یک دولت سلطه‌پذیر برای دستیابی به کمک اقتصادی، کمک امنیتی و کسب حمایت برای رویارویی با دشمنان داخلی یا خارجی، وارد روابط سلطه‌آمیز می‌شود. همچنین امکان دارد که انگیزه‌های درجه دوم گوناگونی برای ورود به روابط سلطه‌آمیز وجود داشته باشد. امکان دارد که دولت سلطه‌گر درصدد برآید که دیدگاه‌های ایدئولوژیکی خود را گسترش دهد یا زمینه‌های پشتیبانی برای خود را در صحنه‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد افزایش دهد. ممکن است یک کشور سلطه‌گر برآمده و از این راه کسب پرستیژ کند.

روابط سلطه‌آمیز، پس از برقراری ممکن است منجر به دیگر انواع کنش‌ها و واکنش‌ها نیز بشود. احتمال دارد امنیتی که از راه این روابط پدید می‌آید؛ سبب شود که بازرگانان کشور سلطه‌گر به سرمایه‌گذاری در کشور سلطه‌پذیر بپردازند. ممکن است تماس‌های شخصی که از راه این روابط انجام می‌پذیرند، منجر به پیوندهای بازرگانی، آموزشی یا فرهنگی افزون‌تر میان دو کشور شوند. امکان دارد که این کنش‌ها و واکنش‌های فرعی راه را برای ایجاد روابط در زمینه‌های دیگر که موازی با روابط سلطه‌آمیز باشند، مانند وابستگی اقتصادی یا نفوذ فرهنگی، هموار کنند. این روابط موازی، احتمال دارد؛ مایه تقویت آگاهی عمومی نسبت به روابط سلطه‌آمیز در کشور سلطه‌پذیر شده و اغلب پیامدهای ناگواری دربردارند. همچنین این روابط می‌تواند بر شرایط اجتماعی - سیاسی کشور سلطه‌پذیر در زمینه حقوق آن اثر گذارد و اغلب سبب می‌شود که تشخیص میان (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، ص. ۴۶) موضوع‌های سیاسی داخلی از خود روابط سلطه‌آمیز، دشوار شود. اگر کالاها و خدمات مبادله شده برای یکی از طرف‌های سلطه (نسبت به دیگری) ارزشمندتر باشد، ممکن است دولتی که در این میانه منافع کمتری می‌برد، قادر شود که نفوذ خود را بر دولتی که منافع بیشتری می‌برد؛ بگستراند. از آنجاکه کمک اقتصادی و دیگر ابزارهای سلطه‌گری، اغلب برای بقای یک دولت سلطه‌پذیر، حیاتی است،

به‌طور معمول چنین نفوذی در اختیار دولت سلطه‌گر قرار دارد؛ به‌هر حال تحت شرایط معینی، احتمال دارد که این امر معکوس شده و قدرت نفوذ در اختیار دولت سلطه‌پذیر باشد. چنین نفوذی می‌تواند مایهٔ دگرگونی در تقسیم منابع در روابط سلطه‌آمیز شود؛ مانند زمانی که دولت سلطه‌گر در صدد گسترش یک پایگاه نظامی برآید یا یک دولت سلطه‌پذیر خواهان دریافت کمک بیشتری شود؛ یا از راه اجبار، مانند هنگامی که دولت سلطه‌گر در پی دگرگونی‌های عمده در سیاست‌های داخلی کشور سلطه‌پذیر بوده یا کوشش کند که دربارهٔ گزینش مقام‌های دولتی در دولت سلطه‌پذیر اعمال نفوذ کند.

در اینجا، یک جنبه (روابط) سلطه‌آمیز نیاز به تأکید ویژه دارد؛ زیرا منافع امنیتی دولت سلطه‌گر، حکم می‌کند که بر کشورهای سلطه‌پذیر که از نظر استراتژیکی مهم‌اند، اتکا ورزد. حفظ ثبات سیاسی در این کشورها، اغلب برای کشور سلطه‌گر حیاتی است؛ لذا تأکید عمده در این روابط، بر ثبات سیاسی این کشورها قرار دارد. دولت‌های سلطه‌گر می‌کوشند؛ عدم ثبات سیاسی را از راه ارائهٔ کالاها و خدماتی که مایهٔ افزایش توان کشور سلطه‌پذیر برای جلوگیری یا تحدید ناآرامی می‌شوند؛ کاهش دهند؛ در حقیقت اغلب کمک‌های اقتصادی و امنیتی و دخالت (در امور داخلی آن‌ها)، فقط برای این منظور به کار گرفته می‌شوند؛ افزون بر این اگر کشور سلطه‌گر بتواند بر کشور سلطه‌پذیر اعمال نفوذ کند این نفوذ را می‌تواند در راه تشویق دولت سلطه‌پذیر برای اقدام در زمینهٔ کاهش ناآرامی، مانند دستگیری رهبران مخالف یا اجرای اصلاحات، به کار برد. هنگامی که یک دولت سلطه‌پذیر برای امنیت دولت سلطه‌گر حیاتی قلمداد شود کشور سلطه‌گر هرگونه کالا و خدمات لازم از جمله کمک اقتصادی اضطراری و حتی دخالت نظامی، برای حفظ ثبات سیاسی آن را فراهم می‌نماید؛ لذا روابط سلطه‌آمیز در شرایط ویژه‌ای پدید می‌آید؛ ابزارهای به کار رفته در روابط سلطه‌آمیز بستگی به نیازهای امنیتی دولت سلطه‌گر و دولت سلطه‌پذیر و نیز محتوا و چگونگی روابط، از جمله جو سیاسی داخلی در کشور سلطه‌پذیر دارد (گازپوروسکی، ۱۳۷۱، صص. ۴۸-۴۷).

مدل دولت پهلوی دوم بر اساس نظریه حامی - وابسته را می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود:



شماره ۴. مدل نظریه حامی - وابسته (منبع نگارندگان)

### ۵-۱. نظریه دولت اقتدار گرای بوروکراتیک

به منظور ایجاد توسعه‌ای پویا و همه‌جانبه اقتصادی در کشورهای جهان سوم، دیدگاه جدید وابستگی بر دولتی مقتدر تکیه می‌کند که این دولت دیگر وابسته به کشورهای خارجی نیست، بلکه دولتی فعال و خیرخواه است که هدف آن پیشبرد توسعه اقتصادی از طریق شیوه‌های اقتدارگرایانه است. دولتی که بتواند با ایجاد اتحاد سه‌گانه میان سرمایه دولتی، سرمایه‌های محلی و سرمایه‌های بین‌المللی زمینه انباشت سرمایه و توسعه صنعتی را فراهم آورد. دولت مورد نظر دیدگاه جدید وابستگی، همان دولت اقتدارگرای بوروکراتیک (دیکتاتوری مصلح) است (کاردوزو، ۱۳۵۹، صص. ۹۸-۱۳۰)؛ بنابراین وابستگی از دیدگاه جدید، برخلاف دیدگاه قدیمی وابستگی، به دولت‌های خارجی نیست، بلکه وابسته بودن به سرمایه‌های بین‌المللی است که می‌تواند منجر به توسعه شود. نظریه دولت اقتدارگرای بوروکراتیک را اولین بار کاردوزو و اودانل مطرح کردند که به سرعت از سوی برخی نظریه‌پردازان جدیدتر مورد استقبال قرار گرفت. اودانل مطرح می‌کند؛ دولت اقتدارگرای بوروکراتیک برخلاف رژیم‌های اقتدارگرای سنتی و فاشیسم، حاوی برخی ویژگی‌هاست (Collier, 1980, pp.8).

اودانل نظریه دولت اقتدارگرای بوروکراتیک خود را دربارهٔ ویژگی‌های جهان سوم بر اساس تجربه آن دسته از کشورهای جهان سوم که به شدت درگیر مسائل ناشی از توسعه اقتصادی بوده‌اند؛ مطرح کرده است. همچنین تجربه کشورهای آمریکای لاتین را مورد توجه قرار داده و معتقد است دولت‌های کشورهایی نظیر برزیل، آرژانتین شیلی و اروگوئه دولت‌های اقتدارگرای بوروکراتیک است که دارای ویژگی‌های زیر هستند:

**حاکمیت بوروکرات‌ها:** افرادی مناصب عالی حکومتی را اشغال می‌کنند که تجربه و عملکرد موفقیت آمیزی را در سطوح بالای سازمان‌های بوروکراتیک مانند نیروهای مسلح، ادارات و شرکت‌های بزرگ خصوصی داشته‌اند؛

**انحصار سیاسی:** از طریق سرکوب و اعمال کنترل اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های صنفی راه‌های دسترسی به حکومت را می‌بندند؛

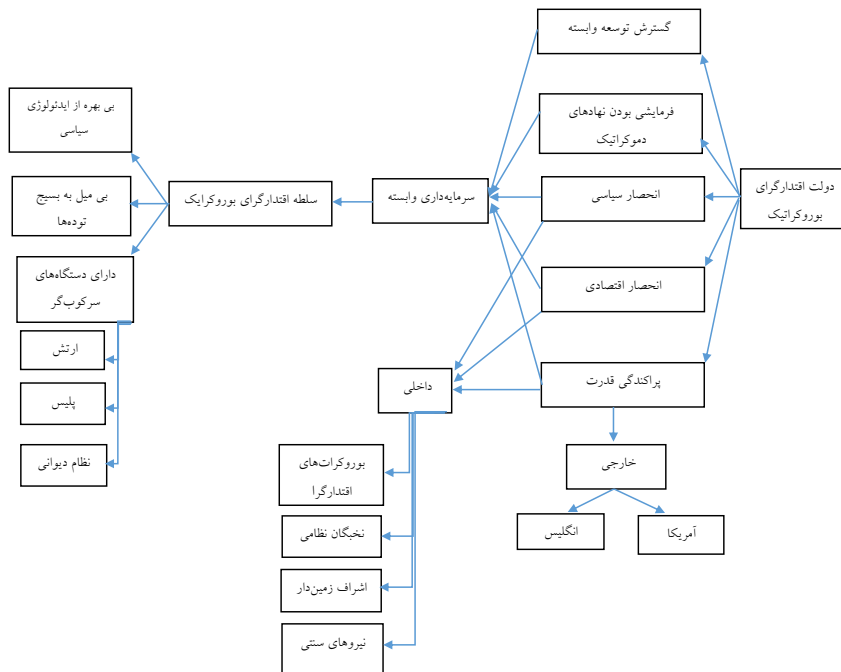
**انحصار اقتصادی:** تقاضاهای نامحدود بخش عمومی را محدود می‌نمایند؛  
**سیاست زدایی:** از مشارکت گروه‌های اجتماعی خارج از دولت به ویژه توده‌های مردم در سیاست جلوگیری به عمل می‌آورند؛

**تعمیق سرمایه‌داری وابسته:** این دولت‌ها وظیفه دارند تا سرمایه‌داری وابسته را در جوامع تحت سلطه خود گسترش داده و تحکیم بخشند و در اصل ظهور آن‌ها با ضرورت‌های چنین گسترش و تعمیقی پیوند دارد. وی زمینه ظهور دولت‌ها را به سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم مرتبط می‌داند و معتقد است دولت‌های مذکور واکنشی در مقابل بحران‌های اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری وابسته در آمریکای لاتین بوده‌اند (ساعی، ۱۳۷۷، صص. ۲۱۸-۲۱۷).

دولت اقتدارگرای بوروکراتیک که در واکنش به بحران‌های اقتصادی سیاسی سرمایه‌داری وابسته در آمریکای لاتین پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمد؛ پس از مواجه شدن با بحران‌های عظیم اقتصادی و شکست راه‌حلی‌هایی نظیر سیاست جایگزینی واردات به علل مشکلات تراز پرداخت‌ها، تورم، باز توزیع منفی درآمد، افول تولید ناخالص ملی و نرخ‌های سرمایه‌گذاری، فرار سرمایه و از همه مهم‌تر کمبود سرمایه داخلی، استراتژی «تعمیق صنعتی شدن» را به عنوان راه‌حلی جهت استقلال از واردات کالاهای اساسی اتخاذ نمود. هدف استراتژی تعمیق، تولید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای مانند محصولات پتروشیمی، اتومبیل، تجهیزات و تکنولوژی بود که می‌توانست به افزایش صادرات انجامیده و با قطع واردات تکنولوژی، مشکلات تراز پرداخت‌ها را کاهش دهد (آلویس سو، ۱۳۷۸، صص. ۲۱۱-۲۱۵).

از آنجا که سرمایه بین‌المللی شرط لازم و ضروری فرایند تعمیق است؛ نخبگان نظامی دیوان‌سالار در کشورهای جهان سوم معتقد بودند برای اجرای سیاست تعمیق، باید دولتی نظامی و دیوان‌سالار تأسیس کنند تا بتوانند آرامش اجتماعی لازم را برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی بزرگ فراهم سازند؛ بنابراین نخستین گام‌ها از بین بردن تهدیدات سیاسی ناشی از فعال شدن بخش مردمی، تبدیل سازمان‌های کارگری در سطح کارخانه‌ها به بازوی دولت، ممنوعیت اعتصابات، توقف انتخابات دوره‌ای و نظایر آن هستند تا محیط امنی را برای سرمایه‌گذاری خارجی و پیشبرد اهداف اقتصادی فراهم آورند. این مرحله را اودانل مرحله استحکام نامیده است. بعد از استحکام جایگاه شرکت‌های چندملیتی، دولت دوباره فضا را برای فعالیت سرمایه‌داری ملی و سرمایه دولتی فراهم می‌کند؛ بنابراین اتحاد مثلث شکلی از سرمایه‌های بین‌المللی، سرمایه‌های محلی و دولت تشکیل می‌شود. با ورود سرمایه‌های خصوصی و ملی به عرصه اقتصاد، دولت می‌تواند مشروعیت مردمی و وجهه ملی کسب کند (ساعی، ۱۳۷۵، ص. ۸۰). بعد از اینکه دولت، قدرت خود و سرمایه‌های بین‌المللی را استحکام بخشید، سیاست‌های ملی‌گرایانه در پیش گرفته و با رسیدن به درجه‌ای از توسعه اقتصادی و تضمین آینده اتحاد سه‌گانه، آزادی‌های سیاسی را برقرار می‌سازد. این دولت، قدرت چانه‌زنی بیشتری در مقابل بخش مردمی در اختیار دارد. حتی می‌تواند در یک انتخاب مردم‌سالار بر رقبای خود غلبه کند؛ بنابراین یک دولت دیوان‌سالار اقتدارگرایی موفق قابلیت این را دارد که خود را به یک دولت مردم‌سالار تبدیل سازد؛ اما قبل از آن باید توجه داشت که دولت با دست یافتن به حدی از رشد اقتصادی، تنها به صورت تدریجی، آزادی‌های سیاسی را به جامعه اعطا می‌کند؛ اما نه به صورت ناگهانی و یک‌جا، بلکه قطره‌قطره تا متحمل بحرانی عظیم نشود (رهبری، ۱۳۹۱).

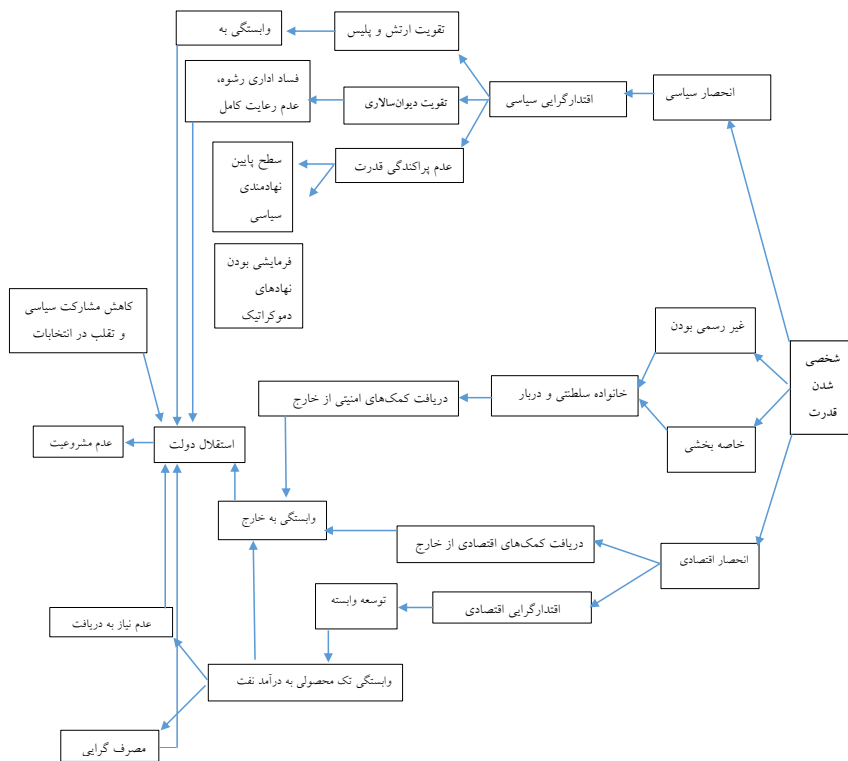
بر اساس این نظریه مدل دولت پهلوی دوم به شکل زیر قابل ترسیم است:



شماره ۵. مدل دولت اقتدارگرای بوروکراتیک (منبع نگارندگان)

## ۲. مدل ترکیبی دولت پهلوی

اگرچه هر یک از اندیشمندان دولت پهلوی دوم را بر اساس یکی از نظریات مطرح شده مورد بررسی قرار داده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد مدل ارائه شده در زیر که برگرفته و ترکیبی از نظریات بالاست؛ به ساخت دولت پهلوی دوم نزدیک‌تر است.



شماره ۶. مدل ترکیبی ساخت دولت پهلوی دوم (منبع نگارندگان)

### ۲-۱. انحصارگرایی سیاسی

از مشخصه‌های ساخت قدرت سیاسی در نظام‌های اقتدارگرای سنتی و مدرن، انحصار سیاسی است. با تضعیف نهادهای دموکراتیک و گسترش قدرت شخصی حاکم، فضای سیاسی در این جوامع - به‌ویژه نوع سنتی آن - غیرقابل نفوذ و بسته شده و سیاست فقط به روابط افرادی خاص و حلقه‌ی درونی قدرت حاکم منحصر می‌شود. انحصار سیاسی در نظریات مطرح شده در مورد ساخت دولت پهلوی دوم مشاهده می‌شود. انحصار سیاسی از مشخصه‌های ساخت قدرت در نظام سیاسی پهلوی بود و ناشی از نتایج شخصی بودن قدرت و سعی شاه در سرکوب نهادهای مردم‌سالار بود. بسته بودن راه‌های مشروع مشارکت مانند سرکوب احزاب سیاسی و گروه‌های اجتماعی موجب شد حلقه‌ی اندکی از نزدیکان مورد اعتماد شاه در اتخاذ تصمیم و سیاست‌گذاری‌های مهم ایفای نقش نمایند. در دوران

محمد رضا شاه حلقه درونی قدرت از بین نخبگان اعضای خانواده سلطنتی، رهبران امنیتی و نظامی، درباریان، افراد رده بالای مجالس شورا و سنا، وزرا، معاونین وزرا و افراد رده بالای حرفه‌ای و تجاری بودند. این افراد تعدادی از مقامات بودند که رابطه آن‌ها با شاه بر اساس اطمینان و اعتماد بود (نوروزی، ۱۳۷۵، صص ۱۸۰-۱۷۹).

شاه از همان ابتدای سلطنت خود کامل به غرب و به ویژه آمریکا برای بازسازی یک دولت ایرانی قوی پشت گرم بود. وی تحت فشارهای داخلی و خارجی، یک مبارزه قدرت را با نیروهای سیاسی مختلف در پیش گرفت که بعد از یک دوره دو و نیم ساله با استیلا وی پایان یافت. او در ابتدا کنترل خود را روی پارلمان که تحت سلطه اشراف بود گسترش داد. این امر از طریق مانورهای انتخاباتی همراه با معرفی دو حزب درباری به منظور ایجاد رقابتی کنترل شده در انتخابات ۱۹۶۰ (۱۳۳۸) صورت گرفت. این انتخابات به دلیل دخالت دولت، مورد اعتراض واقع شد؛ لذا شاه نتایج انتخابات را ابطال نمود. شاه با توجه به ناکامی در تسلط بر مجلس از طریق تقلب و دسیسه چینی کوشید از طریق کابینه‌ای اصلاح طلب و نیرومند قدرت آن را مهار کند؛ بنابراین از علی امینی، یک سیاست‌مدار زمین‌دار قدیمی، برای تشکیل کابینه اصلاحات دعوت نمود. کابینه اصلاحات علیه فئودالیسم شروع به مبارزه نمود و شاه با انحلال مجلس و فرمان اجرای قانون اصلاحات ارضی، تضمین رفاه کارگران از طریق مشارکتشان در سود کارخانه و... به بسیج توده‌ای خود نزدیک شد (بشیریه، ۱۳۹۳، ص. ۵۶). بخش عمده بسیج شاه در ابتدا به توزیع زمین مربوط می‌شد که به منظور ایجاد پایگاهی روستایی و کسب حمایت دهقانان انجام شده بود و در مرحله بعد، ناشی از شکاف در بلوک قدرت به واسطه اتخاذ سیاست اقتصادی جدید بود. این امر منجر به اتحاد شاه و بورژوازی بالای جدید بر اساس تعمیق اقتصاد گردید.

#### ۱-۲-۲. اقتدارگرایی سیاسی

در دهه پس از کودتا ۲۸ مرداد، شاه با پشتیبانی ارتش، زمین‌داران و دستگاه مذهبی، رژیم اقتدارگرا را رهبری نمود و وابستگی سیاسی و اقتصادی ایران به آمریکا نیز افزایش یافت. بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ شاه با بهره‌گیری از درآمدهای نفتی و کمک‌های فنی و مالی آمریکا قدرت شخصی خود را در برابر مشاوران و متحدانش افزایش داد؛ اما بحران اقتصادی ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ او را مجبور به قبول خواسته‌های گروه‌های اصلاح‌گرای (وفادار) درون رژیم که در پی محدودیت قدرت شخصی شاه و اجرای سیاست اصلاحات ارضی به نفع توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور بودند؛ نمود. دولت امینی حاصل جنگ قدرت بود؛ دولت او با جبهه ملی دوم

به رهبری هواداران و همکاران پیشین مصدق که رادیکال‌تر و دارای پایگاه مردمی بود مواجه شد. امینی با وجود بهره‌مندی از نظر مساعد دولت کندی، دوام نیاورد و پس از اختلاف با شاه بر سر حجم بودجه نظامی استعفا داد؛ پس از آن شاه با به دست گرفتن کار اصلاحات ارضی و افزایش برخی تصمیمات دیگر به شکل یک رفراندوم نمایشی، با عنوان انقلاب سفید، پایه‌های قدرت خود را محکم نمود (کاتوزیان، ۱۳۹۰، صص. ۲۳۳-۲۳۲).

رژیم اقتدارگرای نوظهور به تدریج شروع به مداخله گسترده در اقتصاد و تنظیم اقتصاد آزاد از طریق حمایت از بورژوازی بالای صنعتی به زیان صاحبان منافع تجاری و زمین‌دار نمود. به‌رغم مخالفت کوتاه‌مدت صاحبان منافع تجاری، سیاست اقتصادی جدید تثبیت و رشد یکی از بنیان‌های رژیم اقتدارگرای نوظهور، تحت رهبری شاه را تشکیل می‌داد. شاه در تلاش برای تغییر نظام سیاسی، درصدد بسیج تمام بخش‌های جمعیت کشور برآمد؛ از همین‌رو به موازات دهقانان و کارگران به بسیج زنان نیز از طریق تصویب قانون انتخابات و اعطای حق رأی به آن‌ها توجه نمود؛ سپس شاه به‌منظور تحکیم کامل قدرت خود، امینی و همکاران روشنفکر او را بر کنار و به‌جای آن‌ها اسدالله علم را گماشت. همچنین شاه برای انجام اصلاحات خود از میان گروهی از کارمندان دولت و تکنوکرات‌ها، از حامی-وابسته جدیدی استفاده نمود؛ آن‌ها گروهی تحت عنوان «کانون ترقی» را تشکیل دادند. این کانون به‌زودی به حزب حاکم رسمی، یعنی حزب ایران نوین تبدیل شد. به‌گونه‌ای قابل‌پیش‌بینی، حزب شاه به‌عنوان جناح اکثریت مجلس ظاهر گردید و تمام مناصب کابینه را در دست گرفت؛ به‌این‌ترتیب شاه موفق به محو شیوه انتخابات رقابتی پس از جنگ شده و بر تمام نهادهای عمده دولت شامل ارتش، نخست‌وزیر، کابینه، مجلس، حکومت و حزب حاکم استیلا پیدا نمود (بشیری، ۱۳۹۳، ص. ۵۶).

#### ۱-۲-۲. تشکیل دولت اقتدارگرای بوروکراتیک

از کودتای ۲۸ مرداد تا قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ گفتمان دیگری بر عرصه سیاست و حکومت ایران حاکم شد. با بهره‌گیری از شاخص انتخابات می‌توان گفت ماهیت سیاسی دولت در ایران، در این دوره سلطه اقتدارگرای بوروکراتیک بوده است (اطاعت، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۸). می‌توان گفت ثبات سیاسی از دو راه ایجاد می‌شود: یکی مشارکت مردم و دیگری سرکوب و زور. شاه روش دوم را انتخاب نمود و تلاش کرد مانند پدرش برای بار دوم فشار بر جامعه ایران را تحمیل نماید (فوران، ۱۳۷۷، ص. ۴۶۱).

### ۲-۲-۱-۲. گسترش دیوانسالاری

شاه قدرتش را مانند پدرش بر سه پایه شبکه حمایتی دربار، نیروهای مسلح و دیوانسالاری گسترده دولتی استوار نمود (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۵۳۵). پایه سوم نگه‌دارنده رژیم، دیوانسالاری بود؛ طی ۱۴ سال، اعضای دیوانسالاری دولتی از ۱۲ وزیر به ۱۹ وزیر و از ۱۵۰،۰۰۰ کارمند به بیش از ۳۰،۴۰۰ کارمند رسید و وزارتخانه‌های جدیدی ایجاد شد. گسترش بوروکراسی، جهت‌آوردی بهتر مناطق استانی، در تقسیمات اداری نیز آمد. با افزایش دیوانسالاری، نفوذ دولت در زندگی روزمره شهروندان عادی کامل شد. رشد دولت در مناطق شهری چنان بود که از دو کارمند، یکی تمام‌وقت در اختیار دولت بود. اواسط دهه ۱۳۵۰، رژیم چنان قدرت داشت که بتواند به هزاران شهروند علاوه بر حقوق و دستمزد مزایای دیگری مانند بیمه بیکاری، بیمه درمانی، حقوق بازنشستگی، وام‌های تحصیلی و حتی مسکن ارزان بدهد یا از آن‌ها دریغ نماید؛ البته هنوز در بازار نفوذ نکرده بود. در مناطق روستایی نیز دولت به مناطق دورافتاده چنگ انداخته و برای اولین بار در تاریخ ایران، دست کدخداهای، خوانین محلی و زمین‌داران را از تسلط بر روستایان کوتاه نمود؛ بدین ترتیب بین دیوانسالاری عظیم دولتی و روستایان مانعی نبود. این دیوانسالاری علاوه بر اداره امور مربوط به توزیع آب، قیمت محصولات کشاورزی و اندک مسیرهای کوچ باقی‌مانده؛ مدیریت مزارع و تعاونی‌های دولتی را نیز بر عهده داشت. همچنین گسترش دیوانسالاری، در بین روستاها چنان بود که دولت در سال ۱۳۵۳ جهت سازمان‌دهی دوباره روستاها برنامه‌ریزی کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹، صص. ۵۴۰-۵۳۹).

### ۲-۲-۱-۳. فساد اداری، رشوه و عدم رعایت کامل قوانین

فساد در معاملات با شرکت‌های خارجی شیوع گسترده‌ای داشت؛ و اغلب به صورت پورسانت و رشوه به مسئولان سطح بالا و مرتبط با شاه و مشاورین، نفوذ فروشان و دلالتان تعلق می‌گرفت (مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶، ج ۱۷، صص. ۱۲۲-۴۲). سال ۱۳۵۵ فساد مالی واقعی به ارقام عجیبی رسید. حتی آمارهای محافظه‌کارانه نیز نشان می‌داد از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ میزان رشوه‌خواری‌ها و فسادهای مالی حداقل بیش از یک میلیارد دلار بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۵۵۲). در دوره محمدرضا شاه، شرایط متفاوت اقتصادی و سیاسی، باعث ظهور شدت و سطح متفاوتی از فساد عمومی شد. اختلاس و رشوه‌گیری در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ گسترش زیادی یافت؛ اما فقر پایا و فضای به نسبت باز سیاسی حدود مشخصی برای آن ایجاد نمود. بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲، افزایش مداوم کمک‌های خارجی، درآمدهای نفتی و رشد دیکتاتوری، فساد رسمی را افزایش داد و تشدید نمود؛ رشد اقتصادی دهه ۱۳۴۰ همراه با

ظهور سلطانیسم یا استبداد اوضاع را خراب‌تر کرد؛ افزایش درآمدهای نفتی دهه ۱۳۵۰ همراه با اوج سلطانیسم، فساد رسمی را به حد بی‌سابقه‌ای رساند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، صص. ۲۴۶-۲۴۵). دهه ۱۳۳۰، در ظاهر بنیاد پهلوی به‌عنوان مؤسسه خیریه عمومی؛ اما در واقع ابزار اصلی شاه جهت عملیات گسترده مالی در خارج و داخل کشور، ایجاد شد. در این باره آمده است: بنیاد پهلوی که در ظاهر بنیادی برای کارهای خیر بود، فساد رسمی را تقویت می‌کرد. مهم‌ترین دارایی بنیاد، همه سهام بانک عمران بود؛ اما این فقط جزء کوچک و پیدایی از فساد رسمی مرتبط به خانواده سلطنتی در خارج و داخل ایران بود. در گزارشی از سیا آمده در دهه ۱۹۷۰، دربار شاهنشاهی «مرکز هرزگی، شرارت، فساد، زد و بند و اعمال نفوذ» است. علی‌امینی و داریوش همایون (وزیر اطلاعات سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷) به افراد «غیرقابل دسترسی» که هیچ محدودیتی در اعمال نفوذ و قدرت اقتصادی نداشتند، اشاره می‌کنند. سیا در گزارشی در سال ۱۹۶۷ اعلام نمود خواهر دوقلوی شاه، اشرف، «شهرتی افسانه‌ای در زمینه فساد مالی» دارد و همچنین پسر وی شهرام «دلالتی همه‌کاره است که تقریباً در بیست شرکت سهم دارد و بعضی از این شرکت‌ها پوششی برای معاملات شبه قانونی اقتصادی اشرف» فراهم می‌آورد؛ اما فساد رسمی به گروهی از افراد «غیرقابل دسترسی» یا به مقام‌های دربار و بستگان شاه محدود نبود. از دهه ۱۳۳۰ مبارزه با سودجویان قدرتمندی که در پی سوءاستفاده از بودجه‌های هنگفت عمرانی سازمان برنامه بودند؛ دشوارتر شده بود (کاتوزیان، ۱۳۹۰، صص. ۲۴۸-۲۴۶).

#### ۴-۱-۲-۲. تمرکز قدرت

شاه پس از انقلاب سفید که اعتماد سیاستمداران سنتی، زمین‌داران و دستگاه مذهبی را از دست داده بود و در بین طبقات متوسط و پایین شهری نیز پایگاه اجتماعی نداشت؛ باید با شورش همه این طبقات که رهبری آن‌ها به دست رهبران مذهبی و زمین‌داران افتاده بود؛ روبه‌رو شود. او بر قیام سال ۱۳۴۲ که آیت‌الله خمینی را شخصیتی برجسته ملی مطرح نمود؛ پیروز شد و پس از آن رهبر بی‌رقیب و مطلق کشور درآمد. دو عامل باعث فرمانروایی سلطانی و مطلق شاه در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۶۵ گردید. اول اینکه با اصلاحات ارضی زمین‌داران را از یک طبقه اجتماعی مستقل حذف نموده و قدرت سیاسی-اجتماعی آن‌ها را به دولت انتقال داد. هم‌زمان مواجهه دولت با مخالفان مذهبی و شکست آن‌ها، موجب کاهش نفوذ مستقل این گروه در امور اجتماعی و سیاسی شد و با دست گذاشتن دولت بر موقوفات، اساس قدرت اقتصادی ایشان تضعیف شد. دوم اینکه افزایش درآمدهای نفتی که مستقیم به خزانه دولت واریز می‌شد؛ منابع ارزی و مالی

مهمی را در اختیار شاه قرار می‌داد. این درآمدها که مستقیم به دست دولت می‌رسید و توزیع می‌شد، دولت را قادر نمود به تأمین مالی پروژه‌های عمرانی پرداخته؛ شبکه نظامی- بوروکراتیک خود را گسترش دهد و هواداران خود را در بین روشنفکران و تکنوکرات‌ها افزایش دهد؛ بدین ترتیب شاه که دولت هم بود به‌طور فزاینده از اقتصاد و جامعه ایران مستقل شد؛ اما اقتصاد و جامعه بیش‌ازپیش به شاه و تصمیماتش وابسته می‌شد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، صص. ۲۳۳-۲۳۲).

سیاست‌گذاری حکومت، به گونه‌ای روزافزون، متمرکز و شخصی شد و هیچ راه‌بنیادی و قانونی که گروه‌های اجتماعی بتوانند به گونه‌ای مؤثر بر حکومت تأثیر بگذارند؛ بر جای نگذاشت. شاه به‌تنهایی در همهٔ زمینه‌های مهم سیاست‌گذاری دست‌اندرکار بود و دربارهٔ اموری مانند سیاست‌های قابل اجرا در سازمان‌های حکومتی، چه کسانی در دیوان‌سالاری، مقام‌های مهم را اشغال کنند، چه لایحه‌ای در مجلس تصویب شود تصمیم می‌گرفت. شاه در این تصمیم‌گیری‌ها به گروه کوچکی از مشاوران قابل اعتماد خود، برای توجیه و دریافت اطلاعات، متکی بود و گهگاه با آنان مشورت می‌کرد. این مشاوران دارای سوابق گوناگون بوده و فقط به شخص شاه وفادار بودند. این افراد همچون کانال‌های ارتباطی عمل می‌کردند تا افراد دیگر از طریق آنان بر حکومت اعمال نفوذ نمایند؛ علاوه بر اینکه این افراد نماینده منافع گروه‌های اجتماعی معینی نبودند؛ شاه نیز پیوسته آنان را به جان یکدیگر می‌انداخت تا وفاداری آنان را نسبت به خود آزمایش کرده همچنین آنان را از دستیابی به قدرت فراوان بازدارد (گازپوروسکی، ۱۳۷۱، صص. ۳۲۷-۳۲۶).

#### ۵-۱-۲-۲. تمرکز قدرت در دولت و سطح پایین نهادمندی سیاسی

سرنگونی مصدق با کودتای ۲۸ مرداد و سرکوبی جبههٔ ملی، حزب توده و همهٔ سازمان‌های سیاسی دیگر، سبب شد کنترل حکومت به دست شاه و گروه کوچکی از مقام‌های بلندپایه بیفتد. اثر بخشی فزاینده دستگاه سرکوب، رفاه ناشی از برنامهٔ کمک‌های آمریکا و درآمد فزاینده نفتی ایران منجر به کاهش فعالیت‌های سیاسی مخالف در میانه و اواخر دههٔ ۱۹۵۰ گردید. این امر شاه را قادر ساخت تا کنترل خود را بر حکومت تحکیم بخشد. نهادها و رویه‌های دموکراتیک مانند انتخابات، قوهٔ قانون‌گذاری، کنترل‌های قانونی بر قوهٔ اجرایی و حتی حزب‌های سیاسی بر پا بودند؛ اما نبود جبههٔ مخالف، موجب شد شاه بتواند نهادها و رویه‌های مزبور را که جامعه از این طریق می‌توانست حکومت را محدود نماید؛ براندازد. علاوه بر آن شاه بر آن شد تا انواع نهادها و مکانیسم‌های دربرگیری را پدید آورد تا محدودیت حکومت از سوی اجتماع را تحت‌الشعاع قرار دهد. گرچه در اوایل دههٔ ۱۹۶۰ بار دیگر

فعالیت‌های سیاسی مخالف شکوفا شدند؛ اما شاه ترتیبی داد که محدود شوند؛ بنابراین توانست یک حکومت با استقلال عمل فراوان ایجاد نماید (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، ص. ۳۲۶)؛ لذا اقدام به تأسیس حزبی واحد نمود؛ اما حزب واحدی که عضویت در آن فرمایشی صورت گیرد؛ هدف نهاده‌سازی را محقق نمی‌سازد. سه سال پس از بنیان‌گذاری این حزب، مردم که در اساسنامه حزب اعضای آن معرفی شده بودند؛ منسجم و یکپارچه، به شکل کمتر دیده شده در تاریخ، در برابر دولت شورش نمودند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۰). همچنین به علت نقش بی‌چون و چرای شاه در تصمیم‌گیری، سازمان‌های حکومتی اختیارات مستقلی نداشته یا از اندک اختیاری برخوردار بودند؛ پس از اوایل دهه ۱۹۶۰، نخست‌وزیر، فقط از سوی شاه برگزیده می‌شد؛ این امر خلاف قانون اساسی بود؛ زیرا شاه طبق قانون اساسی در این زمینه نقشی نمادین داشت؛ از این رو نخست‌وزیر و کابینه وی، به صورت ابزارهای اجرای تصمیم شاه درمی‌آمدند و نه کانون‌های مستقل قدرت، یعنی موقعیتی که در دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ از آن برخوردار بودند. شاه درصدد برآمد که وفاداری مقام‌های حکومتی را از راه پرداخت حقوق و مزایای خوب به آن‌ها و تحمل فساد این مقام‌ها نسبت به خودش جلب کند و نیروهای امنیتی و گونه‌ای «کابینه سایه‌ای» را که شامل مشاوران نزدیکش بودند؛ برای نظارت بر وفاداری و جلب توجه مقام‌های حکومتی، به کار گرفت. این اقدامات سبب کنترل گسترده شخص شاه به مقام‌های حکومتی شد و بیش‌ازپیش توان استقلال عمل فردی آنان را تحت‌الشعاع قرار داد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، صص. ۳۲۷-۳۲۸).

#### ۶-۱-۲-۲. فرمایشی بودن نهادهای دموکراتیک

در زمان محمدرضا شاه همه کشورهای غربی متحد شاه به شیوه دموکراسی اداره می‌شدند. چند سال پس از کودتای ۲۸ مرداد که جلوی همه فعالیت‌های مستقل حزبی گرفته شده بود؛ برای نشان دادن اینکه ایران نیز مانند الگوی انگلیسی-آمریکایی، یک دموکراسی دو حزبی است. ناگهان دو حزب ایجاد شد: «ملیون» (به رهبری نخست‌وزیر وقت منوچهر اقبال) که می‌خواست جایگزین جبهه ملی مصدق شود و «مردم» که قرار بود در غیاب حزب توده، نماد یک حزب مردمی تر باشد این نمایش به‌طور عمدی برای مصرف خارجی بود؛ گرچه پس از کودتا احزاب سیاسی ممنوع شدند؛ شاه در سال ۱۳۳۵ تصمیم به ایجاد دو حزب رسمی گرفت: حزب ملیون به رهبری اقبال و حزب مردم به رهبری علم؛ این حزب (حزب مردم) خود را به‌عنوان حزب وفادار به شاه و مخالف دولت، نشان داده و از برخی اقدامات اصلاحی طرفداری می‌کرد؛ بدین ترتیب این دو حزب تنها مکانیسم‌های قانونی برای مشارکت در امور

سیاسی بودند؛ اما از آنجاکه این دو حزب از سوی حکومت پدید آمده بودند؛ از نظر همگان هیچ‌یک مشروعیت چندانی نداشتند. مهم‌ترین جاذبه این دو حزب برای بیشتر اعضا آن بود که در سایه حزب، از مزایای آن بهره‌مند شده و به مقام‌های اجتماعی و اداری دست می‌یافتند (گازپوروسکی، ۱۳۷۱، صص. ۳۳۰-۳۲۹).

سال ۱۳۴۲ حزب ایران نوین در آغاز اقدامات «انقلابی» شاه تأسیس و جایگزین حزب ملیون شد که بدون تشریفات به کارش پایان داده شد. حزب مردم باقی ماند و حزب پان ایرانیست نیز تشویق به از سرگیری فعالیت شد. از آن‌جا که پایه‌گذاران حزب ایران نوین، تکنوکرات‌هایی جوان بودند که آن‌ها را ستون فقرات روش جدید اصلاح‌گرایانه شاه می‌دانستند؛ تا حدی جدی‌تر گرفته شد. بعد از ترور منصور، نخست‌وزیر شاه در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۴ و جایگزینی هویدا با استقلال عمل کمتر، این حزب نتوانست نیرویی مستقل در عرصه سیاست ایران گردد. بسیاری از وزیران، معاونان وزیران و مقام‌های بلندپایه دولتی عضو حزب ایران نوین شدند؛ اما قادر به جذب مشارکت عمومی نشدند. شاید مهم‌ترین کارکرد این حزب، فعالیت به شکل یک دستگاه اجرایی جهت انتخاب نمایندگان مجلس بود که در انتخابات عمومی فرمایشی مشخص می‌شدند. مهم‌ترین حزب مخالف حزب مردم بود؛ اما مخالفی ساختگی (کاتوزیان، ۱۳۹۰، صص. ۲۳۸-۲۳۷).

دو حزب ملیون و مردم، به علت هم‌دستی در سلطه بر انتخابات مجلس بیستم به شدت بی‌اعتبار شدند. حزب ایران نوین که طرفدار دولت بود جانشین حزب ملیون شد. این حزب که از سوی تکنوکرات‌های جوان به رهبری حسنعلی منصور (یک سال بعد نخست‌وزیر شد)، تأسیس گردیده بود خود را حزب پیشرو معرفی کرده و به سرعت به صورت بخشی از دستگاه حکومت درآمد و از ساواک و دفتر نخست‌وزیری کمک‌های مالی دریافت می‌نمود؛ سپس این حزب به سرعت بسیاری از فعالیت‌هایی را که سازمان‌های حکومتی انجام می‌دادند بر عهده گرفت. این حزب نود درصد اتحادیه‌های کارگری، تعاونی‌های روستایی را کنترل نموده و با بسیاری از صنف‌های بازاری، سازمان‌های بهداشتی و سوادآموزی در پیوند بود. در نهایت این حزب نیز مانند احزاب پیشین از مشروعیت همگانی برخوردار نبود؛ لذا نهادی مردمی محسوب نمی‌شد. در نهایت شاه در اقدامی ناگهانی، سیستم تک‌حزبی را با تأسیس حزب رستاخیز ایجاد نمود. او امیدوار بود این حزب به صورت نیروی محرکه‌ای برای بسیج کنترل شده توده‌ها در آید؛ اما این حزب نیز از مشروعیت مردمی اندکی برخوردار بوده و مهم‌ترین جاذبه آن، دستیابی به فرصت، مقام و پیشرفت در امور اجتماعی بود (گازپوروسکی، ۱۳۷۱، صص. ۳۳۲-۳۳۰).

حکومت علاوه بر ایجاد احزاب سیاسی، نهادهای دیگری چون اتحادیه‌های بازرگانی، انجمن‌های تخصصی، حرفه‌ای و اجتماعی را تحت کنترل داشت. نیروهای امنیتی مراقبت دقیق بر این سازمان‌ها داشته و از تأسیس نهادهای مشروع دیگر (به غیر از نهادهای تحت کنترل حکومت) جلوگیری می‌نمودند؛ این امر موجب تقویت روش دربرگیرنده حکومت می‌گردید (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، صص. ۳۳۲-۳۳۳). همچنین دو مجلس قانون‌گذاری ایران (شورا و سنا) در حقیقت پس از اوایل دهه ۱۹۶۰ هیچ‌گونه اختیارات واقعی نداشتند. از آنجا که قانون، انتصاب نیمی از اعضای سنا را در اختیار شاه می‌گذاشت، این مجلس همیشه ابزار دست شاه بود و هیچ‌گاه مشروعیت مردمی نیافته و از اختیارات تصمیم‌گیری برخوردار نبود؛ پس از کودتای ۲۸ مرداد، انتخابات مجلس شورا زیر سلطه نیروهای امنیتی قرار داشت؛ از این رو در این دوره شمار اندکی از کاندیداهای محبوب مردم به مجلس راه یافتند. همین که شاه کنترل خود را بر حکومت تحکیم بخشید توانست انتخابات مجلس را به گونه‌ای مستقیم‌تر کنترل کرده و در نتیجه مطمئن شود که این نهاد نیز به شخص وی وفادار خواهد بود؛ پس از آنکه انتخابات مجلس بیست و یکم به شدت زیر سلطه قرار گرفت، این مجلس دیگر چیزی جز یک مهر لاستیکی برای تأیید تصمیم‌های شاه نبود (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، ص. ۳۲۹).

#### ۷-۱-۲-۲. کاهش مشارکت سیاسی و تقلب در انتخابات

شاه اگرچه ساختار اقتصادی- اجتماعی را نوسازی کرد؛ اما برای توسعه نظام سیاسی- ایجاد فضای باز سیاسی برای گروه‌های مختلف اجتماعی، اجازه شکل‌گیری گروه‌های فشار، ایجاد پیوند میان رژیم و طبقات جدید، حفظ حلقه‌های ارتباطی موجود بین رژیم و طبقات قدیمی و گسترش پایگاه اجتماعی سلطنت که به دلیل کودتای سال ۱۳۳۲ همچنان مانده بود- تلاشی نکرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۵۳۵). سال ۱۳۵۳ در انتخابات میان دوره‌ای شهر شهسوار، عامری، دبیر کل جدید حزب مردم، به نامزد این حزب اجازه داد آزادانه در مبارزه جهت کسب کرسی شهر شرکت کند. نامزد شبه مخالف همچون مخالف واقعی ظاهر و دولت هویدا را محکوم کرد. به‌رغم تلاش رهبران حزب ایران نوین، نامزد حزب مردم اکثریت چشم‌گیر آرا را کسب کرد؛ اما دولت پیروزی او را تأیید نکرد و نامزد وابسته به خود را برنده انتخابات معرفی نمود. عامری این تقلب انتخاباتی را محکوم کرد؛ اما شاه این انتخابات را گواه دموکراتیک بودن رژیم ایران برشمرد. عامری اندکی بعد استعفا داد و سپس در برخورد چپش با یک گاو، جان باخت. در دوره‌های اقتدارگرایی، نیروهای نظامی نقش عمده در دستکاری‌های انتخابات به سود نامزدهای وابسته به دولت ایفا می‌نمودند؛ اما در دوره‌های

سلطانی یا استبدادی نیازی به آن‌ها نبود؛ زیرا نتیجه انتخابات از پیش به‌طور قطعی معین بود (کاتوزیان، ۱۳۹۰، صص. ۲۴۱ و ۲۳۹).

#### ۸-۱-۲-۲. تأسیس احزاب دولتی

گرچه دیوان‌سالاری، ارتش و حمایت مالی دربار سه ستون اصلی نگه‌دارنده رژیم بود؛ در سال ۱۳۵۳ شاه تصمیم گرفت؛ ستون چهارمی - دولت تک‌حزبی - ایجاد کند. در دههٔ پس از بحران ۱۳۲۹-۱۳۳۲، شاه همچنان از نظام دوحزبی خود خرسند بود و تنها دگرگونی عمده، جایگزینی ناگهانی حزب «ایران نوین» با «حزب ملیون» پیشین در آذرماه ۱۳۴۲ و انتصاب حسنعلی منصور، دبیر کل حزب ایران نوین، به نخست‌وزیری بود. پس از کشته شدن منصور، شاه بی‌درنگ نخست‌وزیری را به امیرعباس هویدا، از بستگان منصور و معاون دبیر کل حزب ایران نوین واگذار کرد. هویدا در ده سال نخست‌وزیری خود به‌شدت بر حزب ایران نوین نظارت می‌کرد، همچنین به حزب مردم نیز اجازه داد تا در مجلس فعالیت کند. شاه هم طی این سال‌ها اغلب به مخالفان سلطنت اطمینان می‌داد به‌هیچ‌وجه قصد ایجاد نظام تک‌حزبی را ندارد (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۵۴۱). در حقیقت از دو حزب وابسته به دولت، ملیون و مردم، اولی کم‌ویش یک‌شبه از بین رفت و ناگهان یک «حزب» جدید (ایران نوین) به رهبری منصور، هویدا و عده‌ای دیگر پدید آمد. حتی نام حزب نیز سمبلیک بود. زمانی رضاشاه در نظر داشت یک حزب سیاسی با همین عنوان درست کند؛ اما بعدها از این کار منصرف شد (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص. ۲۸۰)؛ اما در سال ۱۳۵۳، شاه کامل عقیدهٔ خود را عوض کرد. او با انحلال دو حزب مذکور، حزب رستاخیز را تشکیل داد و اعلام کرد که در آینده یک دولت تک‌حزبی خواهد داشت. او ضمن اعلام تشکیل حزب رستاخیز، اظهار داشت آن‌هایی که به این حزب نمی‌پیوندند باید «هواداران حزب توده» باشند. این خائنان یا باید به زندان بروند یا اینکه «همین فردا کشور را ترک کنند». هنگامی که روزنامه‌نگاران خارجی بیان وی را با پشتیبانی او از نظام دوحزبی به‌شدت مغایر دانستند؛ شاه پاسخ داد: «آزادی، اندیشه... دموکراسی؟ ... آزادی؟ ... ما هیچ‌کدام از آن‌ها را نمی‌خواهیم» (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۵۴۲). او به همه کسانی که دارای شناسنامه ایرانی بودند؛ گفت یا به این حزب فراگیر ملحق شوند یا ساکت بمانند و هیچ انتظاری از ما نداشته باشند یا پاسپورتشان را گرفته کشور را ترک کنند؛ زیرا مملکت احتیاجی به خائن ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص. ۲۸۶).

حزب رستاخیز را دو گروه بسیار متفاوت طراحی کرده بودند. گروه نخست، از کارشناسان جوان علوم سیاسی و دارندگان درجهٔ دکترا از دانشگاه‌های آمریکایی تشکیل شده بود. آن‌ها

اعتقاد داشتند تنها راه نیل به ثبات سیاسی در کشورهای در حال توسعه ایجاد حزب دولتی منضبط است. به نظر آنان چنین حزبی به حلقه پیونددهنده میان دولت و جامعه تبدیل خواهد شد؛ دولت را به بسیج مردم توانا خواهد ساخت و بنابراین خطرهای ناشی از عناصر اجتماعی مخرب را از بین خواهد برد. گروه دوم کمونیست‌های پیشین شیرازی بودند که در اوایل دهه ۱۳۳۰، حزب توده را ترک کرده بودند و با پشتیبانی علم، وارد گود سیاست شده بودند. هر چند ترکیب طراحان حزب رستاخیز ناهمگون و شگفت بود؛ خود حزب هدف اساسی بسیار روشن داشت: تبدیل دیکتاتوری نظامی از مد افتاده به یک دولت فراگیر تک‌حزبی. حزب رستاخیز با جذب حزب ایران نوین و حزب مردم اعلام نمود اصل «سانترالیسم دموکراتیک» را رعایت بهترین جنبه‌های سوسیالیسم و سرمایه‌داری را ترکیب، پیوندی متقابل میان حکومت و مردم برقرار و فرمانده (شاه) را برای تکمیل انقلاب سفید خود و بردن ایران به سوی تمدن بزرگ جدید یاری خواهد کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹، صص. ۵۴۳-۵۴۲).

در این میان رشد و گسترش حزب رستاخیز دو پیامد عمده داشت: تشدید تسلط دولت بر طبقه متوسط حقوق‌بگیر، طبقه کارگر شهری و توده‌های روستایی و نفوذ حساب شده دولت در بین طبقه متوسط مرفه به‌ویژه بازار و نهادهای مذهبی برای نخستین بار در تاریخ ایران. حزب رستاخیز به کمک ساواک، وزارتخانه‌هایی را که منبع معاش هزاران نفر بود به دست گرفت. البته نفوذ حزب رستاخیز به درون طبقه متوسط مرفه مهم‌تر بود. حزب رستاخیز، شاه را مانند رهبر معنوی و سیاسی معرفی کرد و علما را «مرجعان سیاه قرون‌وسطایی» نامید. در کنار این ادعا برای پیشبرد ایران به سوی تمدن بزرگ، تاریخ شاهنشاهی را جایگزین تقویم اسلامی کرد؛ اما تأسیس حزب رستاخیز، واکنش تند علما را نیز در پی داشت. در مقابل روحانیون معترض دستگیر، زندانی، شکنجه و کشته شدند. هدف از تأسیس حزب رستاخیز تقویت رژیم، نهادینه کردن هر چه بیشتر سلطنت و فراهم ساختن پایگاه اجتماعی گسترده‌تری برای دولت بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹، صص. ۵۴۴ و ۵۴۸-۵۴۷).

### ۹-۲-۲. تقویت ارتش و پلیس

شاه در مواجهه با گروه‌های نیرومند و مجالس قوی، کوشید با سازمان‌دهی مجدد ارتش به تحکیم موقعیت خود بپردازد. به‌طور کلی در دوره اشغال متفقین، دولت ایران به‌واسطه ضعف مجبور به بازبینی مناسبات خارجی خود در شرایط بین‌المللی جدید گردید. شاه با بهره‌برداری از این وضعیت جدید، غرب و به‌ویژه آمریکا را برای اعطای کمک‌های اقتصادی و نظامی تحت فشار قرار داد و به‌گونه‌ای فزاینده به این حمایت وابسته شد. برخی از مأموران نظامی آمریکا که

با بخش‌های مختلف ارتش ایران همکاری می‌کردند؛ به گسترش و آموزش نیروهای مسلح پرداختند. در ۱۹۴۶، ارتش تحت رهبری شاه با کمک آمریکا دو رژیم کمونیستی خودمختار که با کمک ارتش سرخ در آذربایجان و کردستان تشکیل شده بودند را درهم شکست؛ این رویداد موجب افزایش نفوذ شاه گردید (بشیریه، ۱۳۹۳، ص. ۵۵).

شاه نظامیان را حامی اصلی خود می‌دانست. او شمار نفرات نظامی را از ۲۰۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۴۲ به ۴۱۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۶ افزایش داد. نیروی زمینی ارتش از ۱۸۰۰۰۰ به ۲۰۰۰۰۰ نفر؛ ژاندارمری از ۲۵۰۰۰ نفر به ۶۰۰۰۰ نفر؛ نیروی هوایی از ۷۵۰۰ به ۱۰۰۰۰۰ نفر؛ نیروی دریایی از ۲۰۰۰ به ۲۵۰۰۰ نفر؛ واحد کماندوهای ویژه از ۲۰۰۰ به ۱۷۰۰۰ نفر و گارد شاهنشاهی از ۲۰۰۰ به ۸۰۰۰ نفر افزایش داد. بودجه سالانه ارتش را از ۲۹۳ میلیون دلار در سال به ۱/۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۲ و با چهار برابر شدن قیمت نفت، به ۷/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ رساند. شاه با خرید تسلیحاتی به ارزش بیش از ۱۲ میلیارد دلار از کشورهای غربی در سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۶، زرادخانه بزرگی ایجاد نمود که علاوه بر دیگر سلاح‌ها، ۱۹۰ هواپیمای فانتوم اف ۴، ۲۰ هواپیمای جنگنده تامکت اف ۱۴ دارای موشک‌های دوربرد فونیکس، ۱۰ هواپیمای حمل‌ونقل بوئینگ ۷۰۷، ۸۰۰ هلیکوپتر، ۱۶۶ جنگنده اف ۵، ۷۶۰ تانک چیفتن، ۲۸ هاورکرافت، ۲۵۰ تانک اسکورپیون، ۴۰۰ تانک ام ۴۷، ۴۶۰ تانک ام ۶۰ و یک ناوشکن اسپرونس در اختیار داشت. ایران در سال ۱۳۵۵، پنجمین نیروی بزرگ نظامی جهان پیشرفته‌ترین نیروی هوایی خاورمیانه و بزرگ‌ترین نیروی دریایی خلیج فارس را در اختیار داشت. شاه به این هم قانع نبود. او سلاح‌های دیگری به ارزش ۱۲ میلیارد دلار سفارش داده بود که باید از سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۹ تحویل داده می‌شد. این سفارش‌ها عبارت بود از انواع هلیکوپترها، هواپیماهای جنگی، ناوشکن و زیردریایی هسته‌ای (آبراهامیان، ۱۳۸۹، صص. ۵۳۶-۵۳۵).

علاقه شاه فقط به خرید تسلیحات و بودجه‌های سالانه ارتش محدود نبود. وی به رفاه افسران، شرکت در مانورهای نظامی و پرداخت حقوق و پاداش‌های هنگفت، نظارت بر آموزش آن‌ها، مزایای شغلی گوناگون شامل مسافرت‌های متعدد خارجی، خانه‌های مرفه، امکانات درمانی پیشرفته و فروشگاه‌های خاص ارزان‌قیمت نیز به‌شدت علاقه داشت. او بر ترفیع درجه نظامیان رده‌بالا نظارت داشت و بیشتر کارهای دولتی را با لباس نظامی انجام می‌داد و از افسران ارتش به دلیل نجات ملت در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، قدردانی می‌نمود. شاه مسئولیت اداره سپاه دانش و تأسیسات مهم دولتی به‌ویژه مؤسسات بزرگ صنعتی را به افسران عالی‌رتبه

واگذار می‌کرد. سرنوشت شاه و ارتش چنان درهم آمیخته بود که خودش را نه مانند لویی چهاردهم، دولت، بلکه مانند رضاشاه یک ارتش می‌نامید (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۵۳۶). در زمان حکومت پهلوی (اول و دوم)، با افزایش قدرت شاه، افسران ارتش نیز کامیاب‌تر و قدرتمندتر، وابسته‌تر و چاپلوس‌تر می‌شدند؛ هزینه‌های بسیار سنگین نظامی، از ویژگی‌های پهلوی‌ها بود. هزینه‌های پهلوی دوم در دهه ۱۳۵۰ شناخته‌شده و معروف است؛ بدون درآمدهای کلان نفتی تأمین این هزینه‌ها ممکن نبود. البته هزینه‌های بالای نظامی به دهه ۱۳۳۰ برمی‌گشت. قابل ذکر است، در زمان هر دو شاه، ارقام رسمی هزینه‌های نظامی کمتر از آنچه بود اعلام می‌شد؛ زیرا برخی هزینه‌ها در دل دیگر هزینه‌ها بود و تا اندازه‌ای بعضی زیرساخت‌ها (مانند جاده‌ها، راه آهن و بنادر) برای استفاده نظامی احداث می‌شد. امتیاز و قدرت افسران ارتش بسیار فراتر از مزایا و حقوق خوب آن‌ها بود. لباس‌های نظامی که در اماکن عمومی هم به تن داشتند اقتداری فوق‌العاده به آن‌ها بخشیده و می‌توانستند مردم عادی را در ارتباطات روزمره مرعوب نمایند. سازمان‌های نظامی هم اگر لازم بود می‌توانستند به اموال خصوصی (به‌ویژه زمین‌های شهری) دست‌اندازی کنند. هر استان علاوه بر استاندار، یک فرمانده نظامی داشت که منصوب شاه بود و از تهران اعزام می‌شد. فرمانده نظامی (یک تیمسار) قدرت بسیار داشت و واحدهای نظامی تحت امر او همراه با نیروهای شبه‌نظامی ژاندارمری، امور استان را در دست داشتند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۱).

سازمان‌های نظامی و نظامیان اگرچه در ارتباط با مردم عادی نیرومند بودند؛ ولی در مسائل مربوط به وظایف حرفه‌ای خود اقتداری نداشتند. تصمیم‌گیری در امور نظامی، بیش از تصمیم‌گیری مسائل غیرنظامی، متمرکز بود و تصمیم‌گیرنده عالی و نهایی، شخص شاه بود. اجازه صریح او، حتی برای امور عادی مانند انتقال یک ستون نظامی از سربازخانه‌ای به سربازخانه دیگر، لازم بود. انتصاب و ترفیع همه افسران ارشد و ستاد به دست خود شاه بود؛ شاه بر همه خریدهای نظامی نظارت داشت و فرماندهان نیروها، بخش‌ها و عملیات باید مستقیم به او گزارش می‌دادند. همه چیز وابسته به شاه بود و سلسله‌مراتب عادی فرماندهی وجود نداشت؛ لذا نیروهای مسلح به لحاظ فنی وابسته و ضعیف بودند؛ هرگاه شاه در کشور نبود یا دچار مشکل می‌شد؛ نمی‌توانستند به شکل کارآمد عمل نمایند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۲).

#### ۱۰-۱-۲-۲. تشکیل نهادهای امنیتی

شاه، همراه با ارتش، به گسترش سازمان‌های امنیتی اقدام نمود. نیروهای ساواک شامل ۵۳۰۰ مأمور تمام‌وقت و تعداد بسیاری از جاسوسان ناشناس بود. ساواک با سرپرستی و هدایت

ارتشبد نصیری، یار قدیمی شاه، رسانه‌های گروهی را سانسور و متقاضیان مشاغل دولتی را گزینش می‌نمود و بر اساس اظهارات منابع غربی از هر شیوه‌ای شامل شکنجه، جهت حذف مخالفان استفاده می‌کرد. به روایت خبرنگار انگلیسی، ساواک «چشم و گوش شاه و در مواقع ضروری مشت آهنین وی بود». علاوه بر ساواک، بازرسی شاهنشاهی و رکن ۲ ارتش دو سازمان امنیتی دیگر بودند. اداره سازمان بازرسی شاهنشاهی را که در سال ۱۳۳۷ تأسیس شده بود فردوست بر عهده داشت. مهم‌ترین کار آن جلوگیری از دسیسه‌های نظامی، نظارت بر ساواک و ارائه گزارش‌هایی درباره فعالیت‌های مالی خانواده‌های ثروتمند بود. سازمان دوم نیز سال ۱۳۴۲ به تقلید از اداره دوم فرانسه تأسیس گردید. این سازمان به‌عنوان بخشی از تشکیلات نیروهای مسلح علاوه بر گردآوری اطلاعات سری نظامی، دو سازمان بازرسی شاهنشاهی و ساواک را از نزدیک تحت نظر داشت (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۵۳۷).

ساواک یک سازمان امنیتی بی‌رحم و بزرگ بود که نفوذ، قدرت و قلمرو عملیاتش از نیمه دهه ۱۳۴۰ به دنبال افزایش قدرت شاه و افزایش تدریجی و سپس ناگهانی درآمدهای نفتی، گسترش یافت. شیوه و عملیات ساواک علیه چریک‌های شهری و فعالان سیاسی مشهور است؛ اما آنچه ناشناخته مانده ترس گسترده‌ای است که در دل عام و خاص می‌انداخت تا مانع هر نوع انتقاد از رژیم، حتی در خلوت باشد. این امر که منجر به ترس و تحقیر می‌شد، عامل مهمی در گسترش خشم و سرخوردگی در بین مردم شد؛ بدین ترتیب ساواک باهدف جلوگیری از دخالت مردم در امور سیاسی، موجب سیاسی شدن شمار زیادی از مردم شد. این امر تا حدی تبیین‌کننده اختلاف آشکار بین آمارهای رسمی و برآوردهای سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر در مورد زندانیان سیاسی، در زمان شاه است. تعداد رسمی مربوط به افرادی بود که در دادگاه‌های نظامی محاکمه و محکوم شده بودند. درحالی‌که تعداد ارائه شده سازمان‌های حقوق بشر، شامل زندانیان سیاسی بود که متهم به ارتکاب بزه‌های جزئی بودند که به‌سختی تهدیدی علیه امنیت دولت بود و بدون محاکمه، ماه‌ها زندانی بودند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۵).

ساواک یک عامل بسیار مهم و مؤثر در چهارچوب این دستگاه سرکوبگری بود. گرچه نفرت آن در آغاز عمده از نیروهای مسلح و پلیس تشکیل می‌شدند؛ اما به‌زودی فرایند استخدامی مهمی را در پیش گرفت که آن را قادر می‌ساخت، افراد جدید خود را از میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که آمار آن‌ها رو به افزایش بود برگزیند. به‌رحال سطح آموزش و توانایی کاربرد تکنیک‌های نوین اطلاعاتی، مانند نظارت الکترونیک، پرونده‌های کامپیوتری از زندگی نامه افراد، روش‌های تحلیل‌گری پیشرفته و عملیات پیچیده تحریک و تبلیغ، نهفته

بود. کمابیش ساواک به صورت یک سازمان بسیار ددمنش باقی ماند (حتی این روش را توسعه داد)؛ این کار را با شکنجه و کشتار پیوسته مخالفان شاه و ایجاد یک جو مملو از ترس و به کارگیری ارباب در برابر مخالفان، به پیش می‌راند (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، صص. ۳۱۵-۳۱۴). گازیوروسکی تعداد کارکنان تمام وقت ساواک در اوایل دهه ۱۹۶۰ را حدود ۲۰۰۰ الی ۳۴۰۰ نفر برآورد می‌کند. وی می‌گوید در اوایل دهه ۱۹۷۰ تعداد آنان به هفت الی ده هزار نفر رسید؛ افزون بر این، ساواک افراد بسیاری را برای خیرچینی و ارباب، به طور نیمه‌وقت به استخدام درآورد که شاید شمار آنها در اواخر دهه ۱۹۷۰، بیست تا سی هزار نفر بوده باشد. ساواک در آغاز دارای هشت بخش کلی بود: ۱. بخش اداری، شامل رئیس کل ساواک و کارمندان نزدیک وی؛ ۲. بخش عملیات برون‌مرزی که گردآوری اطلاعات و عملیات پنهانی در خارج از کشور را به عهده داشت؛ ۳. بخش امنیت داخلی؛ ۴. بخش امنیت سازمانی که مسئول ایمنی و امنیت عملیات و افراد ساواک بود؛ ۵. بخش خدمات تکنیکی؛ ۶. بخش امور لجستیکی و تدارکات؛ ۷. بخش تحلیل‌گری و بخش اطلاعات خارجی؛ ۸. بخش ضداطلاعات. سپس دو بخش دیگر به آن اضافه شد: بخش آموزش که مسئولیت اصلی آموزش کارکنان ساواک را در میانه دهه ۱۹۶۰ به عهده داشت و بخش بایگانی مرکزی که پرونده‌های زندگی نامه بسیاری از ایرانیان را نگه‌می‌داشت. همچنین ساواک پنج شاخه عملیاتی دیگر در تهران و یک شاخه عملیاتی در هر استان داشت. این شاخه‌ها بیشتر امور مربوط به گردآوری اطلاعات و عملیات سرکوبگرانه در حوزه صلاحیت خود را به طور عادی به اجرا درمی‌آوردند (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، صص. ۳۱۶-۳۱۵).

بخش امنیت داخلی ساواک (که به نام اداره سوم نیز شناخته می‌شد) مهم‌ترین بخش در سراسر این دستگاه سرکوبگری بود. این بخش حدود ۱۰ درصد از کارکنان عادی ساواک را در اختیار داشت و به چهار اداره تقسیم می‌شد: نخستین اداره، تحقیق و بازجویی و نیز راه‌اندازی عملیات علیه گروه‌ها و سازمان‌های مخالف عمده و معین را به اجرا درمی‌آورد مانند حزب توده، جبهه ملی و حزب‌های وابسته به آن، دانشجویان و دیگر ایرانیان مقیم خارج، اقلیت‌های عرب و بلوچ، کردها و روحانیون. این اداره در این دوره مسئولیت بیشتر عملیات سرکوبگرانه را به عهده داشت. دومین اداره بر افکار عمومی و نهادهای همگانی، از جمله رسانه‌ها، عشایر و سازمان‌های کارگری و دهقانی، حزب‌های سیاسی تشکیل شده از سوی حکومت، آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها و سازمان‌های دولتی، نظارت داشت. گرچه این اداره برخی از فعالیت‌های عملیاتی را به عهده می‌گرفت؛ اما وظیفه اصلی آن، گردآوری اطلاعات

از این نهادها و اعضای آنها بود. سومین اداره پرونده‌های بخش امنیت داخلی را نگهداری می‌کرد. اداره چهارم مسئول فعالیت‌های ویژه مانند سانسور، تلقین، عملیات آموزش ویژه و امور قضایی، از جمله بازجویی بود. همچنین بخش امنیت داخلی دارای چهار زندان بود از جمله: زندان مشهور باغ مهران که گزارش شده دارای دخمه‌های شکنجه و یک محوطه اعدام بوده است و زندان مشهور و همسان این زندان، زندان اوین که از سوی بخش ضداطلاعات ساواک اداره می‌شد (گازپوروسکی، ۱۳۷۱، صص. ۳۱۷-۳۱۶).

بخش امنیت داخلی همکاری نزدیکی با بخش‌های دیگر ساواک و با شاخه‌های عملیاتی ساواک و گهگاه با نیروی پلیس، ژاندارمری و یگان‌های ارتش داشت. اداره اول و دوم آن به شدت متکی به همکاری شاخه‌های عملیاتی ساواک و شبکه‌های گسترده خبرچین‌های محلی برای گردآوری اطلاعات مربوطه و اجرای عملیات علیه گروه‌ها و نهاد‌های مورد نظر بود. این بخش به شدت به بخش‌های عملیات خارجی و اطلاعات جاسوسی درباره دانشجویان و دیگر ایرانیان مقیم خارج نیز متکی بود تا بر سازمان‌های سیاسی فعال در خارج نظارت داشته و اطلاعاتی درباره ایرانیان مقیم خارج گردآورند؛ تا هنگامی که این افراد به کشور بازمی‌گردند اطلاعات مربوطه مورد بهره‌برداری قرار گیرند. همچنین بخش بایگانی مرکزی دارای اطلاعات ارزشمند و درخور توجهی در مورد افراد مخالف دولت بود و بخش ضداطلاعات، اطلاعاتی را درباره تماس میان گروه‌های مخالف داخلی با سازمان‌های خارجی فراهم می‌آورد. بخش خدمات فنی دارای یک گروه نظارت بود که بر مکالمات تلفنی نظارت کرده و انواع دیگر نظارت‌ها را نیز از سوی بخش امنیت داخلی به عمل می‌آورد؛ این بخش انواع گوناگونی از تجهیزات پیشرفته، از جمله وسایل ارتباطات و نظارت را در اختیار گرفته و مورد بهره‌برداری قرار می‌داد. بخش امنیت داخلی ساواک به مبادله اطلاعات و اجرای عملیات مشترک با نیروی پلیس و ژاندارمری و یگان‌های ارتش نیز می‌پرداخت (گازپوروسکی، ۱۳۷۱، صص. ۳۱۷-۳۱۸).

#### ۱۱-۲-۲. وابستگی به نهادهای نظامی و امنیتی

رضاشاه و محمدرضا شاه، هر دو مردان نظامی آموزش دیده‌ای بودند. همچنین هر دو نیروهای مسلح را ابزار نهایی برقراری امنیت داخلی (برضد ناآرامی‌های منطقه‌ای و شورش‌های شهری) می‌دانستند و البته در زمان محمدرضا شاه این نیروها ابزاری برای کنترل منطقه خلیج فارس هم به شمار می‌رفتند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۰). ضمن اینکه ارتش به‌عنوان نیروی امنیتی برای مطیع ساختن گروه‌های قومی و عشایری تلقی و نیز بر ضد شورش‌های عمده شهری به کار

گرفته می‌شد؛ اما جدای از این موارد، برقراری امنیت داخلی به دست انواع نیروهای نظامی و انتظامی سپرده شده بود. یکی از ویژگی‌های معروف حکومت استبدادی در دوران محمدرضا شاه، این بود که سانسور به مرحله‌ای رسید که مردم از هرگونه اظهارنظر انتقادی در مورد اوضاع و احوال، حتی در گفتگوهای خصوصی بیم داشتند. آن‌ها می‌دانستند که این گفته‌ها به سادگی می‌تواند به گوش دولت برسد و اگر چنین می‌شد خطر مجازاتی سخت در میان بود. ساواک نیز در سال ۱۳۳۶ تشکیل شد؛ پلیس مخفی محمدرضا شاه بود؛ هر چند سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی دیگری نیز مانند دفتر ویژه، اطلاعات ارتش، ضداطلاعات ارتش، بازرسی شاهنشاهی، کمیسیون شاهنشاهی و... در درون و بیرون ارتش در کار بودند. اینها سازمان‌هایی موازی بودند که مستقیم به شاه گزارش می‌دادند و رقابتی شدید و گاه ویرانگر میان آن‌ها وجود داشت (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۴).

دستگاه سرکوبگری حکومت، مؤثرترین عامل افزایش توانایی استقلال عمل حکومت بوده و در نتیجه ستون اصلی پشتیبانی از رژیم شاه به شمار می‌آمد. دستگاه سرکوبگری دارای چهار جزء عمده بود: ساواک، نیروی پلیس، ژاندارمری و ارتش؛ علاوه بر این شاه اقدام به ایجاد یک سازمان کوچک محرمانه به نام بازرسی شاهنشاهی کرد تا نیروهای امنیتی و دیگر سازمان‌های حکومتی را زیر نظر داشته باشد. همچنین کمیته‌های درون‌سازمانی ویژه، گهگاه تشکیل می‌شدند تا وظیفه‌های معینی را به اجرا درآورند. دستگاه سرکوبگری، با تضعیف سازمان‌های سیاسی مخالف و ایجاد جو وحشت که بسیاری از ایرانیان را از درگیری در فعالیت‌های سیاسی باز می‌داشت مایهٔ افزایش استقلال عمل حکومت می‌شد. از آن‌جا که سازمان‌های سیاسی مؤثر و سطوح بالای بسیج عوامل بسیار حساس در قدرت سیاسی گروه‌های طبقه متوسط و طبقه پایین هستند دستگاه سرکوبگری، به‌ویژه برای افزایش استقلال عمل حکومت در برابر این گروه‌ها، به خدمت گرفته شد (گازپوروسکی، ۱۳۷۱، ص. ۳۱۴).

گرچه ساواک ابزار اصلی سرکوبگری حکومت بود؛ اما نیروهای پلیس، ژاندارمری، ارتش و بازرسی شاهنشاهی نیز هر یک نقش مهمی در این زمینه بازی کردند. نیروی پلیس که در میانه دههٔ ۱۹۷۰ متشکل از ۲۶ هزار تن بود فقط در منطقه‌های شهری فعالیت کرده و عمده مجری قانون در سطح عادی بود؛ لذا اغلب از این نیرو خواسته می‌شد که افراد مخالف را دستگیر یا گردهمایی‌ها و تظاهرات مخالفان را درهم شکند و این کار را گهگاه با همکاری ساواک یا یگان‌های ارتش انجام می‌داد. ژاندارمری که نیروی آن در میانه دههٔ ۱۹۷۰ هفتاد هزار نفر بود کار پلیس را در منطقه‌های روستایی انجام می‌داد؛ علاوه بر این وظیفه اجرای قانون،

حفاظت از مرزهای ایران، فرونشاندن شورش عشایر و اجرای عملیات علیه گروه‌های چریکی که در مناطق روستایی فعالیت داشتند؛ را نیز عهده‌دار بود (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، صص. ۳۱۹-۳۱۸). گرچه کانون اصلی فعالیت نیروهای ارتش، در میان دهه ۱۹۵۰، از حفظ امنیت داخلی، به بازداری حمله‌های خارجی و دفاع از کشور، تغییر یافت؛ اما حکومت گهگاه یگان‌های ارتش را برای درهم شکستن تظاهرات در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و به‌ویژه در ژوئن ۱۹۶۳ و سال ۱۹۷۸ به کار گرفت.

ارتش نیز در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ یگان ضد شورش ایجاد کرد. البته این یگان‌ها، عمده برای استفاده در حمله احتمالی شوروی یا عراق، در نظر گرفته شده بودند؛ علاوه بر این ارتش دارای نفرات با صلاحیت بود و ژاندارمری نیز دارای یک یگان کوچک اطلاعاتی بود. گرچه افراد اطلاعاتی ارتش، عمده متوجه مأموریت‌های رزمی نیروهای مسلح بودند و نه ناآرامی‌های داخلی؛ اما یکی از وظایف اصلی دستگاه اطلاعاتی ارتش نظارت و مراقبت درباره ناآرامی و اقدام به براندازی رژیم در ارتش بود. یگان اطلاعاتی ژاندارمری ناآرامی‌های عشایری را زیر نظر داشت و گهگاه با ساواک به اجرای عملیات علیه گروه‌های چریکی در مناطق روستایی می‌پرداخت. بازرسی شاهنشاهی یک سازمان مستقل بود و بر دیگر سازمان‌های امنیتی و به‌طور کلی بر سازمان‌های حکومتی نظارت می‌کرد. این سازمان که در سال ۱۹۵۸ تأسیس و در اواخر دهه ۱۹۶۰ تجدید سازمان شد؛ کارمندی اندک داشت و رئیس آن مستقیم به شاه گزارش می‌داد. وظیفه اصلی آن جلوگیری از ایجاد دسیسه مقام‌های بالای دیگر سازمان‌های امنیتی کشور علیه شاه بود؛ چون چنین وضعی بارها در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل ۱۹۶۰ رخ داده بود. در میانه دهه ۱۹۷۰ شاه اقدام به تبدیل بازرسی شاهنشاهی به سازمانی ناظر و مسئول نظارت بر امور فساد و چگونگی کار مقام‌های حکومتی کرد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، صص. ۳۲۰-۳۱۹).

بسیاری از سرکوبگری‌ها از سوی نیروهای امنیتی، بسیار ساده و بسیار ددمشانه بودند. همه سازمان‌های مخالف غیرقانونی اعلام شده بودند و در نتیجه این سازمان‌ها ناگزیر بودند به‌طور مخفیانه به فعالیت بپردازند. رهبران آن‌ها، گهگاه دستگیر می‌شدند و اقدام‌های هراز چندگاه آن‌ها برای گردهمایی و تظاهرات همگانی، با دستگیری‌های فراوان و خونریزی پایان می‌یافت. همچنین نیروهای امنیتی، در انتخابات اعمال نفوذ می‌کردند تا از ورود سازمان‌های مخالف به مجلس جلوگیری کنند. گروه‌های مخالفی که مسلح بودند با خشونت ویژه‌ای روبه‌رو می‌شدند. سازمان‌های بزرگ همگانی، مانند اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های دانشجویی، مورد رخنه ساواک قرار گرفته و رهبران آن‌ها، بی‌وسه مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند.

روشنفکران، هنرمندان، روحانیون برجسته‌ای که از رژیم انتقاد می‌کردند مورد اذیت و آزار قرار گرفته و گهگاه دستگیر می‌شدند. سانسور شدید برقرار بود و سانسور کنندگان در وزارت اطلاعات و وزارت فرهنگ و هنر، کتاب‌ها و مقاله‌ها را قبل از انتشار مورد بررسی دقیق قرار داده و روزنامه‌ها و شرکت‌های انتشاراتی که موضوع‌های خلاف نظر رژیم منتشر می‌کردند مورد آزار قرار داده یا آن‌ها را به‌زور تعطیل می‌کردند. با فعال‌تر شدن گروه‌های چریکی در دهه ۱۹۷۰، سرکوبگری شدیدتر شد.

شمار زندانیان سیاسی در ایران در میانه دهه ۱۹۷۰، از سه هزار نفر به گفته شاه تا حدود صد هزار نفر، بنا به ادعای گروه‌های معینی از مخالفان، تخمین زده می‌شود. بسیاری از زندانیان سیاسی به بهانه‌های مبهم و فقط بهانه‌های سیاسی دستگیر می‌شدند. در بررسی این محکمه‌ها حتی یک مورد هم که در آن افراد تبرئه شده باشند دیده نشده است. شمار زیادی از ایرانیان در درگیری مسلحانه نیروهای امنیتی کشته یا در زیر شکنجه مرده یا ناپدید شدند، حتی جوخه‌های ترور ساواک، ایرانیان در تبعید را تعقیب می‌کردند. همچنین مخالفان میانه‌رو نیز دستگیر و مورد ضرب و شتم یا شکنجه قرار می‌گرفتند. ساواک حتی درخواست‌های دریافت گذرنامه، استخدام در سازمان‌های دولتی و خصوصی را مورد بررسی قرار می‌داد. افراد گروه‌های مخالف از داشتن شغل مناسب و مسافرت محروم بودند؛ لذا ترس از محرومیت از استخدام و عدم صدور گذرنامه، بسیاری از ایرانیان ناراضی را از درگیری و اقدام به مخالفت با رژیم باز می‌داشت. ساواک همچنین به‌منظور مهار مخالفان شیوه‌های مختلفی به کار می‌برد مانند ایجاد ترس در میان مخالفان از طریق تبلیغات سیاه و شایعه در مورد بی‌رحمی‌های ساواک و ایجاد گروه‌های مخالف کنترل شده از جمله گروه‌های دانشجویی یا حزب توده قلبی و انجام عملیات پنهانی (گازبوری، ۱۳۷۱، صص. ۳۲۵-۳۲۱).

## ۲-۲. انحصارگرایی اقتصادی

دولت پهلوی دوم، علاوه بر انحصار سیاسی، اقتصاد کشور و همچنین درآمدهای نفتی را به کنترل خود درآورد. این امر موجب افزایش استقلال اقتصادی و سلطه کامل دولت سرمایه‌دار بر جامعه و اقتصاد شد. شیوه پس‌انداز دولت از این ثروت نفتی به گونه‌ای بود که پیامدهای منفی عمده‌ای را برای همه طبقات اجتماعی به بار آورد و موجب قطب‌بندی و به تبع آن سقوط دولت پهلوی گردید (کشاورز شگری، عابدینی، ۱۳۹۳، ص. ۱۵). با نگاهی به انواع نظریات در باب دولت‌ها می‌توان گفت انحصار اقتصادی در تمام دولت‌ها منجر به استقلال دولت از جامعه شده و دولت را از جامعه بیگانه می‌سازد در نهایت این بیگانگی، زمینه‌های سقوط را

فراهم می‌نماید؛ دولت محمدرضا شاه نیز از این امر مستثنا نبود. انحصارطلبی محمدرضا شاه در اقتصاد به گونه‌ای بود که در پایان دوره حکومت او، دولت بسیار ثروتمند شد. نفت بیش از یک سوم درآمد ملی را تشکیل می‌داد. دولت همچنین منابع و معادن کشور، تمامی صنایع مدرن، امکانات حمل‌ونقل، ارتباطات، بانکداری و شرکت‌های بیمه و تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از مزارع و مشاغل عمده زراعی را در اختیار داشت (پارسا، ۱۳۷۷، ص. ۹۲).

نقش مسلط حکومت در اقتصاد و درجه بالای استقلال عمل آن، حکومت را قادر ساخت؛ افزایش درآمد و دیگر مزایای اقتصادی را متوجه گروه‌های اجتماعی معین کرده و این خواست را از راه برنامه‌های عمرانی و سیاست مالی به اجرا درآورد. حکومت نفوذ خود را برای توزیع این مزایا به کار گرفت تا طبقه‌های بالا و متوسط، از جمله طبقه متوسط نوین، طبقه کارگران صنعتی که از نظر سیاسی مهم بودند؛ به‌عنوان دریافت‌کننده اصلی این مزایا، مورد هدف قرار گیرند (گازبوروسکی، ۱۳۷۱، صص. ۳۳۳-۳۳۴).

#### ۱-۲-۲. انحصارات اقتصادی و خانواده سلطنتی و دربار و وابستگی

انحصارطلبی دولت محمدرضا شاه و همچنین پشتیبانی او از تنظیمات اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای بود که هیچ بخشی از جامعه ایران، قادر نبود بدون شراکت دولت و جیره‌خواران وابسته به آن به‌ویژه خانواده سلطنتی، به اقدام اقتصادی عمده دست بزند. در حقیقت می‌توان گفت هیچ‌یک از گروه‌های اقتصادی کشور، مستقل از محمدرضا شاه قدرتی نداشته و توان پیشبرد اهداف اقتصادی خود را نداشتند. به همین منظور ناچار به برقراری پیوند سیاسی با دربار سلطنتی بودند (کشاورزشکری و عابدینی، ۱۳۹۳، ص. ۱۵).

#### ۲-۲-۲. انحصارات اقتصادی و وابستگی به خارج

شاه کشور نفت خیز خود را قادر می‌بیند که سرمایه‌گذاری لازم را به عمل آورد، ماشین‌آلات مربوطه را وارد و متخصصان خارجی زیادی را استخدام کند؛ مصرف فرآورده‌های داخلی و خارجی شهرنشینان را افزایش دهد؛ کمبود مواد غذایی داخلی را از طریق واردات جبران کند و بگذارد کشاورزی به تدریج نابود شود. در یک اقتصاد متکی به نفت که تقاضا برای مواد غذایی - به‌ویژه انواع مواد غذایی مرغوب - به سرعت بالا می‌رود؛ کشاورزی دچار رکود شده و در پی هجوم ماشین‌آلات، کالاهای ساخته شده، مواد خام، مواد غذایی و... از توان فیزیکی برای واردات (بنادر، جاده‌ها، امکانات حمل‌ونقل، ظرفیت ذخیره‌سازی، شبکه توزیع و...) تا سر حد اشباع بهره‌برداری می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۳، صص. ۲۹۲، ۲۹۴).

### ۳-۲-۲. شکل‌گیری روند توسعه وابسته

شاه به طرز دیوانه‌وار مشغول قرض گرفتن از خارج، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و... بود (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص. ۳۱۱). دولت شاه مانند پدرش، سرانجام به ارتش و درآمد نفت متکی شد و حتی وابستگی شدیدتری با یکی از کشورهای واقع در هسته مرکزی (ایالات متحده آمریکا) داشت. دولت شاه طی یک دهه ایران را به یک دیکتاتوری سلطنتی متکی به قدرت سرکوبگر ارتش و درآمد نفت تبدیل نمود. نفت و ارتش منابع دوگانه سلطه‌اش بر جامعه ایران بودند (فوران، ۱۳۷۷، ص. ۴۶۱).

#### ۱-۳-۲-۲. وابستگی تک‌محصولی به درآمد نفت

از سال ۱۳۴۳ عواید نفت، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در چگونگی کار و زندگی بود. عوامل دیگری هم دخیل بودند؛ اما اگر نفت نبود، تأثیر و نقش آن‌ها بسیار متفاوت بود. بدون درآمدهای نفتی و به دنبال آن رشد اقتصادی مجازی، تلاش جهت برقراری استبداد ایرانی، حداقل به‌طور کامل، موفق نمی‌شد؛ بودجه کافی برای خریدن همکاری، رضایت و همدستی گروه‌های مختلف اجتماعی و افراد وجود نداشت. همچنین تأمین هزینه استراتژی شبه مدرنیست توسعه اقتصادی امکان‌پذیر نبود. درنهایت استقلال اقتصاد سیاسی از قدرت دولت بسیار بیشتر و قدرت دولت بسیار کمتر بود. نفت عاملی مستقل از کل بافت اجتماعی-اقتصادی بود. سوءاستفاده از آن منجر به تغییرات اساسی در ساختار اقتصادی و رشد نابرابر قدرت خرید جامعه شهری شد. جامعه روستایی و کشاورزی ایران را تا حدودی از بین برد؛ تحرک جغرافیایی و اجتماعی را به‌سرعت افزایش داد. باعث ظهور مشکلات شهری، منطقه‌ای و محیط زیستی در اندازه غیرقابل تصور شد. اقبال سنتی پایین جامعه را به شبه مدرنیست‌هایی مصرف‌کننده مبدل نمود. بعضی صنایع و حرفه‌ها نابود یا از رونق افتادند و بعضی دیگر گسترش و رونق یافتند. انتظارات مادی و اجتماعی که چه‌بسا برآورده نمی‌شد؛ افزایش داد. روابط قومی و سنت‌های فرهنگی را بدون یافتن جانشین مناسبی برای آن‌ها زیر پا گذاشت. عدم تعادل و تنگناهای حادی در بین و در داخل بخش‌ها و نهادهای اقتصادی مختلف پدید آورد و دولت را از جامعه جدا کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص. ۳۰۰).

در دوران نخست‌وزیری زاهدی، کمک‌های آمریکا و درآمد نفت به‌طور عمده صرف افزایش تقاضا و مصرف شد. از آن‌پس درآمد نفت و کمک‌های آمریکا افزایش و رشدی بی‌سابقه یافت (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص. ۲۲۶). در سال‌های بعد نیز عواید نفت در پی صادرات فزاینده به‌سرعت افزایش یافت و کمک‌های آمریکا در کوتاه‌مدت مانند مسکن مؤثری عمل

می‌کرد. در سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۱، بخش‌های دیگر از رشد متفاوتی برخوردار بودند. عملکرد بسیار ضعیف بخش کشاورزی به‌طور مستقیم ناشی از این بود که کم‌وبیش تمامی عواید نفت و وام‌های خارجی، در شهرها به مصرف می‌رسید و به‌طور غیرمستقیم ناشی از اجرای برنامه اصلاحات ارضی بود. رشد بسیار سریع‌تر صنایع و ساختمان‌سازی، به‌ویژه در ۱۳۴۱، ثمره مصرف عواید نفت و کمک‌های خارجی در بخش شهری بود (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص. ۲۷۴).

توسعه اقتصادی و اجتماعی، بیشتر به دلیل افزایش درآمدهای نفتی عملی شد. درآمد نفت که در سال ۱۳۴۲، ۵۵۵ میلیون دلار بود در سال ۱۳۴۷ به ۹۵۸ میلیون دلار، در سال ۱۳۵۰ به ۱/۲ میلیارد دلار، در سال ۱۳۵۳ به ۵ میلیارد دلار و پس از چهار برابر شدن قیمت نفت در بازارهای جهانی، در سال ۱۳۵۵ به حدود ۲۰ میلیارد دلار رسید. در سال‌های بین ۱۳۴۳-۱۳۵۳ کل درآمدهای نفتی به ۱۳ میلیارد دلار و از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ به ۳۸ میلیارد دلار رسید. البته - به گفته بسیاری از منتقدان - گرچه پول‌های بسیاری در نتیجه بنا کردن قصرها، اسراف کاری‌های سلطنتی، مصارف اداری، ایجاد تأسیسات هسته‌ای، فساد بیش‌ازحد و خرید سلاح‌های بسیار پیچیده که حتی برای بیشتر کشورهای عضو ناتو گران‌قیمت بود هدر رفت (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۵۲۵).

بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ درآمد نفت به‌سرعت رو به افزایش نهاد؛ اما دوره رونق اقتصادی در سال ۱۳۴۳ آغاز شد. سال ۱۳۴۳ همچنین شاهد تجدیدنظر بنیادی و استراتژیک و تجدید بنای استبداد ایرانی بود (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص. ۲۸۰).

به همان میزانی که درآمد نفت دولت را از ابزار تولید داخلی و طبقات اجتماعی مستقل می‌کند، در بسیاری از موارد طبقات برای امور مختلف به دولت وابسته می‌شوند؛ مانند کار، کمک‌های مستقیم و امتیازات گوناگون دیگر، دریافت وام برای سرمایه‌گذاری، دستیابی به بازارهای پررونق داخلی برای تحویل سودهای کلان در امر تولید و تجارت و بورس‌بازی و نیز طرح رفاه عمومی از آموزش و پرورش و بهداشت گرفته تا یارانه مواد غذایی؛ بنابراین هزینه‌های دولت، به‌عنوان سرچشمه قدرت اقتصادی و سیاسی‌ای که تمایل به حفظ و گسترش خود دارد، سرنوشت طبقات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بدین ترتیب نظام قشربندی نفتی دولت را به حامی یک طبقه وابسته در حال رشد، قیم زندگی و کار توده‌های شهری و عامل انزوای روستاییان بدل می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۳، صص. ۲۹۱-۲۹۰). سرنوشت تراز پرداخت‌ها در یک کشور نفت‌خیز به حجم و رشد نسبی عواید نفتی بستگی دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص. ۲۹۵).

«انفجار قیمت نفت» در سال ۱۳۵۲ منجر به این کشف شاهانه شد که (برخلاف گفته‌های ظاهری قبلی شاه)، دموکراسی غربی و نظام چندحزبی روبه‌زوال است؛ به‌این ترتیب دو حزب

مضحک ایران نوین و مردم جای خود را به کم‌دی سیاه حزب رستاخیز ملی دادند (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص. ۲۸۰). انفجار قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ بقایای احتیاط و دوراندیشی را در شاه و مزدورانش نابود کرد و در سال ۱۳۵۴ حزب رستاخیز ملی را به‌عنوان برنامه جدید خود ارائه نمود (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص. ۲۸۶). با رشد سریع و انفجار عایدات نفتی، وابستگی شاه به آمریکایی‌ها به تدریج کمتر شد؛ به همین دلیل او انقلاب سال ۱۳۵۷ را توطئه آمریکا برای تنبیه او به علت استقلال رأی، می‌دانست (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص. ۲۸۳). ایران هر سال یک هیأت از سوی شرکت ملی نفت ایران به سرپرستی اقبال، رئیس شرکت نفت، معمولاً با نمایندگان کنسرسیوم ملاقات می‌کرد تا بر درخواست شاه برای افزایش قابل توجه درصد نفت صادراتی ایران پافشاری کند. شاه مصمم بود هرچه بیشتر و تا حد ممکن هرچه سریع‌تر این منبع پایان‌پذیر کشور را - به بهای غیرعادلانه آن زمان، برای تحصیل عواید هرچه بیشتر به فروش برساند - در ظاهر برای توسعه سریع اقتصاد کشور (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص. ۳۱۱).

#### ۲-۳-۲. عدم نیاز به دریافت مالیات

درجه بالای استقلال عمل حکومت ایران در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ آن را قادر نمود؛ بدون هیچ‌گونه درونداد اجتماعی - که اغلب از راه مکانیسم‌های حزب‌های سیاسی قانونی، دریافت مالیات است - بدون هیچ‌گونه پاسخ‌گویی در زمینه‌های مختلف مستقل عمل نماید. به‌طور معمول سهم دولت از درآمد (به‌جز سود حاصله از سرمایه‌گذاری خودش)، عبارتند از مالیات‌های غیرمستقیم که بر تولیدات بسته می‌شود و مالیات بر درآمد که صاحبان ابزار تولید پرداخت می‌کنند. در مقابل عواید نفت به‌صورت منبع درآمدی سرشار و مستقل برای دولت درمی‌آید. برای کسب این درآمد، دولت حتی نیاز به اتکا بر ابزار تولید بومی نداشته و مجبور نیست درصد زیادی از آن را مانند دیگر کارهای تولیدی تحت مالکیت دولت، به‌عنوان مزد و هزینه‌های دیگر بازگرداند. عواید نفت در واقع نوعی بهره مالکانه است که یکجا و به‌طور مستقیم به دولت پرداخت می‌شود. زمانی که این عواید، افزایش یافته و ۱۰ درصد تولید ملی را تشکیل دهند، استقلال غیرعادی اقتصادی و سیاسی دولت را از نیروهای مولد و طبقات اجتماعی فراهم می‌آورند. این عواید برای کل جامعه به‌صورت یک منبع نامرئی رفاه فزاینده درمی‌آید. با توجه به جنبه‌های فنی و جامعه‌شناختی عواید نفت، این عواید به دولت انعطاف‌پذیری بسیار زیادی در پرداخت‌ها می‌بخشد. در واقع این «پول مالیات‌دهندگان» نیست تا دولت در مورد چگونگی خرج کردن آن ملزم به پاسخ‌گویی باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص. ۲۹۰).

### ۳-۲-۲. مصرف‌گرایی

کل نظام - اقتصادی، اجتماعی و سیاسی - به میزان چگونگی تخصیص هزینه‌های دولت وابسته است. هزینه‌های مصرفی دولت موجب توسعه سریع شبکه نظامی - بوروکراتیک از نظر تعداد کارکنان و از نظر درآمد می‌شود و درآمدهای بوروکراتیک حداقل درآمد را در بخش‌های مشابه تعیین می‌کند. این افزایش بی‌دلیل و غیرمولد در درآمد وابستگان دولت به رشد هزینه‌های مصرفی می‌انجامد که با غذا و مسکن بهتر (حتی کاخ‌های شخصی)، اتومبیل، وسایل خانه جدید و مانند اینها آغاز و به صرف هزینه بیشتر برای خدمات خصوصی نظیر خدمات حقوقی و پزشکی، رستوران‌ها، تفریحات، هتل‌ها، تعطیلات و جز اینها ختم می‌شود؛ بنابراین افزایش هزینه‌های مصرفی دولت - به‌طور مستقیم و به‌طور غیرمستقیم - به‌ویژه به توسعه خدمات بوروکراتیک و مدرن و همچنین عرضه کالاهای بادوام جدید می‌انجامد. در کشورهای نفت‌خیز، انبساط پولی، به دلایلی ناشناخته تورم‌زا می‌شود؛ چراکه در جامعه‌ای که خودنمایی مهم‌ترین عامل تعیین منزلت اجتماعی (حتی پذیرفته شدن به‌عنوان یک انسان) است و درآمدها، مصرف و مالکیت لوازم خانه به‌طور عمده در سطح نازلی قرار دارد؛ مازاد پول نقد مردم صرف خرید کالا می‌شود؛ بدین ترتیب افزایش ایجاد رقابتی جنون‌آمیز برای تحصیل درآمد بیشتر، مصرف بیشتر و خودنمایی بیشتر مشاهده می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۳، صص. ۲۹۱، ۲۹۵-۲۹۴). در دوران پهلوی نیز این موارد به چشم می‌خورد. خانه‌های لوکس، انواع خودروهای کوچک و مسافرت‌های سالانه به اروپا، دستاورد درآمدهای زیاد نفت برای طبقات متوسط بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۵۵۲). بین سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۵۱ موازنه پرداخت‌های ایران کم‌وبیش بی‌وقفه کسری داشت و سرمایه‌های زیادی در راه طرح‌های تجملی و غیراقتصادی صرف شد. فدا کردن ثروت اجتماعی با عنوان توسعه سریع اقتصادی انجام می‌گرفت و توسعه اقتصادی نیز عبارت بود از: رشد آبی و فزاینده در استفاده از وسایل نقلیه، وسایل خانگی، تعطیلات خارج، تفریحات عرضه شده در رستوران‌ها و قمارخانه‌ها، خانه‌های کاخ مانند و ... به‌وسیله اقلیتی ممتاز، هزینه‌های سرسام‌آور نظامی و بر باد دادن سرمایه کشور در جشن‌های تاج‌گذاری، جشن ۲۵۰۰ ساله، جشن هنر و ... (کاتوزیان، ۱۳۷۳، صص. ۳۱۲-۳۱۱).

### ۳-۲. غیررسمی و خانوادگی بودن روابط سیاسی و اقتصادی

در دوره پهلوی به دلیل ساخت شخصی قدرت و سرکوب و جوه نهادی جامعه، صحنه سیاسی دست‌خوش انواع روابط غیررسمی و بده‌بستان‌های بانندی و گروهی بود. در این دوره روابط

غیررسمی که خارج از چهارچوب‌های قانونی و نهادی عمل می‌نمودند؛ عامل اصلی تحرک در زندگی سیاسی بودند (نوروزی، ۱۳۷۵، ص. ۱۸۳).

### ۱-۳-۲. خانواده سلطنتی و هزار فامیل و روابط سیاسی و اقتصادی

در حکومت پهلوی روابط خویشاوندی جایگاه خاصی داشت؛ خانواده پهلوی بیش از هر گروه و دسته دیگری با شاه در تماس بودند و بر تصمیمات او تأثیر داشتند و از مزایای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سود می‌بردند. در بین اعضای خانواده سلطنتی دو تن - فرح و اشرف پهلوی - بیش از دیگران در امور سیاسی و اجتماعی مؤثر بودند و هر یک از آنها نیز با ایجاد باندهای هوادار در داخل ساخت قدرت، منافع خویش را حفظ می‌کردند (مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶، ج ۱، صص. ۱۹۸-۱۹۳). علاوه بر خانواده سلطنتی شاه، خانواده‌های بزرگ نخبگان تجاری - بازرگانی و حرفه‌ای بودند که با برخوردارگی از قدرت و نفوذ خود در زمینه سیاسی فعالیت می‌کردند. به‌طور کلی طبقه بالای جامعه در این دوره شبکه‌ای وسیع و به‌هم‌پیوسته از خانواده‌های گسترده را در برمی‌گرفت که «هزار فامیل» نامیده می‌شدند. اعضای این خانواده‌ها با گرداندگان دستگاه دولتی روابط و پیوندهای خانوادگی داشتند و از حکومت به مشاغل سیاسی و مشاغل خصوصی می‌رسیدند و این چرخش به سهولت انجام می‌شد (مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶، ج ۱، صص. ۳۲-۳۰). ملکه، خواهران و برادران و دیگر بستگان شاه، همگی کالاهایی (از جمله کالاهای سرمایه‌ای برای فعالیت اقتصادی‌شان) وارد می‌کردند که یکسره از پرداخت حقوق و عوارض کمرگی معاف بوده است. حتی ایشان گاه ترتیب استفاده دیگران را در بخش خصوصی از این‌گونه معافیت‌ها می‌دادند. در نتیجه مقام‌های دربار هم در گیر همه‌گونه اعمال فسادآمیز می‌شدند. در مورد اشرف گفته شده، او هرگاه فردی را در پول درآوردن زیرک می‌یافت؛ در حمایت خود می‌گرفت. هم‌چنین گروهی از دلایان همه‌کاره به دربار نفوذ کرده بودند؛ تا «مجوزهای اقتصادی، زمین ... یا هرگونه امتیازی که دولت می‌توانست واگذار کند؛ به دست آورند. خواهران و برادران شاه، برای نمونه عبدالرضا و شمس» و ملکه تا حدودی کمتر در این‌گونه کارها دست داشتند. طوفانیان، در اظهار نظر پیرامون فساد رسمی به این نکته اشاره داشت که فشارهای زیادی برای سوءاستفاده از وجوه تخصیص‌یافته برای خریدهای هنگفت نظامی وجود داشته است (کاتوزیان، ۱۳۹۰، صص. ۲۴۸-۲۴۷).

### ۲-۳-۲. دربار و روابط سیاسی و اقتصادی غیررسمی

در عصر پهلوی به دلیل فقدان تفاهم و توافق عمومی در مورد حقوق و وظایف مردم و

حکومت، اتکا به روابط مبتنی بر حمایت و وابستگی و سایر پیوندهای گروهی و روابط غیررسمی را فراگیر ساخته و به صورت شیوه اصلی اداره امور جامعه و انجام هرگونه دادوستد اجتماعی درآورده بود (عظیمی، ۱۳۷۲، ص. ۳۸). در این شکل از روابط دو عنصر اساسی در عرصه سیاسی و اجتماعی نقش عمده‌ای ایفا می‌نمودند: دوره یا محفل وابستگان و رابطه‌های خویشاوندی؛ تماس‌ها و رابطه‌های ضروری برای رسیدن به یک مقام و موقعیت سیاسی یا اجتماعی از طریق عضویت در یک یا چند دوره برقرار می‌شد. این دوره‌ها در فواصل معین برای پیشبرد منافع دوجانبه یا چندجانبه تشکیل می‌شدند و درعین حال که علت اصلی تشکیل می‌توانست حرفه‌ای، خانوادگی یا روشنفکری باشد؛ اما مهم‌ترین عملکرد دوره یا محفل ساختن شبکه‌ای از روابط شخصی بود تا اعضا را در تلاش‌های اقتصادی و سیاسی خود یاری دهد؛ به‌طورمثال اگر یکی از اعضا به سمت وزارت منصوب می‌شد؛ دیگر اعضای دوره نیز به پیشرفت خود امیدوار می‌شدند (اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۱، ص. ۲۹).

برخی وزیران از بودجه محرمانه وزارتی‌شان (که در مورد آن حسابی پس داده نمی‌شد) برای مصارف شخصی استفاده می‌نمودند؛ اما کانون فساد نه خود کابینه که در پیرامون آن، در بقیه بخش‌های دولت و دربار بود. افراد مرتبط با خانواده سلطنتی، نخست‌وزیر و فرماندهان نیروهای مسلح اعمال نفوذ می‌نمودند. پروژه‌ها را جا می‌انداختند؛ یا چون دلالتان ساده عمل می‌نمودند. در سال‌های پس از افزایش قیمت نفت، فساد «به سطح میلیاردها دلار رسیده بود». هزینه واقعی برخی پروژه‌های دولتی، به علت فساد تا بیست یا سی برابر برآورد اولیه افزایش یافت (کاتوزیان، ۱۳۹۰، صص. ۲۴۸-۲۴۹).

#### ۴-۲. خاصه‌بخشی اموال دولتی و امتیازات

خاصه‌بخشی و فساد و ویژگی دیگر حکومت پهلوی بود که از پیامدهای کاهش میزان نهادمندی سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رفت. در واقع شبکه خاصه‌بخشی یکی از کانال‌ها و ابزار مؤثر در اختیار شاه بود و او را قادر می‌ساخت؛ تا به‌طور گسترده‌ای امتیازات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را برای هوادارانش در نظر بگیرد و از این طریق به جلب همکاری و یارگیری اقدام نماید (نوروزی، ۱۳۷۵، ص. ۱۸۵). روابط غیررسمی، توزیع و باز توزیع مزایا و امتیازات در شبکه خاصه‌بخشی موجب رشد فساد مالی و اخلاقی در بافت هیأت حاکمه و وابستگان آن‌ها می‌شد. این وضعیت به‌ویژه پس از افزایش قیمت نفت در دهه ۱۳۵۰ به نحو وسیعی گسترش یافت و حتی به سطوح مختلف دستگاه دیوان‌سالاری و نظامی نیز نفوذ کرد (اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶، ج ۱، صص. ۲۵۷-۲۵۶).

#### ۱-۴-۲. اعطای سمت‌ها و منصب‌های سیاسی و نظامی به وابستگان

شاه از طریق توزیع مناصب سیاسی و اداری که متضمن موقعیت و مزایایی برای صاحبان آن‌ها بود به جلب همکاری اعضای طبقه بالا اقدام می‌کرد (نوروزی، ۱۳۷۵، ص. ۱۸۵). در اواخر سال ۱۳۴۲ شاه می‌توانست از دستاوردهای خود با رضایت و غرور یاد کند؛ چراکه در کنار اقدامات انجام داده در زمینه سرکوب مخالفت‌ها، توانسته بود حمایت دو ابرقدرت را جلب کند. همچنین افراد بی‌ریشه و وابسته (افراد خودش) را در کابینه، مجلس و ارتش قرار داده بود (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص. ۲۸۰).

#### ۲-۴-۲. اعطای اموال و امتیازات اقتصادی به وابستگان

قسمت اعظم پرداخت‌های شاه در شبکه‌ی خاصه‌بخشی متوجه وابستگان نزدیک و خانواده سلطنتی می‌شد. به‌گونه‌ای که دربار پهلوی در این دوره بزرگ‌ترین منبع درآمد و ثروت را در اختیار داشت. به‌طور کلی می‌توان گفت دومین ستون تقویت‌کننده‌ی رژیم، حمایت مالی دربار بود که شاه را قادر می‌ساخت؛ از راه پرداخت حقوق و مزایای فراوان و فراهم ساختن مشاغل بی‌دردسر؛ اما پردرآمد، تلاش‌ها و خدمات پیروان و پشتیبانان خود را تلافی کند. هرچند دربار هرگز میزان دارایی خود را مشخص نمی‌نمود. منابع غربی دارایی‌های خانواده سلطنتی را در ایران و خارج بین پنج تا بیست میلیارد دلار برآورد می‌نمودند. این دارایی‌ها از چهار منبع عمده تأمین می‌شد: ۱. ثروت ناشی از مالکیت زمین؛ ۲. درآمدهای نفت؛ ۳. تجارت؛ ۴. بنیاد پهلوی که بسیاری از فعالیت‌های خدماتی و کشت و صنعت و بانک‌ها را در اختیار داشت؛ این بنیاد سالانه بیش از ۴۰ میلیون دلار کمک مالی دریافت می‌نمود و کم‌وبیش در همه‌ی زوایای اقتصاد کشور نفوذ می‌کرد. همچنین از سه طریق به نفع شاه و سلطنت او عمل می‌نمود: ۱. منبع مالی برای دریافت‌های خانواده سلطنتی؛ ۲. به‌صورت ابزاری در جهت نفوذ بر بخش‌های کلیدی اقتصاد؛ ۳. راهی برای پاداش دادن به حامیان رژیم (آبراهامیان، ۱۳۸۹، صص. ۵۳۹-۵۳۷). علاوه بر خانواده سلطنتی بخش عمده‌ی این پرداخت‌ها متوجه اعضای طبقه بالا بود که بیشتر از طریق معاملات تجاری و مقاطعه‌کاری‌های بسیار گران‌قیمت صورت می‌گرفت (نوروزی، ۱۳۷۵، ص. ۱۸۵).

## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف شناخت ماهیت و ساختار دولت پهلوی دوم به نگارش درآمده و درصد پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی بود که ماهیت دولت پهلوی دوم چه بوده است؟ برای پاسخ به این سؤال، با بررسی‌های انجام شده از روش تحلیل اسنادی که از انواع روش‌های کیفی است؛ ابتدا دولت پهلوی دوم در قالب نظریه‌های مختلف در باب دولت مورد ارزیابی قرار گرفت. سرانجام با بررسی‌های انجام پذیرفته مدلی ترکیبی برای تبیین ماهیت دولت پهلوی دوم به دست داده شد. در این مدل ضمن مشخص کردن روابط همبستگی میان ویژگی‌های دولت پهلوی که ترکیبی از ویژگی‌های دولت‌های سلطانی، مطلقه، رانتی، اقتدارگرا و وابسته است؛ آسیب‌پذیری‌های این دولت نیز نشان داده شده است. می‌توان گفت؛ ترکیبی بودن دولت پهلوی دوم میزان آسیب‌پذیری آن را شدت بخشیده و سقوط آن را قطعی نمود؛ چراکه مصادیقی از دولت‌های رانتی، سلطانی، وابسته و... وجود دارند که دچار آسیب‌پذیری شدید و انقلاب نشده‌اند.

## ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسندگان به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

## منابع

۵۲

- آبراهامیان، پروانه (۱۳۸۹). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و معصومی، سیدداود (۱۳۸۹). رانتیرسم و تأثیر آن بر رابطه دولت و احزاب در ایران (۵۷-۱۳۳۰). *جستارهای سیاسی معاصر*، ۱ (۱)، ۴۰-۳۳.

<https://ensani.ir/file/download/article/201205041734002-9037-.pdf>

- اطاعت، جواد (۱۳۸۶). ماهیت دولت در ایران؛ سیاست و سلطه‌اقتدارگرایی بوروکراتیک. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۲۴۶-۲۴۵، ۱۴۷-۱۳۸.

<https://ensani.ir/fa/article/journal/400>

- بشیریه، حسین (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی.

- بشیریه، حسین (۱۳۹۳). فروپاشی دولت مطلقه. ترجمه علی اردستانی، ماهنامه مهرنامه، ۳۸، ۵۲-۵۸.

- پارسا، میثاق (۱۳۷۷). توسعه اقتصادی و دگرگونی سیاسی (تحلیلی مقایسه‌ای از ایالات متحده، روسیه، نیکاراگوئه و ایران). ترجمه علی مرشدی زاد، نامه پژوهش، ۳ (۱۰-۱۱)، ۱۰۱-۳۷.  
<https://www.sid.ir/paper/461711/fa>

- پالمیر، رابرت روزول (۱۳۴۰). تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: انتشارات امیر کبیر.

- پوجی، جان فرانکو (۱۳۸۰). تکوین دولت مدرن. ترجمه بهزاد باشی، تهران: نشر آگه.

- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۶). رانت، دولت رانتیر و رانتیرسم، یک بررسی مفهومی. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۲۶-۱۲۵، ۱۵۲-۱۵۵.

<https://ensani.ir/file/download/article/20101210130307755-.pdf>

- رهبری، مهدی (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی نظریه دولت اقتدارگرای بوروکراتیک با ایران عصر پهلوی سال‌های (۱۳۴۲-۱۳۳۲)»، پژوهش‌نامه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران.  
<http://mehdirahbari.blogfa.com>

- ساعی، احمد (۱۳۷۵). نظریات توسعه و توسعه‌نیافتگی. تهران: نشر علوم نوین.

- ساعی، احمد (۱۳۷۷). مسائل سیاسی-اقتصادی جهان سوم. تهران: انتشارات سمت.

- سینایی، وحید (۱۳۸۴). دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران. تهران: نشر کویر.

- سو، آلون. (۱۳۷۸). تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جدید. ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- شکاری، عبدالقیوم (۱۳۷۹). نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). بحران دمکراسی در ایران. ترجمه عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی و بیژن نوذری، تهران: نشر البرز.

- فوران. جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

- کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۳). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. تهران: نشر مرکز.

- .....
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰). *تضاد دولت و ملت نظریه تاریخ و سیاست در ایران*. تهران: نشر نی.
- کاردوزو، هنریک (۱۳۵۹). *وابستگی و توسعه در آمریکای لاتین*. ترجمه ف. حسامیان، تهران: انتشارات تندر.
- کشاورز شکری، عباس و عابدینی نجف آبادی، الهه (۱۳۹۳). *ویژگی های دولت پهلوی دوم و آسیب پذیری آن در مقابل بسیج انقلابی*. جامعه‌شناسی تاریخی، ۶(۲)، ۱-۳۲.  
<https://jhs.modares.ac.ir/article-259105--fa.html>
- گازیوروسکی، مارک ج (۱۳۷۱). *سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه پذیر در ایران*. ترجمه جمشید زنگنه، تهران: انتشارات رسا.
- مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا (۱۳۶۶). *اسناد لانه جاسوسی آمریکا*. تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا.
- نوروزی، نصرالله (۱۳۷۵). *ساخت قدرت شخصی و فروپاشی حکومت پهلوی*. فصلنامه راهبرد، ۹، ۱۹۱-۱۵۷.  
<https://ensani.ir/fa/article/128891>
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۱). *نظریه های دولت*. ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- Anderson, P. (1975). *Lineages of The Absolutist State*. London: New Left Books.
- Beblawi, H. Luciani, G. (1975). *The Rentier State*. London: Croom Helm.
- Collier, D. (1980). *The Bureaucratic Authoritarian Model*. in the new Authoritarianism in Latin America.

## مفهوم شورش در اندیشه سیاسی ایران باستان: تحلیل محتوای کتیبه بیستون

شجاع احمدوند<sup>۱</sup>

Doi: 10.22034/FADEMO.2024.478718.1055

**چکیده:** از نخستین روزهای سیاست ورزی در ایران، شورش و دگرگونی سیاسی یکی از مقولات مهم اندیشه و عمل سیاسی بوده است. هرچند واژه انقلاب واژه‌ای مدرن است و به همین دلیل در عنوان از واژه شورش استفاده شده است؛ ولی نوع کنشی که برای براندازی یک رژیم سیاسی انجام می‌شود شباهت زیادی با مفهوم انقلاب امروزی دارد. در ایران باستان به‌عنوان یکی از باسابقه‌ترین تمدن‌ها و دولت‌ها، مقوله دگرگونی سیاسی یا شورش نقش مهمی داشته است. با نگاهی به نخستین شورش تاریخ ایران که در دوره هخامنشی رخ داد می‌توان اهمیت مقولات سیاسی مهمی چون شورش را در ایران قدیم نشان داد. هدف این مقاله نشان دادن نقطه‌های آغازین درباره مقوله دگرگونی سیاسی در تاریخ ایران قدیم از خلال بررسی یکی از مهم‌ترین متون دوره هخامنشی، یعنی سنگ‌نوشته بیستون است. روش این مقاله تحلیل محتواست و می‌کوشد تا از طریق تحلیل محتوای کیفی یکی از متون اثرگذار این دوره که نقش مهمی در تفکر سیاسی ایرانیان داشته، مقوله دگرگونی یا به تعبیر امروزی، انقلاب را از خلال آن استخراج و تحلیل کند. یافته مقاله آن است که اولاً مفهومی به نام «خویشکاری» مهم‌ترین مبنای نظری نظم سیاسی و اجتماعی ایران قدیم بوده است؛ ثانیاً نظم بوروکراتیک هخامنشی از مبانی مشروعیت سه‌گانه الهی، نژادی و کارکردی برخوردار بود؛ ثالثاً در نتیجه خدشه بر این مبانی، هرم حاکمیت دچار تفرقه و شورش شد؛ رابعاً دستگاه ریشه‌دار دولت توانست ایالت‌های شورشی را مهار و شاه جدید را به قدرت برگرداند و شورش را در بلندمدت ناکام گذارد. نتیجه این بررسی آن است که هرگاه خویشکاری در جامعه

۱. استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.  
shojaahmadvand@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۲

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال دوم، شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۵۵-۷۸

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

دچار اختلال شود، ثابت به هم خورده و جامعه با شورش، نافرمانی و انقلاب روبه‌رو خواهد شد، پدیده‌ای که در طولانی‌ترین ادوار ایران باستان نیز لباس واقعیت به تن کرد.

**کلیدواژه‌ها:** خویشکاری، شورش، ایران باستان، کتیبه بیستون، انقلاب.

#### مقدمه

تاریخ ایران یکی از طولانی‌ترین تاریخ‌های سیاست ورزی از دوران کهن تا امروز است. بسیاری از محققان، اندیشه سیاسی ایران را مقدم بر اندیشه یونان دانسته و حتی برخی مفاهیم کهن در اندیشه یونان را برگرفته از سنت ایرانی گرفته‌اند. چنانچه مارینا نیکولایونا ولف بر آن است که نظریه مدینه فاضله افلاطون احتمالاً برگرفته از نظریه ارباب انواع ایرانی است. اساس این نظریه آن است که ایرانیان به لحاظ اعتقادی نمی‌توانستند بپذیرند که همان خدایی که آفریننده خیر است همو آفریننده شر نیز باشد، یا همان خدایی که آفریننده نور است همو آفریننده ظلمت نیز باشد. ایشان برای هر پدیده‌ای رب یا خدایی تصور می‌کردند. در واقع نظریه ارباب انواع قالب نظری چنین اعتقادی بود. حال برخی محققان بر آنند که مدینه فاضله افلاطون، سیاسی شده این نظریه باستانی ایرانی است. البته ایرانیان تنها در مقولات هستی شناختی، خدایان، اسطوره‌ای و طبیعی چنین دیدگاهی نداشتند، بلکه در مقولات مختلف سیاسی و اجتماعی نیز دیدگاه‌های ویژه‌ای داشتند (ولف، ۱۳۹۴، صص. ۱۴۹، ۱۶۶-۱۶۵).

به‌عنوان مثالی دیگر، ایرانیان باستان ثبات سیاسی و اجتماعی را ملهم از مفهومی به نام خویشکاری می‌دانستند. این مفهوم ناظر به این بود که مهم‌ترین کار ویژه خدایان برقراری نظم و عدلی بود که در قالب مفهوم «آشه» خود را نمایان می‌ساخت. این نظم وقتی از عرصه الهیات به عرصه زمین می‌آمد ناظر به تقسیم کار و نظام طبقاتی بود که به نحو خاص ایرانیان را در چهار طبقه موبدان، ارتشتاران، دبیران و برزگران ساماندهی می‌کرد. تا چنین نظامی برقرار بود جامعه ثبات داشت؛ ولی هرگاه این نظم یا خویشکاری دچار اختلال می‌شد گویی نظم سیاسی به هم ریخته و تداخل کارها موجب اختلال در عملکرد سیاسی می‌شد. درست مانند اختلالی که در نتیجه به هم خوردن خویشکاری در عملکرد هستی ایجاد می‌شد. باری در پرتو همین خویشکاری بود که دولت هخامنشی کارآمدترین و قدرتمندترین سلسله شاهنشاهی جهان محسوب می‌شود؛ اما در چهارچوب نظام خویشکاری هرگاه برخی طبقات و گروه‌های جامعه این نظم را برنمی‌تافتند و دست به اعتراض به هر شکل انقلابی، اصلاحی و نافرمانی مدنی می‌زدند، نظام سیاسی دچار بدکارکردی و اختلال می‌شد (قریشی، ۱۳۸۹، ص. ۲۳۵). طبعاً مفهوم انقلاب از مفاهیم دوران مدرن است و ریشه‌یابی آن در دوره باستان

قدری ساده‌لوحی به نظر می‌رسد؛<sup>۱</sup> اما نگاهی به تاریخ سیاسی ایران باستان و حتی نخستین ادوار ایران باستان، یعنی دوره دولت هخامنشی نشان از آن دارد که مفاهیم هم‌خانواده‌ای چون شورش و جابجایی حکومت از مفاهیمی است که می‌توان رد آن را در برخی موارد پیدا کرد. یکی از مشهورترین این کوشش‌های ناظر به دگرگونی و شورش، طغیان بردیا فرزند کوروش و برادر کمبوجیه حاکم مستقر بود که در ۵۲۰ پ. م. به قصد دگرگونی دولت کمبوجیه هنگامی که کمبوجیه مشغول لشکرکشی به مصر بود و در غیاب او شورشی را تدارک دید که خیلی از مفاهیم امروزی انقلاب در آن نقش پُررنگی دارند.

این مقاله می‌کوشد تا با تحلیل این شورش که در کتیبه بیستون ترسیم شده است وجود مفاهیم ناظر به انقلاب و دگرگونی سیاسی را البته با زبان آن روز به تصویر کشد. دولت هخامنشی بعد از دوره اولیه کوروش که به تساهل و مدارای سیاسی و مذهبی با مردم حتی مردمان دیگر ملل و مذاهب شهره بود با عصر داریوش وارد برخی سختگیری‌ها شد و حق اعتراض را که به تعبیر برخی متفکران یکی از مبانی اندیشه سیاسی است مورد غفلت قرار داد (20-Marrow, 2005, pp.8).<sup>۲</sup> این سختگیری‌ها به تدریج زمینه برخی ناآرامی‌ها و شورش‌ها را فراهم ساخت. به‌ویژه اگر رهبری پیدا می‌شد می‌توانست این شورش به بحرانی بر ضد نظم

۱. برای مرور تعریف انقلاب و نظریه‌های مختلف درباره انقلاب (ر.ک. به: کوهن، ۱۴۰۱).

۲. جان مارو در کتاب تاریخ اندیشه سیاسی در غرب تفسیر خاصی از اندیشه سیاسی ارائه می‌دهد. از نظر او اندیشه سیاسی باید بتواند به چهار پرسش بنیایی پاسخ دهد. اول اینکه غایت امر سیاسی چیست؟ از دید او مروری به تاریخ اندیشه سیاسی در غرب نشان می‌دهد که متفکران گاهی تحقق فضیلت، گاهی تحقق رفاه و شادکامی، گاهی برقراری نظم و گاهی نیل به آزادی را غایت امر سیاسی دانسته‌اند؛ لذا اگر کسی را اندیشمند سیاسی می‌دانیم باید توانسته باشد به این پرسش مهم نگاهی انداخته و پاسخی مقنع به آن داده باشد. دوم اینکه حاکم سیاسی چه کسی باید باشد؟ در اینجا هم متفکران پاسخ‌های مُفنعی داده‌اند، افلاطون فیلسوف شاه را شایسته حاکمیت می‌داند. ارسطو با دو معیار عددی و فضیلت از حاکمانی که تعدادشان یک، چند و اکثریت جامعه است و فضیلت را گاهی در رعایت مصلحت خود می‌دانند و گاهی در رعایت مصلحت همگان، سخن گفته و آن‌ها را در دودسته حاکمان خود و بد تقسیم می‌کند. حاکمان خوب شامل پادشاهان، اریستوکرات‌ها و برگزیدگان جمهور و حاکمان بد شامل تیران‌ها، اریلیگارک‌ها و دموکرات‌ها هستند. سوم محدودیت‌های اعمال قدرت کدام است؟ مارو با مراجعه به تاریخ اندیشه سیاسی از دو دسته محدودیت‌های هنجاری شامل حقوق طبیعی و محدودیت‌های نهادهای مانند آنچه در قوانین اساسی ذکر شده سخن می‌گوید. چهارم آیا حق اعتراض بر ضد حاکم مجاز است؟ در اینجا سخن این است که با لحاظ همه نکات بالا آیا اگر مردمی اعمال قدرت حاکمی را نپسندیدند آیا مجازند بر ضد او اعتراض کنند. در اینجا نیز از سه گونه اعتراض انقلابی، اعتراض اصلاحی مندرج در قانون اساسی و نافرمانی مدنی سخن گفته‌اند (Marrow, 2005, pp. 8-20).

مستقر تبدیل شود. یکی از مهم‌ترین این شورش‌ها از سوی گنومات مُغ بر ضد کمبوجیه شکل گرفت. مهم‌ترین سندی که این شورش را بازتاب داده کتیبه بیستون است و کتیبه بیستون به‌نوعی رسانه داریوش هخامنشی است. او بعد از سرکوب کردن این شورش، گزارشی از مراحل انجام آن را منتشر ساخت تا حدی که می‌توان این کتیبه را نمایانگر وضعیت نحوه تعامل دولت هخامنشی با مردم از سویی و ارائه تصویر روشنی از شورش در ایران باستان از سوی دیگر دانست. مروری ساده بر این کتیبه، عناصر اصلی نظریه مدرن بسیج انقلابی، یعنی رهبری، ایدئولوژی، سازمان و جمعیت را به زبان ساده و متناسب به شرایط آن روز مورد اشاره قرار می‌دهد. این نشان می‌دهد که گویی در قدیم نیز برای یک شورش باید همین عناصر را بسیج کرد (بشیریه، ۱۴۰۲).

در مورد این کتیبه نیز باید گفت که این کتیبه یا سنگ‌نوشته مدت‌ها مورد بی‌توجهی بود و چیزی را برای ایرانیان بازنمایی نمی‌کرد؛ اما در سال ۱۸۳۹-۱۸۳۶ راولینسون محقق انگلیسی به خوانش سه زبانی ایرانی، ایلامی و اکدی کتیبه پرداخت. کتیبه بزرگ‌ترین سنگ‌نوشته جهان و نخستین متن شناخته شده ایرانی است که در تاریخ ۵۲۰ پ.م. در شهر بیستون در سی کیلومتری شهر کرمانشاه بر دامنه کوه بیستون قرار دارد. سنگ‌نوشته بیستون علاوه بر اینکه یکی از مهم‌ترین و مشهورترین سندهای تاریخ جهان باستان و مهم‌ترین متن تاریخی دوره هخامنشیان است روایت شورش گنومات مُغ و پیروزی داریوش بر او و به بند کشیدن یاغیان همراه او را نیز تصویر کرده است. این سنگ‌نوشته از آنجا که در سه نسخه مشابه و هم‌معنی به زبان ایلامی، اکدی و فارسی باستان و به خط میخی است، یکی از مهم‌ترین عوامل رمزگشایی خط میخی و زبان فارسی باستان نیز بوده است. واسیلی بارتولد معتقد بود که واژه بیستون از دو واژه «بغ» به معنی خدا و «ستان» (پسوند مکان به معنی جایگاه و سرزمین) تشکیل شده است و به‌صورت «بغستان» به معنی «جایگاه خدایان» بوده است (بارتولد، ۱۳۸۶، ص. ۲۴۹؛ آذرننگ، ۲۰۱۳). واژه بیستون در زبان پهلوی «بهِستان» و سپس «بَهِستون» شد. این واژه در سده‌های نخست اسلامی «بهِستون» و امروزه بیستون خوانده می‌شود؛ بدین‌سان شکل واژه‌ای که امروزه «بی‌ستون» به معنی «بدون ستون» گفته می‌شود، از گویش‌های محاوره‌ای بوده و فاقد اعتبار است (خرم‌شاهی، ۱۳۷۵، ص. ۲۰۹).

در انتهای این مقدمه لازم است به دو مسئله دیگر اشاره شود: مرور ادبیات و روش پژوهش. در مرور ادبیات در مورد شرایط انقلابی دوره باستان و در مورد این کتیبه مطالعاتی انجام شده است که مطالعات نوع دوم عمدتاً از زاویه زبان‌شناسی و فرهنگ‌شناسی بوده است.

کالینز و میننگ در کتاب شورش و مقاومت در جهان کلاسیک باستان و خاور نزدیک مجموعه‌ای از مباحث قدیمی درباره ماهیت شورش و مقاومت در جهان باستان را مطرح می‌کنند. هرچند این اثر کل جهان باستان را پوشش نمی‌دهد و بر شورش‌های کلیدی تمرکز دارد؛ اما نیم‌نگاهی نیز به خاورمیانه کنونی در نیمه دوم هزاره قبل از میلاد و مسیر گسترش این شورش‌ها از شرق به غرب (آشور، بابل و ایران) می‌اندازد. در مرحله بعد به دوره مابعد لشکرکشی‌های اسکندر مقدونی می‌پردازند که این شورش‌ها به غرب نیز می‌رسد. نویسندگان با اشاره به راه‌های مقاومت در برابر امپراتوری‌های آشوری، ایرانی و هلنیستی بر وجود انقلاب، پاسخ‌های اجتماعی به امپراتوری، مقاومت در برابر ناآرامی‌ها و شورش‌های غالیان، دهقانان و دیران و بر وجود نوعی انقلاب در دوران باستان اشاره می‌کنند (Collins & Manning, 2016).

ساموئیل کندی ادی در کتاب آیین شهریاری در شرق (۱۳۴۷) به مقاومت‌های شرقیان در برابر اسکندر در دوره مابعد سیطره سلوکیان در شرق می‌پردازد. مقاومت شرقیان در برابر جهان‌گشایی جانشینان اسکندر در همه‌جا لباس دین به تن کرد و شورش‌ها بر ضد خدایان ایرانی یا به تعبیر دقیق‌تر شورش‌ها بر ضد نظام شاهنشاهی ایران باستان بود که مقتدرترین نظام سیاسی زمان خود محسوب می‌شد. او می‌گوید شرقیان معتقد بودند که شاهان قائم‌مقام خدایان بزرگی چون اهورامزدا، یهوه و مردوک بر روی زمین هستند و حتی چنانکه در مصر معتقد بودند، خود خدا هستند. نویسنده با بررسی فرهنگ شرق به‌ویژه در ایران به این باور رسیده است که اعتقاد به تقدس حاکمیت ریشه در باورهایی دارد که می‌توان آن را دینی نامید و به این ترتیب توضیح می‌دهد چگونه برخوردهای غربی‌ها و شرقی‌ها همواره رنگ و بوی جنگ اعتقادی داشته و به نوعی جنگ مذهبی بوده است. نویسنده می‌کوشد تا مدارک و شواهدی درباره مقاومت شرقیان در برابر جهانگیری و نظام حکومتی دولت‌شهری یونانیان و در دفاع از نظام سیاسی ایران‌شاهی ایرانیان ارائه کند و نتایج این مقاومت را به تصویر بکشد. البته کتاب فقط به مقاومت ایرانیان اختصاص ندارد، بلکه به بین‌النهرین، سوریه، آناتولی، فلسطین و مصر نیز نگاهی تیزبین دارد.

اس. ای. فاینر در جلد نخست کتاب تاریخ دولت: پادشاهی‌ها و امپراتوری‌های باستانی، فصل مهمی را به دولت پارس اختصاص می‌دهد. او در بخشی از این فصل به شورش‌های ساتراپی می‌پردازد و از چهار شورش عمده دولت هخامنشی، یعنی شورش بابل، شورش صیدا،

شورش مصر و شورش ایونی سخن می‌گوید. به نظر او حکام پارسی با چهار کانون مقاومت مواجه بودند و تنها دو شورش در برابر پارس‌ها مقاومت کردند. شورش بابل در ۴۸۲ ق.م. به واسطه سهل‌انگاری خشایار شاه رخ داد: پایتخت تحریک و موقعیت شهر تقلیل یافت، معابد فروشکست، مجسمه مردوک خدای بابلی در کوره گذاخته شد. شورش صیدا در ۳۵۲ ق.م. در نتیجه پیمان‌شکنی فینیقی‌ها، رویکرد نادر دیگری بود ناشی از زورگیری مکرر و مفرط برای تأمین اعتبار لشکرکشی ناموفق پارسیان بر ضد مصر بود و به صورت خودمختاری شهرهای فینیقی با هدایت حاکمان شهری تبلور پیدا کرد. شورش ایونی را در ۴۹۸ ق.م. پارس‌ها سرکوب کردند هرچند با مردم و شهرها با خشونت رفتار نشد، جناح‌های دموکراتیک در ایونی اجازه یافتند تا زمام امور را به دست گیرند و تقریباً مداخله پارسیان در امور داخلی آن‌ها محدود شد، آن‌ها از نوعی خودمختاری بهره می‌بردند. البته گروه‌های دموکرات آن‌ها با پارس‌ها مخالفت بودند؛ چراکه از سویی، آن‌ها را مسئول نصب خودکامگان و الیگارک‌های حاکم می‌دانستند؛ از سوی دیگر هیچ دولت شهر یونانی به چیزی کمتر از استقلال کامل راضی نمی‌شد. شورش مصر در میانه دهه ۴۸۰ ق.م رخ داد، درست است که شورش سرکوب شد و بسان ایالتی مغلوب با مصریان رفتار شد؛ ولی داریوش نگران مصر بود؛ لذا او معابد را مرمت کرد و به آن پول اهدا کرد و برای نخستین بار قوانین مصری را مدون کرد. فشار مالیات برای اراضی سبک بود و در مواردی داریوش همین مالیات‌های سبک اخذ شده را نیز از طریق پیگیری طرح‌های کشاورزی و فراتر از همه حفر کانالی به دریای سرخ و کانال سوئز جبران کرد (Finer, 1997, pp. 306-307).

یوزف ویسهوفر در کتاب *ایران باستان از ۵۵۰ پ.م. تا ۶۵۰ م.* به کارنامه و نقش برجسته داریوش یکم در بیستون اشاره می‌کند. او بر آن است که انتخاب بیستون یا بغستان به معنی جایگاه خدایان و صخره‌ای به ارتفاع ۶۰ متر برای نصب کتیبه بیستون که از دید او جنبه تبلیغی مهمی دارد برای ارائه کارنامه و خط‌مشی دولت خود برای آیندگان است. او کتیبه داریوش اول را با کارنامه آگوستوس امپراتور روم مقایسه کرده به طوری که هر دو به دنبال تبلیغ مشروعیت سیاسی خود بوده، دولت خود را داروی درد شورش و انقلاب می‌دانسته‌اند، روش هر دو اعلام رسمی این گزارش‌ها از زبان اول‌شخص مفرد و در محلی اصیل بوده و انتشار آن در تعداد زیادی نسخه برای انتشار در سطح امپراتوری‌هایشان بوده و لذا هر کدام به چند زبان و خط رایج زمانه بوده است. هرچند تفاوت محسوسی نیز دارند به طوری که کارنامه به ارائه گزارش عملکرد می‌پردازد؛ ولی کتیبه در کنار گزارش سیر رویدادها نوعی طرح و برنامه برای

آینده نیز بوده است (ویسهوفر، ۱۳۸۲، صص. ۳۸-۲۹).

هرچند نوشته اخیر بیشتر به اهداف این مقاله نزدیک است؛ اما در مجموع نگاهی به این کتیبه کمتر ماهیت اندیشه سیاسی داشته و در بهترین حالت نوعی روایت تاریخی و گاه رویکردی فرهنگی و زبان‌شناختی است؛ لذا این مقاله می‌کوشد تا این نقیصه را در حد بضاعت خود با منطقی روش‌شناختی پاسخ دهد؛ اما روش تحلیل محتوا نوعی مطالعه سیستماتیک مجموعه‌ای از متون، تصاویر و موضوعات نمادین است، البته نه ضرورتاً از چشم‌انداز مؤلف یا کاربران آن مدارک.

کاربرد این روش در تحقیقات علوم انسانی برخلاف سایر روش‌ها برای جایی است که داده‌های تحقیق از مردم گردآوری نمی‌شود، بلکه مانند تحقیقات سندمحور، مطالعه داده‌های ثبت شده متنی، تصویری یا شنیداری است؛ بنابراین در این روش داده‌ها از طریق مجموعه‌ای از متون نوشتاری شامل کتاب، روزنامه و مجله؛ شفاهی شامل سخنرانی و مصاحبه، محتوای سایت‌ها و پست‌های شبکه‌های اجتماعی؛ یا تصویری شامل عکس و فیلم گردآوری می‌شوند (Krippendorff, 2004, P xxvii). از میان گونه‌های تحلیل کمی و کیفی این مقاله بر گونه کیفی استوار است و از گونه‌های مضمونی و رابطه‌ای، این مقاله بر تحلیل محتوای کیفی مضمونی استوار است. در این تحلیل مضامین عمده ناظر به شورش، انقلاب و نافرمانی از متن کتیبه استخراج شده و کوشش می‌شود تا برداشت زمان متن از این مفاهیم ارائه شود (هولستی، ۱۳۹۱، ص. ۱۲).

## ۱. مفهوم خویشکاری

۶۱

در ایران باستان مفهوم خویشکاری باعث شده تا جایگاه هرکسی در هرم قدرت از قبل تعیین شده باشد و مردم هم نقش تأمین نیازهای اقتصادی را داشتند. در اندیشه اسطوره‌ای ایران باور بر این است که زرتشت با نوآوری ایزدکده خدایان ایرانی را در دو خدای نور (اهورامزدا) و ظلمت (اهریمن) تجمیع کرد، به این معنا که خدایان کثیر ایرانی را نه حذف، بلکه در دو هویت متمایز قرار داد. در ساحت خیر، برای خدای خالق هستی شش دستیار یا امشاسپند تصویر کرد که وجوه شش‌گانه هستی، یعنی نظم و عدل یا آشه، قدرت و اقتدار یا خشترووئیریه، تداوم و جاودانگی یا امرتات، ترقی و کار جمعی یا هوروتات، نیک‌اندیشی یا وهومنه و رضایت و بردباری یا اسپندارمذ را نشان می‌دهند. در این میان آشه واجد اهمیت زیادی است؛ چراکه مظهر عدل و نظم است، یعنی هر چیز این هستی به درستی در جای خود

قرار داده شده است؛ بدین ترتیب خویشکاری بسان وظیفه‌ای است که هر کس می‌باید بنابر موازین آشه مسئولیت آن را بپذیرد. تأکید اساسی متن‌های پهلوی این است که باید با رضایت در خویشکاری خود ایستاد (جی آسانا، ۱۳۷۱).

محمد رضایی‌راد بر این اساس استدلال می‌کند که هر انسانی باید مسئولیت خویشکاری را بپذیرد و این امر با مفهوم طبقات ارتباط دارد؛ زیرا پذیرش چند کار موجب می‌شود تا خویشکاری فرد به درستی انجام نشود. او همین معنا را از مینوی خرد نقل می‌کند که «کسی که کاری را نماند و به انجام آن دست زند، ممکن است آن کار تباه شود یا ناکرده بر جا ماند... و هم از یسنا که اندرخانه‌اش دین‌یار و رزم‌یار و برزیگر زاده نشوند، بلکه ویرانگران و نادانان و همه کاره‌گان زاده شوند» (رضایی‌راد، ۱۳۸۹، صص. ۱۲۷-۱۲۶، به نقل از مینوی خرد، ۱۳۶۴، ف ۳۱، ب ۸ و مجتبیایی، ۱۳۵۳، ص. ۵۱). تحقیق «هستی بهین» در اندیشه ایرانی در پرتو گردن نهادن به داد، یعنی در جای خود قرار گرفتن است و خویشکاری بیان همین در جای خود قرار گرفتن در عرصه هستی و در عرصه هستی سیاسی در قالب نظام طبقاتی و پرهیز از تداخل کارهاست (رضایی‌راد، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۸).

این مسئله وقتی از سطح هستی یک مرحله پایین‌تر می‌آید و در هستی اجتماعی و سیاسی قرار می‌گیرد، موجب تقسیم کار هدفمند شده و هر فرد، نهاد و نیرویی باید در جایگاه اختصاصی خود قرار گیرد؛ لذا هیأت اجتماعی بعد از شاه که در رأس هستی سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرد در چهار حوزه موبدان، ارتشتاران، کاتبان و برزیگران قرار می‌گیرد؛ بدین ترتیب ایرانیان در یک تفکر منظومه‌ای تقسیم‌کار و ساماندهی اجتماعی خود را مطابق نظمی اسطوره‌ای سامان داده‌اند. فردوسی حکیم ارجمند طوس نیز همین دادگرایی را در کنار خردگرایی دو بال اصلی اندیشه ایرانی می‌داند: ز یزدان و از ما بر آن کس درود/ که تارش خرد باشد و داد بود (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص. ۳۹۷).

۶۲

فاینر ارزیابی دقیقی از خویشکاری ایرانیان در قالب نظام بوروکراتیک دارد. او با مرور دیدگاه‌های ادوارد میر متفکری که سه‌ربع قرن پیش از او دولت پارس را توصیف کرده بود بر آن است که امپراتوری پارس در قیاس با حکومت‌های پیش از آن یک معجزه بود؛ چراکه این دولت از طریق حملات خارجی و از طریق سیاست‌های داخلی که مسین‌ها نماد آن بودند صلح را برای مردمش به ارمغان آورد؛ این دولت عدالت آورد که مهم‌ترین شاهد آن وجود و عملکرد قضات عادل سلطنتی آن بود؛ از طریق توسعه کانال‌ها و پیشرفت دادن آبیاری و کشاورزی، رفاهی را برای مردم پارس فراهم کرد که مستحق آن بودند. در زمینه ارتباطات،

راه‌های بزرگی را برای حرکت ارتش‌ها و برای اهداف صلح‌آمیز درست کرد. تأسیس کانال سوئز به‌وسیلهٔ داریوش اول برای توسعهٔ تجارت، کل امپراتوری را از هند تا سواحل اژه همان‌گونه که از طریق خشکی به هم ارتباط داشت، از طریق دریا نیز متصل کرد. اینکه یونانیان چنین مردمان متمدن و تاریخ‌سازی را «بربر» می‌نامیدند، موجب گمراهی نسل‌های بعدی شد، غافل از اینکه آنان هرکسی را که یونانی صحبت نمی‌کرد بربر می‌دانستند (Finer, 1997, p. 314). او در ارزیابی نهایی خود از نوعی تغییر مهم در خویشکاری پارس‌ها سخن می‌گوید و بر آن است که خویشکاری دولت‌های پیرامونی پارس مانند مصریان، آشوریان و بابلیان منحصر در دو رکن مهم دربار و نظامیان بود که از طریق روحانیت و بوروکراسی فعالیت می‌کرد؛ اما خویشکاری پارسی فاقد نهاد روحانیت بود؛ ولی بوروکراسی اداری دربار آن بسیار سازمان‌یافته و قدرتمند بود؛ لذا این دولت از اشرافیت زمین‌دار ریشه‌دار مبتنی بر اعتماد به نفسی برخوردار بود که هیچ‌کدام از دولت‌های پیرامونی و پیشین برخوردار از آن نبودند؛ بدین ترتیب در خویشکاری پارسی سه نیروی قدرتمند بوروکراسی، ارتش و اشرافیت زمین‌دار حضور داشتند و شاخص‌های مهم توسعه، ناشی از اقتدار این ارکان هماهنگ سه‌گانه بود (Finer, 1997, p. 315).

## ۲. خروج از خویشکاری مشروعیت بخش

کتیبهٔ بیستون که شرح شورش بردیا و البته واکنش بعدی داریوش یکم بر ضد او برای ناکام گذاردن شورش مذکور است با محوریت «مفهوم خویشکاری» سامان‌یافته است. مطابق این متن، خویشکاری ایرانی ناظر بر این است که هرکدام از افراد جامعه باید در طبقه‌ای که از طریق تبار، نژاد و دودمان به آن تعلق دارند و به همین واسطه از دیگران متمایز شده‌اند قرار گیرند. خویشکاری شاهی حکم می‌کند که پادشاه باید بهره‌مند از نژاد و تبارشاهی، برگزیدهٔ اهورامزدا و برخوردار از توان ادارهٔ جامعه باشد؛ اما اگر کسی این خصال را نداشت و مدعی تاج‌وتخت شد نظام خویشکاری را درنورده و مستحق بدترین مجازات است. چیزی که داریوش آن را شایستهٔ گنومات مَغ یا بردیای دروغین به تعبیر داریوش می‌داند. در این کتیبه چهار نکته مهم به شکل پررنگی مورد توجه قرار گرفته است که از خلال آن می‌توان وضعیت اعتراض و شورش را در دولت هخامنشی ترسیم کرد: ۱. مبانی مشروعیت دستگاه بوروکراتیک هخامنشی؛ ۲. تفرقه در هرم حاکمیت و شورش بر ضد شاه؛ ۳. سرکوب ایالت‌های شورشی و ظهور دوباره شاه؛ ۴. علل و عوامل زوال هخامنشیان.

## ۲-۱. بردیای دروغین ناقض سنت خویشکاری

دربارهٔ نکتهٔ نخست، یعنی مبانی مشروعیت دستگاه بوروکراتیک هخامنشی این کتیبه به شکلی ظریف بر نوعی نظام خویشکاری تأکید می‌کند و البته وزن بیشتر را به طبقهٔ حاکمان می‌دهد. مطابق آن، این شاه باید از سویی ریشه در خاندان شاهی و بهره‌مند از عنصر وراثت باشد و از سوی دیگر برخوردار از فره ایزدی، یعنی موردعنایت الهی باشد. روایت غالب این کتیبه آن است که در دورهٔ کمبوجیه پادشاه هخامنشی، جامعه با وضعیتی مواجه شد که بهترین توصیف آن «خروج از خویشکاری مشروعیت بخش» است؛ یعنی گنومات مُغ کسی که وابستگی به طبقهٔ حاکمان نداشت سنت خویشکاری را نادیده گرفت و ارادهٔ جایگاهی را کرد که متعلق به او نبود. به همین دلیل شکستن سنت خویشکاری به شورش و بحرانی بزرگ بر ضد نظم مستقر تبدیل شد.

کارویژهٔ اصلی این کتیبه ترسیم سیمای عمومی دستگاه بوروکراتیک دولت هخامنشی است و از این جهت بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه در زمانه‌ای که دستگاه‌های اطلاع‌رسانی مانند امروز وجود نداشته است، تدارک یک رسانه برای کمک به کسب مشروعیت سیاسی بسیار هوشمندانه می‌نماید. این هوشمندی زمانی بیشتر اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم متفکران قرن بیستم مانند لوئی آلتوسر فرانسوی برآنند که در دوران باستان دولت‌ها عمدتاً بر ابزار سرکوب متمرکز بودند و تنها در دوران جدید است که آن‌ها از ابزار ایدئولوژیک برای پیشبرد مقاصد خود بهره گرفته‌اند (آلتوسر، ۱۳۸۷، ص. ۴۶)؛ اما این کتیبه در آن دوران نقش دستگاه ایدئولوژیک دولت هخامنشی را بازی کرده که در کنار دستگاه سرکوب، نقش مهمی در دست‌کاری روانی و فرهنگی مردم و نهایتاً تثبیت دولت بازی کرده است؛ علاوه بر این کار ویژه ثبت وقایع یا به زبان امروز تاریخ را نیز بازی کرده و یکی از مهم‌ترین رویدادهای این دوره را برای آیندگان ثبت و ضبط کرده است.

باری مطابق روایت این کتیبه درست زمانی که کمبوجیه سرگرم حمله به مصر، یکی از مهم‌ترین ساتراپی‌های دورهٔ هخامنشی بود، به او خبر رسید که مُغی به نام گنومات شورش کرده و شورش خود را در حمایت از مردم عنوان کرده است. گنومات خود را بردیا نامید و به مدت هشت ماه در قدرت باقی ماند. در این مدت، دغدغهٔ اصلی او نیز جلب رضایت مردم و کسب مشروعیت سیاسی بود؛ لذا دست به اقدامات مردم‌گرایانه یا به زبان سیاسی امروز پوپولیستی چون بخشیدن مالیات‌ها و اعطای امتیازات به مردم کرد. البته او متوجه

این مسئله نیز بود که مهم‌ترین مبنای مشروعیت سیاسی حرکت بر مدار خویشکاری، یعنی تعلق به خاندان شاهی است و لذا مطابق روایت داریوش او خود را بردیا نامید تا این منطق خویشکاری را رعایت کند. دقیقاً همین‌جا نقطهٔ تصادم او و داریوش هخامنشی بود. داریوش از اعضای برجستهٔ خاندان هخامنشی با حمایت و پشتیبانی جانی و مالی خاندان پارس بر ضد گنومات قیام کرد. مهم‌ترین محور ایدئولوژیک او بر ضد گنومات این بود که او را بردیای دروغین بنامد و او را ناقض سنت خویشکاری تلقی کند، یعنی کسی که بیرون از مناسبات خویشکارانه وارد وادی طبقهٔ حاکمان شده است. جنگ دو روایت بردیا / بردیای دروغین، در نهایت با پیروزی روایت داریوش خاتمه یافت و او توانست گنومات مُغ را بردیای دروغین معرفی کند و از طریق همین کتیبه مشروعیت دستگاه بوروکراتیک خود را احیا و تثبیت کند (ایرسا، ۲۰۲۱، <https://irsaonline.ir>).

داریوش در این کتیبه بر سه عنصر مشروعیت بخش خود تأکید کرد:

نخست، مشروعیت دینی از طریق تأکید بر کسب موفقیت‌های خود به یاری اهورامزدا. این تأکید از آنجا اهمیت داشت که دو طبقهٔ حاکمان و موبدان در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار داشتند و تعلق به هر کدام از این طبقات یا هردوی آنها ناقض سنت خویشکاری محسوب نمی‌شد؛ بدین سان او خود را برگزیدهٔ اهورامزدا و او را حامی سنت شاهی در غلبه بر دروغگویان و ناقضان سنت ایرانی می‌دانست.

دوم، مشروعیت خانوادگی از طریق تبار، نژاد و دودمان، به طوری که نژاد جدا کننده او از مدعیان دروغین بود. در اینجا نیز سنت خویشکاری، البته این بار در ساحت خانوادگی بروز پیدا می‌کند. مگر ممکن است کسی در خانواده شاهی نباشد؛ ولی برگزیدهٔ اهورامزدا باشد؟ پاسخ این پرسش در سنت شاهنشاهی ایران باستان از اساس منفی بود؛ چرا که فره ایزدی تنها شامل حال یکی از فرزندان یا وابستگان به تبار شاهی می‌شد؛ بنابراین تعلق به تبار شاهی و خاندان هخامنشی برای داریوش و پیروان او واجد ارزش مشروعیت بخش بود.

سوم، مشروعیت شخصی از طریق تأکید بر کارآمدی و شجاعت خود به طوری که اعلام کرد «هر وفادار را پادشاه و هر خائن را گوشمالی داده است» داریوش هخامنشی در واقع این خصلت کاملاً شخصی را نیز به سنت خویشکاری ایرانی ربط می‌دهد. در سنت شاهی ایرانی، شاهزادگان ایرانی افرادی آموزش دیده و کارآموده هستند. داریوش می‌خواهد بگوید که بردیای دروغین چون در خاندان شاهی تربیت نشده از کارآمدی لازم برخوردار نبوده و برعکس چون خودش مطابق سنت آموزش شاهزادگان ایرانی آموزش دیده است فردی

کارآمد و تواناست. گزنفون در کتاب سیرت کوروش کبیر همین آموزش‌های جسمی و روحی شاهزادگان ایرانی را مورد تأکید قرار داده است (گزنفون، ۱۴۰۲).

افلاطون نیز در کتاب *الکییادس* اول گفتگوی سقراط و الکییادس را حول تفاوت شاهزادگان ایرانی با شاهزادگان یونانی چنین گزارش می‌کند که ایرانیان از هفت‌سالگی آموزش‌های جسمی و از چهارده‌سالگی با استخدام چهار تن از برترین مربیان در چهار زمینه راستی، شجاعت، عفت و تعادل آموزش‌های روحی می‌بینند؛ بدین ترتیب اشاره داریوش در این کتیبه بر توانمندی شخصی‌اش ریشه در این سنت خویشکاری ایرانی دارد.

## ۲-۲. شکاف اولیه در خویشکاری طبقه حاکمه و شورش بر ضد شاه

کتیبه بیستون در ابتدا به‌نوعی فریب اشاره می‌کند که مطابق آن عده‌ای تصور کردند گئومات، بردیای واقعی و از خاندان شاهی است؛ لذا مردم در بادی امر سنت خویشکاری را ارج نهادند و با او هم‌داستان شدند. نکته جالب این شورش همین حمایت اولیه مردم از آن بود، هرچند برخی نویسندگان از ابهام و پوشیدگی علل حمایت مردم از او و شروع کار گئومات با دروغ سخن گفته‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد که نکته اساسی در همین فریب مردم و جلب نظر آنها به سنت خویشکاری است. گئومات باید خود را در سنت خویشکاری و از خاندان شاهی معرفی می‌کرد، مردم نیز چون در راستای این سنت حرکت کرده بودند او را به رسمیت شناختند؛ به‌رحال داریوش می‌کوشد تا برای نشان دادن این شکاف اشاره‌ای به ابعاد شورش گئومات داشته باشد. کتیبه بیستون تأکید می‌کند که این شورش سراسر ایران را فراگرفته بود، به‌طوری که وقتی کمبوجیه از سفر مصر بازمی‌گشت، دامنه شورش به پاسارگاد نیز رسیده بود (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۲، بند ۱۶). در مسیر بازگشت از همین سفر مصر بود که کمبوجیه به مرگ طبیعی مرد و این شرایط را برای گئومات مناسب‌تر کرد و باعث شد تا او هشت ماه در قدرت بماند.

گئومات به‌رغم آنکه دروغ گفت و به مردم امتیاز داد؛ اما همین اقدام دوگانه را در پرتو منطق خویشکاری انجام داد. او نیک می‌دانست که منطق خویشکاری حکم می‌کند که فقط فرد دارای تبار شاهی، بهره‌مند از فر و البته به قول گزنفون برخوردار از آموزش‌های جسمی و روحی مبتنی بر راستی، اعتدال، عفت و شجاعت، (گزنفون، ۱۴۰۲) می‌تواند منصب پادشاهی را تصاحب کند؛ بدین‌سان به این دروغ توسل جست تا خود را از تبار شاهی و در دل منطق خویشکاری تعریف کند و برای حفظ این دروغ از

سویی ناگزیر شد که به مردم امتیازات محدودی مانند بخشیدن مالیات‌ها بدهد. از سوی دیگر چون نگران بود که به‌رحال عده‌ای از درباریان می‌دانند که او بردیای واقعی نیست، ترس و تهدید را حاکم کرد؛ زیرا عده‌ای که بردیای واقعی را می‌شناختند بر دروغگویی گنومات صحنه می‌گذارند و او به ناگزیر سیاست تهدید و ترساندن مردم را جایگزین امتیازات اولیه کرد (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۱، بند ۱۱). شورش در ایالت‌ها حتی پس از کشته شدن گنومات نیز در پرتو همان منطق خویشکاری تداوم یافت. مردم در قالب نظام مذکور این بار دچار تردید شده بودند که چه کسی واقعاً از تبار شاهی است؟ آیا آن کسی که کشته شده بردیای واقعی بود یا بردیای دروغین؟ آیا داریوش، مدعی جدید حکمرانی، نیز دروغین نیست و از تبار واقعی هخامنش است یا نه؟ باری، مردم نمی‌دانستند از چه کسی باید اطاعت کنند؛ چون با هر کسی همراه می‌شدند قماری با حاصل جمع جبری صفر بود؛ بنابراین در پرتو همین نگرانی بود که ابتدا در ایلام و بابل و بعد از آن در ماد، ارمنستان و پارس شورش‌های دیگری ظهور کرد. عمده‌ترین علت این شورش‌ها تأثیرات بد دروغ گنومات برای حکمرانی هخامنشی بودند.

### ۳-۲. سرکوب ایالت‌های شورشی و ظهور دوباره شاه

منطق خویشکاری منطقی مبتنی بر سنت دیرپای ایرانی بود که مطابق آن جامعه‌ای نظام یافته حول طبقات، جامعه‌ای بود که در آن هرکسی نقش خود را ایفا می‌کرد و کسی به قلمرو دیگری تجاوز نمی‌کرد و حق اختصاصی دیگری را زایل نمی‌کرد (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۱، بند ۱۴)؛ اما بعد از دوره آرمانی دولت هخامنشی که مصادف با دولت کوروش بود؛ به تدریج با سوءاستفاده طبقات بالا از این ترتیبات، دولت می‌کوشید تا این منطق را ولو با خشونت تداوم بخشد. در اینجا بود که دولت به‌نوعی تعارض در منطق خویشکاری رو آورد. از سویی هرگونه نزدیک شدن اغیار به اندرونی حاکمیت را به‌واسطه تعلق نداشتن به خاندان و نداشتن تبار شاهی با همان منطق توجیه می‌کرد و ضمن امتناع از پذیرش دیگران، حق اعتراض مردم را نادیده گرفته و شدیداً سرکوب می‌کرد. از سوی دیگر برنامه‌های اصلاحی و توسعه خود را با همین منطق خویشکاری توجیه می‌کرد. در واقع سرکوب شورش‌ها با همان ابزار سه‌گانه مشروعیت بخشی انجام می‌گرفت: ۱. کمک‌اهورامزدا؛ در کتیبه داریوش همواره بر این عنصر تأکید می‌شد که «اهورامزدا شاهی را به من داد»؛ ۲. تبار شاهی؛ شاه‌بیت همه کتیبه‌ها همین گزاره نام آشنا بود که «من توانستم پادشاهی را هر بار به تبار برگردانم»؛ ۳. کارایی و توانایی، به‌ویژه

متعاقب جنگ‌ها و نبردها؛ در کتیبه‌ها گزارش و گزاره تکراری همین بود که «به یاری سپاه و ارتش و شترسواران دشمن را کنار زدیم». بخش مهمی از محتوای کتیبه‌ها گزارش چگونگی سرکوب شورش‌هاست: شورش بردیا و آناماک؛ سرکوب مادها؛ سرکوب مکرر ارمنستان؛ سرکوب ساگارنی‌ها (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۲، بندهای ۸-۱۲، ۱۴).

چنانچه اشاره شد، کتیبه داریوش برنامه‌های اصلاحی و توسعه خود را نیز با همین منطق خویشکاری توجیه می‌کند. داریوش کارنامه و عملکرد خود را به‌واسطه همان منطق و با استفاده از عناصر سه‌گانه مشروعیت بخش توجیه می‌کند، یعنی اول اینکه درجایی بر تحقق اراده اهورامزدا و قدرشناسی از او به خاطر حمایت در سرکوب شورش‌ها تأکید می‌کند؛ دوم اینکه از برقراری ثبات سیاسی به‌واسطه حراست از مردم، برقرار سازی مردم پارس و ماد و استوار سازی دودمان خود بر جایگاه شایسته‌اش سخن می‌گوید؛ و در نهایت با تکیه بر قدرت، توانگری و مدیریت خود بر روی بازگرداندن آنچه به تاراج رفته بود مانور زیادی می‌دهد. باری داریوش میراث کوروش را پاس نداشت و به شاخص‌های اصلی دولت کوروش، یعنی تساهل، مدارا و رواداری توجه کمتری کرد. روندی که در نهایت فروپاشی و زوال هخامنشیان را تسریع کرد.

#### ۴-۲. سوءاستفاده از خویشکاری و زوال هخامنشیان

منطق خویشکاری به تدریج و به‌ویژه در اواخر عصر هخامنشی به ابزاری برای سرکوب اعتراض‌ها و شورش‌ها بدل شد و هرگونه مخالف به‌عنوان خروج از جایگاه طبقاتی، امری منفی، مخالف نظام سیاسی و شایسته سرکوب شناخته می‌شد. همین منطق موجب چند اقدام جدی دولت هخامنشی بر ضد مخالفان شد که حاصل جمع آن در زوال و فروپاشی آن پدیدار شد:

نخست، قتل، شکنجه و خشونت شدید بر ضد شورشگران آن‌چنان رونق گرفت که در کتیبه بیستون این شکنجه، قتل و آزار مخالفان، برای عبرت دیگران را افتخار تلقی می‌کردند. این در حالی است که در دوران آغازین دولت هخامنشی روش‌های انسانی، مدارا و پذیرش مخالفان وجه ممیز و درخشان منشور کوروش در قیاس با عملکرد دولت‌های پیرامونی و هم‌جوار بود؛ اما اینک چشم درآوردن، مُثله کردن و اعمال نهایت خشونت، به‌وضوح در مهم‌ترین رسانه رسمی دولت داریوش هخامنش برجسته می‌شد (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۲، بند ۱۳). دوم، نفی ادبیات دینی دیگر مذاهب غیر از مزداییان نیز به‌گونه‌ای پررنگ شد که فضای

سیاسی دولت را تأکید فزاینده بر مزدائیسیم و کم‌توجهی به سایر ادیان فرا گرفته بود. برخورد با ایلامی‌ها به خاطر مخالفت آن‌ها با اهورامزدا در همین جهت بود؛ سکایی‌ها نیز بی‌ایمان بودند و اهورامزدا را ستایش نمی‌کردند؛ علاوه بر این بدبینی نسبت به اقوام، مذاهب و زبان‌های غیر پارسی به شکلی جدی گسترش پیدا کرده بود (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۲، بند ۱۳ و ۱۴). در زمان کوروش ایران سرزمین اقوام، گویش‌ها، مذاهب مختلف بود و منشور کوروش سعی کرده بود که این تقارن را حفظ کند؛ اما داریوش معتقد بود فقط پارس‌ها می‌توانند بردیای دروغین را بشناسند، یعنی همان شش خاندان که به سمت داریوش رفتند؛ لذا مقام و امتیاز خاص برای ایشان قائل بود.

سوم، دروغ‌گو خواندن همه مخالفان و شورشگران نیز تکنیک غیریت‌سازانه‌ای بود که بر منطق سوءاستفاده از خویشکاری استوار بود. دروغ در اندیشه اسطوره‌ای بدترین شر بود و دوگانه راستی/دروغ حاکی از دوگانه حکومت مشروع/ضد قدرت بود. او دروغ را مبنای شورش می‌دانست (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۱، بند ۱۰ و ۱۱). در کل، متن کتیبه بسیار جالب است. گویی برای پاسخ به تاریخ نگاشته شده است؛ ولی حق مردم در آن مغفول است. بزرگ‌ترین مشکل هخامنشیان نادیده گرفتن حق مردم بود. معیار داریوش حفظ قدرت در دودمان هخامنشی بود و دیگران حق مخالفت نداشتند. او به‌صراحت در یکی از کتیبه‌ها می‌گوید «مردی را که با دودمان من همراهی کرد نیک نواختم و آن را که زیان رساند سخت کیفر دادم» (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۱، بند ۸).

### ۳. اثرات نظری و عملی خویشکاری بر سپهر انقلاب

۶۹

هنگامی که از انقلاب در عصر باستان سخن گفته می‌شود باید به شاخص‌های انقلاب در آن دوره نگاه شود. شاخص‌های انقلاب در عهد باستان به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و عوامل اشاره دارد که وقوع تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در جوامع باستانی تسهیل می‌کند. این شاخص‌ها که از عوامل کلیدی در وقوع انقلاب‌ها هستند شامل موارد زیرند:

#### ۳-۱. نارضایتی اقتصادی و عمومی از حکومت

در بسیاری از جوامع باستانی، مانند روم باستان و امپراتوری یونان، نارضایتی از فساد، مالیات‌های سنگین و بی‌عدالتی اجتماعی منجر به شورش و انقلاب شد. رونالد سایم در

کتاب انقلاب روم به بررسی سقوط جمهوری روم و ظهور امپراتوری می‌پردازد و محور اصلی بحث او در تحول و دگرگونی سیاسی، نارضایتی عمومی و اقتصادی است. شاید در بحث ما نیز بالا بودن سطح مالیات‌ها از عوامل پیوستن مردم به شورش بردیا بود و درست به همین خاطر در مدت هشت ماهی که او در قدرت بود باهدف جلب رضایت مردمی دست به اقداماتی مانند بخشیدن مالیات‌ها و اعطای امتیازات به مردم کرد هرچند برخی نویسندگان این اقدامات را با ادبیات امروزی، اقداماتی پوپولیستی توصیف می‌کنند. بحران‌های اقتصادی مانند قحطی یا رکود نیز می‌توانند باعث افزایش نارضایتی عمومی و وقوع انقلاب شوند (Syme, 2002, 196, P. III).

پیتر هدر در کتاب *سقوط امپراتوری روم* قحطی‌های مکرر را موجب بروز شورش‌های اجتماعی و درنهایت سقوط آن امپراتوری بزرگ و ریشه‌دار می‌داند. او در این کتاب به تفصیل به بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی سقوط امپراتوری روم پرداخته است (Heather, 2005, p. 570). هنگام بازگشت کمبوجیه، شاه وقت هخامنشی از سفر مصر، گئومات در پاسارگاد شورش کرد و از همان ابتدا با معرفی خود به‌عنوان بردیا کار خود را با دروغ آغاز کرد. او برای تداوم این دروغ از سویی امتیازات اقتصادی و مالیاتی داد و از سوی دیگر چون عده‌ای بردیای واقعی را می‌شناختند سیاست ترساندن مردم را در پیش گرفت و تا انتهای حکومت هشت‌ماهه‌اش به همین سبک ادامه داد و درنهایت به دست سپاهیان داریوش هخامنشی کشته شد؛ اما بعد از کشته شدن او به سبب فقر، بدبختی و فلاکت اقتصادی مردم از یک‌طرف و تأثیرات بد دروغ گئومات برای حکمرانی هخامنشی از طرف دیگر، مجدداً شورش در ایالت‌ها گسترش پیدا کرد. در ایلام، بابل، ماد، ارمنستان و پارس این شورش‌ها ادامه پیدا کرد و در مواردی نیز با سرکوب شدید مواجه شد؛ چراکه دولت هخامنشی حتی برای اعتراض قائل نبود و بعد از دوره آرمانی کوروش هرکس قدرت را به دست می‌گرفت شورش‌ها و اعتراض‌ها را سرکوب می‌کرد (ویسهوفر، ۱۳۸۲، صص. ۳۱-۳۰).

۷۰

## ۲-۳. وجود ایدئولوژی و رهبری کارزماتیک

در همه انقلاب‌ها ایدئولوژی و رهبری می‌تواند به بسیج مردم و ایجاد تغییرات اجتماعی کمک کند (بشیریه، ۱۴۰۲). برای مثال، در انقلاب‌های یونان باستان اغلب از فیلسوفانی مانند

سقراط و افلاطون سخن به میان می‌آید که به نقد نظام‌های سیاسی موجود پرداختند (افلاطون، ۱۳۷۴). مثلاً افلاطون در کتاب مهم جمهوری به بررسی نظریه‌های سیاسی و اجتماعی می‌پردازد و تأثیر اندیشه‌های فلسفی بر تحولات سیاسی و اجتماعی و دگرگونی‌های سیاسی را نشان می‌دهد. در بحث ما نیز ظهور رهبری مانند گئومات نوعی بسیج سیاسی ایجاد کرد و شورش بردیا از ظهور این شخصیت آغاز شد، همان‌گونه که برخورد با این شورش نیز با محوریت شخصیت کاریزماتیک داریوش هخامنشی شکل گرفت. اشاره به این نکته نیز لازم است که واژه انقلاب به معنی دگرگونی و تغییر اساسی است، چنانچه فلاسفه برآنند که انقلاب به معنای آن است که ذات و ماهیت یک شیء تغییر بنیادین کند. در واقع فلاسفه تغییر اساسی در محتوا با حفظ فرم را «استحاله» و تغییر ذاتی در فرم و محتوا را «انقلاب» می‌نامند. بالتبع قیام گئومات از نخستین کوشش‌ها برای اعمال چنین تغییری بود. هرچند در انطباق آن با این تغییر اساسی در فرم و محتوا جای تردید و بحث وجود دارد. مهم‌ترین تفاوت در آن است که بردیا فقط به دنبال تغییری سیاسی و نشستن بر جای حاکم مستقر بود؛ چراکه اگر دنبال تغییر در فرم و محتوای حکومت‌داری بود نخستین چیزی که باید بر آن پای می‌فشرد قیام بر ضد خویشکاری بود. او باید اعلام می‌کرد که روش انتخاب شاه از میان خانواده شاهی را نمی‌پذیرد و همه افراد جامعه را شایسته تصاحب این منصب می‌داند؛ اما او نه چنین برداشتی از تغییر و تحول داشت و نه بستر تاریخی آن روز چنین فهمی از تحول را می‌پذیرفت. در گفتمان غالب آن روز شاه برگزیده خدا بود و خاندان شاهی تافته‌ای جدا بافته از جامعه تلقی می‌شد که تنها سرشت آن‌ها برای حاکمیت و شاهی آمادگی داشت نه دیگران؛ لذا نهایت کوشش گئومات این بود که با معرفی شدن به‌عنوان بردیا خود را در دل همان گفتمان مسلط تعریف کند.

### ۳-۳. تغییرات اجتماعی

تغییراتی مانند ظهور طبقات جدید یا تغییر در نقش زنان یا قبیله‌گرایی شدید، می‌تواند زمینه‌ساز انقلاب باشد. چنانچه آلن لوی در کتاب مهم دولت و ساخت اجتماعی در مصر باستان بر آن است که در مصر باستان، تغییر در نظام طبقاتی و ظهور طبقات جدید اجتماعی موجب تحول و دگرگونی سیاسی شد. او در این کتاب به‌طور مبسوط به بررسی ساختار اجتماعی مصر باستان و تغییرات آن می‌پردازد (Lloyd, 2014, p.3). مطابق منطق خویشکاری هر کسی در سلسله‌مراتب اجتماعی جایگاه خاص خود را دارد و تقسیم تخصصی کارها بر اساس همین جایگاه اجتماعی است. حتی خود بردیا نیز این را می‌داند که برای ورود به ساخت قدرت باید خویشکاری

پادشاهی داشته باشد و به همین دلیل خود را فرزند شاه می خواند؛ اما به تعبیر داریوش چون او در واقع فرزند شاه نبوده و فردی از طبقه غیر شاهی بوده در حقیقت از خویشکاری خود خارج شده و موجب فساد و انحراف جامعه شده است. داریوش که خویشکاری خود را تصاحب جایگاه پادشاهی می دانسته، ادعای بردیا را شورش بر ضد خویشکاری شاهی تلقی کرده و اقدام او را کوشش برای تغییر نظام طبقاتی جامعه یا آنچه او خویشکاری می نامد تلقی کرده و با حمایت و پشتیبانی جانی و مالی خاندان پارس اقدام به مقابله با گئومات کرد.

#### ۳-۴. تأثیرپذیری از دیگران

این مقوله مهم نیز می تواند منجر به ایجاد تغییرات در جامعه شود. برای مثال، فتح ها و جنگ ها می تواند ایده ها و فناوری های جدید را وارد جامعه کند. ریچارد باومن در کتاب حقوق بشر در روم باستان به بررسی تأثیر فرهنگ یونانی بر روم و چگونگی تغییرات فرهنگی ناشی از تعاملات خارجی می پردازد (Bauman, 2012, p. 9). در کنار عواملی مانند قتل و شکنجه و خشونت شدید بر ضد شهروندان، نفی ادبیات دینی دیگر مذاهب مانند آنچه در دولت هخامنشی در مورد غیرمزدائیان به کار می رفت و کم توجهی به سایر ادیان مانند برخورد با ایلامی ها به خاطر مخالفت با اهورامزدا، سکایی ها به خاطر بی ایمانی و عدم ستایش اهورامزدا، بدبینی نسبت به اقوام، مذاهب و زبان های غیر پارسی و تکیه صرف بر پارس ها یا شش خاندانی که به سمت داریوش رفتند این ها همه عواملی بود که موجب شورش بردیا و در ادامه واکنش تند داریوش بر ضد بردیا بود. سخن این است که تأثیرپذیری از سایر فرهنگ ها می تواند موتور محرک تحول باشد و عاملی برای جلوگیری و ممانعت از تغییر و تحول.

#### ۳-۵. مذهب و اعتقادات مذهبی

این مقوله مهم نیز می تواند نقشی کلیدی در شکل گیری انقلاب ایفا کند. ظهور جنبش های دینی جدید انتقاد از مذهب حاکم می تواند منجر به بسیج مردم و ایجاد تغییرات اجتماعی شود. رایا هویکاس در کتاب مذهب و ظهور علم مدرن به بررسی تأثیر مذهب بر تحولات اجتماعی و سیاسی در تاریخ می پردازد. این کتاب نیز مانند برخی از آثار پیش گفته نشان می دهد که انقلاب ها در عهد باستان پدیده های بسیار پیچیده ای هستند و برخلاف برخی از انقلابات دوران مدرن که شناخته شده تر هستند و عمدتاً شامل برخی علل بلندمدت، کوتاه مدت و یک جرقه هستند و علل و عوامل عینی مشخص تری دارند، به سهولت قابل شناخت نیستند. مطالعه و بررسی انقلاب های دوره باستان بعید است بتواند بصیرت دقیقی از آن تحولات به دست

دهد و تنها می‌تواند بینش عمیق‌تری از عواملی که منجر به تغییرات اساسی در جوامع باستانی شده‌اند ارائه دهند (Hooykaas, 2000, p.31).

اعتقادات مذهبی در مواجهه با شورش بردیا نیز نقش پررنگی داشت. در کتیبه بیستون در کنار تأکید زیاد بر مشروعیت شخصی و توانایی‌های فردی و تبار و مشروعیت خانوادگی هخامنشیان، تأکیدات فزاینده‌ای بر مشروعیت دینی از طریق تأکید بر کسب موفقیت‌های خود به یاری اهورامزدا شده است. این تأکید از آنجا اهمیت داشت که دوطبقه حاکمان و موبدان در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار داشتند و تعلق به هر کدام از این طبقات یا هر دوی آنها ناقض سنت خویشکاری محسوب نمی‌شد؛ بدین سان او خود را برگزیده اهورامزدا و حامی سنت شاهی در غلبه بر دروغ‌گویان و ناقضان سنت ایرانی می‌دانست. خویشکاری شاهی حکم می‌کرد که پادشاه در کنار بهره‌مندی از نژاد و تبار شاهی و توان اداره کشور، برگزیده اهورامزدا باشد؛ اما اگر کسی این خصال را نداشت و مدعی تاج و تخت شد نظام خویشکاری را درنور دیده و مستحق بدترین مجازات است؛ چیزی که داریوش آن را شایسته گنومات مَغ یا بردیای دروغین می‌دانست.

### نتیجه‌گیری

این مقاله برای ارائه پاسخی معتبر به این پرسش ارائه شد که آیا در اندیشه سیاسی ایران باستان و متون مهم برجای مانده از آن دوران، مفهوم انقلاب یا مفاهیم هم‌خانواده آن وجود داشته است؟ با علم به وجود پاسخ‌های مختلف، پاسخ بر این فرض استوار شد که شورش از مقولات مهم اندیشه سیاسی ایرانی از نخستین روزهای سیاست ورزی حضور داشته است. چنانچه با مشاهده شورش گنومات مَغ می‌توان شاهد وجود این مقوله سیاسی در ایران قدیم بود. برای بررسی این فرض با محوریت متن کتیبه بیستون مقاله علاوه بر مقدمه و نتیجه‌گیری به سه قسمت اصلی تقسیم شده است. در مقدمه علاوه بر ذکر کلیاتی در معرفی موضوع و ابعاد آن از دو مقوله مهم مرور ادبیات و روش تحلیل محتوا به‌عنوان روش این پژوهش سخن گفته شده است. در قسمت نخست با عنوان «مفهوم خویشکاری» گفته شد که تغییر مهمی در خویشکاری پارس‌ها نسبت به دولت‌های پیرامونی مانند مصریان، آشوریان و بابلیان رخ داد. برخلاف آنها که تمرکزشان بر دو رکن دربار و نظامیان با هدایت روحانیان و بوروکرات‌ها بود، خویشکاری پارسی فاقد نهاد روحانیان؛ ولی مبتنی بر سه نیروی قدرتمند و سازمان‌یافته بوروکراسی، ارتش و اشرافیت زمین‌دار بود و شاخص‌های توسعه آنها ریشه در اقتدار این

ارکان سه گانه داشت. در قسمت دوم با عنوان «خروج از خویشکاری مشروعیت بخش» که مطابق کتیبه بیستون خویشکاری ایرانی ناظر بر این بود که هر کدام از افراد جامعه باید در طبقه‌ای که از طریق تبار، نژاد و دودمان به آن تعلق دارند قرار گیرند و به این دلیل از دیگران متمایز شوند. خویشکاری شاهی حکم می‌کرد که پادشاه بهره‌مند از نژاد و تبار شاهی، برگزیده اهورامزدا و برخوردار از توان فردی، اداره جامعه را عهده‌دار باشد؛ اما اگر کسی این خصال را نداشت و مدعی تاج و تخت بود نظام خویشکاری را درنور دیده، مرتکب دروغ شده و به کشور و مردم خیانت کرده و مستحق بدترین مجازات است. از دیدگاه داریوش هخامنشی، گنومات مَغ مرتکب چنین خیانتی شده و باید سرکوب می‌شد. در ادامه به نکات کلیدی کتیبه اشاره شد که از خلال آن وضعیت اعتراض و شورش در دولت هخامنشی ترسیم شده است. در قسمت سوم با عنوان «اثرهای نظری و عملی خویشکاری بر سپهر انقلاب» سعی شد با استناد به منابع نظری و تاریخی تصویری از شاخص‌های انقلاب در دوران باستان ارائه شود. شاخص‌هایی که فهم و شناخت تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در جوامع باستانی میسر می‌سازد و طبعاً از عوامل کلیدی در وقوع انقلاب‌ها محسوب می‌شوند. آنگاه به پنج شاخص مهم اشاره شد و سعی شد تا وضعیت شورش بردیا و نحوه برخورد با آن را با این شاخص‌ها سنجیده شود. اینک در مقام نتیجه‌گیری به نکات زیر اشاره می‌شود:

۱. پاسخ این مقاله به پرسش از وجود مفهوم انقلاب یا مفاهیم هم‌خانواده در اندیشه سیاسی ایران باستان و متون مهم برجای مانده از آن دوران مثبت است. برای پاسخ به این پرسش از چهارچوب نظری خویشکاری بهره گرفته شد. «خویشکاری» مهم‌ترین مبنای نظری نظم سیاسی و اجتماعی ایران قدیم بوده است. در واقع حاکم کسی بود که از سه مشروعیت الهی، نژادی و کارکردی برخوردار باشد و این معنای دقیق خویشکاری بود. اگر کسی این خصال را نداشت نمی‌توانست ادعای حکمرانی کند. پاسخ پرسش این مقاله دقیقاً از اینجا نشأت می‌گیرد که اگر کسانی این منطق خویشکاری را رعایت نکنند احتمالاً نظم اجتماعی را خارج از مدار قلمداد کرده و درصد استقرار نظم دیگری برمی‌آیند. در واقع تعارض انقلاب/شورش با ضدانقلاب/شورش در همین نکته نهفته است؛ طرفداران حفظ نظم مستقر برآنند که خویشکاریشان ادامه حکمرانی آن‌ها را تضمین کرده و در نقطه مقابل مخالفان نظم مستقر یا طرفداران انقلاب این خویشکاری را عامل تداوم وضع موجود و بروز شکاف‌هایی در اقتصاد، در رهبری سیاسی، در تداوم وضعیت نظام طبقاتی و حتی در

اعتقادات دینی می‌انگارند و نظام یا خویشکاری مستقر را شایسته دگرگونی می‌دانند.

۲. بررسی این موضوع عمدتاً از آنجا اهمیت دارد که تأثیر مهمی بر حوزه مطالعاتی ایران باستان از سویی و حوزه مطالعات انقلاب از سوی دیگر دارد. بسیاری از مطالعات ایران باستان عمدتاً به نقل رویدادهای تاریخی، جنگ‌ها و صلح‌ها اختصاص دارد؛ همین‌طور بیشتر وجوه فرهنگی و تمدنی آن دوره را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ اما این موضوع عمدتاً در سپهر اندیشه سیاسی است و محقق و دانشجو را با دریچه نوینی از مطالعات دوران باستان و به‌ویژه ایران باستان روبه‌رو می‌کند. انقلاب یکی از مهم‌ترین مقولات علم سیاست است که از زمان اندیشمندانی مانند افلاطون و ارسطو در ابعاد آن سخن گفته‌اند. حتی در دوران مدرن نیز این مطالعات عمق و گستره بیشتری پیدا کرد چنانچه متفکرانی مانند ماکیاولی نیز به آن پرداخته‌اند. در سنت رئالیسم سیاسی ایتالیایی نیز متفکرانی مانند پاره‌تو، میخلز و... هم در این باره به اقتضای سنت ماکیاولی بحث کرده‌اند. هر قدر نزدیک‌تر می‌آییم متفکران بیشتری در این باره نظریه‌پردازی کرده‌اند و گونه‌شناسی انقلاب‌ها متحول شده است. در دوره مدرن از دو تعریف حداقل‌گرا یا مینیمالیست و حداکثر‌گرا یا ماکسیمالیست انقلاب سخن به میان آمده است. در تعریف حداقلی متفکرانی مانند چارلز تیلی، حداقل ارتباط میان شرایط انقلابی و نتایج انقلابی را در قالب انقلاب، البته انقلاب سیاسی تعریف کرده‌اند؛ اما در تعریف حداکثری متفکرانی مانند ساموئل هانتینگتون هرگونه دگرگونی سیاسی سریع، بنیادین و خشونت‌بار در نهادها و مناسبات سیاسی، رهبری سیاسی، نظامات اجتماعی، مناسبات اقتصادی و نظامات حقوقی را انقلاب اجتماعی تعریف کرده‌اند؛ اما این تحول در دوره‌های باستانی ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته و لذا اهمیت آکادمیکی، تاریخی و سیاسی آن ارزش مطالعه آن را توجیه می‌کند.

این پژوهش طبعاً یک پژوهش مقدماتی است و می‌تواند با پژوهش‌های آینده تکمیل شود. در ادامه این مقاله اگر محققان چهار موضوع را مورد پژوهش قرار دهند برخی از اهداف این پژوهش تحقق یافته است.

۱. ابعاد مختلف شورش مزدک در دوره ساسانی می‌تواند تصویر دقیق دیگری از یک شورش اجتماعی را در اختیار خوانندگان قرار دهد. شورش مزدک که بر ضد برداشت موبدان وابسته به قدرت ساسانی از دین زرتشتی اتفاق افتاد و بر اساس آن برداشت جامعه‌ای قطبی ایجاد کرد که در یک‌سوی آن وابستگان به قدرت بهره‌مند از همه امکانات اقتصادی، قدرت و منزلت بودند و در سوی دیگر آن توده مردمی قرار داشتند که حتی امکان ازدواج

با همسر موردعلاقه خود را از دیگر طبقات نداشتند.

۲. نقش رسانه در جنبش‌ها و شورش‌های باستانی بسیار مهم است. کتیبه داریوش مهم‌ترین رسانه‌ای بود که ایدئولوژی دولت او و نحوه برخورد با شورش را توجیه می‌کرد. بررسی ابعاد این رسانه و نحوه استفاده از رسانه‌های مشابه واجد اهمیت فراوانی است.
۳. تحلیل مقایسه‌ای شورش‌های ایران باستان با شورش در کشورهای بین‌النهرین، چین و هند باستان نیز می‌تواند پرتوی بر برخی زوایای ناپیدای این جنبش‌ها و تمدن‌ها بیفکند.
۴. بررسی نقش برخی گروه‌های اجتماعی مانند زنان در این شورش‌ها می‌تواند تصویری از عدالت یا ناعدالتی جنسیتی و اجتماعی را نشان دهد.

### ملاحظات اخلاقی

- حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
- مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته است.
- تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.
- تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

### منابع

- آذرننگ، عبدالحسین (۲۰۱۳). بیستون. *دانشنامه جهان اسلام*. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی. بایگانی شده از اصلی در اول سپتامبر.
- آلتوسر، لوئی (۱۳۸۷). *ایدئولوژی و ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت*. ترجمه روزبه صدرآرا، تهران: نشر چشمه.
- ادی، ساموئیل کندی (۱۳۴۷). *آیین شهریاری در شرق*. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افلاطون (۱۳۷۴). *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- ایرسا (۲۰۲۱). متن کامل کتیبه بیستون و رمزگشایی از آن «داریوش یکم هخامنشی شاهنشاه ایران (۵۲۲-۴۸۶ پ.م.)»، کد خبر ۱۷۹۵۱. <https://irsasonline.ir>
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۸۶). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور، تهران: نشر توس، چاپ سوم.
- بشیریه، حسین (۱۴۰۲). *انقلاب و بسیج سیاسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ یازدهم.

- جی آسانا، جاماسب (گردآورنده) (۱۳۷۱). متون پهلوی. ترجمه سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- خرمشاهی، سید ضیاءالدین (۱۳۷۵). کتاب سبز، بانک اطلاعات استان کرمانشاه. کرمانشاه: انتشارات کانون تبلیغاتی دالاهو.
- رضایی راد، محمد (۱۳۸۹). مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی. تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴). شاهنامه: از پادشاهی لهراسب تا پایان پادشاهی بهرام گور. پیرایش جلال خالقی مقدم، بخش دوم، بهره ۱. تهران: انتشارات سخن.
- قریشی، امان الله (۱۳۸۹). ایران نامه. تهران: انتشارات هرمس.
- کوهن، آلون استانفورد (۱۴۰۱). تئوریهای انقلاب. ترجمه علی رضا طیب، تهران: نشر قومس، چاپ بیست و پنجم.
- گزنفون (۱۴۰۲). سیرت کوروش کبیر. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- مجتبابی، فتح الله (۱۳۵۳). شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی ایران باستان. تهران: انجمن فرهنگی ایران باستان.
- مینوی خرد (۱۳۶۴) ترجمه احمد تفضلی، تهران: نشر توس، چاپ دوم.
- ولف، مارینا نیکولایونا (۱۳۹۴). فلسفه یونانی متقدم و ایران باستان. ترجمه سیاوش فراهانی، تهران: انتشارات حکمت.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۲). ایران باستان از ۵۵۰ پ.م. تا ۶۵۰ م. ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ پنجم.
- هولستی، ال. آر. (۱۳۹۱). تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی. ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ سوم.

- Bauman, Richard A. (2012). *Human Rights in Ancient Rome*. Routledge,
- Collins, John J. & Manning, J.G. ed. (2016). *Revolt & Resistance in the Ancient Classical World & the Near East in the Crucible of Empire*. English Publisher: Brill.
- Finer, S. E. (1997). *The History of government. Volume I, Ancient Monarchies and Empires*, Oxford University Press.

- Heather, Peter (2005). *The Fall of the Roman Empire: A New History of Rome and the Barbarians*. Oxford University Press.
- Hooykaas, Reijer (2000). *Religion & the Rise of Modern Science*. Regent College Publishing.
- Krippendorff, K. (2004). *Content Analysis: An Introduction to Its Methodology* (2nd ed.) Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Lloy, d Alan. B. (2014). *Ancient Egypt: State & Society*. OUP Oxford Publisher.
- Marrow, John (2005). *History of Western Political Thought*. London: Palgrave Macmillan.
- Plato- Alcibiades I, Translated by Benjamin Jowett: [http: www. Ancienttexts. org/library/ greek/plato/ alcibiades I /html](http://www.Ancienttexts.org/library/greek/plato/alcibiadesI/html).
- Syme, Ronald (2002). *The Roman Revolution*. OUP Oxford Publisher.

## تبیین انقلاب اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای بر اساس نظریه بحران اسپریگنز

سمیرا باقری<sup>۱</sup>

سید صدرالدین موسوی جشنی<sup>۲</sup>

Doi: 10.22034/FADEMO.2023.402884.1010

سعید بیات<sup>۳</sup>

**چکیده:** از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای انقلاب اسلامی یک نوآوری بزرگ تاریخی بود که ملت ایران آن را در تاریخ خودش و تاریخ بشریت به ثبت رساند. در این میان عالمان دینی همواره نقش برجسته‌ای در روند حرکت انقلاب داشته‌اند. ایشان به‌عنوان رهبر کنونی انقلاب نقش مهمی در حفظ و تداوم انقلاب اسلامی داشته است. سؤال اصلی مقاله این است که آیت‌الله خامنه‌ای چگونه انقلاب اسلامی را تبیین می‌کند؟ روش این مقاله پژوهش کیفی از نوع تحلیل اسنادی است و از روش منطق استدلالی اسپریگنز برای فهم اندیشه ایشان استفاده شده است. با تحلیل سخنرانی‌ها، نوشته‌ها و بیانات ایشان سعی شده است تا اصول و مبانی انقلاب اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای تبیین شود. از منظر ایشان رژیم پهلوی به‌عنوان هسته بحران شناسایی می‌شود، درحالی که ریشه اصلی بحران در اسلام‌ستیزی و سیاست‌های ضد مذهبی این رژیم ریشه دارد. نظم آرمانی موردنظر آیت‌الله خامنه‌ای، استقرار حکومت اسلامی بر مبنای ارزش‌ها و اصول دینی است که به‌عنوان راهکار برون‌رفت از بحران ارائه شده است. در این پژوهش انقلاب اسلامی به‌مثابه پاسخی بنیادین به بحران‌های هویتی و ارزشی جامعه ایران در دوران پهلوی تلقی می‌شود که با رهبری امام خمینی و همراهی مردم، منجر به تغییر نظام سیاسی و استقرار جمهوری اسلامی گردید. دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد

۱. دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
sambaghery70@gmail.com

۲. دانشیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.  
sadrmoosavi@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد، تهران، ایران.  
s.bayat@isu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷

که ایشان چگونه با تکیه بر آموزه‌های اسلامی و درک عمیق از مسائل جامعه، انقلاب اسلامی را به‌عنوان راه‌حل بحران معرفی و تبیین نموده است.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب اسلامی ایران، آیت‌الله خامنه‌ای، روش‌شناسی اسپریگنز، بحران، حکومت اسلامی.

## مقدمه

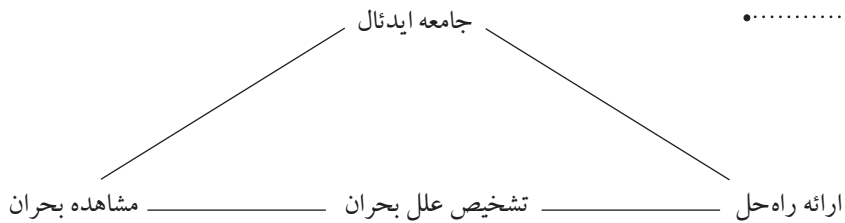
انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات قرن بیستم، تأثیرات برجسته‌ای چه در داخل و چه در عرصه بین‌المللی به همراه داشته است. انقلاب اسلامی نه تنها به‌عنوان یک حرکت سیاسی، بلکه حرکتی گسترده جهت بازگشت به ارزش‌های اسلامی و استقلال ملی بود. اهمیت انقلاب اسلامی در این است که از یک سو معادله‌های سیاسی استکبار در ادامه تقسیم استعماری جهان به دو قطب شرق و غرب را بر هم زد و از سوی دیگر یکی از مقتدرترین رژیم‌های وابسته به قدرت‌های بزرگ را ریشه کن نمود. آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یکی از رهبران برجسته انقلاب اسلامی با رویکردی جامع به تبیین و تفسیر مبانی و دستاوردهای انقلاب پرداخته است. نگاه ایشان به مبحث انقلاب بر اساس احیای هویت اسلامی و مقابله با استکبار غرب است و انقلاب را یک حرکت بنیادین برای احیای ارزش‌های اسلامی و انسانی می‌داند؛ بنابراین درک دیدگاه‌های ایشان جهت فهم بهتر آینده جمهوری اسلامی ایران ضروری است. ایشان می‌گوید: «انقلاب ما، یک انقلاب دینی و مذهبی؛ هیچ تفسیر به رأیی، هیچ تفسیر مادی از این انقلاب نمی‌شود کرد، خاستگاهش قم است؛ رهبرش یک فقیه، یک فیلسوف، یک عالم بزرگ و یک روحانی معنوی است. شناسنامه انقلاب این گونه در همه دنیا شناخته می‌شود» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۷/۲۷). انقلاب از دیدگاه رهبر انقلاب دارای یک تفسیر اسلامی و الهی بوده و به معنی زنده کردن دوباره اسلام است. این مقاله با بهره‌گیری از نظریه توماس اسپریگنز به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیت‌الله خامنه‌ای چگونه انقلاب اسلامی را تبیین می‌کند؟ با استفاده از منابع مختلف، بیانات و سخنرانی‌های ایشان تلاش شده است تا تصویری جامع از آرمان‌های انقلاب اسلامی ارائه شود. هدف این مقاله روشن ساختن ابعاد از انقلاب در بیانات ایشان است تا راهگشای نسل‌های آینده باشد.

## ۱. روش‌شناسی

روش این مقاله پژوهش کیفی از نوع تحلیل اسنادی است و از روش منطق استدلالی اسپریگنز برای فهم اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای جهت تبیین انقلاب اسلامی استفاده شده است. به عقیده توماس اسپریگنز برای درک واقعی هرگونه جستار باید دقیقاً به روندهای فکری آن پی برد.

باید به آنچه آبراهام کاپلان منطق درونی در پدیده‌ها می‌نامد توجه دقیق نمود. هدف نظریه‌های سیاسی آن است که آن اعتقادات بشر را که راهنمای رفتار سیاسی اوست واضح، منسجم و بر پایه‌ای استوار قرار دهد؛ بر این اساس نظریه‌های سیاسی یکی از اساسی‌ترین تجلی‌های کوشش بشر برای منطقی بودن است. به نظر می‌رسد تقریباً تمام نظریه‌پردازان سیاسی از بی‌نظمی در زندگی سیاسی آغاز می‌کنند. اکثر نظریه‌پردازان آثار خود را در زمانی نوشته‌اند که جداً احساس می‌کنند جامعه‌شان دچار بحران است. بعد از اینکه مشکل شناسایی شد، نظریه‌پرداز باید ریشه مشکل را پیدا کند. روند تشخیص علل موضوع بحث مرحله سوم است. در قدم بعدی نظریه‌پرداز جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن مشکل یا معضل سیاسی به شیوه مؤثرتری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. او در این مرحله تخیلات خود را به خدمت می‌گیرد و می‌کوشد تصویر یک نظام سیاسی که در زمان او وجود ندارد ترسیم کند. بازسازی خیالی دنیای سیاسی در ذهن نظریه‌پرداز موضوع مرحله چهارم است. آخرین جز ارائه راه حل است؛ پس از شناسایی شکست‌های نظام‌های سیاسی؛ بعد از تشخیص علل شکست‌ها و پس از ترسیم نظام سیاسی احیا شده نظریه‌پرداز، به احتمال زیاد پیشنهادهای عملی ارائه می‌دهد که به نظر او به بهترین وجهی مشکل مطرح شده را حل و فصل می‌کند.

در روند جستار ترتیب مراحل همیشه به این ترتیب است: مشاهده بی‌نظمی، تشخیص علل آن و ارائه راه حل (اسپریگنز، ۱۳۸۲). کوشش‌های اسپریگنز در راستای فهم نظریه‌های سیاسی که باید خط تمایزی میان آن و روش اندیشیدن سیاسی ترسیم کرد، چهارچوبی نظری، فلسفی، منطقی و کاربردی ارائه می‌دهد که به مدد آن می‌توان منطق درونی هر نوع نظریه‌پردازی را کشف کرد. در کاربرد روش بحران باید به سه موضوع مهم توجه داشت: اولاً باید در جامعه بحرانی وجود داشته باشد؛ ثانیاً وی در پاسخ به آن بحران نظریه‌ای ارائه کرده باشد؛ ثالثاً اندیشه مورد بحث باید دارای نظریه سیاسی منسجمی باشد (حقیقت و حجازی، ۱۳۸۹، صص. ۱۸۸، ۱۹۰). به نظر می‌رسد اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای قابلیت تطبیق با رهیافت اسپریگنز را داشته باشد؛ زیرا بحران یک رژیم خودکامه و استبدادی در آن زمان ملت ایران را فراگرفته بود و راه برون‌رفت از چنین بحرانی انقلاب اسلامی بود؛ بنابراین محورهای اصلی اندیشه ایشان را می‌توان بر اساس روش‌شناسی اسپریگنز بحران (رژیم پهلوی)؛ ریشه‌های بحران (اسلام‌ستیزی)؛ نظم آرمانی (حکومت اسلامی) و راه برون‌رفت (مبارزه، نیروی ایمان و اتکا به خداوند، انقلابی‌گری و انقلاب اسلامی) دنبال کرد.



### نمودار ۱. نظریه بحران توماس اسپریگنز

## ۲. مشاهده بی‌نظمی و بحران از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

### ۲-۱. تشخیص وضع موجود و ناراضی‌های گسترده

ناراضی عمیق اولین عنصر مهم در وقوع هر انقلاب و از دیگر سو زمینه ظهور و گسترش سایر عوامل و شرایط وقوع آن است؛ به عبارتی ناراضی انقلابی گونه‌ای از ناراضی است که اولاً در میان گروه قابل توجهی از نخبگان سیاسی و فکری و توده‌های مردمی ظهور کند و یک یا چند جنبه مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را در برگیرد و ثانیاً به حد ناامیدی از بهبود اوضاع رسیده باشد. ظهور این ناراضی، باعث تغییر در کنش و رفتار افراد می‌شود. ناراضی انقلابی وقتی توده‌ها را فرامی‌گیرد که خود را به شکل اعتراضات، اعتصابات، درگیری‌ها و اقدامات غیرقانونی - همراه با شعارهایی در طرد نظام حاکم - نشان دهد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص. ۲۳)؛ بنابراین مهم‌ترین علل کلی که در هر انقلابی دیده می‌شود عبارت است از ناراضی عمیق از وضع موجود، ظهور و گسترش ایدئولوژی جدید، گسترش روحیه انقلابی و نقش‌آفرینی رهبری و نهادهای بسیج‌گر (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص. ۴۶).

وضعیت ایران در دو‌یست سال اخیر به شدت متأثر از اوضاع جهان و فرهنگ استعماری غرب است. غرب صنعتی و به‌ظاهر پیشرفته ویژگی‌های خاصی دارد که بر ملل دیگر تأثیر نهاده است. فرهنگ غرب دارای ویژگی‌ها و عناصری است که در مبانی و ارکان در تعارض با ریشه‌های مذهبی انقلاب اسلامی است. در حقیقت در قرن نوزدهم و بیستم، منطق اسلام نبوی، علوی و حسینی با مذهب مدرنیستی و سکولاری - که هدف اصلی آن خرافه زدایی و دین‌ستیزی است - برخورد می‌کند. تشیع پس از قرن‌ها انزوا و تحقیر با ظهور دولت صفویه و رشد احیای دینی آغاز به بالندگی خودنمایی کرده هم‌زمان جاهلیتی مدرن در حال دامن گستردن و پنجه انداختن بر سراسر جهان اسلام و ایران است. علم‌داران و پیشروان نهضت اسلامی مجبور به درگیری در دو جبهه هستند: جاهلیت اولی و جاهلیت مدرن؛ بنابراین از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ غربی می‌توان به انسان‌مداری و خدانگاری انسان، تعارض علم و دین اشاره کرد (سیاهپوش و همکاران،

۱۳۸۴، صص ۳۱ - ۲۹).

آیت‌الله خامنه‌ای وضعیت نابسامان رژیم پهلوی و فساد در تمام ارکان حکومت را نشان از وجود بحران می‌داند. رهبر انقلاب فساد حکومت پهلوی را از جمله علل اصلی شکل‌گیری انقلاب اسلامی می‌داند و می‌گوید:

آن حکومت، اولاً فاسد بود؛ فساد مالی داشتند؛ فساد اداری داشتند؛ در فساد ملی‌شان همین بس که خود شاه و خانواده او در بیشتر معاملات اقتصادی کلان این کشور داخل می‌شدند. خود او و برادران و خواهرانش، جزء کسانی بودند که بیشترین ثروت‌اندوزی شخصی را کردند. از لحاظ اخلاقی هم فاسد بودند. باندهای تبهکار معاملات قاچاق، زیر دست برادران و خواهران این شخص قرار داشتند. از لحاظ مسائل اخلاقی و جنسی، چیزهایی است که گفتن و شنیدنش عرق شرم بر پیشانی انسان می‌آورد... از لحاظ فساد اداری هم رو به تباهی بودند. در مدیریت‌ها، صلاحیت‌ها را رعایت نمی‌کردند؛ وابستگی‌های به خودشان و دستورهای سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی بیگانه را ملاک قرار می‌دادند و کسانی را سرکار می‌آوردند (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳).

انقلاب اسلامی در اعتراض به وضع حاکم موجود شکل گرفته است. نظام سیاسی پهلوی دارای پنج شاخصه فساد، وابستگی، استبداد و بی‌اعتنایی به مردم و ترویج خود کم‌بینی ملی بود. جامعه پیش از انقلاب از جهت فکری و علمی دچار خودباختگی و بی‌هویتی فرهنگی، تقلید همه‌جانبه، عدم خودباوری، فساد هنری، ادبی و عقب‌ماندگی علمی بود (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۰/۲۴).

۸۳

«از اوایل دهه بیست مبارزات شروع شد... بعضی تا حدودی اسلامی، بعضی ملی - مبارزات را شروع کردند؛ اوجش، نهضت ملی نفت بود که با پیشوایی مرحوم مصدق و مرحوم کاشانی اتفاق افتاد و شکست خورد» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۱/۱۹). ایشان خصوصیت مهم حکومت پهلوی را از یک طرف دیکتاتوری خشن و از طرف دیگر اطاعت و انفعال در مقابل عوامل بیگانه می‌دانست «رضاشاه را انگلیسی‌ها بر سر کار آوردند و هر آنچه آن‌ها خواستند انجام گرفت در باب سیاست، فرهنگ و نحوه اداره کشور. با دیکتاتوری رضاشاه منابع ملی کشور به غارت رفت، مردم سرکوب می‌شدند و با دین و دین‌داری و روحانیت علناً مبارزه می‌شد؛ پس از رضاشاه، محمدرضا نیز همان راه پدر را رفت، سخت‌گیری بر مردم،

تسهیل شرایط برای بیگانگان در تصرف منابع ملی ایران، تعیین نخست‌وزیر با هدایت بیگانگان و... از اقدامات او بود» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۷/۵). وابسته بودن حکومت پهلوی، سلطه فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی قدرت‌های بیگانه به‌ویژه آمریکا بر این کشور و وابستگی شدید و کامل حکومت پهلوی به غرب و آمریکا را به دنبال داشت که این امر در شکل‌گیری انقلاب و جامعه علیه نظام حاکم و مستقر تأثیری غیرقابل‌انکار داشت به اعتقاد ایشان وقتی ملتی زیر سلطه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی باشد، مجال رشد و حرکت در سمت مورد آرزوی خود را پیدا نمی‌کند (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۱۱/۱۹)؛ بنابراین مبارزات مردم ایران در مسیر رهایی از وابستگی و استبداد در طول تاریخ معاصر با فراز و فرودهایی همراه بوده است؛ اما هرگز چراغ آن خاموش نشد و بلکه روزه‌روز بر دامنه و عمق آن افزوده شد. مصلحانی روی کار آمدند و تلاش‌هایی کردند، روحانیت نیز به دلیل نفوذ در میان مردم و اتکا به علم و تقوا، نهضت‌های مهم و مؤثری را رهبری کردند که نهضت تنباکو و نهضت مشروطیت از جمله آن‌هاست؛ اما همت اصلی رهبران این نهضت در دعوت به اصلاح خلاصه می‌شد و در پی انقلاب و قیام علیه حکومت نبودند. دوران پهلوی، شرایط پیشین و مصائب جدید درهم آمیخته شد و اوضاعی را به وجود آورد که مردم را به سمت یک انقلاب بنیادین و آرمان‌گرا سوق داد (سیاهپوش و همکاران، ۱۳۸۴، ص. ۴۱).

### ۳. تشخیص علل بی‌نظمی و بحران (جراحی انقلاب) از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

پیش از انقلاب، نظام حاکم بر کشور، یک نظام اسلام‌ستیز عمقی بود. آن‌ها با ظواهر خیلی کار نداشتند؛ اما از لحاظ عمق، حقیقتاً دنبال زدن ریشه‌های ایمان اسلامی مردم بودند. در این زمینه هم مثال‌ها، شواهد، خاطره‌ها، فراوان در ذهن بنده هست که مجال نیست عرض کنم. انقلاب آمد درست صد و هشتاد درجه نقطه مقابل آن‌ها، اسلام را محور اداره کشور قرار داد؛ محور مدیریت قرار داد؛ احکام و قوانین اسلامی، معیار و ملاک رد و قبول قوانین کشور و معیار و عمل مجریان کشور است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵).  
به اعتقاد وی:

یکی از بزرگ‌ترین جرائم و گناهان محمدرضا پهلوی عبارت بود از اینکه کشور را به لحاظ فنی، صنعتی و اقتصادی وابسته نگهداشت و وابسته‌تر کرد. سرنوشت یک کشور را در نانش، در گندمش، در سیلوی گندمش، در وسیله آرد کردن گندمش، در مواد غذایی‌اش و در همه‌چیزش به خارج وابسته کرد؛ به طوری که اگر یک‌وقت دشمنان اراده کنند، بتوانند این ملت

•

را از همه چیز محروم کنند. کسی که این طور کشوری درست کند و اداره نماید و به اینجا برساند، خیانتی مرتکب شده است که هیچ خیانت دیگری جز آنکه در همین سطح باشد، با آن قابل مقایسه نیست (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۱۱/۱۰).

در اندیشه ایشان یکی از خصوصیات رژیم پهلوی وابستگی ذلت آمیز به قدرت‌های بزرگ در ابعاد مختلف سیاسی و اقتصادی است. ایشان رضاخان را دست‌نشانده و سرسپرده انگلیس دانسته و روی کار آمدن و همچنین برکناری او را به دست انگلیس‌ها می‌داند. همچنین در مورد محمدرضا شاه نیز عقیده دارد که او را انگلیس‌ها بر سرکار آوردند و بعد از آن نیز در اوایل دهه سی آمریکا او را حمایت و پشتیبانی کرد. ایشان این وابستگی رژیم در همه عرصه‌ها را موجب تحقیر ملت ایران دانسته و از مهم‌ترین خصوصیات رژیم پهلوی برمی‌شمارد (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۰/۱۷).

از دیدگاه وی رکن اسلامی انقلاب بزرگ‌ترین مانع در مقابل نفوذ خائنانه بیگانگان و همچنین سلطه غیرمشروع و غیرمنطقی افراد فاسد است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۶/۲۶). وضعیت جامعه ایران در دوره پهلوی از هر جهت نامطلوب بود؛ اما این تباهی و نارضایتی بیش از هر چیز در وضعیت سیاسی دیده می‌شد. اساساً عامل انحطاط فرهنگی، عقب‌ماندگی علمی و فقر و وابستگی ایران در دوره پهلوی، در ساختار سیاسی فاسد، مستبد، بی‌کفایت و وابسته به دربار بود. این چهار ویژگی در ساختار سیاسی رژیم، منشأ و مبدأ همه مشکلات شناخته می‌شود. خلقیات منفی فرهنگی را کارگزاران استعمار و دربار ترویج می‌کردند. محرومیت مصنوعی، شکاف طبقاتی و فقر و فساد اقتصادی محصول طبیعت باطل حکومت استبدادی بود و عقب‌ماندگی علمی هم ناشی از وابستگی و بی‌خردی کارگزاران ستم‌شاهی. انقلاب اسلامی یک حرکت عظیم مردمی علیه حکومتی بود که تقریباً تمام خصوصیات یک حکومت بد را در چهار بُعد داشت: هم فاسد بود، هم وابسته، هم تحمیلی و کودتایی و هم بی‌کفایت. ویژگی‌های منفی دیگر این ساختار سیاسی، ذیل همین چهار بعد قابل تعریف است (سیاهپوش و همکاران، ۱۳۸۴، ص. ۵۳).

این دوران رشد صنعتی کشور به دلیل غفلت و خیانت مسئولین و همچنین علاقه شدید شخص محمدرضا شاه پهلوی به ظواهر رشد صنعتی غرب، روندی وارونه را پیمود؛ بدین گونه که ابتدا صنایع تولیدکننده کالاهای مصرفی وارد کشور شد و صنعت وارداتی را در کشور پایه‌ریزی کردند؛ سپس به دنبال ایجاد صنایع زیرساختی از جمله فولاد رفتند و در این میان به فکر ایجاد دانشگاه و تربیت دانشجو نیز افتادند؛ لذا با توجه به نبود رشد علمی و دانش فنی بومی و همچنین

رشد نیافتن زیرساخت‌ها، این صنایع مصرفی تماماً وارداتی بودند و صنعت واردات محور را در ایران پایه‌گذاری کردند. این آفت، یعنی نبود اتصال و ارتباط بین صنایع تولیدکننده کالاهای مصرفی و صنایع زیرساختی و دانشگاه، موجب وابستگی همیشگی صنعت کشور و عقب‌ماندگی آن نسبت به رقبای دیگر شد (سیاهپوش و همکاران، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۱). همچنین ایمان و فرهنگ و اعتقادات ملت ایران را به تمسخر گرفته و با تحقیر آن و ترویج تحمیلی فرهنگ غرب، به مبارزه‌جویی جدی با خودباوری و اعتماد به نفس این ملت بزرگ کمر بسته بود. دین و روحانیت را که در طول چند قرن همیشه منشأ حق‌طلبی و عدالت‌خواه و آزادگی و سنگر اصلی مقاومت در برابر تهاجم بیگانگان و ستمگران و مستبدان بود، مورد سخت‌ترین انتقادات قرار داده و با همه وسایل زور و تهدید و تهمت و تبلیغ با آن‌ها رفتار می‌کرد. احکام نجات‌بخش اسلام به دست گنهکار سران رژیم به کلی از صحنه زندگی اجتماع خارج شده و حتی رعایت تقوای دینی و نماز و عبادت در محیط‌های زیر نفوذ مستقیم رژیم مانند محیط‌های نظامی و آموزشی، مورد تمسخر و در مواردی جرم بود. کمترین انتقادی از رژیم ظالم با برخوردهای خشن روبرو می‌شد. کشور رو به ویرانی، ایمان دینی رو به اضمحلال، استقلال و عزت و شرف ملی مورد غارت بیگانگان و آینده ایران و ایرانی به شدت تیره بود (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۱/۲۱).

### ۱-۳. نقش ایدئولوژی

انقلاب اسلامی ایران محصول ایدئولوژی دینی بود. در این انقلاب روحانیون شیعی با تولید و تقویت ایدئولوژی دینی که به‌طور ویژه پس از جنبش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پدید آمد مشارکت جدی داشتند. در حقیقت پس از سرکوب جنبش ۱۵ خرداد نیروهای مذهبی در ایران به سمت اندیشه‌های انقلابی پیش رفتند. آن‌ها ضمن داشتن رهبری برای رسیدن به اهداف خود مهم‌ترین نقض را نداشتن تشکیلات و ایدئولوژی مبارزاتی می‌دانستند (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۵۳). در بُعد ایدئولوژیک انقلاب اسلامی در شرایط ویژه و خاصی قرار دارد و برخلاف تمامی انقلاب‌های قرون اخیر که دارای ایدئولوژی‌های مادی و فاقد ایدئولوژی‌های معنویت‌گرایانه هستند، اسلام آرمان و اهدافی را برای جامعه انقلابی ترسیم و مردم را برای نیل به آن تشویق می‌کند (محمدی سیرت، ۱۳۹۹).

برای شکل‌گیری هر انقلابی یک عنصر فکری و دو عامل انسانی مورد نیاز است که بدون حضور و دخالت هر یک از آن‌ها انقلاب به معنای حقیقی شکل نگرفته و تحقق خارجی نخواهد یافت. این سه عنصر که عناصر موجد انقلاب هستند، ارکان انقلاب نامیده می‌شوند. این عناصر عبارتند از عنصر فکری که همان ایدئولوژی و مکتبی است که انقلاب بر پایه آن

استوار می‌شود و عنصر انسانی نیز یکی مردم‌اند و دیگری رهبری. هرگاه این سه عنصر در کنار هم قرار گیرند و جهت‌گیری یکسان داشته باشند انقلاب شکل می‌گیرد (شفیعی، ۱۳۸۵). میان روحانیون انقلابی آیت‌الله خامنه‌ای جزو افراد معدودی بود که توجه خاصی به مفهوم ایدئولوژی داشت. او ایدئولوژی را با همان معنایی که پیوندی است میان معرفت‌شناسی و جامعه‌شناسی در نظر می‌گرفت (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۵). انقلاب اسلامی بر پایه اندیشه و جهان‌بینی اسلامی استوار است. تفسیر انسان، تفسیر تاریخی، تحلیل حوادث حال و گذشته و آینده، تفسیر طبیعت، تبیین همه‌علایقی که انسان را با دنیای بیرون از وجود او و خلاصه همه چیزهایی که نظام ارزشی جامعه را می‌سازد و آن را بر اراده مطلوب خود قادر می‌سازد، از این جهان‌بینی الهی ریشه و مایه می‌گیرد (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۶/۳۱). ایشان مشروعیت انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن را به تفکر اسلامی و استواری این بنا بر پایه اسلامی داند و معتقد است مردم در جریان انقلاب اسلامی، امام را با اسلام شناختند و به خاطر فداکاری و عظمت او در راه اسلام پشت سر ایشان راه افتادند و از ایشان تبعیت کردند (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۳/۷).

#### ۴. نظم آرمانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

##### ۴-۱. حکومت اسلامی

بر اساس دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای:

اساس کار حکومتی این است که بر اساس دین و بر اساس اسلام به وجود می‌آید، «لا تظلمون و لا تظلمون» است، اساس کارش مقابله با ظالم است، مبارزه با ظالم است؛ «الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله» این است که طبعاً این مقابله، این ستیزه‌گری دوجانبه، به‌طور قهری به وجود آمد. این جنگ آفرینی و خون‌ریزی بی‌حد و حصر برای قدرت، جزو خصوصیات همین حکومت به اصطلاح به نام دموکراسی ولیکن دور از معنویات و دور از دین و مفاهیم دینی و معارف دینی و تعالیم دینی است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۲/۱۷).

در اندیشه مقام معظم رهبری، «حق حکومت» از ناحیه خداوند هیچ‌گاه قابل تفویض نیست. حقی است الهی که از معجاری خاصی با شرایط ویژه‌ای اعمال می‌شود و در همان حالی که انسان‌هایی متولی اداره و اجرای قدرت سیاسی هستند حکومت متعلق به خداوند است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۴/۲۰).

تحقق حکومت اسلامی مشروع تنها از طریق انتصاب الهی امکان‌پذیر است که مقام معظم

رهبری در همه سطوح حکومت از عنوان «ولایت» استفاده کرده است. ایشان با عنایت به مفهوم خاص ولایت، جامعه ولایی را دارای ارگان‌سیمی منسجم و درهم‌تنیده معرفی می‌کند که بر اساس مبانی اعتقاد توحیدی با جاذبه‌های درونی قوام یافته است و شرک‌گریزی و کفرستیزی از ویژگی‌های بارز آن است (گلستانه، ۱۳۹۵، ص ۸۶).

آن اسلامی که دولت، ارتش، دستگاه سیاسی، اموال و یک ملت بزرگ و مجاهد ندارد، فرق می‌کند با آن اسلامی که همه این‌ها را دارد. جمهوری اسلامی سرزمین وسیع، ملت مجاهد، مردم جوان، پرانگیزه، مؤمن، معادن سرشار، استعداد برتر از متوسط دنیا و حرکت به سمت علم و پیشرفت دارد. البته چنین برای دشمنان مایه خطر است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۹/۲۷).

رهبر انقلاب می‌گوید: «در جامعه اسلامی، حکومت سلطنتی، حکومت شخصی، حکومت زر و زور، حکومت اشرافی، حکومت تکبر بر مردم، حکومت امتیازخواهی و زیاده‌خواهی و برای خود جمع کردن و افزودن و حکومت شهوت‌رانی معنا ندارد» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۶/۳۰). جامعه اسلامی، جامعه‌ای بود متجانس که مرکز آن قرآن بود (زرین کوب، ۱۳۸۴، ص ۲۹).

آنچه ما از مجموع معارف قرآنی استفاده می‌کنیم و درمی‌یابیم، این است که مطالبه اسلام از مسلمین ایجاد نظام اسلامی به نحو کامل است؛ مطالبه اسلام؛ تحقق کامل دین اسلام است. نظام اسلامی به معنای مجموعه ظرفیت‌هایی است در کشور که حرکت عمومی مردم را و مسئولین را شکل می‌دهد، به این می‌گوییم نظام؛ همه ظرفیت‌هایی که موجب حرکت عمومی مردم و مسئولین می‌شود، مجموع این‌ها نظام اسلامی است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱).

## ۵. ارائه راه‌حل (بازسازی جامعه)؛ از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

### ۵-۱. بازگشت به ارزش‌های اسلامی

«نظام اسلامی بر اساس توحید است. پایه اصلی، توحید است» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۵/۱۷). رهبر انقلاب معتقد است: «اگر امام آن عوامل اصلی معنویت، ارتباط با خدا، کار برای رضای او و تقوا و انجام تکلیف را نمی‌دانست، نه انقلاب به پیروزی می‌رسید،

نه شما مردم این گونه عاشقش می‌شدید، نه می‌توانست این طوفان را در دنیا به وجود بیاورد و نه قادر بود در مقابل تهدید دشمن، مثل کوه بایستد» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۳/۱۸). انقلاب اسلامی با وجود دارا بودن ویژگی ملی، آرمان جهانی دارد و بدون چنین آرمان‌هایی نمی‌تواند هویت نهایی خود را به تصویر بکشد (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۰). از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای ریشه استوار و اندیشه زیربنایی این انقلاب جهانی توحیدی اسلام است که در قالب آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی نظیر عدالت خواهی، تزکیه انسان، دستیابی به حیات طیبه، حاکمیت دین اسلام در زندگی، استقلال، آزادی تحقق یافته است که پس از مطرح شدن، علاوه بر پذیرش از سوی جامعه ایران، مقبولیت بیشتری نیز پیدا کرده است و سبب شد امت اسلامی راه دستیابی به مجد و عظمت خویش را در بازگشت به اسلام ناب و تمسک به قوانین مترقی آن بداند و بیداری اسلامی در سایه الگوی بدیل انقلاب اسلامی در مبارزه با استکبار شکل بگیرد (گلستانه، ۱۳۹۵). بدون شک انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک رژیم مکتبی و ایدئولوژیک بیش از دیگران به جنبه‌های ارزشی هویتی خود توجه می‌کند. این انقلاب که برخاسته از اندیشه‌های امام است در بطن خود دارای اصول و ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که جهت نیل به آرمان نهایی انقلاب اسلامی و جهانی شدن است (محمدی، ۱۳۶۶، صص. ۲۸-۲۹).

«امام بزرگوار از روز اول روی یکی از چیزهایی که همیشه تکیه می‌کرد، مسئله «اتحاد» بود. بعضی‌ها با یکدیگر سر مسائل جناحی، مسائل سیاسی اختلاف پیدا می‌کردند، امام به اینها نهیب می‌زد و می‌گفت: «هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بزنید» اختلاف فکری، اختلاف سلیقه، اختلاف سیاسی در یک کشور یک امر طبیعی است» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۱/۱).

تلاشی که ائمه ما در طول زندگی ۲۵۰ ساله خود برای استقرار حاکمیت اسلام داشتند، مبارزه‌ای که می‌کردند و اقداماتی که سال‌ها بعد بزرگان شیعه انجام می‌دادند و کاری که امام و ملت ایران در این برهه از زمان برای ایجاد انقلاب اسلامی انجام می‌دادند همه برای متکی شدن امامت به حاکمیت سیاسی و گسترش زیست اسلامی در جامعه بود (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۴/۵).

از نگاه انقلاب، لازمه حرکت به سمت تمدن اسلامی را گسترش معارف اصیل دینی در میان عموم مردم خواندند. ایشان تحول را امری طبیعی و قهری در عالم خواند و گفت چنانچه زمام تحول به دست افرادی عاقل و متدین باشد جامعه و بشریت اعتلا پیدا می‌کند؛ اما بدون آن

جامعه رو به انحطاط و تباهی می‌رود (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۸/۳۰). اسلام توانست بر سیطره و سلطه قدرت‌های چپاولگر و جهان‌خوار پنجه بیندازد و یک ملت را نجات دهد. ده‌ها سال قدرت‌های استعماری بر ایران سلطه داشتند. بلاهایی که دولت استعمارگر انگلیس بر سر ملت ایران آورد فراموش شدنی نیست، انقلاب مشروطیت را مصادره کردند، دیکتاتوری رضاخان را بر این مملکت تحمیل کردند، نفت را غارت کردند، کشور را عقب‌نگه داشتند و حقوق عمومی یک ملت را پایمال کردند. شعار بیداری اسلامی این مملکت را به حرکت درآورد، رهبری این امام بزرگوار راه را به ملت نشان داد، این ملت چنانچه قرآن فرموده است سرنوشت خود را با اراده و ایستادگی و مجاهدت خود عوض کرد؛ نظام دیکتاتوری را از بین برد، سلطه قدرت‌ها را از این کشور قطع کرد و حق انتخاب کردن و حکومت بر سرنوشت خود را دوباره به دست آورد. در نتیجه ملت ایران زنده شد (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱۱/۱۵). ایشان معتقد است مسیر انقلاب اسلامی به گونه‌ای است که حرکت‌ها و ارزش‌هایی را که فساد و تبعیض و ظلم‌پذیری و حاکمیت بیشتر صاحبان زر و زور است را قطع می‌کند و حرکت صحیح بر اساس مبانی اسلامی را صف‌بندی میان دو نظام ارزشی و مبارزه میان دو فرهنگ، یعنی فرهنگ به زنجیر کشیدن بشر (غربی) و فرهنگ نجات بشر (اسلامی) می‌داند (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۳/۲۶).

## ۲-۵. تغییر ساختاری

ایدئولوژی هر انقلابی، در چگونگی پیروزی انقلاب، نوع حکومت جایگزین و حتی مراحل و تحولات پس از پیروزی نقش مؤثری دارند. برای مثال انقلاب‌هایی که در آن، یک ایدئولوژی واحد و سازگار با ویژگی‌های فرهنگی آن جامعه گسترش یابد، زودتر فراگیر می‌شود و از این رو بسیج قوی‌تری از توده‌ها را در پی دارد. از سوی دیگر این انقلاب‌ها سریع‌تر از دیگر انقلاب‌ها به پیروزی می‌رسند و پس از پیروزی نیز بی‌ثباتی‌های کمتری خواهند داشت. نمونه بارز این انقلاب‌ها، انقلاب اسلامی ایران است که به‌رغم روبه‌رو بودن با رژیم مقتدر و مورد حمایت غرب، توانست در مدتی حدود سیزده ماه (از ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) به پیروزی دست یابد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۲۴).

انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب جهت‌دار و تعریف‌شده در چهارچوب یک ایدئولوژی مشخص، یعنی ایدئولوژی تشیع بود که به‌وسیله یک رهبر مذهبی ایدئولوژیک، یعنی امام خمینی رهبری و هدایت می‌شد. بی‌شک نقش ایدئولوژی در این انقلاب غیرقابل‌انکار است؛

بنابراین آنچه در نهایت این حرکت انقلابی توده‌ای را معنادار، جهت‌دار و چارچوب‌دار نمود، اسلام شیعی بود. در این انقلاب نقش تشیع، چه به لحاظ سازمان‌دهی و چه به لحاظ فرهنگی بسیار برجسته و تعیین‌کننده بود. روحانیون تندرو طرفدار امام خمینی با ترویج اندیشه‌های سیاسی مبتنی بر تشیع انقلابی خود رژیم شاه را تحقیر کرده و به مبارزه طلبیدند. اسکاچپول معتقد است رهبران مذهبی با تکیه بر ایدئولوژی انقلابی شیعی توانستند یک انقلاب اسلامی در ایران خلق کنند (خرمشاد، ۱۳۸۳، صص ۹۸-۹۷). حکومت اسلامی نویددهنده جامعه‌ای مبتنی بر دین اسلام است؛ بنابراین از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند کشورهای مسلمان را به سمت یک انسجام یکپارچه و درونی و اجماع گسترده هدایت کند تأکید بر اشتراکات دینی و اسلامی است که مسلمانان جهان در آن اتفاق نظر دارند (صاحبی، ۱۳۸۰، ص ۷۸). به عقیده ایشان انقلاب با عزم و اراده و ایمان مردم به وجود آمد و با همین نیروی مردمی باقی ماند و ریشه دواند، در مقابل تهدیدها ایستاد و به حرکت خود ادامه داد (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۳/۱۴).

### ۵-۳. خودکفایی و استقلال

یکی از مهم‌ترین بخش‌های تشکیل‌دهنده هویت انقلاب اسلامی، استقلال و هویت ملت ایران بود؛ چیزی که در طول دوران پنجاه‌ساله حکومت پهلوی و در حدود پنجاه سال قبل از آن در حکومت قاجار، به کل لگدمال شده بود. یک از بزرگ‌ترین هدف‌های این ملت این بود که این هویت اسیر را بازیابی کنند؛ استقلال خودشان را به دست بیاورند و تابع سیاست‌های این کشور و آن کشور نباشند (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۱۱/۱۹). دانش، آشکارترین ابزار عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش توانست برای خود ثروت، نفوذ و قدرت ۲۰۰ ساله فراهم کند و با وجود تهی بودن از بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آن‌ها را دست بگیرد (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

رهبر انقلاب اقتصاد را از مسائل اصلی کشور می‌داند. به اعتقاد ایشان اگر اقتصاد کشور وضع مطلوبی بیابد، در تمام اوضاع کشور تأثیر خواهد گذاشت می‌توان گفت می‌تواند در دین و دنیای مردم تأثیرگذار باشد. سال‌هاست دشمنان تلاش می‌کنند به اقتصاد ایران ضربه بزنند و کشور را به‌زانو دریاورند. برای اینکه اقتصاد کشور پیشرفت کند، همه چرخ‌دنده‌های بزرگ و کوچک کشور باید فعال شوند، همه باید تلاش کنند و زیرساخت‌های کشور به کار گرفته شود (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۱/۱).

رهبر انقلاب پیرامون لزوم تقویت پایه‌های اقتصادی برای کسب استقلال سیاسی می‌گوید: امروز مسئله اصلی کشور ما استقلال است برادران و خواهران عزیز؛ انقلاب برای ما استقلال سیاسی را به بار آورد، این جرأت را به این ملت داد که در مقابل نظام غیرعادلانه سلطه در دنیا بایستد؛ اما اگر این ملت بخواهد این استقلال سیاسی را، این عرض اندام فرهنگی را در مقابل سلطه گران عالم حفظ کند، باید پایه‌های اقتصادی خود را محکم کند؛ این ریشه دواندن استقلال در کشور است؛ و این وابسته است به تولید به کار، به شکوفایی کار، به نوآوری در بخش‌های مختلف کار، از مرکز تحقیقات و آزمایش گرفته تا توی محیط کارگاه‌ها تا توی مزرعه، در همه جا باید این نوآوری وجود داشته باشد. آن وقت است که دشمنان خونخوار و هتاک استقلال ملت ایران با ناکامی دهان‌های خودشان را خواه بست و کناری خواهند نشست (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۱۱/۱۹).

درواقع استقلال ارزشی است با ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که گرچه برخی مدعی هستند هم‌زمان با شکل‌گیری دولت - ملت‌ها و تشکیل کشورهای مستقل، معنا و مفهوم واقعی یافته است؛ اما سابقه آن را می‌توان در دوران کهن جست‌وجو کرد. از زمانی که یک ملت و حاکمیت مستقل در قلمرو جغرافیایی خاصی شکل گرفت، این مفهوم نیز جایگاه اجتماعی و سیاسی خود را یافته است. می‌توان گفت استقلال و اساساً گرایش به وابسته نبودن ارزشی است که ریشه در ذات خودمختار انسان دارد. یکی از شعارهای اصلی مبارزان در انقلاب‌های مختلف همواره مفهوم استقلال بوده است.

در ایران گرچه هیچ‌گاه کشور تحت استعمار و اشغال مستقیم قرار نگرفت و از استقلال ظاهری برخوردار بود؛ اما از جهت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به‌شدت وابسته به کشورهای غربی بود. به همین دلیل استقلال، در انقلاب اسلامی ایران نیز ارزش و جایگاه محوری داشته و رهبران اصلی انقلاب و مبارزان و روشنفکران انقلابی همواره بر آن تأکید داشته‌اند؛ چه در دوران مبارزه با نظام ستم‌شاهی و چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی. در هر دو مقطع، جهت و هدف اصلی، استقلال به سمت رهایی از وابستگی به دولت‌ها و قدرت‌های خارجی به‌خصوص قدرت‌های سلطه‌جو و استیلاطلب بوده است (سیاهپوش و همکاران، ۱۳۸۴، ص. ۶۱).

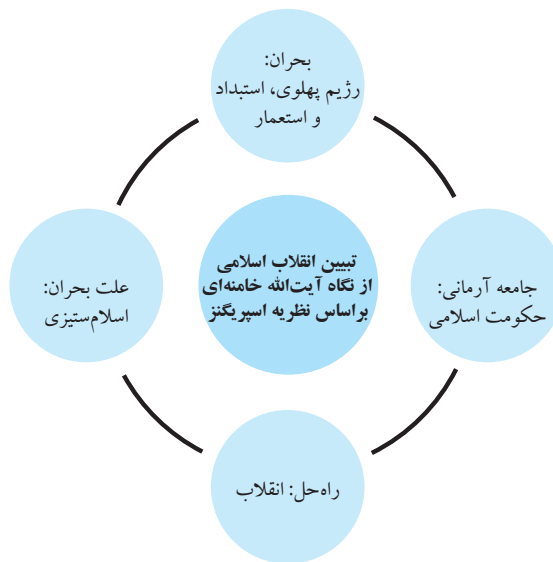
رهبر انقلاب معتقد است:

اساس قضیه در این انقلاب، استقلال است، به دنبال استقلال از خیرات و برکات، همه‌چیز به یک کشور می‌رسد؛ چنان‌که همه ضعف‌ها از وابستگی یک کشور به خارج، اصل و عاید می‌شود. چون وابستگی، اول ندیده گرفتن موجودی‌ها و موهبات الهی در حق یک ملت است. وابسته شدن به یک مرکز

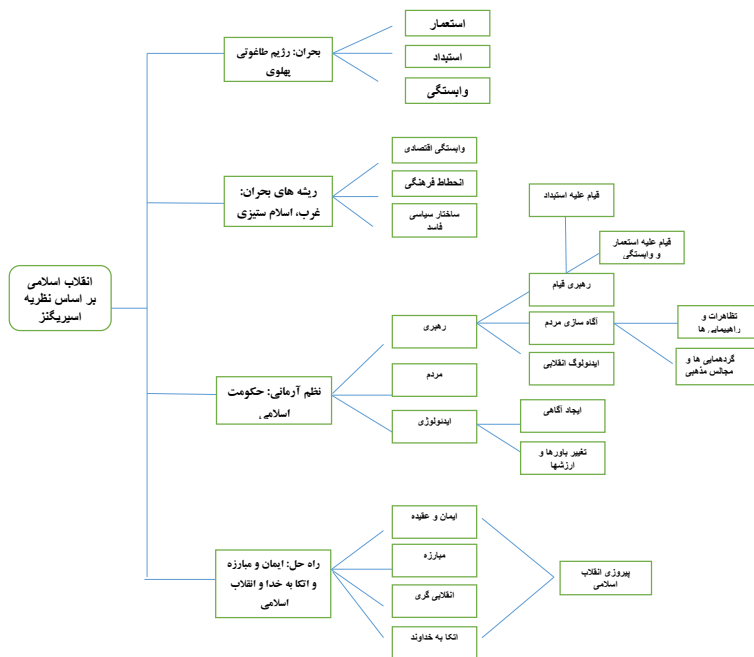
قدرت - در هر حدی که باشد - و دنباله روان بودن و حرکت کردن، ندیدن عقاید، ندیدن فرهنگ بومی، ملاحظه نکردن آمال مردم و حتی ملاحظه نکردن مصلحت ملی از نتایج وابستگی است. بدترین دولت‌ها و حکومت‌ها، حکومتی است که وابستگی را بر ملت خود تحمیل کند (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۰۱/۲۸).

و درجایی دیگر می‌گوید:

جامعه مطلوب اسلام، جامعه‌ای است که در آن گنجینه‌های فکر و ذهن انسان‌ها - که گران‌بهاترین ثروت ملی هر جامعه‌ای است - استخراج و به کار گرفته شود؛ بی‌سوادى ریشه کن گردد، مدارس دربرگیرنده همه کودکان و نونهالان؛ دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، پررونق؛ مراکز تحقیق فعال و پیشرو، کتاب همه‌جا و نزد همه کس رایج؛ مطبوعات پرمغز و آگاهی‌بخش؛ دانشمندان و اساتید با نشاط و پرانگیزه؛ مبتکران و نوآوران و نویسندگان و هنرمندان، دلگرم و فیض بخش بخشند. فاصله امروزین ما با وضعی که مطلوب و مقبول اسلام است، فاصله‌ای زیاد؛ اما پیمودنی است. ایران اسلامی باید ثابت کند که امروز هم پرورشگاه نبوغ‌ها و استعدادهای علمی منحصر به فرد است و دو قرن سلطه استبداد و استعمار، نتوانسته است جوهر ذاتی این ملت را نابود کند. اگر در دو قرن گذشته، تسلط استعمار و استبداد، مانع شکوفایی استعدادها شده، امروزه در دوران آزادی و بیداری ملت و به برکت انقلاب اسلامی، باید عقب‌ماندگی جبران شود (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۰۳/۱۰).



نمودار ۲. تبیین انقلاب اسلامی بر اساس الگوی توماس اسپریگنز



نمودار ۳- مدل نظری تبیین انقلاب از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای

### نتیجه‌گیری

یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای نه تنها یک انقلاب سیاسی، بلکه انقلابی بود بر مبنای احیای هویت دینی و اسلامی ایرانیان که در مقابله با تمدن غرب شکل گرفت. این انقلاب با اتکا به قدرت نرم و مقاومت در برابر هژمونی غرب به دنبال یک الگوسازی برای یک تمدن ایرانی است که عناصر نوین فناوری و دانش را در خدمت این هدف قرار داده است. پیدایش

انقلاب اسلامی در ایران از تأثیرگذارترین پدیده‌های عصر حاضر است. پیروزی انقلاب اسلامی حادثه تأثیرگذاری در جهان بود که قادر بود در منطقه و جهان به ایفای نقش بپردازد. این حادثه از طرفی سیاست‌های سلطه‌گرانه و تقسیم استعمار گونه جهان را به هم زد و از طرف دیگر رژیم پهلوی وابسته به قدرت‌های بزرگ را ریشه کن نمود. مقاله حاضر، با تکیه بر نظریه بحران اسپرینگز و با تحلیل دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، انقلاب اسلامی ایران را نه صرفاً یک تحول سیاسی، بلکه پاسخی ساختاری و بنیادین به بحران‌های عمیق رژیم پهلوی تبیین می‌کند. این بحران‌ها که ریشه در اسلام‌ستیزی و گسست ارزش‌های فرهنگی و مذهبی جامعه داشت، زمینه را برای شکل‌گیری نارضایتی‌های گسترده و درنهایت انقلاب اسلامی فراهم آورد. بر اساس این تحلیل اسلام‌ستیزی رژیم پهلوی نه تنها به عنوان یک سیاست، بلکه به عنوان یک چالش بنیادین برای هویت جامعه ایرانی مطرح شد که منجر به بحران مشروعیت رژیم و نارضایتی‌های عمومی گردید. در مقابل جامعه آرمانی مدنظر انقلاب، یعنی حکومت اسلامی بر پایه ارزش‌های دینی و خواسته‌های فرهنگی مردم شکل گرفت و به عنوان راه‌حل این بحران ارائه شد.

انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی و تبیین آیت‌الله خامنه‌ای نه صرفاً یک شورش، بلکه یک حرکت سازمان‌دهی شده برای عبور از بحران و دستیابی به جامعه آرمانی بود. این انقلاب با مشارکت گسترده مردمی و با تکیه بر اراده عمومی، توانست رژیم پهلوی را سرنگون کند و نظام جدیدی بر اساس ارزش‌های اسلامی بنا کند. درنهایت این مقاله نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر ایده‌ها و آرمان‌های دینی، توانست بحران‌های عمیق را پشت سر بگذارد و مسیر جدیدی را برای جامعه ایرانی ترسیم کند. این تجربه تاریخی، درس‌های ارزشمندی برای جوامع دیگر در مواجهه با بحران‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی دارد.

## ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

## منابع

- اسپرینگز، توماس (۱۳۸۲). فهم نظریه‌های سیاسی. ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: نشر آگه
- اسماعیلی، حمیدرضا، مسعودنیا، حسن، امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و آفاح‌سینی، علی‌رضا (۱۳۹۵). تحلیلی بر ایدئولوژی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای در سه دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰. فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۶ (۱۹)، ۷۲ - ۵۱. <https://doi.org/10.22084/rjir.2016.1581>

- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴). انقلاب اسلامی ایران. قم: دفتر نشر معارف.
- حقیقت، سیدصادق و حجازی، سیدحامد (۱۳۸۹). نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپریگنز در مطالعات سیاسی. علوم سیاسی، ۱۳ (۴۹)، ۱۹۵ - ۱۸۷.
- <https://ensani.ir/fa/article/author/128242?ArticleSearch%5BsortBy%5D=date>
- خرمشاد، محمداقبر (۱۳۸۳). بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۵ (۳)، ۱۲۳ - ۸۶
- [http://www.jsi-isa.ir/article\\_25395.html](http://www.jsi-isa.ir/article_25395.html)
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۶۸/۳/۱۸). دیدار فرمانده و جمعی از پاسداران کمیته انقلاب اسلامی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2080>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۱/۵/۱۷). درس گفتار قرآن کریم روز هجدهم / اساس حکومت اسلامی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20681>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۷/۱۱/۲۲). بیانیه گام دوم خطاب به ملت ایران به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی. <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۰/۳/۲۶). پیام به حجاج بیت‌الله الحرام. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?tid=11157&npt=1>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۷/۱۱/۱۳). جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان). <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2927>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۲/۱۲/۱۷). دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=55564>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۳/۴/۵). دیدار مردمی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در آستانه عید غدیر. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=56789>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۳/۵/۷). مراسم تنفیذ حکم چهاردهمین دوره ریاست جمهوری ایران. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=57210>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۳/۱/۱). سخنرانی نوروزی در جمع اقشار مختلف مردم. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55371>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۵/۶/۳۰). دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=34429>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۳/۰۸/۳۰). دیدار جمعی اعضای جامعه الزهرا. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=58374>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۲/۱۱/۱۵). دیدار اقشار مختلف مردم.

•  
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3219>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۵/۹/۲۷). دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=35186>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۳/۱۱/۱۹). دیدار پرسنل نیروی هوایی.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3270>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۵/۳/۱۴). سخنرانی در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=33238>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۲/۳/۷). دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3179>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۳/۱۲/۲۱). دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29151>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۵/۰۱/۲۸). دیدار پرسنل و فرماندهان ارتش.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2793>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۶۶/۶/۳۱). بیانات در چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8089>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۶۹/۱۰/۳). پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=2316&nt=4&year=1369&tid=14230>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۷/۱۱/۲۱). پیام به ملت ایران به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=845&nt=4&year=1377&tid=8778>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۸/۱۱/۱۹). دیدار پرسنل نیروی هوایی در دانشگاه هوایی شهید ستاری. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2991>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۳/۱۰/۱۷). دیدار مردم قم.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=28598>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۲/۶/۲۶). دیدار جمعی از دانش‌آموزان.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3193>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۶۹/۴/۲۰). دیدار اقشار مختلف مردم و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران در سالروز عید سعید غدیر.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2335>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۹/۱۱/۱۵). خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10955>

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای (۱۳۹۵/۱۱/۱۰). ریشه‌های انقلاب اسلامی و علل و عوامل شکل‌گیری نهضت اسلامی <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=25276>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای (۱۳۹۸/۷/۲۷). بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10302>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای (۱۴۰۳/۱/۱۹). دیدار رضوانی دانشجویان. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=56000>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای (۱۳۹۳/۱۰/۲۴). دیدار مردم قم، پنج خصوصیت از کارنامه سیاه رژیم پهلوی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=28672>
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴). کارنامه اسلام. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم.
- سیاهپوش، امیر، شفیعی فر، محمد و راجی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۴). انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها، دستاوردها و آسیب‌ها. قم: دفتر نشر معارف.
- شفیعی، احمد (۱۳۸۵). انقلاب اسلامی از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی. نشریه حصون، ۳(۷)، ۳۲-۷. <https://ensani.ir/fa/article/122421>
- صاحبی، محمدجواد (۱۳۸۰). مبانی نهضت احیای فکر دینی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- گلستانه، احمد (۱۳۹۵). انقلاب اسلامی ایران در اندیشه مقام معظم رهبری: اصول، اهداف و ویژگی‌ها. تهران: دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>، دانشکده علوم سیاسی.
- متقی، ابراهیم و پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۰). الگوها و روندها در سیاست خارجی ایران. قم: انتشارات مفید.
- محمدی، منوچهر (۱۳۶۶). اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محمدی سیرت، حسین (۱۳۹۹/۳/۱۵). چرا انقلاب اسلامی استثناست؟ <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=45790>

## آخرین انقلاب‌های بزرگ قرن بیستم مقایسه انقلاب ایران و انقلاب نیکاراگوئه<sup>۱</sup>

ابوالفضل حاجی‌زاده<sup>۱</sup>

DOI : 10.22034/FADEMO.2025.493876.1066

**چکیده:** دو انقلاب ایران و نیکاراگوئه در دو بستر متفاوت فرهنگی و تاریخی، دارای تفاوت‌ها و شباهت‌هایی هستند که هدف این جستار بررسی آن‌ها در ذیل برخی از مهم‌ترین مقوله‌ها و مفاهیم نظری در مطالعات انقلاب است. این مفاهیم و مقوله‌ها از برخی از مهم‌ترین آثار انقلاب‌شناسی برگرفته شده است. این یک مطالعه تطبیقی و توصیفی است که درعین حال سعی در برجسته کردن جنبه‌های خاص و عمده این دو انقلاب دارد. بر اساس یافته‌های این مطالعه، این دو انقلاب در مقوله‌های وضعیت اقتصادی، ماهیت دولت و کارکرد آن، شرایط بین‌المللی و طبقات انقلابی بیشترین شباهت را دارند؛ اما از جهت ایدئولوژی، نقش رهبران و ایدئولوگ‌ها، شیوه‌های بسیج و مبارزه بیشترین تفاوت را دارند.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب، انقلاب ایران، انقلاب نیکاراگوئه، ایدئولوژی، دولت.

---

۱. دکترای جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. a.hajizadeh63@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۶

دوفصلنامه انقلاب‌پژوهی | سال دوم، شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۹۹-۱۲۰

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

قرن بیستم از پرفراز و نشیب‌ترین قرون زندگی بشر است. تحولات چشمگیر و بنیادین در سطح علمی، هنری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، یکی پس از دیگری در این قرن به وقوع پیوستند. در این میان «انقلاب»‌های متعددی نیز در سرتاسر جهان رخ داد. بر همین اساس اتفاق نظر قابل ملاحظه‌ای در این خصوص وجود دارد که اگر قرنی استحقاق نامیدن «قرن انقلاب‌ها» را داشته باشد آن قرن، قرن حاضر [قرن بیستم] است (تیلور، ۱۳۸۸، ص. ۵)؛ بنابراین در این قرن شاهد شکوفایی مطالعات انقلاب نیز هستیم، مطالعاتی که تا قبل از این چندان مورد توجه متفکران نبود. در ربع پایانی قرن بیستم و به‌طور هم‌زمان، دو انقلاب در دو کشور بسیار متفاوت از جهت تاریخی و فرهنگی و دارای فاصله جغرافیایی زیاد، یعنی ایران و نیکاراگوئه به وقوع پیوست. در اینجا به مقایسه این دو انقلاب پرداخته خواهد شد و سؤال اصلی این است که وجوه شباهت و تفاوت این دو انقلاب که به‌طور هم‌زمان و در دو بستر متفاوت تاریخی - فرهنگی رخ داده‌اند، چیست؟ این یک مطالعه تطبیقی است که سعی در مقایسه دو انقلاب دارد؛ اما این به معنی دوری از نظریه نیست؛ همان‌طور که ابطال‌گرایان اعتقاد دارند علم با گزاره‌های مشاهدتی آغاز نمی‌شود؛ زیرا نوعی نظریه مقدم بر تمام گزاره‌های مشاهدتی است (چالمرز، ۱۳۸۴، ص. ۴۶).

این مقایسه در پرتو تعدادی مفاهیم انجام شده است که از پژوهش‌های گوناگون در باب انقلاب و انقلاب ایران برگرفته شده است (برخی از این پژوهش‌ها عبارتند از: اسکاچیل ۱۳۷۶؛ فورن ۱۳۸۷، ۱۳۸۴؛ معدل ۱۳۸۲؛ گلدستون ۱۳۸۷؛ بریتون ۱۳۷۶). مفاهیم مورد نظر در اینجا عبارتند از: وضعیت اقتصادی (دولت، مردم)، ماهیت دولت و کارکرد آن، شرایط بین‌المللی، ایدئولوژی، طبقات انقلابی، نقش رهبران و ایدئولوگ‌ها، شیوه‌های بسیج و مبارزه. در اینجا باید به این نکته توجه شود که می‌توان این مفاهیم را در سه یا چهار سطح طبقه‌بندی کرد: اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی؛ اما این کار از یک‌سو، یک انتزاع بی‌مورد است که از اهمیت انفرادی هر یک از این مقوله‌ها (عوامل) می‌کاهد و از سوی دیگر برخی از این مقوله‌ها - مانند شرایط بین‌المللی و نقش رهبران - را هم‌زمان می‌توان در یک یا چند سطح قرار داد؛ بنابراین ترجیح داده شده است با بهره‌گیری از تحقیقات انجام شده بر روی این دو انقلاب به مقایسه هر یک از مفاهیم پرداخته شود.

### ۱. پیشینه پژوهش

در باب این موضوع تحقیقاتی صورت گرفته که در ادامه دو مورد از قابل تأمل‌ترین آن‌ها خواهد آمد.

جان فورن (۱۳۸۴) در نظریه خود سعی کرده است تمام عوامل مؤثر در انقلاب‌های جهان سوم را توضیح دهد. وی در رهیافت چند علیتی خود مدعی است برای اینکه یک انقلاب اجتماعی موفق شکل بگیرد، باید پنج عامل با هم ترکیب شود: ۱. توسعه وابسته؛ ۲. حکومت سرکوبگر، انحصارگر و متکی به شخص؛ ۳. شکل‌گیری و تبلور فرهنگ‌های سیاسی مقاومت و بحران انقلابی؛ ۴. رکود اقتصادی؛ ۵. ارتباط باز با [و گشایش در] نظام جهانی... [یعنی کاهش سرکوب تحت تأثیر عوامل بین‌المللی]. وی انقلاب ایران و نیکاراگوئه را جزء انقلاب‌های اجتماعی موفق قرار می‌دهد که تمام عوامل ذکر شده در آن دو وجود دارد؛ نظریه فورن یک نظریه صوری است و اساساً به دلیل اینکه در پی تعمیم است نتوانسته بسیاری از ویژگی‌های خاص هر کدام از این انقلاب‌ها را که نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند در نظریه خود لحاظ کند. از جمله آنکه انقلاب نیکاراگوئه عملاً یک جنگ داخلی بوده است؛ اما انقلاب ایران را نمی‌توان جنگ داخلی به حساب آورد. همچنین وزن هر کدام از عوامل در الگوی فورن مشخص نیست و می‌بایست به هر انقلاب به‌طور انفرادی و خاص پرداخته شود تا وزن هر کدام معلوم شود. مثلاً در ایران اهمیت فرهنگ سیاسی مقاومت، یعنی اسلام رادیکال در پیروزی انقلاب اهمیت فراوان دارد در حالی که ایدئولوژی در انقلاب نیکاراگوئه حائز چنین اهمیتی نیست. نقد دیگری که می‌توان به این نظریه وارد کرد این است که این الگو هر چند به عوامل مشترک وقوع انقلاب اشاره می‌کند؛ اما نمی‌تواند تأثیر این عوامل را در پیامدهای متفاوت این دو انقلاب توضیح دهد.

فریده فرهی (۱۳۷۵) نیز تلاش دارد با یک رهیافت ترکیبی، دلایل انقلاب ایران و نیکاراگوئه را توضیح دهد، وی هر چند در تشخیص اینکه مدل اسکاچیل تا حدودی توانایی تحلیل انقلاب ایران و نیکاراگوئه را دارد، قضاوت درستی دارد؛ اما ضعف اساسی تحلیل او نقش ایدئولوژی است. هر چند او اشاره‌هایی به ایدئولوژی انقلاب ایران دارد؛ اما این عنصر در تحلیل او اهمیت چندانی ندارد و اساساً وی نمی‌تواند رشد این ایدئولوژی را با محتوای خاصی توضیح دهد. ایدئولوژی در تحلیل او نه جزء شروط لازم و نه جزء شروط کافی دسته‌بندی نشده است و عملاً سرگردان است.

در این جستار سعی شده است ضمن تکمیل تحقیقات سابق از نقص‌های آن‌ها فراتر رود. قبل از انجام مقایسه به دلیل عدم آشنایی محتمل خوانندگان ایرانی با انقلاب نیکاراگوئه به بررسی اجمالی روند تحولاتی که منجر به انقلاب در آن کشور شد، پرداخته خواهد شد.

## ۲. تاریخچه مختصر نیکاراگوئه تا انقلاب

نیکاراگوئه کشوری است در آمریکای مرکزی که کلمبوس در سال ۱۵۰۲ میلادی آن

را کشف کرد. بعد از آن اسپانیایی‌های مهاجر وارد منطقه شدند و به تدریج در امتزاج با سرخپوستان بومی، کشور نیکاراگوئه، با فراز و نشیب‌های فراوان در مسیر کسب استقلال تشکیل شد. اسپانیایی‌ها ضمن بهره‌برداری از منابع عظیم طبیعی به‌ویژه طلا، مردم بومی را نیز به بردگی می‌گرفتند؛ اما پس از کاهش طلا و برده نیکاراگوئه به‌صورت یکی از مستعمرات ... امپراتوری اسپانیا در آمد (صالحی، ۱۳۶۴، ص. ۳۲). نیکاراگوئه استقلال خود را در اوایل قرن نوزدهم طی سه مرحله به دست آورد: مرحله اول سال‌های قبل از ۱۸۲۱ که به‌عنوان قسمتی از امپراتوری مکزیک ... اداره می‌شد؛ مرحله دوم از سال‌های ۱۸۲۲ به بعد که به‌صورت عضو فدراسیون کشورهای آمریکای مرکزی در آمد و مرحله سوم از سال ۱۸۳۸ که به‌صورت کشوری مستقل و با حاکمیتی از آن خویش شناخته شد (صالحی، ۱۳۶۴، صص. ۳۳-۳۲).

در طول این مدت و به‌ویژه پس از کسب استقلال درگیری‌های داخلی میان دو حزب محافظه‌کار و لیبرال برای کسب قدرت ادامه داشت، این در حالی بود که انگلیس و آمریکا نیز در پی منافع خود، در امور نیکاراگوئه دخالت می‌کردند. ویلیام واکر در ۱۸۸۵ از چالش میان این دو حزب استفاده کرد و در اقدامی نظامی قدرت را به دست گرفت، آمریکا نیز از او حمایت کرد؛ اما به دلیل اقدامات جنایتکارانه داخلی و نیز حمله به کشورهای همسایه در نهایت با همکاری نیروهای داخلی و خارجی سقوط کرد؛ پس از آن محافظه‌کاران قدرت را در دست گرفتند و قانون اساسی جدید را تصویب کردند. در این زمان قیمت قهوه افزایش فوق‌العاده‌ای یافت و محافظه‌کاران به دلیل پیوند ارگانیکی که با زمین‌داران بزرگ داشتند قوانینی را برای گرفتن زمین کشاورزان کوچک و دادن آن به زمین‌داران بزرگ تصویب کردند. چنین اقدامی کشاورزان کوچک را به کارگران کشاورزی ناراضی بدل کرد که منجر به شورش‌های دهقانی شد. در پی این رویدادها در انتخابات سال ۱۸۹۳ لیبرال‌ها حکومت را در دست گرفتند و به اقدامات مهمی از جمله بازسازی ارتش و دولت، تأسیس بانک‌های عمومی، ایجاد راه‌آهن و توسعه خطوط مخابراتی و رواج تعلیمات عمومی دست زدند. اقدامات ملی‌گرایانه رئیس‌جمهور لیبرال، زیلایا، که از اعطای حق کنترل انحصاری راه‌های نیکاراگوئه به ایالات متحده امتناع کرد و محدودیت‌هایی در مورد سرمایه‌گذاری آمریکا برقرار نمود و نیز با مذاکره با شرکت‌های ژاپنی قصد داشت که امتیاز ساختن یک کانال آبی را به آن‌ها واگذار نماید (هللی‌رودی، ۱۳۸۵، ص. ۱۴) خشم آمریکا را برافروخت؛ به همین دلیل آمریکا پس از ایجاد و شعله‌ور کردن آتش اختلاف میان محافظه‌کاران و لیبرال‌ها، به نفع محافظه‌کاران دست به اقدام نظامی زد که موجب قدرت‌گیری محافظه‌کاران شد. بعد از این

ماجرا قراردادهایی با آمریکا به امضا رسید که نفوذ آمریکا را به شدت در نیکاراگوئه افزایش داد. پس از خروج نیروهای آمریکایی یک بار دیگر تنش میان دو حزب شدت گرفت و همین موضوع باعث دخالت نظامی مجدد آمریکا در ۱۹۲۶ شد. در انتخاباتی که با نظارت آمریکا برگزار شد، لیبرال‌ها پیروز شدند. دومین حضور نظامی ایالت متحده منجر به دو نتیجه شد: نخست تشکیل و تقویت ارتش چریکی به رهبری آگوستوسزار ساندینو که لیبرال ملی‌گرا بود و حاضر به پذیرش سازش با داوری آمریکا نشد؛ دوم تشکیل گارد ملی نیکاراگوئه که به وسیله آمریکاییان تجهیز شده و آموزش دیده بودند (صالحی، ۱۳۶۴، ص. ۳۸).

نیروهای آمریکایی به تدریج از نیکاراگوئه خارج شدند؛ اما گارد ملی جانشین نیروهای اشغالگر آمریکا شد. وظیفه گارد ملی حفظ و حراست مواضع اقتصادی و سیاسی و نظامی آمریکا در نیکاراگوئه بود (کانون دانش‌آموزان، ۱۳۵۹، ص. ۷۸). نیروهای ساندینو به مبارزات خود ادامه دادند و به موفقیت‌هایی دست پیدا کردند. در سال ۱۹۳۲، ساکاسا، با حمایت آمریکا رئیس‌جمهور شد و برای صلح با ساندینو تلاش کرد و در نهایت با وی معاهده صلح امضا نمود. بعد از آن ساندینو به دعوت رئیس‌جمهور به مهمانی شام در پایتخت رفت و به هنگام خروج به وسیله نیروهای گارد ملی به رهبری آناستاسیو سوموزا گارسیا محاصره شد و با تمام همراهانش به قتل رسید. از آن پس ساندینو به عنوان نماد میهن‌پرستی و قهرمان مبارزه با امپریالیزم در میان مردم نیکاراگوئه شهرت یافت. به طوری که گروه اصلی انقلابی در انقلاب ۱۹۷۹، یعنی ساندینیست‌ها نام خود را برای کسب مشروعیت بیشتر از نام او کسب کردند. این واقعه به نوعی شبیه حادثه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران بود که دولت ملی مصدق با دخالت آمریکا برکنار شد. بعد از این واقعه و قدرت‌گیری روزافزون گارد ملی، میان رئیس‌جمهوری و گارد ملی اختلاف افتاد و در نهایت سوموزا طی یک کودتا خود را رئیس‌جمهور نیکاراگوئه اعلام کرد. دوره حکومت وی و دو پسرش در تاریخ نیکاراگوئه به دوره سوموزاها معروف است. برجسته‌ترین ویژگی این دوره وابستگی شدید این دولت به آمریکا، اختناق و فساد است. روش حکومتی سوموزاها ساده و کارآمد بود: اول جلب همکاری مخالفان مهم و قدرتمند [کلیسا، زمین‌داران بزرگ و تجار عمده] و آرام کردن آنان؛ دوم توسعه روابط دوستانه با ایالات متحده آمریکا [و کسب حمایت آن‌ها] (صالحی، ۱۳۶۴، ص. ۴۵).

اکثریت حزب لیبرال به دلیل اینکه سوموزا خود را لیبرال می‌خواند از وی حمایت می‌کردند. ارتش نیز که نیروی بسیار مهمی در کشور به حساب می‌آمد، از طریق دادن پست‌های اصلی آن به اعضای خانواده سوموزا و نیز اعطای امتیازات به افسران، تحت کنترل سوموزا بود.

دولت سوموزا همواره از کمک‌های اقتصادی و مالی و نظامی دولت آمریکا بهره‌مند بود و عموماً در مسائل بین‌المللی نیز همراه آمریکا می‌شد و به‌ویژه در اقدامات نظامی ایالات متحده در آمریکای لاتین آنان را همراهی می‌کرد. این دولت در واقع ژاندارم آمریکا در منطقه برای مبارزه بانفوذ مارکسیسم بود. برنامه‌های اقتصادی این دولت به نحوی بود که به نفع حامیان رژیم رقم می‌خورد و طبقات کارگر، دهقان و حتی بورژوازی ملی از آن متضرر می‌شدند. در این دوره رشد شهرنشینی نیز چشمگیر بود به شکلی که دولت سوموزا قادر به سازمان‌دهی روستاییان مهاجرت کرده به شهرها نبود. هم‌زمان با آغاز دهه شصت میلادی گروهی از چپ‌گرایان با الهام از قیام ساندینو و انقلاب مردم کوبا دست به تشکیل گروه‌های چریکی برای مبارزه مسلحانه زدند، اینان نام خود را با الهام از اسطوره ملی نیکاراگوئه، ساندینو، «ساندینیست» گذاشتند که در واقع نیروی اصلی پیش‌برنده انقلاب بودند.

طی دهه شصت میلادی جنگ‌وگریزهای پراکنده ساندینیست‌ها با رژیم سوموزا در جریان بود؛ ولی غلبه با رژیم بود. با آغاز دهه هفتاد میلادی که نارضایتی سیاسی و اقتصادی مردم افزایش می‌یافت، دو رخداد بزرگ دولت سوموزا را در سرایشی انحطاط قرار داد: اول زلزله کریسمس سال ۱۹۷۲ که ۷۰ درصد مانوگوا، پایتخت را ویران کرد. در جریان این زلزله دولت سوموزا اوج فساد و بریدگی خود را از جامعه نیکاراگوئه نشان داد؛ زیرا نه تنها از مشکلات پیش‌آمده بر اثر زلزله نکاست، بلکه حتی از کمک‌های بین‌المللی ارسالی به نفع خود سود جست. در عوض نیروهای ساندینیست و کلیسا به کمک مردم شتافتند. این واقعه سه اثر مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برجای گذاشت و نارضایتی از دولت را افزایش داد و باعث نزدیکی طبقات و گروه‌های اجتماعی و ایجاد فضای همدلی و اعتماد میان آنان شد و ضربات مالی و اقتصادی فراوانی به مردم و به دولت وارد کرد که بر وخامت اوضاع افزود. دوم، واقعه گروگان‌گیری بود که دو سال بعد از زلزله رخ داد. در ۲۷ دسامبر سال ۱۹۷۴، گروه کوچکی از چریک‌های جبهه ساندینیست به [مراسم برگزار شده در] منزل یکی از بازرگانان معروف نیکاراگوئه حمله کردند. مهمانی به افتخار شلتون سفیر ایالات متحده ترتیب یافته بود. چریک‌ها در این تهاجم جمع زیادی از مهمانان از جمله سفیر مذکور و ۱۲ نفر از اعضای خانواده سوموزا [بسیاری از دیپلمات‌های کشورهای دیگر] را به گروگان گرفتند. هرچند برای جلوگیری از اقدام نظامی آمریکا سفیر آمریکا آزاد شد؛ اما چریک‌ها امتیازات بسیار مهمی دریافت کردند، در پایان مذاکرات چریک‌ها موفق شدند ۶۰ نفر از مبارزان زندانی را آزاد کنند، یک میلیون دلار وجه نقد اخذ نمایند و یک پیام ۱۲۰۰۰ کلمه‌ای را از رادیوی کشور پخش کنند (صالحی، ۱۳۶۴، ص ۵۰).

این اقدامات فضای اختناق و وحشت را درهم شکست و موجی از امید در میان مبارزان ایجاد کرد و در عوض دولت تحقیر شده را در موضع ضعیف تری قرار داد. دادگاه‌های نظامی که پس از این حمله، تحت فشار آمریکا، برای تحقیق درباره فعالیت‌های جبهه تشکیل شد، روشن نمود که جبهه از حمایت و همکاری وسیع نه تنها بخشی از دهقانان و برخی کارگران، بلکه تعدادی از کشیش‌های کاتولیک، فرزندان افسران گارد ملی، اعضای خانواده‌های ثروتمند نیکاراگوئه و حتی برخی از صاحبان صنایع و بازرگانانی که با سوموزا رابطه نزدیک دارند، برخوردار است (هللی رودی، ۱۳۵۸، ص. ۵۶). این خود نشان از عمق و گستردگی اعتراض‌هایی در میان مردم نیکاراگوئه داشت. بعد از آن دولت مجبور شد تحت فشار برنامه حقوق بشر کارتر قدری فضای سیاسی را باز کند، همین برنامه در ایران هم به اجرا گذاشته شد و هدف آن جلوگیری از رادیکال شدن مردم به ویژه طبقه متوسط بود. با توجه به آزادی نسبی مطبوعات، اعتراض‌های مردم اوجی تازه یافت و روزنامه‌های مخالفین مقالاتی گوناگون در باب فساد و جنایات دولت سوموزا منتشر کردند. از اکتبر سال ۱۹۷۷ بار دیگر حملات ساندینیست‌ها آغاز شد و به موفقیت‌هایی دست یافت. هم‌زمان با این وقایع گروه ۱۲ نفری که متشکل از تجار، مذهب‌یون و رهبران حرفه‌ای برجسته بود، لزوم برکناری سوموزا را اعلام و خواستار راه‌حل سیاسی با شرکت جبهه ساندینیست شد (صالحی، ۱۳۶۴، ص. ۵۲)؛ اما در این میان ترور سردبیر محبوب روزنامه مخالفین، لاپرنزا چامورو، در ژانویه ۱۹۷۸ روند مبارزه برای آزادی را سرعت داد، تأثیر این حادثه را می‌توان مانند آتش‌سوزی سینما رکس آبادان یا چاپ مقاله رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات در مبارزه انقلابی مردم ایران دانست. درگیری‌ها میان مردم و دولت روز به روز بیشتر و همه گیرتر می‌شد.

۱۰۵

«قیام مونیو» از خون‌بارترین مبارزات بود که در شهر سرخپوست‌نشین مونیو رخ داد. در عملیاتی دیگر چریک‌ها توانستند با گروگان‌گیری امتیازات بیشتری دریافت کرده و ضربه مهلکی به دولت وارد کنند، در اوایل ماه ژوئن ۱۹۷۹ عملیات «تهاجم نهایی» اعلام شد. تهاجمات گروه‌های چریکی که در محلات کارگری سراسر کشور سازمان یافته بودند، به پادگان‌های سوموزا آغاز شد. در هفدهم ژوئیه، سوموزا کشور را ترک کرد و دو روز بعد نیروهای جبهه ساندینیست وارد پایتخت شدند و بقایای گارد ملی را دستگیر کردند (صالحی، ۱۳۶۴، صص. ۵۴-۵۵).

جنگ آزادی با حدود ۵۰۰۰۰ کشته، یعنی ۲ درصد جمعیت کشور به پیروزی رسید؛ بعد از پیروزی به تدریج جبهه ساندینیست به دلیل سازمان‌دهی قوی‌تر و نیز مشروعیت فراگیر زمام

امور را در دست گرفتند؛ اما این قدرت گیری به معنای حذف مخالفان نبود. ساندینیست‌ها چندین برنامه خدمات اجتماعی را از جمله نهضت سوادآموزی و طرح بهبود وضعیت بهداشتی عملی کردند. آن‌ها همچنین اصلاحاتی را در کشاورزی و بانکداری صورت دادند؛ اما آن‌چنان که فورن می‌نویسد به دلیل شکاف در ائتلاف انقلابی، تجاوز (و فشار) خارجی و تداوم ضعف اقتصادی (۱۳۸۷) در نهایت در انتخابات سال ۱۹۹۰ جبهه ساندینیست که مورد انتقاد بورژوازی ملی و کلیسا قرار داشت قدرت را واگذار کرد و مجدداً پس از دو بار شکست در انتخابات رقابتی، در انتخابات سال ۲۰۰۶ به قدرت بازگشت؛ و این - یعنی انتخابات آزاد- خود از اهداف انقلاب بود که محقق شد.

حال پس از آشنایی با کلیات تاریخی در باب روند تحولات انقلاب نیکاراگوئه، با توجه به مفاهیم ذکر شده به مقایسه این انقلاب و انقلاب ایران پرداخته می‌شود.

### ۳. وضعیت اقتصادی

نیکاراگوئه کشوری عمدتاً با اقتصاد کشاورزی است که محصولات اصلی آن را قهوه، پنبه، موز و برخی منابع زیرزمینی مانند طلا تشکیل می‌دهد. اجرای برنامه‌های مدرنیزاسیون که از سوی آمریکا در کشورهای تابعه خود به اجرا گذاشته می‌شد باعث رشد صنایع به‌ویژه صنایع وابسته به بخش کشاورزی و شکل‌گیری طبقه کارگر در نیکاراگوئه شد. نظیر این برنامه به نام «انقلاب سفید» در ایران نیز به اجرا گذاشته شد. هدف اصلی این برنامه اتصال این کشورها به اقتصاد جهانی بود که این خود باعث نارضایتی طبقات سنتی تجار و بازاریان در نیکاراگوئه و ایران شد.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این سیاست‌ها شکل‌گیری «بورژوازی وابسته» بود که از رانت ویژه دولتی در هر دو کشور برخوردار بود. سران و عوامل هر دو دولت - شاه و سوموزا- با بهره‌گیری از قدرت دولتی به انباشت ثروت عظیمی برای خود اقدام کردند. به طوری که یک‌ششم کل قلمرو نیکاراگوئه، ۳۰-۲۵ درصد کلیه زمین‌های قابل کشت و ۲۶ شرکت بزرگ بازرگانی بخشی از دارایی سوموزا را نشان می‌دهد (هلیل‌رودی، ۱۳۵۸، ص. ۳۲). در ایران نیز اعضای خانواده سلطنتی هر کدام در حوزه‌های مختلف اقتصادی منافع کلان داشتند با این تفاوت که بهره سوموزا از قدرت دولتی برای کسب منافع اقتصادی به‌مراتب از شاه بیشتر بود به طوری که در اکثر حوزه‌های اقتصادی خانواده سوموزا فعالیت داشت. اقتصاد ایران، اقتصادی متکی بر نفت بود و به‌شدت از نوسانات جهانی آن متأثر می‌شد، چنانکه دولت سوموزا هم از قیمت محصولاتی مانند قهوه و طلا تأثیر شدید می‌گرفت.

کرین برینتون در کتاب مشهور خود کالبد شکافی چهار انقلاب ضمن تفکیک اقتصاد به دو سطح اقتصاد دولت و اقتصاد مردم می‌نویسد: در همه این جوامع [که انقلاب در آن‌ها رخ داده] حکومت بود که با دشواری‌های مالی روبه‌رو بود نه خود این جوامع... انقلاب‌های مورد بررسی ما در جوامعی با اقتصادهای رو به نزول یا در جوامعی دستخوش بینوایی یا کساد اقتصادی گسترده و درازمدت رخ ندادند (برینتون، ۱۳۷۶، ص. ۳۳) در واقع برینتون برخلاف مارکس و هم‌نوا با توکویل اعتقاد دارد انقلاب حاصل فقر روزافزون مردم نیست، بلکه مقارن شرایط انقلابی این وضعیت اقتصادی دولت است که به هم ریخته است به طوری که حتی در دادن دستمزد کارکنان خود دچار مشکل است؛ اما ما در بررسی این دو انقلاب شاهدیم چنین شرایطی بر هیچ کدام از دو دولت برقرار نیست؛ هر دو دولت به‌رغم ضربات سیاسی و اقتصادی که متحمل شده‌اند همچنان قوی‌اند و مشکل جدی در زمینه تأمین مالی دستگاه سرکوب و اداره امور جاری خود ندارند، هر دو کشور رشد اقتصادی قابل توجهی در دهه پنجاه و شصت میلادی داشته‌اند؛ اما در دهه هفتاد میلادی که با کاهش قیمت نفت و قهوه هر دو دولت دچار تنگناهای اقتصادی شدند، بیش از دولت، اوضاع اقتصادی مردم به دلیل افزایش تورم، بیکاری و افزایش ساعت کار آسیب دید.

در نیکاراگوئه رشد (حداقل روی کاغذ) حوزه‌های خدمات اجتماعی گوناگون و تولید ناخالص ملی شتاب قابل توجهی گرفت؛ اما منافع این تغییرات در رشد شاخص‌ها نصیب اکثر نیکاراگوئه‌ای‌ها نشد به طوری که سطح بسیار نازل زندگی‌شان عملاً تغییری نکرد و شکاف میان آن‌ها و اعضای طبقات متوسط و بالا به‌طور بی‌وقفه افزایش یافت (واکر، ۱۳۸۷، ص. ۳۲۸). در ایران نیز در رأس مثلث قدرت... دربار و در طرفین آن صاحبان داخلی و خارجی صنایع قرار داشتند. بدون دسترسی به یکی از اضلاع مثلث مذکور یا داشتن رابطه مالی با یکی از اعضای آن هیچ کس را یارای در دست گرفتن یک پروژه صنعتی بزرگ در ایران نبود (میلانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۲۷). در نتیجه در هر دو کشور رشد اقتصادی قابل توجهی وجود دارد؛ اما این رشد به‌شدت نابرابر است و تنها اقلیتی از افراد جامعه از فرصت‌های ایجاد شده بهره می‌گیرند؛ پس وضع اقتصادی مردم در فقر شدید و مطلق نیست، بلکه نابرابری شدید فرصت‌های اقتصادی موجب نارضایتی مردم شده است.

#### ۴. ماهیت دولت و کارکرد آن

از دید مخالفین این دولت‌ها و برخی از تحلیل‌گران مهم‌ترین ویژگی هر دو دولت، ارتباطات گسترده با آمریکاست که برخی به‌عنوان نفوذ و برخی به‌عنوان وابستگی از آن یاد می‌کنند.

روی کار آمدن شاه و سوموزا در دو کشور تا حد زیادی به دخالت آمریکا در امور داخلی این دو کشور مربوط می‌شد. هر دو دولت بنا به توصیه و فشار آمریکا برنامه‌هایی را در کشورشان پیاده کردند: انقلاب سفید شاه و «اتحاد برای پیشرفت» سوموزا، هر دو با حمایت آمریکا و برای مقابله بانفوذ مارکسیسم در این دو منطقه به اجرا گذاشته شد و البته هر دو این برنامه‌ها تأثیرات عمیق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جوامع مزبور برجای گذاشت. حکومت شاه به صورت رسمی یک سلطنت مشروطه بود که در آن شاه مانند شاهان قبل از خود حکومت خودسرانه‌ای ندارد، بلکه مقید به قانون اساسی است و ارکانی از نظام کاملاً مستقل از شاه‌اند مانند مجلس. نظام سیاسی نیکاراگوئه در ظاهر جمهوری بود که در آن رئیس‌جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شد، احزاب آزادی داشتند و تفکیک قوا به رسمیت شناخته می‌شد؛ اما در عمل در هر دوی این حکومت‌ها، حق و رأی مردم فقط در صورت و روی کاغذ اهمیت داشت و این شکل‌های مدرن حکومت ورزی به شیوه‌ای استبدادی و سرکوبگرانه اعمال می‌شد. به طوری که نیکاراگوئه نام دموکراسی را یدک می‌کشید، اگرچه مواردی از قانون اساسی به تفکیک قوا... اختصاص داشت؛ اما در واقع همه قدرت در رئیس‌جمهور متمرکز بود. گارد ملی، ارتش خصوصی رئیس‌جمهور محسوب می‌شد... در حقیقت او تنها مرجع تصمیم‌گیری به شمار می‌آمد... هیچ‌گونه امکانی برای کسب قدرت به وسیله مخالفان به صورت قانونی وجود نداشت؛ زیرا انتخابات سراسر تقلب بود (واکر ۱۳۸۷، ص. ۳۳۰).

در ایران نیز اوضاع به همین شکل پیش می‌رفت به طوری که از لحاظ حقوقی و صوری دولت پهلوی، دارای قوه مقننه‌ای مستقل تلقی می‌شد؛ اما در واقع دستگاه اجرایی نیرومند آن دولت فارغ از هرگونه دخالت واقعی قوه مقننه بود... مجلس شورای ملی در اخذ تصمیمات مهم نقشی نداشت (بشیریه، ۱۳۸۸، صص. ۹۴-۹۵). ابزارهای اعمال قدرت در دولت شاه عبارت بودند از حزب، ارتش، منابع نفتی و بوروکراسی (بشیریه، ۱۳۸۸، ص. ۸۷) همه این ابزارها به شدت کنترل شده و تحت نفوذ دربار بودند و استقلال چندانی نداشتند. در نیکاراگوئه هم با تفاوت‌هایی اندک اوضاع به همین شکل بود، البته احزاب بیشتر و فعال‌تر بودند.

موضوع مهم دیگر در باب دولت، رابطه آن با طبقات اجتماعی است. در ایران در دهه پس از کودتا، شاه رژیم اقتدارگرا را با پشتیبانی زمین‌داران، ارتش و دستگاه مذهبی رهبری می‌کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص. ۲۳۱)؛ اما به تدریج در پی انجام اصلاحات اقتصادی-اجتماعی نظیر اصلاحات ارضی، حق رأی زنان، تصرف موقوفات و تأکید بر ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرا، گروه اول عملاً حذف و گروه سوم به شدت ناراضی شدند. هر چند برنامه مدرنیزاسیون محمدرضا

شاه، طبقه متوسط از جمله روشنفکران و بروکرات‌ها را قانع می‌کرد؛ اما هم‌زمان با فشارها و محدودیت‌های فراوان در زمینه آزادی‌های مدنی-سیاسی این گروه‌ها هم ناراضی شدند. از طرف دیگر درآمدهای سرشار نفت و حمایت مستمر خارجی به تدریج دولت را بر فراز و بلکه در برابر جامعه قرار داد.

در نیکاراگوئه مدعیان اصلی قدرت عبارت بودند از: کلیسا، زمین‌داران بزرگ و سرآمدان صنعت و تجارت (هلل رودی، ۱۳۵۸، ص. ۴۵) که دولت سوموزا با اعطای انواع امتیازات و نیز با ایجاد فضای رعب و وحشت، عملاً آن‌ها را بی‌اثر کرده بود. این دولت نیز به دلیل دارا بودن منابع کلان اقتصادی و نیز داشتن حمایت خارجی عملاً بر فراز جامعه بود.

هر دوی این دولت‌ها خودکامه بودند یکی سلطنتی مشروطه خودکامه و دیگری جمهوری خودکامه. خودکامه در اینجا به این معنی است که این دولت‌ها فرای قانون و با ایجاد تغییرات دلبخواه در قانون منافع خود را بی‌توجه به وضعیت جامعه به پیش می‌بردند. در نیکاراگوئه مانند ایران به دلیل اقدامات خودسرانه و فراقانونی و فساد همه‌گیر، طبقات حامی دولت از جمله تجار و کلیسا نیز به تدریج دست از حمایت دولت برداشتند. از دید برخی تحلیلگران نقش دولت در این دو کشور و وضعیت خاص آن نقشی اساسی در شکل‌گیری جنبش انقلابی داشته است. فرهی معتقد است دو انقلاب ایران و نیکاراگوئه در جوامعی رخ دادند که دارای اقتصاد ناموزون و سلطه‌پذیر از اقتصاد سرمایه‌داری جهانی بودند؛ اما نظر به اینکه اکثر عوامل اقتصادی و اجتماعی ناشی از این شرایط نامساعد را می‌توان تقریباً به تمام جوامع پیرامونی تعمیم داد، این عوامل را نمی‌بایست به‌عنوان علل قاطع این انقلاب‌ها محسوب کرد. عاملی که باعث تشخیص این دو انقلاب می‌شود دولتی است که آشکارا نقش عمده‌ای در صنعتی کردن این دو کشور به عهده داشت [و در عین حال به‌شدت در مقابل تقاضای مشارکت اقشار برآمده از این مدرنیزاسیون، مقاومت می‌کرد] (فرهی، ۱۳۷۵، ص. ۱۷۸).

## ۵. شرایط بین‌المللی

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، شایسته‌ترین قرن برای عنوان «قرن انقلاب‌ها» قرن بیستم است. سراسر این قرن آکنده از شور و هیجان مردمی برای جنبش و انقلاب جهت تغییر در وضعیت موجود بوده است. انقلاب به‌عنوان کنش جمعی مشروع علیه حکومت‌ها به رسمیت شناخته می‌شد و گروه‌های مخالف-به‌ویژه از سوی مجامع بین‌المللی- نه به‌عنوان «خرابکار» که به‌عنوان «مبارز» شناخته می‌شدند. این فضا به لحاظ ایدئولوژیک به‌ویژه از ایدئولوژی مارکسیستی که بنابر آن انقلاب راه تحول تاریخی از مرحله پایین‌تر به مرحله تکامل یافته‌تر

است، متأثر بود. انواع جنبش‌های ضد استعماری در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین که در پی بیرون راندن کشورهای استعمارگر از کشور خود بودند نیز فضا را آکنده از بوی مبارزه برای رهایی کرده بود، مبارزه‌ای که بارها منجر به پیروزی شده بود و این خود موجی از امید برای تمام کشورهای در حال مبارزه ایجاد می‌کرد. این درست برخلاف زمان وقوع رخدادهایی موسوم به انقلاب‌های رنگی است که «انقلاب‌هایی در فضایی غیرانقلابی» بودند. انقلاب ایران و نیکاراگوئه در ربع آخر قرن بیستم به خوبی از این فضای انقلابی بهره می‌گرفتند.

جدای از این شرایط مساعد بین‌المللی برای انقلاب، با توجه به روابط گسترده این دو دولت با آمریکا و تأثیر زیاد از آن، برنامه و قدرت‌گیری جناح‌های سیاسی در آمریکا تأثیری مهم در روند تحولات این کشورها داشت. از جمله مهم‌ترین این شرایط روی کار آمدن دموکرات‌ها و پیاده کردن طرح فضای باز حقوق بشری از سوی کارتر بود. برخی از عوامل دخیل در اتخاذ این سیاست عبارتند از: شکست آمریکا در جنگ ویتنام که این خود علاوه بر ایجاد بحران داخلی اقتصادی در آمریکا، مشروعیت آمریکا را در جهان به دلیل ارتکاب جنایات جنگی خدشه‌دار کرد. از سوی دیگر اوج‌گیری اقتصاد ژاپن و تمرکز اقتصاد آمریکا بر روی افزایش تولیدات نظامی، موقعیت آمریکا را در اقتصاد جهانی نیز متزلزل کرده بود و در کنار همه اینها تزلزل متحدین جهان سومی آمریکا و رشد اعتراض‌ها و ناراضی‌ها در این کشورها به استبداد حاکم، موقعیت آمریکا را در مواجهه با شوروی با خطر روبرو کرده بود (ر.ک. به: باقی، ۱۳۸۲، صص. ۱۹۹ - ۱۹۶). پیاده شدن سیاست فضای باز در ایران باعث شد حدود ۳۵۷ زندانی سیاسی آزاد شدند، شکنجه کاهش یافت، حدود اختیارات دادگاه‌های نظامی به موجب قوانین جدید محدود شد، تعدادی نامه سرگشاده از سوی افراد سرشناس و گروه‌های روشنفکر به دولت نگاشته شد که در آن‌ها اجرای قانون اساسی، مراعات حقوق بشر و آزادی‌های فردی و انتخابات و مطبوعات آزاد تقاضا شده بود... جبهه ملی، نهضت آزادی ایران، حزب توده و فداییان خلق آشکارا به تبلیغ سیاسی می‌پرداختند (فورن، ۱۳۸۷، صص. ۵۵۸-۵۵۷).

در نیکاراگوئه پس از لغو حکومت نظامی و آزادی نسبی مطبوعات که تحت فشار واشنگتن انجام شده بود، اعتراض‌های گسترده و همه‌جانبه مردم علیه دیکتاتور اوج گرفت. روزنامه مخالفین - لاپرنزا - پر بود از مقالاتی در باب فساد و وحشی‌گری رژیم سوموزا. در اکتبر سال ۱۹۷۷، جبهه ساندینیست با حملات گسترده به چندین مرکز استان، حضور توانمند خود را به نمایش گذاشت (صالحی، ۱۳۶۴، صص. ۵۲-۵۱). هر چند بعد از این وقایع یک‌بار دیگر هر دو رژیم به مقابله با مخالفان به شکل وسیع دست زدند؛ اما این اعتراض‌ها و افشاگری‌ها بر

افزایش دامنه مخالفان و مخالفت‌ها افزود. در واقع در نیکاراگوئه نیز مانند ایران، رابطه نزدیک با ایالات متحده آمریکا موجب بی‌ثباتی در درازمدت شد. سیاست آمریکا هیچ‌گاه در جهت تضعیف رژیم‌های ایران و نیکاراگوئه نبود؛ ولی در نهایت اقدامات آمریکا این نتیجه را به ثمر آورد. در هر دو مورد، روابط بسیار نزدیک آمریکا با سران این ممالک گسترش پیدا کرده بود و این روابط به شاه و سوموزا اجازه می‌داد دولت اقتدارگرای خود را از پایه‌های اجتماعی جدا کنند و نیازی به اصلاحات ساختاری نبینند؛ اما زمانی که فشارهای داخلی تشدید شد، دولت آمریکا سیاست ثابت و منسجمی در حمایت از این رهبران دنبال نکرد (فرهی، ۱۳۷۵، ص. ۱۸۷). دلیل عدم دخالت نظامی آمریکا برای فرونشاندن انقلاب در ایران و نیکاراگوئه را علاوه بر شکست اقدامات نظامی قبلی آمریکا در جهان سوم می‌توان به توازن قوا میان ایالات متحده و شوروی نیز نسبت داد؛ زیرا دخالت در هر یک از این دو کشور به‌ویژه ایران عملاً تهدیدی برای شوروی محسوب می‌شد و واکنش - احتمالاً - نظامی آن کشور را برمی‌انگیخت. انقلاب ایران از عدم دخالت آمریکا و شوروی برخوردار بود. همچنین با انتخاب فرانسه برای اقامت آیت‌الله خمینی عملاً فضای رسانه‌ای قابل‌ملاحظه‌ای در اختیار ایشان قرار گرفت. در کل در انقلاب ایران، کمک خارجی مستقیمی وجود نداشت؛ این در حالی است که مبارزان ساندینیست از کمک‌های نظامی و اقتصادی - هر چند محدود - کوبا بهره می‌گرفتند.

## ۶. ایدئولوژی انقلاب

منصور معدل در کتاب خود طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران که در پی بررسی عوامل و فرایندهای انقلاب ایران و نتایج آن به لحاظ تعامل بین طبقه، سیاست و ایدئولوژی در دوره پس از کودتای ۱۳۳۲ است، می‌نویسد: مشکلات اقتصادی و نارضایتی اجتماعی، هیچ‌یک پیدایش بحران انقلابی اواخر دهه پنجاه را توجیه نمی‌کند. بحران انقلابی هنگامی روی داد که کنش‌های گروه‌های ناراضی، [متأثر] از گفتمان انقلابی شیعه شکل گرفت (معدل، ۱۳۸۲، ص. ۳۷). از دید وی بحران انقلابی زمانی رخ می‌دهد که دو گفتمان رقیب ساخته و پرداخته شده باشد، گفتمان حکومت و گفتمان جبهه مخالف. بر همین اساس رشد ایدئولوژی انقلابی را باید در بافت دیالکتیک «حکومت - جبهه مخالف» جست. وی در نظریه گفتمان اپیزودیک، در باب انقلاب ایران معتقد است گفتمان لیبرالیسم ملی گرا و کمونیسم حزب توده بنا به الزامات اپیزودیک (دوره‌ای) و در منازعه با گفتمان رادیکال شیعی رو به افول نهادند. به طوری که از یک سو ترکیب سرکوب دولتی مؤثر، رشد جناح تندرو در بین علما و خطاهای تاکتیکی و عدم سازمان‌دهی گروه‌های سکولار موجود، فضای مناسب را برای نوگروری

توده‌ای اسلامی به نام ایدئولوژی انقلابی جایگزین، برای کمونیزم و برای لیبرالیسم ملی گرا فراهم کرد (معدل، ۱۳۸۲، ص. ۱۶۲) و از سوی دیگر برخی اشتراکات این دو گفتمان - ملی گرا و کمونیزم - با گفتمان حکومت، در مفاهیمی بنیادی نظیر ملی گرایی و انقلاب، سبب خنثی شدن بار انقلابی این گفتمان‌ها شده بود؛ بنابراین گفتمان شیعی انقلابی شرط کافی انقلاب بود. روشنفکران مذهبی با بهره‌برداری از دو گفتمان دیگر، نقد آن‌ها و بهره‌گیری از اسلام سنتی و نقد آن، عملاً گفتمان تازه‌ای خلق کردند که نارضایتی اجتماعی را به بحران انقلابی بدل کرد. در آمریکای لاتین، الهیات‌رهای بخش در پاسخ به پرسش‌هایی نظیر: آیا کلیسا همچنان باید مردم را به تمکین و عافیت‌طلبی تشویق کند؟ در این صورت با توجه به فقر روزافزون مردم، معنای اصلی مسیحیت (محبت به همسایه) چیست؟ آیا کلیسا نباید در مبارزه‌ای که خارج از دیوارهای کلیسا در گرفته است، در کنار قربانیان خشونت و استثمار بایستد؟ (مصطفوی کاشانی، ۱۳۷۳، ص. ۱۴۹)، شکل گرفت. الهیات‌رهای بخش، رستگاری را نه موضوعی آن جهانی، بلکه قابل حصول در این جهان می‌داند و خواهان پیوند مسیحیت با زندگی سیاسی و اجتماعی است. محورهای اساسی الهیات‌رهای بخش در آمریکای لاتین عبارتند از: توجه به افراد تهیدست و ستم دیده و تأمل انتقادی در مسائل عملی (مک گراث، ۱۳۸۴). در واقع این الهیات متأثر از سوسیالیزم در چهارچوب الهیات مسیحی دست به نقد می‌زند و در عمل معطوف به خدمات اجتماعی و دخالت کلیسا به نفع طبقات ضعیف جامعه است که به‌ویژه در واکنش به فضای ظلم و تبعیض در آمریکای لاتین شکل گرفت. کلیسا [ی رسمی] در این مناطق به دو دلیل مدافع طبقات حاکمه بود. یکی اینکه خود در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین صاحب اراضی و ثروت گسترده‌ای به حساب می‌آمد و دیگر اینکه کلیسا در برابر جنبش‌ها و انقلاب‌های توده‌ای موقعیت خود را در معرض تهدید احساس می‌کرد (رازانی، ۱۳۸۳، ص. ۳۸۳)؛ اما به تدریج به واسطه بن‌بست نظری و فشار اجتماعی، برخی از کشیشان آمریکای لاتین با شعار «اگر مسیح هم امروز بود تفنگ به دست می‌گرفت» به‌صاف مبارزان پیوستند و در تلاش بودند که فقر، بی‌سوادی، ستم، تبعیض و انحطاط اخلاقی و فساد حاکم را از بین ببرند (رازانی، ۱۳۸۳، ص. ۳۸۲).

حال با این توضیحات می‌توان به مقایسه اسلام رادیکال و الهیات‌رهای بخش پرداخت:

۱. هر دوی این الهیات در نتیجه بازتفسیر دین سنتی با توجه به الزامات اجتماعی و سیاسی زمانه خلق شدند. هر چند این دو از ریشه‌ها و زمینه‌های اجتماعی، تاریخی و نظری متفاوتی بهره می‌گرفتند؛ اما نکته اساسی در هر دو، توجه و تأکید به پیوند دین و زندگی به‌ویژه در قالب

پیوند دین و سیاست بود. از دید هر دو، وظیفه مؤمن تنها عبادت و انجام تکالیف دینی نیست، بلکه مبارزه با ظلم و دفاع از مظلومان اهمیت ویژه‌ای در رستگاری مؤمن دارد.

۲. هر چند هر دو به نقد اوضاع اجتماعی و سیاسی می‌پرداختند؛ اما الهیات رهایی‌بخش در پی تشکیل نظام سیاسی و حکومت‌داری نبود و بیشتر معطوف به نقد اوضاع و دفاع از مظلومان پایه‌ریزی شده بود و هیچ نظام سیاسی جایگزینی پیشنهاد نمی‌کرد، در حالی که اسلام رادیکال ضمن اینکه خواهان سرنگونی نظام سلطنتی بود در پی ایجاد نظام سیاسی تازه‌ای بر مبنای آموزه‌های اسلامی بود.

۳. الهیات رهایی‌بخش در آمریکای لاتین شکل گرفته بود و در کشورهای مختلف آن به جهت نظری و عملی رشد کرده بود از جمله در نیکاراگوئه در حالی که اسلام شیعی رادیکال به‌طور مشخص در ایران رشد پیدا کرد و تأثیر عملی خود را برجای گذاشت.

۴. در نیکاراگوئه الهیات رهایی‌بخش در کنار ایدئولوژی ناسیونالیستی و ایدئولوژی مارکسیستی عمل می‌کرد. در واقع این سه ایدئولوژی هر کدام دامنه نفوذ خاص خود را داشتند و هیچ‌یک بر دیگری تفوق گفتمانی پیدا نکرد؛ ولی در هر سه، مبارزه با ظلم در قالب مبارزه با استبداد داخلی و مقابله با دخالت آمریکا محوریت داشت. در ایران همان‌طور که اشاره شد اسلام رادیکال در منازعه گفتمانی با دو ایدئولوژی دیگر هژمونیک شد.

۵. نقش ایدئولوژی در پیروزی انقلاب ایران به مراتب تعیین‌کننده‌تر از نقش آن در انقلاب نیکاراگوئه بود.

## ۷. طبقات انقلابی

از دید مارکس تاریخ تمام جوامع تاکنون موجود، تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است. آزاده و برده، پاتریس و پلین، ارباب و سرف، استادکار و پیشه‌ور روزمزد، در یک کلام، ستمگر و ستم دیده با یکدیگر ستیزی دائمی داشته و به پیکاری بی‌وقفه، گاه نهان و گاه آشکار، دست یازیده‌اند، پیکاری که هر بار یا به نوسازی انقلابی کل جامعه یا به نابودی توأمان طبقات در حال پیکار انجامیده است (مارکس، ۱۳۸۶، ص. ۲۷۶). از دید مارکس مبارزه طبقاتی میان دو طبقه کارگر و سرمایه‌دار در چهارچوب تناقضات روبه رشد سرمایه‌داری نهایتاً منجر به انقلاب و پیروزی طبقه کارگر و از میان رفتن نظام سرمایه‌داری و جامعه طبقاتی می‌شود؛ لذا انقلاب پدیده‌ای طبقاتی است که در آن یک طبقه محکوم علیه طبقه حاکم انقلاب می‌کند و جامعه به سمت مرحله تاریخی بعدی روان می‌شود.

تحلیل‌های مارکسیستی، انقلاب فرانسه، چین، روسیه و... را بر مبنای تضاد طبقاتی تبیین کرده‌اند. چنین تبیینی در باب انقلاب ایران و نیکاراگوئه چندان روشنگر نیست. هر چند ویژگی تضاد گرایانه این نوع تحلیل همچنان در تحلیل این دو انقلاب روشنگر است؛ اما این دو انقلاب را نمی‌توان قیام طبقاتی دانست. این بیشتر به این دلیل است که در این جوامع می‌بایستی به نقش دولت و رابطه آن با طبقات، آن‌چنان‌که اسکاچیل معتقد است، توجه شود. در تحلیل اسکاچیل هر چند طبقات اهمیت زیادی دارند و تضاد آن‌ها در شکل‌گیری انقلاب مؤثر است؛ اما وی با یک چرخش از نظریه کلاسیک مارکسیستی نقش بسیار مهمی را به دولت در منازعات طبقاتی می‌دهد (اسکاچیل، ۱۳۷۶). در ایران و نیکاراگوئه طبقات اجتماعی مختلف در برهه‌های زمانی منتهی به انقلاب هر کدام به شکلی از سیاست‌های دولت متضرر شدند تا آنجا که حتی طبقات همراه دولت نیز به تدریج از آن جدا افتاده یا به انقلابیون پیوستند یا اینکه حمایتی از دولت در برابر انقلابیون صورت ندادند.

در ایران ائتلاف متشکل از دربار شاه، زمین‌داران، برخی روحانیون طراز اول [حداقل سکوت و بی‌عملی آنان]، تجار مرفه، نیروهای مسلح و ایالات متحده آمریکا، که پیش از این توانسته بود مصدق را در سال ۱۹۵۳ ساقط کند، به هنگام اجرای برنامه اصلاحات ارضی شاه در ۱۹۶۳ از هم پاشید. فروپاشی ائتلاف مذکور سرآغاز تشکیل ائتلاف سه‌گانه‌ای مرکب از دولت ایران، طبقه متوسط و بومی دست‌اندرکار بخش صنعت و سرمایه‌گذاران خارجی و به‌ویژه آمریکایی گردید (میلانی، ۱۳۸۷، صص. ۱۲۵ - ۱۲۴). به تدریج و در ادامه اقدامات شاه، طبقه متوسط جدید که از مدرنیزاسیون شاه منتفع می‌شد به دلیل اینکه راه‌های مشارکت سیاسی در حکومت مسدود شد در مقابل شاه قرار گرفت. این طبقه شامل دانشجویان، افراد تحصیل‌کرده، کارمندان دولتی، روشنفکران و ... می‌شود. از سوی دیگر طبقه متوسط سنتی که متشکل از تجار متوسط و کوچک، مغازه‌داران، پیشه‌وران و غیره است (فرهی، ۱۳۷۵، ص. ۱۸۳) و در پیوند همیشگی با روحانیت قرار داشته است، از وضعیت نابرابرانه امتیازات اقتصادی شاه به نفع بورژوازی وابسته به شدت متضرر شد.

در باب رابطه طبقه کارگر با دولت نیز می‌توان گفت: روی هم‌رفته، سیاست‌های شاه در مورد کارگران موفقیت‌هایی را به همراه داشت که در رویداد چند اعتصاب عمده [و بروز چند اعتصاب نه‌چندان گسترده]، تعداد خیلی کم فعالیت‌های مخالفت‌جویانه در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد میلادی منعکس گردید؛ اما مشکلات اقتصادی دهه هفتاد همچون تورم و کمبود مایحتاج اساسی مردم، دستمزدهای واقعی را پایین آورد و اعتراض کارگران صنعتی را

برانگیخت...[و] اعتصاب در تأسیسات صنعتی عمده رو به فزونی نهاد که از تعداد محدودی تظاهرات در [سال‌های قبل ۱۹۷۵] به بیش از ۲۵ یا ۳۰ تظاهرات در سال ۱۹۷۵ به بعد رسید (معدل، ۱۳۸۲، صص. ۱۵۰ - ۱۴۹). روحانیون نیز از یک سو به علت پیوند با طبقه متوسط سنتی دچار خسران اقتصادی شدند و از سوی دیگر سیاست‌های فرهنگی شاه موقعیت آنان را به عنوان گروه‌های مرجع سنتی به خطر انداخته بود. در نیکاراگوئه نیز سیاست دولت همان‌طور که قبلاً اشاره شد این بود که با دادن امتیازات و تهدید، طبقات را با خود همراه کند؛ اما به تدریج اقدامات سوموزا و زیاده‌خواهی خاندان سوموزا عرصه را بر همه تنگ کرد. البته باید متذکر شد که برخلاف ایران، نیکاراگوئه دارای یک طبقه بورژوازی به معنای عام کلمه بود که مستقل از دولت رشد پیدا کرده و شامل خانواده‌های بزرگی بود که از سیاست‌های اقتصادی سوموزا تا اوایل دهه هفتاد میلادی استفاده می‌کردند؛ اما دخالت سوموزا در کار و کسب آن‌ها حتی این گروه را نیز در میانه دهه هفتاد میلادی به خشم آورد (فرهی، ۱۳۷۵، ص. ۱۸۳).

دهقانان در نیکاراگوئه به واسطه سیاست‌های دولت و نیز کاهش قیمت جهانی قهوه در وضعیت بسیار بدی به سر می‌بردند. به طوری که بسیاری از مالکان مزارع کوچک که بدهکار بودند زمین‌هایشان را به زمین‌داران ثروتمندی واگذار کردند که دست به گسترش مزارع قهوه می‌زدند تا قیمت‌های پایین را جبران کنند. با متمرکز شدن زمین‌های کشاورزی، دهقانان آواره شده به صفوف کشاورزان بی زمین و کارگران شهری پیوستند (Defronzo, 1996, p.225). کارگران نیز از رکود اقتصادی و سرکوب اتحادیه‌های کارگری به وسیله خاندان سوموزا آسیب دیده بودند. طبقات متوسط هم به دلیل محدودیت‌های فراگیر در آزادی و مشارکت سیاسی هر روز ناراضی‌تر می‌شدند. به ویژه به دلیل وجود دولتی سرکوبگر و وابسته که از جامعه جدا افتاده بود و برای حفظ خود هر بار به سیاست‌هایی دست می‌زد که عملاً دشمنی طبقات مختلف را به همراه می‌آورد و آن‌ها را به سوی اتحاد با یکدیگر علیه دولت مستقر سوق می‌داد؛ بنابراین در ایران و نیکاراگوئه انقلاب حاصل رویارویی ائتلاف طبقات با دولت بود. میشل فوکو نیز در تحلیل انقلاب ایران ضمن رد طبقاتی بودن این انقلاب، از مفهوم ائتلاف طبقاتی نیز فراتر می‌رود. از دید فوکو یکی از چیزهای سرشت نمای انقلاب ایران این واقعیت است که این رویداد انقلابی اراده مطلقاً جمعی را نمایان می‌کند و کمتر مردمی در تاریخ چنین فرصت و اقبالی داشته‌اند... ما در سراسر ایران با اراده جمعی یک ملت برخورد کرده‌ایم... که تنها یک هدف به این اراده جمعی داده شده است، یعنی رفتن شاه (فوکو، ۱۳۹۳، ص. ۵۷). آنچه شاهدش بوده‌ایم، نتیجه یک ائتلاف، مثلاً میان گروه‌های متفاوت سیاسی نبود، نتیجه

سازش میان دو طبقه اجتماعی هم نبود، بلکه ابدأ چیز دیگری روی داد [که همان اراده جمعی یک ملت بود] (فوکو، ۱۳۹۳، ص. ۶۲).

## ۸. نقش رهبران و شیوه‌های بسیج و مبارزه

از دید وبر مفهوم کاریزما برای خصوصیت ویژه شخصیت یک فرد که به سبب همین ویژگی از افراد عادی جدا انگاشته می‌شود و به‌عنوان کسی که صاحب توانایی‌ها یا خصوصیات فوق طبیعی، فوق انسانی یا حداقل استثنایی، است به کار می‌رود. این ویژگی‌ها بدان گونه‌اند که برای افراد عادی قابل دسترسی نیستند، بلکه منشای آن‌ها الهی یا منحصر به فرد است و بر این اساس فرد مورد نظر به‌عنوان رهبر تلقی می‌شود (وبر، ۱۳۸۴، صص. ۴۴۵ - ۴۴۴). بنا به نظر وبر اینکه از جهت اخلاقی و زیباشناختی فرد کاریزما چه اندازه دارای ویژگی‌های خاص باشد مهم نیست، بلکه مهم این است که فرد از سوی کسانی که در معرض سیادت کاریزمایی هستند، یعنی «پیروان» و «شاگردان» چگونه ارزیابی شود (وبر، ۱۳۸۴، ص. ۴۵۵).

مفهوم کاریزما اساساً مفهومی تفهومی است (حسینی، ۱۳۷۷، ص. ۵۴) و در درک آن باید به دو نکته توجه کرد: اول اینکه ویژگی‌های استثنایی خود کاریزما و درک و ارزیابی پیروان از این ویژگی‌ها. بر این اساس ممکن است فرد ویژگی‌های خاصی داشته باشد؛ اما درک افراد از او چنین نباشد. دوم اینکه برای قرابت میان ظهور کاریزما و درک پیروان از او به‌عنوان فردی استثنایی، اولاً شرایط اجتماعی خاصی لازم است: به‌طوری که در اوضاع بحرانی و غیرعادی، گرایش به رهبر و هواداری از او افزایش می‌یابد (حسینی، ۱۳۷۷، ص. ۵۶). ثانیاً بستر فرهنگی خاصی لازم است به‌طوری که سرچشمه‌های اصلی پیوستگی و گرایش کاریزمایی به یک رهبر را می‌توان در نهادهای عمومی موجود در میراث فرهنگ مشترک جامعه و اسطوره‌هایی که این فرهنگ، از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهد، یافت (ویلنر، ۱۹۸۴، صص. ۵۳-۵۲). به نقل از حسینی، ۱۳۷۷، صص. ۵۲-۵۶). با نگاهی به انقلاب‌های گوناگون در تاریخ بشر می‌توان از جهت رهبری، آن‌ها را به دو گروه تقسیم کرد: اول آن‌هایی که یک رهبر مشخص و کاریزما دارند و انقلاب با نام آن‌ها شناخته می‌شود؛ دوم آن‌هایی که یک رهبر مشخص - یک فرد - ندارند و یک گروه یا چند گروه رهبری را بر عهده دارند. در دسته اول می‌توان از انقلاب روسیه، چین و ایران نام برد و نیکاراگوئه در دسته دوم قرار می‌گیرد.

شرایط ظهور کاریزما در ایران (شرایط بحرانی و میراث فرهنگی) به‌خوبی مهیاست. در نیکاراگوئه شرایط بحرانی است؛ اما میراث فرهنگی مانند ایران سرشار از اسطوره‌ها و شخصیت‌های تاریخی ملی و مذهبی نیست. شکل‌گیری کاریزما در انقلاب ایران را در پرتو

نظریه «جانشین سازی اسطوره‌ای» می‌توان فهم کرد که بنابر آن کاریزما در فرایند جانشین سازی به واسطه فعالیت پیروان و فعالیت خویش در پیوند با اسطوره‌ها قرار می‌گیرد و در افکار و عواطف پیروان، جانشین ذوات مقدس، شخصیت‌های تاریخی مورد تکریم یا قهرمانان افسانه‌ای یا تاریخی می‌شود (ویلنر، ۱۹۸۴، ص. ۶۲ به نقل از حسینی، ۱۳۷۷، صص. ۵۶-۵۲).

فرهنگ غنی از اسطوره‌های ملی و مذهبی در ایران بستر خوبی را برای این کار فراهم آورد؛ اما در نیکاراگوئه از چنین فرهنگ غنی‌ای خبری نبود و تنها می‌توان به ساندینو، اسطوره مبارزه ملی اشاره کرد که گروه ساندینیست که رهبری اصلی انقلاب را بر عهده داشتند به خوبی از نام او بهره گرفتند و خود را تداعی و جانشین آن اسطوره قرار دادند. همچنین می‌توان رهبری انقلاب را در دو سطح مطرح کرد، رهبری بسیج کننده و رهبری ایدئولوگ. در ایران رهبری بسیج کننده به طور مشخص از آن آیت‌الله خمینی است؛ اما در حیطه رهبری ایدئولوگ علاوه بر ایشان، افرادی مانند شریعتی، طالقانی و... نیز نقش مهمی دارند. در نیکاراگوئه رهبری بسیج کننده از آن ساندینیست‌هاست؛ اما در رهبری ایدئولوگ این نقش را با سایر رهبران به طور مشترک ایفا می‌کنند.

گروه ساندینیست یک گروه یکدست نبوده است. سه انشعاب مهم در این گروه وجود داشت: گروه اول «نبرد مردمی طولانی» متأثر از مائو به روستاییان توجه داشت و سعی می‌کرد با بسیج دهقانان، سوموزا را از پای درآورد. گروه دوم «پرولتارها» بودند که عقیده داشتند با به حرکت درآوردن کارگران شهری به پیروزی خواهند رسید و سرانجام «خط سه» که قیام یا جناح مسیحی نیز خوانده می‌شد. این گروه از دو جهت کلی با دو شاخه دیگر تفاوت داشت: نخست اینکه تأکید خود را از دیدگاه مارکسیستی اولیه... برداشت و به سرعت دسته‌بندی اعضای خود را به سوسیالیست‌های غیر مارکسیست، فعالان اجتماعی کاتولیک و پروتستان (از جمله کشیشان) و دیگر مخالفان گوناگون سوموزاها که حامی دموکراسی و اصلاحات اجتماعی بودند گسترش داد. دوم اینکه این شاخه... حملات متهورانه‌ای انجام می‌داد و سرانجام در برانگیختن شورش‌های پر دامنه علیه رژیم موفق شد (Defronzo, 1996, pp. 234-236).

در نهایت این سه گروه با هم متحد شدند که خود نمادی از اتحاد طبقات علیه دولت بود. از جهت شیوه مبارزه در انقلاب نیکاراگوئه با توجه به محوریت ساندینیست‌ها، شیوه مبارزه مسلحانه بود و در کنار آن از تظاهرات و اعتصابات و... بهره گرفته می‌شد. همچنین مبارزات ساندینیست‌ها از حاشیه به مرکز بود، یعنی در نهایت به پایتخت کشیده شد و دولت را سرنگون کرد؛ اما در ایران مبارزه مسلحانه فقط به وسیله گروه‌هایی مانند مجاهدین خلق و فداییان خلق پیگیری می‌شد. شیوه اصلی مبارزه در ایران، تظاهرات میلیونی و اعتصابات عمومی بود و البته

مرکزیت این اتفاقات عموماً در پایتخت و چند شهر بزرگ کشور بود و سپس به سایر شهرها سرایت می‌کرد. همچنین می‌توان این دو انقلاب را از منظر دستیابی به آرمان‌ها و تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز مورد بررسی قرار داد که نیازمند مطالعه مفصل‌تری است.

### نتیجه‌گیری

شباهت‌های دو انقلاب نیکاراگوئه و ایران شگفت‌انگیز است. اینکه چگونه دو کشور در دو نقطه بسیار متفاوت جغرافیایی و از آن مهم‌تر با تاریخ و فرهنگ بسیار متفاوت، انقلاب‌هایی تا این حد مشابه را از سر گذرانده‌اند، جای تأمل دارد. بنابر مباحث مطرح شده، این دو انقلاب در مقوله‌های وضعیت اقتصادی، ماهیت دولت و کارکرد آن، شرایط بین‌المللی و طبقات انقلابی بیشترین شباهت را دارند. هر دوی این دولت‌ها در شرایط تقریباً مساعد اقتصادی قرار داشتند. هر دو، دولت‌هایی سرکوبگر و انحصارگرا بودند. همچنین شرایط بین‌المللی به لحاظ جایگاه آن‌ها در ساختار نظام جهانی، فضای ایدئولوژیک مساعد و عدم دخالت کشورهای بزرگ، در رخداد هر دو انقلاب مؤثر بود. در هر دو انقلاب شاهد ائتلافی از طبقات برای مشارکت در کنش انقلابی هستیم؛ اما این دو انقلاب از جهت ایدئولوژی، نقش رهبران و ایدئولوگ‌ها، شیوه‌های بسیج و مبارزه بیشترین تفاوت را دارند. ایدئولوژی انقلاب ایران باز تفسیری رادیکال از اسلام در ترکیب با سایر مکاتب فکری بود و نقش آن در پیروزی انقلاب بسیار تعیین‌کننده بود. در نیکاراگوئه ایدئولوژی هژمونیک‌مانند ایران وجود نداشت. از جهت نقش رهبران و ایدئولوگ‌ها، انقلاب ایران در نهایت دارای یک رهبر کاریزم‌محور بسیج‌کننده و چند ایدئولوگ بود؛ ولی رهبری در نیکاراگوئه را گروه سان‌دینست‌ها بر عهده داشت. شیوه‌های بسیج و مبارزه در انقلاب ایران بیشتر بر روی تظاهرات و اعتصاب‌های گسترده و فراگیر متمرکز بود. در حالی که انقلاب نیکاراگوئه عملاً یک جنگ داخلی بود و روش مسلحانه در مرکز روش‌های انقلابی قرار داشت.

۱۱۸

### ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

## منابع

- اسکاچیل، تدا (۱۳۷۶). *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*. ترجمه مجید روئین تن، تهران: سروش.
- باقی، عمادالدین، (۱۳۸۲). *بررسی انقلاب ایران با درآمدی پیرامون تاریخ معاصر*. تهران: نشر سرایی، چاپ دوم.
- بریتون، کرین (۱۳۷۶). *کالبدشکافی چهار انقلاب*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر سیمرخ، چاپ ششم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۸). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: گام نو، چاپ هفتم.
- بی‌نا (۱۳۵۹). *مبارزه خلق‌ها علیه امپریالیسم*. انتشارات کانون دانش آموزان ایران، چاپ اول.
- تیلور، استن (۱۳۸۸). *علوم اجتماعی و انقلاب‌ها*. ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: انتشارات دانشگاه شاهد.
- چالمرز، الن. اف. (۱۳۸۴). *چیستی علم*. ترجمه سعید زیبا کلام، تهران: انتشارات سمت.
- حسینی، حسین (۱۳۷۷). *فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب اسلامی*. *مجله اطلاعات اقتصادی سیاسی*، ۱۳ (۱۳۸-۱۳۷)، ۵۹-۵۲. <https://ensani.ir/fa/article/103797/57>
- رازانی، احسان (۱۳۸۳). *یک مطالعه تطبیقی؛ هم‌کاوی نقش مذهب در انقلاب ایران و جنبش‌های آمریکایی لاتین*، *مجله راهبرد*، ۱۲(۱)، ۲۲۵-۲۰۳.   
dor: 20.1001.1.10283102.1383.12.1.17.0
- صالحی، داوود (۱۳۶۴). *انقلاب در نیکاراگوئه*. تهران: انتشارات سهروردی.
- فرهی، فریده، (۱۳۷۵). *فروپاشی دولت و انقلاب‌های شهری: تحلیلی تطبیقی از انقلاب‌های ایران و نیکاراگوئه*. *مجله راهبرد*، ۵ (۱۰)، ۱۹۴-۱۷۳.   
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/337942>
- فورن، جان (۱۳۸۴). *نظریه پردازی انقلاب‌ها*. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- فورن، جان (۱۳۸۷). *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ هشتم.
- فوکو، میشل (۱۳۹۳). *ایران: روح یک جهان بی‌روح و ۹ مقاله دیگر*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی، چاپ دهم.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۸). *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*. تهران: نشر نی، چاپ ششم.

- گلدستون، جک (ویراستار) (۱۳۸۷). *مطالعات نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*. ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم.
- مارکس، کارل (۱۳۸۶). *مانیفست کمونیست در «مانیفست کمونیست پس از ۱۵۰ سال»*. ترجمه حسن مرتضوی و محمود عبادیان، تهران: نشر آگه، چاپ سوم.
- مصطفوی کاشانی، لیلی (۱۳۷۳). *الهیات رهایی‌بخش یا الهیات سفیدتر؟ نامه فرهنگ، (۱۶)۷، ۱۴۸-۱۵۱*. <https://ensani.ir/fa/article/22768>
- معدل، منصور (۱۳۸۲). *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران*. ترجمه محمد سالار کسری، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.
- مک گراث، آلیستر، (۱۳۸۴). *در سنامه‌ای الهیات مسیحی*. ترجمه بهروز حدادی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- میلانی، محسن (۱۳۸۷). *شکل‌گیری انقلاب اسلامی*. ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: نشر گام نو، چاپ پنجم.
- واکر، توماس (۱۳۸۷). *انقلاب نیکاراگوئه*. مندرج در کتاب *مطالعات نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*. ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴). *اقتصاد و جامعه*. ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمارزاده، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- هلیل‌رودی، منوچهر (۱۳۵۸). *مبارزه طبقاتی در نیکاراگوئه*. تهران: انتشارات چکیده و انتشارات شباهنگ، چاپ اول.
- Defronzo, j. (1996). *Revolution and revolutionary movement*. west view press.
- Willner, A.R. (1984). *Charismatic Political Leadership*. London: Yale University.

## ملاحظه‌ای بر مفهوم امپریالیسم در اندیشه و عمل رهبران انقلاب اکتبر روسیه

محمد طهماسبی برنا<sup>۱</sup>

DOI : 10.22034/fademo.2025.500526.1077

ابراهیم متقی<sup>۲</sup>

**چکیده:** انقلاب‌ها در روند مبارزه، پیروزی و تثبیت خود با دشمنانی در داخل و بیرون از مرزهای جامعه انقلابی روبرو هستند. مهم‌ترین بخش از کنش‌های انقلابیون در چگونگی و نحوه مواجهه با این دشمنان قابل ردیابی می‌باشد. در یک روند دو سویه این روند نه تنها بر کنش انقلابیون تأثیرگذار است، بلکه به چالش‌های اندیشه‌ای در نحوه و کیفیت این مواجهه در بین انقلابیون را موجب می‌شود؛ بر این اساس نحوه کنش انقلابیون در یک روند تأثیر و تأثر از شرایط بیرونی و بین‌المللی انقلاب و با محوریت دشمنان داخلی و بیرونی شکل‌بندی نهایی پیدا می‌کند. مواجهه با امپریالیسم و جایگاه آن در جهان‌بینی انقلاب اکتبر و ردیابی آن در اندیشه و عمل رهبران انقلاب اکتبر روسیه به‌عنوان مفهومی مشخص الزامات و ضرورت‌های مشخصی از کنش‌های سیاسی را به وجود آورده است. مسئله اصلی در این پژوهش بررسی انقلاب اکتبر با تأثیرپذیری از جایگاه مفهوم امپریالیسم و ردیابی آن در تحولات و چالش‌های ده‌ساله نخستین انقلاب اکتبر در قالب یک بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی و در بستر تحولات مهمی چون جنگ و منازعات جانشینی است.

نگارندگان بر این باورند انقلاب اکتبر روسیه در مواجهه با مفهوم امپریالیسم در یک تضاد رفتاری از تقابل ایدئولوژیک تا تعامل رفتاری مورد شناسایی قرار می‌گیرند. در انقلاب اکتبر کنش انقلابی ابتدا در یک رویکرد تقابلی جویانه و با گذشت زمان چرخش به سمت رویکرد و انگاره تعاملی قابل ردیابی

۱. دکترای تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).  
mtahmasebi39924@gmail.com

۲. استاد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. emottagi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۳

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال دوم، شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۱۴۴-۱۲۱

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

می‌باشند. مؤلفه‌های مهمی در این روند تأثیرگذار هستند؛ اما مهم‌ترین عامل، مقتضیات و ضرورت‌های فوری در بقای انقلاب و اتخاذ رویکردهای استراتژی محور و به حاشیه رفتن رویکرد تقابل جویانه در اندیشه و عمل رهبران انقلاب بعد از لنین است. این روند در یک کنش تقابلی و تعاملی در انقلاب روسیه مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش از روش گردآوری داده‌ها موسوم به کتابخانه‌ای استفاده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** امپریالیسم، انقلاب اکتبر، تعامل، تقابل، لنین، جنگ.

### مقدمه

انقلاب‌ها به‌عنوان مهم‌ترین رخداد در تحولات سیاسی عرصه‌های گسترده‌ای را برای مقابله و صورت‌بندی جدیدی از واکنش‌ها نسبت به امپریالیسم و نظام‌های سلطه به وجود آورده است. انقلاب‌های بزرگ اجتماعی نه تنها باعث دگرگونی جهان سیاسی تثبیت شده در حوزه جغرافیایی موردنظر می‌شوند، بلکه همچنین بر اساس ظرفیت‌های موجود، دگرگونی‌های عظیمی را در سطوح مختلف جوامع بشری به وجود می‌آورند که به‌عنوان رخدادی بزرگ، پیامدهای عمیق بین‌المللی به ارمغان می‌آورند. انقلاب‌ها یکی از تحولات و دگرگونی‌های سیاسی هستند که متأثر از اندیشه‌های جدید، ساختارها و نظام ارزشی یک جامعه را دگرگون می‌کنند. این تحول در مواجهه با امپریالیسم و کار ویژه‌های آن صریح‌ترین، فوری‌ترین برخوردهای ایدئولوژیک را انجام می‌دهد. جریان تاریخی امپریالیسم در یک فرایند و با روند برتری‌جویی بر دیگر کشورهای جهان خود را بازشناسانده است و از تمام امکانات و فرصت‌های ابزاری و زمینه‌ای برای دستیابی بر این هدف تلاش می‌کند. مفاهیمی چون امپریالیسم، استعمار، نظام سلطه، استثمار و... تداعی‌کننده روحیات و عملکرد نظام سلطه هستند، منظور از این واژگان ادعای بزرگی و روحیه برتری‌طلبی و سلطه‌گری بر ملت‌ها و دولت‌ها و انسان‌هاست و بدین واسطه ظلم‌ها و نسل‌کشی‌های زیادی در تاریخ زندگی انسان اتفاق افتاده است. این فرایند در نیم‌قرن پس از پیدایش، به همه جهان سرایت نمود و بهره‌کشی از منابع و ثروت‌های سایر نقاط را در دست گرفتند. سردمداران نظام سلطه که طلایه‌داری تمدن غرب را بر عهده دارند استثمار و بهره‌کشی از ملت‌های عقب‌مانده و ضعیف را در تمام دوره‌های تاریخی عملکرد خود ثبت کرده و جنگ‌های بی‌شماری را طراحی و ایجاد کرده است. این روند را می‌توان در دوره‌های مختلف و در شیوه‌ها و ابزارهای مختلف ردیابی نمود.

رهبران در تعاملات انقلابی با امپریالیسم و سلطه جهانی وجهی نمادین پیدا می‌کنند، بر

ساختارها و وضعیت تقابل داتی بین انقلاب و دشمن بیرونی تأثیر می‌گذارند. با پیروزی انقلاب، اهداف و آرمان‌های جهانی انقلاب خود را به سایر ملل عرضه می‌کنند و تصویری از یک جامعه آرمانی را نیز به تصویر می‌کشند. انقلاب‌ها با توجه به ایدئولوژی خود، ساختار سیاسی و اجتماعی و محدودیت‌ها و امکانات متنوع، نه تنها وظیفه انقلابی خود را در داخل مرزهای جغرافیایی انجام می‌دهند، بلکه تلاش دارند تا به‌عنوان یک تحول تمام‌عیار، معیارهای انقلابی را در فراسوی مرزهای جغرافیایی و ملی کشور خود به سایر جوامع نیز تعمیم دهند و در گسترش آن، از نظر ایدئولوژیک و از نظر انجام مجموعه‌ای از اقدامات در راستای عملی سازی اهداف جهانی انقلابی، به ایفای نقش می‌پردازند. این روند با یک تنش و در حالت بحرانی به یک رودرویی همه‌جانبه بین انقلاب و نظام سلطه بیرونی در قالب برخورد انقلاب با امپریالیسم شکل‌بندی می‌شود. روند مواجهه با این مسئله و ابعاد آن در بستر کنش انقلابی یکی از مهم‌ترین موضوعات برای شناساندن و روشن شدن ابعاد جدیدی از انقلاب‌های بزرگ اجتماعی است. این پژوهش در تلاش است تا در یک اقدام اولیه و در یک بررسی مقایسه‌ای - تطبیقی به چرایی و ماهیت و روند رویکردها و کنش انقلابیون اکتبر روسیه در صورت‌بندی از مفهوم امپریالیسم و رویکردهای مهم اتخاذ شده در مواجهه با امپریالیسم بپردازد؛ لذا تلاش خواهد شد با یک بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی به مفهوم امپریالیسم در راهبرد انقلاب پرداخته شود تا انگاره‌های اصلی از این روند مواجهه و لزوم و ابزار مواجهه در رویکرد دو انقلاب در بستر تحولاتی مهمی چون جنگ، برنامه‌های اقتصادی و چالش‌های اندیشه‌ای و کنش‌های بین‌المللی و فرامرزی مورد بررسی قرار گیرد. نگارندگان بر این باورند که با توجه به برخی ویژگی‌های ذاتی انقلاب اکتبر و روند تحولات در داخل و خارج از انقلاب اکتبر با یک چرخش در کنش انقلابیون از برداشت‌های تقابل‌جویانه به سمت رویکردهای تعاملی روبرو هستند.

### ۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی مستقل با روش تطبیقی و ردیابی رویکردهای انقلاب اکتبر در مواجهه با مفهوم امپریالیسم صورت نگرفته است. مهم‌ترین آثار تولید شده در بررسی این نظریه در یک انقلاب، به لنین، رزا لوکزامبورگ و البته بوخارین در کتاب *امپریالیسم و اقتصاد جهانی* اشاره شده است. مگ داف و کامپ (۱۳۹۶) در اثر *امپریالیسم به بررسی تاریخچه، ویژگی‌های این مفهوم می‌پردازند*. آن‌ها در بخش‌هایی از این اثر به اجمال، مواجهه انقلابیون اکتبر روسیه

با این مفهوم با محوریت نظریه‌پردازی رهبر انقلاب اکبر اشاره کرده‌اند. فاستر (۱۴۰۱) در کتاب *امپریالیسم در عصر جهانی شدن* به ارزیابی رویکردهای مختلف از نظریه‌پردازان به مفهوم امپریالیسم پرداخته است؛ اما این روند را در یک چالش اندیشه‌ای در یک انقلاب مورد ارزیابی قرار نمی‌دهد و بیشتر به فرایند جهانی آن اشاره کرده است. الیاسی در کتاب *مارکسیسم و امپریالیسم و ملل توسعه نیافته* (۱۳۸۹) به انگاره‌های نظری مارکس با مبانی اولیه از جمله مفهوم امپریالیسم پرداخته است؛ ولی این مفهوم را در بستر انقلاب روسیه مورد ارزیابی رویکردی قرار نداده است. برینک، جان (۱۹۹۸) در مقاله خود با پیروی از این متفکران در طول سال‌های پرتلاطم جنگ داخلی و بازسازی قدرت دولتی، نشان می‌دهد که چگونه انقلاب، فرهنگ سیاسی آن‌ها را احیا کرد و اساس شکننده وجود آن را آشکار کرد. با توجه به این موضوع بحث‌های فراملی و عناصر تأثیرگذار بر آن به صورت گذرا اشاره شده است. کامران دستجردی و افشین (۱۴۰۱) در مقاله «تیین ابعاد ژئوپلیتیکی امپریالیسم و قلمروگستری آن» به تبیین الگوهای گسترش قلمروی امپریالیسم با رویکرد رئال پلیتیک پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد امپریالیسم از منظر فضایی سه مرحله را پشت سر گذاشته است که در ادبیات ژئوپلیتیک از آن با نام «بازی‌های بزرگ» یاد شده است. بداعت و نوآوری این پژوهش در بررسی تطبیقی این مفهوم و تأثیر آن در کنش‌ها و راهبرد بیرونی انقلاب و ردیابی آن در تحولات مهمی چون جنگ جهانی اول، منازعه اندیشه‌ای رهبران با محوریت رویکردهای رهبران انقلابی است.

## ۲. مبانی نظری

امپریالیسم به‌مثابه روابط فرادستی و فرودستی در جهان میان کشورهای صاحب قدرت و ثروت از یک طرف و کشورهای توسعه‌نیافته و بدون قدرت و ثروت از سوی دیگر و ملازم سرمایه‌داری است؛ از این رو امپریالیسم نتیجه طبیعی و ملازم سرمایه‌داری محسوب می‌شود. به‌مثابه یک نظریه، نخستین بار جان اتکینسون هابسون، مورخ انگلیسی آن را مطرح نمود و به وسیله اندیشمندان دیگری بسط و گسترش پیدا کرد. هابسون تلاش برای استیلا یافتن بر اقوام دیگر و تحت انقیاد درآوردن آن‌ها را امپریالیسم می‌نامد.

امپریالیسم به معنای تشکیل امپراتوری از آغاز تاریخ بشر وجود داشته است؛ بنابراین هر نوع گسترش و توسعه ارضی و سلطه قوی بر ضعیف را دربر می‌گیرد (مگراف و کامپ، ۱۳۹۶، ص. ۲۶). عده‌ای امپریالیسم را نتیجه طبیعی سرمایه‌داری و نه ضرورتی برای انباشت سرمایه می‌دانند، یعنی سرمایه‌داری پیشرفته بدون امپریالیسم هم می‌تواند به زندگی خود

ادامه دهد و روند انباشت سرمایه را تداوم دهد (ساعی، ۱۳۹۸، ص. ۲۲۵) از این واژه برای بیان رقابت قدرت‌های اروپایی رقیب برای به دست آوردن مستعمره و حوزه نفوذ در آفریقا و دیگر قاره‌ها هم استفاده می‌شود. جهانی شدن تأثیرات این روند، اندیشمندانی از جای جای جهان را برای بررسی و شناسایی این مفهوم به تلاش واداشت. در قرن بیستم با تحولات ماهیتی امپریالیسم و وقوع انقلاب‌های بزرگ با ایدئولوژی‌های تقابل جویانه، دوره‌ای جدید از تأثیرگذاری روند امپریالیسم بر جوامع بشری شکل می‌گیرد. لنین، رهبر شوروی که خود تحت تأثیر اندیشه‌های مارکس بود، این مفهوم را ترویج داد. این فرایند از نظر او به توسعه اقتصادی کشورهای غربی کمک کرد و بسیاری از مناطق دیگر جهان را به فقر کشاند (گیدنز، ۱۳۹۷، ص. ۵۶۹) قدرت‌های گوناگون جهانی برای «هژمونی» ژئوپلیتیک، یعنی برای سلطه یا دست بالا داشتن در سرزمین‌ها نه عمدتاً به‌طور مستقیم برای خود، بلکه برای تضعیف رقیب و کاستن از هژمونی رقیب بود. این نزاع با پیروز انقلابی با ایدئولوژیکی غیر متجانس به اوج خود می‌رسید. نظریه لنین با پیش‌گذاری توسعه ناموزون سرمایه‌داری انحصاری و انگیزه لنین با تأکید بر روی امپریالیسم به‌عنوان «مرحله» این نبود که حضور استعمار / امپریالیسم را در طول سرمایه‌داری به پرسش بگیرد، بلکه می‌خواست با کسانی که مخالف امپریالیسم بودند مانند جان هابسون و دیگر منتقدان لیبرال که امپریالیسم را به‌صورت خطی انتخابی در سیاست عمومی می‌دیدند که می‌توانست در لحظه‌ای با خطوط دیگر عوض شود مخالفت کند (فاستر، ۱۳۹۹، ص ۲۷) از جمله متفکرین دیگری که به ابعاد و شاخصه‌های این نظریه پرداخته است ادوارد سعید است. از نظر او، امپریالیسم عبارت است از عمل، نظر و استارهای فکری یک مرکز بزرگ شهری مسلط و غالب که در مورد سرزمین‌های دور دست تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند (سعید، ۱۳۸۲، ص. ۴۷)؛ بر همین اساس سعید معتقد است که بنیان‌های ایدئولوژیک از امپریالیسم حمایت می‌کنند و از پنداره‌های خاصی استفاده می‌کنند؛ مانند اینکه آدم‌ها و سرزمین‌هایی وجود دارند که نیاز به سلطه دارند و به همان اندازه نیز تمنای دانشی که با همان سلطه همراه است (سعید، ۱۳۸۲، ص. ۲۱۳) انقلاب‌ها در به وجود آمدن دشمنان بین‌المللی تأثیر بسزایی داشته‌اند. بریتون در بررسی تصادمات و تحولات بعد از پیروزی که با ورود پدیده جنگ همراه باشد بر این باور است «انقلاب در سر بلند کردن دشمن بی‌تقصیر نیست (بریتون، ۱۳۸۵، ص. ۲۷۲)

اسکاچپول عقیده دارد انقلاب‌های اجتماعی تنها به لحاظ ملی دارای اهمیت نیستند، در برخی موارد این انقلاب‌ها باعث رشد الگوها، اندیشه‌ها و خواسته‌های بزرگ بین‌المللی

می‌شوند، به‌ویژه اگر این تحولات در کشورهایی روی دهد که از نظر جغرافیای سیاسی، مهم و از نظر وسعت، پهناور باشند (اسکاچپل، ۱۳۸۹، ص. ۲۰). این روند به مواجهه‌ای عمیق در حوزه اندیشه و عمل بین انقلابیون و ساختار سلطه فرامرزی و در ادامه منازعه اندیشه‌ای بین خود انقلابیون موجب می‌شود؛ بنابراین بریتون بر این باور است که هر چه از مرحله انقلابی دور می‌شویم یا این مرحله زمان طولانی‌تر را تجربه می‌کند با تحولاتی عمیق در بخش ایده‌ها و شعارها مواجه می‌شویم. بریتون این روند را این‌گونه شکل‌بندی می‌نماید که به نظر می‌رسد انقلاب‌های ما در پایان، نیش «تندی و آرمان‌گرایی» ایده‌ها و شعارهای روزهای نخست را از دست می‌دهند. به این صورت که انقلاب‌ها در انجام رساندن رسالت‌ها ناکام‌اند و نمی‌توانند آن را به سرانجام برسانند (بریتون، ۱۳۸۵، ص. ۲۹۷)؛ لذا جایگاه امپریالیسم در اندیشه و عمل انقلابیون نقش بسیار مهمی در ماهیت بخشی و شکل‌بندی شاخصه‌های انقلاب‌های پیروز شده دارد؛ لذا مقاله بر آن است که با ردیابی این مفهوم در بستر یک انقلاب پیروز شده به رویکردهای متفاوت در مواجهه با این روند پردازد.

### ۳. انقلاب اکتبر و مفهوم امپریالیسم

همزادی دو مفهوم انقلاب سوسیالیستی و ارتباط با محیط بین‌المللی، روند ذات اجتناب‌ناپذیری مواجهه انقلاب اکتبر با دشمن بیرونی را تشکیل می‌دهد رهبران انقلابی هم در اندیشه‌های خود به‌خصوص قبل از رسیدن به قدرت با صراحت خاصی بر بین‌المللی بودن انقلاب اکتبر تأکید داشتند. بر همین اساس مسئله مهم از دید رهبران انقلاب اکتبر، به‌ویژه لنین «که از دید بریتون همچون حواریون بزرگ انقلاب جهانی بودند» این بود که به برپا نهادن انقلابی جهانی در سراسر جهان متعهد باشند تا این انقلاب از محدوده تنگ ملی به سراسر جهان انتقال یابد (طلوعی، ۱۳۸۶، ص. ۴۰۸)؛ لذا به باور گردانندگان حکومت انقلابی شوروی به خاطر ماهیت فرامرزی انقلاب اکتبر، باید بستر را طوری مهیا نمود که پتانسیل اجرایی آن برای تحقق آرمان‌ها، بالفعل شود. این باور ایدئولوژیک در بین رهبران انقلاب اکتبر (بلشویک‌ها) با جنگ‌ها و رویارویی با دنیای سرمایه‌داری و امپریالیسم آن صورت‌بندی می‌گردید. هابسبام بر این باور است که انقلاب اکتبر حتی از انقلاب فرانسه در دوران ژاکوبینی‌اش به نحو کامل‌تر و سازش‌ناپذیرتری خود را رویدادی جهانی می‌دانست تا ملی. پیروزی بلشویسم در روسیه از نظر لنین و (سایر رهبران) اساساً نبردی بود که می‌باید موجب پیروزی آن در قلمرو گسترده‌تری از جهان شود و گرنه قابل توجیه نبود (هابسبام، ۱۳۸۰، ص. ۸۱).

بسیاری از بلشویک‌ها در وهله اول به بلشویسم به‌مثابه نهضتی بین‌المللی - مسیحایی برای آزادی جهان گرویده بودند؛ از این رو بلشویک‌ها انقلاب اکتبر را پیش‌درآمدی بر انقلاب پرولتاریای اروپا و بعد از آن سراسر جهان می‌دانستند (پیتانیکنی، 2004، p.66). از نظر تروتسکی و بوخارین به‌ویژه، انقلاب در روسیه فقط بخشی، آن‌هم بخش کوچکی از مبارزه جهانی سوسیالیسم با امپریالیسم بود (فایجنس، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۸۰۱). برداشت‌های رهبران انقلابی از تحولات جهان و چیدمان سازوکارهای اقتصادی به‌عنوان یک اصل تأثیرگذار در روند تحولات جهان، آن‌ها را به این نتیجه می‌رساند که وجهه انترناسیونالیستی انقلاب اکتبر نمی‌تواند در شاکله محدود ملی محصور بماند و با توجه به خصلت اقتصاد جهانی و مقیاس جهانی مبارزات طبقاتی که نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تمامی حرکت‌های انقلابی با توجه به این اصل بررسی و ارزش‌گذاری می‌شد به انقلاب‌های سوسیالیستی خصلتی بین‌المللی می‌بخشید؛ بنابراین تصادم و جنگی اجتناب‌ناپذیر در چشم‌انداز انقلابیون روسیه ترسیم شد. لنین معتقد بود مشخصات اصلی انقلاب ما دارای اهمیت محلی، یعنی اهمیت اختصاصاً ملی و صرفاً روسی نبوده، بلکه اهمیت بین‌المللی دارد. او معتقد بود اهمیت بین‌المللی را باید در اینجا به مفهوم قدر و ارزش بین‌المللی با ناگزیری تاریخی تکرار آن چیزی به مقیاس بین‌المللی درک نمود که در کشور ما روی داده است (لنین، ۱۳۸۴، ج ۳، ص. ۸۴۶)

انقلاب روسیه به‌عنوان یک انقلاب بزرگ در ابعاد جهانی، بر جهان‌گرایی بودن اهداف و آرمان‌های خود متکی و تأکید می‌کرد و بر همین اساس، مسئله مهم از دید رهبران انقلاب، به‌ویژه لنین، این بود که بر پا نهادن انقلابی جهانی در سراسر جهان متعهد باشند، تا این انقلاب از محدوده تنگ ملی به سراسر جهان انتقال یابد (طلوعی، ۱۳۸۶، ص. ۴۰۸). این روند در مواجهه و رویارویی با نظام سرمایه‌داری و «بالا‌ترین مرحله آن»، یعنی امپریالیسم صورت‌بندی شد. رهبران انقلاب اکتبر یک ساختار انقلابی مجزا و ایزوله از ساختار بین‌المللی را دارای همان نقص‌هایی می‌دانستند که باوجود رشد در سایر زمینه‌ها این امر به‌صورت حل‌نشده و درنهایت باعث شکست آرمان‌های انقلابی خواهد شد.

انقلاب روسیه که در سال ۱۹۱۷ رخ داد اعلام جنگی علیه نظام امپریالیستی غرب دانسته شد. این مسئله سرآغاز آن چیزی است که از آن بانام «دومین بازی بزرگ» یاد می‌شود. این روند با پیروزی انقلاب اکتبر که مدعی ایجاد یک زنجیره از انقلاب‌ها در سرتاسر جهان بود همراه شد. انقلابی جهانی که مارکس پیش‌بینی کرده است باید رژیم سرمایه‌داری را در جهان از بین ببرد. انقلاب برحسب اتفاق در روسیه واقع شد، گرچه طبق نظریه مارکسیسم

به نظر می‌رسد که می‌بایست از آمریکا شروع می‌شد. در کشورهایی که هنوز انقلاب نشده است تنها وظیفه کمونیست‌ها تسریع این امر است. از طرفی آرمان‌های جهان‌شمول عمیقاً در چهارچوب ذهنی بلشویک‌ها رسوخ کرده بود، آن‌ها خود را یک تیپ مقدم در ارتش بین‌المللی پرولتاریا می‌دیدند. برای آن‌ها آزارنده بود که برخلاف نظریه مارکسیست، انقلاب نخست در کشورهای از نظر اقتصادی پیشرفته‌تر روی نداده است. آن‌ها این ناهنجاری را به خشنودی خویش با این برهان تبیین می‌کردند که پرولتاریای روسیه در موضعی قرار دارد که زنجیره سرمایه‌داری جهانی را در سست‌ترین حلقه‌اش پاره کند. در واقع این بازی جنگ سرد میان امپریالیسم و کمونیست بود که در آن ایالات متحده رقبای امپریالیستی پیشین خود همچون بریتانیا، آلمان، فرانسه و دیگر قدرت‌ها را در جنگ با نیروهای ضد امپریالیستی متحد ساخت (ساعی، ۱۳۹۸، ص. ۶۶).

سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۴ انقلاب شوروی تحولات مهمی را پشت سر گذاشت. این تحولات در عرصه داخلی و در میدان بین‌المللی تأثیراتی را در ساختار انقلابی برجای گذاشت. سال ۱۹۲۰ سال عملی کردن بسیاری از پروژه‌های بلشویکی در حکومت شوروی بود. در این بستر مفاهیم ستیز با نمادها و سمبل‌های سنت و عرف‌های پذیرفته شده همچون مسیری در پویایی و پوست‌اندازی جامعه نوین به کار گرفته شد. این پوست‌اندازی به‌عنوان تقابلی مقدماتی با جهان تفسیر می‌شد (Жарков, 1917, p.24) قبل از سال ۱۹۲۸ جوش و خروش در اندیشه شوروی دیده می‌شد که در آن سال‌های اولیه با روحیه مخالفت و عصیان علیه هنر غرب جان بیشتری می‌گرفت؛ زیرا هنر غرب را آخرین تلاش نومیدانه سرمایه‌داری می‌دانستند که قرار بود خیلی زود در جبهه هنر از پا دربیاید و در جبهه‌های دیگر دنبال شود. آن‌هم به دست قدرتمند، جوان، ماتریالیستی و زمینی پرولتری که به صراحت - به بی‌شیله‌پیلگی و نگرش خام و خشن خود می‌بالید و اتحاد شوروی زخم‌دیده؛ اما پیروز داشت آن را به دنیا می‌آورد (راسل، ۱۳۶۱، ص. ۶۱). از سویی در روسیه نوعی بدگمانی و هراس بیمارگونه از تهاجم و محاصره اجنبی وجود دارد که بر همین اساس روابط خارجی روسیه همیشه تحت تأثیر این ترس قرار دارد (هایکرگ، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۸) این برداشت و انگاره از تهدید در نتیجه‌گیری لنین از رویارویی با امپریالیسم شکل‌بندی می‌شود. هوپ بر این نظر است که تهدید برآیند تصور دولت‌ها از هویت خود و شناخت دیگران به‌عنوان دوست یا دشمن است (hop, 1998, p. 1766).

نظریه لنین درباره امپریالیسم با نتیجه‌هایی که وی می‌گیرد از جمله: اجتناب‌ناپذیری جنگ،

تمایز بین جنگ عادلانه و ناعادلانه برحسب توسعه نابرابر کشورهای مختلف در امپریالیسم به اوج خود می‌رسد. مبنای اندیشگی راهبردی که بلشویک‌ها تعقیب می‌کردند، نظریه امپریالیسم لنین بود که طی سال‌های جنگ پرورده شده بود؛ از این رو لنین امپریالیسم را آستان انقلاب‌های سوسیالیستی می‌داند. تمامی کنش‌های رهبران انقلابی بلشویک را باید در همین مسیر و انگاره تعریف نمود. تمام فعالیت‌های لنین مبتنی بر مبارزه برای یک «هدف نهایی»، یعنی ساختن یک جامعه سوسیالیستی بود (کولاکفسکی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۵۵۲). لنین بر این باور بود که «ما می‌خواهیم به جنگ امپریالیستی جهانگیری خاتمه دهیم که صدها میلیون تن گرفتار آن هستند و منافع میلیاردها میلیارد سرمایه با آن در آمیخته است، جنگی است که بدون بزرگ‌ترین انقلاب پرولتری در تاریخ بشر، نمی‌توان آن را به یک صلح به‌راستی دموکراتیک به پایان رساند» (لنین، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۱۰۴۷). تزه‌های لنین در مورد انقلاب سوسیالیستی، هرچند مارکس و انگلس انقلاب را منوط به یک شرایط معین اقتصادی - اجتماعی می‌دانستند و بارها از امکان مسالمت‌آمیز آن در جامعه یاد کرده‌اند؛ اما لنین یک انقلاب کامیاب سوسیالیستی را تنها مربوط به کپکشان مساعد سیاسی نمی‌داند. دشمنی جهان به‌هیچ‌وجه برای سازندگان انقلاب اکتبر غیرمترقبه نبود، بلکه با نظریه عمومی آن‌ها منطبق بوده و در ساختن انقلاب پیامدهای آن در نظر گرفته می‌شد (راسل، ۱۳۶۰، ص. ۱۰۸).

لنین اصولاً مواجهه با امپریالیسم را مبارزه‌ای برای نیل به دموکراسی نمی‌دانست، بلکه آن را نتیجه اجتناب‌ناپذیر کاپیتالیسم می‌دانست و آن را محکوم می‌کرد. لنین از تمام کارگران جهان خواسته بود که (در مواجهه با جنگ امپریالیستی) اسلحه خود را زمین گذاشته و از جنگیدن علیه یکدیگر خودداری ورزند و از آن علیه دشمن واقعی خود، یعنی طبقه سرمایه‌دار استفاده کنند (بویل، ۱۳۸۶، ص. ۲۲).

رهبران انقلاب اکتبر بر این باور بودند که تضادهای نظام امپریالیستی از طریق نتیجه‌شان، یعنی جنگ جهانی، آمادگی کامل و مقدمات عینی را برای انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی مهیا کرده‌اند. انقلاب درجایی آغاز شده است که تمرکز تضادها بیشترین بار انفجاری را دارد. انقلاب با پیروزی اجتناب‌ناپذیر از خصلت جهانی تضادهایی که آن را به وجود آورده است در آستانه گسترش به کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری اروپاست. پیروزی در این پهنه برای انقلاب جهانی سرنوشت‌ساز است. انقلاب روسیه تقویت خواهد شد و پرولتاریای آمریکای شمالی نمونه اروپا را سرمشق قرار خواهد داد و نهضت‌های رهایی‌بخش که در مستعمرات آغاز شده است، پیروزی خود را تضمین شده خواهد دید (کلودین، ۱۳۸۱، ص. ۶۹). چنین برمی‌آید که انقلاب روسیه

نمی‌توانست با انقلاب پرولتاریایی تبدیل نشود و از اولین روزهای توسعه خویش نمی‌توانست جنبه بین‌المللی پیدا نکند و بنابراین نمی‌توانست ارکان امپریالیسم را متزلزل نسازد. مسئله مهم در این روند این بود که آیا کمونیست‌های روس با این وضعیت می‌توانستند کارهای خود را در چهار دیوار تنگ ملی انقلاب روس محدود کنند؟ البته خیر. برعکس، تمامی اوضاع داخلی (بحران عمیق ساختار انقلابی) و خارجی (جنگ) آن‌ها را سوق می‌داد که در کارهای خود از این چهارچوب تجاوز نموده و مبارزه را به میدان بین‌المللی انتقال دهند (استالین، ۱۳۵۹، ص. ۲۴) عرصه‌ای که تقابل اندیشه‌ای با امپریالیسم را ضروری می‌ساخت و لنین این امکان را با توجه به مقتضیات روسیه و ماهیت انقلاب اکتبر به بهترین وجه تلفیق می‌نمود.

لنین بر پایه نظریه امپریالیسم، به مسئله «توسعه نابرابر» در کشورهای مختلف رسید و اعتقاد داشت که توسعه نابرابر اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری توسعه نابرابر سیاسی را در پی خواهد داشت و این امر سبب می‌شود برخلاف نظریات مارکس و انگلس انقلاب به‌طور هم‌زمان در جهان رخ ندهد، بلکه انقلاب پرولتاریایی ابتدا در یک کشور به پیروزی رسد (کنز، ۱۳۸۲، ص. ۳۸). لنین و سایر رهبران بر این باور بودند، تصادم بین سرمایه‌داری و کمونیسم ناگزیر است. عظیم‌ترین دشواری انقلاب روسیه و بزرگ‌ترین مسئله تاریخی این انقلاب در این نکته است: لزوم حل مسائل بین‌المللی و ایجاد انقلاب بین‌المللی (کار، ۱۳۷۱، ج ۲، ص. ۳۱۷) کسی که بر ضد تزاریسم قیام می‌کرد می‌بایست علیه امپریالیسم هم قیام کند؛ زیرا کسی که تزاریسم را سرنگون می‌کرد، می‌بایست امپریالیسم را هم سرنگون کند؛ بدین ترتیب انقلاب علیه تزاریسم به انقلاب علیه امپریالیسم و انقلاب پرولتاریایی نزدیک می‌شد و می‌بایست ضمن رشد خود به آن بدل شود (استالین، ۱۳۵۹، ص. ۲۳).

لنین با نتیجه‌گیری مشابهی، امپریالیسم را «مرحله پوسیدگی» سرمایه‌داری می‌دانست. به نظر او امپریالیسم مرحله‌ای از سرمایه‌داری است که انقلاب پرولتری از حیث عمل و پیشبرد انقلاب اجتناب‌ناپذیر می‌شود. لنین از همین نقطه، دیدگاه خود را در مورد جنگ و تقسیم آن به دو نوع عادلانه و غیرعادلانه بیان می‌کند. او در عصر امپریالیسم جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌داند (کولایی، ۱۳۷۱، ص. ۳۸).

#### ۴. نشانگان تقابل در انقلاب اکتبر

لنین این مبارزه را در دو جبهه کارساز می‌داند. لنین می‌گوید اگر مبارزه علیه امپریالیسم به‌طور لاینفکی با مبارزه علیه اپورتونیسیم توأم نباشد جز عبارت‌پردازی پوچ و دروغ چیزی

نخواهد بود. لنین با شمردن ویژگی‌ها و شرایط موجود امپریالیسم آن را به‌مثابه سرمایه‌داری در حال احتضار می‌داند (لنین، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۶۷۸) بلشویک‌ها، لنین، استالین و کمیسرهای سیاسی در ارتش سرخ بر این اعتقاد بودند که همهٔ وسایل برای این هدف باید به کار گرفته شوند «هرچه‌بدتر بهتر»، رؤیایی بود که بلشویک‌ها در سرود ملی خود «بین‌الملل» می‌خواندند و این امر فقط به دست بلشویک‌ها به واقعیت پیوسته بود، یا تلاش برای به واقعیت رسیدن آن شروع شده بود (راژینسکی، ۱۳۶۷، ص. ۲۶۰). اجتناب‌ناپذیری جنگ و رویارویی در بستر انقلاب سوسیالیسم و دنیای امپریالیسم از همان ابتدا و با پیروزی انقلاب اکتبر در بین رهبران انقلابی به‌ویژه در نزد لنین و تروتسکی قابل‌ردیابی بوده است. تروتسکی انقلاب اکتبر و پیروان آن را به‌مانند سربازانی می‌داند که در کنار فراز و فرود تحولات به نبردهای بزرگ بین‌المللی می‌اندیشد که در پی خواهند آمد. با توجه به این امر که انقلاب اکتبر در میانهٔ یک جنگ جهانی پیروز گردید به بستری برای نظریه‌پردازی رهبران انقلابی و رویکردشان تبدیل شد.

از نظر رهبران انقلابی مهم‌ترین ریشه شرایط انقلابی مستقیماً در برآیندهای این جنگ امپریالیستی نهفته بود. از نظر لنین پس از جنگ، مهم‌ترین ریشهٔ خیزش‌های انقلابی، روابط انقلاب با اروپا و آمریکا خواهد بود. یک بحران جدی در اروپا به‌منزلهٔ هشدار باش جنگ‌ها و انقلاب‌های نوین است. همان‌طور که لنین در نامهٔ خداحافظی خود خطاب به کارگران سوئیس نوشته بود انقلاب در روسیه متوقف نخواهد شد پرولتاریای آلمان وفادارترین و مورد اعتمادترین هم‌پیمان انقلاب روسیه و انقلاب در سطح جهانی خواهد بود (لنین، ۱۳۸۴، ج ۳، ص. ۱۵۳۴). وظیفهٔ پرولتاریا را نه‌تنها جاودانه کردن و ماندن در این مرزهای ملی نیست، بلکه برعکس از میان برداشتن انقلابی آن‌هاست؛ به عبارتی تکیه بر وضع موجود نه، استقرار ایالات متحده سوسیالیستی اروپا آری، می‌داند (تروتسکی، ۱۳۶۰، ص. ۲۳۷)

تروتسکی با زیر نظر داشتن تحولات در غرب و در بیانیه‌های مختلف و در تمامی احوال خشمگینانه اروپا و در رأس آن «بابل سرمایه‌داری»، یعنی آلمان را به زوال متهم می‌کرد. در مورد آمریکا بر این باور بود که بلشویزم دشمنی اصلی‌تر و آشتی‌ناپذیرتر از سرمایه‌داری آمریکا ندارد. او به این نکته تأکید می‌کند که «این دو، نیروهای اصلی روزگار ما هستند که با یکدیگر مبارزه می‌کنند در نظر تروتسکی روند انقلابات سوسیالیستی در جهان تا نابودی کامل جامعه طبقاتی به‌عنوان روندی مستمر و مداوم که باید به دست طبقه کارگر به مرحله انجام برسد تلقی شده و این امر را تا رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی جهانی و فراگیر ادامه

خواهد داشت (لووین، ۱۳۸۲، ص. ۹۳). او بر این باور است که بلشویزم روسیه با جذب صنعت و نیروی صنعتی غرب و آمریکا روند را آغاز خواهد کرد که پیامد آن تحولات ماهیتی برای جامعه آمریکا خواهد بود و به این نتیجه می‌رسد که «بلشویزم آمریکایی شده بر آمریکا گرای امپریالیستی غلبه خواهد کرد و آن را پایمال خواهد ساخت. تروتسکی به شدت معتقد بود که «با فقدان اوضاع انقلابی مواجه نخواهیم بود و از همین رو تمام مسئله به گرد محور حزب بین‌الملل پرولتاریا خواهد گشت. به سخن دیگر گرد پختگی و رزمندگی بین‌الملل کمونیست و درستی مواضع استراتژیک و روش‌های تاکتیکی آن دور خواهد زد» همچنین تأکید داشت که ملت‌های قاره اروپا، برای جلوگیری از تهاجم آمریکا و پرهیز از محاصره شدن، باید «کشورهای متحد اروپای سوسیالیستی» را به وجود آورند. در ادامه نتیجه‌گیری می‌کند که متعاقب آن «ما برای اروپای سوسیالیست [شده] پل خوبی به آسیا هستیم. کشورهای متحد اروپای سوسیالیستی همراه با اتحاد شوروی مغناطیسی نیرومند برای اقوام آسیایی خواهند بود. (تروتسکی، ۱۳۶۰، ص. ۳۸)

لنین در نوامبر ۱۹۲۰ در مورد وجود سرمایه‌داری و لزوم اتخاذ سیاست‌های مطمئن چنین می‌گوید: تا زمانی که سرمایه‌داری و سوسیالیزم دوش‌به‌دوش در کنار یکدیگر برجای بمانند، نمی‌توانیم در صلح زندگی کنیم یکی از این دو سرانجام پیروز خواهد شد یا سرمایه‌داری برای همیشه به گور سپرده خواهد شد یا ناقوس مرگ جمهوری شوروی به صدا در خواهد آمد (تروتسکی، ۱۳۶۰: ۴۱)؛ بنابراین لنین به این نتیجه‌گیری رهنمون می‌شد که ویرانی نهایی حاصله از این جنگ، یک بحران انقلابی جهانی نشو و نما می‌یابد اعم از آنکه دچار هرگونه تبدیلات طولانی و دشواری هم بشود جز انقلاب پرولتاری و پیروزی آن پایان دیگری نمی‌تواند داشته باشد (لنین، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۱۱۰۸)

تفاوت در این بود که برخی، خواهان شروع مسیر بدون محدودیت‌ها و ضرورت‌های داخلی و خارجی بودند و برخی این ایدئال انقلابی را به زمانی دیگر موکول می‌کردند؛ بنابراین درهم‌تنیده شدن ماهیت فراملی انقلاب با الزامات و مسئله بقای انقلاب در تمام دوران انقلاب شوروی، به یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های سیاست خارجی رهبران انقلاب اکتبر تبدیل گردید. باگذشت زمان رهبران انقلابی هر کدام به‌نوعی در مواجهه با این نبرد بین دو دنیای سوسیالیسم و امپریالیسم به زوایای مختلفی پرداخته‌اند. جایگاه جنگ بین‌الملل، نحوه مواجهه با آن و چگونگی اتمام آن با در نظر داشتن ملاحظات ایدئولوژیک و مؤلفه‌های انقلاب به اولین بستر از چالش‌های اندیشه‌ای تبدیل شد.

## ۵. انقلاب و انکاره جنگ امپریالیستی

لنین به وظایف سوسیال - دموکراسی انقلابی در جنگی اروپایی اشاره می کند که عصاره و خلاصه کننده دیدگاه لنین درباره جنگی است که به انقلاب تغییر شکل می دهد او در این متن به سربازان روسیه می گوید « تفنگ‌هایتان را بگیرید و آن را به سوی افسرانتان و تمام سرمایه‌داران نشانه‌گیری کنید» (کارردانکوس، ۱۳۹۸، ص. ۱۷۱). لنین در این متن و بر اساس آرمان انقلاب جهان کمونیستی ابتدا شکست روسیه تزاری را می‌خواست تا به این ترتیب جنگ با آلمان به یک جنگ داخلی در روسیه تبدیل شود که در آن کارگران و دهقانان با پالتوهای سربازان، سلاح‌های خود را به سوی بورژوازی خودشان نشانه بگیرند (راژینسکی، ۱۳۶۷، ص. ۱۵۵)؛ بر همین اساس این جنگ را نبردی بین نهنگان عظیم برای بلعیدن «میهن‌های» دیگران اعلام می کند (راژینسکی، ۱۳۶۷، ص. ۱۳۹)؛ در این باره لنین منتقدانه درباره جنگ جهانی اول می گوید زمانی که کارگران اروپایی از حکومت‌های درگیر در جنگ خود پشتیبانی می کردند، در واقع برای پشتیبانی از اربابان سرمایه‌داری خود و علیه پرولتاریای کشورهای دیگر جنگیدند (Worsely, 2002, p.71). در این زمان لنین طرفدار این برداشت بود که جنگ موجب بحرانی اقتصادی و سیاسی خواهد شد که باید از آن استفاده کرد؛ ولی نه برای تخفیف بحران و دفاع از میهن، بلکه برعکس برای تکان توده‌ها و برای تسریع در سقوط سلطه سرمایه و امپریالیسم (لنین، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۱۰۸۸). در دوران بعد از پیروزی انقلاب که دیگر تزار و ساختار استبدادی در بین نبود و جنگ اقتصادی مملکت و در نتیجه دهقانان را ورشکست کرده بود، مسئله اساسی انقلاب به برطرف ساختن جنگ تبدیل شد. مرکز ثقل، آشکارا جابه‌جا گردید و از مسئله بین‌المللی محض به موضوع اساسی، یعنی مسئله داخلی انتقال یافت. راهبرد اتمام جنگ و خروج از آن با شعار «جنگ را باید تمام کرد»، «باید از چنگال جنگ خلاص شد» به فریاد عمومی کشور فرسوده و بیش از همه فریاد دهقانان تبدیل شد. لنین اگرچه معتقد بود، شعار پرولتاریا باید تغییر جنگ به جنگ داخلی باشد برای درهم شکستن همیشگی سرمایه‌داری تأکید می کند که منظور او دقیقاً شکست روسیه است؛ زیرا اضافه می کند که تزاریسیم، صدمبار بدتر از قیصریسیم است (دانکوس، ۱۳۹۸، ص. ۱۷۲)؛ اما او پیامد جنگ را پاره‌پاره شدن امپراتوری روسیه می‌داند که به‌مثابه نتیجه قابل پیش‌بینی شکست روسیه است. از سویی دیگر بعد از تحولات منجر به پیروزی انقلاب اکتبر، مسئله فوری برای لنین و بلشویک‌ها با توجه به انقلاب پیروز شده، ائتلاف با دشمنان نبود، بلکه ارتش آلمان بود که موجودیت انقلاب را تهدید می‌نمود. در این

زمان رهبران بلشویکی بر دو راهی ادامه جنگ یا انعقاد صلح قرار داشتند. برخی از بلشویک‌ها به خود قبولانده بودند که باید با دشمن وارد مذاکرات صلح شده و نهایتاً شرایط سخت آلمان را پذیرفتند. در سوم ماه مارس پیمان «برست لیتوفسک» را امضا کردند. مشاجره بر سر شرایط آن پیمان به نخستین مباحثه تلخ در تاریخ شوروی تبدیل شد. مباحثه‌ای که تقریباً حزب را از هم پاشاند. مذاکره با یک دشمن امپریالیست را می‌شود به‌عنوان نقطه شروع سیاست خارجی شوروی ملاحظه کرد. بلشویک‌ها هنگامی که قدرت را به دست گرفتند معتقد بودند رژیمشان به سیاست خارجی نیازی ندارد. دولت‌های جهان، دشمنان سرسخت و پرولتاریای جهان مددکار بودند. روابط خارجی را می‌شد به جاذبه‌های انقلابی تقلیل داد و بلشویک‌ها راه حل مشکلات خود را در انقلاب فوری جهانی می‌دیدند. اینکه این انقلاب پیش نیامد بزرگ‌ترین ناکامی آن‌ها بود (کنز، ۱۳۸۲، ص. ۵۴). چرخش‌های آن‌ها از اولین اقدامات ناگزیر آن‌ها قابل مشاهده بود.

بوخارین جوان یکی از باهوش‌ترین تئوریسین‌های حزب خواستار رد کردن شرایط صلح با آلمانی‌ها شد. بوخارین اعلام کرد اشتباه لنین در این است که از یک دید روسی نه بین‌المللی به موضوع نگاه می‌کند. دیدگاه بین‌المللی خواستار جنگ انقلابی، جنگ توأم با فداکاری است نه یک صلح شرم‌آور. مبارزه نخستین دولت دهقانی و کارگری جهان باید پرولتاریای اروپا را به اتحاد در دفاع از خود تحریک کند؛ به‌طور خلاصه مبارزه دولت انقلابی باید آغازگر انقلاب جهانی که یک آرزوی دیرینه بود، باشد. لنین توضیح می‌داد که مهم‌ترین موضوع بقای انقلاب و مسئله انقلاب روسیه مطرح است. انقلابی که باید به فکر آن باشند. استالین هم از نظر رهبر حمایت می‌کرد و گفت در حال حاضر در غرب هیچ خبری از جنبش انقلابی نیست و فقط به‌طور بالقوه وجود آن احساس می‌شود و ما نمی‌توانیم به نیروی بالقوه متکی باشیم (راژینسکی، ۱۳۶۷، ص. ۲۰۵).

یک بخش عظیم و منتقد رهبری حزب معتقد بودند که جنگ می‌بایست ادامه پیدا می‌کرد به این سبب که معتقد بودند سربازان آلمانی از جنگیدن در مقابل رفقای روسی خود سر می‌پیچند و این سرپیچی انقلاب آلمان را شعله‌ور می‌سازد. چنانچه در این روند رژیم جدید شوروی هم از میان می‌رفت. این از نظر کمونیست‌هایی چون تروتسکی و بوخارین بهای ارزشمندی بود که برای پیشبرد آرمان بین‌المللی مبارزه با سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی پرداخت می‌شد. این افراد صلح جداگانه با آلمان امپریالیست را خیانت به آرمان‌های انترناسیونال می‌دانستند که همه امیدهای انقلاب غرب را بر باد می‌داد. آن‌ها چنین استدلال

می کردند که این کار کارگران و دهقانان روس را به دفاع از انقلاب تحریک خواهد نمود و با این کار ارتشی سرخ درست و در هنگامه جنگ ایجاد خواهد شد و سرمشق آنها الهام بخش توده های انقلابی در خارج از کشور خواهد شد (فایجنس، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۸۰۰). چنین استدلالی برای آنهایی قانع کننده بود که معتقد بودند رژیم جدید انقلابی بدون کمک پرولتاریای جهانی به هر حال مدت طولانی باقی نمی ماند (کنز، ۱۳۸۲: ۵۴) تروتسکی بر این پیش بینی امیدوارکننده غرق شد که راه انقلاب پاریس و لندن ممکن است از کابل و کلکته و بمبئی بگذرد و بر این اساس تشکیل ستادهای سیاسی و نظامی را در دروازه های آسیا پیشنهاد می کرد (دویچر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص. ۴۹۳-۴۸۷)

در منازعه بین طرفداران دو رویکرد، تروتسکی عدم اعتقاد به نظریه «انقلاب مداوم» را همانند قیچی کردن نوک انقلابی پرولتاریا می دانست که دیگر نمی تواند پوسته دولت سرمایه داری را بشکند. نمونه بارز برای این روند دل بستگی به تحولاتی بود که در بریتانیا و آلمان در جریان بود که با دودلی و تردید از همراهی با کمونیست ها همراه می شد و تروتسکی عواقب فاجعه بار آن را برای مرام سوسیالیسم بارها بازگو می نمود.

### ۶. چرخش های تعامل محور

استدلال برخی از رهبران بلشویکی از جمله تروتسکی بر این اصل قرار گرفت که جهان سرمایه داری چند دهه دیگر دوام بیاورد کار انقلاب سوسیالیستی را خواهد ساخت که در آن صورت انقلاب ما باید به دام دموکراسی بورژوازی بیفتد یا به شکل دیگری ببوسد. لنین ضمن افشای بدایع تروتسکی خاطرنشان ساخت که انقلاب جهانی پرولتاریا هر چند داشت نیروها را بسیج می کرد آن قدرها هم که انتظار می رفت قریب الوقوع نبود (دمیتریف، بی تا، ص. ۴۲). همین امر توجهی در راستای دفاع تئوریک از برنامه جدید اقتصادی بود که لنین در دستور کار قرار داده بود. در واقع در آغاز قیام سفیدها موسوم به ارتش سفید و دخالت های ارتش های امپریالیستی منجر به رشد پراتیک های اقتصادی و سیاسی متفاوتی نسبت به آنچه در ابتدا مورد نظر بود می شد. این پراتیک ها که برای دستگاه های دولتی و تحمیل دولتی به ویژه مصادره محصولات کشاورزی نقش فائقی قائل است، مشخص کننده «کمونیسم جنگی» است که تقریباً از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ طول می کشد (بتلهایم، ۱۳۵۸، ص. ۵۳). در مقابل تروتسکی، «نپ» را دادن امتیاز به سرمایه داران شمرد و آن را حمل بر ناتوانی پرولتاریا در فائق آمدن به هرج و مرج خرده بورژوازی با کمک انقلاب جهانی پرولتاریا دانست. تروتسکی گفت همه امید

ما به انقلاب در اروپاست که سیاست نوین اقتصادی یک حيله استراتژیک برای همگام شدن با رشد آن است.

در این فرایند شوروی از عصر انقلابی به درآمده بود و به عصر «دولتی» گام نهاده بود. روند تنش‌زدایی، شناسایی به‌عنوان ابرقدرت و نیز نیازهای اقتصادی و تکنولوژی انقلاب روسیه را وادار ساخته بود رفتاری پیش بگیرد که از نظر جامعه بین‌المللی عادی تلقی شود، یعنی رفتار یک دولت مسئول که بلندپروازی‌هایش ناشی از افزایش قدرت اوست؛ ولی مبارزه‌جویی انقلابی را طرد می‌کند (کاردانکوس، ۱۳۶۷، ص. ۱۸)؛ بنابراین آرمان‌های انقلابی همسو با تحولات بازتعریف و دوباره از نو بر اساس مقتضیات جامعه شوروی تئوریزه می‌شد.

گروهی از اقتصاددانان برجسته مقاله‌ای پنهانی بانام «سرنوشت ایده‌های اصلی انقلاب اکتبر» نوشتند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که بعد از اعلامیه لنین در مورد سیاست اقتصادی جدید هیچ چیز از آن ایده‌هایی که بلشویک‌ها با مطرح کردن آن‌ها در چهار سال قبل به قدرت رسیدند باقی نمانده است. آن‌ها به‌جای از بین بردن دولت و واگذاری اختیارات به مردم، دولت مقتدر و جدیدی را بنیان‌گذاری کردند. بر همین اساس نتیجه‌ای که در عمل حزب و رهبری آن را وادار کرد به‌اجبار در برابر واقعیات سرسخت عقب‌ماندگی در جامعه، از آمال سوسیالیستی خود چشم پوشیده و واقعیت اجتماعی در عمل انتقام خود را از تئوری بگیرد. لنین به تعمیم‌های وسیع‌تری نیز دست می‌زد در فصلی به‌عنوان «بی‌سازشکاری» قطعه‌ای از انگلس را نقل می‌کند که در آن «کمونیست‌های راستین باید آماده باشند همه مراحل و سازش‌هایی که ساخته خود آن‌ها نیست، بلکه ساخته مسیر تاریخ است را از سر بگذرانند تا به هدف خود برسند» (کار، ۱۳۷۱، ج ۳، ص. ۲۲۴).

درست است که هنوز رؤیای انقلاب جهانی به‌طور لفظی اجباری بود؛ اما قضیه به همین جا خاتمه پیدا نمی‌کرد. بلشویک‌ها بر اساس مقتضیات اقتصادی سرگرم تجارت با کشورهای سرمایه‌داری شدند. فکر آن‌ها اکنون روی رفاه و آسایش کشور خودشان نه روی دگرگون کردن جهان متمرکز گردید (راژینسکی، ۱۳۶۷، ص. ۲۷۳). لنین در این بازه زمانی بر این باور بود که صلح بین روسیه بلشویکی و کشورهای سرمایه‌داری همیشه ناپایدار خواهد بود. دول متحد ممکن است به‌واسطه فرسودگی و اختلافات متقابل به صلح روی آورند؛ اما مطمئن بود که چنین صلحی تنها برای مدت کوتاهی دوام خواهد داشت. لنین نیز مانند دیگر رهبران برجسته کمونیست‌ها معتقد بود که هیچ چیز با ارزشی را نمی‌توان جز از طریق انقلاب جهانی و نابودی سرمایه‌داری به دست آورد؛ ولی درعین حال چنین می‌نمود که از سرگیری تجارت با

کشورهای سرمایه‌داری را صرفاً مُسکنی مشکوک تلقی می‌کند. به نظر لنین ابقای بلشویک‌ها به‌رغم این دشمنی را باید مولود حسادت‌ها و منافع متضاد کشورهای سرمایه‌داری و همچنین قدرت تبلیغات بلشویک‌ها دانست. او گفت آلمان‌ها از طرح بلشویک‌ها برای مبارزه با اعلامیه در برابر اسلحه تنها با پوزخند استقبال کرده بودند؛ ولی تجربه ثابت کرد که اعلامیه نیز همان‌قدر مؤثر است (راسل، ۱۳۶۱، ص. ۳۳).

لنین برای این روند در اواخر عمر شروع به نوشتن مقالاتی نمود که در آن بسیاری از زیاده‌روی‌ها و ایدئال‌گراهای بلشویک را از اقدام‌های بلندپروازانه بر حذر می‌داشت؛ بر همین اساس تثبیت ساختار انقلابی را در محور اقدامات خود قرار داد. در سال ۱۹۲۳ اولین تحلیل‌ها از بیان کار نظری و سیاسی لنین نمودار می‌شود و این هنگامی است که بحث درباره «درس‌های اکتبر» در محافل رهبران حزب بر پا می‌شود که خود، نشانگر وجود آشفتگی عمیقی در حزب است و علت‌های متعددی را می‌توان برای آن متصور شد. رنه زاپاتا معتقد است وخامت حال و وضع لنین که از مرگ نزدیکش خبر می‌دهد، مسئله جانشینی او، شکست‌های جنبش‌های انقلابی در اروپای غربی از جمله در مجارستان، ایتالیا و آلمان و دشواری‌های اقتصادی و اجتماعی که کشور شوروی با آن‌ها درگیر بود و بحث درباره محتوای سیاست اقتصادی نوین و جهت‌گیری جدیدی که باید به آن داده شود، جهت‌گیری که پیوند فشرده‌ای با این دشواری‌ها دارد، نام می‌برد. همه در این آشفتگی رهبر انقلاب که نمودی از آشفتگی جامعه نیز بود، قابل مشاهده بود (راسل، ۱۳۶۱، ص. ۳۴).

لنین تلاش می‌کرد که نگذارد رؤیای انقلابی اغوایش کند، با تحرک تصمیم و بصیرت روشن قابل ملاحظه نظرات خود را بر همکاران سرکش خود تحمیل کرد. او با امضای پیمان برست لیتوفسک بقای فوری رژیم خود را حفظ کرد. هر چه بود آلمانی‌ها می‌توانستند به آسانی بلشویک‌ها را که نیروی نظامی جدی در اختیار نداشتند براندازند (کنز، ۱۳۸۲، ص. ۵۵). لنین به‌سان متفکر و انقلابی‌ای عمل‌گرا پی برد که می‌شود از آمال ملی‌گرایانه به‌عنوان سلاحی بر ضد حکومت تزاری استفاده کرد و میهن خود را به‌عنوان زندان ملت‌ها محکوم کرد. رفتار لنین در جهت ملی‌گرایی شبیه رفتار او در جهت مسئله دهقانان بود، او نه با آمال مالکیت خصوصی زمین نه با آمال ملی‌گرایانه همدلی نداشت؛ باوجوداین در این امور امتیازاتی به‌عنوان پیش‌شرط‌های جوهری برای پیروزی می‌دید (کنز، ۱۳۸۲، ص. ۸۵) لنین در جریان مبارزه به خاطر صلح برست لیتوفسک این نتیجه‌گیری مهم را که بعدها شالوده سیاست شوروی در صحنه بین‌المللی شد ارائه داد «حفظ این جمهوری که اکنون انقلاب سوسیالیستی

را آغاز کرده است برای ما و جنبش سوسیالیستی جهان از همه چیز مهم تر است». برداشت لنین از اینکه ثمرهٔ یک انقلاب جهانی پرولتاریا به پیروزی رسیده در وهلهٔ اول بستگی به موقعیت اولین کشوری دارد که در آن پرولتاریا به پیروزی رسیده، خدمت مهمی به تئوری انقلاب سوسیالیستی در دورهٔ پس از اکتبر کرد (دمیتریف، بی‌تا، ص. ۳۸). روند تحولات نشان داد که بلشویک‌ها سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی خود را با موفقیت بر نیازهای برنده شدن و انجام صلحی زودرس در جنگ منطبق کردند و مهم تر اینکه لنین فواید بسیاری را در این مورد می‌دید (کنز، ۱۳۸۲، ص. ۶۵) لنین هرچه می‌گذشت در مورد امکان به راه انداختن چنین جنگی و احتمال اینکه این جنگ جرقهٔ انقلاب را در غرب بزند بیشتر تردید می‌کرد. گرچه خود او فکر جنگ انقلابی را در «ت‌های آوریل» مطرح کرده بود حالا تردید داشت که کارگران و دهقانان که تاکنون میلی به دفاع از روسیه نداشتند برای دفاع از میهن سوسیالیستی شوق بیشتری از خود نشان دهند (فایجنس، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۸۰۰)؛ بر همین اساس مسائل فرامرزی در بستر نظریه و عمل همچون صدور انقلاب مدتی به دلیل لزوم برقراری ارتباط با دنیای بیرون و برخی به دلایل افت هیجان‌ات و جنبش‌های آزادیخواهانه در غرب و شرق از محوریت خارج شد و آتشی زیر خاکستر ماند تا به مهم‌ترین چالش اندیشه‌ای و میدانی برای رهبران سیاسی مدعی جانشینی لنین پس از مرگ او تبدیل شود. تحولات بعد از مرگ لنین رهبران انقلابی را در طیف‌های متنوعی دسته‌بندی نمود؛ ولی دو تن از رهبران ادعای نمایندگی راهبردی را داشتند که تمامی تحولات بعدی را متأثر از طرفداری از یکی از این دو راهبرد قرار داد. تروتسکی روشنفکری انقلابی با ایدئال‌های فراملتی و استالین انقلابی غیر روس سخت کوش با چشم‌اندازی روس‌مابانه که مسیر آینده را تحت تأثیر خود قرار دادند.

روند چالش بین رهبران بعد از لنین نیز مشخص نمود که در نزاع اندیشه‌ای بین رهبران انقلاب رویکردهای تعامل محور بر رویکردهای ایدئالیستی و ایدئولوژیک پیروز شده است. این روند در انقلاب اکتبر در برههٔ سال‌های حساس ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۸ با تثبیت شدن رویکرد استالین در بازگشت به مسائل داخلی و انقلاب دوم قابل ردیابی است.

## ۷. تثبیت انکارهٔ تعاملی

لنین زمانی که به محدودیت‌ها و عقب‌گردهای ایدئولوژیکی خود فکر می‌کرد گروه چپ‌های افراطی را که برخی از شاخص‌ترین رهبران نیز در آن وجود داشتند، به‌نوعی با عنوان «اشلاختیچ» می‌نامد؛ عنوانی که به اشراف لهستان معروف بودند و از روی احساساتشان

تصمیم می گرفتند و همیشه بر موضع جنگ ابدی با دنیای سرمایه‌داری و امپریالیست معتقد بودند و شعار آن‌ها که عبارت بود از «صلح ننگ است و جنگ شرف و افتخار» را مورد نقد قرار می‌داد و بر این باور بود که در بررسی شرایط بهتر است فعلاً با آلمان از در صلح درآییم و به فکر یاری‌رساندن به انقلاب فنلاند باشیم که نتایج ملموس و قابل دسترس‌تری برای انقلاب شوروی محسوب می‌شود. لنین بر این امر نیز تأکید می‌کند که مشکلی با دل بستن به انقلاب بین‌المللی در صحنه‌های نبرد ندارد؛ ولی شرایط عینی و رویکرد سازمانی او به این سمت گرایش داشت که فعلاً نظمی برقرار شود. کارگران تعلیم داده شوند، ارتش سروسامانی به خود دهد و بعد از این مجال تنفس دوباره بر سر آرمان‌هایمان پافشاری خواهیم کرد (لنین، ۱۳۸۴، ج ۳، صص. ۱۹۴۸-۱۹۴۶). همان‌گونه که تروتسکی در نقد ساختار انقلابی لنین و جانشینش به آن می‌پردازد و بر این باور است که ادامه این روند و این مجال تنفس یکی از ارکان ماهیتی تشکیل‌دهنده انقلاب اکتبر گردید. این روند در بازشناسایی کنش‌های رهبران انقلابی به سمتی پیش می‌رود که در انقلاب اکتبر، رهبران انقلابی به سمت یک رهبر کشوری و نماینده یک دولت تغییر هویت می‌دهند.

با رسیدن استالین بر ساختار قدرت این روند تثبیت شد. بنا به نظر استالین کنگره هفتم کمینترن، از هرگونه تحلیل مسائل مربوط به امپریالیسم و انقلاب سوسیالیستی پرهیز کرد و به قولی تمامی سخنان پرطمطراق درباره‌ی دورنماهای انقلابی از گزارش و قطعنامه‌های کنگره حذف شد. این رویکرد با توجه به اهدافی که برای مسلط گشتن این امر طرح نموده بود با به حاشیه راندن رویکردهای دیگر و مقهور ساختن رقیبانی چون تروتسکی، بوخارین، کامنف و زینوویف در تاریخ روسیه و در سالنامه‌های رسمی به «انقلاب دوم» مشهور شد.

۱۳۹

طرفداران مارکسیسم - لنینیسم رویکردی که استالین ابداعش کرده بود، انقلاب روسیه را اولین و مهم‌ترین حرکت عینی در تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی وعده داده شده در مکتب مارکس تلقی می‌کردند و بر اساس اندیشه‌ی این انقلاب به عنوان یک انقلاب ضداستعماری و به عبارت دیگر یک انقلاب پرولتاریا شناخته می‌شد. نخستین انقلاب که زاینده‌ی جنگ جهانی امپریالیستی است این انقلاب مسلماً آخرین انقلاب نخواهد بود (لنین، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۶۶۹) ولی روش رسیدن به اهداف با توجه به واقعیت‌های اجتماعی و بین‌المللی تغییر پیدا می‌کند. جان فوستر دالس در کتابی که در سال ۱۹۵۰ تحت عنوان جنگ یا صلح مطرح شده بود بر این نکته تأکید می‌کند که استالین با توجه به شرایط شوروی از تمامی کمونیست‌های سراسر

جهان دعوت می‌کند که سیاست مصلحت‌اندیشانه‌ای را در پیش گیرند که می‌توانست شامل عقب‌نشینی تاکتیکی و به مناسبت حتی همکاری با غرب شود تا پیروزی نهایی کمونیسم جهانی و سرانجام نابودی همه کشورهای سرمایه‌داری را تأمین کند (بتلهایم، ۱۳۵۹، ص. ۳۰۴) این رویکرد مصلحت‌اندیشانه حتی در برهه‌ای بر آن می‌دید که خط آهن چین - شرق را تسلیم ژاپن کند که پیامدی جز در هم کوبیده شدن انقلاب نوپای چین به دست ژاپن نداشت. از طرف دیگر در این زمینه تلاش برای انجام معاهده‌هایی با دولت‌های اروپایی و ایجاد جبهه‌بندی‌های جدید با این شعار در دستور کار قرار گرفت که «ما یک وجب از خاک دیگران را نمی‌خواهیم؛ اما یک وجب از خاک خود را هم تسلیم نمی‌کنیم» در محور سیاست جدید شوروی تحت رهبری استالین قرار گرفت. بنیان یافتن این تفکر بر ادله‌هایی منبعث از رویکردهای واقع‌بینی به صراحت اعلام می‌نمود که ما دیگر به خاطر انقلاب جهانی که می‌تواند ما را وارد زنجیره‌ای از جنگ‌های انقلابی و چشم‌انداز طولانی از بین بردن امپریالیسم نماید، مشتاق نخواهیم بود؛ به عبارتی پیامبران ستادکل بین‌المللی حالا دیگر زیر خیمه یک کشور تنها آرام نشسته بودند و «جنگ طبقاتی» جای خود را به نظریه «امنیت همگانی» داده بود. جای چشم‌انداز انقلاب جهانی و مبارزه با امپریالیسم و جنگ دائمی را ساختن بت از وضع موجود گرفته بود.

محوریت یافتن ساخت یک جامعه نمونه سوسیالیستی بر گرد یک رهبر و متکی شدن به آن برای به سرانجام رساندن، تنها وظیفه انقلابیون تعبیر گشت. بنابراین به تمجید از قابلیت‌هایی پرداخت که در انقلاب اکتبر و در کشور روسیه جستجو می‌کرد. امیدهایی که از تحولات بین‌المللی دچار سرخوردگی شده بود، استالین با این ابداع یک نوع دلداری ایدئولوژیک را به وجود آورد که به نظر می‌رسید متناسب با شرایط و وضعیت روسیه نیز باشد. در این تغییر رویکرد مواد خام بلشویسم که بیشتر با نمودهای روسی و ملی‌گرایی توأم شده بود به عاریت گرفته شد و بنیان‌های اصل بین‌المللی و بیشتر اروپایی و پرولتاریایی کمونیسم به حاشیه کنار گذاشته می‌شد. در کنار این هجوم ماده انسانی خام همسو و مشتاق به رویکردهای استالین به‌عنوان رهبر جدید ضربه‌ای مهلک و البته نهایی به حزب و آرمان‌های او، بخصوص در ابعاد بین‌المللی وارد ساخت. استالین برای تدوین و شکل‌بندی رویکرد جدید به ارجاعات مختلفی از سخنان لنین در دوره فعالیت‌های او اقدام کرد، این اقدام در طول تثبیت قدرت به شکل گسترده‌ای با حذف برخی رخدادهای بدیهی انجام شد. روند تحولات را همسو با نظریه جدید تدوین نمود. تبلیغات در موجه سازی این انتخاب به کار گرفته شدند و بروکراسی انقلابی نگاه‌ها را به داخل معطوف نمود؛ به این ترتیب مجادله‌ای اندیشه‌ای بین استالین و رقیب

او تروتسکی و برخی از چهره‌های مهم انقلابی از جمله بوخارین، کامنف، زینویف که در این جبهه‌گیری حالتی سیال به خود می‌گرفتند و در برهه‌های مختلف به‌عنوان شرکای متنفذ در یک جبهه حضور پیدا می‌کردند شروع شده بود؛ اما با به حاشیه رفتن طرفداران آن، رویکرد ادامه پیدا کرد.

### نتیجه‌گیری

جهانبینی و فضای اندیشه‌ای انقلابیون، انقلاب اکتبر را یک انقلاب سوسیالیستی و آرمان‌های آنکه در سطح جهانی تعریف نمود. انگاره انقلاب ناتمام در انقلاب اکتبر روسیه نقطه آغاز تقابل با دشمنی ذاتی بین انقلاب پیروز شده و نیروهای امپریالیسم به شمار می‌رود. این امر رهبران انقلاب اکتبر را به این نتیجه رساند که این مبارزه در دو مقیاس ملی و جهانی در گستره‌ای وسیع ادامه پیدا کند. بنیان‌های تئوریک انقلاب اکتبر بر مبنای تقابلی دائمی با امپریالیسم در مراحل قبل از پیروزی مورد تأیید اکثریت بلشویک‌ها قرار گرفت. جنگ جهانی اول به‌عنوان مواجهه‌ای بین‌المللی عنوان نقطه آغازی بر صورت‌بندی و چرخش‌های در انقلاب اکتبر ردیابی شد. رهبران انقلاب در مواجهه با مسائل عملی و الزامات فوری انقلاب در یک سیر از رویکرد تقابل محور به‌سوی رویکردهای تعاملی سوق پیدا نمودند. به نظر می‌رسد این نگاه دقیق به وضعیت انقلاب و ساختار دولتی در رویکرد لنین به‌عنوان رهبر انقلابی باعث شد تا انقلابیون با توجه به ضرورت‌های داخلی و خارجی و با شعارهای از بورژوازی بیاموز و «تولید برای تولید» و حتی با الگو گرفتن نظام سرمایه‌داری شرایط را به شکلی رقم خورد که آرمان‌های انقلابی تنها در عرصه گفت‌وگو رسمی و سیاست‌های ابلاغی نمود پیدا کند. استالین با نظریه امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور اعلام کرد که بر اساس تکامل نابرابر در سیستم سرمایه‌داری، پیروزی سوسیالیسم در یک کشور کاملاً محتمل و میسر می‌شود، هرچند این کشور نسبت به دیگر کشورها توسعه کمتری داشته باشد. انزوای انقلاب روسیه آن را ناگزیر کرد که به منافع خود متکی باشد و با پشت کردن به جهان خارج، آرمان‌های انقلابی را تا به وجود آمدن شرایط مناسب به تأخیر اندازد. با مرور زمان در درون ساختار انقلابی شاهد ریشه‌دار شدن بنیان‌های رژیم توتالیتر با ماهیت امپریالیستی را شاهد باشیم.

## ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.  
مشارکت نویسندگان: نویسندگان به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته‌اند.  
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.  
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

## منابع

- استالین، یوسیف ویساریونوویچ (۱۳۵۹). منتخب آثار استالین، مسائل لنینیسم. تهران: انتشارات مردم.
- اسکاچپل، تدا (۱۳۸۹). دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی. ترجمه سید محمد روین تن، تهران: انتشارات سروش.
- الیاسی، حمید (۱۳۸۹). مارکسیسم و امپریالیسم و ملل توسعه نیافته. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بتلهایم، شارل (۱۳۵۹). مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی. ترجمه خسرو مردم دوست، انتشارات پژواک.
- برنتون، کرین، کالبدشکافی چهار انقلاب. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات نو.
- بوخارین، نیکولای (۱۳۸۵). امپریالیسم و اقتصاد جهانی (با مقدمه‌ای از لنین). بی‌جا: انتشارات آهنگ.
- بویل، پیتربجی (۱۳۸۶). تاریخ روابط آمریکا و شوروی. ترجمه غلام رضا علی بابایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۴۲ - تروتسکی، لئون (۱۳۶۰). تاریخ انقلاب روسیه، ترجمه سعید باستانی، تهران: انتشارات فانوس.
- دمیتریوف و ایوانف (بی‌تا). تاریخچه مبارزه با تروتسکیسم. ترجمه عبدالمحمد، دلخواه، بی‌جا.
- دویچر، ایزاک (۱۳۸۳). پیامبر مطرود. ترجمه محمد وزیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- راژینسکی، ادوارد (۱۳۶۷). نخستین زندگینامه استالین بر پایه اسناد. ترجمه مهوش غلامی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- راسل، برتراند (۱۳۶۱). تئوری و عمل بلشویسم. ترجمه احمد صبا، تهران: انتشارات کتاب.
- ساعی، احمد (۱۳۹۸). نظریه‌های امپریالیسم، تهران: قومس
- سعید، ادوارد (۱۳۸۲). فرهنگ و امپریالیسم. ترجمه اکبر افسری، تهران: مرکز انتشارات گفتگوی تمدن‌ها.

- طلوعی، محمود (۱۳۸۶). *از لنین تا پوتین*. تهران: نشر علم.
- کار، ادوارد هلت (۱۳۷۱). *تاریخ روسیه شوروی*. ترجمه نجف دریابندری، تهران: نشر زنده‌رود.
- کاردائکوس، هلن (۱۳۹۸). *لنین، انقلابی سرخ*. ترجمه مهدی سمسار، تهران: انتشارات نشر فرزاد روز.
- کامران دستجردی، حسن و متقی، افشین (۱۴۰۱). تبیین ابعاد ژئوپلیتیکی امپریالیسم و قلمروگستری آن، پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۵۴ (۲)، ۷۸۹-۸۰۰.  
<https://doi.org/10.22059/jhgr.2022.342700.1008487>
- کلودین، فرناندو (۱۳۸۱). *از کمیتن تا کمینفرم*. ترجمه رشید میربغدادی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کنز، پیتر (۱۳۸۲). *تاریخ اتحاد شوروی*. ترجمه علی اکبر مهدیان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کولاکفسکی، ا. (۱۳۸۶). *جریان‌های اصلی در مارکسیسم*. ترجمه عباس میلانی، تهران: نشر آگاه.
- کولایی، الهه (۱۳۷۱). *تاریخ اتحاد شوروی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۷). *چشم‌اندازهای جهانی*. ترجمه محمدرضا جلایی‌پور، تهران: انتشارات نشر نو، چاپ چهارم.
- فاستر، جان (۱۳۹۹). *امپریالیسم در عصر جهانی شدن*. تهران: نشر افکار.
- فایجنس، اورلاندو (۱۳۸۸). *تراژدی مردم (انقلاب روسیه ۱۹۱۱-۱۹۲۴)*. ترجمه احمد علیقلیان، تهران: نشر نی.
- لنین، ولادیمیر (۱۳۸۴). *مجموعه آثار*. ترجمه محمد پورهرمزبان، تهران: انتشارات فردوس.
- مگراف، هاری و کامپ، تام (۱۳۹۶). *امپریالیسم*. ترجمه علیرضا مقتدر، تهران: نشر کویر.
- هابسبام، اریک (۱۳۸۰). *عصر نهایت‌ها، تاریخ جهان ۱۹۹۱-۱۹۱۴*. ترجمه حسن مرتضوی، تهران: انتشارات آگاه.
- هایکرگ، پیتر (۱۳۷۹). *بازی بزرگ*، ترجمه رضا کامشاد، تهران: انتشارات نیلوفر.
- Жарков, В. А Захаров, Рябов А. (2017). *РУССКАЯ РЕВОЛЮЦИЯ 1917 ГОДА ДЛЯ НАШЕЙ СТРАНЫ И МИРА: ВЗГЛЯД СТО ЛЕТ СПУСТЯ*. Горбачев фонд, маскова
- В.и.питаницки. (2004). *Коминтерн на всаих истории*. Минск. -

- Burbank, J. (1987) *Intelligentsia and Revolution: Russian Views of Bolshevism, 1917-1922*. Oxford University Press, First Edition.
- Hop, T. (1998). *The promise of Constructivism in International Relations theory*. *International security*, 23(1), 171-200. <https://www.jstor.org/stable/2539267>
- Worsely, P. (2002). *marx and Marxism*. Londo: Rotledge

## زن در گفتمان اسلامی و مدرنیته غربی و چالش‌های فرارو در عصر جهانی‌سازی

یوسف تواری کنجین<sup>۱</sup>

doi: 10.22034/fademo.2025.504308.1084

**چکیده:** انقلاب اسلامی پیام‌آور ارزش‌های نوین معنوی و اخلاقی برای بشریت در اواخر قرن بیستم میلادی بود که از مهم‌ترین آنها، اهتمام به هویت انسانی و مبارزه با شیء انگاری جنسی و عربانی زن است. تبدیل شدن زن به کالای جنسی و فروپاشی خانواده ارمغان مدرنیته و تمدن غرب است. هدف اصلی مقاله، بررسی جایگاه زن در گفتمان اسلامی و گفتمان مدرنیته بوده و مسئله‌ای که به دنبال بررسی آن است عبارت است از بررسی چالش‌های فراروی زن در عصر جهانی‌سازی. تحقیق حاضر به لحاظ هدف توسعه‌ای و از نوع تحقیقات کیفی است که با استفاده از تحلیل اسنادی و منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. جامعه آماری تحقیق منابع موجود و نوع نمونه‌گیری هدفمند ساده است. ابزارهای تحقیق عبارتند از اسناد مرتبط با زن. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد زن در گفتمان اسلامی، هویتی انسانی مانند مرد داشته و از کرامت و حقوق گسترده‌ای برخوردار بوده و نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در خانواده و جامعه ایفا می‌کند و در عین حالی که هنوز در رویکرد سنتی حاکم بر جوامع اسلامی از تبعیضات ناروای جنسیتی، حقوقی و عدالت در جامعه برخوردار است و در گفتمان مدرنیته، هویت زن به کالای جنسی تقلیل یافته و با چالش‌های: افزایش خشونت، تعدی و آزار جنسی، افزایش تجارت جهانی سکس، افزایش طلاق و فروپاشی نهاد خانواده، بحران هویتی و افزایش افسردگی و خودکشی، زوال مفاهیم مادری، همسری و نقش تربیتی زن و افزایش جرم و جنایت و بزهکاری، افزایش تبعیضات حقوقی و کاهش عدالت اقتصادی، مواجهه است.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب اسلامی، زن، گفتمان، اسلام، مدرنیته، جهانی‌سازی، چالش‌ها.

Utorabi14@gmail.comr

۱. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸

انقلاب اسلامی زمینه‌ساز تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شایان توجهی در داخل ایران و زمینه‌ساز تحول سیاسی و فرهنگی در مناسبات منطقه‌ای و جهانی گردید، یکی از این تحولات مهم در بُعد فرهنگی، نوع نگاه به زن و خانواده در گفتمان توحیدی انقلاب اسلامی است که در تعارض معنادار با نگاه ابزاری و کالا محوری زن در جامعه‌شناسی مدرنیته است. زن به‌عنوان بخش مهمی از پیکره جامعه انسانی نقش‌های مهم و کلیدی را در خانواده و اجتماع عهده‌دار بوده و به‌عنوان مکمل مرد، عامل استمرار نسل و تکوین خانواده و جامعه، آرامش و آسایش همسر و فرزندان و مربی بزرگ جامعه است. سعادت و خوشبختی یک جامعه در گرو ایفای نقش و کارکردهای زنان و مادران است تا جایی که امام خمینی می‌گوید: «نقش زنان در عالم از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می‌گیرد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۱۹۲).

مطالعه تاریخ تمدن‌های کهن و مخصوصاً تمدن غرب برآمده از مدرنیته حاکی از ظلم و ستم‌های فراوانی است که نسبت به زن شده است و به تعبیر مطهری زن تا اوایل قرن بیستم میلادی از ساده‌ترین و پیش‌پا افتاده‌ترین حقوق محروم بوده است (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱۹، ص. ۲۹۰).

ویل دورانت در فصل نهم کتاب *لذات فلسفه* پس از نقل برخی نظریات تحقیرآمیز نسبت به زن از ارسطو، نیچه، شوپنهاور و برخی کتب مقدس یهود و اشاره به اینکه در انقلاب فرانسه با آنکه سخن از آزادی زن هم بود؛ اما عملاً هیچ تغییری رخ نداد، می‌گوید تا حدود سال ۱۹۰۰ میلادی زن به‌سختی دارای حقی بود که مرد ناگزیر باشد از روی قانون آن را محترم بدارد (دورانت، ۱۴۰۱، ص. ۱۵۹).

در مقابل چنین نگرش تحقیرآمیز نسبت به زن به‌عنوان یک انسان در اروپا، اسلام و آموزه‌های توحیدی قرآن و سیره پیامبر (ص) زن را همانند مرد به‌عنوان انسان تلقی کرده و بالاترین حقوق را برای وی قائل شده و استقلالی که زن در دارایی و اموال خود دارد و فقه شیعه از ابتدا آن را شناخته است در یونان، روم، ژرمن و تا چندی پیش هم در حقوق غالب کشورها وجود نداشته، یعنی مثل صغیر و مجنون و محجور از تصرف در اموال خود ممنوع بوده، در انگلستان که سابقاً شخصیت زن در شخصیت شوهر محور بود. دو قانون یکی در ۱۸۷۰ و دیگری در ۱۸۸۲ میلادی به اسم قانون مالکیت زن شوهردار، از زن رفع حجر نمود (شایگان، ۱۳۹۹، ص. ۳۶۶).

امروزه به‌رغم تحول در رویکردهای سنتی تبعیض‌آمیز نسبت به زنان در جامعه‌شناسی غرب؛ پس از انقلاب صنعتی و تلاش برای اعطای حق تساوی با مردان و آزادی به زنان، عمداً یا سهواً تساوی به‌جای تشابه به کار رفت و برابری با همانندی یکی شمرده شد، کیفیت تحت‌الشعاع کمیت قرار گرفت. انسان بودن زن موجب فراموشی زن بودن وی قرار گرفت. حقیقت این است که این بی‌توجهی را نمی‌توان تنها به حساب غفلت ناشی از شتاب‌زدگی گذاشت، عوامل دیگری نیز در کار بود که می‌خواست از عنوان آزادی و تساوی زن استفاده کند. یکی از این عوامل این بود که مطامع سرمایه‌داران در این جریان بی‌دخالت نبود. کارخانه‌داران برای اینکه زن را از خانه به کارخانه بکشند و از نیروی اقتصادی او بهره‌کشی کنند، حقوق زن، استقلال اقتصادی زن، آزادی زن، تساوی حقوق زن با مرد را عنوان کردند آن‌ها بودند که توانستند به این خواسته‌ها رسمیت قانونی دهند (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱۹، ص. ۳۰).

### پیشینه تحقیق

پیرامون زن و نقش‌های وی تحقیقات و مقاله‌هایی تألیف شده است که در این مجال به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱. مقاله «بررسی عوامل مؤثر بر جایگاه زنان در ساختار قدرت خانواده (مورد مطالعه: زنان متأهل شهرآبادان)» (۱۳۹۳)، به نقش مؤثر زنان متأهل در ساختار قدرت خانواده پرداخته و برای آنها نقش مکملی در کنار همسر و مردان قائل است. ۲. مقاله «نقش زن در ایجاد خانواده متعادل» (۱۳۹۳)، پویایی نو به الزامات تکوین خانواده متعادل در جامعه اسلامی پرداخته و نقش زن و کارکردهای وی را در این فرایند تأثیرگذار یافته است. ۳. مقاله «جهانی‌شدن فرهنگ و چالش‌های فراروی خانواده و زنان در ایران» (۱۳۹۵) با نگاهی نو به پدیده‌های جهانی‌شدن و تأثیر آن بر خانواده و زنان در جامعه ایرانی پرداخته و نتیجه این تحقیق حاکی از چهار تحول تهدیدی برای خانواده و زنان است: تزلزل خانواده و استحکام آن، تنزل جایگاه زنان در جامعه و خانواده، بی‌خویش شدن شادمانی خانواده و اختلال تفکر در میان مخاطبان ماهواره‌ای. ۴. راسل (۲۰۲۲) در تحقیقی با عنوان «زنان و کسب‌وکار» مشکل اساسی طرح‌های توانمندسازی زنان و نیاز به اصلاحات را طرح کرده و ابتکارات توانمندسازی زنان تحت رهبری شرکت‌ها، با فعال بودنشان، مربوط به طیفی از اقداماتی است که به نتایج نامطلوب حقوق بشر به‌وسیله نظام تجارت رسیدگی می‌کنند. این طرح‌ها برخلاف اینکه نقش شایان توجهی در ارتقای حقوق زن ایفا می‌کنند؛ اما می‌توان آنها را به‌عنوان تجلی آنچه کاترین روتنبرگ «فمینیسم نئولیبرال» می‌نامد، ادراک نمود، زنانی که در معرض خطر تبدیل شدن به

«سرمایه جنسیتی» برای منافع اقتصادی و تجاری هستند، تلقی نمود. با توجه با پیشینه‌های مزبور، مزایا و نوآوری‌های تحقیق حاضر نسبت به آنها عبارت است از بررسی جایگاه معرفت‌شناختی زن در دو مکتب و گفتمان اسلام و مدرنیته و چالش‌های فراروی آنان در عصر جهانی شدن.

## مبانی نظری

### گفتمان

گفتمان مقوله‌ای زبان‌شناختی مبتنی بر گفتار و انتقال مفاهیمی است که حامل پیام و شکل‌دهنده به یک نظام معرفت‌شناختی و معنایی است که رابطه میان تعدادی مؤلفه را تبیین کرده به‌نحوی که هویت آنها در نتیجه عمل دستخوش تغییر و تحول می‌شود و از علوم تفسیری مانند هرمنوتیک، پدیدارشناسی، ساخت‌گرایی و شالوده‌شکنی الهام می‌گیرد. هویت بخشی و تمایز‌گرایی و غیریت‌سازی از خصوصیات گفتمان بوده و سلطه‌یابی یک گفتمان به دلیل قوت و توانایی اقناع‌سازی و انتقال و تثبیت مفاهیم موردنظر جامعه و مخاطبان است. کوهن گفتمان را علم هنجاری تلقی می‌کند که به‌صورت مستحکمی بر شالوده‌ای از یک یا چند دستاورد علمی بنا شده و جامعه علمی خاصی در مدت زمانی به آن دستاوردها معتقد و آن‌ها را مبنا و راهنمای عمل و رفتار خود قرار می‌دهند که از آن به‌عنوان الگوها یا نمونه‌ها (پارادیم) یاد کرده و آن را در ارتباط نزدیکی با علم هنجاری تلقی می‌کند (کوهن، ۱۳۶۹، ص. ۲۵).

### مدرنیته

مدرنیته از مدرن به معنای نو و جدید اخذ شده «و در اصطلاح فلسفی و گفتمانی به معنای آگاهی سوژه فردی افراد از طبیعت و سرنوشت خود و قرار دادن این سوژه به‌منزله پایه و اساس تفکر و اندیشه است» (هودشتیان، ۱۳۸۱، ص. ۲۸). مهم‌ترین ارکان مدرنیته عبارتند از: اصالت عقل‌ابزاری، اصالت انسان و خودمختاری وی، فردگرایی، جدایی دین از دولت و سیاست، آزادی فردی و افسون‌زدایی از جهان (نفی تفسیر متافیزیکی و معنوی از هستی).

### جهانی‌سازی

در سال ۱۹۶۱ در فرهنگ وبستر اصطلاح جهانی‌شدن به کار گرفته شد. دو دیدگاه در تعریف آن وجود دارد یکی روند طبیعی و غیرارادی و خودجوش و دومی به معنای یک پروژه که برنامه‌ای با قصد و اراده و آگاهی به‌وسیله شرکت‌های چندملیتی، دولت‌ها و نیروهای قدرتمند بین‌المللی برای یکدست و یکپارچه کردن دنیا در جهت منافع خود است و در نتیجه آن واژه

جهانی کردن یا جهانی سازی ترجمه و معنا پیدا می کند (موثقی، ۱۳۹۴، ص. ۴۱). رابرتسون و گیدنز تلاش دارند جهانی شدن را با مدرنیته و تجدد پیوند داده و تعریف آن را با فشرده گی جهانی شروع می کنند. رابرتسون با اشاره به تشدید روابط اجتماعی در مقیاس جهانی و تشدید آگاهی از دنیا به عنوان یک کل، وابستگی متقابل عینی و آگاهی از کل جهان، آن را تحت تأثیر نظریه مارشال مک لوهان درباره دهکده جهانی، رسانه محور می داند. انقلابی در آگاهی عمومی در دهه ۱۹۶۰ که از حیث شکل گیری احساس مشترک نسبت به درهم تنیدگی جهان در بسیاری از نقاط گیتی تأثیر مهمی داشته است (موثقی، ۱۳۹۴، ص. ۵۰).

### جهانی شدن فرهنگ، انقلاب اطلاعات و ظهور جامعه شبکه ای

جهانی شدن فرهنگ هم از پدیده های نسبتاً نوین و از ابعاد مهم جهانی شدن و در واقع جهانی سازی محسوب می شود. تلاش برای ارائه یک الگو و مدل فرهنگ جهانی بریده از هنجارها و ارزش های معنوی، دینی و اخلاقی و نفی فرهنگ ها و سبک زندگی های بومی و محلی مبتنی بر ارزش های اخلاقی و جایگزین کردن سبک زندگی آمریکایی از نوع و مد لباس و پوشش و سبک آرایش موهای سرزنان و مردان، عریانی زنان و نمایش و قیحانه اندام زنان و دختران و به تصویر کشیدن علنی تماس جنسی در فیلم های سینمایی که نماد عینی آن هالیوود است، روابط جنسی لجام گسیخته، هم جنس گرایی و تصویب ازدواج هم جنس ها و قانونی شدن آن در اغلب کشورهای اروپایی و ایالات متحده امریکا و نوع غذاهای مصرفی و پدیده هایی مانند مک دونالدیسم و غذاهای زودآما (فست فود) از نمادهای عینی جهانی سازی فرهنگ تلقی می شود. به نظر لسلی اسکلیر، فرهنگ همواره کارکردی ایدئولوژیک برای مصرف گرایی در نظام جهانی کاپیتالیستی داشته است؛ از این رو همه اقدامات فرا فرهنگی در این حوزه هم زمان اقدامات ایدئولوژیک و به این ترتیب فرهنگی - ایدئولوژیک هستند و نظام سرمایه داری در کنار جهانی سازی اقتصاد و ترویج مصرف گرایی مداوم به منظور انباشت روزافزون سرمایه برای سود بیشتر به طور لفظی ادعا می کند که معنای زندگی در اشیایی یافت می شود که ما در اختیار داریم؛ بنابراین مصرف کردن به طور کامل زنده بودن است و برای اینکه ما زنده بمانیم باید دائم مصرف کنیم (موثقی، ۱۳۹۴، ص. ۵۸).

انقلاب اطلاعات و ظهور اینترنت و جامعه شبکه ای دارای پیامدهای مثبت و منفی شایان توجهی در جوامع بشری بوده و زمینه های بروز و ظهور پدیده های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و هنجارها و ارزش ها و رفتاری نوینی را به وجود آورده است که در برخی موارد

بحران‌های بسیار پیچیده و غیر قابل انتظاری را در جوامع مختلف رقم زده است. در عصر جامعه شبکه‌ای مفاهیمی مانند حکمرانی ملی، فرهنگ‌های محلی و بومی، فرهنگ و سبک زندگی، هنجارها و ارزش‌های اخلاقی و بسیاری از مفاهیم دستخوش تحول شده و نظم حاکم بر نظام‌های سیاسی و دولت‌ها در داخل کشورها و نظم حاکم بر مناطق و محیط بین‌المللی در حال دگرگون شدن شتابان است و در همین رابطه جامعه شبکه‌ای با تبادل و انتقال سریع و لحظه‌ای داده‌ها و اطلاعات و خرده‌فرهنگ‌های جهانی شده بر باورها و اعتقادات افراد تأثیر گذاشته و هنجارها و ارزش‌های نوینی را جایگزین هنجارها و ارزش‌های سنتی می‌نمایند، جهانی‌سازی فرهنگ و ارزش‌های غربی امروزه یکی از تهدیدهای بسیار خطرناک برای جامعه جهانی و زوال هنجارها و ارزش‌های معنوی و اخلاقی و انسانی است.

استگر معتقد است که چهار عنوان فرهنگی در عصر جهانی سازی فرهنگ عبارتند از: ۱. تنش و چالش میان یکی یا همسان بودن و تفاوت، در فرهنگ جهانی در حال ظهور؛ ۲. نقش اساسی و مهم کمپانی‌های رسانه‌ای فراملی در نشر فرهنگ مردمی؛ ۳. جهانی‌سازی زبان‌ها؛ ۴. تأثیر ارزش‌های ماتریالیستی و مصرف‌گرایانه در سیستم‌های شناختی زمین (موتقی، ۱۳۹۴، ص. ۵۷). با تکوین جهانی‌سازی اقتصاد و فرهنگ زنگ خطر بزرگی برای جوامع سنتی به صدا درآمده و هنجارها و ارزش‌های نوینی مبتنی بر لیبرال دموکراسی غربی شکل گرفته و با بهره‌برداری از قدرت نرم در حال نفوذ به جوامع سنتی و دینی و تغییر در هنجارها و ارزش‌های بومی و ملی آنهاست، بدون تردید وقوع انقلاب اسلامی ایران روند جهانی‌سازی لیبرال دموکراسی و فرهنگ شرکت‌آلود سکولار بریده از مکتب وحی و معنویت را دستخوش چالش جدی نمود و مانع بزرگی در مسیر تحقق اهداف شیطانی سردمداران فرهنگ سکولار گردید (ترابی، ۱۳۹۲، ص. ۴۸).

۱۵۰

گیدنز در این رابطه می‌نویسد: در گذشته سه گول فکری جامعه‌شناسی یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر، کم‌وبیش با اختلافی فرآیند عمومی جهان را به سمت سکولاریزه شدن و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند؛ ولی از آغاز دهه هشتاد میلادی با وقوع انقلاب اسلامی شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم یعنی فرآیند عمومی شدن جهان روند معکوسی را آغاز و به سمت دینی شدن پیش می‌رود (گیدنز، ۱۳۷۴، ص. ۷۵).

سبک زندگی اروپایی و آمریکایی با تبلیغ مصرف‌گرایی، لذت‌جویی، رفاه گسترده، تفریح و سرگرمی و بازی‌های مختلف ضد اخلاقی و ساخت فیلم‌های مروج هنجارها و ارزش‌های نوین در حال نفوذ به کشورهای دیگر است. پدیده‌ای که آیت‌الله خامنه‌ای در دهه هفتاد

به‌عنوان تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی یاد کرد. جهانی‌سازی فرهنگی به تعبیر ریوور نوعی بربریت و توحش در کنار سرمایه‌داری است. وی می‌نویسد: این نفوذ فرهنگی موجب توزیع جهانی یکسان ارزش‌های دموکراتیک و احترام به حقوق بشر به‌عنوان اصل و جوهر تمدن غربی نشده است. این فرهنگ ارضای آنی نیازهای مادی از روابط جنسی گرفته تا مد را تشویق و ترغیب می‌کند و به این سبب برای نسل جدید جذابیت دارد؛ ولی لزوماً در حال آفریدن نظام اخلاقی جدید جهانی نیست؛ زیرا نه از همبستگی انسانی و نه از الگوهای مصرف‌سازگار با محیط‌زیست حمایت می‌کند... سرمایه‌داری می‌تواند در کنار بربریت جریان داشته باشد (موتقی، ۱۳۹۴، ص. ۵۸).

از پدیده‌های مهم در عصر جهانی‌سازی اقتصاد و فرهنگ، وقوع یک انقلاب صنعتی نوین بر مبنای رایانه و ظهور اقتصاد اطلاعاتی یا اینترنتی مخصوصاً تغییر جهت کشورهای صنعتی از صنعت به خدمات (مالی، نرم‌افزار، خرده‌فروشی و...) معرف عصر جهانی شدن هستند. کاستلز که با کتاب معروف عصر اطلاعات، ظهور جامعه شبکه‌ای در این زمینه صاحب‌نظر است. این انقلاب فناوری اطلاعات را دست‌کم به‌اندازه انقلاب صنعتی قرن هجدهم رویدادی تاریخی عمده‌ای می‌داند که یک الگوی گسستگی را در بنیان مادی اقتصاد، جامعه و فرهنگ القا می‌کند که هسته دگرگونی را در آن فناوری پردازش اطلاعات و ارتباطات هستند (کاستلز، ۱۳۸۵، ص. ۶۰).

### رسانه و دنیای فراواقعیت

ژان بودریار اندیشمند پست‌مدرن فرانسوی، تأثیر رسانه‌های مدرن مانند تلویزیون، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی را بسیار عمیق‌تر از سایر رسانه‌ها تلقی می‌نماید. او معتقد است رسانه‌ها با شیوه‌های خاص تنظیم و ارائه اخبار و اطلاعات و به تصور کشیدن تصاویر و صحنه‌های گزیده شده‌ای از واقعیات موجود در جامعه، واقعیت نوینی از واقعیات موجود خلق و می‌آفرینند که کاملاً با اجزای آن واقعیات متفاوت است، وی این خلق و آفرینش را فراواقعیت یا شبیه‌واره‌ها می‌نامد، تصاویری که معنای خود را از تصاویر دیگری اخذ می‌کنند و به همین دلیل پایه و اساسی ندارند؛ برای مثال تبلیغات معروفی که برای سیگارهای سیلک کات پخش می‌شد اصلاً هیچ اشاره‌ای به سیگار نمی‌کرد، بلکه فقط به تبلیغات پیش از خود اشاره می‌کرد که به‌صورت رشته طولانی و پرشماری از تبلیغات سریالی قبلاً پخش شده بود. هیچ رهبر سیاسی امروز نمی‌تواند برنده انتخابات شود مگر اینکه پیوسته روی صفحه تلویزیون ظاهر شود، شخصی که

اکثر بینندگان تلویزیون می‌شناسند، همین تصویر تلویزیونی است (گیدنز و بردسال، ۱۳۹۹، ص. ۶۷۱).

امروزه اینترنت و فضای مجازی به تسخیر اذهان و افکار عمومی پرداخته و نقش بسیار مهمی در تحولات اجتماعی و ایجاد نظم نوین جهانی ایفا می‌نماید. فضای مجازی به معنای فضای تعاملی است که توسط شبکه‌های جهانی رایانه‌ای شکل می‌گیرد که اینترنت را تشکیل می‌دهند. در فضای مجازی همان‌طور که بودیاری ممکن بود بگوید، ما دیگر آدمیان نیستیم بلکه پیام‌هایی روی صفحه رایانه‌های یکدیگریم. سوی پست الکترونیکی که کاربران خود را معرفی می‌کنند، در اینترنت هیچ کس نمی‌تواند مطمئن باشد که دیگران واقعاً کیستند، زن هستند یا مرد، کجای این جهان هستند. دربارهٔ اینترنت کاریکاتور مشهوری هست که سگی را نشان می‌دهد که جلوی رایانه نشسته است در شرح کاریکاتور می‌خوانیم: خوبی اینترنت این است که هیچ کس نمی‌داند تو سگی (گیدنز و بردسال، ۱۳۹۹، ص. ۶۸۲).

### زن در گفتمان اسلامی و گفتمان مدرنیته غربی

گفتمان‌ها، مکاتب و جهان‌بینی‌ها نقش مهمی از نوع تلقی‌های معرفت‌شناختی و همچنین نوع کنش‌ها، واکنش‌ها و رفتارهای انسان ایفا می‌نمایند. نوع نگاه به زن، هویت و شخصیت وی نیز از این قاعده مستثنا به نظر نمی‌رسد آنچه به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی و تاریخی مشهود است، افراط و تفریط‌ها نظری و عملی در نگاه به زن و نقش‌های وی بوده و متعاقب آن زن در طول تاریخ با ظلم و ستم‌ها و تبعیضات ناروا مواجه بوده و در برخی از ادوار از ابتدایی‌ترین حقوق نیز محروم بوده است؛ برای مثال نگاه آرتور شوپنهاور نسبت به زنان که آنان را تحقیر و مورد ملامت‌های متعدد قرار داده شایان توجه است. کتاب هنر رفتار با زنان یکی از عناوین هشت‌گانه مجموعه «هنر...» از این فیلسوف است که فرانکو وولپی استاد فلسفه و پژوهشگر ایتالیایی آن را گردآوری و تدوین کرده است. البته خلاف عنوان هنر رفتار با زنان این کتاب دربرگیرنده توصیه‌های شوپنهاور برای رفتار و چگونگی روبه‌رو شدن با زنان نیست، بلکه رساله‌ای در معرفی و تشریح شخصیت زنان و بیان کم‌وکاستی‌های وجودشان از دید یک فیلسوف بدبین و شکاک است.

در این کتاب با نویسنده‌ای مواجهیم که معتقد است باید دارایی در دسترس زن‌ها را از گزند دیوانگی‌هایشان در امان نگه داشت چون میل به اسراف و ولخرجی دارند. یا در دفترچه یادداشتش نوشته است: مردان نیمی از زندگی‌شان را هر جایی‌اند و نیمی دیگر خروس؛ برای

همین است که زنان بدل به موجوداتی اغفال شده و اغفالگر می‌شوند. مخاطبی که کتاب موردنظر را به دست گرفته و قصد آغاز مطالعه آن را دارد باید بداند که قرار است نظریات فردی را بخواند که وجود نبوغ را در زنان مردود دانسته و آن را محال می‌داند. او در بهترین حالت ممکن، بر این باور است که ممکن است زنان استعداد داشته باشند. شوپنهاور بی‌عدالتی و تقلب را رایج‌ترین خطای زنان و دروغ‌گویی را عنصر اساسی ضمیرشان می‌داند و می‌گوید تصور اینکه زنان را در منصب قاضی دادگاه ببیند، باعث خنده آدم می‌شود. درست است که بین زنان، افراد ناعادل و متقلب وجود دارد؛ اما بین مردان نیز چنین افرادی کم نیستند و نمی‌توان صرف زن بودن را دلیلی برای متقلب بودن یک انسان دانست. این اولین اشتباهی است که می‌توان به نوشته‌های شوپنهاور در کتاب هنر رفتار با زنان گرفت (حداد عادل، ۱۳۶۸، ص. ۸).

### زن در گفتمان و مکتب اسلام

در عصر جاهلیت و قبل از بعثت حضرت محمد (ص) به مقام نبوت، زن از جایگاه پست و نازلی در جامعه برخوردار بوده تا جایی که تولد فرزند دختر مایه ننگ و عار خانواده محسوب شده و خرده فرهنگ جاهلی زنده به گور کردن نوزادان دختر در منطقه حجاز رایج بوده و در قرآن آمده است که چون یکی از اینان (مردها) را به دختر بودن نوزاد بشارت می‌دادند در حالی که خشمش را فرو می‌برد چهره‌اش سیاه می‌گشت و از قوم خود به علت خبر سوء (دختردار شدن) به آن مژده داده شد بود، متواری می‌شد (نحل ۵۸ و ۵۹) و در سوره مبارکه تکویر آمده است: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (۸ و ۹) و زمانی را یاد آر که از دختران زنده به گور شده سؤال خواهد شد که به چه گناهی کشته شده‌اند؟ اما با بعثت پیامبر (ص) به نبوت و تولد جهان‌بینی توحیدی، انقلاب فکری عظیم و ژرفی در نوع نگاه به خانواده و زن و دختر پدید آمد. در این جهان‌بینی توحیدی، زن همانند مرد یک انسان و مکمل وی در حیات اجتماعی است و هویت جنسی وی به مثابه زن بودن هرگز از جایگاه و منزلت و شخصیت انسانی وی نمی‌کاهد و او همانند مرد برخوردار از تمامی حقوق و آزادی‌های مبتنی برهنجارها و ارزش‌های اسلامی و احکام شریعت مانند آزادی، حق مالکیت، حق اندیشه و تفکر و تحصیلات و حقوق اجتماعی و سیاسی، مدیریتی و فعالیت در بخش مختلف جامعه با رعایت کرامت انسانی و الهی می‌باشد. در ادبیات و آموزه‌های توحیدی قرآن، به‌رغم تفاوت در خلقت و فیزیک زنان مردان، آن‌ها در انسانیت مشترک بوده و مکمل همدیگر و مایه آرامش، مودت و رحمت برای همدیگر هستند

این مقوله از آیات عظیم الهی تلقی شده است. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱) آنچه در این آیه برجسته و ممتاز تلقی می‌شود این است که زن مایه سکینه و آرامش مرد در زندگی اجتماعی است. «لتسكنوا اليها» به معنای این است که مردان برای رسیدن به آرامش نیازمند زن هستند و سپس اشاره به مودت و مهربان و عشق و علاقه و رحمت میان آن دو اشاره شده است. در قرآن کریم پیرامون کارکرد زنان آمده است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷): «زنانتان لباس شما هستند و شما لباس زنانتان هستید». زن لباس شوهر و شوهر لباس زن بودن تشبیهی فوق‌العاده زیبا و پرمعنی است. لباس از هر چیزی به تن انسان نزدیک‌تر است و محرم‌تر و آنگاه همین لباس در عین نزدیکی به تن، تن را از دیگران می‌پوشاند و دور می‌سازد. زن و شوهر نیز نسبت به هم چنین‌اند، به یکدیگر نزدیک و در عین حال هر یک موجب حفظ عفت دیگری است، همان‌طور که لباس انسان را از برهنگی می‌پوشاند و از بی‌عفتی حفظ می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۸۷). با عنایت به این نوع نگرش الهی و انسانی به هویت و شخصیت ارزشمند زن در جهان‌بینی اسلامی، زمینه‌ها و امکانات لازم برای شکوفایی استعدادهای زنان در ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و تربیتی فراهم بوده و بنابراین هیچ‌گونه مانعی برای کارکردها و نقش‌های او متصور نیست. البته زنان نیز تحت اغلب حکومت‌های حاکم بر جوامع اسلامی در مقام عمل جنس ضعیف و تحت سلطه مرد محسوب شده و در ابعاد حقوقی و عدالت مورد تبعیض و ظلم و ستم در ابعاد مختلف قرار داشته و دارند.

### زن در گفتمان مدرنیته غربی

گفتمان مدرنیته به‌رغم اینکه زمینه‌ساز تحولات علمی و پیشرفت‌های صنعتی در اروپا و مغرب زمین شد؛ اما با غفلت از معنویت و آموزه‌های دینی و اخلاقی زمینه‌ساز پیامدهای منفی برای جوامع غربی گردید و علاوه بر اینکه نگاهی مبتنی بر افراط و تفریط نسبت به انسان و هویت وی داشته است و با ارائه نظریه اصالت فرد و فردگرایی و اومانیزم و نظریه لیبرالیسم، به معرفی انسانی مادی و محصور به فیزیک، خودمختار و دارای اراده و آزادی فردی بی‌حد و حصر پرداخته و با غفلت و فراموشی از ابعاد روحی-روانی و معنوی و اخلاقی، وی انسانی بریده از دین، معنویت و اخلاق ارائه کرده‌اند و اگر در برخی از رویکردها توجهی هم به معنویت و اخلاق داشته‌اند، آن‌ها را مقولاتی فردی و شخصی که فاقد کارکردهای اجتماعی و سیاسی است تلقی کرده‌اند. عنصر اصلی مدرنیته فردگرایی است.

در اندیویدوالیسم، فرد همه یعنی تنها چیز اصیل، تنها چیز معتبر و تنها چیزی که معیار است. همه چیز غیر از فرد اعتباری هستند، جامعه، خانواده، همسر، دولت، پدر اعتباری هستند. در جهان مدرن به دلیل اینکه فرد اصیل است، خانواده موضوعیت ندارد. اگر با همسر خود مشکل دارم نباید کوتاه بیایم من نمی توانم کوتاه بیایم که زندگی ادامه پیدا کند؛ چون اصل من و مبنا من هستم؛ لذا باید این زندگی را ترک کنم (امینی، ۱۴۰۲، ص. ۲۹).

مطهری به نقل از ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه که رویکردی نسبتاً منطقی نسبت به انسان، شخصیت و هویت زن و شخصیت و هویت مرد در بستر تحولات تاریخی دارد، آورده است: کار خاص زن خدمت به بقای نوع است و کار خاص مرد خدمت به زن و کودک. ممکن است کارهای دیگری هم داشته باشند؛ ولی همه روی حکمت و تدبیر تابع این دو کار اساسی است. این مقاصد اساسی است؛ اما نیمه آگاه است و طبیعت معنی انسان و سعادت را در آن نهادهاست نه جنگجویی. به نظر می رسد که در بعضی از انواع ماده اصلاً گزینه جنگی وجود ندارد. اگر ماده (مؤنث) خود به جنگ آید برای کودکان خویش است. زن از مرد شکیباتر است، گرچه شجاعت مرد در کارهای خطیر و بحرانی زندگی بیشتر است؛ اما تحمل دائمی و روزانه زن در مقابل ناراحتی های جزئی بیشتر است... جنگجویی زن در وجود دیگری است زن سربازان را دوست دارد و از مرد توانا خوشش می آید، در مشاهده قدرت، نوعی عامل عجیب خوشی فرودستانه (مازوشیستیک) او را تحریک می کند، اگرچه خودش قربانی این قدرت باشد (مطهری، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۹).

### رویکرد فمینیسم

۱۵۵

فمینیسم در اصطلاح رویکردی است که در اعتراض به پایمال شدن حقوق زنان در ایالات متحده آمریکا و اروپا در تقابل با نظام و سیستم مردسالاری حاکم بر فرهنگ جوامع تکوین پیدا کرد. در نظر بسیاری از مردم، خانواده منبع حیاتی آرامش و آسایش، عشق و صمیمیت است؛ اما خانواده می تواند محلی برای بهره کشی، تنهایی و نابرابری عمیق هم باشد. فمینیسم با به چالش کشیدن تصویر خانواده به منزله قلمرویی هماهنگ و برابر، تأثیر بزرگی بر جامعه شناسی گذاشته است. در سال ۱۹۶۵ یکی از اولین صداهای مخالف از ناحیه فمینیسم آمریکایی بتی فریدن برخاست که درباره مسئله ای که نام ندارد، نوشت کلافگی و انزوایی که بسیاری از زنان خانه دار در حومه شهری آمریکایی دچار آن بودند و احساس می کردند اسیر دور باطل و بی پایان بچه داری و خانه داری شده اند دیگران دنبال این بحث را گرفته و در پی

کشف و شناخت پدیده زن در بند و آثار و عواقب زیانبار محیط‌های خانوادگی خفقان آور بر روابط بین اشخاص برآمدند (گیدنز و بردسال، ۱۳۹۹، ص. ۲۵۴).

سه مضمون اصلی مورد تأکید فمینیسم در خصوص زن و خانواده عبارتند از: تقسیم کارخانگی، یعنی روش اختصاص دادن کارها و وظایف به اعضای خانوار. در میان فمینیست‌ها عقاید متفاوتی درباره پیدایش تاریخی این تقسیم کار دارند، برخی آن را محصول سرمایه‌داری صنعتی می‌دانند. برخی پدرسالاری رایج قبل از انقلاب صنعتی و صنعتی شدن را عامل آن تلقی می‌کنند؛ اما واضح است که تولید سرمایه‌داری موجب تمایز قطعی تری بین حوزه‌های خانه و کار شده است. این فرایند به متبلور شدن حوزه‌های مذکر و حوزه‌های مؤنث و روابط قدرت انجامیده است که تا به امروز هنوز احساس می‌شود؛ و الان نیز مدل مبتنی بر مرد نان آور در اکثر جوامع صنعتی رواج دارد (گیدنز و بردسال، ۱۳۹۹، ص. ۲۵۸).

### جنسیت و کالا انگاری زن در غرب

یکی از رویکردهای غالب فرهنگی که در روابط اجتماعی و نظام‌های سیاسی حاکم بر جوامع توسعه یافته غربی مشهود است، پدیده شیء انگاری یا کالای جنسی تلقی کردن زنان است که منشأ بسیاری از ستم‌های تحقیرآمیز نسبت به زن بوده که همچنان گفتمان غالب اجتماعی در غرب است. لیکن نگاه عمومی به زن که در فرهنگ غربی نهادینه شده، نگاه غلطی است؛ نگاه ابزاری است، نگاه اهانت‌آمیز است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

### برهنگی زنان و مبارزه با پوشش و حجاب

از شاخص‌های عینی تنزل هویت انسانی و شخصیت والای زن پدیده کالا انگاری زن در تمدن نوین غربی، عریان کردن زنان در اشکال گوناگون آن و مبارزه سازمان یافته با پوشش و حجاب زنان و در نهایت عفت و پاکدامنی وی و پدیده قاچاق زنان و دختران است که هویت و شخصیت انسانی و الهی زنان را در حد یک حیوان جنسی و بدتر از آن کالای جنسی، تنزل داده است. پدیده برهنگی زن و مبارزه با پوشش و حجاب در کنار قاچاق گسترده و سازمان یافته زنان و دختران از بزرگ‌ترین آسیب‌های اخلاقی، بیمارها و کجروی‌های اجتماعی عصر مدرنیته و پسامدرن محسوب می‌شود. مطهری با هوشمندی و تشخیص پروژه خطرناک نظام سرمایه‌داری غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا و شرکت‌ها و مؤسسات بزرگ تجاری صهیونیستی و همچنین تجارت پرسود سکس و بردگان جنسی عصر جدید می‌نویسد:

بدون شک پدیده برهنگی بیماری عصرماست. دیر یا زود این پدیده به عنوان بیماری شناخته خواهد شد. فرضاً ما کورکورانه از غرب تقلید کنیم خود پیشتازان غربی ماهیت این پدیده را اعلام خواهند کرد... این قسمت از نامه یکی از هنرپیشگان معروف جهان (چارلی چاپلین) را به دخترش که به قول خودش چهل سال مردم روی زمین را خندانده است بخوانید. این نامه مثل معروف عامیانه خودمان را به یاد می آورد: عزا چه عزایی است که مرده شوی هم گریه می کند... (برهنگی بیماری عصرماست. من پیرمردم و شاید حرف های خند آور بزنم؛ اما به گمان من تن عریان تو باید از آن کسی باشد که روح عریانش را دوست می داری. بد نیست اگر اندیشه تو در این باره مال ده سال پیش باشد، مال دوران پوشیدگی، نترس این ده سال تو را پیر نخواهد کرد. به هر حال امیدوارم تو آخرین کسی باشی که تبعه جزیره لختی ها بشوی و...) (مطهری، ۱۳۸۱، ص. ۳۷۹).

حداد عادل در این رابطه می نویسد:

در جامعه ای که زن را نه با معیارهای انسانی، بلکه با معیارهای زنانگی می سنجند، زن در حکم یک کالا است و با او مانند یک کالا رفتار می شود... این نمونه واقعی یک آگهی تجاری و تبلیغاتی است که من از کتابی به نام خود پیدا، نگرش هایی درباره لباس نقل می کنم، این کتاب که تألیف دو مولف آمریکایی است مسئله لباس را مورد بحث قرار داده، از جمله بحثی دارد در اینکه در هر ملتی مردها نسبت به یکی از اعضای بدن زن حساسیت دارند و من از همه خواهرانی که این نوشته را می خوانند پوزش می طلبم که ناچار شدم برای بیان عفونت تمدن غربی و بیان تنزل مقام زن در این تمدن، عباراتی را ترجمه کنم که از ادب اسلامی دور است. آنگاه در تأیید بحث خود آگهی متعلق به یک شرکت صنعتی به نام برلینگتون را که سازنده مدولباس و انواع و اقسام جوراب های زنانه است، عیناً گردآوری کرده است، قسمت اعظم این آگهی از سه تصویر جدا (که ما از آوردنش معذوریم) تشکیل می شود که یکی گردن برهنه یک زن را نشان می دهد وزیر آن نوشته شده: ژاپنی ها، دیگری سینه برجسته زنی است در یک بلوز و زیر آن نوشته: فرانسوی ها و عکس سوم که به تنهایی برابر مجموع دو عکس فوق است، تمامی پاهای برهنه یک زن را نشان می دهد که زیر آن نوشته: آمریکایی ها، آنگاه این عبارت با حروف ریزودرشت و با استادی تمام در زیر آن عکس آمده است: آنچه ما می خواهیم به زنان درباره مردان بگوییم این است: مردهای جاهای مختلف دنیا باهم فرق دارند. چیزی که در مرد آمریکایی اثر

می‌کند پاهاست و فقط «برلینگتون» است که «پا» را می‌شناسد. چون ماییم که سکسی‌ترین جوراب‌شلواری جهان را تولید می‌کنیم، حرف‌های ما را ده هفته تمام در جاهای مهمی خواهید شنید. بهار امسال ما در ردیوک و در ژورنال مد ضمیمه نیویورک‌تایمز و در شبکه‌های سراسری و محلی تلویزیون هستیم. پس فرصت را غنیمت شمارید و برای خرید جوراب شلواری‌های ما پس‌انداز کنید و بالاخره آنکه بیش از هر زن آمریکایی به این جوراب‌شلواری‌ها احتیاج دارید شما هستید (حداد عادل، ۱۳۶۹، ص. ۶۱).

### نقش‌های محوری و اساسی زن در خانواده

زن به‌عنوان همسر مرد از مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده خانواده تلقی می‌شود که دارای نقش‌های مهم و کلیدی تأثیرگذاری است که قطعاً بدون وی امکان ایفای چنین نقش‌هایی وجود ندارد. برخی از مهم‌ترین نقش‌های زن در نهاد خانواده عبارت است از: تولیدمثل، پرورش و تربیت فرزند در ابعاد روحی و روانی و جسمی و فیزیکی، پرستاری، همسری در کنار مرد و آرامش بخشی به مرد و آرامش یابی در کنار مرد (آرامش متقابل)، انتقال فرهنگ، جامعه پذیر کردن فرزندان، کمک به اقتصاد خانواده و ایجاد فضایی آکنده از عشق، محبت، مهربانی و عاطفه و صبوری برای تبدیل فضای خانواده به فضایی پرشور و نشاط و آرامش، به‌طور طبیعی در چنین فضایی امکان تربیت صحیح برای فرزندان و رشد فکری و عاطفی آنان فراهم خواهد بود. با عنایت به موارد مزبور هنر کم‌نظیر زن در قالب مدیریت عاطفی در کانون خانواده بروز و ظهور یافته و در نتیجه هنجارگرایی و جامعه‌پذیری در خانواده شکل می‌گیرد و تکوین چنین خانواده‌هایی که هسته‌های اصلی جامعه را تشکیل می‌دهند زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه و اجتماعی پویا و با نشاط و مبتنی بر جامعه‌پذیری و قانون‌گرایی و رعایت حقوق متقابل دیگران است.

۱۵۸

### نقش زن در اجتماع

زنان نقش‌های اجتماعی مهم و تأثیرگذاری در جامعه ایفای نمایند. نقش‌های کلیدی اجتماعی زن را می‌توان از عملکردها و فعالیت‌های نهادینه او به دست آورد؛ از این رو وقتی کارکردهای مهمی همچون حفظ نسل انسان را با تمام اهمیتش به نظر آوریم یا حفظ جان و سلامت و روح فرزندان کوچک را که احتمالاً بدون نظارت مادر، خطرهای بیشتری زندگی آنان را تهدید خواهد کرد، یا کارکردهای معنوی اجتماعی آنان مانند انتقال فرهنگ و زبان به کودک، یا

ایجاد و حفظ سکون و آرامش در خانواده و در اجتماع و یا... به حساب بیاوریم، نقش جامع زن در جامعه بسیار فراتر از محاسبات عادی به دست می‌آید. شاید یکی از دلایل احترام و اهمیت زن در اسلام و مسئولیت مرد در نگهداری و خوشرفتاری با وی همین نقش حساس و مهم اجتماعی زن بوده است. البته مهم‌ترین عامل حرمت زن، انسان بودن اوست که در این جهت کاملاً با مرد، مساوی است. درجایی که زن، نقش‌های طبیعی و اجتماعی مذکور را ایفا کند، مرد، دارای نقش دوم و در حکم دستیار و مددکار زن محسوب می‌شود. همان‌گونه که زن نیز موظف است در حدود توانایی خود درجایی که مردان، نقش اول را دارند، یعنی در کارکردهای اختصاصی مرد، دستیار وی باشد و به وی کمک کند. از نظر فلسفی و در حکمت عملی، «تدبیر منزل» را می‌توان کارکرد و نقش اختصاصی زن دانست اگرچه مرد نیز دارای نقش درجه دوم است؛ ولی در «سیاست‌مدن»، وضعیت برعکس است و زن با وجودی که حق دخالت دارد؛ اما می‌تواند سطوحی از آن را ترک کند و راحت باشد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹).

### کارکردهای خانواده و نقش زن در آن

مطالعات و بررسی‌های تاریخی حاکی از نقش‌های تعیین‌کننده و اساسی خانواده در جوامع بشری و همچنین نقش‌ها و کارکردهای مهم و کلیدی زنان در آن است که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

### نقش مادری و حفظ و استمرار نوع انسان و نسل

در زبان عربی، مادر به معنای «ام» است که مفهوم آن عبارت است از ریشه هر چیزی، الام اصل کلی شیء؛ بنابراین مادر انسان ریشه و اصل وی است. مادر رکن اصلی خانواده بوده و یکی از کارکردهای بسیار مهم و طبیعی خانواده، تولید نسل از طریق ازدواج و تولد فرزندان و نگهداری و تربیت و پرورش آنهاست. خانواده، کانون اصلی شکل‌گیری روابط اجتماعی سالم و مرکز تکوین عشق و محبت و آرامش زن و مرد و فرزندان و استمرار و بقای نسل است و سایر اشکال استمرار نسل هیچ‌کدام مانند استمرار نسل از طریق ازدواج و تشکیل خانواده پایدار منطقی نبوده و مایه آرامش و اطمینان اعضای خانواده نیست. زن به‌عنوان مادر دارای چنین فضیلتی است که پیامبر(ص) فرمودند: «الجنة تحت اقدام الامهات» (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص. ۱۸۰): «بهشت زیر پای مادران است». فضیلت مقام مادری و فرزندآوری وی و فضیلت بارداری و اجر وضع حمل و دوران نفاس که نشانه اعتلای شئون ویژه زنان است، گرچه ممکن است برای ناباوران به امور معنوی چندان جلوه نکند. بر پایه تعالیم دینی گرامی

داشت مقام مادران مایه ورود بهشت است، چنانکه خط‌مشی و کیفیت رفتار مادر در تربیت فرزند وارسته اهل بهشت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۴).

نقش مادری نیز در چهار دهه اخیر جدی به‌عنوان نقش انحصاری زنانه از سوی فمینیست‌ها مورد چالش قرار گرفته و از کلیشه‌های جنسیتی قلمداد شده که نظام مردسالار برای خانه‌نشین کردن زنان آن را نقشی مقدس وانمود می‌کند؛ بنابراین دیدگاه تقسیم‌علی‌السویه مسئولیت مادری میان زن و مرد ضرورت می‌یابد.

اگر زنان ما از لحاظ رتبه معرفتی و بینش و معلومات، سطح خود را ارتقا دهند... مادر است که فرهنگ و معرفت و تمدن و ویژگی‌های اخلاقی یک قوم و جامعه را با جسم خود، با روح خود، با خلق خود و با رفتار خود، دانسته و ندانسته به فرزند منتقل می‌کند. همه تحت تأثیر مادران هستند. آنکه بهشتی می‌شود، پایه بهشتی شدنش از مادر است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۵/۵).

آیت‌الله خامنه‌ای تعبیر شایان توجهی نسبت نقش حیاتی زن در خانواده دارد و می‌گوید:

با توجه به مجموعه معارفی که در آیات و روایات و مانند اینها هست در ذهن خودم این جور تصویر می‌کنم که زن، هوایی است که فضای خانواده را انباشته؛ یعنی همچنان که شما در فضا تنفس می‌کنید، اگر هوا نباشد، تنفس ممکن نیست، زن این جور است؛ زن خانواده به منزله تنفس در این فضاست... این جور نیست که شما خیال کنید حالا زن گرفتید، کارها را بریزید سر زن؛ نخیر. خودش داوطلبانه یک کاری را میخواهد انجام بدهد، [عیب ندارد] خانه خودش است، دلش می‌خواهد یک کاری را انجام بدهد، انجام داده؛ اگر نه هیچ کس حق ندارد - مرد یا غیر مرد - او را وادار کند، اجبار کند به اینکه این کار را باید انجام بدهد (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۰/۱۶).

### تربیت و پرورش و جامعه‌پذیری

یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده با محوریت زن و مادر، تربیت و پرورش فرزندان و فراهم کردن زمینه‌های تکوین هنجارگرایی و جامعه‌پذیر کردن فرزندان و نسل‌های آینده است. تحقیقات حاکی از نقش مهم خانواده در جامعه‌پذیر کردن فرزندان و افراد در جامعه و کنشگری مبتنی بر قانون است (Davies, 1965). خانواده اولین نهاد و ساخت اجتماعی است که امکان شکل‌گیری تربیت و هنجارگرایی، رعایت ارزش‌ها، جامعه‌پذیری و قانون‌گرایی در آن وجود دارد. مادر می‌تواند فرزندان را به بهترین وجهی تربیت کند. تربیت فرزند به‌وسیلهٔ مادر، مثل تربیت در کلاس درس نیست؛ با رفتار است، با گفتار است، با عاطفه است، با نوازش

است، با لالایی خواندن است؛ با زندگی کردن است. مادران با زندگی کردن، فرزند تربیت می‌کنند. هرچه زن صالح‌تر، عاقل‌تر و هوشمندتر باشد، این تربیت بهتر خواهد شد (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۲/۱۱).

**مادرها مایه انتقال عناصر هویت ملی‌اند:** زن به‌عنوان مادر نقش بسزایی در شکل‌دهی و انتقال هویت ملی ایفا می‌نماید و این برای زن یک نقطه امتیاز است، یک نقطه افتخار است. این افتخاری نیست برای زن که او را از محیط زنانه، از خصوصیات زنانه، از اخلاق زنانه دور کنیم. خانه‌داری را، فرزند داری را، شوهرداری را ننگ او به حساب بیاوریم. فرهنگ غربی خانواده را متلاشی کرد (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۴/۲۱).

**تولید آرامش و آسایش روحی روانی پایدار:** یکی از کارکردهای مهم خانواده وزن و همسر که محور خانواده تلقی می‌شود، فراهم کردن روابط سالم، آرامش‌بخش و اطمینان‌آور است که فقط در چهارچوب یک خانواده سالم و شاداب امکان‌پذیر است و زن و مرد در کنار همدیگر و بر اساس کشش و گرایش‌های طبیعی و محبت و عشق و علاقه‌ای که میان آن‌ها وجود دارد، می‌توانند به آرامش و آسایش دست پیدا کنند.

**مدیریت خردمندانه گرایز جنسی:** نیازهای جنسی انسان اعم از مرد و زن یکی از نیازهای طبیعی و اولیه است که بایستی از طریق روش‌های سالم و خردمندانه تکوین پیدا کند. عمق و گستردگی نیازهای جنسی و زیاده‌طلبی‌های مرتبط با آن زمینه‌ساز پیدایش اختلال و کجروی رفتاری در میان مردان و زنان می‌شود و تجارب موجود جوامع بشری حاکی از کارآمدی خانواده و تأمین نیازهای جنسی مردان و زنان از طریق ازدواج و تشکیل خانواده است.

**فراهم کردن زمینه‌های انتقال فرهنگ، زبان و هویت ملی و تجارب:** از کارکردهای مهم خانواده و زن و مادر، فراهم کردن زمینه برای انتقال تجارب عملی زندگی اجتماعی است که توسط والدین صورت می‌گیرد. خانواده، به‌طور طبیعی عهده‌دار آموزش زبان مادری و ملی به فرزندان و آشناسازی آنان با فرهنگ ملی، بومی و دادن شعور اجتماعی برای هماهنگی در بینش و جهان‌بینی با افراد جامعه خود است.

**فراهم کردن زمینه‌های نظم و امنیت در جامعه:** خانواده توانمند با کارکردهای خود در ابعاد جامعه‌پذیر کردن فرزندان و تکوین قانون‌گرایی در رفتارهای آن‌ها، به شکل‌گیری نظم اجتماعی در محیط اجتماعی مساعدت می‌کنند. امروزه بسیاری از ناهنجارهای رفتاری افراد در جامعه ریشه در کژکارکردی خانواده دارد. آموزش‌های بنیادین هنجارگرایی و احترام به ارزش‌ها و قواعد اخلاقی در گام اول در خانواده شکی می‌گیرد؛ بنابراین خانواده نقش بسیار

مهم و زیر بنایی در فراهم شدن زمینه‌های پیشگیری بدوی از کجروی اجتماعی و پیدایش نظم و امنیت در روابط اجتماعی دارد. جرم‌شناسان معتقدند بسیاری از تبهکاران و مجرمان در خانواده‌های گسسته و ناهنجار تربیت یافته‌اند.

**تربیت انسان و نخبگان و فراهم کردن زمینه‌های رشد و توسعه علمی:** کانون خانواده و صمیمیت میان اعضای آن، فرصتی برای شکل‌گیری تفکر و اندیشه و فراهم شدن امکان تحصیلات در مراحل مختلف سنی و تربیت انسان‌های شایسته و نخبگان فکری برای جامعه است. فرزندان در کانون خانواده و احساس امنیت خاطر و آرامش فرصت و امکان بیشتری برای مطالعه اثربخش، تحصیل و رشد علمی در ابعاد مختلف آن دارند. بسیاری از متفکران و اندیشمندان و نخبگان علمی و فکری جوامع عمدتاً در خانواده‌های قوی و توانمند که کانون محبت و صمیمیت بوده رشد و تربیت یافته‌اند و در این زمینه، زن به‌عنوان مادر و نقش مادری بیشترین نقش را ایفا می‌نماید. به تعبیر حکیمان پروین اعتصامی:

گر فلاطن و سقراط بوده‌اند بزرگ بزرگ بوده پرستار خردی ایشان  
چه زن، چه مرد، کسی شد بزرگ و کامروا که داشت میوه‌ای از باغ علم در دامان  
(اعتصامی، ۱۳۸۳)

**تکوین جامعه سالم و توانمند:** جامعه‌شناسان در رابطه با خانواده صرفاً به چند کارکرد خانواده بسنده می‌کنند در حالی که وظایف و کارکردهای خانواده منحصر به همان چند کارکرد اولی مانند تولید نسل، تربیت و نگهداری فرزند نیست، بلکه چون خانواده هسته اولیه اجتماع تلقی می‌شود، نقش کلیدی در ساختن جامعه مختلف جامعه و تکوین یک جامعه سالم و شاداب و توانا را دارد. در اسلام همه اعضای خانواده و جامعه مسئول می‌باشند (کُلکم راع و کُلکم مسئول عن رعیتة). زن و خانواده علاوه بر کارکردهای مذکور کارکردهای مهم دیگری دارد.

از جمله کارکردهای دیگر مهم زنان می‌توان به کارکرد مهم اقتصادی آن اشاره کرد، در بسیاری جوامع زنان در مزرعه یا کارگاه‌های خانوادگی یا در خانه، کار یا تولید می‌کنند و در تقویت اقتصاد خرد و کلان و درآمد سرانه خانواده و درآمد ملی نقش ایفا می‌نمایند. فرهنگ مصرف خردمندانه و جلوگیری از اسراف و تبذیر و پیشگیری از اتلاف ثروت‌های ملی و ایجاد نوعی تعادل اقتصادی به‌وسیله «قناعت» و «صرفه‌جویی» از کارکردهای بسیار مهم و کمتر قدر شناخته‌شده خانواده در جامعه است.

از دیگر کارکردهای مهم و مکتوم خانواده که کمتر مورد مذاقه جامعه‌شناسان قرار گرفته است کارکردهای سیاسی خانواده است. حضور تأثیرگذار در عرصه سیاست و فعالیت‌های

سیاسی مانند مشارکت سیاسی، عضویت در احزاب و سازمان‌های سیاسی، خانواده‌ها نقش زیربنایی و مهمی ایفا می‌کنند. این پدیده در پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن کاملاً ملموس و مشهود بوده و بسیاری از خانواده‌ها با محوریت زنان و مادران نقش بسزایی در انقلاب اسلامی، دوران دفاع مقدس و عرصه‌های فرهنگی، علمی، تربیتی، اجتماعی و سیاسی ایفا کرده و می‌نمایند، خانواده‌ها در اکثر جوامع امروزی اغلب به‌عنوان میانجی در انتقال افراد به نهادهای مدنی وارد عمل می‌شوند؛ از این‌رو امروزه مطالعه ساختار و کارکردهای خانواده در جامعه‌شناسی سیاسی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

نهاد خانواده از لحاظ ساختار، عملکرد، نحوه شکل‌گیری، عناصر تأثیرگذار بر آن و همچنین شیوه تأثیرگذاری این نهاد بر دیگر ابعاد زندگی اجتماعی مورد مطالعه جامعه‌شناسان قرار گرفته است. در همین خصوص پرسشی که در جامعه‌پذیری سیاسی وجود دارد این است که جامعه‌پذیری چیست و چه ضرورتی دارد، به اهمیت نهاد خانواده و نقش آن در جامعه‌پذیری سیاسی از این واقعیت نشأت می‌گیرد که همه انسان‌ها آن را تجربه کرده و ارکان اصلی هویت و شخصیت افراد در خانواده شکل می‌گیرد. این تأثیرگذاری به‌قدری گسترده و عمیق است که بسیاری از افراد خصوصیات شکل گرفته در کانون خانواده را تا آخر عمر همراه خود دارند و در واقع آن‌ها در تمامی افکار و رفتارهای خود در زمینه‌های زندگی فردی و جمعی متأثر از آن شخصیت شکل گرفته هستند. مهم‌ترین هدف جامعه‌پذیری سیاسی انتقال ارزش‌های نظام سیاسی به نسل‌های آتی است که نخبگان قدرت سیاسی در حوزه‌های مختلف تلاش دارند با فعال‌سازی مجاری اولیه و ثانویه سازوکار انتقال ارزش‌ها، شرایط را برای حفظ ثبات و تداوم حیات اساسی به کار گیرند. به‌واسطه چنین اهمیتی، تحقیقات بسیاری در این خصوص صورت گرفته است و منابع متعددی به فارسی و زبان‌های غیرفارسی به آن پرداخته‌اند.

۱۶۳

مهم‌ترین ارزش‌هایی که نظام سیاسی به آن‌ها نیاز مبرم دارد ارزش‌هایی هستند که حیات و ثبات و امنیت آن را تضمین می‌کنند. در جامعه و حکمرانی اسلامی علاوه بر ارزش‌های فوق ارزش‌هایی همچون حفظ و ارتقای ارزش‌های دینی و گسترش آن نیز تأکید می‌شود. توسعه سیاسی یکی از ابعاد مهم توسعه ملی تلقی می‌شود که در آن، آزادی بیان و امکان مشارکت سیاسی داوطلبانه و مسئولانه در عرصه سیاسی از طریق تقویت جامعه مدنی و کارکردهای آن در برابر عرصه اقتدار نهاد دولت و عضویت در سازمان‌ها و احزاب سیاسی و مشارکت سیاسی و حق رأی و انتخابات و آزادی فعالیت سیاسی وجود دارد.

در خصوص وظایف خانوادگی، زن و مرد با توجه به امکانات و ظرفیت‌های جسمی و

روحی خود وظایف متفاوتی دارند و بر این اساس شعار «برابری جنسیتی» که برخی به صورت مطلق بیان می‌کنند غلط و آنچه صحیح است «عدالت جنسیتی» است. ایشان با اشاره به مفهوم عدالت، یعنی قرار دادن هر چیز در جای خود، وظایف اختصاصی زن مانند فرزندآوری و پرورش فرزند را متناسب با ساخت روحی، جسمی و عاطفی زن بوده می‌گوید: اگرچه وظایف خانوادگی زن و مرد متفاوت است؛ اما حقوق خانوادگی آن‌ها بنا بر تصریح قرآن کریم یکسان است. ایشان خانه را محل آرامش و آسایش زن خواند و تأکید کرد: رفتارهای بد شوهر مانند بددهانی یا آسیب زدن جسمی به هیچ‌وجه قابل قبول نیست (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱۰/۶). ایشان راه مواجهه با این‌گونه آسیب‌های درون خانواده را تصویب قوانین حاوی مجازات سخت تلقی و با اشاره به در جریان تصویب بودن قانونی در مجلس، گفتند: این قانون باید دنبال شود و ما هم سفارش می‌کنیم تا مجازات سختی برای مردانی که محیط خانه را برای زن ناامن می‌کنند، در نظر گرفته شود.

رهبر انقلاب شایسته‌سالاری را تنها ملاک واگذاری مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی به زنان و مردان تلقی و می‌گوید: درجایی مانند وزارت یا نمایندگی مجلس اگر بانوی مجرب و کارآمد بهتر و شایسته‌تری وجود دارد، از نظر اسلام هیچ محدودیتی برای تصدی او وجود ندارد (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای ۱۴۰۲/۱۰/۶). ایشان شرط حضور زنان در مشاغل را محروم نشدن آن‌ها از مشغله اساسی زنانه، یعنی خانه‌داری و فرزندآوری و مادری خوانده و می‌گوید: حتی برخی مشاغل مانند پزشکی و معلمی برای زنان و دختران واجب کفایی است و اگر گاهی اشتغال زن با خانه‌داری، فرزندآوری و لوازم آن، تعارض پیدا می‌کند، مسئولان کشور باید راه‌حلی پیدا کنند که هیچ‌یک از این دو وظیفه زمین نماند. ایشان افزود البته این وظایف قابل جمع است همچنانکه زنان نخبه و موفقی را در بخش‌های علمی و اجرایی می‌شناسیم که فرزندان خوبی نیز تربیت کرده‌اند (۱۴۰۲/۱۰/۶).

۱۶۴

## چالش‌های فرار روی زنان

### بی‌حجابی و عریانی زنان به مثابه فرو کاستن زن در حد یک حیوان جنسی

مقوله عریانی زنان، پدیده‌ای شگرف است که بی‌تردید محصول نظام سرمایه‌داری است. پوشیدگی زنان و مردان ادعای نوعی هویت و شخصیت انسانی به آن‌هاست و تا سال‌های ۱۹۵۰ پدیده عریانی و کشف اندام زنان در اروپا و آمریکا و انگلستان رایج نبوده است. امروزه و در آینده چالش عریانی زنان و نمایش اندام آن‌ها تهدیدی بزرگ و خطرناک برای عفت

عمومی جامعه و زوال خانواده و همسری و افزایش بحران‌های اخلاقی در جوامع بشری است.

**افزایش خشونت جنسی و تحقیر زنان و بانوان و بحران هویت و شخصیت انسانی وی در قالب کالای جنسی** با نگاهی به آینده احتمالاً تا سال ۲۰۴۵ میلادی بخش مهمی از زنان در دنیا مورد خشونت جنسی قرار خواهند گرفت، در برده‌داری مدرن کنونی، سالیانه میلیون‌ها زن و دختر قاچاق می‌شوند. زنان و دختران ۵۵ درصد از ۲۰/۹ میلیون نفری که به بیگاری گرفته می‌شوند و نیز ۹۸ درصد از ۴/۵ میلیون نفری که مورد بهره‌برداری جنسی قرار می‌گیرند تشکیل دهند (International labour organization, 2012).

جهانی‌شدن تجارت سکس، گسترش روسپیگری، توریسم سکس، بیماری‌های واگیردار سکسی مانند بیماری خطرناک ایدز و نازایی و رواج وحشتناک هرزه‌نگاری امروزه در ردیف تجارت سودآور جهانی، یعنی نفت و گاز، تجارت تسلیحات نظامی و تجارت مواد مخدر قرار دارد و صنعتی شدن تجارت سکس در چند دهه گذشته میلیون‌ها زن و کودک بی‌پناه را به‌مثابه کالایی در اختیار انسان‌های حیوان‌نمای شهوتران قرار داده و در این میان دولت‌های امریکا، انگلستان، هلند، فرانسه، روسیه، ایتالیا و در آسیا کشورهای تایلند، هند، فیلیپین، ژاپن، تایوان و برمه کانون‌های اصلی تجارت جنسی می‌باشند و بر اساس برآورد یونیسف یک میلیون کودک در هر سال وارد تجارت سکس می‌شوند (Rabinson, 1998, p.1) و به تعبیر هنسن، داستان سیندرلا واضح‌ترین و دقیق‌ترین شکل کالاگونگی زنان و زمینه روان‌شناختی در جوامعی مانند ایالات متحده امریکا برای ایجاد بازار انبوه کالا و رقابت انبوه جنسی تلقی می‌شود (۱۳۸۱).

در خصوص خشونت جنسی علیه زنان به‌طور کلی ۳۵ درصد از زنان جهان مورد تعرض جنسی قرار گرفته‌اند و ۲۸ درصد از قتل زنان را همسر یا معشوقه آنها انجام داده‌اند ... برآوردهای محتاطانه حاکی از آن است که در طول جنگ بوسنی هرزگوین از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ حدود ۲۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ زن مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند و در نسل‌کشی روآندا حدود ۲۵۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ زن و دختر مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند (وزارت دفاع انگلستان، ۱۳۹۶، ص. ۵۸).

### فروپاشی خانواده زنگ خطر فروپاشی اجتماعی

یکی از تهدیدها و آسیب‌های مهم امروزی اجتماعی در جوامع مختلف، بروز زمینه‌های فروپاشی خانواده از طریق نوع نگاه به خانواده و تلاش برای جدا کردن زنان از نقش‌های اصلی و زیربنایی در درون خانواده است. به‌طور طبیعی فروپاشی خانواده در قالب منطقی آن زمینه‌ساز

افزایش آسیب‌های اجتماعی خطرناک شده و متعاقب آن جرائم و کج‌روی‌های خطرناکی در جامعه اتفاق خواهد افتاد، متأسفانه فرهنگ غالب جهانی امروز خطر فروپاشی خانواده‌ها را آسان می‌شمرد و پیدایش زنان خیابانی و آثار خطرناک آن را مهم نمی‌داند و مسئله عفاف، عصمت و پاک‌دامنی و ناموس را بی‌اهمیت تلقی می‌کنند. اصولاً نظام فرهنگی غرب، زن را مالک پاک‌دامنی خود می‌شناسد و پس از ازدواج این مالکین میان زن و شوهر تقسیم می‌کند و در صورتی که ذات اقدس الهی در شریعت اسلام، عفاف و عصمت زن را از آن زن یا مشترک بین او و شوهر نمی‌داند، بلکه بالاتر آن را حق خداوند می‌داند. به دیگر سخن، اگر شخصی به عفت زنی تعدی کند، محکمه شرع، حکم قطعی اغماض‌ناپذیری برای او صادر می‌کند، خواه زن، شوهر، پدر و مادر او رضایت بدهند یا رضایت ندهند؛ زیرا ناموس و عفاف زن جزء حقوق الهی است و این فضیلت بزرگی برای زنان است. در نظام فکری حقوقی غرب، عصمت و عفاف و ناموس زن، مانند چادر اوست، مادامی که زن به تجاوز کار رضایت ندهد، محکمه او را تعقیب نمی‌کند و اگر رضایت به تصرف داد، محکمه از تعقیب صرف نظر می‌کند و فروپاشی خانواده از همین جا آغاز می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸).

#### **بحران هویت و افزایش افسردگی‌ها و خودکشی در جوامع**

بحران هویت و سرگردانی در معنایابی خویشتن، افسردگی و اختلالات روحی روانی زنان، کودکان و نوجوانان در جوامع توسعه‌یافته غربی و حتی در جوامع در حال توسعه از بحران‌های مهم اجتماعی بسیار خطرناک حال و آینده تلقی می‌شود؛ و یکی از دلایل بسیار مهم چنین پدیده‌های زوال نقش زنان به‌عنوان مادر در خانواده و فروپاشی مهربانی و احساس هویت و شخصیت و احترام در درون خانواده است. هربرت هندین روانکاو آمریکایی، نرخ بالای خودکشی در سوئد را با بی‌تفاوتی مادران سوئدی در قبال فرزندانشان مرتبط می‌داند. مادران سوئدی دوست دارند به‌جای مراقبت از فرزندانشان به سرکارشان برگردند. آن‌ها در ابراز عاطفه به کودکانشان کوتاهی می‌کنند. انتظارانشان از فرزندانشان بسیار بالاست؛ لذا آن‌ها را به استقلال زودرس سوق می‌دهند. کودکان سوئدی باید خیلی زود از مادرانشان جدا شده و روی پای خود بایستند و این امر به‌نوبه خود به تضادهای روانی و در نهایت منجر به خودکشی می‌شود. همچنین بر اساس مطالعاتی که در غرب صورت گرفته است، کودکان از طلاق والدین، آسیب‌های روحی جدی و شدیدی می‌بینند که تا سالیان درازی در خاطرشان باقی‌مانده و تأثیر آن در زندگی آن‌ها مشهود است و این مسئله برای پژوهشگران غیرقابل‌پیش‌بینی بود (Wallerstein & Blakeslee, 1989- 1999).

### اختلال در مدیریت رفتارهای جنسی مناسب و آرامش بخش

عدم وفاداری به همسری و زوجیت و خیانت‌های مرد و زن نسبت به همدیگر در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته امری هنجاری و تبدیل به یک خرده فرهنگ خطرناک شده است که علاوه بر ایجاد بحران در میان فرزندان و به مخاطره افتادن سرنوشت آن‌ها، کاهش اعتماد و سرمایه اجتماعی مثبت در جوامع را فراهم می‌نماید. تنظیم و مدیریت رفتار جنسی خردمندانه از کارکردهای مهم خانواده که از سوی بسیاری از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان مورد تأکید قرار گرفته است؛ اما در حال حاضر در غرب به دلیل فروپاشی خانواده بحران‌های عاطفی و اخلاقی در حال توسعه گسترش است و این مسئله به دلیل ارضا نشدن نیازهای عاطفی و احساسی افراد است که در بیرون از محیط خانواده و به‌دوراز روابط گرم و محبت‌آمیز رشد کرده‌اند. افرادی که در بیرون از خانواده جامعه‌پذیر شده‌اند ارزش‌های اخلاقی در آن‌ها به‌طور کامل درونی نشده و لذا به انحطاط کشیده می‌شوند. از بین رفتن حیا و عفاف در میان دختران و زنان در کشورهای غربی باعث گسترش فساد و بی‌بندوباری در این کشورها شده است.

تغییر الگوی تشکیل خانواده در جامعه آمریکایی، به‌ویژه از دهه ۱۹۶۰ به بعد، یکی از تغییراتی است که می‌توان آن را در منظومه دلالت‌های هستی‌شناسی فردگرا بر سبک زندگی آمریکایی-که در حال تبدیل به نسخه‌های جهانی است- در نظر گرفت. این تغییر، به‌طور مشخص در رویگردانی از الگوی سنتی و متعهدانه ازدواج به الگوی فردگرایانه همباشی است. با کاهش نرخ ازدواج، سهم بزرگ‌سالان آمریکایی -که تاکنون با یک شریک، آن‌هم به‌صورت ازدواج‌نکرده زندگی می‌کنند- افزایش یافته است. بر اساس این تغییرات، اغلب آمریکایی‌ها زندگی به‌صورت همباشی را حتی برای آن‌هایی که اصلاً تصمیم به ازدواج ندارند، امری مقبول و موردپذیرش می‌دانند. تغییر نرخ همباشی و ازدواج، نگرانی‌ها را در مورد آنچه با عنوان «عقب‌نشینی از ازدواج» یا «نهادینه‌سازی» ازدواج بیان می‌شود، برانگیخته است. در حال حاضر، ازدواج جایگاه بسیار کمتری در جامعه آمریکا دارد و همباشی بدون ازدواج، به‌طور گسترده‌تری (حتی به‌عنوان امری بهنجار) از ابتدای نوجوانی و جوانی، پذیرفته شده است. از سال ۱۹۹۵، نرخ همباشی در تمامی گروه‌های سنی افزایش داشته است؛ در حال حاضر نیز حدود ۱۲ درصد از جوانان زیر ۳۰ سال (در مقایسه با ۵ درصد در سال ۱۹۹۵)، ۹ درصد از بزرگ‌سالان ۳۰ الی ۴۹ سال و ۴ درصد از بزرگ‌سالان ۵۰ سال و بالاتر، به‌صورت همباشی زندگی می‌کنند. طبق تحلیل مرکز تحقیقات پیو بر پیمایش ملی رشد خانواده، سهم بزرگی از بزرگ‌سالان جامعه آمریکایی در نسبت با ازدواج، هم باشی داشته و آن را در زندگی خود

تجربه کرده‌اند؛ ۵۹ درصد از بزرگسالان سنین ۱۸ الی ۴۴، در برهه‌ای از زندگی خود با یک شریک به صورت ازدواج نکرده زندگی کرده‌اند، درحالی که ۵۰ درصد از آن‌ها ازدواج کرده‌اند. نقطه مقابل در سال ۲۰۰۲ است که ۵۴ درصد از بزرگسالان در این گروه سنی، همبashi داشته و ۶۰ درصد، ازدواج کرده بودند (مهربانی فر، ۲۰۲۲).

### تغییر و زوال ماهیت مفهوم مادری

روندهای جاری بر تحولات و تغییرات شتابان فرهنگ و سبک زندگی زمینه زوال مفهوم جاری مادر بودن و مادری را فراهم کرده است؛ و مادر که در خانواده در کنار نقش همسری، نقش پرورشی و مهرورزی و تکوین کانون محبت و آرامش را برای فرزندان ایفا می‌نماید. عملاً از گردونه ایفای این نقش به دورمانده و بسیاری از زوج‌های کشورهای غربی، تمایلی به داشتن فرزند نداشته و به جای آن به پرورش سگ و گربه و برخی از حیوانات در خانواده اقدام می‌نمایند و در بسیاری موارد هم زنانی که فرزندآوری هم داشته‌اند در بازه زمانی کوتاه از مردان متعددی به دلیل طلاق صاحب فرزند شده و عملاً فرزندان خود را رها کرده‌اند و این پدیده باعث افزایش پانسیون‌ها و مراکز نگهداری کودکان نامشروع و شبه یتیم در اروپا شده است. ایالات متحده آمریکا، ایتالیا، فرانسه و آلمان و انگلستان در این عرصه از رشد خطرناک و بحرانی برخوردار هستند.

### عدم شکل‌گیری تربیت و پرورش مؤثر برای فرزندان و کودکان

زوال نقش منطقی و طبیعی زنان در درون خانواده به دلیل فروپاشی این نهاد بنیانی اجتماعی علاوه بر اختلالات بسیاری که برای زن و مرد و همسران ایجاد کرده، زمینه‌ساز عدم شکل‌گیری تربیت و پرورش مؤثر برای فرزندان و کودکان و نوجوانان است. به نظر می‌رسد، بسیاری از اختلالات رفتاری کودکان و نوجوانان در جوامع توسعه‌یافته به دلیل عدم ایفای نقش مؤثر زنان در خانواده و فروپاشی نهاد خانواده است.

### گسترش لجام‌گسیخته جرم و جنایت

تغییرات منفی در هویت انسانی زن در جامعه، افزایش طلاق و فروپاشی خانواده زمینه‌ساز گسترش لجام‌گسیخته جرم و جنایت و بزهکاری مانند سرقت، کلاه‌برداری، آدمکشی و قتل در جوامع توسعه‌یافته و صنعتی غرب است، مطالعه‌ای که در آمریکا انجام شد، حاکی از هم‌بستگی قوی میان افزایش مشکلات جوانان و تغییرات خانواده به‌ویژه اکولوژی تربیت

کودکان است. در سوئد نرخ خودکشی بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ برای مردان ۱۵ تا ۲۴ ساله دو برابر شده است. به‌رغم تلاش‌های روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان برای پیشگیری از جرائم و جنایت در کشورهای غربی، هنوز چشم‌انداز روشن و امیدوارکننده‌ای برای آینده سالم جوانان و خانواده در این عرصه مشهود نیست.

### تبعیضات شغلی

واقعیت‌های حاکم بر مناسبات مؤسسات و شرکت‌های تجاری در عصر جهانی‌شدن اقتصاد و نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان حاکی از وجود تبعیض بارز در فرصت‌های شغلی و متعاقب آن بهره‌مند شدن از عدالت اقتصادی و عدالت توزیعی و اجتماعی در میان زنان در جوامع مختلف است و اکنون چشم‌انداز روش و امیدبخشی برای برطرف شدن این تبعیضات مشاهده نمی‌شود. نوع نگرش حاکم بر زن و نقش‌های وی در گفت‌وگو حاکم بر مناسبات اجتماعی و روابط اقتصادی به‌گونه‌ای است که تا تحولی عمیق در فردگرایی افراطی و آزادی‌فردگرایانه در مکتب لیبرال دموکراسی ایجاد نشود وضعیت و موقعیت زنان در جامعه آینده جهانی موقعیتی نامناسب و تبعیض‌آمیز خواهد بود.

### آزار و اذیت جنسی در محیط کار

یکی از چالش‌های عمده در مسیر بررسی این شاخص دشواری در دستیابی به گزارش‌ها و آمار مرتبط با آن است و بر اساس اسناد بین‌المللی طیف وسیعی از زنان بنا به دلایل شغلی (ترس از دست دادن شغل) یا فردی و اخلاقی (نگرانی از برچسب خوردن) آن را پنهان می‌کنند. بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی کار (۲۰۱۵) بین ۴۰ تا ۵۰ درصد از زنان در کشورهای اتحادیه اروپا، در محیط کار خود تجربیات ناخواسته و اجباری آزار و اذیت جنسی و دیگر اشکال خشونت جنسی را دارند. در کشورهای آسیایی این آمار به میزان ۳۰ تا ۴۰ درصد است. در یک جمع‌بندی کلی تبعیض و نابرابری در اشتغال و محیط شغلی همچون نابرابری در دستمزد، نمودی از نقض کدهای اخلاقی مرتبط با قوانین اشتغال و کنوانسیون‌های بین‌المللی و نابرابری جنسیتی در امنیت شغلی و بالا بودن نرخ آزار جنسی زنان در محیط شغلی نیز نمودی از نقض اخلاق در معنای فردی و رفتاری تلقی می‌شود.

تحقیقات اندکی درباره‌ی فراوانی آزار جنسی درون سازمان ملل وجود دارد. یک نظرسنجی درون این نهاد بین‌المللی نشان می‌دهد که تقریباً ۱۰ درصد از ۴۲۷ مصاحبه‌شونده آزار و اذیت

جنسی را تجربه کرده‌اند؛ اما فقط دو نفر آن را گزارش کرده‌اند. گاردین موفق شده با چندین قربانی آزار جنسی در سازمان ملل گفتگو کند. سه زن از میان زنانی که با گاردین مصاحبه کردند مورد سوءاستفاده و تجاوز جنسی واقع شده‌اند. آن‌ها این موضوع را به مقامات اطلاع داده و شکایت تنظیم کرده‌اند؛ اما در هر سه مورد به نحوی از کار خود اخراج شده‌اند یا به دادرسی آن‌ها رسیدگی نشده است. از ۱۵ نفر دیگر که با گاردین گفتگو کرده‌اند، ۷ نفر اعلام کرده‌اند در پنج سال گذشته به‌طور مستمر یا مقطعی تحت آزار یا سوءاستفاده بوده‌اند؛ ولی ترس از دست دادن شغل و البته بی‌اعتمادی به سیستم رسیدگی به شکایات باعث شده تا آن‌ها در این باره اقدامی نکنند. آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل و جان مارگریت بیگل، مدیر دفتر او به این مسائل پاسخ داده و گفته‌اند آرمان آن‌ها تحقق سیاست «سکوت صفر» است، به این معنا که هیچ زنی در این باره سکوت نکند و البته هیچ آزاری هم وجود نداشته باشد. طبق قوانین، سازمان ملل سیستم رسیدگی به شکایات داخلی دارد و کارمندان آن به سیستم قضایی کشور محل کارشان نمی‌توانند شکایت کنند؛ اما از آنجا که مدیران سازمان ملل مصونیت قضایی دارند این مسئله اقدام علیه آنان را کند یا غیرممکن می‌سازد. باین حال سازمان ملل مدعی است که چنانچه شواهد کافی وجود داشته باشد متخلفین را به دستگاه قضایی و مقامات دولتی آن کشور ارجاع می‌دهد. زنانی که مورد آزار واقع شده‌اند، صد درصد معتقدند: سیستم رسیدگی به شکایات در سازمان ملل بسیار ناقص عمل می‌کند و در بسیاری از مواقع بانفوذی که مدیران ارشد در این سیستم دارند دادخواهی شما به‌جایی نمی‌رسد و فقط باعث می‌شود شغل خود را از دست بدهید. جان مارگریت بیگل در این باره می‌گوید سیستم رسیدگی به شکایات سازمان ملل را مدیران و افراد قدرتمند نوشته‌اند؛ پس طبیعی است که به نفع افراد آسیب دیده عمل نکنند. هفت نفر از زنان جسارت به خرج داده‌اند و تمامی موارد آزار را با جزئیات گزارش کرده‌اند؛ اما زنی که سمت مشاور در یکی از دفاتر سازمان ملل را دارد، می‌گوید: اگر شما آزار را گزارش دهید نه‌تنها مورد اقبال و رسیدگی قرار نمی‌گیرید، بلکه تهدید یا اخراج هم می‌شوید؛ اما عاملان آزار و تجاوز در سمت خود باقی می‌مانند... (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۶).

### نقش‌های سیاسی

به‌رغم به رسمیت شناخته شدن حقوق سیاسی زنان در بسیاری از کشورهای جهان و امکان فعالیت و مشارکت سیاسی و ورود به احزاب سیاسی و رقابت‌های سیاسی و گرفتن مناصب

سیاسی و مدیریت سیاسی، زنان دارای نقش دوم سیاسی و در ذیل حاکمیت گفتمان مردسالارانه قرار دارد و این واقعیت زمینه‌ساز تولید اختلال در فعالیت‌های سیاسی زنان در جوامع مختلف از جمله جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. البته موانعی فراروی زنان در ایفای نقش سیاسی در ایران وجود دارد که بخشی معطوف به ساختار سیاسی و قوانین است؛ مانند کاربست کلمه راجل سیاسی در متن قانون اساسی برای شروط سمت ریاست جمهوری که تفسیر مذکر از آن و شروط ولایت فقیه و مرجع تقلید و خبرگان رهبری و عدم امکان حضور زنان در شورای نگهبان قانون اساسی بر اساس اصل ۱۱۰ و حاکمیت رویکرد مردسالاری بر نظام جمهوری اسلامی ایران از ابتدای تأسیس آن (واعظی و علی حسینی، ۱۴۰۲) شایان توجه است که در دولت پزشکیان ایشان توانسته است بیشترین تعداد بانوان را در مناصب اجرایی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی منصوب و به کار بگیرد.

جدیدترین گزارش‌های شاخص شکاف جنسیتی (۲۰۲۰ و ۲۰۲۱) حاکی از آن است که ایران در سطح جهانی، در بین ده کشور پایین جدول قرار دارد. در شاخص شکاف جنسیتی، ایران در مقایسه با کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (در جایگاه شانزدهم یعنی نزدیک کشورهای سوریه، عراق و یمن) قرار دارد و دارای جایگاهی پایین‌تر از بحرین، امارات، عربستان، عمان، ترکیه، ارمنستان و آذربایجان است؛ به نحوی که سایر کشورهای منطقه (البته جز افغانستان، پاکستان، یمن و عراق) حداقل در یک زیرشاخص محاسبه شده، جایگاهی بهتر از ایران یافته‌اند و متأسفانه ایران نه تنها جزو ده کشور برتر منطقه از نظر برابری جنسیتی نیست، بلکه در زمره پنج کشور انتهایی این فهرست به شمار می‌رود (واعظی و علی حسینی، ۱۴۰۲).

طبق گزارش سازمان جهانی اقتصاد از مطالعه وضعیت زنان سیاستمدار در ۱۴۶ کشور نتایج زیر به دست آمده است، ۶۸ کشور، ۳۵ درصد از کل کشورهای مستقل جهان (طی پنجاه سال گذشته توسط حداقل یک زن اداره شده است) و در بیش از ۹۵ درصد از کشورها، زنان در کابینه دولت حضور دارند. در چهار کشور فرانسه، فنلاند، سوئد و نروژ نیز تعداد زنان حاضر در کابینه دولت در مقایسه با مردان، ۵۰ درصد یا بیش از ۵۰ درصد بوده و روآندا و بولیوی دو کشوری هستند که شمار زنان در پارلمان آن‌ها بیش از مردان بوده است. در روآندا ۶۴ درصد و در بولیوی ۵۳ درصد از نمایندگان پارلمان را زنان تشکیل می‌دهند. در مجموع در سراسر جهان، زنان ۲۰ درصد از ترکیب دولت‌ها و ۲۲/۶ درصد از ترکیب قوه مقننه را تشکیل می‌دهند و در جهان فقط در یک کشور، یعنی یمن هیچ زنی در پارلمان ملی حضور ندارد. در نگاهی کلان، اروپا قاره‌ای است که در بیشتر کشورهای آن، زنان در قدرت سهم

هستند. در این قاره اکنون چهارده کشور را زنان اداره می‌کنند و زنان سیاستمدار در کشورهای شمال قاره اروپا بیشتر هستند. در این زمینه ایرلند، ایسلند، نروژ، فنلاند و کشورهای بالتیک (لیتوانی، لتونی و استونی) در صدر قرار دارند؛ چنانکه در ایرلند، قدرت برای ۲۱ سال و در ایسلند به مدت ۲۰ سال در دست زنان بوده و در نروژ و فنلاند دوره زمامداری به ترتیب ۱۲ و ۱۳ سال در دست رئیس دولت زن بوده است. تاکنون رئیس دولت‌های زن ده سال در لیتوانی، هفت سال در لتونی و چهار سال در استونی بر مسند قدرت بودند بر اساس گزارش ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ در مورد شاخص جهانی شکاف جنسیتی در جهان نیز برترین‌ها از کشورهای پیشرفته اروپای شمالی هستند و چهار رتبه نخست به کشورهای اروپای شمالی (ایسلند، نروژ، فنلاند و سوئد) تعلق گرفته است (واعظی و همکار، ۱۴۰۲)؛ و در همین سال‌های اخیر، آنگلا مرکل ۱۸ سال صدراعظم آلمان بود و توانست تحت رهبری‌های خود آن کشور را در ردیف کشورهای توسعه یافته با رفاه اجتماعی بالا قرار دهد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که پیرامون جایگاه زن در گفتمان و مکتب اسلام و گفتمان مدرنیته غربی و نقش‌های کارکردی شایان توجه زن در خانواده و اجتماع موردبررسی قرار گرفت، یافته‌ها و موارد زیر به دست آمد:

#### الف) زن در گفتمان و مکتب اسلام

- زن در مکتب اسلام، فارغ از جنسیت، هویت و شخصیتی انسانی، مانند مرد داشته و در کنار مرد از حقوق و کرامت انسانی والایی برخوردار است.
- زن در مکتب اسلام از حقوق مالکیت، آزادی انسانی، حقوق اجتماعی، سیاسی، فرهنگی معلمی برخوردار است.
- مهم‌ترین نقش‌های زن در مکتب اسلام عبارتند از: نقش‌های مادری، همسری، تربیتی و مربی بودن برای اجتماع و تقویت‌کننده بنیان‌های خانواده و اجتماع سالم و پویا.
- مهم‌ترین چالش‌های زنان در مکتب و گفتمان اسلامی عبارتند از: تبعیضات ناروای عرف سنتی از زن به‌عنوان نفر دوم ضعیف تلقی شده بعد از مردان، تضييع حقوق اجتماعی و سیاسی در برخی موارد، فرصت‌های اندک اشتغال و مدیریت در رده‌های بالای نظام‌های مدیریت سیاسی و اقتصادی، وجود خرده‌فرهنگ مردسالاری در بسیاری از جوامع اسلامی، وجود بحران هویتی در برابر تهاجم گفتمان و فرهنگ غربی در سبک زندگی و پوشش.

### ب) زن در گفتمان و مکتب مدرنیته غربی

- در گفتمان و مکتب مدرنیته غربی، زن و هویت و شخصیت انسانی و الهی وی از طریق کشف پوشش و حجاب و عریانی اندام‌های وی، شخصیت و هویت انسانی و الهی وی را در حد یک کالای جنسی تنزل داده‌اند.

- در گفتمان و مکتب مدرنیته غربی، نقش‌های مهم، همسری، مادری، تربیتی و مربی بودن وی در بوته فراموشی مانده و زمینه‌های زوال و فروپاشی خانواده فراهم شده و جوامع غربی با بحران‌های معنوی و اخلاقی فزاینده‌ای مانند:

آزار و اذیت جنسی و تجاوز به عنف در محیط‌های کار، تجاوز به محارم، افزایش نرخ خودکشی و افزایش نرخ بزهکاری و آسیب‌های اجتماعی و جرم و جنایت مواجه هستند.

- به‌رغم به رسمیت شناخته شدن حقوق و آزادی‌های مدنی و حضور گسترده زنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی در غرب، زنان در مقایسه با مردان، مواجه با چالش‌های متعددی در ابعاد فرهنگی، جنسیتی و هویتی، انسانی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار داشته و به‌عنوان جنس درجه دوم در جامعه حضور داشته و مورد تبعیضات ناروایی قرار می‌گیرند.

- تجارت جهانی سکس و قانونی شدن آن یکی از بزرگ‌ترین ظلم‌های مدرنیته و تمدن غربی در حق زنان است، پدیده تجارت سازمان‌یافته جهانی سکس پس از تجارت جهانی انرژی (نفت و گاز) تجارت سلاح و تجهیزات نظامی و تجارت مواد مخدر، به‌عنوان نماد برده‌داری نوین جنسی در ردیف یکی از بزرگ‌ترین اقتصاد جهانی قرار گرفته است.

- قانونی شدن هم‌جنس‌گرایی در بسیاری از کشورهای غربی و اروپایی و ایالات متحده آمریکا به‌مثابه نماد اضمحلال فضائل اخلاقی و فروپاشی خانواده پایدار و آرامش‌بخش.

### ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

## منابع

- اعتصامی، پروین (۱۳۸۳). *دیوان اشعار*. تهران: انتشارات اوسان.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امینی، پرویز (۱۴۰۲). *گفتارهایی در الگوی رفتار انتخاباتی جامعه ایرانی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- باقری، معصومه، حسین‌زاده، علی حسین، بهرام‌پور، سمیه و بهمنی سجاد (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر جایگاه زنان در ساختار قدرت خانواده (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر آبادان). *فصلنامه توسعه اجتماعی*، ۱(۹)، ۱۸۷-۲۰۴. پی‌اپی ۱، ۲۰۴-۱۸۷. 7, 1, 8, 9, 1393, 205, 1001, 20. doi:
- ترابی، یوسف (۱۳۹۲). *سبک زندگی، زنان، عفاف و حجاب به مثابه قدرت نرم*. مجموعه مقالات قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران. به کوشش ناصر جمالزاده، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
- جراحی، اکرم (۱۳۹۵). *جهانی شدن فرهنگ و چالش‌های فراروی خانواده و زنان در ایران*. *فصلنامه چالش‌های جهان سوم*، ۲(۱)، شماره پیاپی ۵، ۱۲۲ - ۹۷.
- <https://ensani.ir/fa/article/384429>
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *زن در آینه جلال و جمال*. قم: مرکز نشر اسراء، چاپ بیستم.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۶۸). *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*. تهران: انتشارات سروش.
- خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۷۹). *زن، خانواده و اسلام*. کتاب نقد، ۱۷.
- <https://ensani.ir/fa/article/68113>.
- خبرگزاری تسنیم، (۱۳۹۶/۸/۱۱). *ناگفته‌هایی از آزار جنسی کارکنان سازمان ملل*.  
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/11/08/1640708/>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۸/۷/۲۸). *بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور*.  
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8259>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۴/۵/۵). *بیانات در دیدار جمعی از مداحان*.  
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3298>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۱/۱۰/۱۶). *درس‌های نهج البلاغه / جایگاه زن در خانواده*.  
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=51667>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۲/۱۱/۲).  
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49432>

- دورانت، ویل (۱۴۰۱). لذات فلسفه. ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: انتشارات نگاه.
- شایگان، سید علی (۱۳۹۶). شرح جامع قانون مدنی ایران. تهران: انتشارات مهر کلام.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۸). تفسیر المیزان. ترجمه موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵). عصر اطلاعات، ظهور جامعه شبکه‌ای. ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو.
- کوهن، تامس (۱۳۶۹). ساختار انقلاب‌های علمی. ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی و بردسال، کارن (۱۳۹۹). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- علامه، عاطفه (۱۳۹۳). نقش زن در ایجاد خانواده متعادل. فصلنامه زن و فرهنگ. ۵ (۲۰)، ۴۱-۵۱.  
<https://ensani.ir/fa/article/433342>
- مهربانی‌فر، حسین (مئی ۱۰/۲۰۲۲). از افول تعهد ازدواج تا رشد همبازی در آمریکا.  
<https://ascenter.ir/1401/02/20>
- موثقی، سید احمد (۱۳۹۴). جهانی‌شدن، ناسیونالیسم و توسعه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- واعظی، هدی السادات و علی حسینی، علی (۱۴۰۲). تحلیل وضعیت حضور زنان در مناصب سیاسی در جهان معاصر و ایران از دهه سوم قرن بیست و یکم. فصلنامه زن در توسعه و سیاست، ۲۱(۱)، ۱۹۰-۱۶۵.  
<https://doi.org/10.22059/jwdp.2022.342017.1008201>
- وزارت دفاع انگلستان (۱۳۹۶). روندهای راهبردی جهان تا سال ۲۰۴۵. ترجمه وحید زارعی و قاسم فولادی، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی مرکز راهبردی آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
- هودشتیان، عطا (۱۳۸۱). مدرنیته و جهان شدن و ایران. تهران: انتشارات چاپخش.
- Davies, C. J. (1965). The Family's Role in Political Socialization. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, (361), 10-19. <https://jwdp.ut.ac.ir/news?newsCode=154>
- International Labour Organization (2012). ILO Global Estimate of Forced Labour. Results and Methodology.

- Rabinson, L.N.(1998).*The Globalization of Female child prostitution*. Indiana University.
- Russell, R. (2022). Women and the ‘business’ of human rights: The problem with women’s empowerment projects and the need for corporate reform. *Business and Human Rights Journal*, 7(1), 84-99.

## تحلیل مضمون نقش قدرت ایمان در استحکام انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی

غلامرضا جمشیدیها<sup>۱</sup>

doi: 10.22034/fademo.2025.503191.1082

سید محمدجواد قربی<sup>۲</sup>

**چکیده:** نظام‌های سیاسی برای پایداری و حکمرانی نیازمند استحکام ساخت درونی قدرت هستند. نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی به قدرت فرهنگی نیاز دارد و لازمه استمرار الگوی سیاسی اسلام، سیاست‌گذاری فرهنگی برای کاربست وجوه فرهنگی و معنوی قدرت است. امام خمینی در بیانات و مواضع خویش از نقش «قدرت معنویت و ایمان» در پیروزی انقلاب اسلامی سخن گفته و استحکام جمهوری اسلامی ایران را در گرو تقویت مؤلفه‌ها و عناصر ایمان و معنویت می‌داند. مقاله حاضر با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و روش تحلیل مضمون تلاش دارد به این سؤال پاسخ دهد که از دیدگاه امام خمینی، قدرت ایمان و معنویت چه نقشی در استحکام انقلاب اسلامی و نظامی اسلامی دارد؟ استخراج داده‌های کیفی و مضامین پایه و فراگیر از مجموعه صحیفه امام نشان می‌دهد استحکام انقلاب اسلامی و نظام سیاسی برآمده از آن نیازمند توجه به ابعاد فرهنگی و معنوی قدرت است و گفتمان انقلاب اسلامی برآمده از قدرت معنویت بوده و استحکام آن نیازمند معنویت‌گرایی در ساختارها و کنش‌هاست. نگارندگان تلاش دارند الگوی شماتیک نقش قدرت معنویت و ایمان در استحکام نظام انقلابی را بر اساس اندیشه امام خمینی استخراج نمایند.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل مضمون، امام خمینی، انقلاب اسلامی، قدرت ایمان، استحکام ساخت درونی انقلاب، جمهوری اسلامی ایران، نظام اسلامی، قدرت معنوی، پیشرفت، نوسازی.

۱. استاد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران. [gjamshidi@ut.ac.ir](mailto:gjamshidi@ut.ac.ir)

۲. کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). [ghorbi68@yahoo.com](mailto:ghorbi68@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۱

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال دوم، شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۱۷۷-۲۰۳

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

«انقلاب» نیازمند قدرت برای توسعه ارزش‌ها و عملیاتی سازی آرمان‌هاست و «استحکام»<sup>۱</sup> انقلاب‌های ارزشی نیازمند حراست از مؤلفه‌های معنوی و فرهنگی قدرت است؛ همان‌طور که امام خمینی در سخنرانی و بیانات خود به «قدرت معنوی»<sup>۲</sup> و ایمان اشاره می‌کند. بی‌توجهی سیاست‌گذاران و کارگزاران حکومت نسبت به چهره نرم‌افزاری قدرت، تداوم پایه‌های قدرت درونی و بیرونی انقلاب اسلامی را دچار نقصان و فرسایش خواهد ساخت. البته نظریه‌پردازان مکاتب فکری مختلف در دهه‌های اخیر بر اهمیت ابعاد فرهنگی و معنوی قدرت تأکید زیادی داشته‌اند و حتی بر اساس الگوی انقلاب اسلامی، نظریه‌های نرم‌افزاری قدرت را ترسیم و ارائه کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، جوزف نای نظریه‌پرداز قدرت نرم<sup>۳</sup>، بر ناکارآمدی قدرت سخت<sup>۴</sup> در تحقق اهداف نظام‌های سیاسی در داخل و خارج مرزهای سرزمینی اشاره می‌کند و اعتقاد دارد تحقق منافع ملی نیازمند توجه به مؤلفه‌ها و ابعاد قدرت نرم است. در منظومه فکری امام خمینی، قدرت مادی لازمه موفقیت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی خواهد بود؛ اما شرط کافی برای استحکام آن نخواهد بود، بلکه ایشان از قدرت ایمان و معنویت به‌عنوان لازمه استحکام ساختار نظام سیاسی و استمرار آن در مراحل مختلف انقلاب یاد می‌نمایند.

مقاله حاضر تلاش دارد به بررسی نسبت قدرت ایمان و استحکام انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی بپردازد. با توجه به اکتشافی بودن پژوهش حاضر، فرضیه وجود ندارد؛ ولی مفروض مقاله به این قرار است که انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی یک مسئله دینی است و تکامل و استحکام انقلاب اسلامی علاوه بر مؤلفه‌های مادی، دارای ابعاد معنوی و فرهنگی می‌باشد.

#### ۱۷۸ ۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با موضوع پژوهش حاضر عبارتند از:

##### ۱-۱. مطالعات پیرامون قدرت و معنویت در اندیشه امام خمینی

خالقی در کتابی با عنوان مشروعیت قدرت از دیدگاه امام خمینی (۱۳۸۶) به زوایای مختلف قدرت در نظام اسلامی و تمایز آن با نظام‌ها و مکاتب فکری غرب می‌پردازد و با بررسی ابعاد مختلف قدرت در جامعه و نظام سیاسی، بر لزوم رعایت رضایت الهی در معدله قدرت اشاره

1. strength
2. Spiritual power
3. Soft Power
4. Hard Power

می‌کند و اعتقاد دارد امام بر مؤلفه‌های الهی، مشروعیت دینی، اخلاق و مسائل روحانی قدرت تأکید ویژه‌ای دارد. کمالی در کتاب نظارت بر قدرت سیاسی در اندیشه حضرت امام خمینی (۱۳۹۷) به بررسی نظریات قدرت در اندیشه متفکران شرق و غرب می‌پردازد و وجوه اهمیت قدرت و نحوه نظارت بر آن نظام اسلامی را بررسی می‌نماید. کتاب حاضر تأکید می‌کند نظام اسلامی باید به‌سوی مبانی و مکانیسم‌های قدرت معنوی گام نهد. کتاب‌های مختلفی در زمینه اندیشه سیاسی امام خمینی پیرامون قدرت ملی، اقتدار، بررسی تطبیقی قدرت در نظام اسلامی و غربی، مشروعیت قدرت در انقلاب اسلامی و نظام‌های سکولار و... نگارش شده است؛ اما بررسی قدرت معنوی در نظام اسلامی مورد توجه پژوهشگران نبوده است.

در مقالات، آثار متعددی در زمینه اندیشه امام پیرامون قدرت مطلوب نگارش شده است. منتظری در مقاله «تبیین چهارچوب نظری قدرت در منظومه فقهی اسلام با تأکید بر اندیشه امام خمینی» (۱۴۰۲) بیان می‌کند قدرت مورد نظر رهبر انقلاب اسلامی، عاملی برای انسان‌سازی و رشد تمدنی انقلاب اسلامی خواهد بود. پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی تلاش می‌کند یک نگرش فقهی نسبت به قدرت در اندیشه امام ارائه دهد. لک‌زایی و ملکوتیان در مقاله مشترکی با عنوان «منابع سخت قدرت متعالی در اندیشه سیاسی امام خمینی» (۱۳۹۸) اشاره کرده‌اند امام هیچ‌کدام از منابع سخت قدرت را به تنهایی واجد قدرت کامل نمی‌داند، بلکه قدرت ملی باید با ایمان و انگیزه دینی پیوند داشته باشد تا بتواند قدرت حقیقی را شکل دهد. در مقاله «قدرت معنوی در انقلاب اسلامی با تأکید بر اندیشه امام خمینی» (۱۳۹۷) نویسنده تأکید می‌کند معنویت اسلامی به‌عنوان منبع اثرگذار اقتدار و قدرت ملی در جامعه دینی اگر به ساحت اجتماع ورود پیدا کند و مجموعه روابط فردی، اجتماعی و سیاسی بر اساس روح ایمان و معنویت تنظیم شود، قدرت معنوی شکل خواهد گرفت که الگوی قدرت انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی، برآمده از این بُعد از قدرت است. زمزم در مقاله «امام خمینی و مهندسی قدرت» (۱۳۹۲) با تبیین تمایز رویکرد امام خمینی به قدرت نسبت به الگوهای غرب در زمینه ابعاد و مؤلفه‌های قدرت، به این نکته اشاره می‌کند که قدرت در اندیشه امام فراتر از بعد طبیعی، انسانی و کمی است.

## ۲-۱. مطالعات و ادبیات تحقیق پیرامون استحکام انقلاب اسلامی

میرصادقی در کتاب *انقلاب اسلامی و نقش حضرت امام خمینی در تولید قدرت نرم* (۱۳۹۷) اشاره می‌کند شاخصه‌های اصلی قدرت نرم انقلاب اسلامی در بیانات امام خمینی عبارت از قدرت دین، ایمان و معنویت، خداباوری، ولایت‌مداری، روحیه ایثار، الگوپذیری از اسوه‌های

دینی و غیره است که عامل تبدیل سرمایه اجتماعی به قدرت نرم خواهند بود. گرجی پور در پژوهش «تبیین پایه‌های قدرت انقلاب اسلامی در استمرار فرآیند انقلاب از منظر امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای» (۱۴۰۲) بر این نکته اساسی اشاره دارد که ایمان دینی و پشتیبانی مردم عناصر اصلی قدرت انقلاب اسلامی در منظومه فکری رهبران انقلاب اسلامی محسوب می‌شوند. صالحی و مشتاقی در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی مبادی و مبانی قدرت در اندیشه سیاسی غرب و اسلام مطالعه موردی: اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی ایران» (۱۳۹۲) بر این مسئله راهبردی اشاره می‌نمایند که رهایی‌بخش انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی عامل سویه سازی مفهوم قدرت و کاربست آن گردید. در الگوی قدرت طراز انقلاب اسلامی به مباحثی نظیر غایت‌گرایی، تکلیف محوری، ظلم‌ستیزی، نظم عادلانه و... توجه شده است که با الگوی غربی قدرت متمایز است. بیدگلی و رجبی در مقاله مشترکی با عنوان «واکاوی شاخصه‌های قدرت نرم قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با تأکید بر اندیشه امام خمینی» (۱۴۰۲) اذعان می‌دارند شاخصه‌های نرم‌افزاری قدرت در سیره امام خمینی عبارت از معنویت، ولایت، خودباوری، امید و دشمن‌ستیزی است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد قدرت نرم برآمده از مؤلفه‌های دینی و معنوی در سیره عملی و مواضع امام است. جعفری در مقاله «نقش امام خمینی در شکل‌گیری قطب قدرت اسلامی» (۱۳۹۵) بیان می‌دارد از مهم‌ترین راهبردهای شکل‌گیری قدرت نظام اسلامی بر اساس اندیشه‌های رهبر انقلاب اسلامی ایران، ایمان و توکل به خدا در کنار سایر مؤلفه‌های دینی و فرهنگی نظیر برادری، نفی سلطه، اهتمام به اصول و ارزش‌های فرهنگی اسلام است. علاوه بر چند اثر مذکور که ارتباط مستقیمی با موضوع این مقاله ندارند، اثری پژوهشی در زمینه استحکام انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی منتشر نشده است.

در زمینه نوآوری مقاله و اهمیت پژوهش باید اشاره شود علاوه بر پژوهش‌های ذکر شده که به موضوع این مقاله نزدیک هستند، هیچ پژوهش مستقلی در زمینه نقش قدرت ایمان در استحکام انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی منتشر نشده است و مقاله حاضر از این حیث دارای نوآوری و بداعت است و کاربست روش تحلیل مضمون برای استخراج الگوی نسبت‌سنجی بین قدرت ایمان و استحکام‌بخشی انقلاب اسلامی برای اولین بار انجام می‌شود. از آنجایی که امام خمینی، مانایی و استحکام انقلاب اسلامی در مراحل تکاملی آن را با قدرت ایمان و معنویت‌گرایی پیوند زده است و دوری از فرهنگ ایمانی و قدرت معنوی را یک تهدید برای انقلاب اسلامی می‌داند، اهمیت دارد پژوهش‌های مستقلی در زمینه این رابطه راهبردی در تکامل انقلاب اسلامی و استحکام ساخت درونی جمهوری اسلامی انجام شود.

## ۲. مبانی نظری و مفهومی

### ۲-۱. انقلاب

انقلاب از منشأ آشوب و مرحله‌ای از تکامل تاریخی ملت‌هاست و به تعبیر تدا اسکاچپل، تغییراتی سریع و ریشه‌ای در جامعه و طبقات اجتماعی ایجاد می‌کند (Skocpol, 1979, p. 173). براندازی و جایگزین سازی حکومت برای تبیین مفهوم انقلاب مورد استفاده قرار می‌گیرد. انقلاب پدیده‌ای انسانی است که با نوعی خشونت همراه است و به‌عنوان یک اصطلاح سیاسی، به تغییرات سیاسی خشونت‌آمیز مانند سرنگونی قدرتمند یک‌شکل منظم از دولت اشاره دارد (جمشیدیها و قربی، ۱۴۰۲، ص. ۵۹). هانتینگتون معتقد است این تغییرات در حوزه‌های مختلف به صورت بنیادین و خشونت‌آمیز روی می‌دهد (Huntington, 1968, p. 264)؛ بنابراین انقلاب به‌مثابه پدیده‌ای سیاسی و اجتماعی، امری مرحله‌ای و دارای الگوهای مختلف است و با توجه به مکاتب نظری و بسترهای تاریخی هر جامعه‌ای، مراحل مختلفی برای تکامل انقلاب مدنظر است (قربی، الف ۴۰۲، ص. ۷۳). بی‌ثباتی‌های داخلی و عوامل مختلف در ساختار یک حکومت می‌تواند عامل انقلاب باشد (Coccia, 2019, P.6)؛ زیرا عامل رشد گروه‌های مخالف و ایجاد آنومی در اجتماع و سیاست می‌شود (Gebil, 1990, p. 3)؛ لذا انقلاب هنگامی آغاز می‌شود که حکومتی که سابقاً تحت کنترل یک جامعه سیاسی حاکم قرار داشت، با یک مبارزه سازمان‌یافته تغییر می‌یابد و نظم سیاسی جدیدی حاکم می‌شود (قربی، ۱۴۰۱، صص. ۳۶-۲۸). به باور امام خمینی طرح اندیشه‌های اسلامی و مبارزه با الگوهای غیردینی عامل شکل‌گیری انسان انقلابی می‌شود و دستاورد کنشگری معترضان علیه نظام استبدادی، رشد انقلاب خواهد بود (نامخواه، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۷). انقلاب مدنظر امام، انقلاب اسلامی است که سبب تغییر در اساس و نوع حکومت می‌شود و در ایدئولوژی غالب و رسمی کشور و خط‌مشی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در ابعاد داخلی و خارجی دگرگونی ایجاد خواهد کرد؛ از این رو انقلاب با دیگر تحولات اجتماعی مانند کودتا، نهضت و اصلاح تفاوت دارد؛ انقلاب ماهیتی مردمی دارد؛ ولی کودتا انتقال ناگهانی و قهرآمیز قدرت از هیأت حاکم به دست گروهی دیگر از درون نظام حاکم است و رایج‌ترین آن، قیام شماری مسلح از درون نظام حاکم علیه آن و به دست گرفتن قدرت است (قوامی و استیری، ۱۴۰۰، ج ۲، صص. ۴۰۳-۴۰۲). امام خمینی تأکید دارد برای ایجاد امنیت و رهایی از شرایط انقلابی لازم است به ایمن‌سازی سامان سیاسی پرداخته شود (قربی، ج ۲، ۱۴۰۲، ص. ۱۶۰) و تأمین نیازهای جامعه و رهایی از ظلم و فشار عامل امنیت و دوری از شرایط انقلابی خواهد شد.

## ۲-۲. قدرت

رابرت دال تأکید دارد تصویری شهودی از قدرت برای مردم وجود دارد؛ اما تعریف دقیقی از قدرت انجام نشده است (Dahl, 2007, p. 201). به همین دلیل یکی از موضوعات مهم در حوزه فلسفه سیاسی است (Berndtson, 1970, p. 73). قدرت تعیین بخش اهداف و مصالح هر واحد سیاسی است (عبدالعلی پور، ۱۴۰۰، ص. ۱۷۳) و بر اساس اندیشه میشل فوکو، «قدرت لزوماً با ابزار خشونت آمیز اعمال نمی شود، بلکه یک سخنرانی، نوار کاست، کتاب، اندیشه و نظایر آن می توانند منابع قدرت باشند. این نمود از مظاهر قدرت که در همه سطوح جامعه پخش شده است، اگر به وحدت برسد، چنان نیرویی به وجود می آورد که هیچ ارتشی را یارای مقابله با آن نیست» (قادر زاده و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۷).

در دیدگاه غرب، قدرت ابزاری برای توانایی نفوذ در دیگران در جهت خواست های شخصی، کنترل و اعمال اراده بر افراد دیگر به منظور ایجاد رفتار مطلوب مورد نظر صاحب قدرت است. منابع قدرت در این دیدگاه کاملاً مادی هستند و به امور معنوی توجه نمی شود؛ اما در دیدگاه اسلامی، قدرت ابزاری برای خدمت به مردم در جهت تحقق اهداف جامعه اسلامی است. انسان در این دیدگاه، ذاتاً دارای ارزش است (شعبانی و پاشایی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۱)؛ بنابراین ارزش و فرهنگ در گفتمان اسلامی، بازتولیدکننده اصلی قدرت هستند (قربی، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۱) و اگر به مؤلفه های معنوی آن توجه شود، قدرت یکی از ابزارهای کاهش هزینه های تأمین منافع ملی محسوب می شود (قربی، ۱۴۰۲، ص. ۹۷). به باور امام خمینی قدرت به معنای احاطه تام و فراگیر خداوند بر همه موجودات و متعلق به ذات الهی است و دیگر موجودات، قدرت خود را از او می گیرند. امام با توجه به خاستگاه و انگیزه های متفاوتی که برای قدرت وجود دارد، آن را به دو نوع قدرت مشروع/ الهی و قدرت نامشروع/ شیطانی تقسیم می کند. ایشان منبع مشروعیت ساز قدرت سیاسی را قدرت خداوند می دانست. در نظر ایشان منابع قدرت انقلاب اسلامی عبارتند از: باورهای دینی، پشتیبانی مردم، آگاهی و هوشیاری آنان. ایشان قدرت را در معرض فساد و آسیب هایی مانند خودکامگی، نقد ناپذیری، غرور، سرکشی، ستم به مردم، نقض حقوق مخالفان و سلب آزادی از مردم می دانست؛ به همین دلیل همواره برای مهار قدرت، کارگزاران حکومت را به رعایت تقوا و عدالت و تمکین به قانون توجه می داد (فاضل قانع، ۱۴۰۰، ج ۸، ص. ۱۳۰). به اعتقاد امام، قدرت مطلوب در نظام سیاسی اسلامی، تأمین کننده امنیت است و ارتباط مستقیمی با استقلال و پیشرفت همه جانبه دارد؛ از این رو امنیت پایدار از تزلزل در استحکام قدرت می کاهد (قربی، ۱۳۹۶، ص. ۵۳).

### ۳-۲. استحکام نظام / انقلاب اسلامی

یکی از نسخه‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران برای داشتن نظامی توانمند و پویا، «استحکام ساخت درونی قدرت ملی / نظام اسلامی» است که برآمده از تجربیات انقلاب اسلامی و آموزه‌های دینی است. این رویکرد قدرت ناظر بر استحکام بنیان‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به همراه تقویت استخوان‌بندی تشکیلاتی نظام اسلامی است (جعفری و قربی، ۱۳۹۶، ص. ۸۱)؛ تا جایی که ساختارهای حکومت در برابر آسیب‌ها، تهدیدات و چالش‌ها مستحکم شوند (قربی و جمشیدیه، ۱۳۹۹، ص. ۷۸). «استحکام بخشی ساخت درونی قدرت، نظام و انقلاب اسلامی به معنای تقویت تمامی عناصر سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت درونی کشور از جمله بدهی‌ها و اولیه برای مصون ماندن از تکانه‌ها و نوسانات بین‌المللی و همچنین لازمه‌ای اساسی برای پیشبرد کارهای مملکتی به شمار می‌رود. همان‌گونه که اتم برای حفظ ساختار خود به جرم بحرانی نیازمند است، مملکت نیز برای حفظ انسجام خود و اجرای بهینه کار ویژه‌های اساسی خود به حداقلی از انرژی و ظرفیت نیاز دارد که از آن به استحکام یافتگی ساخت درونی تعبیر می‌شود. استحکام یافتگی ساخت درونی لازمه حفظ ساختار جامعه و پایه‌ای اساسی برای کار ویژه‌های حفظ همبستگی اجتماعی، تطبیق با وضعیت متحول محیطی، دستیابی به اهداف، حل منازعه و غیره است که از آن‌ها به‌عنوان کار ویژه‌های اساسی نظام اجتماعی نام می‌برند» (حیدری و قربی، ۱۳۹۶، صص. ۹۱-۹۲). ساخت درونی نظام متشکل از اجزاء و واحدهای به هم پیوسته‌ای است که برآیند افزایش توان هر یک از این واحدها می‌تواند منجر به تقویت مقوله اقتدار ملی در کشور شود. اجزای ساخت درونی قدرت در حوزه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری با تکیه بر ظرفیت‌های بومی و توانمندی‌های داخلی قابل تعریف است (حیدری و قربی، ۱۳۹۶، صص. ۹۲-۹۳). لاجرم استحکام مدنظر در گفتمان انقلاب اسلامی به معنای توانمندی ساختارهای حکومت در برابر چالش‌های درونی و تهدیدات بیرونی است (جعفری و قربی، ۱۳۹۶؛ ۱۳۹۷).

### ۳. روش پژوهش

در روش کیفی، پژوهشگر تلاش می‌کند تا با استفاده نظام‌مند و منظم از داده‌های اسنادی به کشف، استخراج، طبقه‌بندی و ارزیابی مطالب مرتبط با موضوع پژوهش خود اقدام نماید (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۴، صص. ۶۵-۶۹). مقاله حاضر در حوزه پژوهش اسنادی قرار دارد و از نوع مطالعات کیفی و اکتشافی است. برای تبیین دیدگاه امام خمینی در زمینه نقش قدرت ایمان در استحکام انقلاب اسلامی از مطالعات کتابخانه‌ای و فیش‌برداری متن استفاده شده است و برای استخراج الگوی نسبت بین «قدرت ایمان» و «استحکام

انقلاب»، روش تحلیل مضمون انتخاب شد. تحلیل مضمون تحلیل تفسیری داده‌های متنی، گرافیکی یا صوتی / تصویری به همراه طیفی از توصیف تا ساختمان نظریه را پوشش می‌دهد (Rutten, 2021). هر سنت روش‌شناختی مانند تحلیل مضمون دارای تأکیدات تحقیقی و ابزارهای خاص خود برای تجزیه و تحلیل است که می‌تواند شامل: رویکردهای خاص برای کد نویسی، یادداشت نویسی و محصولات نهایی مانند نمودارها، ماتریس‌ها و گزارش‌های فشرده باشد (Mihás, 2023). برای تحلیل این مضامین، لازم است مراحل زیر طی شوند:

### ۱-۳. آشنایی، تحویل متن و کدگذاری اولیه

پژوهشگران کیفی به‌طور اختصاصی بر «کدها»، «کدگذاری» و «چگونگی ایفای نقش آن‌ها در فرایندهای تحلیل یافته‌های کیفی» تمرکز دارند (سالدانیا، ۱۳۹۴). اینجا مرحله‌ای است که داده‌ها به متن رونویسی می‌شوند. در این مرحله، باید تصمیم گرفته شود که چه چیزی کد نویسی شود، چه چیزی به کار گرفته شود و کدام کدها محتوای پژوهش را به بهترین شکل نشان می‌دهند. در این بخش باید تأکید و اهداف موضوع در نظر گرفته شوند (Villegas, 2024).

### ۲-۳. تبدیل مضامین پایه به مضامین فراگیر

واژه «مضمون» به‌طور ضمنی و تا حدی، مبین «تکرار» است. به‌طور معمول، تکرار به معنی مشاهده و ظاهر شدن در دو یا چند مورد در متن است. مضامین باید از یکدیگر متمایز باشد. باوجوداینکه همپوشانی در میان مضامین تا حدودی اجتناب‌ناپذیر است؛ اما اگر مرز کاملاً مشخص و تعریف‌شده‌ای میان مضامین مختلف وجود نداشته باشد نمی‌توان درک درستی از تحلیل‌ها و تفسیرها عرضه کرد (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۱۶۱).

۱۸۴

### ۳-۳. کشف و توصیف شبکه مضامین

مرحله ماقبل آخر، بررسی نام دسته‌ها و موضوعات برای وضوح و دقت است. هنگامی که تمام داده‌ها پردازش، دسته‌بندی، تجزیه و تحلیل شدند، نوبت به ایجاد متن پژوهشی نهایی می‌رسد (Stolle, 2022). پژوهشگر باید «تم‌ها را تعریف کند». شکل و الگوی شماتیک، یک نقشه موضوعی نهایی است که روابط بین موضوعات را نشان می‌دهد (Maguire & Delahunt, 2017, p. 3351).

## ۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

### ۴-۱. داده‌کاوی و استخراج داده‌های کیفی

#### ۴-۱-۱. تحویل متن

در مرحله اول، کلیدواژه‌های قدرت، قدرت ایمان، قدرت معنوی، قدرت روحی و قدرت الهی در نسبت با نظام اسلامی و انقلاب اسلامی در صحیفه امام خمینی مورد بررسی قرار گرفتند و برای سهولت در نسبت سنجی قدرت ایمان، انقلاب اسلامی و استحکام، از نرم‌افزار صحیفه امام بهره گرفته شد و عبارت‌هایی که در آن‌ها واژه‌های قدرت، استحکام و انقلاب بود، استخراج شد. با توجه به رویکرد توصیفی و تحلیلی، واحد تحلیل در این پژوهش، عبارت و پاراگراف بوده است. از هر واحد تحلیل، یک الی چند مضمون پایه استخراج گردید.

#### جدول شماره ۱. نمونه‌ای از تبدیل متن اولیه به مضامین پایه‌ای

مضمون پایه	منبع	متن	
قدرت ایمان عامل برتری مردم در انقلاب بوده است.	امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۵۷	قدرت ملت یعنی قدرت مشت بر تانک غلبه کرد. قدرت دین، قدرت ایمان غلبه کرد بر تانک و توپ. این قدرت قدرت الهی است... غلبه کرد بر تانک‌ها و بر توپ‌ها و بر مسلسل‌ها و اینها.	۱
قدرت الهی و ایمان از قدرت‌های مادی برتر است.			
قدرت ایمان و معنویت عامل برتری انقلاب اسلامی در برابر دشمنان اسلام بود.			
قدرت ایمان عامل پیروزی انقلاب اسلامی بود.	امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۱۷۷	این قدرت ایمان ملت و قوه اسلام بود که بر ظلم و استبداد و استعمار غلبه کرد. امیدوارم دیگر ملل نیز از این طریق به ما متصل شوند.	۲
قدرت ایمان در روند انقلاب اسلامی قابلیت الهام بخشی برای ملت‌های دیگر را دارد.			
قدرت اسلام و ایمان عامل پیروزی مردم ایران در روند انقلاب اسلامی بود.	امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۹۳	ملت ما، ملت غیور ایران تاب نیاورد و همه باهم، با قدرت اسلام، با قدرت ایمان قیام کردند، و با قدرت ایمان پیش بردند... برگردید به اسلام. آن چیزی که به درد شما و به درد همه ما می‌خورد، اسلام و حقایق اسلام است. اسلام کافل همه جهات ما هست؛ دنیا را درست می‌کند، آخرت را درست می‌کند؛ سعادت مند می‌کند شما را.	۳
قدرت اسلام و ایمان برای تحقق اهداف ملت انقلابی ایران کافی است.			
قدرت ایمان و اسلام تأمین کننده نیازهای دنیوی اخروی ملت خواهد بود.			

مضمون پایه	منبع	متن	
پیروزی ملت ایران در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی ناشی از قدرت اسلامی بود.	امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۳۹۲	قدرتی که ملت ما نشان داد و عَرَضه کرد بر جهان، باید بگوییم بی سابقه بوده است... و من نمی توانم اسمی روی این نهضت بگذارم الا اینکه نهضت اسلامی و به قدرت اسلام بود و به قدرت ایمان بود. اگر قدرت ایمان نبود امکان نداشت با دست خالی یک ملتی بر این قدرت های شیطانی غلبه کند... و این وحدت و قدرت ایمان بود که مردم را به پیروزی کشاند	۴
قدرت ایمان لازمه تعالی انقلاب اسلامی و پیروزی ملت ایران بود.			
قدرت ایمان عامل ایستادگی در برابر قدرت های شیطانی بود.			
پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس ایمان بود.			
قدرت ناشی از ایمان و عقیده عامل برتری امت اسلامی در برابر دشمنان بوده است.	امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، صص. ۱۷۰-۱۶۹	ملت شریف ایران همچون برادران اسلامی صدر اسلام و عصر وحی با فقدان سازوبرگ جنگی و با دست تهی، لکن با قدرت ایمان و ایثار خون و فداکاری در راه اسلام و سبقت به شهادت در راه هدف به پیروزی رسید و دشمنان مستبد و مستعمر و مستثمر را از صحنه خارج و ... از اختلافات و تفرقه بیرهیزند و فرمان حق تعالی را وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا رَا اطاعت نمایند... پس مسلمین باید برای به دست آوردن استقلال و آزادی این کلید پیروزی را به دست آورند و برای وحدت کلمه کوشش کنند.	۵
پیروزی و سعادت امت اسلامی در گرو اتحاد داخلی و قدرت معنویت است.			
اعتماد به وعده های الهی و قدرت ایمان عامل پیروزی انقلاب اسلامی در برابر دشمنان خارجی و قدرت های جهانی خواهد شد.			

#### ۲-۴. تبدیل کدگذاری اولیه به مضامین فراگیر

بعد از کدگذاری اولیه و استخراج مضامین پایه از بیانات امام خمینی در زمینه اهمیت قدرت ایمان و معنویت در استحکام انقلاب اسلامی، در این مرحله، کدها و مضامین پرتکرار اولیه به مضامین فراگیر تبدیل می شوند. به دلیل حجم بالای کدها در مرحله دوم، گزیده ای این فرایند در جدول زیر نمایش داده می شود.

جدول شماره ۲. نمونه‌ای از تبدیل مضامین پایه به مضامین فراگیر

مضامین فراگیر		مضامین پایه	ردیف
عامل برترساز	ایمان عامل پیروی و استحکامبخش انقلاب اسلامی	قدرت ایمان عامل برتری مردم در انقلاب بوده است.	۱
		قدرت الهی و ایمان از قدرت‌های مادی برتر است	۲
		قدرت ایمان و معنویت عامل برتری انقلاب اسلامی در برابر دشمنان اسلام بود.	۳
		قدرت ایمان عامل پیروزی انقلاب اسلامی بود.	۴
		قدرت اسلام و ایمان عامل پیروزی مردم ایران در روند انقلاب اسلامی بود.	۵
		پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس ایمان بود.	۶
		اعتماد به وعده‌های الهی و قدرت ایمان عامل پیروزی انقلاب اسلامی در برابر دشمنان خارجی و قدرت‌های جهانی خواهد شد.	۷
		پیروزی ملت ایران در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی ناشی از قدرت اسلامی بود.	۸
		قدرت ایمان لازمه‌ی تعالی انقلاب اسلامی و پیروزی ملت ایران بود.	۹
تأمین‌کننده منافع	قدرت ایمان تأمین‌کننده اهداف مادی نظام سیاسی و ملت	قدرت ایمان در روند انقلاب اسلامی قابلیت الهام‌بخشی برای ملت‌های دیگر را دارد.	۱۰
		قدرت ناشی از ایمان و عقیده عامل برتری امت اسلامی در برابر دشمنان بوده است.	۱۱
		قدرت ایمان و اسلام تأمین‌کننده نیازهای دنیوی اخروی ملت خواهد بود.	۱۲
تعالی‌بخش امت اسلامی	قدرت ایمان لازمه‌ی تعالی امت اسلامی در برابر دشمنان	قدرت اسلام و ایمان برای تحقق اهداف ملت انقلابی کافی است.	۱۳
		قدرت ایمان عامل ایستادگی در برابر قدرت‌های شیطانی بود.	۱۴
		پیروزی و سعادت امت اسلامی در گرو اتحاد داخلی و قدرت معنویت است.	۱۵

### ۳-۴. کشف و توصیف شبکه مضامین

استخراج کدهای اولیه و تبدیل مضامین پایه به مضامین فراگیر در زمینه نسبت قدرت ایمان و استحکام انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی نشان داد قدرت ایمان و معنویت عامل اقتدار امت و تأمین کننده منافع ملت ایران است. شبکه مضامین استخراج شده در اندیشه امام نشان می‌دهد قدرت ایمان از طریق مؤلفه‌های زیر عامل استحکام نظام و انقلاب اسلامی خواهد شد:

#### ۳-۴-۱. تفوق قدرت معنویت بر ابعاد مادی قدرت

بر اساس نظریه دو فطرت امام خمینی می‌توان مقوله قدرت را در دو پارادایم قدرت معنوی و مادی تقسیم نمود. به‌طور طبیعی میان دین و قدرت در سطوح مختلف معنوی، اجتماعی و سیاسی پیوند برقرار است. امام برای مبارزه با رژیم پهلوی با تکیه بر قدرت معنوی دین، به احیای هویت مقاومت اسلامی پرداخت. همسویی ایدئولوژی اسلامی با هویت مقاومت، قدرت معنوی دین را به قدرت اجتماعی مبدل نمود. به کارگیری نمادها و نهادهای مذهب تشیع، مناسب‌ترین بستر را برای شکل‌دهی کنش‌های انقلابی فراهم ساخت و قدرت اجتماعی دین را به قدرت سیاسی ارتقا داد. قدرت سیاسی دین با مداخله در قدرت حاکم، حاکمیت پهلوی دوم را به انفعال و سقوط کشاند (نورانی و مقدس، ۱۴۰۲، ص. ۲۱). امام باور داشت دشمنان انقلاب اسلامی دارای قدرت‌های مادی فراوانی هستند و از توانمندی نظامی و تسلیحاتی برخوردارند؛ اما قدرت ایمان و تکیه بر وعده‌های الهی، عامل برتری این قدرت نسبت به ابزارهای مادی قدرت غربی است. در یکی از بیانات امام خمینی اشاره شده است: «قدرت ملت یعنی قدرت مشت بر تانک غلبه کرد. قدرت دین، قدرت ایمان غلبه کرد بر تانک و توپ. این قدرت قدرت الهی است. قدرت الهی با همین مشت‌ها غلبه کرد بر تانک‌ها و بر توپ‌ها و بر مسلسل‌ها و اینها» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۵۷) در عبارتی دیگر اشاره می‌کند: «ملت ما دست خالی بود؛ تفنگ هم نداشت، هیچ نداشت! لکن قدرت ایمان بود، قدرت خدا بود. این تعجب ندارد که خدای تبارک و تعالی مقدر بفرماید یک ملتی که هیچ ندارد، هیچ سلاح ندارد، همین سلاح ایمان دارد، بر همه قدرتها غلبه بکند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۳۰). بر اساس چنین بینش و شیوه سیاسی بود که امام خمینی توانست قشرها و گروه‌های مختلف را مدیریت کند و در مقابل آسیب‌ها و چالش‌های داخلی و خارجی، انقلاب اسلامی را استحکام ببخشد؛ به گونه‌ای که خیلی از نظریه‌پردازان و استراتژیست‌ها به الگوگیری از روش امام خمینی پرداختند (قریبی، ب ۱۳۹۴، ص. ۶۹).

### ۳-۴-۲. حفظ نظام اسلامی

حفظ نظام، ضرورت نگهداری اساس دین، ساختار و نظم اجتماعی مسلمانان و نظام جمهوری اسلامی ایران. حفظ نظام؛ سامان‌دادن و نگهداری و بقای ساختار عام و کلان اجتماعی یا بخشی از آن است. امام حفظ نظام را در سه سطح به کار برده است: نظام عام و کلان اجتماعی، نظام و اساس اسلام و خرده نظام به‌ویژه نظام سیاسی، یعنی جمهوری اسلامی ایران. امام افزون بر تأکید بر اهمیت حفظ نظام کلان اجتماعی در اسلام و حرمت اخلال در آن، این حکم را به‌عنوان یک قاعده و دلیل عام در مسائلی چند از جمله در استدلال و تأکید بر لزوم وجود حکومت اسلامی به کار برده است و بارها بر ضرورت حفظ نظام در معنای خاص آن، یعنی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران تأکید ورزیده، آن را از مهم‌ترین واجبات دینی، عقلی و شرعی شمرده و در فرض تلازم حفظ اصل اسلام با حفظ نظام اسلامی، حفظ نظام را مهم‌ترین فریضه اسلامی دانسته است» (مرتضوی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۴۷۷). بر اساس بیانات ایشان، نظام اسلامی برای جلوگیری از فروپاشی و تضعیف قدرت درونی، لازم است نسبت به دور شدن از قرآن و تعالیم اسلامی هوشیار باشد و رعایت نظم اسلامی عامل پایداری حکومت‌های دینی خواهد بود (قربی، ۱۳۹۳، ص ۳۱). نظام اسلامی برای پایداری و استحکام به ایمان و معنویت نیاز دارد و به اعتقاد امام، حراست و پاسداشت نظام اسلامی نیازمند قدرت ایمان است. در رابطه قدرت ایمان و حفظ نظام انقلابی/اسلامی باید اشاره کرد این قدرت تضمین‌گر استقلال سیاسی، آزادی و تکامل جامعه و نظام خواهد بود (امام خمینی، ج ۱۷، صص ۳۷۸-۳۷۷). البته برای حفظ نظام لازم است امنیت در عرصه‌های مختلف تأمین شود و ضمن مدیریت انحرافات عقیدتی و فرهنگی، بازگشت به هویت اصیل اسلامی مورد توجه قرار گیرد. امام باور داشت هویت اسلامی و ترویج مؤلفه‌های دینی و فرهنگی آن می‌تواند استحکام‌بخش حکومت باشد. با توجه به این مسئله، سیاست‌گذاری مبتنی بر فرهنگ دینی و منطبق با اسلام را توصیه می‌کرد (قربی، ۱۴۰۰، صص ۳۱۳-۳۰۷).

### ۳-۴-۳. کارآمد سازی و غلبه نظام سیاسی در برابر آسیب‌ها

نظام‌های اجتماعی و سیاسی با مشکلات مختلفی مواجه هستند و علاوه بر موانع داخلی، برخی کارشکنی نظام اسلامی تلاش دارند تا با سیاست‌های خود بر آسیب‌ها نظام اسلامی بیفزایند. در برابر این موانع داخلی و خارجی، قدرت ایمان می‌تواند غلبه‌گر بر مشکلات باشد و به تعبیر امام «شما از هیچ چیز نترسید که با قدرت ایمان بر همه مشکلات ان شاء الله غلبه خواهد شد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۳۱۲).

### ۳-۴-۴. اقتدار بخشی نظام/انقلاب اسلامی از طریق پیوند توأمان ایمان و تعاون

برای پیروزی و استحکام انقلاب اسلامی، نیاز است جامعه به حفظ ایمان بپردازد و از طریق تحول ایمانی، حس تعاون و وحدت کلمه ایجاد شود و دستاورد این روحیه معنوی، استمرار نهضت ملت انقلاب خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۳۴۷) در یکی از بیانات امام اشاره شده است: «ملت ما هیچ نداشت جز قوت ایمان و اراده آهنین. با وحدت کلمه و قدرت ایمان، ما بر بر قدرت‌ها غلبه کردیم و آنها را به عقب راندیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، صص. ۴۶۷-۴۶۶).

### ۳-۴-۵. پاسخگویی نیاز عمومی به رفاه و سعادت

نظام اسلامی به سمت آزادی، رفاه و سعادت مادی حرکت می‌نماید و برای رفع مشکلات در مسیر تکامل انقلاب اسلامی، نیاز است جامعه با قدرت ایمان، به سوی آرمان‌های انقلاب گام بردارد و بدون هراس از کارشکنی دشمنان اسلامی، بر قدرت اسلامی برای تأمین و پاسخگویی به نیاز رفاه، آبادانی مادی و معنوی تأکید نمایند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۱۶۰).

### ۳-۴-۶. توسعه کیفی قوای نظام اسلامی

استعداد و قوای کفر از هر ابزار قدرت مادی برای نابودی نظام اسلامی و انقلاب اسلامی بهره خواهد گرفت؛ اما برای مهار ترندهای دشمنان انقلاب، لازم است قوای معنوی در جامعه تقویت شود و با قدرت ایمان، بر کنشگری قوای طاغوتی غلبه خواهد شد. در یکی از بیانات امام به این موضوع چنین اشاره شده است:

ما مسلمین باید با قدرت اسلام اسلام را پیش ببریم. باید با قوای کفر به قدرت اسلامی مبارزه کنیم و دست تبهکاران را از ممالک خودمان دور کنیم. اگر وحدت کلمه اسلامی بود و اگر دولتها و ملت‌های اسلام به هم پیوسته بودند، معنا نداشت که قریب یک میلیارد جمعیت مسلمین زیر دست قدرتها باشد. اگر این قدرت، قدرت بزرگ الهی مُنْضَم بشود به قدرت ایمان و همه با هم برادرانه در راه اسلام قدم بردارند، هیچ قدرتی بر آنها غلبه نخواهد کرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۶۶).

### ۳-۴-۷. تحویل اهداف انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران دارای اهداف، آرمان و ایدئال‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بود (شایگان، ۱۳۸۱، صص. ۱۲۴-۹۵) و امام خمینی تأکید داشت برای تحقق این اهداف لازم است از ایمان و معنویت دور نشد و تحویل اهداف و حراست از آنها نیازمند قدرت معنوی

در سطح داخلی و خارجی است. بر اساس سخنان امام:

نهضت را رساندید به اینجا و یک امر اعجازی را، معجزه‌آمیزی را، محقق کردید و قدرت بزرگی را شکستید، همین قدرت ایمان باید باز هم محفوظ بماند. اگر چنانچه بخواهید روی آن مقصدی که شما از اول آمدید و اسلام را خواستید، جمهوری اسلام را خواستید، اگر بخواهید که جمهوری اسلامی به همه معنا که دارد، با همه محتوا که دارد، در خارج تحقق پیدا بکند، باید که از حالا به بعد هم همان ایمان را، همان قدرت ایمان را، حفظ کنید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص. ۲۰۸).

### ۶-۳-۸. الهام بخشی آرمان‌های انقلابی و اسلامی

الهام بخشی انقلاب اسلامی و به تبع آن جمهوری اسلامی ایران اشاره به گزینش سیاست‌های مسالمت‌آمیز و نرم‌افزاری دارد که مترصد ترویج و اشاعه ارزش‌ها، مبانی و اهداف انقلاب اسلامی و جامعه ایرانی در کشورهای منطقه و جهان اسلام است و ارتباط معناداری با قدرت نرم نظام اسلامی دارد. توسعه دانایی محور، ارزش‌ها و مبانی اسلامی، سبک زندگی معنوی، معارف اسلام، هویت دینی و ملی توانمندی و ظرفیت قدرت نرم انقلاب اسلامی در جهان اسلام را ارتقا می‌دهند (قربی، الف ۱۳۹۴، ص. ۸۵). التفات به افق جهانی انقلاب اسلامی در منظومه فکری رهبر انقلاب اسلامی از جایگاه راهبردی برخوردار است که در سیر تکوین، تحقق و روند تکامل آن حائز اهمیت است. برخی ادله جهانی‌سازی در اندیشه امام خمینی عبارت از «فطری بودن پیام انقلاب اسلامی»، «اصل مسئولیت متقابل انسانی»، «الزامات تکلیفی فرازمانی و فرامکانی بودن اندیشه توحیدی»، «تقابل دائمی حق و باطل»، «اصل جهاد» و «مهدویت» هستند (بهمنی و توکلی، ۱۴۰۳، ص. ۱۵).

۱۹۱

ارزش‌های انقلاب اسلامی بر اساس اندیشه امام خمینی ظرفیت الهام‌بخشی و توسعه در جوامع اسلامی را دارا هستند. الگوسازی نهضت اسلامی و تعالی تمدنی انقلاب اسلامی برآمده از قدرت ایمان است و بر اساس الگوی ایمانی روابط قدرت در انقلاب اسلامی، نهضت ملت ایران استحکام یافته و می‌تواند عامل خیزش امت اسلامی علیه نظام‌های سیاسی فاسد باشد. به تعبیر امام خمینی: «ملت‌های مستضعف ببینند که ایران با دست خالی و با قدرت ایمان و با وحدت کلمه تمسک به اسلام، در مقابل قدرت‌های بزرگ ایستاد و قدرت‌های بزرگ را شکست داد. سایر اقشار ملت‌ها به این رمز اسلامی، به این رمز ایمانی، اقتدا کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۲۹۲)؛ در جایی دیگر نسبت به رابطه قدرت ایمان و الگوشدگی انقلاب اسلامی بیان می‌کند: «قدرت اسلام با تأیید خداوند تعالی موجب شد که ما با دست خالی

بر قدرت‌های بزرگ غالب شویم. و من امیدوارم این نهضت ایران الگویی باشد برای سایر ملت‌های مستضعف» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص. ۱۱۵).

### ۶-۳-۹. مقاومت

ایده مقاومت از ارکان اندیشه سیاسی امام ریشه در سیره پیامبر (ص) و قیام امام حسین (ع) دارد و مؤلفه‌های آن عبارت از ظلم‌ستیزی، استکبارستیزی، روحیه جهادی و احیا و تقویت هویت دینی است. مقاومت در گفتمان انقلاب اسلامی شامل مرزبندی دقیق، شفاف و آشتی‌ناپذیر با دشمنان انقلاب اسلامی و مکتب اسلام است (قربانی و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۲۱۵)؛ بنابراین آزادی و خودکفایی مبتنی بر هویت ملی و استکبارستیزی برای پیشبرد سیاست‌های انقلاب اسلامی مدنظر امام بوده است (شریعت و قلی‌پور، ۱۴۰۱، ص. ۱). دکتترین مقاومت مبتنی بر ایمان اسلامی در منظومه فکری امام در سطح استراتژیک، «باور عمیق به اثربخشی مقاومت، دشمن‌شناسی و تنظیم کیفیت رفتار با آن دو قاعده اصلی محسوب می‌شود و در سطح عملیاتی، جبهه‌سازی و مردمی کردن مبارزات و ایجاد بازدارندگی در همه عرصه‌ها مدنظر است» (منتظری و سلیمانان، ۱۴۰۱، ص. ۷) در برابر دشمنان اسلام و نظام انقلابی، به قدرت نیاز است و برخلاف تصورات مکاتب فکری مادی‌گرا، نظام اسلامی برای موفقیت در برابر دشمنان خود، علاوه بر ابزارها و منابع مادی قدرت، به قدرت معنویت نیاز دارد و بر اساس الگوی ایمانی انقلاب اسلامی، می‌توان در برابر بازیگران سیاسی مخالف انقلاب اسلامی ایستادگی و مقاومت کرد. شکستن سدهای وابستگی و ایجاد استقلال پایدار در برابر کشورهای استعمارگر، تحصیل ایمان حقیقی است و به فرمایش امام، قدرت منبعث از ایمان عامل نگهداری انقلاب اسلامی و شکست دشمنان خواهد بود. لاجرم، مقاومت در برابر زیاده‌خواهی دشمنان به معنویت و حفظ ایمان نیاز دارد. به تعبیر ایشان:

تا این قدرت ایمان هست. شما اَنتم الأعلون. تا این قدرت ایمان را حفظ کردید، شما بالاترین موجودات هستید. کوشش کنید ایمان را تحصیل کنید و ایمان را نگه دارید. یک جلوه ایمان این سد بزرگ را شکست و دست اجانب را، قدرتهای بزرگ را، کوتاه کرد. ایمان بود که در صدر اسلام دو امپراتوری بزرگ را کوبید در هم؛ و الا قدرت مادی نبود در کار... قدرت ایمان بود که این کار را کرد؛ و شما دیدید که قدرت ایمان هم در ایران همین کار را کرد. تحول روحی که پیدا شد در ملت ما بالاتر از این شکستن سد بود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، صص. ۱۶۷-۱۶۶).

### ۶-۳-۱۰. تسهیل‌گر بسیج اجتماعی برای روند استحکام نظام سیاسی

علاوه بر ساختارها، عوامل کارگزاری شامل رهبران و به‌خصوص توده‌های مردم سهم زیادی در پیروزی انقلاب اسلامی داشته‌اند (کشاوری شگری و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۵۱) و برای استمرار انقلاب اسلامی به حضور عموم جامعه و بسیج آن‌ها برای استحکام بخشی به نظام انقلابی نیاز است. در گفتمان انقلاب اسلامی، بسیج عمومی نوعی «آمادگی برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی» (مزینانی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص. ۶۳۲) است؛ به عبارتی بسیج عمومی یک فراخوان عمومی و سازمان‌دهی آن در جهت رفع مشکلات است و به معنای سامان دادن نیروها و تمامی سازوکارهای یک نظام است. در اندیشه امام، بسیج عمومی در معنای همکاری برای ساختن کشور به کار رفته است. ایشان خاستگاه بسیج را در رسالت پیامبران و اصل اسلام می‌دانست و با الگوگیری از صدر اسلام، توانست با ایجاد بسیج فکری و عملی مردم در سه مقطع نهضت اسلامی، حفظ انقلاب و جنگ تحمیلی با بحران‌های پیش روی جامعه مقابله کند.

امام اگرچه مهم‌ترین کارکرد بسیج را حفظ انقلاب می‌دانست؛ اما در عین حال کارکردهای دیگری مانند کارکرد سیاسی و فرهنگی، کارکرد اقتصادی و کارکرد نظامی برای آن قائل بود. امام بسیج مردمی در جهت حمایت از انقلاب را نه در یک نهاد حکومتی که بسیار فراتر از آن جستجو می‌کرد (حسینخانی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص. ۶۲۷) و باور داشت برای پیروزی و استمرار نهضت اسلامی، نیازمند بسیج عموم جامعه برای تحقق اهداف و آرمان‌هاست و قدرت اسلام عامل بسیج امت اسلامی در برابر نظام‌های فاسد و قدرت‌های مادی است؛ به همین دلیل امام بیان می‌کند:

این قدرت ملیت نیست؛ این قدرت ایمان است، این قدرت اسلام است. خلط نکنند، اشتباه نکنند. این اسلام است که غلبه کرد بر ابرقدرتها؛ این اسلام است که فرزندان آن به شهادت راغب هستند؛ این قوه ایمان است که مردم را سرتاسر ایران بسیج کرد. این دست غیبی الهی بود که مردم ایران را - سرتاسر - از بچه دبستانی تا پیرمرد بیمارستانی، با هم هم صدا و با هم هم مقصد کرد. این هیچ جبهه‌ای نمی‌تواند این کار را بکند؛ هیچ بشری قادر نیست که همچو بسیجی بکند؛ هیچ ملتی نمی‌تواند این طور بسیج بشود. قدرت ایمان، قوه اسلام، قدرت معنوی ملت، این پیروزی را به ما ارزانی داشت (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۳۶۱).

با توجه به محدودیت مقاله در پردازش مطالب کیفی، برخی از تأثیرات قدرت ایمان در استحکام انقلاب اسلامی مبتنی بر داده‌های استخراج شده از صحیفه امام در جدول (۳) نمایش داده شده است.

جدول شماره ۳. مضامین راهبردی نقش قدرت ایمان در استحکام انقلاب/نظام اسلامی  
در اندیشه امام خمینی

ردیف	مؤلفه	منبع
۱	جلوگیری از بن بست رسیدن نهضت اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص. ۲۶۹)
۲	ایجاد اطمینان خاطر در برابر دشمنان اسلام	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص. ۲۶۹)
۳	ترویج فرهنگ شهادت برای حفظ نظام اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، صص. ۳۷۷-۳۷۸)
۴	عامل تکامل انسان و نظام اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، صص. ۸۷-۳۷۷)
۵	تسهیل گر آزادی و استقلال نظام انقلابی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، صص. ۳۷۷-۳۷۸)
۶	سنت الهی برتری قدرت‌های معنوی بر قدرت‌های مادی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۵۷)
۷	لازمه پیشرفت جامعه و انسان در روند تکاملی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۱۷۷)
۸	غلبه گر بر استعمار خارجی و استبداد داخلی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۱۷۷)
۹	ایجادگر وحدت عمومی برای تحقق پیروزی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۲۸)
۱۰	عامل تحول روحی برای تعالی نهضت انقلابی امت اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۲۹)
۱۱	غلبه بر فساد سیاسی و نظام‌های سیاسی فاسد	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۲۹)
۱۲	بستر ساز نو سازی و پیشرفت اجتماع	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۴۴)
۱۳	کفایت برای رشد/سعادت مادی و معنوی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۹۳)
۱۴	غلبه بر مشکلات داخلی نظام اسلامی با وجود دشمنی‌ها	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۹۶)
۱۵	عامل عزت و دور کردن ملت از ذلت و تباهی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۹۶)
۱۶	جلوگیری از ظلم، خیانت و جنایت در جامعه/ نظام اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۹۶)

ردیف	مؤلفه	منبع
۱۷	پاسداری از ارزش‌های متعالی و حراست از آن‌ها	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، صص. ۳۱۱-۳۱۲)
۱۸	درونی‌سازی ارزش‌های مقاومت و ایستادگی در برابر دشمنان اسلام و نهضت اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، صص. ۳۴۶-۳۴۷)
۱۹	ایجاد تحول روحی برای تعاون و همیاری برای حفظ نهضت در برابر دشمنان	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۳۴۷)
۲۰	وحدت‌ساز و مانع شکست نهضت اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۳۹۲)
۲۱	عقب‌راندن دشمنان از منافع (استقلال و آزاد) امت اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، صص. ۴۶۶-۴۶۷)
۲۲	جلوگیری از تفرقه و اختلاف در مسیر اهداف انقلاب اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۱۷۰)
۲۳	فرهنگ‌سازی ایثار و شهادت برای غلبه بر دشمنان اسلام	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۱۷۰)
۲۴	نشان دادن صراط مستقیم برای گام نهادن در مسیر اسلام	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۲۲۷)
۲۵	قطع ید استعمارگران جهانی از منافع امت اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۲۴۱)
۲۶	راسخ کردن امت اسلامی برای ایستادگی در برابر دشمنان انقلاب و نظام اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۲۴۱)
۲۷	ایجاد گر رفاه و سعادت برای جامعه انقلابی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۱۶۰)
۲۸	شهادت‌طلبی و جلوگیری از انحراف امت از مسیر اصیل اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، صص. ۵۱۶-۵۱۵)
۲۹	جلوگیری از نتیجه گرفتن دشمنان از توطئه‌آفرینی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۱۲۷)
۳۰	جلوگیری از ضعف و سستی استعدادها و نظامی در برابر دشمنان نظام اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۱۲۷)
۳۱	مبارزه با قوای کفر برای پیروزی قوای اسلامی و توانمندی نظام اسلامی در عرصه جهانی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۶۶)

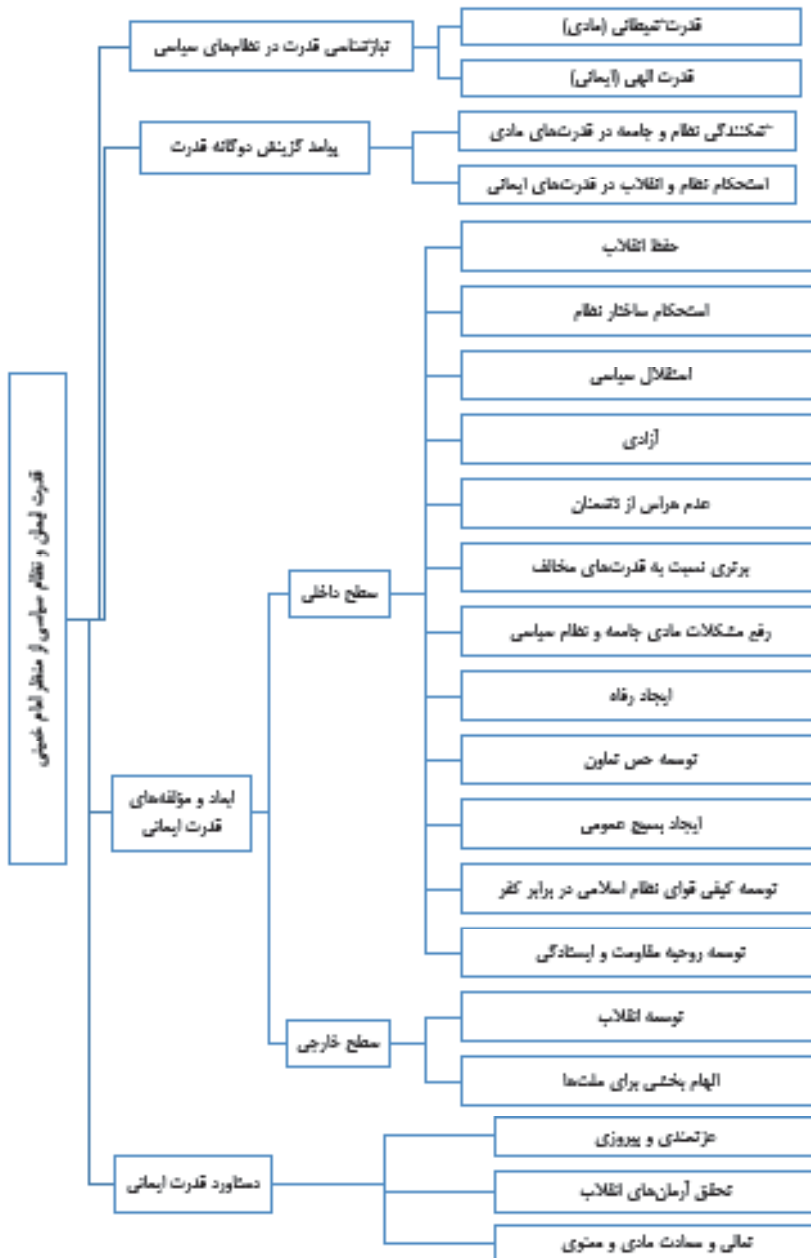
ردیف	مؤلفه	منبع
۳۲	عامل الهام‌بخش و توسعه انقلاب اسلامی در جامعه جهانی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۲۹۲)
۳۳	جلوگیری از عدم تحقق مصالح اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص. ۲۴)
۳۴	ابطال باطل و احقاق حق و خاتمه دادن به دروغ‌پردازی‌ها و فتنه‌انگیزی‌های مخالفین با اسلام و نهضت مقدس اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص. ۱۰۷)
۳۵	جلوگیری از هراس و ارعاب جامعه و امت اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص. ۱۴۱)
۳۶	انتظام برای حفظ مال و جان مردم	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص. ۱۴۱)
۳۷	آمادگی روحی امت برای مقابله با دشمنان مجهز به سلاح‌های مختلف مادی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص. ۲۴۲)
۳۸	خوف و هراس نداشتن جامعه از محاصره سیاسی، نظامی و اقتصادی دشمنان انقلاب اسلامی	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص. ۲۴۳)
۳۹	جلوگیری از نتیجه‌بخش شدن فعالیت‌های روانی دشمنان نظام	(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، صص. ۹۱-۹۰)

در شکل (۱) الگوی شماتیک نقش قدرت ایمان در استحکام نظام اسلامی/انقلاب اسلامی براساس اندیشه امام خمینی ترسیم شده است.

۱۹۶

### نتیجه‌گیری

این مقاله تلاشی بود برای بررسی نقش قدرت ایمان در استحکام انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی و استخراج کدها از صحیفه امام نشان می‌دهند شکل‌گیری، استحکام و توسعه انقلاب اسلامی به قدرت ایمان، معنویت و قوه اسلامی نیاز دارد و بدون چهره معنوی قدرت، انقلاب اسلامی قابلیت الهام‌بخشی و توسعه معارف در جامعه جهانی را نخواهد داشت و در برابر قدرت‌های مادی جهانی با مشکلاتی مواجه خواهد گردید. قدرت در اندیشه امام دارای دو بُعد شیطانی و اسلامی است و امت اسلامی برای مقابله با مظاهر مادی قدرت‌های استکباری، به قدرت ایمان نیاز دارد و این بُعد روحانی و نرم‌افزاری از قدرت عامل پیروزی انقلاب اسلامی



در جامعه ایرانی بود و استحکام بخشی به انقلاب اسلامی نیازمند درونی سازی و باور به قدرت ایمان و معنویت اسلامی دارد. قدرت ایمان می تواند جامعه و نظام اسلامی را در برابر چالش های درونی و تهدیدات بیرونی ایمن سازد و بسترهای مقابله با هراس افکنی دشمنان را فراهم آورد. در بُعد داخلی، قدرت ایمان عامل پیروزی و موفقیت در زمینه مهار فساد و تباهی، رستگاری مادی و معنوی، نوسازی جامعه، پیشرفت اقتصادی، قدرت افزایی امت در برابر کارشکنی دشمنان و تعالی اهداف انقلاب اسلامی خواهد شد و بعد از قوت یابی نظام و ساختار درونی قدرت انقلاب اسلامی، بسترهای تقویت قوای انقلاب اسلامی در بُعد خارجی را فراهم می آورد.

امام خمینی تأکید دارد با قدرت ایمان و توجه به سنت های الهی می توان به الهام بخشی و توسعه ارزش های انقلاب اسلامی در جوامع بیرونی پرداخت و یک نظام مستحکم در برابر دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی را شکل داد. قدرت ایمان، عامل شکل گیری اراده مستحکم و عنایت خالق یکتا به جامعه خواهد بود و این سنت الهی، مانع شکنندگی قدرت امت اسلامی در برابر قدرت های مجهز خارجی و مخالف نظام های اسلامی خواهد بود و رهبر انقلاب بارها در سخنرانی های خود با ذکر مثال رژیم پهلوی و همراهی قدرت های جهانی از وی در برابر اراده ملت و قوه ایمانی آن ها اشاره می کرد که پیروزی نهایی با ایمان و معنویت ملت ایران بود و تجربه جنگ تحمیلی نشان داد قدرت ایمانی انقلاب اسلامی توانست بر تجهیزات و قوای مادی کشورهای استعمارگر حامی رژیم بعثی عراق پیروز گردد. بر اساس اندیشه امام، قدرت ایمان در روند استحکام انقلاب اسلامی نقشی راهبردی دارد و از طریق ایجاد برتری نسبت به قدرت های مادی، حفظ نظام اسلامی، رفع مشکلات مادی جامعه و نظام سیاسی، توسعه حس تعاون، بستر سازی رفاه و سعادت جمعی، توسعه کیفی قوای نظام اسلامی در برابر قوای کفر، کمک رسانی به تحصیل اهداف انقلاب اسلامی، الهام بخشی آرمان های انقلابی و اسلامی، ایجاد مقاومت در برابر قدرت های استعماری، بسیج عمومی و... برای استحکام نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی ایران نقش حیاتی دارد و بی توجهی به آن ها، عامل شکنندگی قدرت معنوی نهضت های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران خواهد بود.

### ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسندگان به تنهایی در آماده سازی مقاله نقش داشته اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.

## منابع

- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.  
- بهمنی، محمد و توکلی، یعقوب (۱۴۰۳). *جهانی‌سازی مقاومت در اندیشه امام خمینی*.  
*فصلنامه انقلاب اسلامی*، ۲۱ (۷۶)، ۳۴-۱۵.

<https://enghelab.maaref.ac.ir/article-12264--fa.html>

- بیدگلی، محمد و رجبی‌ده‌برزوئی، اصغر (۱۴۰۲). *واکاوی شاخصه‌های قدرت نرم قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با تأکید بر اندیشه امام خمینی*. *فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، ۱۳ (۳۲)، ۷۴-۵۷.  
dor: 20.1001.1.23225580.1402.13.1.3.5

- جعفری، سید اصغر (۱۳۹۵). *نقش امام خمینی در شکل‌گیری قطب قدرت اسلامی*. *نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۵ (۱۸)، ۱۰۴-۷۵.

[https://psiw.journals.ikiu.ac.ir/article\\_917.html](https://psiw.journals.ikiu.ac.ir/article_917.html)

- جعفری، علی‌اکبر و قربی، سید محمدجواد (۱۳۹۶). *ترکیب‌شناسی مفهوم استحکام ساخت قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران*. *نشریه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۶ (۲۲)، ۱۰۲-۸۱.  
[https://www.roir.ir/article\\_63456.html](https://www.roir.ir/article_63456.html)

- جعفری، علی‌اکبر و قربی، سید محمدجواد (۱۳۹۷). *دانشگاه و استحکام ساخت ملی و بین‌المللی قدرت علمی ج.ا.ایران (با رویکردی بر سیاست‌های کلی علم و فناوری)*، *طرح پژوهشی*، دانشگاه مازندران.

- جمال‌زاده، ناصر (۱۳۹۷). *قدرت معنوی در انقلاب اسلامی با تأکید بر اندیشه امام خمینی*.  
*پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۸ (۲۷)، ۱۷-۱.

۱۹۹

<https://doi.org/10.22084/rjir.2017.14597.2217>

- جمشیدیها، غلامرضا و قربی، سید محمدجواد (۱۴۰۲). *نظریه فرایندی انقلاب اسلامی از منظر اندیشه محمدجواد باهنر*. *انقلاب پژوهی*، ۱ (۱)، ۸۲-۵۵.

<https://doi.org/10.22034/FADEMO.2023.389372.1001>

- حسین‌خانی، امید (۱۴۰۰). *بسیج عمومی*. *دانشنامه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- حیدری، منصور و قربی، سید محمدجواد (۱۳۹۶). *نقش همدلی در استحکام ساخت درونی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران*. *فصلنامه سیاست دفاعی*، ۲۶ (۹۸)، ۱۲۶-۸۳.

<https://doi.org/20.1001.1.10255087.1396.25.98.4.7>

- خالقی، علی (۱۳۸۶). مشروعیت قدرت از دیدگاه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- زمزم، علیرضا (۱۳۹۲). امام خمینی و مهندسی قدرت. فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، ۲۴، ۹۹-۱۱۴. <https://www.noormags.ir/view/fa/keyword>
- سالدانیا، جانی (۱۳۹۴). راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی. ترجمه عبدالله گیویان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شایگان، فریبا (۱۳۸۱). بررسی اهداف، ایدئال‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی. فصلنامه علوم اجتماعی، ۹ (۲۰)، ۹۵-۱۲۴.  
dor:20.1001.1.17351162.1381.9.20.4.8
- شریعت، فرشاد و قلی‌پور، محسن (۱۴۰۱). تبیین مفهوم مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۱۰ (۲۰)، ۱-۲۸.  
<https://doi.org/10.22070/iws.2022.16181.2202>
- شعبانی، ناصر و پشایی هولاسو، امین (۱۳۹۰). قدرت از دیدگاه اسلام و غرب. فصلنامه پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱ (۳)، ۱۳۴-۱۱۱.  
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/899420>
- صادقی فسایی، سهیلا و عرفان‌منش، ایمان (۱۳۹۴). مبانی روش‌شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی. فصلنامه راهبرد فرهنگ، ۶ (۲۹)، ۶۱-۹۱.  
[https://www.jsfc.ir/article\\_15066.html](https://www.jsfc.ir/article_15066.html)
- صالحی، سید جواد و مشتاقی، الله کرم (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی مبادی و مبانی قدرت در اندیشه سیاسی غرب و اسلام مطالعه موردی: اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۸ (۳۲)، ۱۵۰-۱۲۳.  
dor:20.1001.1.1735790.1392.8.4.5.8
- عابدی جعفری، حسن و همکاران (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی (اندیشه مدیریت)، ۵ (۲)، ۱۹۸-۱۵۱. <https://doi.org/10.30497/SMT.2011.163>
- عبدالعلی‌پور، قادر (۱۴۰۰). مفهوم‌شناسی قدرت ملی با رویکردی دینی. فصلنامه قدرت نرم، ۱۱ (۲۵)، ۱۹۹-۱۷۳. [https://www.spba.ir/article\\_134317.html](https://www.spba.ir/article_134317.html)
- فاضل قانع، حمید (۱۴۰۰). قدرت. دانشنامه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- قادرزاده، هیرش، نوری، هادی و نیمی، عباس (۱۳۹۱). بازشناسی مفهوم قدرت در اندیشه فوکو. *غرب‌شناسی بنیادی*، ۳ (۲)، ۱۰۷-۱۲۷. [https://occidentstudy.ihs.ac.ir/article\\_694.html](https://occidentstudy.ihs.ac.ir/article_694.html)
- قربانی، بهرننگ و همکاران (۱۴۰۱). بررسی ایده مقاومت در اندیشه امام خمینی. *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۱۱ (۴۰)، ۲۳۵-۲۱۵. [https://www.roir.ir/article\\_148788.html](https://www.roir.ir/article_148788.html)
- قربی، سید محمدجواد (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی بیداری اسلامی از منظر امام خمینی. *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، ۲ (۴)، ۳۱-۷۴. [https://pma.journals.miu.ac.ir/article\\_2268.html](https://pma.journals.miu.ac.ir/article_2268.html)
- قربی، سید محمدجواد (الف ۱۳۹۴). مؤلفه‌های الهام‌بخشی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۵ (۱۶)، ۸۵-۱۱۶. [https://rjir.basu.ac.ir/article\\_1246.html](https://rjir.basu.ac.ir/article_1246.html)
- قربی، سید محمدجواد (ب ۱۳۹۴). رهبری امام خمینی و انقلاب اسلامی؛ ویژگی‌های رهبری امام خمینی در فرایند انقلاب اسلامی. *فصلنامه ۵۱ خرداد*، ۱۳ (۴۵)، ۹۶-۶۹. <https://www.magiran.com/p1515291>
- قربی، سید محمدجواد (الف ۱۳۹۶). فرهنگ سیاسی و قدرت نرم در انقلاب اسلامی. *فصلنامه عملیات روانی*، ۱۲ (۴۶)، ۱۳۱-۱۵۴. <https://www.magiran.com/p1816391>
- قربی، سید محمدجواد (ب ۱۳۹۶). مؤلفه‌های امنیت شخصی از منظر اندیشه امام خمینی. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۲ (۲۴)، ۴۹-۸۴. <https://doi.org/10.22084/RJIR.2017.14240.2166>
- قربی، سید محمدجواد (۱۴۰۰). *امنیت انسانی از دیدگاه امام خمینی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قربی، سید محمدجواد (۱۴۰۱). *فرایند تکاملی انقلاب؛ تبیین مراحل پنج‌گانه سیر تکامل انقلاب اسلامی*. ساری: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- قربی، سید محمدجواد (الف ۱۴۰۲). نظریه فرایندی تکامل انقلاب اسلامی؛ الگوها و ویژگی‌ها (از تکوین انقلاب تا مرحله توسعه تمدنی انقلاب). *دولت‌پژوهی ایران معاصر*، ۹ (۲)، ۱۰۲-۷۳. [dor: 20.1001.1.27831914.1402.9.1.3.3](https://doi.org/10.27831914.1402.9.1.3.3)
- قربی، سید محمدجواد (ب ۱۴۰۲). تحلیل محتوای کمی منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. *فصلنامه محیط‌شناسی راهبردی جمهوری اسلامی ایران*، ۷ (۲۴)، ۹۷-۱۳۶. [dor: 20.1001.1.28212673.1402.7.3.4.7](https://doi.org/10.28212673.1402.7.3.4.7)
- قربی، سید محمدجواد (ج ۱۴۰۲). مصادیق امنیت در حکومت اسلامی از منظر اندیشه امام خمینی. *مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران*، ۲ (۵)، ۱۸۳-۱۶۰. <https://www.journalspsich.com/index.php/journalspsich/article/view/41>

- قربی، سید محمدجواد و جمشیدیهها، غلامرضا (۱۳۹۹). راهبردهای استحکام اقتصادی نظام سیاسی اسلام از منظر آیت الله محمدعلی شاه‌آبادی. *مجله مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی*، ۸ (۱۶)، ۷۸-۱۸۰. doi: 20.1001.1.23295599.1399.8.2.3.5
- قوامی، اشرف سادات و استیری، اکرم (۱۴۰۰). *انقلاب اسلامی ایران: دانشنامه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- کشاورز شکری، عباس و همکاران (۱۳۹۳). مدل انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۴ (۱۰)، ۷۰-۵۱. [https://rjir.basu.ac.ir/article\\_735.html](https://rjir.basu.ac.ir/article_735.html)
- کمالی، سعید (۱۳۹۷). *نظارت بر قدرت سیاسی در اندیشه حضرت امام خمینی*. قم: مصباح اندیشه.
- گرجی‌پور، حسین (۱۴۰۲). تبیین پایه‌های قدرت انقلاب اسلامی در استمرار فرایند انقلاب از منظر امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای. *فصلنامه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی*، ۱ (۴)، ۶۱-۷۹. <https://doi.org/10.22034/IRSJ.2024.454094.1051>
- لک‌زایی، رضا و ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۸). منابع سخت قدرت متعالی در اندیشه سیاسی امام خمینی. *فصلنامه سیاست*، ۴۹ (۵۱)، ۷۸۳-۸۰۳. <https://doi.org/10.22059/jpq.2019.269804.1007338>
- مرتضوی، سید ضیاء (۱۴۰۰). *حفظ نظام: دانشنامه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مزینانی، محمدصادق (۱۴۰۰). *بسیج مستضعفین: دانشنامه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- منتظری، مصطفی (۱۴۰۲). تبیین چهارچوب نظری قدرت در منظومه فقهی اسلام با تأکید بر اندیشه امام خمینی. *فصلنامه راهبرد*، ۳۲ (۱۰۹)، ۶۲۶-۶۰۷. <https://doi.org/10.22034/rahbord.2024.419793.1604>
- منتظری، مصطفی و سلیمانان، حسنعلی (۱۴۰۱). *دکترین مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی: مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۹ (۶۹)، ۷-۲۶. <https://enghelab.maaref.ac.ir/browse.php>
- میر صادقی، سید داود (۱۳۹۷). *انقلاب اسلامی و نقش حضرت امام خمینی در تولید قدرت نرم*. گرگان: انتشارات نوروزی.

- نامخواه، مجتبی (۱۳۹۴). نظریه انقلاب امام خمینی. فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، ۲ (۵)، ۱۷۶-۱۴۷. [https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/article\\_39326.html](https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/article_39326.html)
- نورانی، امیر و مقدس، محمود (۱۴۰۲). دین و قدرت از قدرت معنوی تا قدرت سیاسی (مورد مطالعه انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر نظریه فطرت امام خمینی). پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳ (۴۷)، ۳۸-۲۱. <https://doi.org/10.22084/rjir.2023.27107.3568>
- Berndtson, A. (1970). The Meaning of Power. *Philosophy and Phenomenological Research*, 31 (1), 7384-. doi:10.23072105981/
- Coccia, M. (2019). Theories of Revolution. In book: *Global Encyclopedia of Public Administration, Public Policy, and Governance*, Springer Nature Switzerland AG.
- Dahl, R.A. (2007). The Concept of Power. *Research and Behavioral Science*, 2 (3), 201215-. doi.1002/bs.3830020303
- Gebil, A. (1990). Causes of Political Revolution. Masters Theses, By: The Student Theses & Publications, Eastern Illinois University.
- Huntington, p. (1968). *Political Order in Changing Societies*. New Haven: Yale University Press.
- Maguire, M., & Delahunt, B. (2017). Doing a Thematic Analysis: A Practical, Step-by-Step Guide for Learning and Teaching Scholars, *All Ireland Journal of Higher Education*, 8 (3), PP. 33513354-.



## نقش قدرت هوشمند در تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران

قربانعلی قربانزاده سوار<sup>۱</sup>

doi: 10.22034/fademo.2025.498314.1071

مجید جمالی لیاولی<sup>۲</sup>

**چکیده:** هدف مقاله حاضر بررسی نقش قدرت هوشمند در تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران است. در پاسخ به پرسش پژوهش که قدرت هوشمند چه تأثیری بر تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران دارد، این فرضیه مطرح شد که قدرت هوشمند، نقش وافر و غیرقابل اغماض بر تحقق آرمان‌های مزبور دارد. برای بررسی فرضیه پژوهش، داده‌ها به روش کتابخانه‌ای گردآوری شد و اطلاعات مزبور با روش توصیفی-تحلیلی پردازش شد. قدرت هوشمند عبارت از ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و قدرت نرم برای مقابله با ناکارآمدی قدرت سخت و محدودیت‌های قدرت نرم در مقابله با تهدیدهای بیرونی و آسیب‌های درونی است؛ به این ترتیب که در قدرت هوشمند، منابع اجباری و اقناعی شامل توانایی‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و عقیدتی در یک جهت هماهنگ می‌شوند تا تداوم ثبات و پیشرفت کشور را تضمین کند. با توجه به اهداف و آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی ایران استفاده از ابزار قدرت هوشمند برای تحقق آرمان‌هایی چون استقلال، آزادی و عدالت حیاتی است تا جمهوری اسلامی ایران به اهداف و آرمان‌هایی برسد که شایسته نام و عنوان آن است.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب اسلامی ایران، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، قدرت هوشمند.

۱. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین. ایران. (نویسنده مسئول).

ghorbanzadeh@soc.ikiu.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

majid.jamalii68@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۵

هر انقلابی از جمله انقلاب اسلامی ایران برای تحقق غایات و اهدافی به وقوع می‌پیوندد که این اهداف در ذیل گستره فضایل، ارزش‌ها و هنجارها قرار می‌گیرند و در مجموع، آبخشور مفهومی به نام «آرمان» می‌شوند که گویای سمت و سوی حرکت و مسیر آن انقلاب است. بدیهی است که حرکت در مسیر آرمان‌های انقلاب مستلزم وجود مقتضیات و از جمله امکانات متناسب با اقتضانات زمان و مکان است. الزام اقتضایی مزبور را می‌توان در رابطه متقابل آرمان و توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اگر توان و توانایی را به مفهوم قدرت بدانیم که یکی از اصطلاحات رایج در دنیای سیاست نظری و عملی معاصر است، می‌توان به راحتی به رابطه متقابل آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران و قدرت نگریست و آن دو را در پیوند با یکدیگر تحلیل نمود.

انقلاب اسلامی ایران که یکی از وقایع بزرگ در ربع آخر قرن بیستم است، آرمان‌هایی چون عدالت، استقلال، آزادی و سایر ارزش‌های انسانی - اسلامی - ایرانی را دنبال می‌کند که تحقق آن‌ها نیاز به بهره‌گیری از راهبردها و ابزارهای متنوع قدرت دارد. قدرت هوشمند که ترکیبی از قدرت سخت و قدرت نرم است، ابزاری کارآمد برای پیشبرد اهداف ملی و بین‌المللی در جهان معاصر شناخته می‌شود؛ در این راستا بررسی نقش قدرت هوشمند در تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران، به دلیل ماهیت آرمانی و جهانی این انقلاب، اهمیتی ویژه دارد. البته به همان میزان که شمولیت آرمان‌های انقلاب مزبور منطقه‌ای و جهانی است، به همان میزان نیز انتظار می‌رود و می‌رود که طرفداران و مخالفان این آرمان‌ها در سطوح مختلف منطقه و جهان از آن استقبال یا با آن دشمنی بورزند و بالتبع به میزان دوستی یا دشمنی خود با این آرمان‌ها، از انواع قدرت سخت، نرم و هوشمند در دسترس خویش بهره ببرند.

#### ۱. پیشینه پژوهش

در خصوص انقلاب اسلامی ایران و آرمان‌ها، ارزش‌ها و اهداف و غایات آن و همچنین درباره قدرت سخت، نرم و هوشمند آثار بیشماریه زیور طبع آراسته و منتشر شده است که برای عدم اطالۀ کلام به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

در کتاب رهبری و قدرت هوشمند (۱۳۸۷)، فرمول رهبری و قدرت هوشمند، تکیه رهبران مدرن بر قدرت نرم و هوشمند و در عین حال تکیه بر شرایط متوازی از قدرت

سخت است؛ چون رهبری یک رابطه قدرت میان رهبران و پیروان است؛ اما قدرت به بافت وابسته است و یکی از مشکلات تعریف رهبران خوب و بد این است که راه‌هایی که مردم واژه خوب را به کار می‌برند گنگ و مبهم است. کتاب قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل (۱۳۸۹)، تصویر قدرت و قدرت نرم را ترسیم می‌کند و معتقد است اگر آمریکا بتواند با ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و نرم با تهدیدات مواجه شود در آینده نیز می‌تواند به عنوان قدرت برتر جهان باقی بماند. کتاب آینده قدرت (۱۳۹۲) به ابعاد مختلف قدرت، پراکندگی قدرت سایبری و قدرت هوشمند پرداخته است.

مقاله «تحلیل مفهوم قدرت و منابع تشکیل دهنده آن از دیدگاه جوزف نای: سخت، نرم و هوشمند» (۱۳۹۷) می‌گوید مفهوم قدرت در هر زمانی در حال تغییر شکل و بازسازی خود بر اساس شرایط محیطی و بازیگران آن است. در مقاله «نقش انقلاب اسلامی در تقویت قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۹۵) آمده است: ویژگی اصلی انقلاب اسلامی ایران، مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی است و عناصری چون ژئوپلیتیک دین، فرهنگ و هویت همراه با عناصر سخت‌افزاری چون ژئواکونومی، ژئواستراتژی، توان نظامی، نیروی انسانی، قدرت هوشمند انقلاب اسلامی هستند که بر قدرت جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذاشته است. مقاله «آزادی در گفتمان فقه‌ای انقلاب اسلامی ایران» (۱۳۹۲)، آزادی را از نیازهای بشری و از خواسته‌های اصلی مردم ایران در انقلاب اسلامی دانسته است که در شعار «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» تبلور یافته است و در گفتمان فقه‌ای انقلاب اسلامی، آزادی در معنای ایجابی، موهبت الهی و بنیان قرآنی داشته و وسیله و ضرورتی حیاتی در راستای کمال جامعه است؛ از این رو آزادی‌های سیاسی و اجتماعی لازمه بقای نظام اجتماعی به شمار می‌آید.

با عنایت به موارد فوق تا آنجا که توفیق بررسی بازار نشر برای نگارندگان مقاله حاضر حاصل شد، اثر مستقلاً تحت عنوان نقش قدرت هوشمند در تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران به زیور طبع آراسته نشده است و رسالت نوشتار حاضر نیز پردازش این موضوع در حد وسع و توان است.

## ۲. مفاهیم و چهارچوب نظری پژوهش

### ۲-۱. قدرت سخت

یکی از اقسام قدرت مادی ملموس و محسوس که انسان از اعصار گذشته در اختیار داشته و به کار برده است، قدرت سخت<sup>۱</sup> است. قدرت سخت عبارت از امکان تأثیرگذاری و توانایی تغییر رفتار دیگران از طریق اجبار و تهدید جهت کسب نتایج مورد نظر است که دولت‌ها را قادر می‌سازد هویج‌ها (پاداش) و چماق‌ها (تهدید) را برای کسب نتایج مطلوب مدنظر خود به کار ببرند. قدرت سخت مبتنی بر فشار تدریجی، اخطار، نمایش قدرت (برای نشان دادن عزم راسخ) و عملیات نظامی قابل کنترل علیه کشوری است که اقدامات غیرقابل قبولی را آغاز کرده است. استفاده از نیروی نظامی، مشخص‌ترین شکل قدرت سخت است که امروزه استفاده از آن تحت عناوین اقدامات مشروع، دخالت انسانی یا مداخله به دلایل بشردوستانه و نجات جان اتباع، دفاع پیشگیرانه و اقدام تلافی‌جویانه توجیه می‌شود (قاسمی، ۱۳۸۷، صص. ۱۲۶ - ۱۲۵).

در اندیشه جوزف نای قدرت سخت عبارت از قدرت کمی است. تحلیل‌گران برای دستیابی به فرمول کمی‌سازی قدرت در مناسبات جهانی و سنجش آن کوشیده‌اند. مفهوم قدرت سخت متعلق به دورانی است که دیدگاه واقع‌گرایی بر شرایط و اوضاع و احوال محیط بین‌المللی حاکم بود. تفسیر سخت‌افزانه واقع‌گرایانه از قدرت تا زمان خاتمه منطق جنگ سرد و پایان نظام دوقطبی در جهان، برتری داشت و میزان عده و عده نظامی و غنای کمی و کیفی زرادخانه‌های بازیگران، سنگ محک و سنجه معیار قدرت آن‌ها به شمار می‌آمد؛ به عبارت دیگر، در چهارچوب قدرت سخت، دولت‌ها مقوله قدرت ملی را در قالب توانمندی نظامی خویش عینیت می‌بخشند، غافل از اینکه چنین نگاه تنگ و تک‌ساحتی به قدرت، آنان را به مهلکه مسابقه بی‌انتهای تسلیحاتی خواهد کشاند و در گرداب معمای امنیتی گرفتار خواهد کرد تا جایی که انباشت هر چه بیشتر ابزارآلات نظامی با هدف تولید امنیت در محیط هرج و مرج گونه بین‌المللی، به آتش ناامنی دامن می‌زند؛ بنابراین دیدگاه قدرت سخت عبارت از توان اجبار با توسل به اقدامات، ابزارها و تصمیمات آشکار و مستقیم است. مبانی نگرش واقع‌گرایی، مهم‌ترین منبع فکری قدرت سخت است و مهم‌ترین ویژگی قدرت سخت، عریان و نمایان بودن منابع آن است. گسترش تسلیحات نظامی و سخت‌افزاری، تصویب بودجه‌های هنگفت برای ارتقای سامانه‌های جنگی، افزایش نیروهای نظامی آماده به رزم و احتیاط و

۲۰۸

1. Hard Power

اهمیت یافتن روش‌های نظامی‌گری در حکومت‌داری و سیاست خارجی، جنبه‌های عریان و آشکار استفاده از قدرت سخت هستند و این جنبه‌ها برای کشورها کاملاً شناخته شده و قابل اندازه‌گیری است. در مجموع فضای ذهنی و گفتمانی واقع‌گرایی روابط بین‌الملل، به بازسازی گفتمان قدرت سخت و اهمیت‌بخشی به گزاره‌های آن کمک می‌کند (فتاحی اردکانی و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۷).

## ۲-۲. قدرت نرم

یک‌قسم دیگر قدرت که ابعادی غیرمادی، غیر محسوس و غیر ملموس آن غلبه دارد، قدرت نرم<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. قدرت نرم بر مشروعیت و مقبولیت ابزار و اعمال قدرت استوار است و عبارت از امکان اقناع و جذب طرف مقابل بدون استفاده از اجبار و زور است. قدرت نرم بدون دخالت و کاربرد توانایی فیزیکی، توان تغییر و شکل‌دهی خواسته‌های دیگران را از طریق قدرت غیرسخت دارد. مفهوم جدید قدرت در اندیشه نای از جایی سرچشمه می‌گیرد که او آن را «توانایی تغییر رفتار» در برابر توانایی انجام کار یا «اجبارکنندگی» می‌داند. او معتقد است قدرت در آینده از آن کسی است که بتواند در رفتار دیگر بازیگران توانایی ایجاد تغییرات دلخواه خود را ایجاد کند و از اجبارکنندگی عریان دور باشد، هر چند در نتیجه هر کدام از آن‌ها دولت به مطلوبیت‌های خود دست می‌یابد. این موضوع همان تغییر ذهنیت‌ها و در نتیجه تغییر رفتارهای دلخواهانه است. در حقیقت در بطن اعمال قدرت نرم، از دیگران برای همکاری در جهت نیل به اهداف استفاده می‌شود و همکاری، جای خود را به اجبار می‌دهد؛ پس ایجاد حس ترغیب به همکاری، نقش مهمی در اعمال نرم‌افزارانه قدرت دارد؛ بنابراین نای معتقد است اثبات قدرت در گروهی منابع قدرت نیست، بلکه در توانایی تغییر رفتار دولت‌های دیگر است و مفهوم قدرت نرم متولد می‌شود. بر همین اساس در اندیشه نای، قدرت نرم چهره‌ای نرم‌افزارانه و جذاب دارد. این چهره از قدرت در مقابل رفتار تحکم‌آمیز قدرت قرار دارد که می‌توان آن را قدرت جذب‌کنندگی قدرت نرم نامید؛ بنابراین قدرت نرم، عبارت از توان تأثیر بر دیگران از طریق اهرم‌های تعیین چهارچوبی مشخص برای برنامه کار، ایجاد رغبت و جاذبه مثبت در راستای کسب نتایج دلخواه است (فتاحی اردکانی و همکاران، ۱۳۹۷، صص. ۱۳۹ - ۱۳۸).

قدرت نرم عبارت از توانایی کسب «مطلوب» از طریق جاذبه و نه از طریق اجبار یا تطمیع است. قدرت نرم از جذابیت فرهنگ، ایدئال‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور ناشی

---

### 1. Soft Power

می‌شود. وقتی سیاست ما از نظر دیگران مشروع و مورد قبول باشد، قدرت نرم ما افزایش می‌یابد (نای، ۱۳۸۹، ص. ۲۴). قدرت نرم از طریق تولید و گسترش آموزه‌ها و ارزش‌های خاص و جذاب، بنیان‌های ارزشی و ارکان حمایتی، کشور هدف را تحت تأثیر قرار داده و آن را در راستای وضعیت مورد نظر خویش تغییر می‌دهد. این گونه تغییرات، معمولاً از زیرساخت‌های ارزشی و شبکه‌های تولید و توزیع اندیشه‌ها و هنجارها، خصوصاً حوزه‌های آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای آغاز می‌شود. از محتوای کلمات اندیشمندان در توضیح واژه قدرت نرم برمی‌آید که قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره‌ها و وجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی و توانایی تأثیر غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران است. امروزه این قرائت از قدرت در مقابل قدرت سخت، قدرت نظامی و تسلیحاتی به کار می‌رود که توأم با اجبار و خشونت‌های فیزیکی است؛ بنابراین می‌توان گفت قدرت نرم، توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران است و جنس آن از نوع اقناع است؛ در حالی که چهره سخت قدرت از نوع اجبار است. جوزف نای بر این عقیده است که قدرت نرم، توجه ویژه به اشغال فضای ذهنی کشور دیگر از طریق ایجاد جاذبه است و زمانی، یک کشور به قدرت نرم دست می‌یابد که بتواند اطلاعات و دانایی را به منظور پایان دادن به موضوعات مورد اختلاف به کار ببرد و اختلافات را به گونه‌ای ترسیم کند که از آن‌ها امتیاز بگیرد (عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲، صص. ۱۰۳-۱۰۲).

نای معتقد است قدرت نرم، روش رسیدن به نتایج دلخواه بدون تهدید و تشویق آشکار و محسوس است. نگاه نای به مفهوم نرم‌افزارانه قدرت، نگاه مبتنی بر جذب و اغواگری است. نتیجه اغواگری فرهنگی، سیاست خارجی موفق و در نهایت کسب مطلوبیت‌ها در حوزه‌های مختلف است. اشاره نای به منابع سه‌گانه فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی ناشی از احاطه او بر اندیشه لیبرالیسم و عمل‌گرایی موجود در سنت جامعه‌شناسی آمریکایی است. نای این پیشنهاد را در راستای تقویت قدرت آمریکا در جهان و پس از دوران جنگ سرد می‌داند. ارزش‌های آمریکایی را امروزه در همه جای جهان می‌توان یافت و این امر حاکی از اغواگری شدید ارزش‌های مبتنی بر نظریه قدرت نرم نای در سطح بین‌المللی است؛ اما معلوم نیست جذابیت و اقناع مدنظر نای در قدرت نرم، مبتنی بر ویژگی‌های ذاتی این نوع قدرت است یا از بایسته‌های اغواگرانه و کاذب سرچشمه می‌گیرند. نای از ویژگی‌های ذاتی فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی به عنوان منابع قدرت نرم یاد می‌کند؛ اما آنچه امروزه شاهد آن هستیم و از سوی کشورهای چو آمریکا ارائه می‌شود، تولید و القای جذابیت‌های

کاذب و اغواگرانه فرهنگ و سیاست غربی در راستای نفوذ و جذب دیگران است (فتاحی اردکانی و مسعودنیا، ۱۳۹۷، صص. ۱۳۹ - ۱۳۸).

### ۳-۲. قدرت هوشمند

مفهوم قدرت هوشمند<sup>۱</sup> که نخستین بار جوزف نای معرفی نمود، به ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و قدرت نرم اشاره دارد. در حالی که قدرت سخت بر استفاده از اجبار، تهدید نظامی و تحریم اقتصادی تکیه دارد، در حالی که قدرت نرم بر جذب، اقناع و انتشار ارزش‌ها و فرهنگ تأکید دارد، قدرت هوشمند، با تعادل میان این دو رویکرد، امکان دستیابی به اهداف با هزینه کمتر و کارایی بیشتر را فراهم می‌آورد. قدرت هوشمند، ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم است که عبارت از راهبرد منسجم برای رسیدن به اهداف راهبردی کشور با استفاده از هر دو قدرت سخت و نرم است. کاربرد قدرت نرم در عمل نشان داده بهترین انتخاب یک کشور، سیاستی است که ترکیبی از قدرت نرم و سخت باشد تا به همراه اعمال زور و تهدید، اقناع و جذابیت نیز استفاده شود؛ به این ترتیب قدرت هوشمند، پاسخی به ناکارآمدی قدرت سخت و محدودیت‌های قدرت نرم است؛ بنابراین منابع اجباری و اقناعی شامل توانایی‌ها و برتری نظامی، اقتصادی، فرهنگی و عقیدتی باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن، تداوم برتری یک کشور را در عرصه جهانی تضمین کند.

مفهوم ذکاوت، هوشمندی و زیرکی در بطن واژه «اسمارت»<sup>۲</sup> نهفته است، یعنی نوعی انتخاب بر مبنای منطق و عقلانیت محض، فعال، پویا و زنده در چهارچوب ارگانیک و نفی هر گونه جزمیت رفتاری و پرهیز و دوری از تعاملات مکانیکی و غیرزنده که شامل قالب‌های کلیشه‌ای خاصی است (جنیدی و ملائی، ۱۳۹۸، ص. ۷۰). در واقع استفاده از تمام ابزارهای سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و حقوقی قدرت هوشمند نامیده می‌شود (Clinton, 2009, p. 3).

قدرت هوشمند، نوع جدید قدرت است که به دنبال ترکیب قدرت سخت و قدرت نرم دولت‌ها، برای پیگیری اهداف و منافع خود در عرصه سیاست جهانی است. نظریه جدید سیاست خارجی بر پایه مفهوم «قدرت هوشمند»، بر این باور است که ترکیب قدرت سخت و نرم به کشورها اجازه می‌دهد تا چهارچوب مناسب برای مقابله با تهدیدهای غیرمتعارف ارائه شود. رابطه دو مؤلفه قدرت هوشمند - قدرت سخت و نرم - پیچیده و تعاملی است. این دو مؤلفه،

1. Smart Power
2. Smart

جایگزین کامل همدیگر نیستند، بلکه اغلب یکدیگر را تقویت می‌کنند. به‌عنوان مثال، یک تصویر مثبت قوی می‌تواند تعهدات و الزام امنیتی بیشتری را به دست آورد که به نوبه خود می‌تواند یک دفاع ملی سخت را تقویت کند. همچنین نیروهای نظامی در قالب جنگ‌های رهایی‌بخش (مداخله بشردوستانه) قطعاً تصویری بهتر برای دولت حمایت‌کننده دارد (شامیری شکفتی و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۳۴).

سوزان ناسل<sup>۱</sup> در مقاله خود در سال ۲۰۰۴ در مجله فارین افرز، از مفهوم جدید «قدرت هوشمند» به معنای ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدها علیه امنیت ملی آمریکا سخن گفت (جنیدی و ملائی، ۱۳۹۸، صص. ۷۰-۶۹)؛ به این ترتیب تمام کشورها می‌توانند برای مقابله با تهدیدها علیه امنیت ملی خود از ترکیب خردمندانه قدرت سخت و قدرت نرم استفاده کنند.

علت طرح قدرت هوشمند از سوی نای، ناکارآمدی و محدودیت کاربرد قدرت سخت و قدرت نرم است. کارویژه خاص هر کدام از این دو نوع قدرت موجب ایجاد مشکلات زیادی برای کشورها در راه کسب منافع خویش است (فتاحی اردکانی و مسعودنیا، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۴). نای در مورد ناکارآمدی قدرت سخت صرف می‌نویسد:

فرایند تبدیل قدرت از منابع به نتایج رفتاری، یک متغیر میانی حساس و تعیین‌کننده است. برخورداری از منابع قدرت، ضامن کسب نتایج دلخواه در همه شرایط نیست. لازمه تبدیل منابع به قدرت ملموس، به مفهوم کسب نتایج دلخواه، راهبردی بهینه و مدیریتی مدبرانه است. آنچه من آن را قدرت هوشمند می‌دانم (نای، ۱۳۹۲، ص. ۳۰).

تحولات عصر جدید و دوران ارتباطات گسترده و فناوری‌های نوین و شبکه‌ای شدن ارتباطات در حوزه‌های عمومی و خصوصی، اعمال قدرت را با شیوه‌های جدید امکان‌پذیر ساخته است؛ بنابراین در عصر جهانی شدن، موفقیت در مدیریت این شبکه‌های عمومی و خصوصی به استعداد، هوش محیطی و اشکال نوین قدرت وابسته است؛ لذا قدرت هوشمند، تحولی شهودی در موضوع قدرت است که مخاطبان اصلی آن را دولت‌ها، نخبگان سیاسی، گروه‌های ذی‌نفوذ و نهادهای حکومتی تشکیل می‌دهند. تأکید بر مفهوم شهودی در این نوع از قدرت به واسطه کیفی‌گرایی آن و دوری از کمیت‌های سخت‌افزارانه آن است. انقلاب ارتباطات، گسترش فضای مجازی و جهان شبکه‌ای، ظهور بازیگران فرادولتی و درنوردیدن

1. Suzanne Nossel

مرزهای زمانی و مکانی و در یک کلام، دهکده جهانی، زمینه‌های ظهور قدرت هوشمند را آماده کرد؛ بنابراین قدرت هوشمند، پلی بین امکان و عدم امکان، بین توانایی بالفعل و توانایی بالقوه و ترکیب ماهرانه و هوشمندانه آن‌ها برای نیل به هدف است. شاید بتوان قدرت هوشمند را اتحاد پیچیده علم و دانش و ارتباطات دانست.

در قدرت هوشمند، یک کشور به طور هوشمندانه همه داشته‌های مادی و معنوی منابع قدرت خود را برای کسب مطلوبیت‌ها به کار می‌بندد. هوشمندی و همه‌جانبه‌نگری کارگزاران سیاسی در تولید قدرت هوشمند و تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها بسیار مهم است. قدرت هوشمند، برآیند نقاط قوت و حذف نقاط ضعف در قدرت سخت و نرم است. نای معتقد است قدرت هوشمند، تلفیق کاربرد هر دو نوع قدرت سخت و نرم است و در مثالی از کشور چین می‌گوید: «چین با تلفیق پویایی قدرت سخت و خوانش گیرا از قدرت نرم، چشم به قدرت هوشمند دوخته است و در پی القای مفهوم خیز آرام خود و در نتیجه جویای موازنه‌ای با قدرت رقیب است». از منظر نای، در قدرت هوشمند، توانایی نظامی بازتعریف می‌شود. قدرت سخت با توانایی و قدرت نظامی همگام است؛ اما زمانی که قدرت سخت از طریق رویه‌های نرم به کار برود، قدرت هوشمند تولید می‌شود. در واقع قدرت هوشمند، ترکیب قدرت سخت زور و تطمیع با قدرت نرم جذب و ترغیب است. پیچیدگی معنا و مفهوم قدرت در جهان امروز که محصول پیچیدگی روندهای تولید قدرت بین کشورها در سطوح داخلی و بین‌المللی است، باعث شده است اعمال قدرت برای رسیدن به مطلوبیت‌ها نیز همراه با پیچیدگی‌های فراوان باشد. نای در جهت تأکید بر این موضوع می‌گوید: قدرت نرم صرف، حلال همه مشکلات نیست. تماشای فیلم‌های هالیوودی کیم جونگ اون رهبر کره شمالی و علاقه او به مسابقات بسکتبال NBA، هیچ سایه‌ای بر برنامه تسلیحات هسته‌ای این کشور نینداخته است. استفاده از قدرت نرم برای ترغیب دولت طالبان در افغانستان به قطع حمایت آن از القاعده در سال‌های ۱۹۹۰ بی‌حاصل بود و در نتیجه چاره‌ای جز بهره‌گیری از قدرت سخت نظامی در سال ۲۰۰۱ نماند؛ لذا نای پیشنهاد می‌کند آمریکا، به دلیل افت اعتبار و نفوذ این کشور در سالیان اخیر، گریزی جز این ندارد که به جای القای ترس و واهمه، الهام‌بخش امید و خوش‌بینی در جهان باشد (فتاحی اردکانی و مسعودنیا، ۱۳۹۷، صص. ۱۴۶ - ۱۴۵).

رویکرد قدرت هوشمند مستلزم انعطاف در ماهیت تغییر است. البته افزایش کیفی در بالا بردن توان ذهنی کارگزاران و حرفه‌ای عمل کردن آنان، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در این فرایند به حساب می‌آید و «ذهن‌های خلاق و پردازشگر»، مهم‌ترین و اساسی‌ترین کانون‌ها در

تبیین استراتژی قدرت هوشمند هستند که قدرت نرم، سخت و هوشمند در آن شکل می‌گیرد (قربانی شیخ‌نشین و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۸).

در تقسیم‌بندی سه گانه نای از قدرت، هر کدام از عناصر قدرت سخت، نرم و هوشمند در جای خود مفید فایده هستند و نای برای جلوگیری از این سوءبرداشت که قدرت هوشمند از قدرت نرم برتر است می‌گوید: قدرت هوشمند را نمی‌توان مرحله‌ای قدرتی نرم قلمداد کرد. این قدرت، ترکیب دو قدرت سخت و نرم و تبدیل آن به راهبردهایی برای شرایط دگرسان است. می‌توان گفت قدرت هوشمند، قدرت پایدار است؛ زیرا در ذات خود استفاده از ابزارهای سخت قدرت سخت، ابزارهای نرم قدرت نرم و همین‌طور هوشمندی همه‌جانبه‌نگر و در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی برای استفاده از آن را دارد. شکل‌گیری مفهوم قدرت هوشمند در اندیشه نای را باید محصول پیچیدگی‌های موجود در عصر حاضر دانست. تنوع بازیگران رسمی و غیررسمی و پیچیدگی و سهولت ارتباطات و تفسیرهای متنوع از قدرت و نایل به اهداف، مستلزم اشاره به نوعی قدرت ترکیبی و ارتقایافته در اندیشه اوست. نای با اشاره به مفهوم قدرت هوشمند می‌کوشد برای پیچیدگی‌ها و چالش‌های موجود در عرصه تصمیم‌گیری زمامداران، راه حلی ارائه کند و نظمی درخور به حوزه قدرت در روابط بین‌الملل ببخشد. در واقع این قدرت، توانایی این را دارد که بین اهداف و منابع موجود، تناسب برقرار نماید و به نحو هوشمندانه از هر نوع قدرت در مسیر خاص خود بهره‌برد. این قدرت می‌تواند نشانگر حکمرانی موفق یک کشور باشد (فتاحی اردکانی و مسعودنیا، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۶).

### جدول مقایسه‌ای سه منبع قدرت سخت، نرم و هوشمند

نوع قدرت	مؤلفه‌ها	مهارت‌ها	ابزارها	چالش‌ها
سخت	- اجبار - تهدید - ترس - تطمیع	- ظرفیت‌های سازمانی - مهارت‌های سیاسی	- عملیات نظامی - کنش‌های دیپلماتیک - عملیات روانی / اطلاعاتی	بروز تنفر
نرم	- ارزش‌های مشترک - منافع مشترک - جایگاه گروهی - الگوپردازی	- ایجاد چشم‌انداز جذاب و قابل وصول - ایجاد ارتباطات مؤثر - هوش هیجانی - مهارت‌های سازمانی	- دیپلماسی عمومی - دیپلماسی فرهنگی / ارتباطی - تصویرسازی ملی	احساس فریب خوردگی و بی‌اعتباری و بی‌آبرویی اعمال کننده قدرت
هوشمند	- هوشیاری محیطی - مسیریابی - سرعت واکنش - انعطاف‌پذیری - تناسب اهداف و سرمایه‌های قدرت - ترکیب مناسب منابع قدرت - یادگیری / رشد	مهارت‌های ساختاری	- ابزارهای نرم و سخت با ماهیت هوشمندانه - ابزارهای حساس در مقابل تغییر	- نبود یک یا چند مورد از مؤلفه‌ها - استفاده از قدرت هوشمند برای اهداف احمقانه

(آشنا، ۱۳۹۰، ص. ۳۲)

### ۳. آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران بر پایه اصول و آرمان‌های انسانی - اسلامی - ایرانی شکل گرفت که نه تنها در سطح ملی، بلکه در عرصه بین‌المللی نیز مطرح شدند. برخی از مهم‌ترین این آرمان‌ها عبارتند از:

#### ۱-۳. استقلال

آرمان استقلال بیانگر رهایی از سلطه بیگانگان در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. استقلال سیاسی، یعنی اصل «نه شرقی، نه غربی» از اصول اساسی انقلاب اسلامی

قربانعلی قربانزاده سوار؛ مجید جمالی لیاولی: نقش قدرت هوشمند در تحقق آرمانهای...

ایران است. امام خمینی به این نکته که دست رد زدن بر سینه دشمنان و بیگانگان و استعمارگران چپ و راست، از اصول خدشه ناپذیر ماست تأکید کرده و از ابتدای نهضت به آن اشاره کرده است: «تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد تا من هستم دست ایادی امریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم و اطمینان کامل دارم که تمامی مردم در اصول همچون گذشته پشتیبان نظام و انقلاب اسلامی خود هستند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص. ۲۸۶). همچنین در منشور برادری نیز می‌گوید: «هر دو جریان باید با تمام وجود تلاش کنند که ذره‌ای از سیاست «نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی» عدول نشود که اگر ذره‌ای از آن عدول شود، آن را با شمشیر عدالت اسلامی راست کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص. ۱۷۹).

آیت‌الله خامنه‌ای در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در سال ۱۳۹۷ درباره استقلال جمهوری اسلامی می‌گوید:

استقلال ملی به معنای آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان است و آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم‌گیری و اندیشیدن برای همه افراد جامعه است؛ و این هر دو، عطیه الهی به انسان‌هایند و هیچ کدام تفضل حکومت‌ها به مردم نیستند. حکومت‌ها موظف به تأمین این دو هستند. منزلت آزادی و استقلال را کسانی بیشتر می‌دانند که برای آن جنگیده‌اند. ... استقلال و آزادی کنونی ایران اسلامی، دستاورد، بلکه خون‌آورد صدها هزار انسان والا و شجاع و فداکار است؛ غالباً جوان، ولی همه در رتبه‌های رفیع انسانیت. این ثمر شجره طیبه انقلاب را با تأویل و توجیه‌های ساده لوحانه و بعضاً مغرضانه، نمی‌توان در خطر قرار داد. همه (مخصوصاً دولت جمهوری اسلامی) موظف به حراست از آن با همه وجودند. بدیهی است که استقلال نباید به معنی زندانی کردن سیاست و استقلال کشور در میان مرزهای خود تعریف شود (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

## ۲-۳. حقوق و آزادی فردی و اجتماعی

یکی دیگر از آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران احترام به حقوق فردی و اجتماعی افراد در چهارچوب قوانین اسلامی است. امام معتقد است: «اختناق در اسلام نیست؛ آزادی است در اسلام برای همه طبقات: برای زن، برای مرد، برای سفید، برای سیاه، برای همه» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۴۶۳). در باور امام، «آزادی آرا در اسلام از اول بوده است» (امام خمینی،

۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۷۷) و مردم در زمان ائمه و پیامبر نیز آزادانه حرف‌هایشان را می‌زدند. به باور او دلیل چنین آزادی‌هایی، «حجت بودن» اسلام است. در نتیجه «کسی که حجت دارد از آزادی بیان نمی‌ترسد لکن توطئه را اجازه نمی‌دهیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۷۷) به اعتقاد امام: «نه بر غرب و نه بر شرق، بر هیچ کس و بر هیچ جا اسلام تحمیل نمی‌شود. اسلام با تحمیل مخالف است ... اسلام آزادی را با تمام ابعادش ترویج کرده است. ما فقط اسلام را ارائه می‌کنیم. هر کس خواست می‌پذیرد و هر کس نخواست نمی‌پذیرد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، صص. ۱۵۷-۱۵۶).

آیت‌الله خامنه‌ای در مورد آزادی می‌گوید:

مسئله آزادی یکی از مبانی معرفتی است که در اسلام مطرح شده ... آزادی؛ آزادی خیلی مهم است. مهم‌ترین بخش نظریه آزادی در اسلام، آزادی از این چهارچوب ماده است. نگاه مادی می‌گوید شما یک روز دنیا آمدید، چند سال هم زندگی می‌کنید، بعد هم معدوم می‌شوید، همه ما محکوم به معدوم شدن هستیم. در این قفس مادی، یک آزادی‌هایی به شما می‌دهند؛ آزادی شهوت، آزادی غضب، آزادی ظلم، همه جور آزادی؛ این آزادی نیست. آزادی، آزادی اسلامی است؛ اسلام ما را در چهارچوب ماده محصور نمی‌کند. ... مردن، شروع یک مرحله جدید و [در واقع] مرحله اصلی است. وقتی شما با این نگاه، نگاه کردید، آن وقت می‌توانید اوج بگیرید و دیگر برای حرکت شما ... حدی وجود ندارد؛ این آزادی است. همه آزادی‌های زندگی، [اعم] از آزادی شخصی، آزادی عقیده، رها شدن از اسارتِ تحجر و جمود و خمود و عقب ماندگی‌های گوناگون و تعصبات بی‌مورد و رهایی از اسارتِ ابرقدرت‌ها و رهایی از اسارتِ دیکتاتورها، ناشی از این مبانی آزادی اسلامی است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۰۱/۲۹).

۲۱۷

مرتضی مطهری، آزادی را به معنای عدم وجود مانع در مسیر شکوفایی استعدادهای بشر می‌داند و از آن جهت که بشر موجودی است که باید با اختیار و در صحنه تنازع و کشمکش واقعیات به کمال خود برسد، آزادی برای او ضرورت دارد و در عین حال باید به این نکته اذعان داشت که آزادی را علاوه بر آزادی دیگران، مصالح خود فرد و همچنین مسائل اجتماعی محدود می‌کند؛ زیرا لازمه حق طبیعی و حیثیت ذاتی انسان، لزوم احترام به این مصالح و رعایت این مسائل است و لازمه آن حقوق این است که هر عملی که استعدادهای طبیعی را رشد بدهد بایستی جایز شمرده شود (خواجeh سروی و نادری، ۱۳۹۲، ص. ۳۵).

قربانعلی قربانزاده سوار؛ مجید جمالی لیاولی: نقش قدرت هوشمند در تحقق آرمانهای...

### ۳-۳. عدالت

آرمان عدالت ایجاب می‌کند که منابع و فرصت‌ها در جامعه به صورت عادلانه توزیع شود. عدالت‌خواهی که پیشینه‌ای دیرینه در مردم ایران دارد، به‌مثابه گوهر گمشده‌ای بود که وصول به آن برای ایرانیان، به آرمانی اتویایی تبدیل شده بود. این آرمان در انقلاب اسلامی ایران بازخوانی و بازسازی شد و در مرکز اندیشه و در مدار حرکت انقلابی قرار گرفت. در رویکرد جدید، عدالت تنها یک غایت فردی، گروهی، طبقه‌ای یا مکتب خاص نبود، بلکه یک افق انسانی فراگیری تلقی شد که هر گونه صلاح، آبادانی، عمران و نجات حقیقی جز در پیوند با آن میسر نیست. انقلاب اسلامی این آرمان را در پیوند با معنویت، عزت، قدرت، ثروت و رفاه بازسازی کرد و آن را دست‌یافتنی دانست و به دلیل خصیصه ارزشی، آن را در مقابل مفاهیم متضادی چون ظلم و تبعیض و باطل نشانده و آن را از قالب مفهوم انتزاعی، خارج نمود و به‌مثابه مفهومی جهت‌دار تفسیر کرد. در این قرائت، عدالت، قائمه نظام تکوین و تشریح است و جهت‌گیری فلسفه تاریخ بر مبنای آن و افق آن در حرکت است. این رویکرد یکی از عناصر اساسی انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی مطرح و به‌عنوان آرمان اصلی و غایت بزرگ انقلاب اسلامی پذیرفته شد و بارها اعلام شده است که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، هدف اصلی خود را جامعه عادلانه قرار داده است (مهاجرنیا، ۱۳۹۵، ص. ۴۳).

### ۳-۴. ترویج ارزش‌های انقلابی

یکی دیگر از آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران به دلیل ماهیت اسلامی آن ترویج ارزش‌های اسلامی در سایر جوامع است. امام خمینی صدور انقلاب را نشر ارزش‌های انسانی و عمومی بشریت در جهان برمی‌شمرد و بر مبنای اصل اختیار در پذیرش که در اسلام به آن تصریح شده است، بر اساس نوع انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی خود، بیان می‌دارد که به دنبال اشاعه ارزش‌های اسلامی از طریق ایجاد شناخت و بیداری در مردم دنیاست؛ لذا ترویج ارزش‌های انقلابی، مبتنی بر قدرت نرم اسلام است و مؤلفه‌های اصلی قدرت این جریان، مبانی فکری، عقلانی، فطری و آرمان‌ها و ارزش‌های جهانی و مردمی آن است. چنین رویکردی به دنبال نشر و انتقال معنویت است (پروانه، ۱۳۸۸، صص. ۱۷۶ - ۱۷۵).

## ۴. نقش قدرت هوشمند در تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی

### ۴-۱. حفظ و تقویت استقلال کشور

امام خمینی در مورد رابطه با غرب در عین حفظ استقلال کشور می‌گوید:

اما روابط ما با جامعه غرب؛ یک روابط عادلانه است که نه زیر فشار ظلم آن‌ها خواهیم رفت و نه ظلمی بر آن‌ها روا خواهیم داشت. ما با آن‌ها به‌طور احترام متقابل رفتار خواهیم کرد و با آن‌ها اگر آن‌ها هم احترام متقابل را حفظ کنند و نخواهند بر ما تحمیل کنند و تجدیدنظر در این کارهایی که تاکنون بر ما - بلکه با شرق - کرده‌اند بکنند، ما با آن‌ها به‌طور خوب و روابط حسنه رفتار می‌کنیم و معاملات با آن‌ها هم خواهیم کرد؛ به هر نحوی که صلاح خودمان باشد، نه هر نحوی که تحمیل باشد یا فقط صلاح آن‌ها در نظر گرفته شده باشد، ما روابط حسنه با آن‌ها داریم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۵۱۵).

استفاده از قدرت هوشمند به ایران امکان داده است تا در برابر فشارها و تحریم‌های بین‌المللی مقاومت کند. از یک‌سو، بهره‌گیری از ابزارهای قدرت سخت نظیر توسعه توان نظامی و خودکفایی اقتصادی؛ از سوی دیگر تقویت دیپلماسی عمومی و ایجاد اتحادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، موجب تقویت استقلال کشور شده است. در راهبرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، استقلال بیانگر دو جنبه سلبی و ایجابی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان است و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی و موجبات ناامنی است. بر مبنای این اصل نه تنها حکومت جمهوری اسلامی اجازه دخالت دیگران را در امور خود نمی‌دهد، بلکه از مستضعفان جهان نیز حمایت می‌کند و به دنبال تأمین عزت همه مسلمانان و مستضعفان جهان است و این یک رسالت مهم برای جمهوری اسلامی ایران است. این اصل دارای مؤلفه نه شرقی نه غربی، حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش و عزت اسلامی و شاخص‌های عدم دخالت در امور سایر کشورها، حمایت از مسلمانان، احترام به قوانین بین‌المللی و صلح و زندگی مسالمت‌آمیز است (فرزندی و همکاران، ۱۴۰۳، صص. ۱۴ - ۱۳).

## ۲-۴. ترویج ارزش‌های اسلامی

قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، از طریق رسانه‌های بین‌المللی و مؤسسات فرهنگی و ارتباط با جوامع مسلمان، نقش مهمی در معرفی و ترویج آرمان‌های انقلاب اسلامی ایفا کرده است. سازمان رسانه‌ای هنری اوج (وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) و شبکه‌های تلویزیونی چون پرس تی‌وی (PRESS TV) و العالم (وابسته به رسانه ملی جمهوری اسلامی ایران)، نمونه‌هایی از تلاش‌های ایران برای استفاده از قدرت نرم هستند. طبق اصل ۱۵۴ قانون اساسی «جمهوری اسلامی ایران... در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه معتقد است: «انقلاب اسلامی با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردنکشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جوانمردی و مروت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامنه عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه سربلندی ایران و ایرانی است و همواره چنین باد» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

## ۳-۴. تحقق عدالت اجتماعی

نظام سیاسی با کاربرد قدرت هوشمند و با ترکیب سیاست‌های حمایتی و مشارکتی، قادر به توزیع عادلانه منابع و کاهش فقر است. برنامه‌هایی نظیر جهاد سازندگی در ابتدای انقلاب اسلامی با اولویت آبادانی مناطق محروم، تشکیل کمیته امداد برای حمایت محرومان جامعه و سپس هدفمندی یارانه‌ها، ساخت مسکن مهر و مسکن ملی و گسترش پروژه‌های عمرانی در تمامی مناطق ایران بزرگ، از مصادیق این تلاش‌هاست.

۲۲۰

بررسی عدالت اجتماعی در دولت‌های مجری برنامه‌های توسعه نشان می‌دهد که اولین دولت پس از انقلاب به ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، جهت دستیابی به عدالت اجتماعی دخالت در تمامی حوزه‌های اقتصادی، کنترل و نظارت بر اقتصاد را افزایش داده تا امکان ساماندهی امکانات به صورت بهتری فراهم شود. راهبرد دولت زمان جنگ هشت‌ساله، استفاده از نیروهای انقلابی به منظور باز توزیع امکانات، به ویژه در میان مستضعفانی بود که ستون اصلی گفتمان انقلاب اسلامی بوده‌اند. محور عدالت اجتماعی در دولت سازندگی با در نظر گرفتن خرابی جنگ تحمیلی، رفع فقر و بازسازی کشور بود که البته منجر به افزایش فاصله طبقاتی شد. گفتمان عدالت دولت نهم و دهم دارای محوریت اقتصادی بود که نمود آن را می‌توان

در پروژه مسکن مهر، هدفمندی یارانه‌ها و تخصیص سهام عدالت به اکثر مردم مشاهده کرد. در دولت تدبیر و امید نیز با نگاه به عدالت، رفع تحریم‌های ظالمانه در قالب قرارداد برجام را جهت دستیابی به توسعه اقتصادی و پیشرفت در پیش گرفته بود که به دلیل بدعهدی دولت آمریکا ناکام ماند (عالم چهره و همکاران، ۱۳۹۹، صص. ۲۰۲ - ۲۰۱).

#### ۴-۴. رعایت حقوق و آزادی فردی و اجتماعی

در دیدگاه بهشتی ویژگی اساسی انسان در جهان‌بینی اسلامی، «خودسازی آگاهانه و آزادانه» است. در واقع انسان «شدنی» با «پویشی» «خودآگاه، انتخاب‌گر و خودساز» رشد می‌کند و ساخته می‌شود. در حقیقت ارزش یا بی‌ارزشی انسانی انسان به انتخاب آزادانه خیر و فضیلت یا شر و پستی است. اصل بر آزادی انسان و عدم محدودیت، به‌استثنای محدودیت‌هایی است که اگر رعایت نشود به آزادی واقعی خود او یا آزادی دیگران لطمه بزند، است. آزادی اسلامی با «بی‌بندوباری و ضابطه‌ناپذیری و خودکامگی مطلق و آنارشسیسم و آزاد گذاردن نیروهای مخرب و مضر و منفی با کرامت انسان و مزاحم حقوق و مصالح خود او و دیگران» جور در نمی‌آید و از این رو در همه نظام‌های اجتماعی همواره بر این اصل تأکید می‌شود: «حدود آزادی را قانون معین می‌کند» (خواججه سروی و نادری، ۱۳۹۲، صص. ۴۵ - ۴۴). با عنایت به این مطالب لازم است از امکانات قدرت هوشمند در رعایت حریم حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد حداکثر بهره را برد چون قدرت هوشمند، این قابلیت را فراهم می‌سازد.

#### ۴-۵. حفظ کیان کشور در برابر تهدیدهای خارجی

قدرت هوشمند در مواجهه با تهدیدهای نظامی و تحریم‌های اقتصادی، کاربرد ترکیبی بازدارندگی نظامی و دیپلماسی مؤثر را امکان‌پذیر ساخته است. این رویکرد باعث می‌شود تا ایران بتواند ضمن حراست از کیان خود، جایگاه خود را در معادلات منطقه‌ای و جهانی حفظ کند. امروزه دشمنان با ترکیب تهدیدهای سخت، نیمه سخت و نرم در تهدید هوشمند علیه جمهوری اسلامی ایران راهبردهای زیر را طراحی و عملیاتی کرده‌اند:

- فروش گسترده سلاح به کشورهای منطقه در کنار تحریم تسلیحاتی ایران؛
- تجهیز و حمایت از گروه‌های تروریستی مخالف ایران؛
- تحریم‌های گسترده اقتصادی برای ایجاد ناآرامی در ایران؛

- سوء استفاده از اختلاف جریان‌های سیاسی داخلی و ایجاد دوقطبی در جامعه؛
- ارائه تصویر کاملاً سیاه از کارنامه نظام جمهوری اسلامی ایران در رسانه‌های معاند؛
- ترسیم فضای بحرانی از اوضاع داخلی ایران؛
- القای نقض گسترده آزادی‌های مدنی و اجتماعی
- استفاده از بستر فضای مجازی برای تحریک مردم به شورش و خشونت
- تخریب بنیان نهاد خانواده و هنجارهای ارزشی به خصوص در جوانان جهت ایجاد نسلی بی تفاوت؛
- القای غیر صلح‌آمیز، هزینه‌ساز و بی‌فایده بودن برنامه هسته‌ای ایران؛
- ایجاد فضای رسانه‌ای علیه قدرت دفاعی، اطلاعاتی و حضور مستشاری ایران در منطقه غرب آسیا (جمالی لیاولی، ۱۳۹۸، ص. ۹۹).

## ۵. چالش‌ها و فرصت‌های فراروی ایران در کاربرد قدرت هوشمند

### ۵-۱. چالش‌ها

#### ۵-۱-۱. تحریم‌های بین‌المللی

محدودیت‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی ناشی از تحریم‌ها، چالشی جدی برای استفاده از قدرت هوشمند است. یکی از تأثیرات اصلی تحریم‌ها بر اقتصاد ایران، کاهش قابل توجه سهم آن در تجارت بین‌المللی است. با اعمال تحریم‌ها، ایران ممکن است با مشکلاتی مانند کاهش صادرات، کاهش ورود سرمایه خارجی و کاهش دسترسی به فناوری‌های پیشرفته مواجه شود. این موارد می‌تواند منجر به کاهش تولید، افزایش نرخ بیکاری و کاهش درآمد ملی شود؛ علاوه بر این تحریم‌ها می‌توانند باعث افزایش هزینه‌ها و کاهش توان رقابتی صنایع داخلی شوند؛ به‌عنوان مثال در صورتی که ایران به واردات وابسته باشد، تحریم‌ها باعث محدودیت واردات کالاهای اساسی مانند مواد خام یا قطعات می‌شود، هزینه تولید در داخل کشور افزایش می‌یابد و صنایع داخلی با مشکلات روبرو می‌شوند. تحریم‌ها همچنین می‌توانند تأثیرات منفی بر روی ارزش پول ملی داشته باشند. با کاهش تجارت بین‌المللی و کاهش ورود ارز خارجی، ارزش پول ملی ممکن است کاهش یابد و این موضوع می‌تواند منجر به افزایش نرخ تورم و کاهش قدرت خرید مردم شود (جعفری هزارانی، ۱۴۰۲).

## ۲-۱-۵. جنگ روایت‌ها

تصویری که برخی رسانه‌های جهان از ایران ارائه می‌دهند، گاهی با آرمان‌های انقلاب اسلامی تضاد دارد و نیازمند مدیریت هوشمندانه‌تر است. آیت‌الله خامنه‌ای درباره جنگ روایت‌ها می‌گوید: «شما روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر انقلاب را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر حادته دفاع مقدس را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند، هر جور دلش می‌خواهد؛ توجیه می‌کند، دروغ می‌گوید، [آن‌هم] ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۹/۲۱).

یکی از مهم‌ترین مسائل امروز جامعه جنگ روایتگری است، آن‌هم به خاطر جنگ روایتی است که در عالم وجود دارد. یک مؤسسه آمریکایی در این باره می‌گوید ما در این قرن وارد جنگ روایت می‌شویم و هر کس بتواند روایت خودش را - به یک معنا گزارش خود را - از پدیده‌ها در آن روز حاکم کند، آن روز حاکم است. بعضی وقایع برای جامعه یا ملت، مهم و سرنوشت‌ساز است، باید به سرعت این موضوع در بستری دقیق و صحیح روایت شود. اگر شما روایت نکردید، مخاطب ناچار است که روایت دیگران را - اگرچه نادرست - بشنود که در رفتار و گفتار جامعه و محیط تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین روایتگری درست و صحیح کاری اساسی و ضروری و وظیفه اخلاقی و انسانی است (خجسته، ۱۴۰۰/۹/۲۱).

## ۲-۵. فرصت‌ها

### ۱-۲-۵. ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی

تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های اسلامی ایران، بستر مناسبی برای تقویت قدرت نرم فراهم ساخته است. از مقدمات لازم برای ظرفیت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی در نظم جدید جهانی، تبیین واقعی انقلاب اسلامی و گفتمان قدرت برآمده از آن است. از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، نظام اسلامی ایران با طرح سیاست «نه غربی و نه شرقی» به‌عنوان آرمان اصلی و راهبردی سیاست خارجی انقلاب اسلامی، تقابل‌های جدی از سوی دو بلوک غرب و شرق با نظام اسلامی آغاز شد. تحمیل جنگ هشت‌ساله علیه ایران و تهاجم گسترده فرهنگی و تحریم‌های چندجانبه علیه نظام اسلامی، حکایت از آن داشت که انقلاب اسلامی به‌عنوان یک رقیب گفتمانی برای دو اردوگاه غرب و شرق، قد علم نموده است. انقلاب اسلامی ایران، ضمن زیر سؤال بردن هنجارهای سلطه‌جویانه در نظام بین‌الملل و تبیین اهمیت

ایدئولوژی‌های فراملی و آرمان‌های انقلابی، به هنجار سازی در زمینه عدالت، حق طلبی، استقلال جویی و هویت گرایی در مقابل نظم نوین آمریکایی پرداخت که تجربه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چند دهه گذشته، نشانگر این مقاومت فکری و سیاسی در برابر نظم مطلوب آمریکایی است. گفتمان هژمون لیبرالیسم از زمان فروپاشی بلوک شرق تا به امروز، هر چند خود را در جایگاه سلطه‌گری می‌دید؛ اما به خاطر ناتوانی‌های درونی، خود دچار چالش و بحران هویت شد. گفتمان انقلاب اسلامی برخلاف گفتمان‌های لیبرالیسم و کمونیسم (که ماهیت سخت‌افزاری «اقتصادی - نظامی» داشتند)، دارای ماهیت نرم‌افزاری (فرهنگی - تمدنی) است و با جایگزینی به‌عنوان رقیب و چالشگر لیبرالیسم، ماهیت و سرشت منازعات بین‌المللی نیز به فرهنگی - تمدنی تغییر جهت داد. آنچه در پس تحلیل گفتمانی انقلاب اسلامی بر جای می‌ماند، خط سیر حرکت گفتمان انقلاب اسلامی برآمده از آن مبتنی بر قدرت هوشمند در هندسه قدرت جهانی است که با سرعت قابل توجهی در حال اوج گرفتن است (جعفر پور، ۱۴۰۲).

در اینجا اشاره‌ای به این قسمت از پیام رهبری در گام دوم انقلاب اسلامی مناسب است: جمهوری اسلامی، متحجر و در برابر پدیده‌ها و موقعیت‌های نو به نو، فاقد احساس و ادراک نیست؛ اما به اصول خود با رقیبان و دشمنان به شدت حساس است. با خطوط اصلی خود هرگز بی‌مبالاتی نمی‌کند و برایش مهم است که چرا بماند و چگونه بماند. بی‌شک فاصله میان بایدها و واقعیت‌ها، همواره وجدان‌های آرمان‌خواه را عذاب داده و می‌دهد؛ اما این فاصله‌ای طی شدنی است و در چهل سال گذشته در مواردی بارها طی شده است و بی‌شک در آینده با حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

## ۲-۵. اتحادهای منطقه‌ای

همکاری با کشورهای همسایه و تقویت سازمان‌های منطقه‌ای، می‌تواند قدرت هوشمند ایران را افزایش دهد. بعد از فروپاشی نظام دوقطبی غرب به رهبری آمریکا و شرق به رهبری شوروی، نظام سلطه که در ابتدا تلاش داشت با جنگ بین‌تمدنی، انقلاب اسلامی و پیامدهای آن را مهار کند، سیاست خود را بر جنگ درون‌تمدنی جهان اسلام نیز معطوف کرد و گروه‌های تروریستی مانند القاعده، جبهه‌النصره، تحریرالشام و داعش بر اساس راهبرد جدید آمریکا، یکی پس از دیگری ظهور کردند (حیدری، ۱۳۹۸، ص. ۲۹). ایران می‌کوشد

تا بر اساس امنیت دسته‌جمعی، تبیین الگوی توسعه همه‌جانبه و درون‌زا، بیداری اسلامی و احیای تفکر ارزش‌های دینی، جایگاه محوری در منطقه، الهام‌بخش در خاورمیانه بر اساس الگوی مردم‌سالاری دینی، بهره‌گیری از قدرت اطلاعاتی و رسانه‌ای برای تبیین پیام عدالت، صلح، عزت، حکمت و مصلحت، عضویت فعال و اثرگذار در سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تقویت راهبرد چندجانبه‌گرایی و نفی سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا در منطقه، سرمایه‌گذاری در دیپلماسی عمومی، با بهره‌گیری از قدرت هوشمند تأکید می‌کند (جنیدی و ملائی، ۱۳۹۸، صص. ۸۶ - ۸۵)؛ از این‌رو استقرار صلح عادلانه و مقاومت، امری نیست که تنها با روش‌های نظامی مدرن و سلسله‌مراتب نظامی‌گری به دست آید. برای استقرار صلح عادلانه در قاسم سلیمانی، حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی عراق، انصار الله یمن، فاطمیون، زینیون و... نقش اساسی و تعیین‌کننده دارند. امام خمینی در اواخر عمر خویش، یک آرمان داشتند و آن تأسیس بسیج جهانی مستضعفان بود. به هر دلیل این آرزو برآورده نشد تا اینکه قاسم سلیمانی توانست آن آرمان فراموش شده را احیا کند. در سوریه، عراق و کشورهای دیگر، بسیج مردمی را راه‌اندازی و سازمان‌دهی کرد. البته عدم توجه دولت بشار اسد در سوریه به این مهم پس از سلیمانی منجر به تضعیف دولت و در نتیجه سقوط آسان آن در آذر ۱۴۰۳ به وسیله گروه تروریستی تحریرالشام در توطئه مشترک آمریکا، اسرائیل، ترکیه و اعراب خلیج فارس شد.

دیپلماسی هوشمند در قالب دیپلماسی شبکه‌ای، جایگزین دیپلماسی سنتی شده است. در واقع تحت این شرایط با اصل مهم دیگری تحت عنوان اصل تنوع مواجه می‌شویم؛ به این معنا که با موضوعات متعدد و با ابزار متعدد در رسیدن به هدف مواجه می‌شویم؛ در این میان سلیمانی با درک این واقعیت که تغییر راهبردی القاعده عراق (داعش) راهبرد مبارزه را از غرب به سمت هویت‌های مذهبی درون جهان اسلام تغییر داده است و تلاش دارد تا با ایجاد فضای تخریب، ترور، خشونت، ارباب، مشاجرات عقیدتی و ناامنی روانی و فیزیکی، واگرایی‌های میان ادیان و مذاهب را به اوج خود برساند (ساداتی نژاد، ۱۳۹۹، ص. ۱۴۷). قاسم سلیمانی با اشاره به جنایات گروه تروریستی داعش، خطر بزرگ را تصویر نادرست از اسلام وارونه می‌داند که مبتنی بر همان اسلام آمریکایی و انگلیسی است که داعش و حامیان آن‌ها به دنیا ارائه کرده‌اند و در ذهن مردم جهان نقش می‌بندد؛ بنابراین یکی از اقدامات مهم حاج قاسم این بود که ایشان همه مجموعه‌های مجاهد و مبارزان را ذیل پرچم مبارزه با صهیونیسم، منسجم و یکپارچه نمود. به طوری که هویت

اصلی همه نیروهایی (اعم از عراقی، لبنانی، افغانستانی، سوری، یمنی، فلسطینی و ...) که با او کار می‌کردند مخالفت با صهیونیسم و ضدیت با رژیم آپارتاید اسرائیل بود. اندیشکده آمریکایی مطالعات راهبردی و بین‌المللی اقدام به بررسی توسعه راهبرد منطقه‌ای ایران و محور مقاومت کرده است و قطع حمایت‌های تهران از متحدان خود در محور مقاومت را ضروری می‌داند. مقابله با نفوذ ایران مستلزم یک راهبرد وسیع و منطقه‌ای برای محاصره و تضعیف محور مقاومت است و متناسب با آن طراحی راهبردهای محلی برای خنثی کردن و تضعیف متحدان باید مدنظر قرار گیرد؛ از همین رو می‌توان دلیل مخالفت آمریکا با توسعه روابط ایران و کشورهای منطقه را بیان کرد. نوع برداشت ایران از چهارچوب‌های هویتی و عقیدتی خود و آمریکا، ایالات متحده را به دشمنی کانونی برای آن تبدیل کرده است؛ با این حال در طرف مقابل نیز برداشت‌های ایدئولوژیک و هویتی خاص آمریکا در خصوص ایران به تشدید منازعات و رقابت‌ها انجامیده است. در حالی که در نگرش‌های ایدئولوژیک ایران، آمریکا را به‌عنوان شیطان بزرگ، مسئول بسیاری از نابسامانی‌ها در جهان اسلام و نقض حاکمیت ملی و ضدیت با استقلال و منافع آن می‌داند، طرف آمریکایی نیز نگرش‌های مشابهی را در خصوص ایران مطرح می‌کند. تلقی ایران به‌عنوان دولتی بنیادگرا و مخالفت آشکار آن با اصول و هنجارهای مسلم بین‌المللی و طرح اتهاماتی چون حمایت از تروریسم و درنهایت گنجاندن ایران در محور شرارت از جمله نشانه‌های مهم تلقی ایدئولوژیک آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران است (عذیری و حاج زرگرباشی، ۱۴۰۲، ص. ۷۰).

## نتیجه‌گیری

۲۲۶

با عنایت به مباحث پیشین مقاله حاضر تا اینجا مشخص می‌شود که قدرت هوشمند، به‌عنوان ابزاری راهبردی، نقش کلیدی در تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران دارد؛ از این رو نباید از نقش آن غفلت ورزید؛ زیرا با کاربرد مؤثر و مناسب قدرت هوشمند، یعنی ترکیب مناسب و هدفمند قدرت سخت و نرم به تناسب زمان و مکان و موضوع و مخاطب، نظام جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با هزینه‌کرد کمتری به غایات و اهداف خود در داخل و خارج از کشور دست یابد و شاهد تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی - اسلامی - ایرانی انقلاب اسلامی ایران در سطوح و گستره‌های گوناگون ملی، منطقه‌ای و جهانی باشد؛ با این حال آنچه را که نباید از آن غفلت شود این است که تحقق این آرمان‌ها نیازمند

برنامه‌ریزی دقیق در کاربرد قدرت هوشمند، استفاده از ظرفیت‌ها، امکانات و فرصت‌های موجود و مدیریت هوشمندانه چالش‌ها، آسیب‌ها و تهدیدهای فراوی انقلاب، نظام، جامعه و کشور است. در نهایت باید گفت عصر کنونی، دوران قدرت هوشمند است و هر جامعه، نظام و کشوری که اهرم قدرت هوشمند را هوشمندانه در دست داشته باشد، نقش تعیین‌کننده در هندسه قدرت ملی، منطقه‌ای و جهانی خواهد داشت و ملت، کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران واجد چنین قابلیت‌هایی است؛ ولی شرط آن، کاربرد هوشمندانه این ابزار راهبردی در سطوح مختلف عرصه‌های داخلی و خارجی با محوریت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تمامیت فصول و اصول آن و عدم غفلت از مقتضیات زمان و مکان ناظر به تحقق آرمان‌های متعالی انقلاب و الزامات متقابل دو عرصه دیپلماسی و میدان و شعار واحد یکپارچه و تفکیک‌ناپذیر انقلاب اسلامی ایران، یعنی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» است.

### ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسندگان به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

### منابع

۲۲۷ - آشنا، حسام‌الدین و محمدصادق اسماعیلی (۱۳۹۰). *درآمدی بر قدرت هوشمند؛ مطالعاتی برای جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.

- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۵.

- پروانه، محمود (۱۳۸۸). *صدور انقلاب، به‌مثابه نقشه راه جهان‌گرایی در اندیشه سیاسی امام خمینی*. فصلنامه دین و سیاست، ۶ (۱۹ و ۲۰)، ۱۸۳ - ۱۸۱.

[https://raj.smc.ac.ir/article\\_2642.html](https://raj.smc.ac.ir/article_2642.html)

- جعفرپور، رشید (۱۴۰۲/۲/۴). *ظرفیت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی در نظم جدید جهانی*. ascenter.ir

- جعفری هزارانی، نورالدین (۱۴۰۲). اثرات تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد ایران و معیشت مردم. [Civilica.com/note/1490/](http://Civilica.com/note/1490/)
- جمالی لیاولی، مجید (۱۳۹۸). قدرت هوشمند و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (ضرورت‌ها، الزامات و راهکارها ۱۳۹۷ - ۱۳۵۷). پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
- جنیدی، رضا و ملائی، مسعود (۱۳۹۸). راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا. فصلنامه راهبرد سیاسی، ۳ (۸)، ۸۹-۶۵.  
[https://www.rahbordsyasi.ir/article\\_110259.html](https://www.rahbordsyasi.ir/article_110259.html)
- حیدری، جهانگیر (۱۳۹۸). تحلیل عناصر و رفتارهای ژئوپلیتیک مؤثر بر محدودسازی و سد نفوذ کش‌های منطقه‌ای داعش. فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، ۱ (۲)، ۴۵-۲۱.  
<http://polir.ir/digblog.php?p=9&s>
- خجسته، حسن (۱۴۰۰/۹/۲۱). جنگ روایت‌ها مسئله امروز رسانه‌ها. (گفتگو)  
[khamenei.ir](http://khamenei.ir)
- خواجه سروی، غلامرضا و نادری، مهدی (۱۳۹۲). آزادی در گفتمان فقه‌ای انقلاب اسلامی ایران. جستارهای سیاسی معاصر، ۴ (۲)، ۵۵-۲۷.  
[https://politicalstudy.ihs.ac.ir/article\\_952.html](https://politicalstudy.ihs.ac.ir/article_952.html)
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۷/۲۲/۱۱). استقلال جمهوری اسلامی.  
<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=41673&nt=4&year=1397&tid=2714>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۲/۲۹/۱). بیانات در دیدار رضایی دانشجویان.  
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=52554>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۷/۱۱/۲۲). بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران.  
<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۰/۹/۲۱). بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت.  
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49192>
- ساداتی نژاد، سید محمد (۱۳۹۹). نسبت صلح عادلانه با مکتب شهید سلیمانی و جبهه مقاومت. فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، ۲ (۶)، ۱۶۸ - ۱۴۲-۱۸۳-۹.  
<http://polir.ir/dp-9-183.142>

- شامیری شکفتی، افشین، شاهنده، بهزاد، سلطانی نژاد و اسلامی، محسن (۱۳۹۷)، «تبیین جایگاه قدرت هوشمند در سیاست خارجی چین»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱۴(۳)، ۳۱-۶۲.

doi: 20.1001.1.17354331.1397.14.51.2.2

- عالم چهره، محمدجواد، سینائی، سید عطاءالله، مرتضوی اصل، سید خدایار و تقوی مقدم، سید مصطفی (۱۳۹۹). رویکرد جمهوری اسلامی ایران به عدالت اجتماعی در قبال فقرا و محرومان از طریق کمیته امداد. فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۱(۱)، ۱۸۵-۲۱۴.

doi: 20.1001.1.27835200.1399.1.1.2.6

- عذیری، وحید و حاج زرگرباشی، سید روح‌الله (۱۴۰۲). قدرت هوشمند و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران در غرب آسیا. فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، ۵(۱۵)، ۵۳-۸۸.

<http://polir.ir/dp-9-1272>

- عیوضی، محمدرحیم و مونا پارسا (۱۳۹۲). الگوی تحلیلی قدرت نرم و سیاست بین‌الملل. فصلنامه مطالعات قدرت نرم، ۳(۹)، ۱۱۲ - ۹۹.

doi: 20.1001.1.23225580.1392.3.9.5.3

- فتاحی اردکانی، حسین، مسعود نیا، حسین و امام‌جمعه زاده، سید جواد (۱۳۹۷). تحلیل مفهوم قدرت و منابع تشکیل‌دهنده آن از دیدگاه جوزف نای: سخت، نرم، هوشمند. دو فصلنامه

مطالعات قدرت نرم، ۸(۱۸)، ۱۵۲-۱۳۰. [https://www.spba.ir/article\\_81294.html](https://www.spba.ir/article_81294.html)

- فرزندی، عباسعلی و همکاران (۱۴۰۲). تبیین اصل استقلال سیاسی از منظر بعد سیاسی مکتب دفاعی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران (۷۵). دفتر مکتب و اندیشه دفاعی، دانشگاه عالی دفاع

ملی. <https://sndu.ac.ir/maktab/fa/news/7034>

- قاسمی، مصطفی (۱۳۸۷). راهبرد اوباما در قبال جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه دین و سیاست، ۵(۱۸ و ۱۷)، ۱۴۹ - ۱۲۳.

- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان، عباس زاده، هادی و کریمی، کامران (۱۳۹۰). قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن. فصلنامه روابط خارجی، ۳(۴) شماره پیاپی ۱۲، ۱۵۰-۱۲۵.

doi: 20.1001.1.20085419.1390.3.4.4.9

- متقی، افشین و خرمشاد، ابراهیم (۱۳۹۵). نقش انقلاب اسلامی در تقویت قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات قدرت نرم، ۶(۱۵)، ۴۴-۲۲.

[https://www.spba.ir/article\\_45004.html](https://www.spba.ir/article_45004.html)

- مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۵). نقش انقلاب اسلامی در ارتقای عدالت بر اساس آموزه‌های اسلامی. فصلنامه علوم سیاسی، ۱۹(۷۶)، ۵۱ - ۳۱. [https://psq.bou.ac.ir/article\\_22740.html](https://psq.bou.ac.ir/article_22740.html)

- .....
- نای، جوزف (۱۳۸۷). رهبری و قدرت هوشمند. ترجمه محمود رضا گلشن‌پژوه و الهام شوشتری‌زاده، تهران: انتشارات مؤسسه ابرار معاصر.
- نای، جوزف (۱۳۸۹). قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل. ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- نای، جوزف (۱۳۹۲). آینده قدرت. ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.
- Clinton, H. (2009). *Opening Statement at Senate Confirmation Hearing*. Washington, January 13.  
<https://www.nytimes.com/2009/01/13/us/politics/13text-clinton.html>
- Nossel, S. (2004). Smart Power. *Foreign Affairs*, Vol.85, No.4.  
<https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2004-03-01/smart-power>

## ایده‌والات فقیه امام خمینی به منزله کوچ از فقه اصولی به عرفان فقیهانه

منصور طبعی<sup>۱</sup>

علی مظفری<sup>۲</sup>

Doi: 10.22034/fademo.2025.497990.1070

**چکیده:** پیوند میان آموزه‌های کلامی، فقهی و عرفانی با جنبش‌های سیاسی در جوامع مسلمان در بسیاری از تحقیقات محل توجه بوده است. از این منظر، مطالعه آثار امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران، همچنان که به لحاظ سیاسی مهم است، در خصوص اعتقادات کلامی، عرفانی و آرای فقهی نیز لازم است. در این مقاله، سعی شده است عقاید عرفانی امام که در طرح نظم سیاسی او، اثرگذار بوده‌اند، مطالعه شوند. پرسش اصلی این است که قرائت عرفانی امام از آموزه ولایت فقیه، چگونه با بنیادهای دولت مدرن نسبت برقرار می‌کند. در رسیدن به پاسخ، نخست با مطالعه منابع فکری امام و چهره‌هایی که بر او نفوذ داشته‌اند، نشان داده‌ایم که ایده «ولایت فقیه»، بیش از فقه، به اندیشه‌های عرفانی‌ای شباهت دارد که استاد امام، شاه‌آبادی، بدان‌ها باور داشت. سپس مواجهه ایده ولایت فقیه امام با مستحذات را در ساحت سیاست، تصویر کرده‌ایم. چنین تصویری گواه شیوه‌ای جدید از عرفانی کردن سیاست است که در گذشتگان مشاهده نمی‌کنیم. روشن کرده‌ایم که امام، تحت مفاهیم کهنی چون انسان کامل و سیاست مدن، طرحی تازه را برای جامعه و نظم‌بخشی به آن، پیش نهاده است و راهی نو برای پیوند سیاست با الهیات در میان آورده است. روش این پژوهش مطالعه کتابخانه‌ای است و با مطالعه اسناد، سعی شده توصیفی از تبار فکری امام و شیوه تأثیرپذیری او از قداما ارائه شود. به این منظور در بساخت مفاهیم محوری، از تیپ ایدئال‌سازی وبر کمک گرفته‌ایم؛ و در توصیف وجه اندیشگانی ارتباط ولایت فقیه با دولت مدرن از لئو اشتراوس وام گرفته‌ایم.

**کلیدواژه‌ها:** امام خمینی، انسان کامل، عرفان، شاه‌آبادی، ولایت فقیه.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول).  
m.tabiee@shirazu.ac.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.  
alimozafarisirjani@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال دوم، شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۲۵۴-۲۳۱

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

نسبت دین اسلام با سیاست موضوعی است که از دیرباز محل بحث و پژوهش علمی و موجب ایجاد مناقشات سیاسی-اجتماعی در حوزه عمومی بوده است (Salvatore, 2016). در چنین پژوهش‌هایی، از نسبت سیاست با کلام، فقه، عرفان سخن به میان می‌آید و در خصوص ویژگی‌های منحصر به فرد زیرمجموعه‌های دین اسلام نظیر شیعه، سنی، اسماعیلیه و... تحقیق صورت می‌گیرد. پیداست که هرچه حدود تحقیق‌ها تنگ‌تر شوند و در باب عقاید و اندیشه‌های گروه‌های کوچک‌تری پژوهش شود نتایج دقیق‌تر خواهند بود؛ براین اساس کاویدن تبار تاریخی تک آموزه‌ها و حلاجی صورت‌بندی خاص این آموزه‌ها نزد فرد یا افرادی معین و سپس تصویر کردن نسبت این آموزه‌ها با ساحت سیاست، در شناخت تصویر بزرگ‌تری که در آن سیاست و دین به هم می‌پیوندند، مفید خواهد بود؛ لذا در مقاله فعلی آموزه ولایت فقیه نزد امام خمینی برای چنین مطالعه‌ای برگزیده شده است.

ایده ولایت فقیه اگر نگوئیم سنگ بنای اصلی که یکی از بنیادهای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است (خواجهداد، ۱۴۰۲)؛ از این رو پژوهش در خصوص حدود این ایده نزد امام خمینی موضوع پراهمیتی است. به علاوه می‌توان در اهمیت چنین پژوهشی به این اشاره کرد که در بسیاری مجادلات میان سیاست‌مداران امروزی ایران، بر سر حدود مداخله ولی فقیه در سیاست، به آرای امام ارجاع داده می‌شود و اغلب بدین نظر هستند که تفسیر صحیح، دقیق و معتبر این ایده، در سخنرانی‌ها و مکتوبات امام خمینی حضور دارد (فضائلی و طیرانی، ۱۳۹۳)؛ بدین قرار به سبب نفوذ ایده ولایت فقیه در سال‌های نزدیک به انقلاب ۱۳۵۷ و به سبب تأثیرات مداوم آن بر ایران پسا انقلابی، پژوهش درباره آن ضرورت دارد. در مطالعه مفاهیمی سنتی نظیر ولایت فقیه که در دوره مدرن به حضور خود ادامه داده‌اند، می‌توان از چهارچوب سنت و معارف قدمایی فراتر رفت و از رشته‌های گوناگون علوم انسانی یاری گرفت. درباره «ولایت فقیه» می‌دانیم اصطلاحی است که حداقل از دوره صفویه و متعاقب پیوند یافتن بیشتر عرفان و تشیع در این دوره، مورد استفاده علمای دینی بوده است (بلباسی و کلاتری، ۱۳۹۷)؛ اما حضور مؤثر آن در ساحت رسمی سیاست و سایه انداختن آن بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، به این راهبر شده است که فقط علمای دین بدان مشغول نباشند و اهل تخصص در رشته‌های گوناگون علوم انسانی از آن پرسش کنند؛ به سبب تنوع شاخه‌های نوین در علوم انسانی و به این علت که معارف سنتی نیز بسیار وسیع و متنوع هستند؛ پرسش‌هایی از این دست، ناگزیر خصلتی میان رشته‌ای یافته‌اند.

مقاله فعلی نیز به دنبال بازخوانی ایده ولایت فقیه با استفاده از مفاهیمی است که در فلسفه سیاسی مدرن کاربرد دارند. ناچار پژوهش ما پیونددهنده دو زمینه است: سنت و مدرن. در سوی سنتی به آموزه‌ها، معارف و مفاهیم مقبول علمای دین شیعه، نظر می‌اندازیم و کوشش می‌کنیم که شکل خاصی از تلفیق معارف قدمایی که ایده ولایت فقیه را بر ساخته است، تصویر کنیم و در سوی مدرن خواهیم کوشید توضیح دهیم اگر این شکل خاص، به زبان فلسفه مدرن ترجمه شود، چه تصویری از دولت به دست می‌دهد. فاصله میان این دو نظام مفهومی که با تسامح سنت و مدرن نامیده می‌شوند تا آن اندازه است که تدقیق مفاهیم و تأمل در مبانی از الزامات چنین پژوهشی هستند.

برخلاف فرض گسست بنیادین میان سنت و مدرن، در این تحقیق سنت را در مقام یکی از نیروهای شکل‌دهنده به مدرنیته لحاظ می‌کنیم که خاصه بر ذهنیت گروه‌ها و افراد اثر می‌گذارد و درک آن‌ها از مناسبات جدید را سمت‌وسو می‌بخشد (Misyurov, 2022)؛ چرا که این پژوهش درباره ایده ولایت فقیه نزد امام خمینی است؛ بنابراین نخست باید به توصیف این ایده از نگاه او دست‌زینم. در این کار، اغلب به تألیفات امام می‌پردازیم و گاه بنا به اقتضائات پژوهشی، از سخنرانی‌های او کمک می‌گیریم. در چنین توصیفی است که اندیشه‌های امام به اقتضائات عصر او پاسخ می‌دهند و مرز قاطع میان سنت و مدرن از میان برمی‌خیزد.

نگرش مرسوم دیگر در خصوص سنت، آن است که به ایستایی آن رأی دهیم؛ رأی که در این تحقیق آن را نادرست دریافته‌ایم. در اینجا وام‌دار کاسیرر هستیم. او در تألیفات متعدد نشان داده است که تفکر سنتی به هیچ‌روی در دوره مدرن ناپدید نشده است و مداوم در حال تغییر و انطباق خویش با جهان است (Bockrath, 2023). این نظر از آنجا در تحقیق ما جلب نظر می‌کند که اغلب اهل حوزه، نسبت شاگرد و استادی را تا حد ممکن محترم می‌شمارند و به صراحت در رد آرای اساتید خویش کتاب نمی‌نویسد. این شکل از حرمت نهادن در نگاه اول به ایستایی سنت اشاره می‌کند و می‌گوید که با کاویدن تألیفات اهل حوزه، چندان نمی‌توان به تغییرات پی برد. چنان که گفتیم، تحقیق حاضر خلاف این مفروض را نشان می‌دهد. در این مقاله برای نشان دادن تحولات اندیشگانی امام، درعین حال که آرای اساتید فقه و عرفان او را ترسیم کرده‌ایم به تفاوت آرای او با این اساتید هم پرداخته‌ایم؛ بنابراین نشان داده‌ایم که در پشت ایستایی ظاهری، دگرگونی‌های ناگفته و ضمنی در کار هستند و مقایسه دقیق، ما را به این تحولات رهنمون می‌شود.

در این تحقیق یکی از اهداف، ترجمان ایده ولایت فقیه به زبان نظریه سیاسی مدرن و

برگرداندن این آموزه به مفاهیم مرتبط با دولت-ملی است. در اینجا از چهارچوب مفهومی لئو اشتراوس بهره گرفته‌ایم؛ و سعی کرده‌ایم خوانش لئو اشتراوس از مفاهیمی چون «خیر جمعی»، «سیاست» و «ملت» را مبنا بگذاریم. بر بنیاد این شبکه مفهومی، سعی ما این بوده است که میان جهان سنت و مدرن پل بزنیم. کاری که فراخور تحقق ولایت فقیه به‌عنوان ایده‌ای برآمده از سنت و تحقق یافته در عصر جدید است.

روش‌شناسی پژوهش ما، مطالعه کتابخانه‌ای است و در آن با رجوع به تألیفات امام خمینی در خصوص «ولایت فقیه»، تحلیل و تطبیق این ایده با آرای اساتید امام، به توصیف این ایده دست‌زده‌ایم؛ چون که در توصیف سعی شده است این آموزه به زبان فلسفه سیاسی مدرن ترجمه شود، ناگزیر تحلیل از سویی و تطبیق میان مفاهیم از سوی دیگر، پژوهش ما را به پیش برده است. بدین قرار در گزینش و برجسته کردن جوانب ایده ولایت فقیه، چهارچوب گزینشگری ما، آن چیزهایی خواهند بود که در فلسفه سیاسی مدرن محل توجه هستند. از آنجاکه تعریف دولت مدرن در این تحقیق برگرفته از لئو اشتراوس است و از آنجاکه در شاکله بخشی به مفاهیم از تیپ ایدئال‌سازی و بر کمک گرفته‌ایم، این نکته حائز اهمیت است که در تفسیر متون تا حد امکان سعی شده است که متون با نوعی گشودگی خواننده شوند و از تحمیل مفروضات بدان‌ها اجتناب شود (Акаев, 2022).

### ۱. ادبیات تحقیق و تدقیق مفاهیم

بنا به آنچه گفته شد، مبنای تحلیل، توصیف و تطبیق در تحقیق فعلی مفهومی خواهند بود که اجازه فهم‌پذیر کردن سنت را فراهم می‌آورند. نخست مفاهیم سنتی که زمینه پژوهش را شکل می‌دهند، با تکیه بر ابعاد سیاسی آن‌ها و چشم‌پوشی از دیگر وجوه آن‌ها تعریف می‌شوند. چنین شیوه‌ای از تعریف مفاهیم، قرابتی جدی با تیپ ایدئال‌سازی و بر خواهد داشت که در آن بنا به پرسش محقق، شکل‌هایی از کنش‌های اجتماعی به نحوی اغراق‌شده‌تر از آنچه در واقع هستند، تعریف می‌شوند و امکان فهم عقلانی کنش‌های اجتماعی و پدیدارهای تاریخی را فراهم می‌آورند (ویر، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۱)؛ بنابراین چشم‌پوشی از بسیاری جنبه‌های تاریخی عرفان، تصوف و فقه و ساکت گذاشتن تاریخ‌تطور این مفاهیم تمهیدی است روش‌شناسانه تا بتوانیم آرای امام را در فردیتشان طرح کنیم.

عرفان نظری لفظی عام برای مکتوباتی است که در آنها از معرفت به اسما، صفات و افعال الهی سخن می‌رود و بر بنیاد چنین معرفتی، تفسیری خاص از هستی پیشنهاد می‌شود (انصاری،

۱۳۷۲، ص. ۱۲). فرد می‌تواند عالم به علم عرفان نظری باشد بی‌آنکه در سلسله خاصی عضویت داشته باشد و از فردی خاص پیروی کند، همچنین عرفان عملی راجع است به سیر و سلوک فرد و سخن در آن، از مقامات و منازل است که عارف در طلب فنا، بدان‌ها می‌رسد، در آنها منزل می‌کند یا که از آنها می‌گذرد (انصاری، ۱۳۷۲، ص. ۱۱). باورمندان چنین آموزه‌هایی، به افراد، اجتماع و جهان در کلیتش نگاهی خاص می‌اندازند و به مقتضای آن، کنش‌های متمایز نشان می‌دهند.

چنین منظومه نظر و عملی را تصوف یا عرفان نام داده‌ایم؛ اما در تعریف آن‌ها به طریقی که وبر سنخ‌های آرمانی را می‌سازد، می‌توان گفت که فردی که عارف تلقی می‌شود، در وهله اول معتقد به نوعی هستی‌شناسی مراتبی است. او خود را قادر می‌بیند که از مرتبه پایین هستی که عبارت از زندگی دنیوی باشد، آغاز کند و به تدریج با کنش‌هایی - در عرفان عملی از آن‌ها بحث می‌شود - به مراتب بالاتر رسد. در این سیر آخرین و اعلاترین مرتبت، فناء الهی است؛ بنابراین تیپ ایدئال عارف، بنا به آموزه‌های خویش دست به کنش می‌زند و در کنشگری به دیگر عوامل و مسائل نظر ندارد؛ لذا آموزه‌های عرفان مقدم و راهبر عمل عارف هستند و تحقیق در این آموزه‌ها اصل پژوهش فعلی خواهد بود؛ شیوه‌ای که به تقریب نزدیک به همان شکل از پژوهش است که وبر در کتاب روح سرمایه‌داری و اخلاق پروتستانیسم در خصوص آموزه‌های پروتستان‌ها به انجام رسانید و در آن سیمای آموزه‌های پروتستان‌ها و شاخه‌های این زیرمجموعه مسیحیت را ترسیم کرد و سپس توانست میان این آموزه‌ها و کنشی که سرمایه‌دارانه نامیده بود، قرابت انتخابی بجوید. در این تحقیق تمرکز ما بر آموزه‌های مرتبط با ولایت فقیه است و بخش دوم پژوهش وبری در اینجا موضوعیت نخواهد داشت.

۲۳۵

در این مقاله عمده مباحث، حول آموزه‌های نظری پذیرفته شده برای امام و نسبت آنها با سلوک صوفیانه او می‌گردد. هرچند پیداست که چنین تفکیکی - میان نظر و عمل - از متن واقع برنمی‌آید و صرفاً ابزاری است برای میسر ساختن مطالعه؛ بدین قرار اگر در پاره‌ای موارد در این مکتوب، لفظ عرفان و تصوف باهم یا به جای یکدیگر می‌آیند، برآمده از دشواری و نادقیق بودن تمایز گذاری این دو است.

اکنون به تعریف واژه‌ای دیگر در عنوان مقاله، یعنی سیاست می‌پردازیم. در فلسفه سیاسی، بنا به تعریف لئو اشتراوس، سیاست، ساحتی است مستقل و خود بنیاد که در آن خیر جمعی<sup>۱</sup> معیار سنجش و غایت عمل و نظر است (Strauss, 1988). ابهام در واژه خیر،

1. common good

پدیدآور مجادله‌هایی است که فیلسوفان و ادوار فلسفه را از هم متمایز می‌کند؛ برای مثال در فلسفه سیاسی سقراط، ارسطو و افلاطون؛ زیرا پولیس (دولت‌شهر) واحد سیاسی راستین به شمار می‌آید و آن را چونان امری برآمده از طبیعت<sup>۱</sup> لحاظ می‌کنند، خیر پولیس، به مدد تبعیت از نظم طبیعی حاصل می‌آید (Strauss & Cropsey, 1987, pp. 3). نزد فیلسوفان سیاسی مدرن از آنجا که واحد تحلیل، دولت-ملت‌های جدید هستند که آن‌ها را محصول قرارداد انسان‌ها- نه امری طبیعی- می‌دانند، آنگاه تعریف خیر دچار تحول می‌شود.

لئو اشتراوس، در تعریف دولت-ملی به این باور است که این واحد سیاسی صرفاً با اتکا بر اقتدار سیاسی برپای نمی‌ایستد و در شکل‌دهی و قوام آن دو عامل مهم دیگر دخیل هستند: همگونی فرهنگی و بنیادهای اخلاقی (Agnew, 2017). به عقیده او قوانین حاکم بر دولت‌های ملی باید تابع بنیادهای اخلاقی این جوامع باشند. با چنین تعریفی از دولت مدرن، می‌توانیم از نظام‌های اخلاقی گوناگون که در فرهنگ‌های مشترک حضور دارند، انتظار داشته باشیم که با خود مدلی از دولت-ملی را به صورت ناآشکار یا آشکار داشته باشند؛ بنابراین می‌توان دولت-مدرن را تیپ ایدئالی فرض گرفت که بنا به همگونی‌های فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی مقبول جمعیتی که در مرزهای مشخص گردآمده‌اند، یعنی ملتی معین، واحدی سیاسی را بنا می‌کند. در ادامه تحقیق، مراد از دولت مدرن اشاره به چنین مجموعه‌ای است و چون در سطح ایده‌ها به تحقیق می‌پردازیم وجه اخلاقی و بعد فرهنگی آن محل تأکید خواهند بود. از آنجا که نزد فیلسوفان اسلامی به‌ویژه پس از ملاصدرا تمایزی ماهوی میان عرفان نظری و حکمت نظری لحاظ نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰)، با تأمل در تقسیم‌بندی‌های حاکم بر ساحت فلسفه اسلامی می‌توان به جایگاه سیاست در عرفان نظری واقف شد. در این چشم‌انداز معمولاً مباحث عرفان نظری را استدلالی می‌شمارند؛ زیرا فلسفه را نیز صرفاً زمین استدلال فرض می‌کنند، تفاوتی چشم‌گیر میان این دو نمی‌بینند.

در فلسفه اسلامی و متون عرفانی، سیاست را چیزی جدا از حوزه اخلاق نمی‌دانستند. چنان‌که می‌دانیم در تقسیم‌بندی شاخه‌های فلسفه، بر آن بودند که حکمت را دو ساحت است؛ نظری و عملی. از سیاست در ذیل حکمت عملی، بحث می‌کردند. حکمای اسلامی به این اندیشه قائل بودند که تحت عنوان حکمت عملی، سه زیرمجموعه بانام‌های اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن قرار می‌گیرند (سجادی، ۱۳۷۵، ص. ۳۰۰). این سه زیرشاخه حکمت عملی، سرشتی واحد با دامنه‌ای متفاوت داشتند، یعنی اگر اخلاقی زیستن را در

## 1. physis

زندگی فرد لحاظ می‌کردیم در حوزه «اخلاق» قرار داشتیم و اگر دامنه را فراخ‌تر و هم‌ارز خانواده می‌گرفتیم به تدبیر منزل قدم نهاده بودیم و با گسترش پهنه تحلیل به شهر و جامعه، به سیاست مدن رسیده بودیم (فاضل تونی، ۱۳۸۶، ص. ۲۸۶).

امام خمینی نیز مشابه چنین نظری را در خصوص این سه حوزه ابراز می‌کند و باور دارد که اخلاقی شدن میسر نمی‌شود مگر با برپا داشتن مبتنی بر اخلاق هر سه بخش. به عبارتی از نظر ایشان، فرد مقید به تهذیب اخلاق نمی‌تواند در شهری فارغ از سیاست اخلاقی زندگی کند. در خصوص این نکته، امام چنین می‌نویسد: «و باید دانست که هریک از این مراتب ثلاثه انسانی که ذکر شد به‌طوری به هم مرتبط است که آثار هریک به دیگری سرایت می‌کند، چه در جانب کمال یا طرف نقص» (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۸۷).

## ۲. پیشینه پژوهش

در خصوص ایده ولایت‌فقیه مقالات، کتب و نشریات متفاوتی تا امروز به طبع رسیده‌اند. با تسامح می‌توان این پژوهش‌ها را در دو دسته کلی جای داد؛ دسته‌ای که بر فقهی بودن این آموزه تأکید کرده‌اند و دسته‌ای که به ریشه گرفتن این آموزه از عرفان، قائل بوده‌اند. دسته نخست، غالباً به متون فقهی و استدلال‌های فقها در دفاع از ایده ولی فقیه اشاره می‌کنند و امام رافقی می‌شمارند که برای احیای این آموزه یا بازآرایی آن در عصر جدید از مرجعیت خود کمک گرفت (اختری‌نژاد، ۱۳۹۸؛ جلالی و دیگران، ۱۴۰۱؛ وفایی فرد و میراحمدی، ۱۳۹۷). ضعف این استدلال در آن است که هم‌عصر و پیش از امام، فقیهان برجسته‌ای حضور داشته‌اند که عمده آن‌ها از این اصل دفاع نکرده‌اند و گاه آن را خلاف مبانی فقهی ارزیابی کرده‌اند. از سوی دیگر در این تحقیقات، قدرت بسیج‌گری آموزه‌ها و وجه پررنگ ایمانی آن‌ها در نظر نیامده است؛ یعنی ایده‌ای نظیر ولایت‌فقیه که بر انقلابی اجتماعی به نحوی عمیق مؤثر بوده و در سال‌های پس از انقلاب بسیاری افراد را بسیج کرده است همسنگ بسیاری احکام فقهی به شمار آمده که بسیاری از آن‌ها مهجور هستند و بسیاری به آداب و رسوم اجتماعی شبیه‌اند. مدعای اصلی ما این است که باور امام به آموزه‌های عرفانی بیش و پیش از جایگاه فقهی او در برآمدن نظریه ولایت‌فقیه اثر گذاشته است. اشاره به این نکته؛ اما در این اندازه امری تازه نیست؛ چراکه برخی دیگر نیز چنین گفته‌اند؛ برای مثال زریاب خوبی که از شاگردان امام بوده است، نخستین کسی است که ولایت‌فقیه را بیش از ریشه داشتن در فقه، برخاسته از ایده ولایت تکوینی در عرفان می‌داند. او در این باب چنین می‌نویسد: «او در این بنای عرفانی دینی که

خود معمار آن بود برای ائمه اثنا عشر مقامی بسیار بالا و فرا انسانی قائل بود که نه تنها هدایت و ولایت شرعی را بر عهده دارند، بلکه ولایت مطلقه تکوینی را نیز دارا هستند که البته خود این ولایت تکوینی منبعث از مقام احدیت است. فقهای شیعه از آن مقام الهی مستفیض هستند و این معنی اساس ولایت فقیه را در نظر او تشکیل می‌دهد» (زریاب خوبی، ۱۳۷۴، صص. ۱۹-۲۲). نظیر عقاید زریاب را در تحقیقات دیگر مشاهده می‌کنیم. رودگر با اتکا به طرح اسفار اربعه صدرای، بر این باور است که بازگشت از سفر سوم و رهسپار سفر چهارم شدن، فرد را شایسته نشستن بر مسند ولایت می‌سازد (رودگر، ۱۳۹۶). جوادی آملی نیز از دیگر کسانی است که ولایت امام را جامع ولایات فقهی، عرفانی و حکمی معرفی می‌کند. از نظر او امام از تابعان حکمت صدر است که در آن ولایت به صرف فقه‌دانی به کسی سپرده نمی‌شود و فرد باید جامع فقه اصغر و اکبر باشد تا بدان جایگاه رسد (جلیلی خامنه، ۱۴۰۰، ص. ۳۵).

آن‌طور که پیداست سخن زریاب بیش از سایرین، بر آنچه امام در کتاب ولایت فقیه و سایر تألیفاتش گفته است، صدق می‌کند؛ اما موشکافی بیشتر بر ناتمامی چنین وصفی گواهی می‌دهد؛ زیرا نقش‌پردازی عرفان در ایده ولایت فقیه کم و کیفی دارد که صرفاً با ایده ولایت تکوینی توضیح‌پذیر نیست. از این گذشته، سیاست و نحوه مواجهه با امور مستحدثه در تألیفات امام، جایگاهی خاص یافته‌اند که بی‌عنایت به این جایگاه، شرح تازگی اندیشه امام میسر نیست.

پاره‌ای دیگر از پژوهش‌ها که در این دسته جای می‌گیرند، جزئی‌تر و با دقت در یک یا چند مفهوم مشخص به مطالعه وجه عرفانی ولایت فقیه پرداخته‌اند، در غالب این مطالعات دو ضعف عمده مشاهده می‌شود؛ یکی آنکه مفاهیم عرفانی نظیر انسان کامل، حضرات خمس و اسفار اربعه را با معانی ثابت و غیر تاریخی فرض کرده‌اند و بدون دقت در شیوه خاص بازتعریف آن‌ها نزد امام به کاربرده‌اند و از این‌رو فردیت نگاه امام را توضیح نداده‌اند (بهرامی قصرچی و هاشمی، ۱۳۹۴؛ شب‌بویی و قمی‌اویلی، ۱۳۹۹). یا آنکه مفاهیم را همان‌طور که در سنت تعریف شده به دایره پژوهش وارد کرده‌اند و از مبانی متفاوت سنت و مدرن غفلت کرده‌اند و از این‌رو تعارض میان بنیادها را نادیده گذاشته‌اند (کاظمیان‌سورکی و دیگران، ۱۳۹۸؛ لک زایی و باقری، ۱۳۹۲). در این مقاله تلاش خواهد شد که به این نکات نظر انداخته شود و نسبت سیاست با آرای عرفانی امام، روشن شود؛ به بیان دیگر دو گام اساسی در این تحقیق برمی‌داریم؛ نشان می‌دهیم فقهایی که از ولایت فقیه گفته‌اند، مقصودی متمایز با امام خمینی داشته‌اند و پیوند آنها با عقیده امام چندان استوار نیست سپس نشان داده

خواهد شد که عرفان در آثار امام، به شکلی خاص و متفاوت با گذشته، با سیاست پیوند یافته است که روشن کردن این سیاق مهم‌ترین وظیفه این مقاله است.

### ۳. فقهای پیش از امام و ایده ولایت فقیه

در بخشی که به مفاهیم اصلی در این مقاله پرداخته شد، معلوم شد که لئو اشتراوس بر این باور است که نظم‌های اخلاقی اگر به فرهنگ مشترک پیوند خورند و بتوانند واجد اقتداری سیاسی شوند، دولت‌های ملی را می‌سازند؛ براین اساس باید پرسید که آموزه ولایت فقیه در برپاداشتن نظام جمهوری اسلامی ایران، بر کدام نظم اخلاقی تکیه داشته است. برای پاسخ به این پرسش، نخست به این خواهیم پرداخت که آیا فقه را می‌توان کلیتی اخلاقی یا به بیان دقیق‌تر نظمی اخلاقی لحاظ کرد. در پیمودن این مسیر، مباحث این بخش در ساختن تیپ ایدئال از فقه به کار گرفته خواهند شد و این تیپ ایدئال، امکان داوری در خصوص بهره‌مندی فقه از نظمی اخلاقی را فراهم می‌آورد.

برخی بر این نظرند که ایده ولایت فقیه، قرن‌ها در میان فقیهان شیعه رواج داشته است و امام با طرح مجدد این ایده، رأی قدیمی را در میان گذاشته است که اغلب فقها، به صراحت یا به تلویح، بدان باور داشته‌اند (ضابط، ۱۳۷۸)؛ از این رو نیاز است قدری در آرای فقیهان پیش از امام به جستجو بپردازیم تا ببینیم حد تأثیر و شیوه اثرپذیری امام از فقهای پیش از خود به چه صورت بوده است.

به لحاظ تاریخی، مهم‌ترین دوره از نظر نقش آفرینی علمای شیعه در ساحت رسمی سیاست و قرار گرفتن آن‌ها در کنار پادشاهان و حاکمان، دوره صفویه است. در سایه حکومت صفویان و بیشتر برای تصدی مناصب سیاسی، نزاعی پر دامنه میان دو جریان فقهی، یعنی اصولی‌ها و اخباری‌ها، آغاز شد که سده‌ها ایران را دستخوش صف آرای‌هایی با عناوین مختلف کرد. همچنین با قدرت گرفتن صفویان و یاران آن‌ها که صوفی مسلک بودند، پای عقاید عارفانه نیز به این منازعه باز شد. به ایجاز در خصوص کشاکش میان اصولی‌ها، اخباری‌ها و اهل عرفان می‌دانیم در طول ۲۳۵ سال حکومت صفویان، این اخباری‌ها بودند که نخست، هم‌پیمان با جریان‌های صوفی، بر رقیبان اصولی فائق آمدند و سپس در صدد حذف هم‌پیمان‌های دیروز، یعنی اهل عرفان، برآمدند و با موفقیت آن‌ها را نیز به حاشیه راندند.

پیروزی اخباری‌ها، با حمله افغان‌ها به ایران و متعاقب آن حکومت نادرشاه - که رویکردی خصمانه با علما داشت - و حکومت کریم‌خان زند - که چندان عنایتی به علما نداشت - متزلزل شد. با گذر از این دوره‌های بی‌ثبات و پرمخاطره، بار دیگر علمای اصولی به صحنه باز گشتند و

در سال‌های سلطنت فتحعلی شاه توانستند پس از کشاکش‌هایی خونین، اخباری‌ها را شکست دهند و حمایت شاهان قاجار را به سمت خویش جلب کنند؛ به این ترتیب اصولی‌ها، رابطه‌ای مستحکم با شاهان قاجار شکل دادند و به تدریج نفوذشان در سیاست را گسترش بخشیدند. در این دوره بود که اصولیون به تدریج و با اجازه حاکمان قاجار، خود را در جایگاهی یافته بودند که می‌توانستند، علاوه بر اداره محاکم شرعی، حکم جهاد صادر کنند و به پشتوانه بهره‌مندی از موقوفات و خمس و زکات تا حدی مستقل از سلطان نقش‌آفرینی کنند (طباطبایی فر، ۱۳۹۴، ص. ۳۹۲).

با پیروزی قاطع علمای اصولی بر رقیبان اخباری‌شان در دوره قاجار (ثواب و آزادبخت، ۱۳۸۸)، معضلی جدی پیش‌روی اصولی‌ها قرار گرفت: آن‌ها که هر حکومتی - به‌استثنای حکومت پیامبر(ص) و ائمه معصوم - را فارغ از نحوه به قدرت دست یافتنش، حکومت جور می‌شناختند باید همکاری خود را با حاکمان قاجاری و جاهت می‌بخشیدند (رنجبر و مشکوریان، ۱۳۸۹). از این منظر تلاش ملا احمد نراقی که برخی او را مبدع ولایت فقیه دانسته‌اند (مددوحی، ۱۳۸۱)، کوشش عالمی اصولی بود تا از چنین موقعیت تناقض‌آمیزی، اصولیان را به درآورد. او در عائد پنجاه و چهارم از کتاب عوائدالایام موقعیت عالمان را چنین وصف می‌کند: «فائتی قد رأیت المصنِّفین یحیلون کثیرا من الأمور إلی الحاکم فی زمن الغیبه و یؤلونه فیها و لا یدکرون علیه دلیلا و رأیت بعضهم یدکرون أدله غیر تامه و مع ذلک کان ذلک أمرا مهمّا غیر منضبط فی مورد خاص» (نراقی، ۱۳۷۵، ص. ۵۲۰) به عقیده نراقی، اگر که علما بسیاری از وظایف حکومتی را بر عهده شاهان گذارده‌اند، این خود حاکی از نقش عالمان دینی به‌عنوان میراث‌داران ولایت پیامبر(ص) و ائمه (ع) است.

نراقی می‌گوید عالمان زمانه‌اش آنجا که اقتدار کافی دارند مجلس قضا برپا می‌کنند؛ تعزیر و حد دینی را به اجرا می‌گذارند؛ اوقاف عامه را به متولی می‌سپارند؛ اختیار مصرف مال یتیم و مجانین را در دست می‌گیرند؛ و خمس را تقسیم می‌کنند. همچنین می‌گوید که این عالمان، دلیل فقهی برای اقدامات خود ندارند و کوشش من آن است که چنین اقداماتی را به لحاظ فقهی موجه سازم (نراقی، ۱۳۷۵، ص. ۵۲۰)؛ بدین ترتیب ملا احمد، گرچه حدود اختیارات فقیهان را فراخ و هم‌ارز با حاکمان در نظر آورده؛ اما به‌صراحت از حکمرانی فقیهان یاد نمی‌کند. در واقع نراقی خواسته است نقش‌آفرینی عملی فقیهان که در دوره او قابل مشاهده بود، موجه سازد. سخن نراقی بیش از آنکه مردمان را به پیروی از فقها بخواند، قصد دارد که موقعیت فقیهان در عصر قاجار و همکاری کم‌سابقه آنها با حکومت را مشروع کند. در اینجا

فقیه به توجیه پسینی اعمال اهل شرع، روی آورده است و چیزی تازه به عنوان نظمی اخلاقی یا منظومه‌ای از ارزش‌های سیاسی را پیش نهاده است.

با انقلاب مشروطه و طرح خواسته‌هایی جدید از جانب مردم که مشروط کردن نقش پادشاه و به تبع آن نقش علمای هم‌رأی نراقی، اساسی‌ترین آن‌ها بود (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، ص. ۳۰۲)، تلاش‌های فقهی تازه‌ای برای تعامل با اوضاع اجتماعی جدید صورت گرفت. در میان علمای پذیرنده مشروطه، میرزای نائینی با نگارش کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، شیوه‌ای در توجیه نظام مشروطه پیش گرفت که بنا بدان، فقه باید مداخلات سیاسی خویش را محدود می‌کرد و منطقه‌ای مستقل را برای سیاست فرض می‌کرد. از نظر او، در مسائلی که نصی برای آن‌ها نداشته باشیم، لزومی ندارد که تابع رأی فقیهان باشیم؛ و باید به این اندازه بسنده کرد که قوانین وضع شده، ناقض احکام اولیه باشند (ابوالقاسمی دهاقانی و ورعی، ۱۳۹۴). اینجا نیز فقه، نظمی اخلاقی را ایجاد نمی‌کرد و حتی در امور تازه پیدای سیاسی، به این بسنده می‌کرد که رأی صاحب‌نظران آن عرصه را پذیرا شود. از طرف دیگر، سرآمد فقهای مخالف مشروطه، شیخ فضل‌الله، دایره اختیار فقیه را وسیع‌تر از میرزای نائینی تعریف می‌کرد و به این باور بود که تنها زمامداری - که شامل اقدامات برای نظم و نسق جامعه بود - بیرون از نفوذ فقها قرار می‌گیرد. او درباره زمامداری نیز بر این نظر بود که مشروعیت قوانین، منوط به هم‌خوانی آنها با دستورات فقهی است (ابوالقاسمی دهاقانی و ورعی، ۱۳۹۴). به این تقدیر، حتی در این نگرش، از نظمی اخلاقی - سیاسی سخن به میان نمی‌آمد.

از مطالب پیشین این نتایج به دست می‌آیند:

- فقه را نمی‌توان نظمی اخلاقی فرض کرد.

۲۴۱

- فقه به دنبال توجیه و توضیح اموری است که واقع شده‌اند، بنابراین شأنی پسینی دارد.

- فقه در ساحت سیاست حداکثر می‌تواند واضح قوانین جزئی برای رتق وفتق امور باشد.

در تعریف فقه به‌عنوان تیپ ایدئال می‌توان گفت که فقه مجموعه‌ای - نه نظامی - از

احکام وابسته به واقعیات هر دوره و هر موقعیتی است که شأنی پسینی دارد و در داوری

به‌صورت جزئی‌نگرانه عمل می‌کند و از ارزش‌های متنوع اخلاقی به تناسب زمانه و موقعیت

می‌تواند بهره‌گیرد؛ از این رو می‌توان گفت که در طرح نظام اخلاقی - سیاسی، فقه حداکثر

می‌تواند ابزاری کارآمد باشد نه موجد نظم و کلیت.

شاهدی دیگر که نشان می‌دهد ایده ولایت فقیه امام نمی‌تواند از دل فقه بیرون آید،

استدلال‌های عبدالکریم حائری یزدی، استاد فقه امام و مؤسس حوزه علمیه قم، در رد ایده

ولایت فقیه است. او در رساله‌ای می‌کوشد تا نشان دهد فقیهان را نمی‌رسد که در اموری برای خویش، حق تصرف قائل شوند که ائمه معصومین از دخالت در آن‌ها صرف نظر کرده‌اند. باور حائری یزدی آن است که لفظ ولایت، صرفاً امور حسبیه را دربر دارد و تعمیم آن به ولایت عامه و مطلقه، اساسی فقهی ندارد. حائری یزدی در جایی از رساله‌اش، استدلالی را نفی می‌کند که جایگاه امام را فرای احکام دینی فرض می‌گیرد: «چنین مفروضی به این معناست که احکام دینی فرع وجود ائمه‌اند و امام می‌تواند مال کسی را از او بازستاند و عقد زناشویی میان دو فرد را ملغی اعلام کند» (حائری یزدی و اراکی، بی‌تا، صص. ۱۶-۱۵).

در اینجا اشاره به حدود اختیاری که امام برای ولی فقیه در نظر می‌گیرد و فاصله معنادار نگاه امام از استاد خویش، مفید خواهد بود. درباره این امر، امام خمینی می‌گوید:

ما اگر فرض بکنیم که یک کسی اموالی هم دارد که خیر، اموالش هم مشروع است، لکن اموال طوری است که حاکم شرع، فقیه، ولی امر تشخیص داد که این به این قدر که هست نباید این قدر باشد، برای مصالح مسلمین او می‌تواند قبض کند و تصاحب کند و یکی از چیزهایی که مترتب بر ولایت فقیه است و مع‌الأسف این روشنفکرهای ما نمی‌فهمند که ولایت فقیه یعنی چه، یکیش هم تحدید این امور است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص. ۴۸۱).

بنا بر همه آنچه برشمرده شد، ایده ولایت فقیه از درون فقه امکان پدیدار شدن نداشت و در تبیین آن باید بر دیگر منبع فکری امام یعنی عرفان، نظر انداخت؛ به بیان دیگر درون نوشته‌های فقهی، بحثی از واحد سیاسی مشخص که امت باشد، نحوه ساخته شدن آن، مشروعیت این واحد، خیری که این واحد می‌جوید و اختیار فقیه در تشکیل چنین واحدی به میان نیامده بود. امام برای طرح ایده امت - که واحد سیاسی مطلوب او بود - نیازمند بهره‌گیری از منظومه‌ای بود بانام تصوف.

۲۴۲

#### ۴. عرفان و امام

تصوف و سیاست، در ۱۴ قرن که از ظهور اسلام می‌گذرد، روابطی پنهان و آشکار داشته‌اند. آموزه‌های عرفان گاه به نفع حاکمان و برای سرکوب مخالفانشان اقامه شده‌اند و گاه برانگیزاننده قیام‌هایی علیه حکومت‌ها بوده‌اند. نمونه‌های نزدیک نقش‌پردازی سیاسی اندیشه‌های عرفانی را در قیام شاه اسماعیل صفوی و قزلباشان حامی او (قاسمی گنابادی، ۱۳۸۷، ص. ۵۴) و جنبش بابیه در عصر ناصری می‌توان به نظاره نشست (اسحاقیان درچه، ۱۳۸۷).

بر ذهنیت امام خمینی نیز به‌عنوان کنشگر و رهبری سیاسی، آنچه از آغاز تا فرجام زندگی‌اش اثرگذار بود عرفان و فلسفه آمیخته به عرفان بود. درباره این نکته، حائری یزدی چنین می‌گوید: «امام خمینی علاقه‌ای به فلاسفه مشاء و منطق نداشت. درس اسفار ایشان بسیار جاذبه عرفان داشت. عرفان را هم پیش آقای شاه‌آبادی به‌خوبی خوانده بودند و دائماً هم مشغول مطالعه کتب ابن عربی و غیره بودند؛ لذا به اسفار هم از نظر ابن عربی نگاه می‌کردند، نه از نظر ابن‌سینا و فارابی» (حائری یزدی، ۱۳۸۴، ص. ۳۵۷). این علاقه امری گذرا و محدود به دوره‌ای خاص از عمر امام نماند و پس از نشستن ایشان بر مسند رهبری در سال‌های پس از انقلاب، همچنان ادامه یافت تا آنجا که حتی در نامه به گورباچف آن‌هم یک سال پیش از وفاتشان، تفسیر راستین دین اسلام را متجلی در آموزه‌های ملاصدرا و ابن عربی می‌شناسند و از محی‌الدین ابن عربی، با لفظ بزرگ‌مرد یاد می‌کنند.

#### ۱-۴. شاه‌آبادی و طرح دوگانه اخوت و ولایت

چنان‌که می‌دانیم آموزگار اصلی امام در مباحث عرفانی، میرزا محمدعلی شاه‌آبادی بود. امام در نوشته‌هایش با احترامی خاص و با گزاره‌هایی چون «شیخنا العارف الکامل الشاه‌آبادی» یا «شیخ عارف کامل روحی فدا» از شاه‌آبادی یاد می‌کند که بیانگر عمق رابطه امام با اوست. بر مبنای چنین ملاحظه‌ای، پرداختن به آرای میرزای شاه‌آبادی به‌ویژه در باب سیاست، از جمله لازمه نزدیک شدن به چیزی است که آن را عرفان سیاسی امام می‌خوانیم.

شاه‌آبادی از عارفانی بود که اصلاح اجتماع و مشارکت در سیاست را مهم می‌انگاشت؛ و بر آن بود که جامعه مسلمانان را از دام عقب‌ماندگی و استعمارشدن برهاند. او در کتاب شذرات المعارف، اصل جامعه را، دین می‌شمارد و معتقد است که علت ناتوانی جامعه اسلامی در جهان جدید، دور شدن افراد این جامعه، خاصه حاکمان آن، از اسلام راستین است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، صص. ۲۷-۲۶). به عقیده شاه‌آبادی آن‌ها که ابعاد اجتماعی اسلام را نادیده می‌انگارند و فقط برای آن حیثی فردی قائل می‌شوند، موجب ضعف جوامع مسلمان شده‌اند (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص. ۴۳).

در چشم‌انداز سیاسی امام نیز بنیاد برپایی جامعه، دین است و جامعه راستین، واحدی است که بر مبنای آخرین دین الهی، یعنی اسلام، بنا شده است. نخستین چیزی که جلب نظر می‌کند، فرض کلیتی است به نام جامعه اسلامی که در زمانه مخالفت امام با حکومت پهلوی، در دوره حیات شاه‌آبادی و حتی تا قرن‌ها قبل به شکل امتی واحد وجود نداشت؛ به بیان دیگر نزد این دو، جامعه اسلامی حقیقتی پنداشته می‌شد که با ظهور محمد(ص) پدیدار شده بود؛

اما به سبب اختلافات قومی، شکل‌گیری مرزها و فساد حکومت‌ها، اجازه ظهور کامل نیافته بود. کلیتی که امام و شاه‌آبادی از آن سخن می‌گفتند، باید که در آینده ایجاد می‌شد و از این نظر به پروژه‌ای برای تأسیس نظم سیاسی شبیه بود. البته نظمی سیاسی که اساس آن، چنان‌که گفتیم نظمی اخلاقی به نام دین اسلام بود.

در نگاه این دو، بنیاد جامعه راستین، حقیقتی فراتاریخی است که فراز و نشیب‌ها و شکست و پیروزی‌ها، در آن تغییری نمی‌دهند؛ حقیقتی که جایگاهی ثابت در هستی دارد و آن را ولایت محمدیه می‌خوانیم. در توضیح این مفهوم لازم است اشاره‌ای به مبحث ولایت نزد ابن عربی کنیم تا از این طریق مبنای نگاه شاه‌آبادی و سرشت‌سازی آن در اندیشه شاگردش، روح‌الله خمینی، آشکار شود. شیخ مکی می‌گوید ابن عربی انواع ولایت را چهار گونه می‌داند که سه گونه اول، ذیل ولایت محمدی قرار می‌گیرند و آخرین نوع از آن انبیای دیگر است:

۱. جامع تصرف صوری و معنوی و همچنین مقرون خلافت باشد.

۲. جامع تصرف صوری و معنوی باشد و مقرون به خلافت نباشد.

۳. فقط تصرف معنوی بر او حمل شود.

۴. ولایت سایر انبیا.

مکی تصرف صوری را به سلاطین منتسب می‌سازد. همچنین از این امر یاد می‌کند که علی(ع) و سایر خلفای راشدین به تصرف صوری و معنوی همراه با خلافت دست‌یافته بودند و پس از علی - که خاتم ولایت نوع اول است - معاویه و دیگران صرفاً ملوک بودند نه چیزی بیشتر (۱۳۶۴، ص. ۷۳).

حال اگر به گفته‌های شاه‌آبادی بازگردیم، درمی‌یابیم که او خلافت را پایان‌یافته نمی‌انگارد. برای او پیوند با ولایت، به منزل پدیدارشدن سیاست الهیه یا همان خلافت است. به‌زعم شاه‌آبادی حفظ دو پایه، مرام اسلام است: یکی حفظ حکومت مطلقه قرآن و دیگر حفظ ولایت مطلقه مهدی صاحب‌الزمان (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص. ۵۲). اگر به مقصود اصلی شاه‌آبادی نظر اندازیم درمی‌یابیم که حکومت مطلقه قرآن، لفظی است که مراد نویسنده از آن، اجرای احکام فقهی است و در خصوص ولایت مطلقه صاحب‌الزمان نیز شاه‌آبادی، حفظ آن را منوط به استوار کردن دو اصل می‌داند: [اصل] اول، بسط معارف و حقایق دیانت در حدود ممالک اسلامی که به‌منزله خیط (نخ) نبوت و ولایت و ارتباط به مقام مقدس ایشان و اجتناب از خلطه و آمیزش با اجانب ... دوم، توسعه اجتماعات مذهبی برای ارتباط و دوستی

متدینین با یکدیگر که به منزلهٔ خیط اخوت است (شاه آبادی، ۱۳۸۶، ص. ۵۳) از نظر شاه‌آبادی تاروپود جامعهٔ اسلام، ولایت و اخوت هستند؛ جامعه در منظر عمودی، به سبب پیوند با ولایت برپای ایستاده است و از منظر افقی، آنچه از این جامعه راستین محافظت می‌کند، پیوند برادرانه میان مسلمانان است که آن را اخوت می‌نامد. بنابر نظر شاه‌آبادی، اصلی که جامعه اسلامی بر پایهٔ آن شکل می‌گیرد اسلام است و اصل اسلام ولایت محمدیه است که امروز در وجود امام زمان تجلی یافته است. امام در باب ولایت هم‌رأی استاد خویش است. او در تعلیقات بر شرح فصوص الحکم قونوی می‌نویسد:

فَالدَّوْلُ مَخْتَلِفَةٌ بِاخْتِلَافِ الْأَسْمَاءِ وَالشَّرَائِعِ مَتَكَثَّرَةٌ بِتَكَثُّرِ الْحَقَائِقِ الْغَيْبِيَّةِ الْأَسْمَائِيَّةِ  
و صاحب‌المقام الأقدم الأحد في التجلي الأقدس و مقام جمع الأسماء في  
الحضرة الواحديّة هو النَّبِيُّ الْخَتْمِيُّ الَّذِي لَهُ الْأَوْلِيَّةُ وَالْآخِرِيَّةُ وَالظَّاهِرِيَّةُ وَالْبَاطِنِيَّةُ  
و ممّا ذكرنا يسقط كثير من كلمات الشّارح الفاضل و على ذلك يمكن ان يكون  
الأمم في قوله: لأختلاف الأمم هي الأمم الأسمائيّة و الملل و النحل هما اللذان في  
الحضرة الأعيان (امام خمینی، ۱۴۰۶، ص. ۴۶).

یعنی تمایز امت‌ها، سرچشمه گرفته از تمایز اسامی باری تعالی است، هر جایی اسمی با اقتضائات خویش تجلی یافته و امت‌های گوناگون پدید آورده است. امام باور دارد که ولایت محمدیه جامع اسماء الله و شریعت محمدی آخرین شریعت است؛ از این رو جستجو در تاریخ اسلام و قیام حضرت محمد(ص)، برای او به معنای فهم جوانب تجلی کامل ولایت محمدی است. در دیدگاه امام، اگر حضرت حکم رانده، جهاد کرده، احکام روزه و حج را بیان داشته است، همگی این امور از لازمه‌های جلوه‌گری ولایت محمدیه بوده‌اند؛ پس بر امت ایشان است که شریعت او را همواره محترم شمرند و دیگر شئون حیات او را حافظ و یاریگر باشند.

۲۴۵

#### ۲-۴. قدسیت‌بخشی به امور حسیه و امور شخصی: سیاست تمامیت طلب

نکته آن است که در منظومهٔ فکری امام و میرزای شاه‌آبادی، اتصال به اصل ولایت، به تنهایی تضمین‌کنندهٔ بقای اسلام نیست. شاه‌آبادی برقراری جامعه اسلامی را منوط به تمهیداتی از جمله سامان دادن اقتصاد، نشر مجلهٔ دینی، اتحاد علما، ایجاد شرکت برای رونق تجارت، اعطای وام قرض‌الحسنه و از این دست موارد می‌داند (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، صص. ۶۵-۵۴)؛ از این رو باور دارد که در اجرا و برپای داشتن دو اصل اساسی اسلام، تن دادن به اقتضاهای زمان ضرورت دارد.

از نظر او چون ولایت پذیرفته شود و امتی ذیل آن ولایت ایجاد شود، هر آن اقدام که به تقویت امت بیانجامد مقوم سیاست الهیه است. نکته‌ای بس مهم که دست حاکم در چنین مجموعه‌ای را برای پذیرش امور جدید و قداست بخشی به آنها باز می‌گذارد. برای مثال حاکم چون دریابد که حفظ این دو اصل را برگزاری انتخابات یا رواج فناوری تقویت می‌کند این دو تمهید از حظی قدسی بهره‌مند می‌شوند. شاه‌آبادی نتیجه استدلال‌هایش را چنین می‌گوید: تشریح احکام الهیه چون از جهت مصالح و مفاسد واقعیه است، قوانین اسلام خواهد بود و چون تدبیر در جریان همان مصالح و عدم ظهور همان مفاسد بوده باشد، سیاست الهیه است و گاهی که مصلحت در نفس احکام باشد، حقیقتاً تدبیر در اجرای حکم مولویت و لزوم اطاعت و انقیاد برای اوست و لذا این قسمت از احکام نیز سیاست الهیه است برای ترقیات عباد با ارتباط و اتصال به آن مقام عالی (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص. ۶۹).

در جای دیگر شاه‌آبادی احکام اصلی اسلام را هم واجد جنبه سیاسی تشخیص می‌دهد و دین اسلام را اساساً سیاسی باز می‌شناساند: اغلب احکام واقعیه نیز مشتمل است بر سیاست؛ مثل طهارت و صوم و صلوات و زکات و حج و جهاد و لذا می‌توان علی‌التحقیق گفت که دین اسلام، دین سیاسی است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص. ۷۰)؛ بنابراین دایره سیاست الهیه و تصمیم‌سازی حاکم در چنین نظامی چنان فراخ در نظر می‌آید که چیزی از آن بیرون نمی‌ماند. به حاکم این اختیار داده می‌شود که حج و نماز و روزه را هم از منظر انطباق با سیاست الهیه ارزیابی کند. گویی اگر فردی از امت بخواهد حج به‌جای آورد این حاکم است که به او می‌گوید در این زمان حج او تقویت دین است یا تضعیف آن. سیاست الهیه چون کلیتی جلوه می‌کند که سایه‌اش بر سر تمامی احکام فقهی و تلاش‌های روزمره شهروندان گسترانیده می‌شود. اگر سیاست الهیه به اجرا درآید، امر قدسی جریان می‌یابد و اگر تمامی احکام اجرا شوند بی‌عنایت به چنین سیاستی، گویی قدسیت تعطیل است.

امام خمینی نظیر چنین اعتقادی را در کتاب ولایت فقیه ابراز داشته است:

ما معتقد به «ولایت» هستیم؛ و معتقدیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است. آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام خلیفه نمی‌خواهد. خود آن حضرت بیان احکام می‌کرد. همه احکام را در کتابی می‌نوشتند و دست مردم می‌دادند تا عمل کنند. اینکه عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است. ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۰).

به گمان امام، برای آنکه امت بر پای بماند و چون واحدی منحصر به فرد جلوه کند نیاز

به تأسیس حکومت است: «اما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آن‌ها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۳۶).

### ۳-۴. حکومت فقها موجد اخوت

حکومت شرط لازم برای پدیدارشدن و بقای امت است؛ اما امت چیزی نیست که بر اساس و بنیاد حکومت بنا شود. امت آن چیزی است که به‌صرف حضور ولایت - که گفتیم به لحاظ هستی‌شناسانه همواره حاضر است - شکل می‌گیرد. در واقع حکومت ابزاری است برای پدیدار شدن و دوام امت و شأن آن چیزی نیست بیش از این؛ از این‌رو واحد سیاسی راستین فرای حکومت و مردمی است که ذیل حکومت قرار دارند. این واحد سیاسی همیشه حاضر و فراتاریخی، توانسته است با بعثت پیامبر شکلی عینی بگیرد و وظیفهٔ همیشگی هر حکومتی آن است که خویشتن را در اختیار اصل امت، یعنی ولایت قرار دهد.

بنا به عقاید عرفای شیعه مذهب، ولایت همچنان که شأنی هستی‌شناسانه دارد، در وجود امامان شیعه تجلی می‌یابد. در زمانهٔ غیبت امام زمان نیز این ولایت در وجود این امام قرار دارد و هستی از ولایت و انسان کامل نماینده این ولایت، یعنی امام، هیچ‌گاه خالی نخواهد بود. در زمانی که انسان کامل غایب از انظار است، پدیدار شدن اصل ولایت به این منوط است که افراد بنا به مشترکاتی کنار هم بمانند. این مشترکات همان چیزهایی هستند که رابطهٔ اخوت میان افراد را تقویت می‌کنند؛ بنابراین کسانی می‌توانند اخوت میان جامعه راستین، یعنی جامعه مسلمانان را رقم زنند که قوانینی برخاسته از عرف این جوامع را در میان آن‌ها به اجرا گذارند.

۲۴۷

نمایندگان این عرف مشترک، در چشم امام فقیهان هستند. فقها لازم است که اجتماعاً یا انفرادی برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است و گرنه واجب کفایی است، در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی‌شود؛ زیرا از جانب خدا منصوبند (امام خمینی، ۱۳۸۱، صص. ۵۳-۵۲). در اینجا نیز می‌بینیم که امام، اصل را ولایت می‌داند و از آنجا که فقها برپادارندهٔ یکی از الزام‌های پدیدار شدن ولایت، یعنی اخوت هستند، به نقش آن‌ها نیز این شأن قدسی را نسبت می‌دهد. باید دانست که معیار صحیح و خطای احکام فقهی از این منظر، خدمت‌رسانی آن‌ها به اصل اخوت است و اگر حکمی فقهی جامعه مسلمانان را چندپاره کند، این حکم را نمی‌توان مشروع تلقی کرد، حتی اگر این حکم به درستی استنباط شده باشد. در عین حال اخوت مفهومی

است که پیوند میان جامعه و سیاست را نیز تعریف می‌کند و اگر سیاست‌مداری بخواهد اصولی وضع کند که اخوت میان مسلمانان را افزون کند، از دریچه نظریه ولایت، قدمی در راستای تقویت اخوت برداشته است؛ بنابراین اخوت و رابطه برادرانه اساس نظر اجتماعی امام است که در آن جامعه مجموعه‌ای از افراد با خواست‌های گوناگون می‌تواند باشد تا آنجا که این خواست‌ها رابطه برادرانه افراد را تضعیف نکند.

#### ۴-۴. تبیین ایدئال ولایت‌فقیه و نسبت آن با سیاست مدرن

به بیانی دیگر، در فلسفه سیاسی امام، واحد سیاسی راستین، امت است و این امت پدید نمی‌آید مگر با اتصال به امر قدسی. حلقه وصل به امر قدسی و بنیان امت، انسان کامل است که در مقام رهبری امت می‌تواند احکام فقهی و حکومتی را به اقتضای نیازهای امت و در راستای تقویت اخوت تغییر دهد. در واقع فقه ابزاری خواهد بود در دست انسان کامل که با آن، گروه‌ها و افراد را به هم متصل می‌سازد و بین آن‌ها اخوت را برقرار می‌کند. در غیبت انسان کامل، وظیفه و هدف اصلی حفظ امت است؛ به این معنا که امت بودن افراد و جمعیت‌ها حفظ شود و مفاهیم دیگری نظیر ملت، طبقه، قوم برای آن‌ها اصل هویت‌بخش و مقدم بر هویت امتی قرار نگیرد. به این تعبیر، ولی فقیه کسی است که مسئولیت اصلی او حفظ امت است، حتی اگر حفظ این امت به شرط عدول از احکام فقهی باشد؛ بنابراین ولی فقیه می‌تواند درجایی که فقه ناتوان از هم‌خوانی با عرف است و ناتوان از تحکیم روابط میان امت است، این نقیصه را برطرف کند و از تصلب فقه جلوگیری می‌کند. خیر جمعی‌ای که در اینجا مقدم بر همه چیز خواهد بود، حفظ امت اسلام است و از این رو فقه مادامی که به این خیر خدمت می‌رساند، مقدس خواهد بود و به محض اینکه چنین خدمتی را عرضه نکند، می‌توان از آن عدول کرد.

۲۴۸

فردیت افراد، عرف، فرهنگ و سایر ویژگی‌ها تا آن اندازه پذیرفته می‌شود که به امت بودن لطمه نزنند. برای مثال اگر در دوره‌ای حفظ امت منوط به این باشد که آزادی‌های فردی بیشتری اعطا شود، مصلحت آن است که بستری آزادتر فراهم شود و هر کس که جلوی این مصلحت بایستد حتی با تکیه بر احکام فقهی، خلاف اصل قدسی اقدام کرده است؛ و اگر دوره‌ای امت بودن در گروی آزادی‌های فردی و سلب مالکیت باشد، آنگاه با تکیه بر هدف متعالی امت بودن، می‌توان همه این امتیازات را سلب کرد. دموکراسی، آزادی‌های فردی، حق مالکیت و همه آن چیزهایی که بنیادهای جهان مدرن به شمار می‌آیند، در اینجا، از دریچه خدمتی که می‌توانند به امت بودن بکنند، قضاوت می‌شوند و سیاست نیز به همین طریق شأنی ابزاری می‌یابد که در بهترین حالت هم‌راستا با امت بودن است؛ به این ترتیب

می‌توان گفت که تمامی مظاهر سیاست مدرن، ابزار تلقی می‌شوند و مباحث مشروع حول این شکل می‌گیرند که کدام از این مظاهر را بپذیریم تا امت بودن ما تقویت شود. در چنین دیدگاهی، پذیرش الزاماتی که به ظاهر خلاف احکام دینی هستند، به این شرط بسته است که تشخیص داده شود این الزامات اخوت میان افراد را تقویت می‌کنند.

کنش‌های سیاسی در نظام ولایت فقیه، رو به سوی ارزش امت بودن دارند و می‌توان آن‌ها را در دسته کنش‌های معطوف به ارزش وبر جای داد (وبر، ۱۳۹۳، ص. ۵۱). گویی امت بودن ارزشی است که همه کنش‌ها مادامی که به سوی آن باشند مشروع انگاشته می‌شوند؛ چون امت بودن، ارزشی است بسیار تفسیرپذیر و بسته به زمان و مکان و موقعیت، با هر تفسیر جدیدی، این ارزش می‌تواند به حضور خویش ادامه دهد؛ بنابراین می‌تواند در طول تاریخ، به کنش‌های سیاسی و مدل‌هایی از حکومت روی آورد که اساس آن‌ها باهم در تعارض یا تضاد است؛ برای مثال می‌تواند گاهی از پادشاهی استبدادی، گاهی از دموکراسی، گاهی از الیگارشی حمایت کند و این چنین اقداماتی را در تعارض با یکدیگر نداند.

ایده ولایت فقیه با تکیه بر ارزش بسیار تفسیرپذیر امت بودن، امکان تطبیق بسیار بالایی از خود نشان می‌دهد؛ اما چون مدلی از حکومت را پیش نمی‌نهد و بنیادهای مفهومی روشن و خدشه‌ناپذیر بر نمی‌گزیند، هر گونه گفتگوی انتقادی را منتفی می‌سازد؛ زیرا در هر گفتگوی انتقادی لازم است که تناقض ناپذیری را اصل بگیریم یا اینکه یک یا چند تفسیر را مرجع بحث قرار دهیم. از این منظر این ایده را تا حدی می‌توان شبیه آن چیزی دانست که لوی برول آن را ذهنیت پیش منطقی می‌نامد و یکی از ویژگی‌های بنیادین آن را بی‌عنایتی به اصل عدم تناقض می‌شمارد (Lévy-Bruhl, 2018).

### نتیجه‌گیری

چنان که در بالا گفته شد، امام خمینی به تبعیت از استاد خویش، شاه‌آبادی، سیاست را به منزله سیاست الهیه بازمی‌شناسد. این نگاه، سیاست را چون امری کلی، قدسی و قدسیت بخش درمی‌یابد که فقه را درون خویش جای می‌دهد و آن را به مثابه ابزاری برای تحقق مقاصد خویش - که همان مقاصد انسان کامل است - به کار می‌بندد. این فقه است که ذیل ولایت فقیه، تعریف جدید می‌یابد و باید که خود را هماهنگ با نیازهای چنین نظامی سازد. در حقیقت امام توانسته است با تأکید بر لفظ «اخوت» که پیش از او، شاه‌آبادی از آن سخن گفته بود، به این نکته برسد که فقه به عنوان زبان عرف و پیوند ساز میان افراد در جوامع

مسلمان، می‌تواند جامعه‌ای مبتنی بر اخوت را سامان دهد و از این نظر که اخوت شرط پدیدار شدن ولایت است، باید که حکومت به‌عنوان اصلی‌ترین واحد قانون‌گذار و مسلط بر مناسبات اجتماعی در دست فقیهان قرار گیرد.

### ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.  
مشارکت نویسندگان: نویسندگان به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته‌اند.  
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.  
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

### منابع

- آدمیت، فریدون و ناطق، هما. (۱۳۵۶). *افکار اجتماعی-اقتصادی سیاسی*. تهران: نشر آگاه.
- مکی، محمدبن مظفرالدین محمد. (۱۳۶۴). *الجانب الغربي: فی حل المشكلات الشیخ محی‌الدین ابن عربی*. مصحح نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات مولی.
- ابوالقاسمی دهاقانی، نرجس و ورعی، سید جواد (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی قانون‌گذاری در آرا «شیخ فضل‌الله نوری» و «میرزای نائینی». *فقه و اصول*، ۴۷(۴)، ۷۲-۵۵.  
<https://doi.org/10.22067/fiqh.v47i23.34612>
- اسحاقیان درچه، جواد (۱۳۸۷). جنبش سیاسی بایه و آموزه‌های مهدویت (اهداف، راه کارها و پیامدها). *انتظار موعود*، ۸(۲۴)، ۲۰۸-۱۸۵.  
<http://noo.rs/a9rv2>
- انصاری، قاسم (۱۳۷۲). مبانی عرفان و تصوف. دانشگاه پیام نور.
- بلباسی، میثم و کلانتری، ابراهیم (۱۳۹۷). مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه با تأکید بر اندیشه علمای شیعه از عصر صفویه تا دوره معاصر، جستارهای سیاسی معاصر، ۹(۴)، ۳۰، ۱۳۲-۱۰۳.  
<https://doi.org/10.30465/CPS.2019.3535>
- بهرامی قصرچمی، خلیل و هاشمی، سید رضا. (۱۳۹۴). نقش و جایگاه عرفان در اندیشه سیاسی امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۱۷(۶۷)، ۷۲-۴۹.  
dor: 20.1001.1.24236462.1394.17.67.3.7
- ثواقب، دکتر جهانبخش و آزادبخت، سروش (۱۳۸۸). پیامدهای دو جریان اصولی‌گری و اخباری‌گری در سازمان روحانیت و تحولات دوره قاجاریه. *تاریخ ایران و اسلام*، ۳(۵)، ۱۳۸-۱۰۱.  
<http://noo.rs/NMGYr>

- جلالی، سیدمجتبی، جلالی، سیدحسن و صفی شلمزاری، سعید. (۱۴۰۱). رابطه عقلانیت و مشروعیت در اثبات ولایت فقیه با تأکید بر آرا و اندیشه های امام خمینی. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۹(۷۱)، ۶۸-۴۷. doi: 20.1001.1.20085834.1401.19.71.3.9
- جلیلی خامنه، مهدی. (۱۴۰۰). مناسبات فقه و عرفان از منظر امام خمینی. واژه پرداز اندیشه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). مرزهای میان عرفان نظری و فلسفه. تهران: نشر اسراء.
- حائری یزدی، شیخ عبدالکریم و اراکی، محمدعلی. (بی تا). رساله ولایت فقیه.
- حائری یزدی، مهدی. (۱۳۸۴). جستارهای فلسفی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۰). شرح چهل حدیث (اربعین حدیث). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۲۴.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۱). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۰۶). تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الانس». مؤسسه پاسدار اسلام.
- خواجه داد، هادی (۱۴۰۲). مبانی مشروعیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات حقوق*، ۶(۳۷)، ۱۱۹-۱۱۱. <http://noo.rs/Xd4jc>
- رنجبر، محمد علی و مشکوریان، محمدتقی (۱۳۸۹). مواجهه محقق کرکی با استقرار حاکمیت صفوی در عصر شاه اسماعیل اول. پژوهش های تاریخی، ۲(۸)، ۱۳۶-۱۰۷.
- ۲۵۱ <http://noo.rs/B7JNY>
- رودگر، محمد جواد. (۱۳۹۶). مبانی عرفانی اندیشه سیاسی امام خمینی. سیاست متعالیه، ۵(۱۸)، ۱۰۷-۱۲۴. <http://noo.rs/dYanS>
- زریاب (خویی)، عباس. (۱۳۷۴). زندگانی من. تحقیقات اسلامی، ۱۰(۳۷-۳۸)، ۵۶-۱۹.
- سجادی، جعفر (۱۳۷۵). فرهنگ علوم فلسفی و کلامی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شاه آبادی، محمدعلی (۱۳۸۶). شذرات المعارف. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شب بویی، حمیدرضا و قمی اویلی، محمد. (۱۳۹۹). تبیین فلسفی عرفانی الگوی انسان کبیر در نظریه ولایت فقیه امام خمینی رضوان الله علیه. عقل و دین، ۱۲(۲۲)، ۱۲۸-۱۱۳.
- <http://noo.rs/QXhh4>

- ضابط، حیدررضا. (۱۳۷۸). امام خمینی قدس سره: امام خمینی و احیای اندیشه تاریخی ولایت فقیه. مشکوة، ۱۸ (۶۵-۶۲)، ۲۰-۶. <http://noo.rs/CjJ0V>
- طباطبایی فر، سید محسن (۱۳۹۴). نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه). تهران: نشر نی.
- فاضل تونی، محمد حسین (۱۳۸۶). حکمت قدیم (طبیعیات): مجموعه رسائل عرفانی و فلسفی. مطبوعات دینی.
- فضائی، سیده مریم و طیرانی، مریم‌السادات (۱۳۹۳). نگاهی کاربردشناختی به کلام امام خمینی در مورد اصل ولایت فقیه؛ بررسی انواع پیش‌انگاری‌ها. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۳ (۱۰)، ۱۱۳-۱۳۲. <http://noo.rs/nfCNY>
- قاسمی گنابادی، محمد قاسم (۱۳۸۷). شاه اسماعیل نامه. (جعفر شجاع کیهانی، مصحح). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کاظمیان سورکی، ابوذر؛ رودگر، محمدجواد و ابراهیمی‌پور، قاسم. (۱۳۹۸). جامعه‌گرایی با محوریت عرفان اسلامی در اندیشه امام خمینی قدس سره. حکومت اسلامی، ۲۴ (۹۴)، ۱۵۶-۱۲۹. <http://noo.rs/tgl2o>
- لک‌زایی، نجف و باقری، علی‌اکبر. (۱۳۹۲). مرکزیت معنایی ولایت سیاسی فقیه در اندیشه سیاسی امام خمینی و جایگاه مردم در آن. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۲ (۶)، ۷۰-۴۹. <http://noo.rs/IEi2O>
- ممدوحی، حسن (۱۳۸۱). ولایت فقیه و نراقی. فقه اهل بیت، ۸ (۲۹)، ۷۸-۶۱. <http://noo.rs/l45cB>
- نراقی، ملا احمد (۱۳۷۵). عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام. تهران: مؤسسه بوستان کتاب.
- وبر، ماکس. (۱۳۹۳). اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: انتشارات سمت.
- وبر، ماکس. (۱۳۹۲). روش‌شناسی علوم اجتماعی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر مرکز.
- وفایی‌فرد، فرهاد و میراحمدی، منصور. (۱۳۹۷). تحلیلی بر ماهیت نظریه ولایت فقیه امام خمینی. سیاست متعالیه، ۶ (۲۰)، ۹۲-۷۵. <https://doi.org/10.22034/SM.2018.30970>
- Agnew, J. (2017). The tragedy of the nation-state. *Territory, Politics, Governance*, 5(4), 347350-. <https://doi.org/10.108021622671.2017.1357257/>
- Акаев, С.А. (2022). Intellectual Virtues of Historians of Political Philosophy Leo

•  
Strauss's Approach. *Диалог Со Временем*, (81), 117- 130.

<https://doi.org/10.21267/aquilo.2022.81.81.008>

- Bockrath, F. Time, *Duration and Change: A Critique of Theories of Pure Movement* (pp. 209- 260). Springer Nature Switzerland.

10.10077-40590-031-3-978/

Lévy-Bruhl, L. *How Natives Think: (Les Fonctions Mentales Dans Les Sociétés Inférieures)*. Translated by Lilian A. Clare, Martino Fine Books, 2015.

- Misyurov, N. (2022). Tradition and Rationality. *Сибирский Философский Журнал*, 20(1), 3751-. <https://doi.org/10.2520551-37-1-20-2022-7517-2541/>

-Salvatore, A. (2016). *The Sociology of Islam: Knowledge, Power, and Civility: Salvatore/Sociology*. John Wiley & Sons, Inc.

-Strauss, L. (1988). *What is political philosophy? and other studies* (University of Chicago Press ed). University of Chicago Press.

-Strauss, L. & Cropsey, J. (eds.). (1987). *History of political philosophy* (3rd ed). University of Chicago Press.



## مطالعه تطبیقی نگرش دانشجویان و طلاب به مفهوم آزادی و مؤلفه‌های آن

علی اصغر قاسمی سیانی<sup>۱</sup>

حسین حیدری<sup>۲</sup>

سعید غلامی<sup>۳</sup>

**چکیده:** آزادی یکی از مفاهیم مغلق و پر مناقشه در فلسفه سیاسی و مهم‌ترین ملاک تمایز نظام‌های دموکراتیک و مردم‌سالار از نظام‌های استبدادی و اقتدارگراست. آزادی همچنین یکی از مطالبات اصلی ملت ایران در تاریخ معاصر و کانون بسیاری از منازعات سیاسی در سال‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. با توجه به اهمیت مطالبه آزادی در گفتمان انقلاب اسلامی از یک طرف و نقش دو گروه اجتماعی مرجع در تحولات تاریخ معاصر ایران یعنی روشنفکران و روحانیون از طرف دیگر، هدف این پژوهش مطالعه تطبیقی و بررسی مقایسه‌ای نگرش به آزادی و ابعاد و مؤلفه‌های آن در بین دانشجویان و طلاب به‌عنوان نماد این دو گروه فکری و سیاسی است. روش پژوهش پیمایش و جامعه آماری شامل دانشجویان دانشگاه تهران و طلاب حوزه علمیه قم است. حجم نمونه برابر با ۰۸۴ نمونه است که به‌صورت مساوی بین دو گروه تقسیم شده است. روش نمونه‌گیری، تصادفی ساده و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته است. یافته‌ها نشان داد که نگرش دو گروه نسبت به مؤلفه‌ها و ابعاد پنجگانه آزادی (آزادی اندیشه، عقیده، بیان، سیاسی و اجتماعی) متفاوت بوده و بین دو گروه از نظر آماری تفاوت معنادار وجود دارد. بالا بودن اندازه اثر در همه ابعاد مورد بررسی نیز نشانگر بااهمیت بودن تفاوت مشاهده شده در بین دو گروه است. نتایج نشان داد که تعامل فکری و همگرایی اجتماعی این دو گروه اجتماعی می‌تواند نقش مهمی در کاهش تنش و کشمکش در سپهر اجتماعی و سیاسی کشور ایفا نماید.

**کلیدواژه‌ها:** آزادی اندیشه، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی سیاسی، آزادی اجتماعی. دانشجویان، طلاب.

۱. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. ghasemi\_aliasghar@khu.ac.ir

۲. استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران. heidari@accecr.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. saedameran1364@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷

آزادی یکی از مفاهیم مرکزی و درعین حال مناقشه برانگیز در فلسفه سیاسی و مهم‌ترین و محوری‌ترین ملاک تمایز نظام‌های اقتدارگرا و استبدادی با نظام‌های دموکراتیک و مردم‌سالار است. مکاتب مختلف فکری و سیاسی رویکردها متفاوتی نسبت به آزادی دارند؛ اما بدون تردید در میان تمام این مکاتب، لیبرالیسم مهم‌ترین و جدی‌ترین مدافع آزادی بوده است.

موضوعات و مسائل پیرامون آزادی به‌ویژه سؤالات معطوف به ضرورت یا عدم ضرورت وجود آزادی در جامعه، منشأ آزادی، تعریف آزادی و تعیین حدود و ثغور آن، نه هیچ‌گاه پاسخی قطعی و بدون مناقشه از طرف فلاسفه سیاسی یافته‌اند و نه هیچ‌گاه جذابیت و پویایی خود را از دست داده‌اند؛ چراکه آزادی چنان در تاروپود زندگی انسان تنیده شده که گاهی انسان‌ها تا سرحد مرگ برای دفاع از آن پیش می‌روند و مرگ در این راه را عزت و سربلندی برای خود می‌دانند. اهمیت آزادی در نزد برخی از متفکران و کنشگران سیاسی و اجتماعی تا بدان جاست که آن را مرز میان کرامت، عزت و شرف انسان در برابر رذالت، نگون‌بختی و فرومایگی او می‌دانند؛ به‌عنوان مثال جان لاک<sup>۱</sup> آزادی را مترادف وجود و هستی انسان (Pennacchia, 2012) و منتسکیو<sup>۲</sup> آزادی را بزرگ‌ترین مشغله تاریخی ذهن بشر می‌داند (Douglass, 2012) و ژان ژاک روسو<sup>۳</sup> نیز ترک آزادی را معادل ترک انسانیت تلقی می‌کند (Kieliszek, 2024).

آزادی علاوه بر جایگاه با اهمیت در میان فلاسفه سیاسی یکی از محورهای اصلی تحولات سیاسی و اجتماعی دنیا در چند قرن اخیر و کانون منازعات سیاسی در بسیاری از کشورها بوده است. شاید با کمی بزرگ‌نمایی بتوان تاریخ سیاسی سه قرن اخیر را تلاشی برای دستیابی به آزادی دانست. در ایران نیز آزادی‌خواهی یکی از مطالبات اصلی مردم در طول تاریخ معاصر ایران و به‌طور مشخص از انقلاب مشروطه به این سو بوده است. انقلاب مشروطه در ایران با مطالبه تأسیس عدالت‌خانه شروع شد؛ اما روند تحولات سیاسی کشور به سمتی پیش رفت که آزادی و توسعه سیاسی در کانون خواسته‌های مشروطه‌چیان قرار گرفت. با شکست انقلاب مشروطه و روی کار آمدن رضاخان و تحکیم و تثبیت دیکتاتوری در ایران، دستاوردهای مشروطیت برای نزدیک به شش دهه به محاق رفت و تنها در مقاطع کوتاهی مانند فاصله زمانی بین سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ تا وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نیز مقطع به قدرت

1. John Locke
2. Montesquieu
3. Jean-Jacques Rousseau

رسیدن علی امینی، یعنی از اردیبهشت ۱۳۴۰ تا تیر ۱۳۴۱ شاهد تقویت آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از جامعه ایران هستیم. در اواسط دهه ۱۳۵۰ و با ایجاد گشایش نسبی در فضای سیاسی ایران بار دیگر به رهبری امام خمینی قلیان عظیمی در میان مردم شکل گرفت تا با به چالش کشیدن رژیم استبدادی محمدرضا شاه بار دیگر آزادی‌های مبتنی بر قانون اساسی مشروطه احیا شود؛ اما روند تحولات به سرعت وارد فاز انقلابی و براندازی شد و در بهمن ۱۳۵۷ رژیم سلطنتی و استبدادی شاه فرو پاشید. شعار اصلی مردم و رهبران جنبش انقلابی ایران در سال ۱۳۵۷، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود؛ به عبارت دیگر انقلاب اسلامی با نفی سلطنت و پایان دادن به نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و استقرار نظام جمهوری اسلامی به دنبال تحقق مطالبات مردم برای نیل به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی بود و در این میان آزادی یکی از محوری‌ترین خواسته‌ها و مطالبات مردمی در این خیزش فراگیر بود.

امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب از همان ابتدا در اعلام مواضع خود بر ضرورت حاکمیت آزادی در کشور تأکید کرد و با اتکا به مبانی دینی، آزادی را یکی از حقوق فطری و طبیعی انسان‌ها در عرصه‌های فردی و اجتماعی و از جمله حقوق ذاتی و غیر اکتسابی انسان دانست. ایشان در واکنش به ادعای برخی افراد که مدعی بودند شاه به مردم آزادی اعطا کرده است، آزادی را خارج از مقوله حقوق موضوعه و این ادعا را جرم دانست: «اعطا کردیم» چه غلطی است؟ به تو چه که اعطا بکنی؟ تو چه کاره هستی اصلش؟ «اعطا کردیم آزادی را بر مردم!» آزادی اعطایی این است که می‌بینید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، صص. ۴۰۷-۴۰۶).

امام خمینی در طول سال‌های مبارزه به ویژه در ایامی که در پاریس اقامت داشت، تلاش کرد آرمان‌های انقلاب را صورت‌بندی و زمینه را برای تأسیس نظام سیاسی جدید فراهم کند. یکی از محورهای اصلی سخنرانی‌های ایشان در دهکده نوفل‌لوشاتو و نیز ترجیح‌بند سؤالات خبرنگاران از ایشان، حدود و ثغور آزادی در نظام جمهوری اسلامی بود. بر اساس مطالعات انجام شده پرسش در مورد حقوق و آزادی‌های دو بخش مهم جامعه یعنی اقلیت‌های دینی و مذهبی و زنان در نظام سیاسی آینده از پربسامدترین سؤالات خبرنگاران از امام خمینی در پاریس بوده است (لک‌زایی و جبار نژاد، ۱۳۹۷، صص. ۱۶۵-۱۶۰). ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگاری در مورد میزان آزادی اقلیت‌های دینی در نظام جدید این چنین پاسخ داد: «اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیت‌های مذهبی آزادی داده است. آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده است، بهره‌مند شوند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، صص. ۳۶۴-۳۶۳).

امام خمینی همچنین در پاسخ به سؤال خبرنگاری که در مورد حقوق و آزادی‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی پرسیده بود، گفت: «اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است بلکه خود پایه گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۴۱۷).

رویکرد مثبت امام به مقوله آزادی و محوریت این مطالبه در شعارهای مردمی در بحبوحه انقلاب باعث شد در قانون اساسی جمهوری اسلامی، آزادی جایگاه مهم و رفیعی پیدا کند به نحوی که در اصول متعددی به این مهم پرداخته شد؛ با وجود این و به ویژه به دلیل عدم تنقیح و تبیین کامل مقوله آزادی در گفتمان انقلاب اسلامی، اکنون پس از گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب، آزادی همچنان در کانون منازعات فکری و سیاسی ایران قرار دارد. دامنه این منازعه از تقابل دو دیدگاه فلسفی و فقهی در مورد ضرورت آزادی و حدود و ثغور آن در نظام اسلامی شروع می‌شود و تا میدان رقابت‌های سیاسی دو جریان اصولگرا و اصلاح طلب به ویژه در طیف‌های مختلف تندرو و میانه‌رو گسترش می‌یابد.

از منظر جامعه‌شناختی این منازعه قابل ارجاع به دو طیف فکری سنت‌گرا و مدرن در جامعه ایرانی است که روحانیون و روشنفکران آن را نمایندگی می‌کنند. در این بین دانشگاه تهران و حوزه علمیه قم نیز به عنوان دو مرکز و نماد اصلی این دو جریان فکری، نقش مهمی در تربیت و پرورش برای دو جریان فکری پیش گفته را دارند؛ بر این اساس این پژوهش در صدد است بدون فروغلتیدن در تقسیم‌بندی‌های کلیشه‌ای، نگرش طلاب حوزه علمیه قم و دانشجویان دانشگاه تهران را به عنوان نماد عینی دو طیف مهم فکری و اجتماعی جامعه، یعنی روحانیون و روشنفکران را نسبت به مقوله آزادی و مبانی و مؤلفه‌ها و نیز حدود و ثغور آن بررسی نماید. برای سهولت در سنجش ابعاد مختلف آزادی و تبیین وجوه مختلف آن، با الهام از نظریات متفکران، آزادی در پنج بعد و مؤلفه، یعنی اندیشه، عقیده، بیان و سیاسی و اجتماعی مقوله‌بندی شده است. به طور مشخص هدف این مقاله تبیین وجوه تمایز و تشابه نگرش طلاب علوم دینی و دانشجویان به مبانی آزادی خواهی و ابعاد و مؤلفه‌های مختلف آن در پنج بُعد اندیشه، عقیده، بیان، سیاسی و اجتماعی است.

### ۱. پیشینه پژوهش

بر اساس بررسی‌های انجام شده، پژوهش مستقلی که نتایج آن تفاوت معنادار در بین نگرش دانشجویان و طلاب در موضوعات فکری و فلسفی را تأیید کند، وجود ندارد؛ اما با وجود این در این مقاله، دانشگاه و حوزه علمیه به عنوان نماد دو جریان فکری که از دو جهان بینی و پارادایم فکری متفاوتی تغذیه می‌کنند، در نظر گرفته شده و به تبع آن دانشجویان و طلاب در کانون این بررسی تطبیقی قرار گرفته است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد در خصوص مبانی فکری و فلسفی

آزادی در غرب و اسلام، پژوهش‌های زیاد و قابل توجهی در کشور انجام شده که از جمله آن‌ها می‌توان به پژوهش‌های منوچهری (۱۳۸۳)، جیرانی (۱۳۸۹)، بهادری جهرمی و فتاحی ظفر قندی (۱۳۶۵)، بهنام‌فر و حسن روشن (۱۳۹۸)، شریفانی (۱۳۹۸)، ذبیح‌الله (۱۳۹۸) و شریفانی و معرفت (۱۴۰۱) اشاره کرد؛ اما در خصوص نگرش طلاب و دانشجویان به مقوله آزادی پژوهش مبتنی بر داده‌های عینی انجام نشده است. همچنین در خصوص بررسی تطبیقی و مقایسه نگرش طلاب و دانشجویان در موضوعاتی غیر از آزادی، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. محمودی و هرمزی زاده (۱۳۸۹) در مطالعه مقایسه‌ای استفاده، رضامندی و انتظار دانشجویان و طلاب شهر قم از برنامه‌های شبکه استانی به این نتیجه رسیدند که طلاب حوزه علمیه قم بیشتر از دانشجویان از برنامه‌های شبکه‌های استانی قم استفاده کرده و رضایت‌مندی بیشتر از این برنامه‌ها دارند. جوادی یگانه و همکاران (۱۳۹۲) در بررسی نحوه خوانش رمان‌های جنگ تحمیلی در میان دانشجویان و طلاب به این نتیجه دست یافتند که بین طلاب و دانشجویان در خوانش رمان تفاوت وجود دارد و نگاه معنوی در طلاب و نگاه مادی در دانشجویان در خوانش رمان پررنگ‌تر است. هوشیاری و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که بین میانگین نمره بهزیستی معنوی، بهزیستی روان‌شناختی و کارآمدی خانواده دانشجویان و طلاب تفاوت معناداری وجود دارد. محمد سعید نصر اصفهانی و همکاران (۱۳۹۶) دریافتند که بین طلاب و دانشجویان در سبک زندگی اسلامی تفاوت معنادار وجود دارد و با افزایش نمره در سبک زندگی اسلامی، میزان خودمهارگری و ویژگی‌های شخصیتی (به‌جز برون‌گرایی) نیز افزایش می‌یابد. هوشیاری و رحمتی (۱۳۹۷) در مقایسه جهت‌گیری مذهبی، عوامل شخصیتی و رضایت از زندگی در میان دانشجویان و طلاب شهر قم دریافتند که در جهت‌گیری مذهبی، وظیفه‌شناسی، ثبات هیجانی و گشودگی به تجربه طلاب بیشتر از دانشجویان است؛ ولی در جهت‌گیری برونی اجتماعی، عوامل شخصیت و رضایت از زندگی تفاوت معنی‌داری بین دو گروه وجود ندارد. ریاحی و همکاران (۱۳۹۷) دریافتند که اختلال روانی دانشجویان و میزان دین‌داری طلاب بیشتر از گروه دیگر است و دین‌داری و حمایت اجتماعی نقش تعدیل‌گر در کاهش استرس دارد. مطالعات گوناگونی در ارتباط با مقایسه آزادی در اسلام و غرب به‌عنوان آبخش‌خور اصلی این دو مکتب و بستر علمی انجام شده است. نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تفاوت‌های بنیادی نسبت به آزادی و مفهوم آزادی از منظر این دو مکتب فکری وجود دارد. نتایج پژوهش‌های انجام شده در خصوص تفاوت نگرش دانشجویان و طلاب نیز نشان می‌دهد که بین این دو گروه اجتماعی تفاوت‌های معناداری نسبت به متغیرهای مورد بررسی وجود دارد که می‌تواند ناشی از بستر اجتماعی و فکری آن‌ها باشد.

## مبانی نظری

لیبرالیسم مهم‌ترین مکتب فکری و فلسفی مدافع آزادی است. این مکتب با ابتنا و اتکا بر اومانیسیم و محوریت بخشیدن به عقل بشر می‌کوشد تا آزادی را توجیه و آن را برای بشر به ارمان بیاورد؛ چراکه فرد تنها در موقعیت برخوردار از آزادی است که می‌تواند به حکم خرد آن‌گونه که می‌خواهد و تشخیص می‌دهد، زندگی کند (Rosenblum, 1989). از نظر متفکران لیبرال آزادی حقی است برای همه انسان‌ها؛ زیرا برای تحقق ایده‌های خود و عمل بر مبنای عقل خویش باید از آزادی برخوردار باشد؛ بر همین اساس خردمندی و آزادی دو جزء جدایی‌ناپذیر و به هم پیوسته در مکتب لیبرالیسم می‌باشند و سلب آزادی از فرد به معنای نفی خردمندی او و نفی خردورزی انسان به منزله نفی آزادی قلمداد می‌شود. طبق آرا و اندیشه‌های فلاسفه لیبرال، آزادی به مثابه یک حق ضامن تأمین مصالح فرد و جمع و لازمه حفظ شأن و شرف آدمی در مقام یک موجود خردمند است (آربلاستر، ۱۳۶۷، ص. ۲۰۷).

نیل به حقیقت یکی از مهم‌ترین محورهای توجیه آزادی در مکتب لیبرالیسم است. لیبرال‌ها آزادی را لازمه نیل به حقیقت می‌دانند؛ زیرا از نظر ایشان حقیقت زمانی هویدا می‌شود که صاحبان عقاید مختلف با یکدیگر به بحث بنشینند و زمانی عقاید و افکار مختلف در تضارب درخواهند آمد که بتوانند آزادانه دیدگاه‌های خود را بیان نمایند. جان استوارت میل<sup>۱</sup> و آیزایا برلین از جمله مهم‌ترین متفکران مکتب لیبرالیسم هستند که در دفاع از آزادی تلاش‌های زیاد و ارزشمندی به عمل آورده‌اند. جان استوارت میل در استدلالی قوی در باب لزوم وجود آزادی برای نیل به حقیقت، فرض را بر این گذاشته که خاموش کنندگان یک عقیده انسان‌های شریف و درستکاری هستند که از روی حسن نیت و ایمان خالص از انتشار عقیده‌ای جلوگیری می‌کنند؛ اما چون انسان مصون از خطا و اشتباه نیست ممکن است عقیده‌ای را سرکوب کنند که «صحیح» یا «نیمه صحیح و نیمه اشتباه» باشد. او بر این باور است که عقاید انسان از سه حالت خارج نیست: صحیح، نیمه صحیح و غلط و نیمه غلط. او استدلال می‌کند در هر حالت آزادی ضرورت دارد؛ چراکه فقدان آزادی در حالت اول انسان را از رسیدن به حقیقت محروم می‌کند، در حالت دوم نیز فقدان آزادی و سرکوب عقاید باعث عدم اصطکاک حق و باطل و در نتیجه روشن‌تر نشدن حقیقت می‌شود. در حالت سوم هم آزادی ضرورت دارد؛ زیرا در معرکه دو اندیشه نیمه صحیح و نیمه اشتباه، عقیده ثالثی از میان دو اندیشه متضاد، پاره‌های حقیقت را بیرون می‌کشد و آن‌ها را به هم وصل می‌کند و آن را به صورت مجموعه‌ای جدید

۲۶۰

1. john stuart mill

در اختیار بشر قرار می‌دهد (استوارت میل، ۱۳۶۵، صص. ۱۴۱-۱۴۰). میل در اثر برجسته خود درباره آزادی، بر اهمیت حمایت از آزادی فردی در برابر دخالت جامعه و دولت تأکید می‌کند. از نظر او افراد باید آزاد باشند تا آن‌طور که می‌خواهند عمل کنند مگر اینکه اقدامات آن‌ها به دیگران آسیب برساند (Strasser, 1984).

آیزایا برلین هم آزادی را شرط نیل به حقیقت دانسته و معتقد است انسان باید همواره جوئی حقیقت باشد و با بهره‌گیری از انتقاد، تفکر و استدلال از همگونی با جماعت احتراز کند حتی اگر این هم‌رنگی او را ناجور و زنده جلوه دهد (برلین، ۱۳۶۸، ص. ۳۴۵). برلین (۱۹۵۸) آزادی را به دو دسته آزادی منفی و مثبت طبقه‌بندی کرده است. آزادی مثبت بر توانایی عمل بر اساس اراده خود و انجام انتخاب‌های معنادار تأکید دارد و اغلب مستلزم شرایط حمایتی است، در حالی که آزادی منفی بر فقدان محدودیت‌های خارجی تمرکز می‌کند. آزادی منفی عمدتاً به آزادی فرد از محدودیت‌های خارجی مربوط می‌شود و به فرد اجازه می‌دهد آن‌طور که می‌خواهد عمل کند بدون اینکه دیگران در کار او دخالت کنند (Taylor, 2017). آزادی منفی شامل توانایی بیان آزادانه نظرات، حرکت بدون محدودیت و پیگیری اهداف شخصی بدون دخالت دیگران است (Christman, 1991)؛ از سوی دیگر آزادی مثبت به معنای توانایی عمل بر اساس اراده آزاد و کنترل زندگی خود است. این مفهوم بر تسلط بر خود و توانایی پیگیری و تحقق اهداف اساسی فرد تأکید می‌کند. آزادی مثبت اغلب شامل داشتن منابع، آموزش و فرصت‌های لازم برای دستیابی به اهداف فرد است و به این معناست که فرد نقش فعالی در شکل‌دهی به سرنوشت خود دارد (Swan, 2003).

به گفته برلین، آزادی مثبت امکان عمل به گونه‌ای است که فرد کنترل زندگی خود را به دست گرفته و اهداف اساسی خود را محقق می‌سازد (Kaur, 2013). برلین استدلال می‌کند که اگرچه هر دو مفهوم آزادی معتبر هستند؛ اما اساساً متفاوت بوده و گاهی می‌توانند با یکدیگر در تضاد باشند. او خاطر نشان می‌کند که آزادی منفی عمدتاً به عاملان فردی نسبت داده می‌شود، در حالی که آزادی مثبت می‌تواند به جمع‌ها یا افرادی که به‌عنوان اعضای جمع‌ها در نظر گرفته می‌شوند، نسبت داده شود (Berlin, 2017)؛ لذا برلین بر خطرات بالقوه مرتبط با آزادی مثبت تأکید می‌کند، به‌ویژه اینکه چگونه می‌تواند به استبداد تبدیل شود زمانی که افراد یا گروه‌ها ایده خود را از خودشکوفایی بر دیگران تحمیل می‌کنند و در نتیجه آزادی منفی را محدود می‌سازند (Kis, 2013). تمایز برلین بین این دو شکل آزادی پیامدهای مهمی برای درک ما از آزادی دارد. آزادی منفی به‌شدت با ایدئال‌های دموکراسی‌های لیبرال مرتبط

است که اولویت را به حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی در برابر اجبار خارجی می‌دهند. در مقابل آزادی مثبت می‌تواند به اصول دولت رفاه مرتبط باشد که هدف آن فراهم کردن ابزارهای لازم برای افراد به منظور تحقق پتانسیل‌هایشان است و از این طریق شکل ماهوی تری از آزادی را تضمین می‌کند (Dimova-Cookson, 2022).

آزادی، به‌عنوان مفهومی بنیادین در وجود انسان، از طریق سطوح و انواع مختلفی قابل درک است که پیچیدگی و اهمیت آن را در بافت‌های اجتماعی نشان می‌دهد. این مفهوم شامل حقوقی است که افراد دارا هستند و نیز شامل فقدان محدودیت در اعمالشان است که امکان بیان شخصی و خودمختاری را فراهم می‌کند. این ماهیت چندبُعدی آزادی برای درک پویایی‌های اجتماعی معاصر ضروری است و اغلب به‌عنوان نقطه کانونی در بحث‌های مربوط به حقوق فردی، ساختارهای اجتماعی و نقش دولت مطرح می‌شود (Volokhova, 2020). سطوح آزادی<sup>۱</sup> را می‌توان به انواع خاصی از جمله آزادی شخصی، سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی تقسیم‌بندی کرد که هر یک به شکلی منحصربه‌فرد به توانمندسازی فردی و جمعی کمک می‌کنند؛ برای مثال آزادی شخصی به افراد اجازه می‌دهد بر اساس انتخاب‌های خود زندگی کنند، آزادی سیاسی مشارکت در فرایندهای دموکراتیک را ممکن می‌سازد و آزادی اقتصادی به کارآفرینی و استقلال مالی می‌انجامد (Balkin, 2017). این دسته‌بندی‌ها تعامل پیچیده بین حقوق فردی و چهارچوب‌های گسترده‌تر اجتماعی را برجسته می‌کنند؛ بنابراین اگر آزادی را به‌عنوان مفهوم کلی و انتزاعی در نظر بگیریم می‌توان با توجه به سطوح آن، ابعاد و مؤلفه‌های مختلفی برای آن تعریف کرد؛ این مؤلفه‌ها عبارتند از: آزادی اندیشه، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی سیاسی و آزادی اجتماعی.

۱. آزادی اندیشه<sup>۲</sup>: یکی از جوهی که لیبرالیسم برای آزادی قائل است آزادی اندیشه است. اهمیت این وجه از آزادی در اندیشه لیبرالی ریشه در باور آن مکتب به عاقل بودن انسان دارد. هرچند مفهومی که از عقلانیت انسان استنباط می‌کند مترادف عقلانی بودن رفتار بشر در هر زمینه و در هر زمان و مکانی نیست، بلکه مراد اتکای نوع بشر به قوه عقل است که به‌وسیله آن می‌تواند همه امور مقدس و غیر مقدس را زیر سؤال برده و راجع به درستی یا نادرستی آن‌ها کاوش کند و در این فرایند کشف حقیقت سهل‌الوصول‌تر شود. به قول قاضی اولیور هولمز «با مبادله آزاد اندیشه‌ها و افکار بهتر می‌توان به‌غایت مطلوب رسید؛ چراکه بهترین آزمون حقیقت آن است که

- 
1. Levels of freedom
  2. Freedom of thought

قدرت تفکر در بازار رقابت اندیشه‌ها خودش را بر کرسی قبول بنشانند» (شاپیرو، ۱۳۸۰، ص. ۶). به‌طور خلاصه می‌توان گفت آزادی اندیشه یکی از حقوق بنیادین بشر است که محتوا و معنای این حق به‌خوبی تعریف نشده و برداشت‌های متفاوتی از آن وجود دارد (Bublitz, 2014).

در بیانیه‌های سیاسی کلان و نوشته‌های تاریخی، آزادی اندیشه اغلب به‌طور کلی و مبهم به شرایط اجتماعی‌ای اشاره دارد که موجب شکوفایی تفکر آزاد می‌شوند؛ با تعهد به آزادی اندیشه، دولت‌ها ممکن است از نظر سیاسی و اخلاقی ملزم به فراهم کردن چنین شرایط اجتماعی و نهادی شوند؛ باین‌حال این تعهدات لزوماً به مطالبات قانونی مشخص و اجرایی‌ای تبدیل نمی‌شوند که دادگاه‌ها بتوانند آن‌ها را اعمال کنند و دولت‌ها موظف به رعایت آن‌ها باشند؛ بنابراین هنگام بحث درباره آزادی اندیشه، ضروری است که مشخص شود آیا منظور یک ایده کلی سیاسی-اجتماعی است، یا یک حق اخلاقی یا طبیعی یا یک حق قانونی متمایز. در مورد اخیر، آزادی اندیشه یک مفهوم فنی با ویژگی‌های خاص است که در چهارچوب‌های حقوقی مختلف جای گرفته و محدود شده است (Bublitz, 2021). برتراند راسل ویژگی بارز تفکر آزاد را رهایی از سلطه سنت و استبداد امیال فرد توصیف می‌کند؛ از نظر وی اندیشه آزاد به معنای آزادی مطلق نیست، بلکه تفکری است که در چهارچوب قوانین عقلانی شکل می‌گیرد (Russell, 1957).

۲. **آزادی عقیده:** عقیده، اندیشه‌ای است که به‌باور تبدیل شده است و صاحب آن به آن اندیشه، ایمان و اعتقاد دارد و آن را به‌عنوان یک حقیقت پذیرفته است. درحالی‌که اندیشه یک تفکر صرف است که هر آن ممکن است تغییر یابد و صاحب آن به امکان و احتمال تغییر در صورت ارائه اندیشه‌ای بهتر اعتراف کند. درواقع می‌توان ادعا کرد مرز میان اندیشه و عقیده در میزان درونی شدن و پذیرش آن از طرف صاحب آن است؛ بنابراین آزادی عقیده همانند آزادی اندیشه مفهومی مبهم و مناقشه‌انگیز است. از منظر بیرونی این مفهوم باید به‌صورت محدود و در معنای «اعتقاد» تفسیر شود؛ اما از منظر درونی، باید آن را به‌صورت گسترده‌تری و به‌عنوان نوع خاصی از اندیشه در نظر گرفت؛ علاوه بر این عقاید دارای ویژگی‌های خاصی هستند که نیازمند توضیح بیشتری است (Bublitz, 2021).

۳. **آزادی بیان:** بیان اولین و نزدیک‌ترین جلوه ظهور و بروز یک نظر و عقیده است که در بسیاری از موارد در قالب‌های زبانی یا نوشتاری تجلی پیدا می‌کند. فرهنگ آکسفورد آزادی

1. Freedom of Belief

2. Freedom of expression

بیان را «آزادی ابراز عقاید و نظریات بدون پنهان کاری و علی‌الخصوص به دور از ترس از تنبیه» را تعریف کرده است (McLean & McMillan, 2009). آزادی بیان شامل آزادی داشتن نظرات و انتقال اطلاعات و ایده‌ها بدون مداخله دولت است. برخلاف آزادی سخن گفتن<sup>۱</sup> و آزادی مطبوعات، آزادی بیان نه تنها حق انتقال اطلاعات را محافظت می‌کند، بلکه حق دریافت اطلاعات را نیز شامل می‌شود. آزادی بیان سنگ بنای حقوق و آزادی‌های بنیادین است و برای وجود یک جامعه دموکراتیک و ایجاد امکان مشارکت عمومی در فرایند تصمیم‌گیری ضروری است؛ زیرا شهروندان در صورت عدم دسترسی به اطلاعات نمی‌توانند در فرایند تصمیم‌گیری مشارکت کنند و از حق رأی خود استفاده کنند و نظرات خود را آزادانه بیان کنند (Hoxhaj, 2013).

۴. آزادی اجتماعی: منظور از آزادی‌های اجتماعی، آزادی‌هایی است که فرد در جامعه و در مقابل اجتماع از آن‌ها برخوردار است. در مکتب لیبرالیسم در رابطه بین فرد و جامعه و حقوق متقابل آن‌ها، ارزش و اعتبار نهایی به فرد داده می‌شود؛ اگرچه این آزادی عمل برای فرد نباید موجب اضرار به حقوق دیگر افراد جامعه شود. از منظر لیبرالی در تمام آن چیزهایی که مربوط به روابط خارجی انسان است. او قانوناً در مقابل کسانی که پای مصالح‌شان در میان است، مسئول است. آزادی اجتماعی به این معناست که هیچ‌گونه رابطه‌ای از زور بین افراد وجود ندارد و هر فرد از مداخله قهری دیگران آزاد است. این آزادی با رابطه اجتماعی تعریف می‌شود و معمولاً به دو صورت حقوق اساسی یا آزادی‌های اساسی کلاسیک و مبادلات آزاد در نظر گرفته می‌شود (Kolm, 2004)؛ بنابراین در صورتی می‌توان گفت که آزادی اجتماعی زمانی در یک جامعه برقرار است که هیچ فردی به وسیله دیگران به‌عنوان فرد، گروه یا مؤسسه (مگر در صورت ضرورت برای جلوگیری از اینکه او دیگران را مجبور کند) تحت فشار قرار نگیرد.

۲۶۴

۵. آزادی سیاسی: آزادی‌های سیاسی در مکتب لیبرالیسم بر تحدید قدرت سیاسی و دولت حاکم تأکید دارد. لیبرالیسم در مقابل دو دیدگاه سیاسی اقتدارگرایی و آنارشسیسم وجود دولت را امری ضروری می‌داند؛ لکن بر این باور است که حکومت پیمانی است بین مردم و زمامداران؛ اما از آنجا که تمرکز قدرت سیاسی در دست حاکمان ممکن است موجب تعدی به حقوق مردم شود باید برخی مصونیت‌ها به نام آزادی سیاسی به مردم داده شود تا ایشان را

1. Freedom of speech
2. Social Freedom
3. Political freedom

از گزند دست‌اندازی قدرت سیاسی در امان نگه دارد؛ بنابراین آزادی‌های سیاسی و مدنی در یک کشور از جمله آزادی تشکیل گروه‌های مخالف و رقابت برای کسب مقام‌های سیاسی اشاره دارد (Goel & Nelson, 2005). در این مکتب پنج نوع آزادی سیاسی برای مردم به رسمیت شناخته شده است:

- آزادی مردم در انتخاب زمامداران (بر اساس مکانیسم‌های قانونی)؛
- آزادی مردم در نظارت بر عملکرد زمامداران (بر اساس مکانیسم‌های قانونی)؛
- آزادی مردم در ایجاد نهادهای مدنی و تشکل‌های سیاسی (بر اساس مکانیسم‌های قانونی)؛
- آزادی مردم در انتقاد از عملکرد زمامداران (بر اساس مکانیسم‌های قانونی)؛
- آزادی مردم در برکناری زمامداران (بر اساس مکانیسم‌های قانونی). اگرچه آزادی سیاسی به‌عنوان آزادی از محدودیت‌های خارجی بر عمل تفسیر می‌شود؛ اما می‌تواند به‌عنوان تمرین مثبت حقوق، ظرفیت‌ها و امکانات عمل و استفاده از حقوق اجتماعی یا گروهی تعریف شود (Taylor, 2017).

### روش پژوهش

روش پژوهش، پیمایش و جامعه آماری شامل طلاب حوزه علمیه قم و دانشجویان دانشگاه تهران است که جمعیت دانشجویان دانشگاه تهران ۵۲۱۵۴ نفر و جمعیت طلاب حوزه علمیه قم ۷۵۰۰۰ نفر است. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۸۳ تعیین شد که برای کاهش اثر خطای نمونه‌گیری به ۴۸۰ نمونه افزایش پیدا کرد و به‌صورت برابر بین دو جامعه تقسیم شد. روش نمونه‌گیری نیز تصادفی ساده و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته است. در جدول زیر مشخصات جمعیت شناختی جمعیت نمونه آمده است.

جدول ۱. مشخصات جمعیت نمونه

طلاب		دانشجویان			
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۲۰/۱	۴۷	۶۸/۵	۱۵۹	مرد	جنسیت
۷۹/۹	۱۸۷	۳۱/۵	۷۳	زن	
۲۰/۵	۴۸	۸۹/۶	۲۰۷	مجرد	تاهل
۷۹/۵	۱۸۶	۱۰/۴	۲۴	متاهل	
۵۴/۳	۱۲۷	۸۳/۵	۱۹۲	کارشناسی / سطح ۲	مقطع تحصیلی
۳۱/۶	۷۴	۱۰/۹	۲۵	کارشناسی ارشد / سطح ۳	
۱۴/۱	۳۳	۵/۷	۱۳	دکتری / سطح ۴	
۳۷/۶	۸۸	۴۲/۲	۹۷	فارس	قومیت
۲۰/۵	۴۸	۱۵/۲	۳۵	ترک	
۸/۱	۱۹	۷/۴	۱۷	کرد	
۲۳/۵	۵۵	۱۷/۸	۴۱	لر	
۲/۶	۶	۳/۵	۸	عرب	
۲/۱	۵	۳/۰	۷	گیلک	
۲/۶	۶	۱/۳	۳	مازنی	
۰/۹	۲	۰/۴	۱	تالش	
۲/۱	۵	۹/۱	۲۱	سایر	
۲۰		۱۸		حداقل	
۵۶		۴۰		حداکثر	
۲۸/۴۷		۲۲/۳۷		میانگین	

مشخصات پاسخگویان دانشجو نشان می‌دهد که جنسیت ۶۸/۵ درصد پاسخگویان دانشجو مرد و ۳۱/۵ درصد زن هستند. ۸۹/۶ درصد پاسخگویان دانشجو مجرد و ۱۰/۴ متأهل هستند. ۸۳/۵ درصد پاسخگویان دانشجوی کارشناسی، ۱۰/۹ درصد دانشجوی کارشناسی ارشد و ۵/۷ نیز دانشجوی مقطع دکتری هستند. ۴۲/۲ درصد پاسخگویان دانشجو فارس، ۱۵/۲ درصد ترک، ۷/۴ درصد کرد، ۱۷/۸ درصد لر، ۳/۵ درصد عرب، ۳ درصد گیلک و مابقی از سایر اقوام هستند. همچنین میانگین سنی پاسخگویان دانشجو ۲۲/۳۷ است. مشخصات پاسخگویان طلبه نیز نشان می‌دهد که جنسیت ۲۰/۱ درصد پاسخگویان طلبه مرد و ۷۹/۹ درصد زن هستند. ۲۰/۵ درصد پاسخگویان طلبه مجرد و ۷۹/۵ متأهل هستند. ۵۴/۳ درصد پاسخگویان طلبه سطح دو، ۳۱/۶ درصد طلبه سطح سه و ۱۴/۷۱ نیز طلبه سطح چهار هستند. ۳۷/۶ درصد پاسخگویان طلبه فارس، ۲۰/۵ درصد ترک، ۸/۱ درصد کرد، ۲۳/۵ درصد لر، ۲/۶ درصد عرب، ۲/۱ درصد گیلک و مابقی نیز از سایر اقوام هستند. همچنین میانگین سنی پاسخگویان طلبه نیز ۲۸/۴۷ است. برای تأمین پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است که نشان‌دهنده پایایی مناسب ابزار تحقیق است.

## جدول ۲. مؤلفه‌های آزادی، گوشه‌ها و ضریب پایایی متغیرهای مورد بررسی

مؤلفه	گویه‌ها	آلفای کرونباخ
آزادی اندیشه	همه باید بتوانند در مورد مکاتب، مذاهب و ادیان آزادانه اندیشه نمایند. هیچ‌کس نباید مانع اندیشیدن افراد به‌صورت آزادانه شود. هیچ‌کس نباید به‌خاطر اندیشه‌اش تحت پیگرد قرار گیرد. هیچ‌کس نباید به دلیل اندیشه‌اش محاکمه و زندانی شود.	۰/۷۴۰
آزادی عقیده	همه باید بتوانند آزادانه عقاید خود را بیان نمایند. هیچ‌کس حق ندارد عقیده خود را به دیگران تحمیل نماید. هیچ‌کس نباید به دلیل داشتن عقیده‌ای تحت پیگرد قرار گیرد. هیچ‌کس نباید به خاطر عقیده‌اش محاکمه و زندانی شود.	۰/۷۷۶

مؤلفه	گویه‌ها	آلفای کرونباخ
آزادی بیان	<ul style="list-style-type: none"> <li>- افراد باید بتوانند آزادانه و بدون ترس دربارهٔ مسائل جامعه با یکدیگر سخن بگویند.</li> <li>- باید به افراد اجازه داده شود که آزادانه و بدون ترس از تنبیه از دولت انتقاد نمایند.</li> <li>- روزنامه‌ها باید برای بیان حقایق کاملاً آزاد باشند و کسی نباید مانع آن‌ها شود.</li> <li>- مخالف هرگونه سانسور و ممیزی می‌باشم.</li> <li>- افراد با گرایش‌های فکری و عقیدتی گوناگون باید بتوانند عقیده و نظر خود را بیان کنند.</li> </ul>	۰/۸۳۷
آزادی‌های سیاسی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- نباید کسی را به دلیل داشتن عقاید سیاسی خاص متهم کرد.</li> <li>- احزاب و گروه‌های سیاسی باید بتوانند سازمان و تشکیلات علنی داشته باشند.</li> <li>- احزاب و گروه‌های سیاسی باید بتوانند برنامه‌های خود را با مردم در میان بگذارند.</li> <li>- احزاب و گروه‌های سیاسی باید بتوانند جلسات گروهی و حزبی خود را آزادانه برگزار نمایند.</li> <li>- مردم حق دارند در انتخابات آزاد رهبرانشان را انتخاب نمایند.</li> <li>- مردم حق دارند قوانین موجود را از طریق رفتارندوم تغییر دهند.</li> <li>- همه شهروندان حق دارند نامزد پست‌های انتخابی کشور شوند و کسی حق ندارد آن‌ها را از این حق محروم کند.</li> </ul>	۰/۸۶۹
آزادی‌های اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- هرکس باید بتواند مطابق میل خود نوع پوشش و لباسش را انتخاب نماید.</li> <li>- هرکس باید بتواند آزادانه در هر گروه اجتماعی عضو و فعالیت نماید.</li> <li>- افراد و گروه‌ها باید در اجرای آداب، رسوم و مناسک فرهنگی، قومی و دینی خود آزاد باشند.</li> <li>- همهٔ افراد باید در تعیین نحوه و چگونگی گذران اوقات فراغت خود آزاد باشند.</li> </ul>	۰/۸۵۹

برای بررسی تطبیقی ابعاد و مؤلفه‌های آزادی در بین دانشجویان و طلاب از میانگین، آزمون اختلاف میانگین نمونه‌های مستقل و اندازه اثر استفاده شده است. برای محاسبه اندازه اثر از شاخص‌های مختلفی استفاده می‌شود.

به‌عنوان مثال Cohen's d از انحراف معیار ترکیبی، Hedges' correction از انحراف معیار ترکیبی به همراه یک ضریب اصلاح و Glass's delta از انحراف معیار گروه کنترل برای محاسبه اندازه اثر استفاده می‌کند. برای قضاوت و گزارش اندازه اثر نیز بدین صورت است که در صورتی که اندازه اثر کمتر از ۰/۲ باشد اندازه اثر کوچک و بی‌معنی، بین ۰/۲ تا ۰/۵ اندازه

اثر متوسط، بین ۰/۵ تا ۰/۸ اندازه اثر بزرگ و قوی و بالاتر از ۰/۸ نیز اندازه اثر بسیار قوی گزارش می‌شود (Fritz & et al, 2012; Tomczak & Tomczak, 2014).

### یافته‌های پژوهش

نگرش به آزادی و مؤلفه‌های آزادی در این پژوهش در پنج بعد آزادی اندیشه، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی سیاسی و آزادی اجتماعی صورت‌بندی و تفاوت نگرش دانشجویان و طلاب در خصوص آنها مورد بررسی قرار گرفته است که نتایج در ادامه آمده است.

جدول ۳. میانگین نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی اندیشه

تعداد	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد
۲۳۴	۱۳۱۱/۷۹	۷۶۰۳۵/۲۵	۶۸۴۰۱/۱
۲۴۰	۶۰۴۲/۵۷	۱۹۷۷۴/۲۴	۵۶۱۹۶/۱

یافته‌های پژوهش در خصوص نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی اندیشه نشان می‌دهد که میانگین نگرش دانشجویان به آزادی اندیشه برابر ۷۹/۱۳ و طلاب برابر با ۵۷/۶۰ است.

جدول ۴. آزمون اختلاف میانگین نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی اندیشه

	F	سطح معناداری	T	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	تفاوت میانگین‌ها	خطای استاندارد
با فرض برابری واریانس	۲/۰۲۶	۰/۱۵۵	۹/۳۸۰	۴۷۲	۰/۰۰۰	۲۱/۵۲۷	۲/۲۹۵
با فرض عدم برابری واریانس			۹/۳۷۲	۴۶۸/۳۸۸	۰/۰۰۰	۲۱/۵۲۷	۲/۲۹۷

در جدول فوق نتایج آزمون اختلاف میانگین نگرش به آزادی اندیشه در دانشجویان و طلاب ارائه شده است. نتیجه آزمون لون ( $F = ۲/۰۲۶$ ) نشان می‌دهد که فرض عدم برابری واریانس رد و فرض برابری واریانس تأیید شده است. نتایج آزمون اختلاف میانگین با فرض برابری واریانس نشان می‌دهد که اختلاف میانگین نگرش به آزادی اندیشه در بین دانشجویان و طلاب معنادار ( $sig = ۰/۰۰۰$ ) است.

#### جدول ۵. اندازه اثر برای اختلاف میانگین نگرش به آزادی اندیشه دانشجویان و طلاب

بازه اطمینان ۹۵ درصد		تخمین نقطه‌ای	استاندارد ساز	
حد بالا	حد پایین			
۱/۰۵۰	۰/۶۷۳	۰/۸۶۲	۲۴/۹۸۱	Cohen's d
۱/۰۴۸	۰/۶۷۲	۰/۸۶۰	۲۵/۰۲۱	Hedges' correction
۱/۰۸۶	۰/۶۹۲	۰/۸۹۰	۲۴/۱۹۸	Glass's delta

اندازه اثر بر مبنای روش‌های Cohen's d و Hedges' correction و Glass's delta به دست آمده است. عدد برآورد شده برای اندازه اثر اختلاف میانگین نگرش به آزادی اندیشه دانشجویان و طلاب برابر با ۰/۸۶۲، ۰/۸۶۰ و ۰/۸۹۰ است. این اندازه اثر بیانگر وجود اندازه اثر قوی اختلاف میانگین نگرش به آزادی اندیشه در بین دانشجویان و طلاب است.

#### جدول ۶. میانگین نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی عقیده

اشتباه استاندارد	انحراف معیار	میانگین	تعداد	
۱/۴۵۴۸۱	۲۲/۳۹۶۵۶	۸۳/۱۸۲۶	۲۳۷	دانشجویان
۱/۳۳۹۰۹	۲۰/۷۴۵۱۵	۴۹/۳۴۵۲	۲۴۰	طلاب

یافته‌های پژوهش در خصوص نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی عقیده نشان می‌دهد که میانگین نگرش دانشجویان به آزادی عقیده برابر ۸۳/۱۸ و طلاب برابر با ۴۹/۳۴ است.

جدول ۷. آزمون اختلاف میانگین نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی عقیده

خطای استاندارد	تفاوت میانگین‌ها	سطح معنی‌داری	درجه آزادی	T	سطح معناداری	F	
۱/۹۷۶	۳۳/۸۳۷	۰/۰۰۰	۴۷۵	۱۷/۱۲۱	۰/۰۶۷	۳/۳۶۷	با فرض برابری واریانس
۱/۹۷۷	۳۳/۸۳۷	۰/۰۰۰	۴۷۱/۲۶۶	۱۷/۱۱۳			با فرض عدم برابری واریانس

در جدول فوق نتایج آزمون اختلاف میانگین نگرش به آزادی عقیده در بین دانشجویان و طلاب ارائه شده است. نتیجه آزمون لون ( $F = ۳/۳۶۷$ ) نشان می‌دهد که فرض عدم برابری واریانس رد و فرض برابری واریانس تأیید شده است. نتایج آزمون اختلاف میانگین با فرض برابری واریانس نشان می‌دهد که اختلاف میانگین نگرش به آزادی عقیده در بین دانشجویان و طلاب معنادار ( $sig = ۰/۰۰۰$ ) است.

جدول ۸. اندازه اثر برای اختلاف میانگین نگرش به آزادی عقیده دانشجویان و طلاب

بازه اطمینان ۹۵ درصد		تخمین نقطه‌ای	استاندارد ساز	
حد بالا	حد پایین			
۱/۷۷۳	۱/۳۶۲	۱/۵۶۸	۱۲۱/۵۸۱	Cohen's d
۱/۷۷۰	۱/۳۶۰	۱/۵۶۵	۲۱/۶۱۶	Hedges' correction
۱/۸۶۱	۱/۳۹۹	۱/۶۳۱	۲۰/۷۴۵	Glass's delta

عدد برآورد شده برای اندازه اثر اختلاف میانگین نگرش به آزادی عقیده دانشجویان و طلاب برابر با ۱/۵۶۸، ۱/۵۶۵ و ۱/۶۳۱ است. این اندازه اثر بیانگر وجود اندازه اثر بسیار قوی اختلاف میانگین نگرش به آزادی عقیده در دانشجویان و طلاب است.

### جدول ۹. میانگین نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی بیان

تعداد	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد
۲۳۲	۸۲/۲۲۶۲	۲۳/۰۰۴	۱/۵۱۰
۲۴۰	۴۶/۷۶۴۷	۱۹/۳۲۵	۱/۲۴۷

یافته‌های پژوهش در خصوص نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی بیان نشان می‌دهد که میانگین نگرش دانشجویان به آزادی بیان برابر ۸۲/۲۳ و طلاب برابر با ۴۶/۷۶ است.

### جدول ۱۰. آزمون اختلاف میانگین نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی بیان

خطای استاندارد	تفاوت میانگین‌ها	سطح معنی‌داری	درجه آزادی	T	سطح معناداری	F	
۱/۹۵۳	۳۵/۴۶۱	۰/۰۰۰	۴۷۰	۱۸/۱۵۶	۰/۰۰۰	۱۳/۴۱۹	با فرض برابری واریانس
۱/۹۵۹	۳۵/۴۶۱	۰/۰۰۰	۴۵۰/۸۶۶	۱۸/۱۰۳			با فرض عدم برابری واریانس

در جدول فوق نتایج آزمون اختلاف میانگین نگرش به آزادی بیان در بین دانشجویان و طلاب ارائه شده است. نتیجه آزمون لون ( $F=13/419$ ) نشان می‌دهد که فرض عدم برابری واریانس تأیید و فرض برابری واریانس رد شده است. نتایج آزمون اختلاف میانگین با فرض عدم برابری واریانس نشان می‌دهد که اختلاف میانگین نگرش به آزادی بیان در بین دانشجویان و طلاب معنادار ( $sig=0/000$ ) است.

**جدول ۱۱. اندازه اثر برای اختلاف میانگین نگرش به آزادی بیان دانشجویان و طلاب**

بازه اطمینان ۹۵ درصد		تخمین نقطه‌ای	استاندارد ساز	
حد بالا	حد پایین			
۱/۸۸۱	۱/۴۶۱	۱/۶۷۲	۲۱/۲۱۳	Cohen's d
۱/۸۷۸	۱/۴۵۹	۱/۶۶۹	۲۱/۲۴۷	Hedges' correction
۲/۰۷۸	۱/۵۹۰	۱/۸۳۵	۱۹/۳۲۵	Glass's delta

عدد برآورد شده برای اندازه اثر اختلاف میانگین نگرش به آزادی بیان دانشجویان و طلاب برابر با ۱/۶۷۲، ۱/۶۶۹ و ۱/۸۳۵ است. این اندازه اثر بیانگر وجود اندازه اثر بسیار قوی اختلاف میانگین نگرش به آزادی بیان در دانشجویان و طلاب است.

**جدول ۱۲. میانگین نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی سیاسی**

تعداد	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد
۲۲۶	۷۱/۴۳۶	۱۹/۷۰۱	۱/۳۱۰
۲۴۰	۴۱/۰۶۵	۱۹/۹۰۸	۱/۲۸۵

یافته‌های پژوهش در خصوص نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی سیاسی نشان می‌دهد که میانگین نگرش دانشجویان به آزادی سیاسی برابر ۷۱/۴۳ و طلاب برابر با ۴۱/۰۶ است.

۲۷۳

**جدول ۱۳. آزمون اختلاف میانگین نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی سیاسی**

خطای استاندارد	تفاوت میانگین‌ها	سطح معنی‌داری	درجه آزادی	T	سطح معناداری	F	
۱/۸۳۶	۳۰/۳۷۱	۰/۰۰۰	۴۶۴	۱۶/۵۴۲	۰/۸۸۴	۰/۰۲۱	با فرض برابری واریانس
۱/۸۳۵	۳۰/۳۷۱	۰/۰۰۰	۴۶۲/۸۵۲	۱۶/۵۴۷			با فرض عدم برابری واریانس

در جدول فوق نتایج آزمون اختلاف میانگین نگرش به آزادی سیاسی در دانشجویان و طلاب ارائه شده است. نتیجه آزمون لون ( $F = 0/021$ ) نشان می‌دهد که فرض عدم برابری واریانس رد و فرض برابری واریانس تأیید شده است. نتایج آزمون اختلاف میانگین با فرض برابری واریانس نشان می‌دهد که اختلاف میانگین نگرش به آزادی سیاسی در بین دانشجویان و طلاب معنادار ( $sig = 0/000$ ) است.

جدول ۱۴. اندازه اثر برای اختلاف میانگین نگرش به آزادی سیاسی دانشجویان و طلاب

بازه اطمینان ۹۵ درصد		تخمین نقطه‌ای	استاندارد ساز	
حد بالا	حد پایین			
۱/۷۳۹	۱/۳۲۶	۱/۵۳۳	۱۹/۸۰۸	Cohen's d
۱/۷۳۷	۱/۳۲۴	۱/۵۳۱	۱۹/۸۴۰	Hedges' correction
۱/۷۵۲	۱/۲۹۷	۱/۵۲۶	۱۹/۹۰۸	Glass's delta

عدد برآورد شده برای اندازه اثر اختلاف میانگین نگرش به آزادی سیاسی دانشجویان و طلاب برابر با ۱/۵۳۳، ۱/۵۳۱ و ۱/۵۲۶ است. این اندازه اثر بیانگر وجود اندازه اثر بسیار قوی اختلاف میانگین نگرش به آزادی سیاسی در دانشجویان و طلاب است.

جدول ۱۵. میانگین نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی اجتماعی

تعداد	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد
۲۳۳	۷۸/۶۲۱۲	۲۱/۵۶۸	۱/۴۱۳
۲۴۰	۳۱/۸۲۲۹	۱۷/۰۸۵	۱/۱۰۳

یافته‌های پژوهش در خصوص نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی اجتماعی نشان می‌دهد که میانگین نگرش دانشجویان به آزادی اجتماعی برابر ۷۸/۶۲ و طلاب برابر با ۳۱/۸۲ است.

جدول ۱۶. آزمون اختلاف میانگین نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی اجتماعی

خطای استاندارد	تفاوت میانگین‌ها	سطح معنی‌داری	درجه آزادی	T	سطح معناداری	F	
۱/۷۸۶	۷۹۸/۴۶	۰/۰۰۰	۴۷۱	۲۶/۱۹۸	۰/۰۰۰	۱۴/۸۰۳	با فرض برابری واریانس
۱/۷۹۲	۷۹۸/۴۶	۰/۰۰۰	۴۴۱/۶۶۱	۲۶/۱۰۹			با فرض عدم برابری واریانس

در جدول فوق نتایج آزمون اختلاف میانگین نگرش به آزادی اجتماعی در دانشجویان و طلاب ارائه شده است. نتیجه آزمون لون ( $F = 14/803$ ) نشان می‌دهد که فرض عدم برابری واریانس تأیید و فرض برابری واریانس رد شده است. نتایج آزمون اختلاف میانگین با فرض عدم برابری واریانس نشان می‌دهد که اختلاف میانگین نگرش به آزادی اجتماعی در دانشجویان و طلاب معنادار ( $sig = 0/000$ ) است.

جدول ۱۷. اندازه اثر برای اختلاف میانگین نگرش به آزادی اجتماعی دانشجویان و طلاب

بازه اطمینان ۹۵ درصد		تخمین نقطه‌ای	استاندارد ساز	
حد بالا	حد پایین			
۲/۶۴۶	۲/۱۷۲	۲/۴۰۹	۱۹/۴۲۳	Cohen's d
۲/۶۴۱	۲/۱۶۸	۲/۴۰۶	۱۹/۴۵۴	Hedges' correction
۳/۰۴۳	۲/۴۳۴	۲/۷۳۹	۱۷/۰۸۵	Glass's delta

عدد برآورد شده برای اندازه اثر اختلاف میانگین نگرش به آزادی اجتماعی دانشجویان و طلاب برابر با ۲/۴۰۹، ۲/۴۰۶ و ۲/۷۳۹ است. این اندازه اثر بیانگر اندازه اثر بسیار قوی اختلاف میانگین نگرش به آزادی اجتماعی در دانشجویان و طلاب است.

### جدول ۱۸. میانگین نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی

تعداد	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد
۲۱۶	۷۴/۶۳۶	۲۱/۷۲۴	۱/۴۷۸
۲۴۰	۳۵/۹۳۳	۱۵/۸۵۶	۱/۰۲۴

یافته‌های پژوهش در خصوص نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی نشان می‌دهد که میانگین نگرش دانشجویان به آزادی برابر ۷۴/۶۴ و طلاب برابر با ۳۵/۹۳ است.

### جدول ۱۹. آزمون اختلاف میانگین نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی

	F	سطح معناداری	T	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	تفاوت میانگین‌ها	خطای استاندارد
با فرض برابری واریانس	۱۹/۹۲۹	۰/۰۰۰	۲۱/۸۷۵	۴۵۴	۰/۰۰۰	۳۸/۷۰۲	۱/۷۶۹
با فرض عدم برابری واریانس			۲۱/۵۲۶	۳۸۹/۹۵۳	۰/۰۰۰	۳۸/۷۰۲	۱/۷۹۸

در جدول فوق نتایج آزمون اختلاف میانگین نگرش به آزادی در دانشجویان و طلاب ارائه شده است. نتیجه آزمون لون ( $F=19/929$ ) نشان می‌دهد که فرض عدم برابری واریانس تأیید و فرض برابری واریانس رد شده است. نتایج آزمون اختلاف میانگین با فرض عدم برابری واریانس نشان می‌دهد که اختلاف میانگین نگرش به آزادی در دانشجویان و طلاب معنادار است. ( $sig=0/000$ )

۲۷۶

### جدول ۲۰. اندازه اثر برای اختلاف میانگین نگرش به آزادی دانشجویان و طلاب

بازه اطمینان ۹۵ درصد	تخمین نقطه‌ای		استاندارد ساز	
	حد پایین	حد بالا		
۲/۲۷۸	۱/۸۲۴	۲/۰۵۲	۱۸/۸۶۴	Cohen's d
۲/۲۷۴	۱/۸۲۱	۲/۰۴۸	۱۸/۸۹۶	Hedges' correction
۲/۷۲۵	۲/۱۵۴	۲/۴۴۱	۱۵/۸۵۶	Glass's delta

عدد برآورد شده برای اندازه اثر اختلاف میانگین نگرش به آزادی دانشجویان و طلاب برابر با ۲/۰۵۲، ۲/۰۴۸ و ۲/۴۴۱ است. این اندازه اثر بیانگر وجود اندازه اثر بسیار قوی اختلاف میانگین نگرش به آزادی در دانشجویان و طلاب است.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش نگرش دانشجویان و طلاب به آزادی و ابعاد و مؤلفه‌های آن به صورت مقایسه‌ای مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در جداول زیر خلاصه‌ای از میانگین آزادی و ابعاد آزادی در بین دانشجویان و طلاب ارائه شده است. یافته‌ها نشان داد که اعتقاد و نگرش دانشجویان به آزادی و مؤلفه‌های آن به ترتیب آزادی عقیده (۸۳/۱ بر مبنای ۱۰۰)، آزادی بیان (۸۲/۲)، آزادی اندیشه (۷۹/۱)، آزادی اجتماعی (۷۸/۶) و آزادی سیاسی (۷۱/۴) هستند. مقدار کلی اهمیت آزادی از منظر دانشجویان نیز برابر با ۷۴/۶ است. همان‌طور که مشخص است اعتقاد و نگرش دانشجویان به آزادی و ابعاد آن‌ها نسبتاً زیاد و شدید است. بالا بودن میانگین آزادی عقیده و آزادی بیان در بین دانشجویان و پایین بودن آزادی اجتماعی و آزادی سیاسی نشان می‌دهد برخلاف برخی از پژوهشگران که آزادی را مساوی با اباحه‌گری می‌دانند، دانشجویان بر ماهیت آزادی و اهمیت وجود بستری برای تفکر آزاد و بیان عقاید تأکید دارند. در مقابل نتایج به دست آمده در خصوص نگرش طلاب به ابعاد و مؤلفه‌های آزادی نشان داد که ابعاد آزادی در این گروه به ترتیب آزادی اندیشه (۵۷/۶)، آزادی عقیده (۴۹/۳)، آزادی بیان (۴۶/۸)، آزادی سیاسی (۴۱/۱) و آزادی اجتماعی (۳۱/۸) بالاترین اهمیت را دارند. مقدار کلی اعتقاد و نگرش به آزادی نیز برابر با ۳۵/۹ است که نسبتاً ضعیف و پایین است. همان‌طور که نتایج نشان می‌دهد اختلاف قابل توجهی بین نگرش دانشجویان و طلاب نسبتاً به آزادی و مؤلفه‌های آزادی وجود دارد و این اختلاف در همه ابعاد و مؤلفه‌ها معنادار است. بالا و بسیار قوی بودن اندازه اثر تقریباً در همه ابعاد مورد بررسی نیز نشانگر جدی و بااهمیت بودن تفاوت مشاهده بین دو گروه مورد بررسی است که بیانگر اختلاف قابل توجه و تفاوت محیط دانشگاه و حوزه در نگرش به آزادی و ابعاد و مؤلفه‌های آزادی است. نکته قابل توجه دیگر در یافته‌ها بالا بودن انحراف معیار در بین دانشجویان نسبت به طلاب است. این امر بیانگر اختلاف نظر بیشتر در بین دانشجویان به مؤلفه‌های آزادی نسبت به طلاب است. به عبارت دیگر در بین طلاب اختلاف نظر کمتری نسبت به آزادی و مؤلفه‌های آن وجود دارد.

اگرچه امکان مقایسه نتایج این پژوهش با پژوهش‌های دیگر به دلیل نبود پژوهش در زمینه

بررسی تطبیقی نگرش دانشجویان و طلاب نسبت به آزادی و مؤلفه‌های آزادی میسر نیست؛ اما بررسی نتایج پژوهش‌های تطبیقی و مقایسه‌ای انجام شده در سایر حوزه‌ها در بین این دو گروه نشان می‌دهد که اختلاف قابل توجه و معناداری بین دانشجویان و طلاب در متغیرهای مورد بررسی وجود دارد که نشانگر اهمیت این موضوع و نگاه، جهان‌بینی و پارادایم فکری این دو جریان فکری است که اتفاقاً هر دو نقش بسیار مهمی در حیات سیاسی و اجتماعی ایران داشته‌اند. تفاوت در میزان رضامندی از رسانه استانی و انتظار این دو گروه از این رسانه (محمودی و هرمزی زاده، ۱۳۸۹)، تفاوت بین دو گروه در خوانش رمان‌های جنگ تحمیلی (جوادی یگانه و همکاران، ۱۳۹۲)، تفاوت در میانگین نمره بهزیستی معنوی، بهزیستی روان‌شناختی و کارآمدی خانواده دانشجویان و طلاب (هوشیاری و همکاران، ۱۳۹۴)، تفاوت در نمره سبک زندگی اسلامی، میزان خودمهارگری و ویژگی‌های شخصیتی (نصر اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۶)، تفاوت در جهت‌گیری مذهبی و عوامل شخصی (هوشیاری و رحمتی، ۱۳۹۷) و تفاوت در میزان دین‌داری (ریاحی و همکاران، ۱۳۹۷) همگی از وجود تفاوت و اختلاف قابل توجه در جهان‌بینی و پارادایم فکری این دو گروه اجتماعی حکایت دارند. با توجه به نقش پررنگ این دو گروه در تاریخ معاصر ایران در صد و پنجاه سال اخیر، دلیل و علت بسیاری از تضادها و کشمکش‌های تاریخ معاصر کشور را می‌توان به این تفاوت برداشت از مفاهیم مختلف از جمله آزادی مرتبط دانست. لذا با توجه جایگاه مهم و تأثیرگذار این دو گروه اجتماعی مرجع در جامعه ایران و نقش مؤثر هر دو گروه بر تحولات سیاسی و اجتماعی حال و آینده ایران، می‌توان گفت تا زمانی که زمینه‌های تعامل فکری و همگرایی این دو بخش مهم جامعه فراهم نشود، نمی‌توان به کاهش تنش در سطوح مختلف اجتماعی و سیاسی و شکل‌گیری مدارا و درک متقابل در سپهر اجتماعی و سیاسی کشور خوش‌بین و امیدوار بود.

### ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسندگان به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

## منابع

- آربلاستر، آنتونی (۱۳۶۷). *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- استوارت میل، جان (۱۳۶۳). *رساله در باب آزادی*. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۵.
- برلین، آیزایا (۱۳۶۸). *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- بهادری جهرمی، علی و فتاحی زفرقندی، علی. (۱۳۹۵). محدودیت‌های آزادی‌های عمومی در حکومت‌های اسلامی و سکولار. *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۳(۲)، ۲۰-۱. <https://doi.org/10.22091/csiw.2017.917.1051>
- بهنام‌فر، محمد و روشان حسن. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی مفهوم آزادی در اندیشه مولانا و مکتب اومانیسم. *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*. ۷(۴)، ۲۰۰-۱۶۲. <https://clrj.modares.ac.ir/article-1221743--fa.html>
- جوادی یگانه، محمدرضا، جمشیدیها، غلامرضا و صحفی، سید محمدعلی. (۱۳۹۲). نحوه خوانش رمان‌های جنگ تحمیلی در میان دانشجویان و طلاب. *مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)*، ۲۰(۱)، ۹۴-۶۷. <https://doi.org/10.22059/jsr.2013.56209>
- جیرانی، یاشار. (۱۳۹۹). *تکثرگرایی ارزشی و آزادی در اندیشه آیزایا برلین*. پژوهش سیاست نظری. ۲(۹)، ۱۰-۱. <https://political.ihss.ac.ir/Article/11808/FullText>
- ذبیح‌الله، مراد. (۱۳۹۸). نسبت کرامت و آزادی در اسلام و لیبرالیسم. *اندیشه‌های حقوق عمومی*، ۲(۱۶)، ۹۶-۷۹. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1626722>
- ریاحی، محمد اسماعیل، معمار، رحمت‌الله و رحیمی‌راد، مهدی (۱۳۹۷). بررسی جامعه‌شناختی اثرات دین‌داری بر سلامت روان با استفاده از مدل فرایند استرس؛ مطالعه دانشجویان و طلاب شهر قم. *علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۵(۲)، ۱۷۲-۱۳۳. <https://doi.org/10.22067/jss.v15i2.44616>
- شاپیرو، جان سالوین (۱۳۸۰). *لیبرالیسم، معنا و تاریخ آن*. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: نشر مرکز.
- شریفانی، محمد. (۱۳۹۸). *بررسی سیر تطور مفهوم آزادی و اختیار در اندیشه غرب و اسلام*. فصلنامه

- اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ۱۹(۷۲)، ۸۴-۶۱. <https://doi.org/10.22099/jrt.2019.5449>
- شریفانی، محمد و معرفت، محمد. (۱۴۰) کاوشی تحلیلی و مقایسه‌ای بر انواع آزادی از دیدگاه اسلام و غرب. فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی. ۲(۱۳)، ۱۵۶-۱۳۳.
- <https://doi.org/20.1001.1.23833279.1401.13.50.6.7>
- لک‌زایی، شریف و جبارنژاد، محسن. (۱۳۹۶). آزادی در اندیشه امام خمینی: تحلیل مصاحبه‌های امام با خبرنگاران در نجف، پاریس و قم. اندیشه سیاسی در اسلام. ۴(۱۳)، ۱۷۳-۱۵۱.
- [https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/article\\_63504.html](https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/article_63504.html)
- محمودی، جواد و هرمزی زاده، محمدعلی. (۱۳۸۹). بررسی مقایسه‌ای استفاده، رضامندی و انتظار دانشجویان و طلاب شهر قم از برنامه‌های شبکه استانی. فصلنامه علمی رسانه‌های دیداری و شنیداری، ۶(۱۴)، ۱۲۷-۱۱۰. <https://doi.org/20.1001.1.26454696.1389.6.14.6.1>
- منوچهری، عباس. (۱۳۸۳). هایدگر و آزادی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان (مطالعات و پژوهش‌های دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، (۳۹)، ۱۶۸-۱۴۹.
- <https://sid.ir/paper/47696/fa>
- نصر اصفهانی، محمد سعید، یوسفی، محمد مهدی، صالحی، مبین و رحمتی، امین (۱۳۹۶). رابطه سبک زندگی اسلامی با خود مهارگری و ویژگی‌های شخصیتی در بین دانشجویان و طلاب. روان‌شناسی و دین، ۳(۱۱)، ۱۲۰-۱۱۳.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1361430>
- هوشیاری، جعفر، رحمتی، امین (۱۳۹۷). مقایسه جهت‌گیری مذهبی، عوامل شخصیتی و رضایت از زندگی در میان دانشجویان و طلاب شهر قم. پژوهش‌های روانشناسی اسلامی، ۱(۱)، ۳۰-۷. [https://ri.journals.miu.ac.ir/article\\_3780.html](https://ri.journals.miu.ac.ir/article_3780.html)
- هوشیاری، جعفر، صفورایی پاریزی، محمد مهدی و نیوشا، بهشته. (۱۳۹۴). مقایسه بهزیستی معنوی، بهزیستی روان‌شناختی و کارآمدی خانواده در میان دانشجویان و طلاب. روان‌شناسی و دین، ۳(۹)، ۷۱-۹. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1108425>
- Balkin, J. M. (2017). Digital speech and democratic culture: A theory of freedom of expression for the information society. In *Law and Society approaches to cyberspace* (pp. 325382-). Routledge. [Link]
- Berlin, I. (2017). Two concepts of liberty. In *Liberty Reader* (pp. 3357-). Routledge. <https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.432421-9780203754658/two-concepts-liberty-isaiah-berlin>
- Bublitz, J. C. (2014). Freedom of thought in the age of neuroscience: a plea and a

proposal for the renaissance of a forgotten fundamental right. ARSP: Archiv für Rechts- und Sozialphilosophie/Archives for Philosophy of Law and Social Philosophy, 125-.  
<https://www.jstor.org/stable/24756752>

- Bublitz, J. C. (2021). Freedom of thought as an international human right: Elements of a theory of a living right. *The Law and Ethics of Freedom of Thought, Volume 1: Neuroscience, Autonomy, and Individual Rights*, 49- 101. [https://www.chrisbublitz.de/wp-content/uploads/202307//Bublitz\\_2021\\_Freedom-of-Thought-as-a-Human-Right\\_Elements.pdf](https://www.chrisbublitz.de/wp-content/uploads/202307//Bublitz_2021_Freedom-of-Thought-as-a-Human-Right_Elements.pdf)

- Christman, J. (1991). Liberalism and individual positive freedom. *Ethics*, 101(2), 343-359. <https://www.jstor.org/stable/2381867>

- Dimova-Cookson, M. (2022). The two modern liberties of Constant and Berlin. *History of European Ideas*, 48(3), 229- 245. <https://doi.org/10.108001916599.2022.2056336/>

- Douglass, R. (2012). Montesquieu and modern republicanism. *Political Studies*, 60(3), 703719-. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9248.2011.00932.x>

- Fritz, C. O.; Morris, P. E. & Richler, J. J. (2012). Effect size estimates: current use, calculations, and interpretation. *Journal of experimental psychology: General*, 141(1), 2. doi: <https://doi.org/10.1037/a0024338>

- Goel, R. K. & Nelson, M. A. (2005). Economic freedom versus political freedom: cross-country influences on corruption. *Australian Economic Papers*, 44(2), 121- 133. <https://doi.org/10.1111/j.14678454.2005.00253-.x>

- Hoxhaj, O. (2013). Freedom of expression. *Tribuna Juridică*, 3(06), 168 -177. <https://citeseerx.ist.psu.edu/document?repid=rep1&type=pdf&doi=50744e2fdd6f4dee5b14bceabef2150f1c4bfa08>

۲۸۱

- Isaiah, B. (1958). Two concepts of liberty. I. Berlin. In *Philosophy: Basic Readings*. Edited by Nigel Warburton (pp. 159 -170). Routledge. <https://d1wqtxts1xzle7.cloudfront.net/32498342/Basic-Readings.pdf?1738100985>

- Kaur, N. (2013). The Indispensability of Women Social Freedom for Sustainable Development. *OIDA International Journal of Sustainable Development*, 6(10), 6366-. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2389775>

- Kieliszek, Z. (2024). Perspective Chapter: The Primacy of Freedom over Equality as a Condition for Peace from Jean-Jacques Rousseau to Pope John Paul II. <https://doi.org/10.5772/intechopen.1004176>

- Kis, J. (2013). Berlin's two concepts of positive liberty. *European Journal of Political Theory*, 12(1), 3148-. <https://doi.org/10.117714748851124636/>

- Kolm, S. C. (2004). Liberty and distribution: Macrojustice from social freedom. *Social Choice and Welfare*, 22(1), 113145-. <https://doi.org/10.1007/s003550279--003-x>
- McLean, I. & McMillan, A. (2009). *The concise Oxford dictionary of politics*. 3rd ed. Oxford: Oxford University Press. <https://d1wqtxts1xzle7.cloudfront.net/32498342/Basic-Readings.pdf?1738100985>
- Mill, J. S. (1984). *On Liberty*, translated by Javad Sheikh-al-Islami, Tehran, Elmifarhangi Publishing. [In Persian] <https://www.gisoom.com/book/1398357>
- Pennacchia, M. A. (2012). *Perspectives: Redemption, Economics, Law, Justice, Mediation, Human Rights: Redemption, Economics, Law, Justice, Mediation, Human Rights*. Xlibris Corporation. <https://www.abebooks.co.uk/9781469168340/Perspectives-Redemption-Economics-Law-Justice-1469168340/plp>
- Rosenblum, N. L. (Ed.). (1989). *Liberalism and the moral life*. Harvard University Press. <https://doi.org/10.4159/harvard.9780674864443>
- Russell, B. (1957). The value of free thought. In B. Russell, *Understanding History* (pp. 44- 83). Philosophical Library. <https://dai.mun.ca/PDFs/radical/TheValueOfFreeThought.pdf>
- Strasser, M. (1984). Mill and the Utility of Liberty. *The Philosophical Quarterly* (1950), 34(134), 6368-. <https://doi.org/10.23072218890/>
- Swan, K. (2003). Three concepts of political liberty. *Journal of Markets & Morality*, 6(1). <https://www.marketsandmorality.com/index.php/mandm/article/view/492>
- Taylor, C. (2017). What's wrong with negative liberty. In *Liberty Reader* (pp. 141162-). Routledge. <https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.43248-9781315091822/wrong-negative-liberty-charles-taylor>
- Tomczak, M. & Tomczak, E. (2014). The need to report effect size estimates revisited. An overview of some recommended measures of effect size. <https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=2063564>
- Volokhova, E. V. (2020). Phenomenon of Freedom in the Context of Necessity and Responsibility Categories. *Growth Poles of the Global Economy: Emergence, Changes and Future Perspectives*, 59 - 73. [https://doi.org/10.10076\\_7-15160-030-3-978/](https://doi.org/10.10076_7-15160-030-3-978/)

## رویه شورای نگهبان در بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶-۱۳۶۰

مجید بزرگمهری<sup>۱</sup>

Doi :10.22034/fademo.2024.486278.1061

نوید رسولی<sup>۲</sup>

**چکیده:** شورای نگهبان بر پایه بند ۹ اصل ۱۱۱ قانون اساسی بررسی صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری را انجام می‌دهد و پیش‌بینی اختیار نظارت استصوابی برای این شورا، دایره اختیارات آن را بسیار فراخ ساخته است. شورای نگهبان باید استقلال تام در ابعاد مختلف از مجموعه دایره قوه اجرائیه شامل رهبری و ریاست جمهوری داشته باشد، نهایتاً فضای سیاسی و قطب‌بندی جناح‌های سیاسی حاکم بر کشور در هر دوره انتخاباتی عوامل اصلی تأثیرگذار در رویکرد کلان و خرد شورای نگهبان در بررسی صلاحیت نامزدهاست. سؤال محوری پژوهش حاضر از چگونگی روند تصمیمات شورای نگهبان در ارزیابی صلاحیت یا عدم صلاحیت نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری است و روش تحقیق اکتشافی و از نوع تحقیقات کیفی است که با روش تحلیل اسنادی باهدف کمک به مطالعات حقوق اساسی در ایران و ارزیابی بی‌طرفانه‌ای از رویکرد شورای نگهبان در بررسی صلاحیت نامزدهای انتخاباتی ریاست جمهوری انجام می‌گیرد. به نظر می‌رسد شورای نگهبان در ارزیابی خود در خصوص انطباق وضعیت نامزدها با شرایط کیفی مندرج در اصل ۵۱۱ قانون اساسی رویکردی بسیار تحدیدی و در مواردی جناحی داشته است. در این مطالعه ابتدا جایگاه شورای نگهبان در موضوع نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری بحث می‌شود و سپس با ارزیابی روند تصمیمات این شورا در تأیید یا رد صلاحیت نامزدها، مقوله نظارت استصوابی، میزان استقلال واقعی مرجع نظارت از بدنه قوه اجرائی کشور و سازوکار رسیدگی به اعتراضات بررسی می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** ایران، شورای نگهبان، انتخابات ریاست جمهوری، صلاحیت نامزدها، نظارت بر انتخابات.

۱. استاد علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین. ایران. (نویسنده مسئول)  
bozorgmehri@soc.ikiu.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران. naraculture@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال دوم، شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۲۸۳-۳۰۶

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

به موجب اصل ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وظیفه نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی بر عهده شورای نگهبان است. این شورا در تفسیر اصل مزبور در سال ۱۳۷۳، نظارت این شورا را به صورت استصوابی و شامل همه مراحل، از جمله نظارت بر روند انتخابات و بررسی صلاحیت نامزدها و ... معرفی کرده است.

طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد. در اصل ۱۱۴ قانون اساسی انتخاب رئیس‌جمهور به مدت چهار سال و با رأی مستقیم مردم در نظر گرفته شده است و همچنین انتخاب مجدد او به صورت متوالی برای یک دوره بلامانع است. در اصل ۱۱۵ قانون اساسی شرایط رئیس‌جمهور تعیین شده است و رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد این شرایط باشند انتخاب شود: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور. تشخیص وجود شرایط ذکر شده طبق قانون اساسی جز وظایف شورای نگهبان است.

در تاریخ جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۴۰۰، سیزده دوره انتخابات ریاست جمهوری برگزار شده است و به استثنای دور اول، شورای نگهبان در تمام ادوار به موضوع بررسی صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری پرداخته است. از دوره دوم، شورای نگهبان با تکیه بر تفسیر خود از اصل ۹۹ قانون اساسی مبنی بر ضرورت نظارت استصوابی و با توجه به شرایط سیاسی کشور در ادوار مختلف و جناح‌بندی‌های سیاسی، اقدام به تأیید یا عدم تأیید صلاحیت بسیاری از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری داشته است. این رویکرد شورای نگهبان مجادلات حقوقی و سیاسی متنوعی را در فضای سیاسی کشور دامن زده است. عده‌ای اصرار دارند که شورای نگهبان مستمراً به وظیفه قانونی و شرعی خود عمل کرده و در رد یا تأیید صلاحیت پاره‌ای از نامزدها، تحت شعاع بازی‌های سیاسی و فشار جناح‌ها قرار نگرفته است، در مقابل عده‌ای معتقدند که به علت ترکیب شورای نگهبان (به واسطه نحوه انتصاب و نزدیکی اعضا به برخی از جناح‌ها و هسته اصلی قدرت) و عدم امکان حضور نیروهای فقهی و حقوقی مستقل، این شورا تحت شعاع منویات جناح‌های حاکم قدرتمند و بخش‌های کلیدی قوه مجریه، به حذف نامزدهای خاص پرداخته است. رد صلاحیت رسمی یا تلویحی سه نامزد ریاست جمهوری (هاشمی رفسنجانی،

سید محمد خاتمی و احمدی‌نژاد) که پیشاپیش در دو دوره در سمت ریاست جمهوری بوده‌اند برای دوره‌های جدید به این ادعا شدیداً دامن زده است.

### ۱. پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع پژوهش تحقیقات عمدتاً اجمالی در گذشته صورت گرفته است. اغلب مقالات و نوشته‌ها به موضوع تأیید یا نقد نظارت استصوابی شورای نگهبان در انتخابات پرداخته‌اند هر چند که مقوله انتخابات ریاست جمهوری نیز مورد توجه بوده است.

کتاب امیرحسین علینقی اولین اثری است که به نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان پرداخته است. موضوع محوری مباحث علینقی، نظارت استصوابی شورای نگهبان است که ادله مرتبط با این رویه شورای نگهبان را مورد نقد قرار می‌دهد. نقد محوری علینقی، موضوع نظارت استصوابی شورای نگهبان در تشخیص صلاحیت نامزدهای مجلس شورای اسلامی است. سید محمد خاتمی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تحلیلی ایرادات شورای نگهبان به لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی» (۱۳۸۲) نگاهی تحلیلی و موشکافانه به موضوع دارد و با استدلال‌های حقوقی مدعی رویکرد جانب‌دارانه شورای نگهبان در تأیید یا رد صلاحیت نامزدهاست. بحث محوری خاتمی تحلیل و ارزیابی ایرادات ۳۵ گانه شورای نگهبان در خصوص لایحه پیشنهادی دولت وقت، موضوع انتخابات مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۱۴ است. نقد موشکافانه و تحلیل‌های حقوقی که ماهیت جانب‌دارانه ندارند، از نقاط قوت این تحلیل‌ها تلقی می‌شود. جواد اطاعت در مقاله‌ای با عنوان «انتخابات و نظارت شورای نگهبان» (۱۳۸۲) با توجه به تجارب خود در دوران نمایندگی مجلس، با تمرکز بر مبحث نظارت استصوابی، تحلیلی حقوقی و سیاسی نقادانه‌ای را از موضوع ارائه می‌دهد. موضوع کیفیت نظارت شورای نگهبان، بحث اصلی اطاعت است. سید محمد هاشمی در مقاله «نظارت شورای نگهبان انضباطی است، نه استصوابی و نه استطلاعی» (۱۳۸۲) با ادله حقوقی سعی داشته نوع خاصی از نظارت را با عنوان «انضباطی» برای نظارت شورای نگهبان مطرح سازد. وی نظرات مستدلی را برای نظریه خود مطرح ساخته است. جواد تقی زاده (۱۳۸۷) در همین دوره مطالعات خوبی در موضوع انتخابات و سازوکار نظارت شورای نگهبان و مبحث شرایط نامزدهای انتخاباتی دارد. رویکرد تقی زاده در مطالعات خود عمدتاً تطبیقی است و طی دهه هشتاد چند مقاله در این موضوع نوشته است. نظر غالب ایشان نیز عدم استصوابی بودن نظارت شورای نگهبان است. در دو مقاله که سید احمد مرتضایی در ارتباط با موضوع نظارت شورای نگهبان ارائه کرده است؛

محور اصلی مقاله اول بحث اثبات و تأیید نظارت استصوابی شورای نگهبان است و موضوع مقاله دوم اثبات احراز اجتهاد به عنوان یکی از شروط صلاحیت در مجلس خبرگان رهبری است (مرتضایی، ۱۳۸۷؛ ۱۳۹۰). موسوی بجنوردی و دانش پور (۱۳۹۰) ابعاد جایگاه حقوقی و فقهی شورای نگهبان را با نگاهی اثباتی مورد بحث قرار داده اند.

همان طور که ملاحظه شد، آثار ارزشمندی در خصوص موضوع نظارت شورای نگهبان بر انتخابات تدوین و ارائه شده اند؛ ولی اغلب این آثار رویکردی جانب دارانه در تأیید یا نقد سیاست های شورای نگهبان دارند و تاکنون نیز هیچ اثری وارد تحلیل مصدافی سیاست های نظارتی شورای نگهبان در بحث انتخابات نشده است. تحلیل همه جانبه حقوقی و سیاسی، رعایت بی طرفی و تحلیل مصدافی از جمله ویژگی های است که این اثر را از آثار پیشین متمایز می سازد.

## ۲. تعریف نظارت بر انتخابات

برخی نظارت را مجموعه عملیاتی دانسته اند که بر اساس آن میزان انطباق عملکرد با قوانین و مقررات سنجیده می شود تا از تطابق نتایج با اهداف معین شده اطمینان حاصل شود (طحان نظیف و کدخدامرادی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۲۹؛ اخوان کاظمی، ۱۳۹۱، ص. ۲۹).

انتخابات از نظر اصطلاحی مجموعه عملیاتی است که در جهت گزینش فرمانروایان و تعیین ناظرانی برای مهار قدرت تدبیر شده است (طحان نظیف و کدخدامرادی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۲۹)؛ بر این اساس انتخابات به معنای فنون گزینش و شیوه های مختلف تعیین زمامداران و نمایندگان است و ابزاری است که به وسیله آن می توان اراده شهروندان را در شکل گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد؛ لذا مقصود از نظارت بر انتخابات مجموعه عملیاتی است که نهادهای ناظر بر مبنای قوانین و به منظور اطمینان از اجرای دقیق و صحیح فرایند انتخابات انجام می دهند (خسروی، ۱۳۷۸، ص. ۳۴۷).

۲۸۶

## ۳. ویژگی های اساسی نهادهای نظارتی

از نظر بای و همکارانش، نظارت بر انتخابات باید واجد ویژگی هایی باشد که عبارتند از: ۱. استقلال در نظر و عمل؛ ۲. بی طرفی در قبال نامزدها و جناح های سیاسی؛ ۳. منع جمع عضویت شورا یا مرجع ناظر با سایر مشاغل حکومتی و دولتی؛ ۴. منع وابستگی اعضای مرجع نظارت به احزاب و گروه های سیاسی؛ ۵. حرفه ای بودن؛ ۶. پاسخگویی (۱۳۹۴، ص. ۱۷۲) در صورت

فقدان آن‌ها، از مردم‌سالاری و سپردن حق تعیین سرنوشت سیاسی ملت به خودشان چیزی جز نوشته‌ای بر روی کاغذ و بی‌محتوا باقی نخواهد ماند. در این مجموعه رعایت دو اصل «استقلال تام و کامل مرجع نظارت از اجزای قوه اجرائیه کشوری» و «بی‌طرفی این مرجع در قبال جناح‌ها، احزاب و افراد» نقش کلیدی در سلامت انتخابات و حفظ حقوق رأی‌دهندگان و نامزدها دارد.

#### ۴. جایگاه شورای نگهبان در نظارت بر انتخابات و بررسی صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری

نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری و تأیید صلاحیت داوطلبان آن در سه اصل قانون اساسی ذکر شده است:

الف) اصل ۹۹: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.»  
ب) بند ۹ اصل ۱۱۰: «صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.»

ج) اصل ۱۱۸: «مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است، ولی قبل از تشکیل نخستین شورای نگهبان بر عهده انجمن نظارتی است که قانون تعیین می‌کند.»

بر اساس قانون اساسی، شورای نگهبان صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری را پیش از انتخابات مورد رسیدگی قرار می‌دهد. بر اساس ماده ۸ قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴/۴/۵ «نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری به عهده شورای نگهبان می‌باشد. این نظارت عام و تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است؛ در همین راستا ماده ۵۷ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۶/۴/۵ مقرر می‌دارد: «شورای نگهبان ظرف پنج روز از تاریخ وصول مدارک داوطلبان به صلاحیت آنان رسیدگی و نظر خود را صورت جلسه نموده و یک نسخه از آن را به وزارت کشور ارسال می‌دارد.»

تبصره - در موارد ضرورت بنا به تشخیص شورای نگهبان مدت مذکور در این ماده حداکثر تا پنج روز دیگر تمدید و به وزارت کشور اعلام می‌شود (پایگاه خبری شورای نگهبان، ۱۳۹۹). باید توجه داشت که برخی از شرایط مذکور در متن قانون اساسی و قانون انتخابات ریاست

جمهوری<sup>۱</sup> ماهیت کیفی دارند و تعیین میزان و شاخص‌های آن بستگی به نظر مرجع نظارت دارد. صفاتی مانند مذهبی سیاسی، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ماهیتی کیفی دارند و نوع نگاه و برداشت مرجع نظارت، یعنی شورای نگهبان با توجه به پیش‌بینی نظارت استصوابی در قبال شرایط یکایک نامزدها در تأیید یا رد صلاحیت آن‌ها مؤثر است. منظور از رجل سیاسی چه فردی است، آیا فردی که دارای تجربه مبارزه سیاسی یا دارای آثار ادبیات سیاسی و واجد مشرب سیاسی است در این دایره می‌گنجد؟ آیا فردی که دارای سمت‌ها و مشاغل سیاسی در سطوح میانی و بالای بخش‌های دولتی مانند شهرداری‌ها، استانداری‌ها، وزارتخانه‌ها یا رسانه‌ها بوده است بدون اینکه دارای دانش سیاسی دانشگاهی باشد، رجل سیاسی تلقی می‌شود؟ آیا ترکیب شورای نگهبان شامل فقها و حقوق‌دانان، کفایت بررسی لازم و کارآمد را از وضعیت نامزدها برای صفاتی مانند سیاسی، مدیر و مدبر می‌کند؟ آیا ضروری نیست که متخصصانی از دانش‌های سیاست، مدیریت و اقتصاد در ترکیب شورای نگهبان برای انجام این مهم حضور داشته باشند؟ با عنایت به ضرورت حرفه‌ای عمل کردن شورای نگهبان، برای تشخیص تحقق صفات کیفی مذکور، ضروری است از اصحاب دانش سیاست، مدیریت، اقتصاد، جامعه‌شناسی و روانشناسی نیز در جمع شورای نگهبان برای تصمیم‌گیری در زمینه تأیید یا رد صلاحیت نامزدها با حق نظر و رأی حضور داشته باشند. وضعیت جسمانی و روحی خود اعضای شورای نگهبان هم از نظر سن و آشنایی کافی با مسائل سیاسی و اجتماعی واجد اهمیت است. کهولت سنی اگرچه ممکن است بستر پختگی تصمیمات فرد را مهیا سازد؛ ولی در مواردی عوارض درک ناصواب از پدیده و مصادیق را در فرد ایجاد کند.

### ۵. روند تأیید یا رد صلاحیت نامزدها در ادوار انتخاباتی دوازده گانه

دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۶۰: به دنبال عزل سید ابوالحسن بنی‌صدر با حکم امام خمینی، انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری در دوم مرداد ۱۳۶۰ برگزار شد. در این انتخابات، برای اولین بار شورای نگهبان در جریان نامزدی نامزدهای ریاست جمهوری وارد

۱. بر اساس قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴/۴/۵ مجلس شورای اسلامی با اصلاحات بعدی

ماده ۳۵- انتخاب شوندگان هنگام ثبت‌نام باید دارای شرایط زیر باشند: ۱. از رجال مذهبی، سیاسی؛ ۲. ایرانی‌الاصل؛ ۳. تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران؛ ۴. مدیر و مدبر؛ ۵. دارای حسن سابقه و امانت و تقوی؛ ۶. مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

عمل شد، از مجموع ۷۱ داوطلب، چهار داوطلب امکان رقابت بر سر کرسی ریاست جمهوری را یافتند و ۶۷ نفر رد صلاحیت شدند. سید اکبر پرورش نامزد مستقل، عباس شیانی از سوی نهضت آزادی، حبیب‌الله عسگراولادی مسلمان از سوی هیأت مؤتلفه و محمدعلی رجایی از سوی حزب جمهوری اسلامی نامزدهایی بودند که وارد عرصه رقابت شدند. محمدعلی رجایی در این انتخابات توانست با کسب ۱۲ میلیون و ۷۷۰ هزار و ۵۰ رأی ۹۰ درصد کل آرا از مجموع ۱۴ میلیون و ۵۷۳ هزار و ۸۰۳ رأی مأخوذه، رئیس جمهوری ایران شود.

دوره سوم، سال ۱۳۶۰: به دنبال شهادت محمدعلی رجایی، برنامه برگزاری مجدد انتخابات ریاست جمهوری در کشور پیش‌بینی شد. در این دوره ۴۶ نفر نامزد رقابت در انتخابات ریاست جمهوری شدند و شورای نگهبان، صلاحیت ۴۲ نفر از نامزدها، یعنی حدود ۹۱ درصد آن‌ها را رد کرد و تنها چهار نفر برای رقابت باقی ماندند. از جمله رد صلاحیت شده‌های مهم این دوره می‌توان به ابراهیم یزدی اشاره کرد؛ بنابراین تنها چهار نفر یعنی آقایان سید علی خامنه‌ای، سید اکبر پرورش، رضا زواره‌ای و حسن غفوری فرد در عرصه رقابت حاضر شدند. سید علی خامنه‌ای با کسب ۱۵ میلیون و ۹۰۵ هزار و ۹۸۷ رأی از مجموع ۱۶ میلیون و ۸۴۷ هزار و ۷۱۷ رأی توانست با اختصاص ۹۵ درصد آرا پیروز رقابت‌ها شود.

دوره چهارم، سال ۱۳۶۴: در ۲۵ مردادماه ۱۳۶۴، انتخابات دور چهارم، با سه رقیب برگزار شد. در این دوره نیز مانند دوره‌های قبل، شورای نگهبان تعداد زیادی از نامزدها را رد صلاحیت کرد، به طوری که از مجموع ۵۰ کاندیدای شرکت در رقابت‌ها، تنها سه نفر امکان حضور در انتخابات را یافتند، مانند دور قبل، سید علی خامنه‌ای (نامزد حزب جمهوری اسلامی) با کسب ۸۵ درصد از مجموع آرا، برابر ۱۲ میلیون و ۲۰۵ هزار و ۱۲ رأی، رئیس‌جمهور ایران شد. پس از او، محمود کاشانی کاندیدای مستقل با کسب یک میلیون و ۴۰۲ هزار و ۹۵۳ رأی برابر ۸۵/۹ درصد کل آرا، در رتبه دوم و در آخر حبیب‌الله عسگراولادی نامزد مؤتلفه با کسب ۲۷۸ هزار و ۱۱۴ رأی یعنی حدود ۹۵/۱ درصد مجموع آرا سومین نفر شد (پایگاه مشرق، ۱۳۹۵).

دوره پنجم، سال ۱۳۶۸: پس از رحلت امام پنجمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نزدیک به شش هفته زودتر از موعد در ششم مرداد ۱۳۶۸ برگزار شد. جمعاً ۷۹ نفر در این انتخابات ثبت‌نام کردند که از میان آن‌ها، شورای نگهبان صلاحیت ۷۷ نفر را رد کرد و اکبر هاشمی رفسنجانی و عباس شیانی برای رقابت باقی ماندند. این اولین بار بود که هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری شرکت می‌کرد، در آن دوره وی توانست با کسب

۱۵ میلیون و ۵۵۰ هزار و ۵۲۸ رأی ۹۴ درصد آرا را به خود اختصاص دهد و رئیس‌جمهور ایران شود. شیبانی نیز که یک‌بار پیش‌تر در انتخابات دور دوم با کسب بیش از چهار درصد آرا شکست‌خورده بود، این بار با کسب ۸۶/۳ درصد، از هاشمی رفسنجانی شکست خورد (پایگاه مشرق، ۱۳۹۵).

دور ششم، سال ۱۳۷۲: در دور ششم انتخابات، ۱۲۸ نفر برای رقابت‌های انتخاباتی ۲۱ خرداد ۱۳۷۲ در وزارت کشور ثبت‌نام کردند که از این میان، ۱۲۴ نفر رد صلاحیت شدند. چهار نفر باقیمانده یکی هاشمی رفسنجانی نامزد روحانیت مبارز بود، دیگری احمد توکلی، وزیر مستعفی دولت میرحسین موسوی، عبدالله جاسبی و رجبعلی طاهری استاندار اسبق تهران. رجبعلی طاهری جمعاً ۱۱۴ هزار و ۷۷۶ رأی کسب کرد؛ اما جاسبی فقط ۸۹ هزار و ۲۸۰ رأی را به خود اختصاص داد در پایان هاشمی رفسنجانی با کسب ۱۰ میلیون و ۵۶۶ هزار و ۴۹۹ رأی، پیروز انتخابات شد (پایگاه مشرق، ۱۳۹۵).

دوره هفتم، سال ۱۳۷۶: در دور هفتم نیز از مجموع ۲۳۸ نفر که برای رقابت ثبت‌نام کرده بودند، سید محمد خاتمی، محمد محمدی ری‌شهری، رضا زواره‌ای و علی‌اکبر ناطق نوری از سوی شورای نگهبان مجاز به رقابت شدند. نتایج شمارش آرای دوم خرداد حکایت از آن داشت که سید محمد خاتمی با کسب نزدیک به ۶۹ درصد کل آرا، یعنی ۲۰ میلیون و ۷۸ هزار و ۱۷۸ رأی پیروز قاطع انتخابات است؛ پس از او علی‌اکبر ناطق نوری قرار داشت که توانست هفت میلیون و ۲۴۲ هزار و ۸۵۹ رأی کسب کند. رضا زواره‌ای نیز که بار دیگر به گود انتخابات ریاست جمهوری بازگشته بود توانست در این انتخابات جمعاً ۷۷۱ هزار و ۴۶۰ رأی کسب کند و محمد ری‌شهری نیز روی هم ۷۴۴ هزار و ۲۰۵ رأی به دست آورد (پایگاه مشرق، ۱۳۹۵).

تلاطم‌های انتخاباتی در این دوره، خود را در سطح وسیعی آشکار ساخت. برخی از اشخاص سعی داشتند این جو را ایجاد کنند که مقام رهبری از یکی از نامزدها حمایت خاص دارد و صداوسیما هم همین رویکرد را دنبال می‌کند.<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup> تیتز بزرگ صفحه اول روزنامه /برابر در

۱. هاشمی رفسنجانی در خاطرات سال ۱۳۷۶ خود به بازخورد نظرات سیاست‌مداران وقت ایران در مورد حمایت ضمنی مقام رهبری از ناطق نوری اشاره می‌کند: «دکتر حسن روحانی آمد. اظهار نگرانی کرد و از اینکه پس از موضع‌گیری یک‌طرفه روشن رهبری اگر رأی مردم با نظر ایشان هماهنگ نباشد... گفت فشار زیادی روی اوست که به نفع آقای ناطق [نوری] اظهاری بنماید» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶، ص. ۱۵۶).

۲. در روزنامه سلام، گزارش‌های مکرری از اقدامات تبلیغاتی به نفع ناطق نوری از سوی برخی مسئولان در شهرستان‌ها منتشر شد. باوجود اینکه روزنامه‌هایی که از بودجه دولتی تأمین می‌شدند حق تبلیغ و حمایت از کاندیدای خاصی را نداشتند؛ اما روزنامه کیهان و قدس از علی‌اکبر ناطق نوری حمایت می‌کردند. در

همین ایام با عبارتی از مهدوی کنی «حدس می‌زنیم نظر مقام معظم رهبری به آقای ناطق نوری است» به چاپ رسید (روزنامه ابرار، ۱۳۷۶، ص. ۱).

دوره هشتم، سال ۱۳۸۰: دور هشتم ریاست جمهوری ایران در حالی برگزار شد که مجموعاً ۸۱۴ نفر برای رقابت در آن ثبت‌نام کردند و شورای نگهبان این بار صلاحیت ۱۰ نفر از آن‌ها را برای شرکت در انتخابات تأیید کرد. سید محمد خاتمی، احمد توکلی، علی شمخانی، عبدالله جاسبی، حسن غفوری فرد، منصور رضوی، شهاب‌الدین صدر، علی فلاحیان، مصطفی هاشمی طباطبائی و محمود کاشانی کاندیداهای این دوره از انتخابات بودند که در ۱۸ خرداد سال ۱۳۸۰ برگزار شد. رقابت اصلی انتخابات در واقع بین سید محمد خاتمی و احمد توکلی بود. سید محمد خاتمی با کسب ۲۱ میلیون و ۶۵۹ هزار و ۵۳ رأی از مجموع ۲۸ میلیون و ۸۱ هزار و ۹۳۰ رأی مأخوذه برای دومین بار به ریاست جمهوری انتخاب شد (پایگاه مشرق، ۱۳۹۵). این اولین باری بود که تعداد نامزدهای تأیید صلاحیت شده به ۱۰ نفر می‌رسید. این ادعا وجود داشت که تعداد نامزدها افزوده شده؛ چون در گذشته تأیید این تعداد نامزد، مسبوق به سابقه نبود.

دوره نهم، سال ۱۳۸۴: در انتخابات ۱۳۸۴، اولین باری بود که انتخابات ریاست جمهوری در نظام جمهوری اسلامی ایران به دور دوم کشیده شد؛ تعداد ثبت‌نام کنندگان برای اولین بار از هزار نفر گذشت و برای نخستین بار و به شیوه‌ای نادر در جریان تأیید صلاحیت‌ها حکم حکومتی توسط رهبری صادر شد. در نهمین دوره از انتخابات ریاست جمهوری، مجموعاً ۱۰۱۴ نفر برای انتخابات ریاست جمهوری ایران ثبت‌نام کرده بودند. شورای نگهبان تنها صلاحیت شش نفر از آنان را تأیید کرد؛ ولی پس از دستور آیت‌الله خامنه‌ای صلاحیت دو نفر دیگر از اصلاح‌طلبان، یعنی مصطفی معین و محسن مهر علیزاده هم تأیید شد. با تأیید این دو نفر، ترکیب رقبای نهایی انتخابات به هم خورد و اکبر هاشمی رفسنجانی، محمود احمدی‌نژاد، مهدی کروبی، محمدباقر قالیباف، مصطفی معین، علی لاریجانی و محسن مهر علیزاده رسماً وارد جریان انتخابات شدند.

چهارچوب به کارگیری این روش، مجلاتی مانند شلمچه و یالآارات و روزنامه‌های دیگری چون رسالت و اواخر حتی صدا و سیما به تبلیغات علنی علیه محمد خاتمی پرداختند (تاریخ ایرانی، ۱۳۷۶). در یادداشت روزنامه رسالت به تاریخ ۳۱ اردیبهشت صراحتاً علیه محمد خاتمی مطلب نوشته شده بود و از مردم می‌خواست برای دفع خطر به ناطق نوری رأی دهند (تاریخ ایرانی، ۱۳۷۶). کارناوال عصر عاشورا از دیگر برنامه‌های مشکوک نزدیک به انتخابات بود.

دوره دهم، سال ۱۳۸۸: در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری مورخ خرداد ۱۳۸۸ مجموعاً ۴۷۵ نفر ثبت نام کردند که از آن میان آن‌ها فقط چهار نفر تأیید صلاحیت شدند. چهره‌های شاخص رد صلاحیت شده عبارت بودند از: اکبر اعلمی، نماینده دوره‌های ششم و هفتم تبریز در مجلس شورای اسلامی، رفعت بیات، نماینده زنجان در دور هفتم مجلس شورای اسلامی و قاسم شعله سعدی، نماینده مجلس سوم و مجلس چهارم از شهر شیراز. کاندیداهای باقیمانده میرحسین موسوی، محمود احمدی‌نژاد، مهدی کروبی و محسن رضایی بودند. انتخابات در همان دور اول با اعلام مشارکت ۸۵ درصدی از سوی وزارت کشور و پیروزی احمدی‌نژاد با رأی ۵/۲۴ میلیونی، ۴۶/۶۲ درصد از کل آرا خیلی زود به پایان رسید. این دوره از انتخابات با مشارکت بسیار بالایی روبرو بود. هواداران میرحسین موسوی که رنگ سبز را برای کمپین انتخاباتی خود انتخاب کرده بودند حضور پرشوری در تجمعات انتخاباتی داشتند و به صورت پرشوری از او حمایت می‌کردند. انتخابات در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ برگزار شد و به‌رغم تصورات اولیه؛ ولی بر اساس آمار اعلام شده از سوی وزارت کشور، ۲۴ میلیون رأی به نام محمود احمدی‌نژاد ثبت شد. بر اساس این آمار وزارت کشور وقت، میرحسین موسوی بیش از ۱۳ میلیون رأی کسب کرد و در کمال تعجب میزان رأی مهدی کروبی که در انتخابات سال ۱۳۸۴ نزدیک به پنج میلیون رأی کسب کرده بود تنها کمی بیش از ۳۰۰ هزار رأی کمتر از آرای باطله اعلام شد. محسن رضایی نیز با میزان رأی نزدیک به ۷۰۰ هزار رأی در جایگاه سوم قرار گرفت. این دوره انتخاباتی یکی از پرتلاطم‌ترین حوادث انتخاباتی در کشور را در بطن خود داشت.

دوره یازدهم، سال ۱۳۹۲: در اردیبهشت ۱۳۹۲ ثبت نام نامزدها آغاز شد و ۶۸۶ نفر به‌عنوان داوطلب نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کردند؛ اما شورای نگهبان در نهایت در ۳۱ شهریور، اسامی هشت فرد تأیید صلاحیت شده را اعلام کرد: سعید جلیلی، غلامعلی حداد عادل، حسن روحانی، محسن رضایی، محمدرضا عارف، محمد غرضی، محمدباقر قالیباف و علی‌اکبر ولایتی. در طول مبارزات انتخاباتی و از بین هشت نامزد تأیید صلاحیت شده، غلامعلی حداد عادل در میانه راه انصراف داد و محمدرضا عارف نیز به نفع حسن روحانی کنار رفت. یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ برگزار شد. از بیش از ۵۰ میلیون فرد واجد شرایط رأی‌دهی، نزدیک به ۳۷ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند. حسن روحانی بیشترین رأی را در این میان آورد و بیش از ۱۸ میلیون رأی به حساب او ریخته شد. نفر دوم با فاصله، محمدباقر قالیباف بود که اندکی بیش از شش میلیون رأی به دست آورد.

رد صلاحیت چهره‌های سرشناس: در این دوره مجموعاً ۶۸۶ نفر نام‌نویسی کرده بودند که ۳۷ نفر ایشان چهره سرشناس بودند و ۹ تن پیش از اعلام صلاحیت‌ها کناره‌گیری کردند.<sup>۱</sup> از این مجموعه، ۶۷۸ نفر رد صلاحیت شدند.<sup>۲</sup>

رد صلاحیت اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس جمهور

۱. محمدحسن ابوترابی فرد، کامران باقری لنکرانی، رامین مهمانپرست، داوود احمدی‌نژاد، صادق واعظزاده، علی‌اکبر جوانفکر، محمدرضا رحیمی، صادق خلیلیان و جواد اطاعت قبل از اعلام گزارش نهایی بررسی صلاحیت‌ها انصراف دادند.

۲. افراد مشهور آن‌ها عبارت بودند از: ۱. روح‌الله احمدزاده کرمانی، دکترای مدیریت رسانه، معاون احمدی‌نژاد و رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (اردیبهشت-دی ۱۳۹۰)، استاندار فارس (۱۳۹۰-۱۳۸۸) (اصول‌گرای نزدیک به دولت)؛ ۲. ابراهیم اصغر زاده، دکترای علوم سیاسی، نماینده مجلس سوم و شورای شهر سوم تهران (اصلاح‌طلب)؛ ۳. اکبر اعلمی، کارشناس ارشد اقتصاد بین‌الملل، نماینده مجلس ششم و هفتم (اصلاح‌طلب)؛ ۴. مسعود پزشکیان، فوق تخصص جراحی قلب، وزیر بهداشت دولت اصلاحات (مایل به اصلاح‌طلبی)؛ ۵. سید محمدباقر خرازی، مجتهد، دبیر کل حزب‌الله ایران (مایل به اصولگرایی)؛ ۶. اسفندیار رحیم‌مشایی، مهندس الکترونیک، رئیس دفتر ریاست جمهوری (۱۳۹۰-۱۳۸۸)، رئیس سازمان میراث فرهنگی (۱۳۸۸-۱۳۸۴) (اصولگرای حامی دولت)؛ ۷. علیرضا زاکانی، دکترای پزشکی هسته‌ای، نماینده مجلس هفتم تا نهم (اصولگرا)؛ ۸. حسن سبحانی، دکترای علوم اقتصادی، نماینده دوره‌های پنجم و ششم و هفتم مجلس شورای اسلامی؛ ۹. محمد سعیدی کیا، کارشناس ارشد راه و ساختمان، وزیر راه و ترابری در دولت موسوی و هاشمی رفسنجانی و وزیر جهاد سازندگی خاتمی و وزیر مسکن احمدی‌نژاد (مایل به اصولگرایی)؛ ۱۰. محمد شریعتمداری، دکترای مدیریت، وزیر بازرگانی کابینه اول و دوم خاتمی (مایل به اصلاح‌طلبی)؛ ۱۱. قاسم شعله سعیدی، دکترای حقوق، نماینده دوره‌های چهارم و پنجم مجلس شورای اسلامی (اصلاح‌طلب)؛ ۱۲. علی فلاحیان، مجتهد، وزیر اطلاعات دولت هاشمی، نماینده مجلس خبرگان رهبری (اصولگرا)؛ ۱۳. محمدحسن قدیری ابیانه، دکترای مدیریت استراتژیک، کارشناس عالی وزارت امور خارجه، سفیر سابق ایران در مکزیک (۱۳۸۹-۱۳۸۶) (مایل به اصولگرایی)؛ ۱۴. سید احمد کاشانی، کارشناس ارشد عمران، نماینده دوره‌های اول و دوم مجلس شورای اسلامی؛ ۱۵. پرویز کاظمی، کارشناس ارشد مدیریت صنعتی، وزیر رفاه دولت احمدی‌نژاد (۱۳۸۵-۱۳۸۴) (مایل به اصولگرایی)؛ ۱۶. مصطفی کواکبیان، دکترای علوم سیاسی، دبیر کل حزب مردم‌سالاری، نماینده پیش‌تر مردم‌سمنان و مهدی‌شهر در مجلس هشتم (اصلاح‌طلب، مردم‌سالاری)؛ ۱۷. منوچهر متکی، کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، وزیر امور خارجه دولت نهم و دهم (ائتلاف بزرگ اصولگرایان) (ائتلاف بزرگ اصولگرایان)؛ ۱۸. طهماسب مظاهری، کارشناس ارشد عمران، رئیس پیش‌تر بانک مرکزی، وزیر اقتصاد دولت هشتم؛ ۱۹. سید ابوالحسن نواب، دارای تحصیلات عالی حوزوی، قائم‌مقام مجمع جهانی اهل‌بیت (اصولگرا، جامعه روحانیت)؛ ۲۰. صادق واعظ زاده، دکترای مهندسی برق، رئیس مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، رئیس بنیاد ملی نخبگان (۱۳۸۸-۱۳۸۵)، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام (مایل به اصولگرایی)؛ ۲۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، مجتهد، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، رئیس جمهور پیشین ایران از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶. وی در آخرین دقایق ثبت‌نام حضور پیدا کرد (اصلاح‌طلب و کارگزاران).

اسبق و اسفندیار رحیم مشایی، رئیس دفتر سابق رئیس‌جمهور و نامزد مورد حمایت محمود احمدی‌نژاد، بحث‌انگیزترین رد صلاحیت‌های این دوره بود که واکنش‌هایی در پی داشت. برخی افراد به دنبال ورود رهبری و بازنگری در رأی شورای نگهبان همانند نهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری ایران بودند که در این دوره این اتفاق نیفتاد و ایشان به احترام رأی شورای نگهبان در این خصوص درخواستی به شورا ارسال نکرد.

مسئله جنجالی مهم، رد صلاحیت اکبر هاشمی رفسنجانی بود. توجه شورای نگهبان برای رد صلاحیت، کهولت سن عنوان شد. در حالی که شرایط سنی، جزء شرایط لازم مندرج در قانون اساسی نبود و ضعف قوای جسمانی به علت کهولت سن نیز نمی‌توانست دلیلی بر رد صلاحیت باشد؛ چون مقامات عالی‌رتبه و کلیدی دیگر نظام هم در شرایط سنی کم‌وبیش مشابه ایشان بودند. رد صلاحیت او به‌عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و مرد همراه مقام رهبری در شرایط سخت انقلاب سؤالات و انتقادات فراوانی را به دنبال داشت.<sup>۱</sup>

شخصیت‌های متعددی به رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی اعتراض کردند که از جمله آن‌ها زهرا مصطفوی دختر امام بود. ایشان طی نامه‌ای مستقیم به مقام رهبری وساطت ایشان را درخواست کرد و طی آن اعلام داشت که امام در بحث تعیین رهبری و ولایت فقیه بعد از خودشان، نام هاشمی رفسنجانی را نیز پس از مقام رهبری ذکر کرده بودند.<sup>۲</sup>

دوره دوازدهم، سال ۱۳۹۶: نام‌نویسی نامزدهای دوازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری ایران از ۲۲ تا ۲۶ فروردین ۱۳۹۶ برگزار شد که در کل ۱۶۳۶ نفر ثبت‌نام کردند؛ از این تعداد ۱۳۶ نفر زن و ۱۴۹۹ نفر مرد بودند (ایسنا، ۱۳۹۶). وزارت کشور در ۳۱ فروردین اسامی نهایی نامزدهای تأییدشده را به شرح زیر اعلام کرد:

- سید مصطفی آقا میر سلیم، وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی؛

۱. این ادعا مطرح شد که هاشمی رفسنجانی با اشاره به حضور نیروهای امنیتی در فرایند تعیین صلاحیت خود گفته بود: «وزیر اطلاعات برخلاف عرف و قانون، شخصاً در جلسه بررسی صلاحیت‌ها در شورای نگهبان حضور یافت که ابتدا مورد اعتراض برخی از اعضای شورای نگهبان نیز قرار گرفت و نهایتاً به اعضای شورای نگهبان گفت که حضور هاشمی در انتخابات می‌تواند موجب پیروزی قاطع او و با رأی بالای مردم شود که با راه و رسم آن‌ها سازگار نیست و لذا این شورا را متقاعد کرد که به بهانه شرایط جسمی رأی به عدم احراز صلاحیت بنده دهند» (ایسنا، ۱۳۹۵). بعدها گزارش صوتی تصویری از وزیر وقت اطلاعات دولت احمدی‌نژاد انتشار یافت که این ادعا را به شدت تقویت می‌کرد.

۲. «... همان روزی که تأیید امام بر رهبری حضرت‌عالی را از زبان ایشان شنیدم و همواره آن نظریه را در مواقع لازم بیان کرده‌ام تأیید صلاحیت برادر آقای هاشمی را هم شنیدم؛ زیرا امام بعد از نام جناب‌عالی نام ایشان را هم ذکر کردند...» (مصطفوی، ۱۳۹۲).

- حسن روحانی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، نماینده مجلس خبرگان رهبری، دبیر شورای عالی امنیت ملی دولت هاشمی رفسنجانی و خاتمی و نماینده مجلس دوم تا پنجم؛  
- اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس جمهور، رئیس پیشین حزب کارگزاران سازندگی، وزیر پیشین معادن و فلزات، وزیر پیشین صنایع و معادن و نماینده مجلس دوم و سوم؛  
- سید ابراهیم رئیسی، متولی آستان قدس رضوی، نماینده مجلس خبرگان رهبری، دادستان پیشین کل کشور، معاون اول پیشین قوه قضائیه و رئیس پیشین سازمان بازرسی کل کشور؛  
- محمدباقر قالیباف، شهردار تهران، فرمانده پیشین نیروی انتظامی و نامزد انتخابات ریاست جمهوری در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۹۲

- سید مصطفی هاشمی طبا، وزیر صنایع سنگین دولت باهنر، وزیر صنایع دولت اول میرحسین موسوی، رئیس سازمان تربیت بدنی دولت دوم هاشمی رفسنجانی و دولت اول خاتمی و نامزد تأیید شده در انتخابات ۱۳۸۰.

- رد صلاحیت احمدی نژاد: همان گونه که ثبت نام محمود احمدی نژاد، غیرمترقبه ترین و شگفت انگیزترین رویداد تا زمان ثبت نام داوطلبان نامزدی ریاست جمهوری بود، رد صلاحیت او نیز یکی از موارد مهم و خبرساز تصمیم شورای نگهبان در جریان تأیید صلاحیت داوطلبان نامزدی بوده است. مقام معظم رهبری، از ماه‌ها قبل کوشیده بودند با «توصیه‌های» شخصی و علنی به ایشان اعلام دارند که به عنوان نامزد وارد انتخابات نشود. قطبی شدن بیش از حد فضای انتخابات همان طور که مقام رهبری در این موضوع گفته بود مناسب شرایط کشور نبود. البته برخی از صاحب نظران اظهار می داشتند که با حضور احمدی نژاد مجموعه انتخابات سه قطبی می شد و این احتمال جدی می رفت که رأی جناح اصولگرا، رئیسی و قالیباف در برابر جناح اصلاح طلب و کارگزاران، یعنی روحانی و جهانگیری شکسته شود. در میان ۴۴ چهره سرشناسی که صلاحیت آن‌ها احراز نشد، ۲۴ نفر دارای سابقه مناصب کشوری در قوای سه گانه، مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس خبرگان رهبری بودند و سایرین از افراد سرشناس در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و هنری محسوب می شدند.<sup>۱</sup>

۱. محمود احمدی نژاد مهم ترین فرد احراز صلاحیت نشده این دوره بود. همچنین حمید بقایی معاون اجرایی او در دولت دهم نیز تأیید نشد. علیرضا زاکانی نماینده مجلس شورای اسلامی دوره هفتم تا نهم و حمیدرضا حاجی بابایی وزیر آموزش و پرورش دولت دهم دو تن از پنج نامزد نهایی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی (جمنا) بودند که صلاحیتشان احراز نشد. از دیگر چهره‌های سرشناس دولت احمدی نژاد، مسعود زریبافان معاون وی و رئیس بنیاد شهید، صادق خلیلیان وزیر کشاورزی، محمد مهدی زاهدی وزیر آموزش و پرورش، سید احمد موسوی معاون حقوقی و مجلس به تأیید شورای نگهبان نرسیدند. در میان افراد احراز صلاحیت نشده نام سید محمد غرضی وزیر

### ۰۳. ارزیابی عوامل مؤثر بر رویه‌های شورای نگهبان

#### الف) قاعده نظارت استصوابی

در جریان انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، غلامرضا رضوانی، رئیس وقت هیأت مرکزی انتخابات شورای نگهبان از این شورا تقاضای تفسیر مدلول اصل ۹۹ قانون اساسی و واژه نظارت را می‌نماید. دبیر وقت شورای نگهبان در پاسخ به صورت رسمی طی نامه شماره ۱۲۳۴ مورخ ۱۳۷۳/۰۳/۰۱ اعلام داشت: «نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود» (اطاعت، ۱۳۸۳، ص. ۳۳).

نظارت استصوابی، یعنی علاوه بر کسب اطلاع و آگاهی، صلاحیت، مصوبات یا عملکرد اشخاص، باید به تأیید و تصویب ناظر برسد. در نظارت استصوابی، ناظر بر اساس قانون یا قرارداد معین، با حق تصمیم‌گیری نهایی بر مجری (نماینده، مباشر و متولی) نظارت می‌کند. در

پیشین نفت و پست، تلگراف و تلفن و همچنین نامزد انتخابات ریاست جمهوری دور پیش، سید هاشم بطحایی گلپایگانی عضو مجلس خبرگان رهبری و محمد هاشمی رفسنجانی عضو پیشین مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس پیشین سازمان صداوسیما نیز به چشم می‌خورد. همچنین از دیگر نمایندگان پیشین مجلس شورای اسلامی محمدعلی پورمختار نماینده مجلس نهم و دهم، موسی‌الرضا ثروتی نماینده مجلس هفتم تا نهم، عوض حیدرپور نماینده مجلس هفتم تا نهم، محسن رهامی نماینده مجلس اول و دوم، حسن سبحانی نماینده مجلس پنجم تا هفتم، قاسم شعله‌سعدی نماینده مجلس سوم، چهارم و ششم، اعظم طالقانی نماینده مجلس اول، سید احمد کاشانی نماینده مجلس اول و دوم، مصطفی کواکبیان نماینده مجلس هشتم و دهم، عبدالحسین مقتدایی نماینده مجلس سوم و چهارم، علیرضا منادی نماینده مجلس هشتم و نهم، حسن نوروزی نماینده مجلس هشتم و دهم، علی یوسف‌پور نماینده مجلس دوم تا چهارم احراز صلاحیت نشدند. سایر افراد سرشناس: از میان چهره‌های سرشناس دولتی دیگر که احراز صلاحیت نشدند می‌توان به محمود عباس‌زاده، مدیر کل سیاسی پیشین وزارت کشور، مهدی کلهر مشاور رسانه‌ای پیشین احمدی‌نژاد، علیرضا رجایی مشاور نهاد ریاست جمهوری و سیدعلی گرامیان مشاور فرهنگی وزیر صنعت اشاره کرد. در میان چهره‌های حزبی مطرح، صلاحیت افرادی همانند علیرضا متانی دبیر کل حزب دفاع از ایثارگران و قانون اساسی، خسرو نصیرزاده دبیر کل مجمع متخصصین ایران، امرالله شیخانی دبیر کل حزب مردم، سعید یاری دبیر کل سازمان دفاع از منافع ملی و حسن بیادی دبیر کل جمعیت آبادگران جوان احراز نشد. هوشنگ امیراحمدی استاد دانشگاه رانگروز نیوجرسی، مهدی خزعلی و محسن غرویان از چهره‌های سرشناس فرهنگی بودند که صلاحیت آن‌ها تأیید نشد. در میان اهالی هنر جواد گلپایگانی، امین‌الله رشیدی، مریم ابراهیم‌وند کارگردان و تهیه‌کننده سینما و سیروس میمنت بازیگر و نویسنده احراز صلاحیت نشدند. همچنین صلاحیت چهره‌های سرشناس دیگر همچون عباس پالیزدار عضو هیأت تحقیق و تفحص مجلس هفتم از قوه قضائیه، حمیدرضا احمدآبادی فعال بسیجی مشهور، بهمن لامعی معاونت سابق بیمه مرکزی ایران و محمد غفاری فرمانده سابق نیروی انتظامی سیستان و بلوچستان احراز نشد.

این نظارت، مرجع مافوقی وجود ندارد و همین ناظر، مرجع نهایی است؛ بنابراین مجری دارای قدرت تصمیم‌گیری مستقل از ناظر نیست و اختیار تام ندارد، یعنی اقدامات او نیازمند تصویب و موافقت ناظر است و در صورت دستور و صدور حکم ناظر، اطاعت از او لازم است؛ از این رو تأیید و تصویب ناظر، شرط صحت و اعتبار حقوقی صلاحیت، تصمیم و عملکرد مجری و متولی است و بدون تصویب ناظر، فاقد مشروعیت، اعتبار قانونی و ضمانت اجراست.

شورای نگهبان با پیش‌بینی قاعده نظارت استصوابی در انتخابات ریاست جمهوری و موضوع بررسی صلاحیت نامزدها، نظر و دیدگاه اعضای خود را در ارزیابی وضعیت نامزدها از نظر برخورداری یا عدم برخورداری از شرایط به‌ویژه شرایط کیفی اعمال می‌کند و لذا امکان تکیه بر نظر شخصی، سلیق سیاسی و عقیدتی اعضا محتمل می‌شود.

با توجه به اهمیت موضوع ضروری است ابتدا در زمینه مفهوم تفسیر در سازوکار وظایف شورای نگهبان توضیحاتی داده شود. مطابق قانون اساسی یکی از وظایف شورای نگهبان تفسیر قانون اساسی است. تفسیر در لغت به معنای «برده‌برداری و کشف مُراد از لفظ مشکل»، «اظهار معنای معقول از یک کلام یا کلمه» و ... آمده است؛ بنابراین تفسیر، پرده برداشتن از غوامض و مشکلات یک لفظ یا یک جمله و برگرفتن نقاب از چهره آن است. به تعبیر دیگر «تعیین معنی درست و گستره قاعده حقوقی را تفسیر آن قاعده می‌گویند». در بیان دیگری از معنای حقوقی تفسیر می‌توان گفت: «تفسیر عبارت است از پرده برداشتن از مقصود قانون‌گذار». برای این کار، مفسر از اصول منطقی، مقررات و قواعد ادبی، سوابق تاریخی و نیز مذاکرات قانون‌گذار استفاده می‌کند. شورای نگهبان نیز در یکی از نظریات خود تفسیر را تعریف کرده است: «مقصود از تفسیر، بیان مراد مقنن است؛ بنابراین تضييق و توسعه قانون در مواردی که رفع ابهام قانون نیست، تفسیر تلقی نمی‌شود» (پایگاه خبری شورای نگهبان، ۱۳۹۹).

شورای نگهبان در ماده ۱۸ آیین‌نامه خود، با محدود کردن دایره افراد واجد صلاحیت برای استفسار مقرر دارد: «تفسیر اصول قانون اساسی با ارجاع مقام معظم رهبری و یا با درخواست رئیس‌جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی و رئیس قوه قضاییه و یا یکی از اعضای شورای نگهبان صورت می‌گیرد» (پایگاه خبری شورای نگهبان، ۱۳۹۹). همان‌طور که ملاحظه می‌شود بر اساس آیین‌نامه مذکور عملاً هر یک از اعضای ۱۲ نفری شورای نگهبان واجد صلاحیت برای اقدام به استفسار شده است در حالی که جمع معتابیهی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی مستقلاً (با فرض عدم همراهی رئیس مجلس و اقدام وی) صلاحیت درخواست ندارند و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در گروه واجدان صلاحیت استفسار قرار ندارد. هم وزن شدن

یک عضو شورای نگهبان با سایر مقامات واجد صلاحیت استفسار، اعطای اختیارات غیر متعارف به شورای نگهبان است. البته آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان، تشخیص ضرورت تفسیر را نیز بر عهده شورای نگهبان گذاشته است که بر اساس ماده ۲۲ «تشخیص اینکه مورد سؤال از مصادیق تفسیر است یا اکثریت شورای نگهبان است».

تفسیری که شورای نگهبان از یک اصل ارائه می‌دهد، از حیث اعتبار در حکم خود قانون اساسی بوده و لازم‌الاجرا تلقی می‌شود؛ بنابراین ضروری است که نظرات تفسیری به اطلاع عموم برسد. در این خصوص ماده ۲۰ آیین‌نامه داخلی شورا مقرر می‌دارد: «نظرات تفسیری شورای نگهبان به مرجع درخواست‌کننده تفسیر و رئیس‌جمهور اعلام می‌گردد و برای روزنامه رسمی و رسانه‌های همگانی فرستاده می‌شود». شایان‌ذکر است که پیش‌بینی وضعیت هم وزن بودن تفاسیر شورای نگهبان با متن و اصول قانون اساسی مخالف قانون اساسی است؛ چون قانون اساسی باید به وسیله مرجع خاص و مؤسس وضع شود و سپس در یک همه‌پرسی به تأیید ملت برسد. شورای نگهبان بخشی از قوه مقننه است و اعضای آن به‌عنوان مجلس مؤسسان یا خبرگان قانون اساسی منصوب و یا انتخاب نشده‌اند؛ لذا اعلان تفاسیر این شورا به‌عنوان مفاد و حکم قانون اساسی مجاز نیست. این تفاسیر حداکثر می‌تواند همانند قوانین ارگانیک در فرانسه در جایگاه میانی بین قانون عادی و قانون اساسی قرار گیرد و نسخ آن‌ها باید به وسیله خود شورا صورت پذیرد و نه مرجع وضع قوانین عادی.

شورای نگهبان در نظریه مورخ ۱۳۶۴/۰۳/۲۵ در مورد لایحه انتخابات ریاست جمهوری بر حصری بودن شرایط انتخاب‌پذیری به ریاست جمهوری تأکید می‌کند: «...علاوه کردن شرایط یا در نظر گرفتن موانع در کنار شرایط مصرح در اصل ۱۱۵ قانون اساسی با اصل مذکور مغایرت دارد» (تقی زاده، ۱۳۸۷، ص. ۴۴). با توجه به عبارت بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی مبنی بر «صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید» هیچ‌یک از نهادهای وضع قانون به غیر از قوه مؤسس، یعنی مجلس خبرگان قانون اساسی یا شورای بازنگری نمی‌توانند شرایطی بیشتر از مفاد مندرج در اصل ۱۱۵ را برای نامزدهای ریاست جمهوری به تصویب برسانند (تقی زاده، ۱۳۸۷، ص. ۴۳).

در متن قانون انتخابات ریاست جمهوری، مصوب ۱۳۶۴/۴/۵ ماده ۸: «نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری به عهده شورای نگهبان می‌باشد. این نظارت عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است». در این متن و در اصل ۹۹ قانون اساسی، واژه استصوابی به‌عنوان پسوند نظارت نیامده است؛ لذا اقدام به تفسیر منتهی به نظارت استصوابی، نوعی توسیع

اختیارات شورای نگهبان است که در متن قانون اساسی پیش‌بینی نشده است ضمن اینکه خود شورای نگهبان صلاحیت توسیع اختیارات را آن‌هم بر اساس یک استفساریه ندارد؛ زیرا که دایره تفسیر در محدوده روشن نمودن معنای یک «واژه» می‌گنجد نه توسیع اختیارات. از سوی دیگر، برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که چون در اصل نود و نهم، واژه‌های «انتخابات» و «همه‌پرسی» توأمان ذکر شده است و در همه‌پرسی، بررسی صلاحیت وجود ندارد؛ پس اصل نود و نهم تنها نهاد و مرجع ناظر بر انتخابات و همه‌پرسی را تعیین کرده است و درصدد تعیین نوع نظارت نیست.

در اصل ۹۹، ما سه نوع انتخابات را داریم و همچنین همه‌پرسی که انتخابات نیست و چون انتخابات نیست، تعیین نحوه نظارت به شکل سه انتخابات مندرج در آن اصل در مورد آن قابل اعمال نیست. درحالی که تفسیر اصل ۹۹، مطلق است و انتخابات و همه‌پرسی را تحت یک حکم قرار داده است. موارد چهارگانه مندرج در اصل ۹۹ از حیث مطلق نظارت تحت حکم واحدی قرار دارند، لیکن از حیث نحوه نظارت باید احکام متفاوتی بر آن‌ها بار نمود؛ زیرا در همه‌پرسی گزینشی صورت نمی‌پذیرد و مسئله صلاحیت‌ها در آن راه ندارد... این نشان می‌دهد که اصل ۹۹، صرفاً نهاد ناظر را معرفی می‌کند نه نوع نظارت را. به همین دلیل، همه‌پرسی در ردیف انتخابات آورده شده است (شریف، ۱۳۷۸، ص. ۲۱). البته دلایل متعدد متقن دیگری در خصوص ماهیت نظارت شورای نگهبان به صورت استطلاعی یا انضباطی و نه استصوابی قابل طرح است که به واسطه اختصار و دور نشدن از بحث محوری به آن‌ها پرداخته نمی‌شود.

#### **ب) عدم استقلال نام مرجع نظارت از کل مجموعه قوه اجرایی کشور**

۲۹۹

اصل استقلال تام مرجع نظارت از بدنه اجرایی و قوه مجریه در کشور از جمله اصول اساسی تضمین سلامت انتخابات و اعمال بی طرفانه وظیفه نظارت از سوی مراجع نظارت است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعریفی از قوه مجریه ارائه نشده است؛ ولی موضوع مراجع قوه اجرائیه در کشور در اصول ۵۷، ۶۰، ۱۱۰ و ۱۱۳ قانون اساسی اعلام و تشریح شده است. بر اساس اصل ۶۰ «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزراست». در این اصل به صراحت ذکر شده است که اعمال قوه مجریه از طریق رهبر، رئیس‌جمهور و وزیران تحقق می‌یابد. از این نظر، قوه مجریه جمهوری اسلامی ایران با وجود مقام رهبری و برخی شئون اجرایی و ریاست کشوری آن، از نوع دو رکنی است (آجرلو، ۱۳۹۴، ص. ۱۲).

اکثر بندهای اصل ۱۱۰ نیز مصادیق صلاحیت‌ها و اختیارات مقام رهبری را به‌عنوان ریاست

..... مجید بزرگمهری و نوید رسولی: رویه شورای نگهبان در بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات ...

کشور مورد اشاره قرار می‌دهد. همچون تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آن‌ها، فرمان همه‌پرسی، اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها، نصب و عزل و قبول استعفای مقامات عالی نظامی و سیاسی، حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، حل معضلات نظام و... (آجرلو، ۱۳۹۴، ص. ۱۴) مطابق با قانون اساسی، پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس دولت عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.

در سازوکار انتخابات در ایران یک بحث جدلی اساسی مطرح می‌شود. مرجع نظارت بر انتخابات، یعنی شورای نگهبان دارای انفکاک و استقلال تام از بدنه قوه اجرائیه نیست. مقام رهبری در انتصاب اعضای مرجع نظارت نقش اصلی و کلیدی را دارد و چنین وضعیتی تا حدودی اصل استقلال مرجع نظارت از قوه مجریه را تحت شعاع قرار می‌دهد. از جمله اشکالاتی که منتقدان به رویکرد نظارت استصوابی (صلاح‌دید اعضا) شورای نگهبان ابراز می‌دارند همین عدم استقلال مرجع نظارت از ستون اصلی قوه مجریه است. آیا این احتمال وجود ندارد که شورای نگهبان در موضوع تأیید یا رد صلاحیت نامزدها، منویات مقام رهبری یا اعضا با نفوذ بیت رهبری را مبنی قضاوت‌های خود قرار دهد؟

### ج) سازوکار ضعیف پاسخگویی و شفافیت در قبال اعتراض نامزدها

مقام رهبری در قسمت‌های نخست و دوم بند ۱۱ سند سیاست‌های کلی انتخابات صادر شده در ۱۳۹۵، دو موضوع شفافیت و پاسخگویی در فرایند انتخابات را مورد تأکید قرار داده‌اند: «۱ - ۱۱ - تعیین سازوکارهای شفاف، زمان‌بندی شده و اطمینان‌بخش و فراهم کردن حضور داوطلبان یا نمایندگان آن‌ها در تمام مراحل؛ ۲ - ۱۱ - پاسخگویی مکتوب در خصوص دلایل ابطال انتخابات و رد صلاحیت داوطلبان در صورت درخواست آنان» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵).

۳۰۰

مدل پاسخگویی نهاد ناظر انتخابات در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران از نوع نظارت و بازنگری درونی است؛ چراکه بر اساس قوانین انتخاباتی حاکم، نظارت شورای نگهبان از طریق یک نظم سلسله‌مراتبی اعمال می‌شود و هر یک از مرتبه‌های نظارتی مادون نسبت به مرتبه نظارتی مافوق خود پاسخگو است. همچنین بر اساس ماده ۱۴ «قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی»، تصمیمات شورای نگهبان نهایی است و حتی ابطال انتخابات توسط این شورا نیز قطعی و غیرقابل نظارت قضایی است؛ بنابراین شورای نگهبان در موضوع نظارت بر انتخابات مشمول هیچ نوع نظارت قضایی نیست و تصمیمات آن‌هم قابل اعتراض در

هیچ مرجع سیاسی، قضایی یا اداری نخواهد بود. از این حیث این شورا مسئولیتی به پاسخگویی در قبال هیچ‌یک از نهادهای دولتی ندارد؛ با این حال قطعیت تصمیمات این شورا ممکن است از مجرای بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و یا صدور حکم حکومتی رئیس کشور (رهبر) دچار نسیت شود، به طوری که تجربه سیاسی گذشته در مورد احراز صلاحیت کاندیداهای نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری یا تعیین حکم در خصوص اعلام نتایج انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی مؤید این معناست (فلاح زاده، ۱۳۹۲).

شایان ذکر است که شورای نگهبان تا سال ۱۳۷۸، اساساً رسیدگی مجدد به شکایات داوطلبان رد صلاحیت شده را به رسمیت نمی‌شناخت. شورا در نظریه مورخ ۱۳۶۴/۰۳/۲۵ اعلام کرد: «از بند ۴ اصل ۱۱۰ قانون اساسی استظهار می‌شود که نظر شورای نگهبان در مورد صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری غیرقابل اعتراض است» (سامانه جامع نظرات شورای نگهبان، ۱۳۶۴)؛ اما بر اساس قانون لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبان رد صلاحیت شده در انتخابات مختلف مصوب ۱۳۷۸/۰۸/۲۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان موظف گردید به شکایات داوطلبان رد صلاحیت شده رسیدگی کند و نتیجه را به داوطلب و مجریان انتخابات اعلام نماید؛ لذا همان‌طور که مشخص است شورای نگهبان بر اساس نظر نهایی مجمع تشخیص مصلحت نظام (به علت اختلاف مجلس و شورای نگهبان در مفاد ماده واحده)، موظف شده است به شکایات رسیدگی دقیق نماید، هر چند که مرجع استیناف در اینجا باز همان مرجع صدور حکم اولی است. از منظر تقی زاده، این رویکرد با منطق دموکراتیک سازگار نیست (تقی‌زاده و رضایی، ۱۳۹۰، ص. ۵۳).

در صورت اعتراض اشخاص حقیقی و حقوقی ذی‌نفع به تصمیمات شورای نگهبان، اقدامی برای پیش‌بینی نهاد فوقانی و خارج از شورای نگهبان به‌عنوان مرجع استیناف، رسیدگی مستقل و صدور حکم نهایی، صورت نگرفته است. در همه مراجع قضایی و حقوقی دنیا، مرجع رسیدگی به دادخواست استیناف و فرجام‌خواهی، نهادی بالاتر و متخصص‌تر از مرجع صدور حکم اولی است.

### نتیجه‌گیری و تحلیل داده‌ها

با نگاهی اجمالی به اقدامات نظارتی شورای نگهبان در موضوع بررسی صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری در ادوار انتخاباتی گذشته نکات مهمی قابل استنباط است.

جدول تعداد ثبت نام نامزدها برای انتخابات ریاست جمهوری ادوار ۱۲ گانه و تأیید و رد صلاحیت (با احتساب دوره اول و دوره دوم به بعد)

تعداد رد صلاحیت	تعداد تأیید صلاحیت	تعداد ثبت نام کنندگان به عنوان نامزد	دوره برگزاری انتخابات ریاست جمهوری
۲۴	۹۵	۱۲۴	اول ۱۳۵۸ (عدم فعالیت شورای نگهبان)
۶۷	۴	۷۱	دوم ۱۳۶۰
۴۲	۴	۴۶	سوم ۱۳۶۰
۴۷	۳	۵۰	چهارم ۱۳۶۴
۷۷	۲	۷۹	پنجم ۱۳۶۸
۱۲۴	۴	۱۲۸	ششم ۱۳۷۲
۲۳۴	۴	۲۳۸	هفتم ۱۳۷۶
۸۰۴	۱۰	۸۱۴	هشتم ۱۳۸۰
۱۰۰۶	۸	۱۰۱۴	نهم ۱۳۸۴
۴۷۱	۴	۴۷۵	دهم ۱۳۸۸
۶۸۰	۶	۶۸۶	یازدهم ۱۳۹۲
۱۶۳۰	۶	۱۶۳۶	دوازدهم ۱۳۹۶
۵۲۱۱	۱۵۰	۵۳۶۱	جمع کل
۵۱۸۲	۵۵	۵۲۳۷	جمع کل تصمیمات شورای نگهبان (از دوره دوم به بعد)

(منبع: مؤلف)

عدم تأیید اکثریت نامزدها: همان طور که جدول گویای آن است در ادوار دوازده گانه انتخابات ریاست جمهوری از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۶ مجموعاً ۵۳۶۱ نفر برای نامزدی ریاست جمهوری ثبت نام کرده اند و ۱۵۰ نفر آن ها تأیید صلاحیت و ۵۲۱۱ نفر رد صلاحیت شده اند. از دوره دوم که شورای نگهبان اقدام به بررسی صلاحیت ثبت نام کنندگان کرده است جمعاً ۵۲۳۷ نفر متقاضی نامزدی ریاست جمهوری بوده اند که مجموعاً ۵۵ نفر تأیید صلاحیت و ۵۱۸۲ نفر رد صلاحیت شده اند؛ بدین ترتیب از کل تعداد ثبت نام کنندگان فقط یک و شش صدم درصد متقاضیان تأیید صلاحیت شده اند و نود و هشت و نه صدم درصد رد صلاحیتی ها بوده اند.

قدر مسلم با توجه به اینکه مطابق قوانین، هر شهروند ایرانی که احساس تکلیف و برخورداری از شرایط را از منظر خویش، داشته باشد حق ثبت نام برای نامزدی ریاست جمهوری را دارد؛ لذا این احتمال قوی می‌رود که تعداد زیادی از ثبت نام کنندگان توجه کافی به شرایط لازم برای تصدی این سمت را مطابق قوانین نداشته باشند؛ ولی اقدام به ثبت نام کنند. در نتیجه در برخی از ادوار، رقم ثبت نام کنندگان به یک هزار و شش صد نفر هم رسیده است؛ لیکن چنین وضعیتی ابداً به این معنی نیست که فقط تعداد بسیار اندکی (یک درصد از کل) واجد صلاحیت هستند. در میان نامزدهای ثبت نام کننده، جمع قابل توجهی از اساتید و صاحب نظران سیاست، مدیران برجسته و موفق کشوری و مبارزان با رژیم پهلوی و دارای سمت‌های سیاسی در ادوار و تحولات انقلاب بوده‌اند. این حجم وسیع از رد صلاحیت حاکی از نگاه بسیار تحدیدی شورای نگهبان برای صیانت از جایگاه مسند ریاست جمهوری در ایران است.

اعمال رویکردهای خاص و سلیقه‌ای بر حسب دوره انتخاباتی: از سوی دیگر ظاهر آقید «رجال سیاسی» برای شورای نگهبان معنایی خاصی دارد که هر کسی که در سابقه خود واجد سمت و جایگاه بالای اداری و سیاسی در بدنه کشور نباشد جزء رجال تلقی نمی‌شود؛ به عبارت دیگر اعضای شورای نگهبان با فرض نظارت استصوابی خود، در هر دوره به نحوی خود را قیم عموم شهروندان فرض می‌کنند که با معرفی دو یا سه و یا حداکثر ۱۰ نفر (فقط در یک دوره) به عنوان واجدان شرایط، امکان مشارکت مردم برای انتخاب رئیس جمهور را فقط از میان معرفی شدگان محدود مهیا می‌سازند؛ به عبارتی شورای نگهبان این فرض را دنبال می‌کند که با افزایش واجدان شرایط و نامزدها، عملاً مردم دچار تکثر آرا می‌شوند و رئیس جمهور با آرای بالای انتخاب نمی‌شود؛ پس از همان ابتدا بهتر است تعداد نامزدهای تأیید شده، اندک باشند. در این رابطه باید توجه داشت که تکثر آرای ابداً به ضرر یک نظام سیاسی نیست، بلکه اتفاقاً وزنه هر جناح و حزب سیاسی را مشخص می‌کند. شاید یک نامزد فقط ۵ یا ۱۰ درصد آرا را کسب کند؛ ولی همین رقم، نشانگر وزنه سیاسی تفکر و مواضع نامزد مزبور در فضای سیاسی کشور است. از سوی دیگر مدت پیش‌بینی شده ۵ روزه برای بررسی صلاحیت نامزدها و انجام رأی‌گیری در خصوص تک‌تک ثبت نام کنندگان حتی با فرض تمدید ۵ روز دیگر، ابداً کافی نیست مگر اینکه مرجع دیگری به نیابت از شورای نگهبان فهرست محدودی را برای تصمیم‌گیری در شورا آماده نماید که تحت این شرایط، احتمال حذف اسامی بسیاری از واجدان شرایط در آن کمیته یا مرجع نیابتی وجود دارد.

عدم رعایت رویه واحد: نکته کلیدی دیگر عدم رعایت رویه واحد در تأیید یا رد صلاحیت‌هاست. در پاره‌ای از ادوار فقط صلاحیت دو یا سه نفر که بسیار مشهور و مؤثر در

سیاست کشوری هستند تأیید شده است؛ ولی در برخی از ادوار، به نحو بسیار غیرمنتظره‌ای، اشخاصی که چهره‌های برتر از نظر ویژگی‌های «رجال»، «سیاسی» و «مدبر و مدیر» نیستند تأیید شده‌اند. در همین دوره‌ها جمعی از اشخاص بوده‌اند که با افراد تأیید شده، از نظر سابقه فعالیت کشوری برابری و حتی در رتبه بسیار بالاتری قرار داشته‌اند؛ ولی صلاحیتشان تأیید نشده است. در جمع نامزدها، مقاماتی که دارای سابقه نمایندگی مجلس شورای اسلامی در چند دوره، وزارت در کابینه‌های متعدد، عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، مبارزه با رژیم پهلوی بوده‌اند، کم نیستند؛ ولی صلاحیتشان تأیید نمی‌شود در حالی که صلاحیت تعدادی که رتبه بسیار پایین‌تری در ارتباط عناوین و سمت‌های دولتی یا سیاسی دارند تأیید می‌شود. بدون اینکه قصد کوچک‌نمایی نامزدهایی مانند محمود احمدی‌نژاد و سعید جلیلی را داشته باشیم، باید یادآور شویم ایشان در نخستین باری که برای نامزدی ریاست جمهوری ثبت‌نام کردند، دارای سابقه یا جایگاه سیاسی برجسته در مقایسه با سایر نامزدها به‌عنوان اشخاص سرشناس نبودند. آیا مرجع خاصی به شورای نگهبان توصیه برخی از اشخاص را می‌کند یا این شورا ابداً تحت نفوذ و تأثیر هیچ مرجع خارج از خود نیست؟ چرا در انتخابات ۱۳۸۰، دوره دوم خاتمی، جمعاً ۱۰ نامزد تأیید صلاحیت شدند؟ و چرا در برخی از دوره‌ها فقط ۲ نامزد اجازه ورود به رقابت انتخاباتی را یافتند و چرا یک‌بار حکم حکومتی برای وارد شدن دو نامزد به‌صفت نامزدها صادر شد در حالی که شورای نگهبان بررسی نهایی خود را انجام داده بود؟ آیا دلیل و توجیهی مانند شکسته شدن رأی یک نامزد مشهور با ترفند اضافه کردن نامزدها، در برخی از ادوار وجود داشته است؟

سخن مهم دیگر، موضوع رد صلاحیت افرادی است که در گذشته در دو دوره بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زده‌اند. شورای نگهبان صلاحیت هاشمی رفسنجانی، مرد تاریخ انقلاب و احمدی‌نژاد را به‌صورت رسمی و صلاحیت خاتمی را به‌صورت تلویحی رد کرده است. چگونه است که رؤسای جمهور دو دوره مستمر، اندکی پس از طی دو دوره، فاقد صلاحیت برای سمت مذکور در آینده می‌شوند؟ این رویه‌ها، شائبه میل به مهندسی کردن انتخابات، تحت شعاع و شرایط جناح‌بندی‌های سیاسی در هر دوره را دامن می‌زند.

### ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسندگان به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

## منابع

- آجرلو، اسماعیل (۱۳۹۴). شرح مبسوط قانون اساسی شرح اصل شصتم قانون اساسی. زیر نظر عباسعلی کدخدایی، پژوهشکده شورای نگهبان.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۱). نظارت در نظام اسلامی. تهران. سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- اطاعت، جواد (۱۳۸۳). انتخابات و نظارت شورای نگهبان. نشریه حقوق اساسی، ۲(۲)، ۴۸-۲۸.  
<https://ensani.ir/fa/article/4794>
- بای، عبدالرضا، طاهری، محسن و آب‌سالان، عباس (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی تنوع عملکرد کشورها در خصوص فرایند نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری در ایران و سایر کشورها. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۷(۲۷)، ۱۹۳-۱۶۳.  
<https://sanad.iau.ir/Journal/jourm/Issue/43032>
- پایگاه خبری شورای نگهبان (۱۳۹۹). نگاهی به وظایف و اختیارات شورای نگهبان. کد خبر ۶۹۶۷.  
<https://www.shora-gc.ir/fa/news>
- پایگاه مشرق (۱۳۹۵). مروری بر ۱۰ دوره انتخابات ریاست جمهوری.  
<https://entekhabat.hawzah.net/fa/President/View/4563>
- تاریخ ایرانی (۱۳۷۶). مرور روزنامه‌ها در آستانه دوم خرداد ۷۶/ از توزیع روزنامه توقیف شده تا کارناوال عصر عاشورا. بایگانی شده از اصلی در ۲۳ اسفند ۱۳۹۴ تاریخ مشاهده در ۲۱ مهر ۱۳۹۸.  
<http://tarikhirani.ir/fa/news/4337>
- تقی‌زاده، جواد و رضایی، سعید (۱۳۹۰). بررسی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری با نگاهی به حقوق فرانسه. نشریه حقوق اساسی، ۸(۱۶)، ۶۶-۴۳.  
[https://www.asasimag.ir/article\\_104421.html](https://www.asasimag.ir/article_104421.html)
- خاتمی، محمد (۱۳۸۲). بررسی تحلیلی ایرادات شورای نگهبان به لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی. فصلنامه حقوق اساسی، ۱(۱)، ۳۷۷-۳۲۷.  
<https://ensani.ir/fa/article>
- خبرگزاری ایسنا (۱۳۹۶/۲۶/۱). ۱۶۳۶ نفر کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری شدند. کد خبر ۹۶۰۱۲۶۱۱۰۷۲.  
<https://www.isna.ir/news/96012611072>
- خبرگزاری ایسنا (۱۳۹۶/۵/۱۹). چراغ سبز برای بازگشت رد صلاحیت شده‌ها؟ کد خبر ۹۵۰۵۰۱۱۲۰۸۷.  
<https://www.isna.ir/news/95050112087>
- خسروی، حسن (۱۳۸۷). حقوق و انتخابات دمکراتیک. تهران: انتشارات مجد.

- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۵). سند ابلاغ سیاست‌های کلی «انتخابات». <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=34642>
- روزنامه ابرار (۱۳۷۶/۰۲/۳۱). نظر آیت‌الله مهدوی کنی در خصوص رأی رهبری «حدس می‌زنیم نظر مقام معظم رهبری به آقای ناطق نوری است».
- سامانه جامع نظرات شورای نگهبان (۱۳۶۴) شماره ۳۶۸۱، پژوهشکده شورای نگهبان. <http://nazarat.shora-rc.ir/Forms/firmMatn.aspx>
- شریف، محمد (۱۳۷۸). نگرشی حقوقی به مقوله نظارت استصوابی. در: نظارت استصوابی، تهران: نشر افکار.
- طحان نظیف، هادی و کمال، کدخدامرادی (۱۳۹۸) آسیب‌شناسی نظام حقوقی حاکم بر فرایندهای نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی در پرتو سیاست‌های کلی انتخابات. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۹(۴)، ۱۱۴۸-۱۱۲۷.
- <https://doi.org/10.22059/jplsq.2019.256322.1722>
- علینقی، امیرحسین (۱۳۸۷). نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان. تهران: نشر نی، چاپ اول.
- فلاح‌زاده، علی محمد (۱۳۹۲). ابعاد استقلال نهاد ناظر بر انتخابات با تأکید موردی بر شورای نگهبان. کد خبر ۲۵۵۷۴۰۰. <https://www.shora-gc.ir>
- مرتضایی، سید احمد (۱۳۸۷). پیشینه و ادله نظارت استصوابی شورای نگهبان. معرفت، ۱۷(۱۱) پیاپی ۱۳۴، ۸۸-۶۵. <https://marifat.nashriyat.ir/node/623>
- مرتضایی، سید احمد (۱۳۹۰). بررسی قلمروی نظارت شورای نگهبان. معرفت، ۲۰(۶)، پیاپی ۱۱۷، ۱۳۶-۱۶۵. <https://marifat.nashriyat.ir/node/2387>
- مصطفوی، زهرا (۱۳۹۲/۳/۱). خواهشمند است دخالت فرمایید و نشان دهید ولایت فقیه می‌خواهد جلوی دیکتاتوری را بگیرد، کد خبر ۲۶۶۲۱. <https://www.jambaran.news>
- موسوی بجنوردی، سید محمد و دانش‌پور، افتخار (۱۳۹۰). بررسی فقهی - حقوقی جایگاه شورای نگهبان در نظام جمهوری اسلامی ایران و نحوه نظارت آن بر قوانین و مقررات. پژوهشنامه متین، ۱۳(۵۳)، ۵۳-۵۲. [doi: 20.1001.1.24236462.1390.13.53.3.1](https://doi.org/10.24236462.1390.13.53.3.1)
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۲). نظارت شورای نگهبان انضباطی است، نه استصوابی و نه استطلاعی. مدرس علوم انسانی، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۷(۴)، ۱۹۰-۱۷۹.
- <https://ensani.ir/fa/article/233770>

## چالش‌های سلبریتیزم برای دولت برآمده از انقلاب در ایران؛ تحلیل محتوای کیفی مواضع سلبریتی‌های ایرانی در سال‌های ۱۳۹۸-۱۳۹۶

هادی اسماعیلی<sup>۱</sup>

Doi :10.22034/fademo.2025.502044.1080

یاسر اسماعیل‌زاده<sup>۲</sup>

**چکیده:** فرهنگ سلبریتی از مسائل مستحدثت قرن بیست‌ویکم است. این فرهنگ زائیده رسانه‌های توده‌ای است و در ذات خود به تقویت جامعه توده‌ای کمک می‌کند. سلبریتی‌گرایی اگر برای دولت‌های لیبرال تبعات چندانی نداشته باشد در دولت‌هایی که تمرکز قدرت بارزترین مشخصه سیاسی‌شان به شمار می‌آید و خاستگاه انقلابی-ارزشی دارند زایای تبعات و چالش‌هایی است. دولت در جمهوری اسلامی ایران متأثر از اقتصاد نفتی یک دولت رانتیر به حساب می‌آید و از این جهت تمرکز قدرت در آن امری مسلم است. در بسیاری از امور حتی در امور فرهنگی، دولت خود را مسئول مستقیم در امر سیاست‌گذاری می‌داند و هزینه‌های زیادی برای تولید سیاست‌های کلان در حوزه فرهنگ صرف می‌کند. از سوی دیگر دولت ایران برآمده از ارزش‌های انقلابی و دینی است؛ بنابراین به منابع هنجار فرست با ویژگی‌های اخلاقی و دینی تکیه دارد. مقوله‌ای مانند سلبریتیزم به دلیل بهره‌مندی از رویکرد فردگرایانه اساساً با تمرکزگرایی مسئله دارد و دخالت قدرت سیاسی را نمی‌پذیرد. از سوی دیگر منابع هنجار فرست دولت را هم گاه به چالش کشیده است. این پژوهش در پی یافتن پاسخ به این پرسش اساسی است که چالش‌های سلبریتیزم برای دولت برآمده از انقلاب در ایران چه بوده است؟ برای دستیابی به پاسخ از تحلیل محتوای کیفی پست‌های اینستاگرامی سلبریتی‌های ایرانی طی سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۸ بهره گرفته شده است. چالش‌های سلبریتیزم برای دولت در دو بُعد جامعه مدنی و بُعد حاکمیت احصا شده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** دولت در ایران، انقلاب اسلامی، سلبریتیزم، تحلیل محتوای کیفی، چالش‌ها.

۱. دکتری فرهنگ و ارتباطات، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

hadi.esmaeili82@gmail.com

۲. پسادکتری مطالعات منطقه‌ای، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

esmailzadeh.yaser@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال دوم، شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۳۳۲-۳۰۷

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

واژه سلبریتی مدت‌هاست خصوصاً از قرن بیستم مورد استفاده قرار گرفته است؛ اما اصطلاح سلبریتیزم که از موضوعات مستحدث قرن بیست‌ویکم است به یک جریان اجتماعی اشاره دارد که طی آن افراد عطش زیادی برای تبدیل شدن به شخصیت‌های مشهور دارند. ما در مقاله پیش‌رو تمایل شیوع یافته در قرن بیست‌ویکم برای آوازه‌جویی<sup>۱</sup> را سلبریتیزم نام‌گزارده‌ایم. پدیده اجتماعی و نوظهور سلبریتیزم اشاره به اقداماتی دارد که افراد به‌واسطه رسانه‌های جمعی و تعاملی - که بستر خوبی برای مشهور شدن فراهم کرده‌اند - سعی می‌کنند خویش را در دیدرس توده قرار داده و سرمایه اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی‌شان را افزایش دهند. آوازه‌جویی در قرن بیست‌ویکم معلول بسیاری از تغییرات اجتماعی و فرهنگی است و مدرنیته در زایش آن نقش پررنگی ایفا می‌کند؛ درعین حال چنین وضعیتی در تعامل با پدیده‌های دیگر، زیای چالش‌ها و تبعاتی است. بدون شک یکی از پدیده‌هایی که با این جریان فردمحور دچار چالش می‌شود دولت است. دولت به اقتضای بهره‌مندی از مؤلفه قدرت ذاتاً گرایش به تمامیت‌خواهی داشته و حتی اگر میسر باشد فردیت‌ها را نیز کنترل می‌کند. گرچه در دولت‌های لیبرال، فردیت تا حدودی قدرت کنشگری بیشتری دارد؛ اما این وضعیت در دولت‌های غیر لیبرال متفاوت است. از سویی در برهه‌هایی از تاریخ انقلاب اسلامی ایران با مرجعیت یافتن سلبریتی‌ها برای شهروندان، این گروه طی سالیان اخیر اقدام به انعکاس دغدغه مردم از طریق شبکه‌های اجتماعی نمودند تا هواداران و اعتبار بیشتری کسب نمایند؛ اما انعکاس نیازهای جامعه از سوی ستارگان مستلزم دخالت در اموری خارج از حیطه تخصصی خود همچون سیاست، اقتصاد و غیره بود و همین امر چالش‌ها و موانعی را در فرایند توسعه سیاسی به وجود می‌آورد (بیگلری و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۸۲).

در این مقاله سعی شده است به مقوله دولت در ایران پرداخته شود و چالش‌هایی که برای دولت بر اثر جریان سلبریتیزم در ایران رخ می‌دهد بیان شود. دست‌کم مسئله‌ای را می‌توان طرح کرد و در پی پاسخ بود: آوازه‌جویی مختصاتی دارد؛ ولی تأثیرات آن در ایران در مقایسه با جوامع لیبرال متفاوت است؛ می‌توان حدس زد که این تفاوت عمدتاً ناظر به ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی ایران است. از سوی دیگر دولت نیز در ایران به گونه‌ای دیگر تعریف و اجرا شده است. تعامل این دو پدیده اجمالاً چالش‌هایی را به دنبال خواهد داشت؛ ناگزیر ضمن

۱. این اصطلاح از پایان‌نامه کارشناسی ارشد حسین حق پناه با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی تأثیر سلبریتی‌ها بر گروه‌های مرجع دانش‌آموزان» در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به امانت گرفته شده است.

بازخوانی مفهوم دولت و خوانش مفهوم آوازه جویی (سلبریتیزم) در ایران به تحلیل محتوای کیفی پست‌های اینستاگرامی سلبریتی‌های ایرانی در سال‌های بحرانی دهه نود پرداخته شود و چالش‌های ذکر شده احصا شود. نتیجه این خوانش، شناخت موقعیت جدید کشور و ترسیم وضعیتی نوپدید است و راه را برای سیاست‌ورزی هموار می‌کند. این هدف با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و مقوله‌بندی مفاهیم اصلی پژوهش و از مسیر جمع‌بندی چالش‌های دو متغیر اصلی (سلبریتیزم و دولت برآمده از انقلاب اسلامی ایران) محقق می‌شود. این پژوهش نه تنها ابعاد ناشناخته این پدیده را روشن می‌کند، بلکه می‌تواند راهبردهای مناسبی برای مواجهه با آن ارائه دهد.

#### ۱. پیشینه پژوهش

جواد بیگلری و همکارانش در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی جایگاه سلبریتی‌ها در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی (۱۴۰۲-۱۳۸۴)» به این سوال پاسخ داده‌اند که سلبریتی‌ها چه جایگاهی در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی داشته‌اند؟ یافته‌های ایشان حکایت از آن دارد که مداخلات سلبریتی‌ها در مسائل مختلف سیاسی-اجتماعی هرچند در آینده ممکن است نتایج مثبت و سطحی به همراه داشت باشد، اما در نهایت منجر به نتایجی خواهد شد که روند توسعه سیاسی و دموکراتیزاسیون را مختل خواهد نمود. مهدی مولایی در مقاله «گردش فرهنگ سلبریتی در رسانه‌های اجتماعی: مطالعه فعالیت سلبریتی‌های ایرانی و هوادارانشان در اینستاگرام» به این مساله پرداخته است که گسترش رسانه‌های اجتماعی در ایران به سبب ایجاد فضای رسانه‌ای غیررسمی و افزایش قدرت مخاطبان فرصت قابل توجهی برای رشد فرهنگ سلبریتی ایجاد کرده و حضور گسترده سلبریتی‌های مختلف در جامعه ایران و اظهار نظر هواداران، موهون گسترش رسانه‌های تعاملی اجتماعی از جمله اینستاگرام است و فضای ایجاد شده برای سلبریتی‌ها و هواداران مقاصد متنوعی را محقق کرده است.

حسین حقپناه در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «بررسی جامعه‌شناختی تاثیر سلبریتی‌ها بر گروه‌های مرجع دانش آموزان مطالعه موردی بررسی دانش آموزان مدارس متوسطه ۲ تهران تبیان، ماهر و مفید» مساله اصلی را تبدیل شدن سلبریتی‌ها به گروه‌های مرجع دانش آموزی و احتمال تاثیر سلبریتی‌ها بر برساخت‌هایی که در گروه هست قرار داده و به دنبال پاسخ به این دو پرسش است که اولاً سلبریتی‌های تاثیرگذار چند دسته هستند و ثانیاً این نحوه تاثیرگذاری آن‌ها به میزان و نحوه فعالیت دانش آموزان در شبکه‌های اجتماعی هم

مرتبط است یا خیر؟ نتایج تحقیق او بیانگر حقایق ذیل است:

برخی دانش‌آموزان تحت‌تأثیر ژست و لحن سلبریتی‌ها قرار گرفته‌اند. این گرایش به سلبریتی‌های موسیقی به مراتب بیشتر بود. مهم‌ترین بازخورد در حوزه عقاید سیاسی و دینی بود. دانش‌آموزان، همانندسازی منفی داشتند. نه تنها از سلبریتی‌ها تأثیر نمی‌پذیرفتند بلکه عنوان می‌کردند که مثلاً اگر خواننده‌ای از کاندیدایی حمایت کند ما به آن کاندیدا رای نمی‌دهیم، در حالی که اسم آن خواننده را به عنوان قهرمان و الگو، در برگه خود نوشته بودند. نمونه‌های معدودی می‌گفتند ممکن است در حوزه‌های سیاسی الگوگیری کنیم، ولی در حوزه‌های دینی به هیچ وجه. نکته جالب‌تر آنکه دیده شدن برای دانش‌آموزان به یک ارزش مستقل بدل شده بود. البته برخی هم به عنوان ارزش ثانویه به آن می‌نگریستند. دانش‌آموزان عمدتاً در هنجارهای رفتاری الگوپذیر بودند اما گزینشگرانه و مهمتر این که مشاغل سلبریتی‌ها را بی‌ارزش می‌دیدند. فرهنگ مصرف‌گرایی و برند بازی و اوقات فراغت سلبریتی‌ها بر رفتار دانش‌آموزان اثر گذاشته بود.

## ۲. مفهوم دولت

### ۲-۱. مختصات عمومی مفهوم دولت

دولت به‌عنوان یک سازه نظری از مباحث مهم در مطالعات اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی بوده است (کسرای، ۱۴۰۲، ص. ۱۰۰). در واقع دولت از مفاهیمی است که در ادبیات علوم سیاسی و حقوق عمومی با دقت مطالعه شده است. گذشته از عناصر اولیه مانند جمعیت و سرزمین، مهم‌ترین عنصری که می‌توان برای تشکیل دولت در دو رشته علمی مذکور پیدا کرد حاکمیت است. کراوفورد حاکمیت را مؤثر بودن دولت در واحد سرزمینی معنا کرده است (رنجریان، ۱۳۹۴، ص. ۲۵۶). تأثیرگذاری دولت هم عمدتاً ناظر بر تصمیم‌گیری برای سیاست‌های کلان در داخل و خارج از حدود سرزمینی است که در این صورت باید دولت به‌مثابه اراده‌ای برتر، استیلای خود را در یک قلمرو بر اراده‌های رقیب نشان دهد و در خارج از مرزها تحت سلطه قدرت آمره دیگری نباشد (زارعی، ۱۳۸۳، ص. ۱۵۸).

اراده مسلط دولت باید در همه بخش‌های قلمرو سرزمینی به نحو محسوس مشاهده شود و به باور دیوید هلد نظامی از سازمان‌ها باشد که می‌تواند «تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پدید آورد. دستگاه دولت بر طبقات اجتماعی اولویت دارد... حیات اجتماعی - اقتصادی به‌هیچ‌وجه به‌طور کامل تعیین‌کننده حیات سیاسی و به‌خصوص کنش دولت نیست» (هلد، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۳). درعین حال نباید از نظر دور داشت که سلطه دولت جز از دو طریق تداوم

ندارد؛ یکی تداوم سلطه از طریق زور و اجبار که البته این مسیر انجामी نخواهد داشت و دیگری تداوم سلطه به واسطه نمود کارآیی دولت برای شهروندان. منظور از کارآیی میزان اثری است که دولت در رفع نیاز شهروندان دارد. به تعبیری دولت سازمانی سیاسی است «که به تأمین منافع عمومی از طریق آیین‌ها و نهادهای خاص اجتماعی» مبادرت می‌کند (ویژه، ۱۳۹۲، ص. ۱۵۱).

فریتزر «کارآیی» را «ظرفیت» نام‌گذاری کرده و «حاکمیت‌های بدون ظرفیت را حاکمیت‌هایی تعریف کرده است که قادر به تأمین رفاه، رشد اقتصادی و جلوگیری از رانت‌خواری نیستند. اهم ابعاد ظرفیت حاکمیت عبارتند از ظرفیت قانونی [قانون‌گذاری برای توسعه کشور]، ظرفیت اجرا [اجرای خط‌مشی‌های تدوین شده]، ظرفیت فسادگریزی [توانایی در کنترل فساد]، ظرفیت سیاسی [ایجاد ثبات سیاسی]، ظرفیت پاسخگویی و ارتباطی [تعامل با دیگر کشورها و نیز دیگر بازیگران سیاسی] و ظرفیت یادگیری [درس گرفتن از اشتباهات سیاستی گذشته]» (فانی و دیگران، ۱۳۸۹، صص. ۱۰۹ و ۱۱۵). در این حالت، این شهروندان هستند که ادامه حیات دولت را میسر می‌کنند و آن‌گونه که دیوید هلد گفته است میزان وابستگی دولت‌ها به شهروندان عاملی تعیین‌کننده در میزان مذاکره و سازش سیاسی میان دولت‌ها و شهروندان برای حفظ ساختارها و سیاست‌هاست (هلد، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۹). اگر بر این منوال باشد، لاجرم حفظ کارآیی یا ظرفیت دولت به عناصری نیاز دارد. دست‌کم دو عنصر مهم به ذهن متبادر می‌شوند اولین عنصر، قانون‌مداری دولت است «آموزه دولت قانون‌مدار یا قانون‌محور (حاکمیت قانون)... زاینده ارزش نظم و نفی خودکامگی و همچنین افکار آزادی‌طلبی است که حکم می‌کند سازمان‌های عمومی تابع قانون قرار گیرند و افراد در مقابل دولت به نحوی در تعامل باشند که حقوق و آزادی‌های آن‌ها ضایع نشود» (Chevalier, 1998, p. 150) به نقل از اسدی و دیگران، ۱۳۹۱، ص. ۶). این توضیح نشان می‌دهد که عموماً قانون‌زاینده خواست دولت نیست، بلکه خواست عمومی در محتوای قانون و اجرای آن نقش مهمی بازی می‌کند و در دولت‌های غیرتوتالیتر باید قائل به دوگانگی میان دولت و قانون بود. دولت موظف است نظم حقوقی را تبویب و اجرا کند؛ مسئولیت هنجار آفرینی برای نظم حقوقی بر عهده دولت است؛ اما نظم حقوقی باید تأثیرگذار باشد و تأثیرگذاری زمانی است که

مفاد هنجارها، به‌ویژه ضمانت اجرای آن‌ها ارتباط مستقیم و پیوسته با واقعیت‌های اجتماعی داشته باشد...؛ به عبارت دیگر اگر هنجارهای حقوقی بدون توجه به خواست اجتماعی که خود متأثر از مبانی دینی، اخلاقی و اجتماعی آن جامعه است تدوین شوند یا ضمانت اجرای آن‌ها با مفاد هنجارها تناسبی نداشته باشد جامعه‌ای که هنجارها برای آن وضع شده است حساسیت

خویش را از دست می‌دهد و این کاهش حساسیت جامعه و عدم تأیید قانون‌گذار با کاهش تأثیر نظم حقوقی همراه خواهد بود (ویژه، ۱۳۹۲، ص. ۱۵۵).

عنصر دومی که در حفظ کارآیی و ظرفیت دولت نقش دارد مشارکت‌پذیری است، یعنی میزانی که مردم احساس می‌کنند در اداره کشور سهیم هستند یا به تعبیری «بها دادن به نقش و نظر مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و دسترسی آن‌ها به منابع قدرت» (اوکلی و مارسدن، ۱۳۷۰، ص. ۸۶، به نقل از رحمت‌اللهی و محمد آقایی، ۱۳۹۲، ص. ۶۹). سازوکار مشارکت را باید فراهم نمود و دولت برای تأمین مشارکت بالای شهروندان وظایفی را به عهده دارد. «فرهنگ‌سازی [در قالب آموزش سیاسی مدنی، جامعه‌پذیری و ایجاد شخصیت و هویت مشارکت‌پذیر]، مشارکت‌پذیری اقتصادی [از طریق ایجاد بازار آزاد، آزادی اقتصادی و فراغت از اقتصاد دولتی و حق‌گزینش و تولید اقتصادی] و تشکل‌سازی [با برگزاری انتخابات آزاد، ایجاد زمینه لازم برای حکمرانی همگان (پولی آرش)، تشکیل سازمان‌های مدنی و مردمی و نهایتاً تحزب‌گرایی]» (رحمت‌اللهی، ۱۳۹۲، صص. ۹۷-۸۷) اقداماتی هستند که دولت وظیفه اجرای آن‌ها را برای گسترش مشارکت مردمی بر عهده دارد.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که عنصر مقوم دولت پس از عوامل عینی (جمعیت و سرزمین) حاکمیت، اثرگذاری و استیلا بر اراده‌های رقیب است. برای حفظ سلطه دولت لاجرم کارآیی آن باید حفظ شود. دست کم دو عنصر برای حفظ کارآیی تشخیص داده شده است که عبارتند از: ۱. قانون‌مداری و التزام به نظم حقوقی؛ ۲. مشارکت‌پذیری مردم. در قدم بعد باید مختصات دولت در ایران بازخوانی شود.

### ۳. دولت در ایران پس از انقلاب اسلامی

قانون اساسی سند مهمی برای معرفی مختصات دولت در ایران پس از انقلاب اسلامی است. در کنار قانون اساسی، گزارش‌های علمی نخبگان نیز نقش قابل توجهی در شناخت دولت در ایران ایفا می‌کنند.

#### الف) تعریف دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی قدرت را متمرکز کرده و عمده تصمیم‌گیری‌ها و همچنین سیاست‌گذاری‌ها را بر عهده دولت گذاشته است. این تمرکزگرایی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و قضایی نمود دارند. در بُعد فرهنگی دولت موظف است آموزش و پرورش رایگان برای جامعه فراهم کند، استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌ها را میسر نموده و آن‌ها را کنترل کند، به رشد

فضایل اخلاقی و مبارزه با مظاهر فساد و تباهی اهتمام داشته باشد، آزادی اجتماعی و سیاسی را در محدوده قانون تأمین کند، روحیه برادری اسلامی را در میان مردم تحکیم نماید (اصل سوم)، نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل رفتار کند (اصل چهاردهم) و نهایتاً اداره سازمان صداوسیما از تعیین رئیس تا اعضای شورای نظارت را بر عهده بگیرد (اصل صد و هفتادوپنج). بسیاری از عناوین (مانند رشد فضایل اخلاقی و مبارزه با مظاهر فساد و...) در قانون اساسی به دقت تعریف نشده‌اند و این سبب شده که دولت برای خود دایره قدرت وسیعی را قائل باشد. حتی تعیین رئیس سازمان صداوسیما از سوی دولت به صورت مستقیم تمرکزگرایی را در تصمیم‌گیری فرهنگی نشان می‌دهد.

در بُعد سیاسی وظیفه دولت تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تقویت بنیه دفاعی، ایجاد نظام اداری صحیح، مشارکت عمومی مردم (اصل سوم) و تصویب طرح‌های رفاهی و عمرانی ارسال شده از شورای عالی استان‌ها (اصل ۱۰۲) است. همچنین رهبر به‌عنوان رئیس حاکمیت وظیفه تعیین سیاست‌های کلی کشور، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های نظام، فرمان همه‌پرسی، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها، نصب و عزل یا قبول استعفای بسیاری از مقامات سیاسی عالی و حل اختلاف قوای سه‌گانه را بر عهده دارد (اصل ۱۱۰).

وظایف قضایی دولت ایجاد امنیت قضایی (اصل سوم)، تعیین و اعمال هنجارهای حقوقی (اصل چهارم) است. وظایف اقتصادی دولت شامل رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات مادی و معنوی عادلانه، پی‌ریزی اقتصاد صحیح برای رفع فقر، تأمین خودکفایی در صنعت و کشاورزی و علوم و فنون و... (اصل سوم)، تأمین شرایط اشتغال همه افراد (اصل بیست و هشتم)، تأمین مسکن (اصل ۳۱)، تکفل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است می‌باشد (اصل چهل و چهارم)؛ همچنین انتقال ثروت‌های ناشی از ربا و غضب و سرقت و قمار و... و ثروت‌های ناشی از سوءاستفاده به صاحبان این اموال یا استرداد به بیت‌المال بر ذمه دولت تعریف شده است (اصل چهل و نهم).

در بُعد خدمات اجتماعی نیز دولت موظف به حفظ حقوق و جایگاه زنان در قالب حمایت از زنان بی‌سرپرست [از طریق بهزیستی و کمیته امداد]، ایجاد دادگاه صالح در امور خانواده، بیمه زنان بی‌سرپرست، اعطای قیومیت فرزندان به مادران شایسته (اصل بیست و یکم) و تأمین

خدمات اجتماعی برای عموم است (اصل بیست و نهم).  
آن گونه که از اصول قانون اساسی برمی آید دولت باید بیشترین دایره مسئولیت را بپذیرد و در مقابل، کمترین میزان مسئولیت پذیری را برای شهروندان در نظر داشته باشد. این برداشت از دولت، جنبه رسمی است؛ اما لازم است در کنار این جنبه رسمی وضعیت دولت را در ایران به حسب واقعیت و تجارب چهار دهه گذشته از دید نخبگان علمی هم مطالعه شود.

### ب) تعریف از دولت در گزارش‌های علمی ایرانیان

در گزارش‌های علمی و بررسی تجارب گذشته چند ویژگی برای دولت در ایران برشمرده شده است. نکته نخست دایره اتساع مفهوم دولت است. از مطالعات و بازخوانی رویه دیوان عدالت اداری چنین برمی آید که منظور از دولت «هر نهاد وابسته به حاکمیت و یا هر نهادی است که از حق اعمال حاکمیت برخوردار» باشد (استوار سنگری، ۱۳۹۰، ص. ۱۲). با پذیرش این تعریف، دولت در دید جامعه مدنی و عموم مردم شخصیت حقوقی بسیار بزرگی است که عمده قسمت‌های حیات فردی و اجتماعی شهروندان را در اختیار دارد. ناگفته نماند که در بررسی دولت در کشورهای مختلف همواره نقش مؤلفه‌های فرهنگی-اجتماعی و تحولات مربوطه در نظر گرفته می‌شود (کسرای، ۱۴۰۲، ص. ۱۱۲).

دومین نکته تمرکز قدرت برای دولت در ایران است. این تمرکز در همه بخش‌ها نمود دارد؛ اما در زمینه اقتصاد جلوه‌گری بیشتری دارد. نفت، مهم‌ترین منبع درآمد کشور، انحصاراً در اختیار دولت است و همه منافع و عایدات آن مستقیماً به دولت بازمی‌گردد؛ انحصاری که رانت را به همراه دارد؛ بنابراین دولت ایران یک دولت رانتیر است و «دولت رانتیر دولتی است که میزان درخور ملاحظه‌ای از رانت را از افراد یا حکومت‌های خارجی [که در مورد ایران در قالب فروش نفت به خارج از کشور مصداق دارد] دریافت می‌کند. [حسین] مهدوی مفهوم دولت رانتیر را در اساس برای تشریح آثار و پیامدهای اقتصادی و سیاسی اتکای دولت ایران به درآمدهای نفتی به کار گرفت. به گفته مهدوی دولت رانتیر مهم‌ترین منبع تأمین امور مالی در نظام اقتصادی را در اختیار خود دارد» (میرترابی، ۱۳۸۷، ص. ۱۰) انحصار درآمد روی دیگر احساس نیاز کمتر دولت به جامعه در بخش اقتصادی است؛ به موازاتی که دولت احساس نیاز بیشتری به کسب درآمد از جامعه می‌کند امکان مشارکت بیشتر شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها فراهم می‌شود و نتیجه آن خواهد بود که مردم حساسیت بیشتری نسبت به تصمیم‌های سیاسی نشان دهند؛ زیرا تأثیر تصمیم‌ها را بر زندگی خود بیشتر لمس می‌کنند. به تعبیر دقیق‌تر اقتصاد رانتیر زمینه‌های مشارکت را کاهش می‌دهد.

برخی عوامل زمینه‌ای در کاهش مشارکت شهروندان ایرانی اثرگذار بوده‌اند. یکی از عوامل، نگرش تاریخی به اقتصاد بخش خصوصی است؛ پس از وقوع انقلاب اسلامی دولت نگران شکل‌گیری طبقه جدید بخش خصوصی در اقتصاد بود آن‌گونه که در دوره پهلوی شکل گرفته بود (اسماعیلی، ۱۳۹۶، ص. ۳۱) به همین دلیل شورای انقلاب هراسناک از بازگشت بخش خصوصی بی‌تعهد به ساختار کلان اقتصادی کشور، قانون حفاظت از توسعه صنایع ایران را در تیرماه ۱۳۵۸ به تصویب رساند (اسماعیلی، ۱۳۹۷، ج ۳، ص. ۱۲) که به موجب آن، دارایی مشمولین قانون برابر با بندهای تعیین شده، مصادره یا ملی شد و به دولت یا دیگر نهادهای انقلابی سپرده شد. دومین عامل زمینه‌ای اوضاع جامعه ایران پس از جنگ تحمیلی است. در دوره پس از جنگ، دولت ناگزیر از دخالت مستقیم در امور زیربنایی اقتصاد بود که البته تورم را به همراه داشت. این دخالت‌ها نقش دولت را «در اقتصاد افزایش داد... و از آنجا که دولت در کلیه فعالیت‌های اقتصادی اعم از تعیین دستمزد، حقوق، شرایط کار و نوع بیمه‌ها شرکت داشت نقش انحصاری تری به خود گرفت. حضور دولت در تمامی عرصه‌های اقتصادی [نیز] منجر به افزایش نقش انحصاری و اقتدار دولت شده بود» (کرد زاده کرمانی، ۱۳۸۰، ص. ۹۸). سیاست‌های خصوصی‌سازی اگرچه از دهه ۸۰ به دنبال ابلاغ رهبری در دستور کار قرار گرفت؛ اما به دلیل برخی عوامل زمینه‌ای در مرحله اجرا موفقیت‌آمیز نبود؛ عمده دلیل این بود که به خاطر بیست و اندی سال رویکرد انحصاری دولت در بخش اقتصاد در دوران پس از جنگ، بسیاری از افراد یا گروه‌های اجتماعی از مزیت رانت بهره‌وافی برده بودند و این افراد یا مستقیماً دولتی بودند یا به نحوی با دولت در ارتباط بودند، در نتیجه خصوصی‌سازی، بیش از آنکه به تقویت بخش خصوصی کمک کند عملاً اقتصاد رانتی را مستحکم‌تر کرد و واژه اقتصاد خصولتی زاده شد که معنای دیگر آن آوار شدن دوباره مسئولیت‌ها بر سر دولت است.

۳۱۵

در شرایطی که دولت بیشترین حجم مسئولیت‌ها را متوجه خود می‌کند طبیعتاً ناگزیر است که برای جلب رضایت شهروندان سیاست‌هایی را در پیش گیرد. این سیاست‌ها در دید مایکل رأس اثر رانتیر نام دارد که یکی از مصادیق آن اثر مخارج است «ثروت نفتی ممکن است به افزایش هزینه‌های عمده دولت برای پاتروناژ (حمایتگری) و نتیجتاً کاهش فشارهای جامعه برای دموکراتیک شدن بینجامد»؛ این یعنی یارانه دولتی در بسیاری از بخش‌ها. در عین حال چون انحصارگرایی همیشه نارضایتی را نیز به همراه دارد در این صورت ممکن است گروه‌هایی به دنبال مطالبه‌گری باشند؛ پس دومین مصداق اثر رانتیر ایجاد می‌شود که عبارت است از «اثر شکل‌گیری گروه: [یعنی] ایجاد توانایی مالی قابل توجه برای دولت ممکن است منجر به اقدام

آن برای ایجاد و تطمیع گروه‌های حامی و نتیجتاً ممانعت از شکل‌گیری گروه‌هایی شود که ممکن است مطالبه‌گر باشند...» (میره‌بیگی، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۵)

به‌خوبی می‌توان درک کرد که دولت رانتیر در این شرایط فرهنگ سیاسی خاصی را ایجاد می‌کند که چنددستگی یکی از ویژگی‌های آن است. این چنددستگی و چندپارگی از یک سو «زمینه‌تمرکز کنترل بر منابع قدرت را مساعد می‌کند و از سوی دیگر تمرکز منابع قدرت موجب تشدید چندپارگی‌ها می‌شود؛ بدین سان این دو عامل یکدیگر را بازتولید می‌کنند» چندپارگی هم عملاً فرهنگ تابعیت را تشدید می‌کند، یعنی همان فرهنگی که ساخت رابطه قدرت عمودی را ایجاد می‌کند و «...مردم انتظار دارند که حکومت همه کارها را انجام دهد با این حال نسبت به حکام سیاسی و وعده‌ووعید آن‌ها احساس بی‌اعتمادی وجود دارد» (بشیریه، ۱۳۸۰، صص. ۱۵۳ و ۱۵۸). بی‌اعتمادی مردم به ساختارهای سیاسی معلول عوامل عدیده‌ای است؛ اما مهم‌ترین عامل، احساس ناکارآمدی نظام مدیریتی دولتی است که با نظام سیاسی یا همان دولت رانتیر تمرکزگرا در ارتباط است. ملموس‌ترین بخش دولت برای مردم اداری است که وظیفه انجام کارهای ارباب‌رجوع را بر عهده دارند (مانند دادگاه‌ها، بانک‌ها، شهرداری و...) مع‌الوصف این اداره‌ها مختصاتی دارند که موجب شکل‌گیری تصویر منفی از دولت در ذهن مردم می‌شوند. به‌طور کلی در نظام مدیریت دولتی کشور «ساختارها و نهادهای خودجوش سیاسی در سطح مطلوب وجود ندارند یا ضعیف هستند [در نتیجه] نظارت بر عملکرد اداری نیز به گونه‌ای مطلوب صورت نمی‌گیرد، برای نیل به اهداف بیش از اندازه بر بخش سیاسی اتکا می‌شود و بر نقش متخصصین و حرفه‌ای‌ها چه در سطح مدیریت کلان کشور و چه در سطح اجرا تأکید نمی‌شود، کارکنان دولت از منزلت واقعی خود فاصله دارند و کار کردن در سازمان‌های اداری افتخار محسوب نمی‌شود، اهداف ملموس و کمی که بتوان ستاده‌ها و نتایج عملکرد سازمان‌ها را به محک و سنجش گذاشت کمتر مورد تأکید بوده است، مدیران اغلب ارزش‌های فردی را به سازمان‌ها منتقل می‌کنند و تمایل به خودمختاری و قدرت‌طلبی میان سازمان‌های مختلف اعتماد عمومی را نسبت به این سازمان‌ها کاهش داده است» (فقیهی، ۱۳۸۵، صص. ۲۹۰-۲۸۹).

#### ۴. مفهوم سلبریتیزم

پس از شکل‌گیری رسانه‌های توده‌ای تصویری و برجسته شدن کارکرد سرگرمی در آن‌ها در قرن بیستم زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری فرهنگ سلبریتی مهیا شد. سلبریتی شدن متکی بر شهرت‌جویی است و رسانه‌های توده‌ای با تصویرسازی از افراد، شهرت‌جویی آن‌ها را ممکن

می‌کنند. «رسانه‌ها خوراکی رؤیاهای خودشیفته شهرت و افتخار را تأمین و این رؤیا را تشدید می‌کنند. آن‌ها انسان معمولی را تشویق می‌کنند تا با ستاره‌ها همزادپنداری کند و از عوام متنفر باشد و با این کار روزبه‌روز پذیرفتن عادی بودن زندگی روزمره را برای او دشوارتر می‌کنند» (شمور، ۱۳۹۵، ص. ۸).

عبور از جریان عادی زندگی روزمره در فرهنگ توده‌ای با خاص بودن ممکن است و خاص بودن اقتضای شهرت دارد. مارک رولندز با اشاره به همه‌گیر شدن شهرت‌طلبی در قرن بیست‌ویکم به مفهوم هم‌ترازسازی<sup>۱</sup> کرکه‌گور در تعریف شهرت نوین سهم زیادی می‌دهد و معتقد است که در این دوران میان تلاش ارزشمند و تلاش بی‌ارزش تمایزی وجود ندارد و هر دو یکسان ارج‌گذاری می‌شوند و گویا تمایزات کیفی از میان رفته است؛ به همین دلیل باید معتقد بود که ذات شهرت در قرن بیست‌ویکم اهمیت پیدا کرده و اکنون شهرت است که به‌جای دین، افیون توده‌ها شده است (رولندز، ۱۳۹۴، صص. ۱۹-۱۶) با این تقدیر، سلبریتی‌ها جایگاه جادویی / دینی پیدا می‌کنند و گویی الهه‌هایی هستند در معابد جدید. چنین معابدی برخاسته از جوامع سکولاری است که در آن‌ها تقدس، معنای خود را درون عقاید سازمان‌یافته دینی از دست می‌دهد و به سلبریتی‌های رسانه‌های توده‌ای که موضوع پرستش فرقه‌ای هستند ملحق می‌شود. جادو اغلب با سلبریتی‌ها مرتبط است و قدرت‌های شفابخشی و پیشگویی عمدتاً به آن‌ها نسبت داده می‌شود. کنسرت‌های راک می‌توانند خلسه و جذبه را که قابل مقایسه با مناسک جادویی است در مخاطبان ایجاد کنند (Rojek, 2001, p. 53). چنین برمی‌آید که جادوی سلبریتی‌ها بر مکانیزم شناختی هواداران تأثیر زیادی داشته باشد. اولین اثر وجه جادویی، تمایل هواداران در احساس نزدیکی با سلبریتی‌ها و صمیمیت با آن‌هاست. (Nayar, 2009, p. 2)

۳۱۷

در اثر باز تولید رسانه‌ای، حس قرابت با سلبریتی‌ها برای مخاطبان حاصل می‌شود و در پی این احساس هواداران تمایل دارند موقعیت خود را شبیه به سلبریتی‌ها کنند. ما می‌دانیم که سلبریتی‌ها افراد عادی جامعه نیستند، بلکه آن‌ها ادامه آن چیزی هستند که عادی است، ادامه خواسته‌های ما هستند. شهرت آن‌ها به ایشان اجازه می‌دهد که جدای از ما قرار بگیرند؛ اما با اجازه ما... به‌طور خلاصه ما می‌خواهیم شبیه آن‌ها باشیم؛ اما می‌دانیم که میسر نیست. ما می‌توانیم تا حدودی شبیه آن‌ها زندگی کنیم (Leslie, 2011, pp. 15-16)؛ پس به نحو ضمنی پذیرفته‌ایم که شهرت یافتن سلبریتی‌ها تنها نیازمند رسانه توده‌ای نیست، پذیرش از طرف عموم را هم نیاز دارد. این واقعیت را بوردیو در تحلیل سرمایه نمادین تبیین کرده است. او به هنگام بحث از سرمایه نمادین و اقتدار

## 1. Leveling

طبقات مسلط اجتماعی به‌ویژه در امر آموزش از وجود گروه‌ها و طبقات پایین اجتماعی که پذیرای اقتدار نمادین هستند سخن می‌گوید. (بابایی، ۱۳۹۵، ص. ۵۰) سلبریتی‌ها به‌عنوان بخشی از طبقات مسلط با خلق سرمایه نمادین و پذیرفته شدن اقتدارشان به‌وسیله مخاطبان موقعیت خود را تثبیت می‌کنند. به تعبیری که نایار گفته فرهنگ سلبریتی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن پذیرش سلبریتی‌ها در جامعه مطالعه شود (Nayar, 2009, p. 2)؛ درعین حال برای قوام آمدن هویت سلبریتی‌ها در کنار رسانه توده‌ای و پذیرش از سوی عموم عنصر سومی هم نیاز است و آن ایجاد فاصله اجتماعی با مردم به‌وسیله سلبریتی‌هاست. سلبریتی‌ها با ایجاد فاصله اجتماعی خود را از دسترس هواداران خارج می‌کنند و با این کار الوهیتی به جایگاهشان اعطا می‌کنند تا هواداران سودای تقرب به آن‌ها را در سر پیروانند؛ پس فاصله اجتماعی پیش شرط آوازه جویی و بدنامی<sup>۱</sup> است. (Rojek, 2001, p. 12)

اصطلاح بدنامی در اینجا درست به کار گرفته شده است. باید توضیح داده شود که فرهنگ سلبریتی تفاوت‌هایی با شهرت در دوره‌های پیشین دارد. اگرچه برای بر سر زبان‌ها افتادن، وجود خصیصه‌ای لازم می‌آید و در گذشته استعدادهای خاص و ویژگی‌های مثبت و خارق‌العاده سبب شهرت افراد می‌شد؛ اما چون در شرایط کنونی اصل شهرت جویی اهمیت یافته؛ پس هر امری می‌تواند ظرفیت شهرت آفرینی داشته باشد، حتی کنش‌های غیراخلاقی؛ این دومین اثر وجه جادویی است. اگر غفلت نشده باشد باید دانست سودای شهرت‌طلبی که برآمده از این وجه جادویی است زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی را هم برمی‌تابد. کانت در انقلاب کپرنیکی خود با مطرح کردن سوپراکتیویته خودبنیاد، فردگرایی قاعده‌مند را اساس مدرنیته دانست و در بحث از آزادی و اختیار قائل به آزادی سوژه و سپس مقید شدن او نسبت به تبعات انتخاب آزادانه‌اش شد (طالب‌زاده، ۱۳۸۹، جلسه ۲۰). می‌دانیم که چنین تعبیری به معنای فردگرایی مبتنی بر قاعده و قانون اخلاقی ثابت است؛ ولی مارک رولندز در تبیین بحث شهرت می‌نویسد که اکنون فردگرایی به نسیت‌گرایی منجر شده و به تبع، در این شرایط «همه نظام‌های اخلاقی اعتبار یکسانی دارد» (رولندز، ۱۳۹۴، ص. ۷۱) طبیعی است که با کاهش اعتبار نظام اخلاقی صحیح زمینه‌ها برای کنش‌های فردگرای ضد اخلاقی/غیر اخلاقی هم مهیا شود.

نسیت‌گرایی در دل خود دموکراتیزه شدن، تنوع و قابلیت انتقال را جای داده است. درینس سن این سه شاخص را شاخص‌های اصلی سلبریتی‌زده شدن می‌داند. «...مقصود او از دموکراتیزه شدن امکان دستیابی افراد عادی به موقعیت‌های شهرت و تبدیل شدن به سلبریتی [از طریق فیسبوک

## 1. Notoriety

و اینستاگرام و... است؛ گوناگونی اشاره به تنوع حوزه‌هایی دارد که سلبریتی‌ها از آن بیرون می‌آیند [قبلاً فقط ورزش و سرگرمی تولیدکننده سلبریتی بود ولی الان همه زمینه‌ها مولد هستند]... قابلیت انتقال به امکان تحرک سلبریتی‌ها به حوزه‌های مختلف اشاره دارد [مثلاً یک فوتبالیست، خواننده یا نماینده شورای شهر شود] (مولایی، ۱۳۹۵، صص. ۶۵-۶۴) در خلال این روند، بسیاری از افراد می‌توانند با به‌کارگیری اقداماتی خود را به درجه قابل قبولی از شهرت برسانند. در نتیجه سرمایه‌های اجتماعی، مصروف اقدامات شهرت‌طلبانه خواهد شد و نتیجه آن خواهد بود که در اثر آوازه جویی، از سهم توجه مردم به تلاش‌های ارزشمند کاسته می‌شود. دیگر کشفیات علمی چندان بر سر زبان‌ها نیست آن‌گونه که ازدواج دو سلبریتی نقل محافل شده است. چارلز پونس دلئون با اشاره به این واقعیت‌ها به نقد فرهنگ شهرت‌طلبی در آمریکا و انتقاد از چهره‌های مشهور آمریکایی پرداخته و معتقد است که این افراد «به‌صورت پیوسته همه منابع اقتدار را فرسودند» (کشمور، ۱۳۹۵، ص. ۶۸)

جای سؤالی اینجا خالی است. این سرمایه‌های اجتماعی در روند سلبریتی‌زم مصروف چه چیزی می‌شوند؟ بهترین پاسخ «کالایی شدن» است. آدورنو و هورکه‌ایمر در مفهوم «صنعت فرهنگ» به کالایی شدن فرهنگ در جوامع صنعتی توجه کرده‌اند. این مفهوم به راه یافتن اصالت نفع مادی در حوزه فرهنگ اشاره دارد و سرمایه‌داری عامل اصلی چنین روندی است (اسماعیلی، ۱۳۸۸، صص. ۱۴-۱۱).

اگر همت بسیاری از افراد جامعه کسب شهرت باشد و کالایی شدن روندی پذیرفته تلقی شود؛ بنابراین با منطبق پول می‌توان شهرت را خرید و سپس برای تداوم آن باید به کالا تبدیلش کرد و فروخت. با منطقی چنین، سرمایه اجتماعی و جایگاه اجتماعی خریدنی هستند و تنها باید پول هزینه کرد. اتفاقاً این سرمایه‌گذاری‌ها در جوامع توده‌ای نتیجه‌بخش هستند. در جوامع توده‌ای در هر عرصه‌ای که سلبریتی وارد شد می‌تواند توفیق پیدا کند. حتی در امری مانند سیاست هم کالایی شدن سلبریتی‌ها امکان خرید قدرت سیاسی را میسر می‌کند. «بسیاری از سلبریتی‌ها نمی‌توانند در مقابل سیگنال‌هایی مبنی بر مشارکت یا اعلام نظر در جهان سیاست مقاومت کنند. به‌ویژه سلبریتی‌های آمریکایی به خاطر فعالیت‌های سیاسی‌شان مورد توجه هستند» (کشمور، ۱۳۹۵، ص. ۷۷) مثلاً آرنولد، ستاره معروف آمریکایی، از پتانسیل سلبریتی بودن خود استفاده کرد و فرمانداری یکی از ایالات آمریکا را عهده‌دار شد.

## ۵. تحلیل محتوای کیفی پست‌های اینستاگرامی سلبریتی‌های ایرانی

تبیین این مسئله نیازمند مطالعات عینی است؛ بنابراین در مقاله حاضر به تحلیل محتوای کیفی پست‌های اینستاگرامی سلبریتی‌های ایرانی پرداخته شده است. در قدم اول لازم است بازه زمانی مورد نظر تعیین شود. با توجه به وجود بحران‌های اجتماعی در دهه نود و گرم شدن بازار بهره‌مندی از اینستاگرام در این دهه تصمیم گرفته شد بحرانی‌ترین سال‌های این دهه مبنای مطالعه قرار گیرد؛ بنابراین برهه حساس دهه نود در این تحقیق بررسی شده است. جامعه آماری ما کل سلبریتی‌های ایرانی فعال در فضای رسانه‌ای است. با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری نظری هدفمند سلبریتی‌های هنری و ورزشی با بیش از یک میلیون هوادار انتخاب شده است. در مجموع ۲۳ نفر بررسی شد. عدم بررسی موارد بیشتر صرفاً به دلیل اشباع نظری بود؛ پس از مطالعه پست‌های اینستاگرامی ۲۳ سلبریتی ایرانی در بازه زمانی مذکور می‌توان گفت که مقوله‌های اصلی و شاخص‌های سنجش برای تعیین جهت محتوای این پست‌ها به قرار ذیل است:

مقوله‌ها	شاخص‌ها	جهت	فراوانی (تعداد)
امور شخصی	شاخصی طراحی نشد	-	-
همیاری	تلاش/تمایل برای حل مشکلات مردمی	همگرا	۱۹
	کم توجهی به مشکلات مردم	واگرا	۶
	توجه به محیط زیست	همگرا	۷
گرایش‌های فمینیستی	اعتراض به محرومیت اجتماعی ادعایی زنان	واگرا	۱۲
	تمایل به گرایش غربی از زنانگی و استقلال طلبی زنان	واگرا	۴
سیاست‌ورزی	اعتراض به کم توجهی واقعی مسئولان نسبت به مشکلات روزمره زندگی مردم	همگرا	۱۵
	اعتراض به کم‌سوادی مسئولان	همگرا	۱
	توجه به بحران‌های امنیت ملی و سیاست خارجی	همگرا	۷

مقوله‌ها	شاخص‌ها	جهت	فراوانی (تعداد)
سیاست‌ورزی	همدردی با قربانیان بحران‌های بین‌المللی	همگرا	۲
	قدردانی از اقدامات درست سیاسی	همگرا	۳
	اعتراض به نظام سلطه	همگرا	۱
	اعتراض به سیاست‌های اعمالی	خنثی	۳
	سکوت در مقابل سیاست‌های اعمالی	خنثی	۲۳
	مطالبه عدالت در برخورد‌های قضایی	همگرا	۱
	اعتراض به جرائم یقه‌سفید	همگرا	۱
	اعتراض به سیاست زدگی افراطی	همگرا	۱
	ترغیب به مشارکت سیاسی-اجتماعی	همگرا	۲
اصلاحات مدنی	تحریک/مدیریت افکار عمومی برای مقابله با نابسامانی‌های حوزه مدنی	همگرا	۱
مخالفت مدنی	تمایل برای مبارزه منفی با حاکمیت	واگرا	۱
مسائل حقوق بشری	حمایت از افراد مسئله‌دار	واگرا	۲
	مبارزه مدنی به بهانه مدیریت چالش‌های حقوق بشری	واگرا	۱
سبک زندگی دگراندیش	ترویج ارزش‌های ملی گرایانه-دین‌گریز	واگرا	۳
	گرایش سطحی به حیوانات	واگرا	۴
	تمایل به تقابل میان سنت‌های مذهبی و امور عام‌المنفعه	واگرا	۱
	رفتارهای ضد هنجار در روابط زن و مرد	واگرا	۵
	پوشش نامتعارف زنان	واگرا	۶
گرایش به تجارب مثبت جهانی	گرایش به موفقیت‌ها و دستاوردهای کشورهای پیشرفته	خنثی	۱

مقوله‌ها	شاخص‌ها	جهت	فراوانی (تعداد)
دین‌گرایی	تمایل به رفتار دینی	همگرا	۱۰
	تردید در معارف دینی	واگرا	۱
بزرگداشت چهره‌های مدنی	تجلیل از شخصیت‌های مدنی (فرهنگی-هنری-ورزشی)	خنثی	۱۳
تجلیل از آثار و فعالیت‌های هنری- فرهنگی	ترویج محصولات/فعالیت‌های فرهنگی-هنری	خنثی	۷
سیاست‌زدایی	بی‌تفاوتی به مسائل امنیت ملی	واگرا	۲۲
	مخالفت با مرزبندی‌های درست سیاسی	واگرا	۱
	عدم اعتنا به مسائل کلان سیاسی	واگرا	۲۳
سیاست زدگی	تبریک پیروزی/تبلیغ نامزدی خاص در انتخابات	واگرا	۴
	مبارزه با راهبردهای سیاسی کشور	واگرا	۱
	سیاه‌نمایی در مورد کشور	واگرا	۸
	بدبینی به نهادهای دینی-فرهنگی	واگرا	۱
	اهانت به مسئولان و مقام‌های سیاسی	واگرا	۱
هنجارشکنی فرهنگی-اجتماعی	بی‌تفاوتی به هنجارشکنی فرهنگی-اجتماعی	واگرا	۲۳
پاسداشت ارزش‌های ملی	بی‌تفاوتی به ارزش‌های ملی	واگرا	۲۳
	تقویت ارزش‌های ملی	همگرا	۱۱
جرایم کثیف	فرافکنی و عدم پذیرش مسئولیت اجتماعی سلبریتی‌ها	واگرا	۱

یافته‌های موجود در این جدول به ما نشان می‌دهند که سهم سلبریتی‌ها در هر یک از دو حوزه حاکمیت و جامعه مدنی و همگرا/واگرا بودن هر یک چه میزان است. مقوله‌های: همیاری؛ گرایش‌های فمینیستی؛ اصلاحات مدنی؛ سبک زندگی دگراندیش؛ گرایش به تجارب مثبت جهانی؛ دین‌گرایی؛ بزرگداشت چهره‌های مدنی؛ تجلیل از آثار و فعالیت‌های فرهنگی-هنری؛ هنجارشکنی فرهنگی-اجتماعی و جرائم کثیف ناظر به بُعد جامعه مدنی هستند. در مقابل مقوله‌های: سیاست‌ورزی؛ سیاست‌زدگی؛ سیاست‌زدایی؛ مسائل حقوق بشری؛ پاسداشت ارزش‌های ملی و مخالفت مدنی به بعد حاکمیت نظر دارند. این مقایسه نشان می‌دهد که سلبریتی‌های ایرانی در موضوعات جامعه مدنی فعال‌ترند و در موضوعات حاکمیتی کمتر فعال هستند.

نکته دیگر آنکه شاخص‌های مستخرج از مطالعه این پست‌ها می‌توانند دستیار خوبی برای سنجش کنش سلبریتی‌ها باشند. می‌توان با استمداد از این شاخص‌ها میزان هم‌گرایی، واگرایی یا بی‌توجهی سلبریتی‌ها را سنجید. در خصوص همگرایی و واگرایی و خنثی بودن می‌توان این‌گونه توضیح داد که رویکرد همگرایانه در فعالیت‌های اجتماعی سلبریتی‌ها ناظر به هر گونه اقدامی است که به افزایش میزان سرمایه اجتماعی کشور کمک می‌کند و در مقابل، تأثیر چندانی بر توفیق راهبردهای مخالفان و معارضین کشور ندارد. واگرایی هر نوع تلاشی است که در راستای تضعیف سرمایه اجتماعی گام برمی‌دارد. رویکردهای خنثی نیز به رویکردهایی گفته می‌شود که نسبت به مقوله سرمایه اجتماعی و راهبرد دشمنان و ایجاد موج اجتماعی لاقضانند. البته نباید نادیده گرفت که هر واگرایی لزوماً حساسیت‌برانگیز نیست. واگرایی‌ها زمانی می‌توانند حساسیت‌زا باشند که بسیج توده‌ای برانگیزند یا محورهای اصلی حاکمیت سیاسی و فرهنگ مسلط را نشانه بگیرند (تهدید وجودی).

۳۲۳

سیاست‌زدگی ناظر به هر گونه اظهارنظر، کنش یا فعالیتی است که از مجرای افراط‌گرایی سیاسی صورت می‌گیرد و طیف قابل توجهی از رفتارها را شامل می‌شود؛ از تبلیغات برای نامزدی خاص برای انتخابات تا سیاه‌نمایی در مورد کشور یا اهانت به مسئول و مقامی سیاسی. هر یک از این کنش‌ها به نحوی در تضعیف سرمایه اجتماعی و افزایش بی‌اعتنایی توده مردم تأثیر گذارند. سیاست‌زدایی به معنای عدم اعتنا به وقایع یا تصمیمات مهمی است که کشور به نحوی با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند. اگر واقعه‌ای مانند حمله داعش به تهران با واکنش روبه‌رو نشود قطعاً شکلی از بی‌اعتنایی به سرنوشت کشور را شاهد هستیم. چنین موضعی قطعاً یک موضع واگرایانه و سیاست‌زدایانه است.

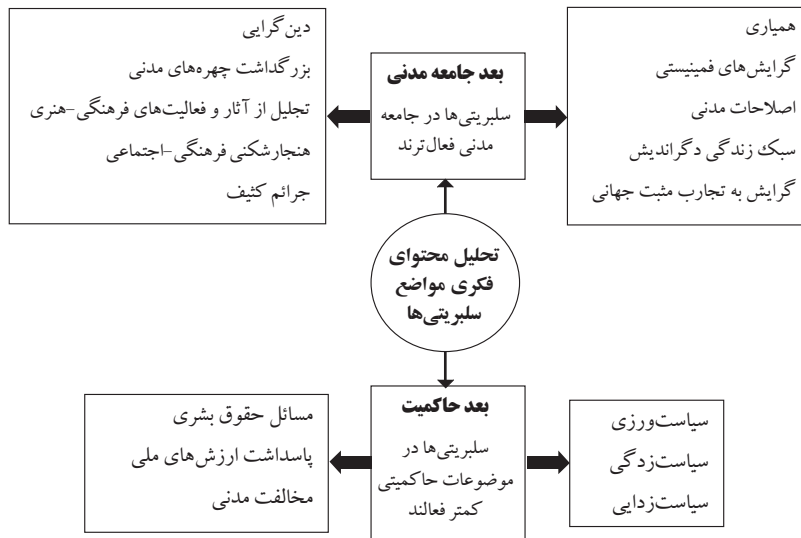
در محور سبک زندگی یافته‌ها نشان می‌دهند که سلبریتی‌ها در خصوص مسئله خانواده هم قابل تأمل هستند. بخش بسیار نازلی از سلبریتی‌های مطالعه شده در این پژوهش به خانواده‌گرایی اهمیت داده‌اند. گروه قابل توجهی از آن‌ها به پدر/مادر ابراز علاقه کرده‌اند؛ اما وقتی پای روابط زن و شوهری و فرزند به میان کشیده می‌شود عده کمی از آن‌ها به این مسئله توجه نشان می‌دهند. در مقابل فردگرایی بروز بیشتری دارد. در خصوص دین‌گرایی نیز جلوه‌های قابل ملاحظه‌ای در رفتار سلبریتی‌ها بروز دارد. ما باید مرزی بین قرائت شخصی از دین یا دین‌گرایی سطحی و تدین اصیل قائل شویم. تناقض‌های موجود در رفتار برخی از سلبریتی‌های مطالعه شده نشان می‌دهد که بیش از تدین اصیل، دین‌گرایی سطحی در کنش‌های آن‌ها وجود دارد. به‌عنوان نمونه یک سلبریتی زن در پست‌های خود هم اختلاط‌های نامتعارف با مردان را نشان می‌دهد هم تصاویری از نماز یا زیارت را به اشتراک می‌گذارد.

فردگرایی، تمایل به آگاهی‌بخشی (صحیح/کاذب)، مخالف خوانی نسبت به جریان حاکم، فعالیت‌های مدنی خیرخواهانه و تأکید بر منفعت شخصی از خصلت‌های سلبریتی‌های ایرانی است. همان‌گونه که جریان‌های سیاسی با هدف پیروزی در انتخابات، از موقعیت اجتماعی سلبریتی‌ها بهره‌برداری می‌کنند، می‌توان از این موقعیت برای رفع چالش‌ها و کاهش کاستی‌های جامعه مدنی هم بهره گرفت.

#### ۶. نتیجه‌گیری؛ تراجم سلبریتیزم و دولت

پس از ارائه یافته‌های تحقیق اکنون می‌توان نقاط تلاقی دولت و سلبریتیزم در ایران را به بحث گذاشت. در جمع‌بندی می‌توان این‌گونه اشاره کرد که سلبریتی‌ها در ج.ا.د دو بعد جامعه مدنی و حاکمیتی اثر گذارند که در شکل زیر این اثرگذاری ترسیم شده است:

شکل ۱. تحلیل محتوای کیفی مواضع سلبریتی‌ها در دو بُعد جامعه مدنی و حاکمیت ج.۱.۱



همان‌گونه که در تبیین مفهوم دولت در ایران ذکر شد تمرکزگرایی رانتیری اصلی‌ترین ویژگی قدرت سیاسی است. خوب است از همین اصل برای تحلیل تبعات فرهنگ سلبریتی برای دولت استفاده شود. برای این تحلیل نیاز است دو اثر بر تقویت سلبریتیزم و تضعیف دولت بررسی شود: اثر مستقیم دولت و اثر مستقیم جامعه مدنی. اولین اثر مستقیم دولت نقش رسانه ملی در بازتولید و تقویت فرهنگ سلبریتی است. در سال‌های اخیر تولیدات تلویزیونی بیش از گذشته به سوی سرمایه‌گذاری بر روی سلبریتی‌ها و نیز سلبریتیزه کردن مخاطبان گام برداشته است. شاید بتوان مدعی تأثیر بالای منطق بازار در این روند تولید شد. این منطق را اسپانسرها تقویت کرده‌اند. «اسپانسر زدگی آن قدر در سیما رایج شده که برنامه‌های کودک را هم تحت تأثیر قرار داده است؛... این سبک برنامه‌ریزی‌ها به هیچ‌وجه نمی‌تواند جریان سازی فرهنگی را در پی داشته باشد» (افروغ، ۱۳۹۸) مدیریت صداوسیما به دلیل تأثیرپذیری از اقتصاد نفتی مدیریت تمرکزگراست و در این نحوه مدیریت نه اختلاف آرا و سلايق به صورت جدی پذیرفته می‌شود و نه تصمیم‌گیری‌ها و تولیدات در جهت اعتلای فرهنگی گام برداشته‌اند. به تعبیری، خود رسانه ملی عامل اصلی برای تقویت توده‌ای‌تر شدن جامعه ایران است و گویی دولت با دست خود زمینه‌های تضعیف قدرت خود را فراهم می‌کند. اسپانسرها برای برنامه‌هایی سرمایه‌گذاری

می‌کنند که توده‌ای تر باشد و امکان فروش بیشتری را فراهم کند تا امکان تبلیغ بیشتر کالاها و خدمات مدنظرشان میسر شود؛ این امر سطح فرهنگ عمومی را تنزل خواهد داد. در حالی که طبق قانون اساسی دولت مسئولیت اعتلای فرهنگ عمومی کشور را عهده‌دار است؛ ولی با دامن زدن به پدیده سلبریتی‌زم عملاً با دست خود ابتدال فرهنگی را موجب می‌شود.

دومین اثر مستقیم دولت، سیاست‌زدایی و سیاست‌زدگی است. نامزدهای تصدی ریاست قوه مجریه برای پیروزی در انتخابات از امکانات متعددی بهره می‌گیرند. در سال‌های اخیر اقبال این گروه‌های سیاسی به سمت سلبریتی‌ها افزایش پیدا کرده و به «سیاست‌زدگی» جامعه ایران انجامیده است و البته اقتصاد نفتی کمک بسیار زیادی به تقویت این جریان کرده است. معمولاً در ایران قوه مجریه مستقر امکان بازی سیاسی را از گروه‌های سیاسی رقیب بازمی‌ستاند و رقابت آزادانه در فضای پس از انتخابات شکل نمی‌گیرد. در این صورت «الیت‌های دیگر ممکن است در شرایط نامناسب و با استفاده از فرصت‌هایی که پیش می‌آید... برای رقابت سیاسی با الیت حاکم به بسیج منابع خود و بخشی از جمعیت پردازند و در نتیجه سیاست توده‌ای شود یا توده‌ها سیاسی شوند» (بشیریه، ۱۳۷۴، ص. ۷۷) با استفاده از سرمایه اجتماعی سلبریتی‌ها امکان اظهار نظرهای توده‌وار در عرصه منازعات سیاسی بیشتر تقویت می‌شود و امر سیاسی از حالت تخصصی و مسئولانه به حالتی توده‌ای، غیر کارشناسانه، سطحی و غیرمسئولانه تبدیل می‌شود. انتخاب‌ها بر اساس منافع زودگذر و بخشی و حزبی خواهد بود و منافع ملی در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ نخواهد شد.

«سیاست‌زدایی» هنگامی رخ می‌دهد که دولت و گروه‌های سیاسی با هدفی کاملاً سیاسی و گروه‌های غیرسیاسی اجتماعی با هدف کسب هویت به موضوعات غیرسیاسی دامن بزنند که در این مورد هم سلبریتی‌ها این امکان را میسر می‌کنند. یوسف ابادری در تحلیل واقعه تشییع پیکر مرتضی پاشایی معتقد است که دولت [یعنی قوه مجریه] با بزرگنمایی این واقعه تلاش می‌کند تا ذهنیت جامعه را نسبت به مسائل سیاسی منحرف کند (ابادری، ۱۳۹۳). گسترش دادن فرهنگ سلبریتی به سیاست‌زدایی بیشتر جامعه می‌انجامد و جامعه سیاست‌زدا از مسئولیت و آگاهی سیاسی دور نگه داشته می‌شود و تضعیف آگاهی سیاسی عمومی منجر به تضعیف قدرت سیاسی حاکمیت می‌شود. سیاست‌زدایی گاه یک حرکت سیاسی است. در ایران به دلیل اقتصاد نفتی و تمرکز قدرت امکان فعالیت سالم احزاب سیاسی فراهم نیست به همین دلیل «برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی محدودیت‌های کمتری قائل می‌شوند تا فعالیت احزاب. این مسئله منجر به رشد این تشکل‌ها در مقابل احزاب سیاسی شده است... به این ترتیب بخش گسترده‌ای از بدنه

فعالان سیاسی... ترجیح داده‌اند که در قالب سازمان‌های غیردولتی فعالیت کنند و از این طریق نقش احزاب سیاسی را ایفا کنند» (صادقی، ۱۳۸۵، ص. ۵۴) بها دادن قدرت سیاسی به سلبریتی‌ها برای پرداختن آن‌ها به موضوعات غیرسیاسی به صورت عمده، می‌تواند یک رویکرد سیاسی منفی هم تلقی شود و بی‌تفاوتی به سیاست‌های کلان حاکمیت را ایجاد کند؛ درعین حال در ایران مسئله سلبریتی‌ها از یک دوگانگی در امر سیاست رنج می‌برد. یک مطالعه در مورد فضای مجازی نشان می‌دهد که «حمایت سلبریتی‌ها از حکومت به وسیله بسیاری هواداران تقبیح شده و بی‌تفاوتی آن‌ها به موضوعات سیاسی مورد انتقاد قرار گرفته است» (عبداللهی نژاد و مجلسی، ۱۳۹۷، ص. ۴۲)

اثر مستقیم جامعه مدنی در مواضع سیاسی، تغییر در منابع هنجاری و ایجاد هزینه اضافی برای دولت قابل مشاهده است. اثر مواضع سیاسی بیش از هر چیز برخاسته از اثر غیرمستقیم دولت است. دولت تنها نقشی که برای مشارکت جامعه مدنی پیش‌بینی کرده انتخابات و راهپیمایی است. از فردای روز انتخابات، جامعه مدنی مشارکتی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی ندارد و باید تابع سیاست‌های درست و غلط دولت باشد. گروه‌های سیاسی هم به دلیل ملاحظات دولت و البته ضعف ساختاری این گروه‌ها توانایی ایجاد حزب در معنای مصطلح و کارآمد خویش را ندارند. در این شرایط راه برای جامعه مدنی هموارتر است و تلاش می‌کند از مسیرهای دیگری مشارکت خود را نشان دهد. از آنجا که امکان مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌های سیاسی از بدنه جامعه سلب شده است و باید بیش از هر چیزی تمرکزگرایی دولت را عامل اصلی به شمار آورد مشارکت‌ها جنبه منفعل / منفی به خود گرفته‌اند. سلبریتی‌ها به‌عنوان بخشی از جامعه مدنی به موضع‌گیری‌های سیاسی دست زده‌اند و چون تمایل داشته‌اند خود را نماینده مردم معرفی کنند سهمی از چپ‌اندیشی را به مواضع سیاسی‌شان اختصاص داده‌اند. در این گونه موضع‌گیری‌ها دلالت اصلی، ایجاد شکاف میان حاکمیت و مردم است. اقدام سلبریتی‌ها برای جمع‌آوری کمک به زلزله‌زدگان کرمانشاه که تلقی بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی کمک‌رسان را در ذهن مخاطبان ایجاد کرده بود، موضع‌گیری‌های ترانه علیدوستی نسبت به گشت ارشاد یا شورش‌های دی‌ماه و ایجاد ذهنیت منفی نسبت به مأموران انتظامی و امنیتی، پست‌های حمید فرخ نژاد در مورد مسائل اقتصادی، موضع‌گیری بسیاری از چهره‌ها نسبت به مراسم افطاری رئیس‌جمهور در سال ۱۳۹۷ شواهدی از اتخاذ مواضع چپ هستند. این نمونه‌ها و مثال‌های بی‌شمار دیگری که ذکر نشده‌اند پندار جدا انگاری حاکمیت از مردم را در ذهن مخاطبان تقویت می‌کنند و نوعی فردیت رها شده از کنترل سیاسی را رواج می‌دهند؛ امری که می‌تواند آنومی را به دنبال داشته

باشد. سلبریتی‌ها به گروه‌های دگراندیش رسمیت می‌دهند و دولت نیز به دلیل تمرکزگرایی و عدم توانایی برای تحقق همه خواست‌ها در دام کاهش اعتمادی می‌افتد که مطالبه‌گری دگراندیشان آن را به وجود آورده است.

در پی آنومی ایجاد شده، دومین اثر مستقیم و چالش‌برانگیز جامعه مدنی برای دولت، تغییر در منابع هنجاری-اخلاقی است. در بحث از دولت گفته شد که یکی از جنبه‌های کارآمدی دولت، ظرفیت او در امر تقنین است و در جمهوری اسلامی ایران منبع هنجار فرست، نهاد دینی است. این نهاد که خارج از دولت است ارزش‌های قانونی و اخلاقی را تعیین می‌کند. دولت موظف است متناسب با اصول و قواعد اخلاقی و هنجاری چنین نهادی عمل کند؛ اما در شرایطی که سلبریتیزم به دنبال گسترش فردیت است- و فردیت را در پی دموکراتیزه شدن بیش از حد روابط در جامعه مدنی در ابتدالی‌ترین شکل ممکن، یعنی نسبی‌گرایی افراطی محقق می‌کند- راه برای اعتبار یافتن منابع هنجاری مغایر با منبع هنجاری مستقر باز می‌شود. سلبریتیزم عطش شهرت را در میان توده تزریق می‌کند و چون شهرت یافتن اهمیت یافت زمینه‌های توجیه اقدامات غیراخلاقی فراهم است. ملاحظه صفحات اینستاگرامی عده زیادی از افراد که با عناوینی همچون «شاخ اینستاگرام»، «تیستر» یا «مدل» شناخته می‌شوند کم‌رنگ شدن اعتبار نظام اخلاقی مستقر و سر برآوردن نظام‌های اخلاقی جدید را نشان می‌دهد. از نظر نباید دور داشت که چنین اقداماتی به کاهش مشروعیت تلاش ارزشمند و معتبر شدن هر تلاشی که فرد را بر سر زبان‌ها بیندازد خواهد انجامید و چون کسب ثروت هدف اصلی اقداماتی چنین است لاجرم سلطه روزمرگی و کالایی شدن را به‌خوبی می‌توان دید. با این وصف نظام اخلاقی-قانونی مستقر در جامعه توده با چالش روبه‌رو می‌شود و تداوم این وضعیت از مشروعیت منبع هنجاری مستقر که مبنای کنش دولت است می‌کاهد. کم‌اعتباری قوانین مستقر، به تدریج این تلقی را که دولت مخالف خواست عمومی است ترویج می‌کند. حال دولت یا باید با جریان سلبریتیزم برخورد کند- و این در صورتی میسر است که سلبریتیزم اقبال عمومی نداشته باشد- یا باید سکوت پیشه کند- که در این صورت زمینه تضعیف حاکمیت در بخش مدنی جامعه و تقاضا برای تغییر قوانین در مراحل بعدی میسر می‌شود (هنجارهای نامقترن کلمن). البته می‌توان عمیق‌تر هم نگریست. شرایطی را در نظر آورید که سلبریتی‌ها خرید قدرت سیاسی را فراهم کنند؛ در این وضعیت سلبریتی‌ها هستند که مشروعیت کاندیداها و گروه‌های سیاسی را تأمین می‌کنند نه گروه‌های مرجع اخلاقی و علمی.

سومین اثر مستقیم جامعه مدنی، ایجاد هزینه اضافی برای دولت و مسئولیت‌گریزی سلبریتی‌ها از اظهار نظراتشان است. این افراد همیشه تمایل دارند درباره هر چیزی اظهار نظر کنند و همان‌گونه که ذکر شد گاه چهره مخالف بگیرند. نظر دادن در مورد استفاده از دارویی خاص، نظر دادن در مورد یک جریان سیاسی و ... اظهار نظرهای فارغ از احساس مسئولیت است. سلبریتی‌ها می‌دانند که نظراتشان بر روی بسیاری از افراد جامعه هوادارشان تأثیرگذار است؛ با این حال در رویکرد یک-بام-و-دوهوایی می‌خواهند سرمایه نمادیشان را حفظ کنند و اعمال قدرت نمایند و همچنین می‌خواهند از عوارض منفی موضع‌گیری‌هایشان در امان بمانند. این وضعیت زمانی رخ می‌دهد که سلبریتی‌ها با گفتن این جمله که «نظر شخصی خودم را ابراز کرده‌ام» شانه از بار مسئولیتی که کلامشان ایجاد کرده خالی می‌کنند. حال فضا برای مطالبه عمومی از دولت برای مواجهه با سخنان غیرمسئولانه ایجاد می‌شود و دوباره دولت است که باید اقدامی در این مورد صورت دهد. اتفاقاً ساختار سیاسی هم تا حدودی این شرایط را مساعد می‌کند. دولت در ایران به دلیل تمرکز قدرت و عدم تحقق خصوصی‌سازی در بخش‌های اجتماعی عملاً مسئولیت را تماماً متوجه خود کرده و در این صورت سلبریتیزم با نوعی رویکرد یک‌جانبه، انتخاب‌گری بی‌مسئولیتی است که حاضر به پذیرش تبعات نظرات و انتخاب‌های خود نیست.

### ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسندگان به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

### منابع

- اباذری، یوسف (۱۳۹۳). نشست انجمن جامعه‌شناسی درباره مرتضی پاشایی. بازدید شده در [virgule.blogfa.ir](http://virgule.blogfa.ir)

- استوار سنگری، کوروش (۱۳۹۰). مفهوم دولت در آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری. مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۳(۱)، ۳۳-۱. [https://jls.shirazu.ac.ir/article\\_1570.html](https://jls.shirazu.ac.ir/article_1570.html)

- اسدی، حمید، جاوید، محمدجواد و دری کفرانی، محمدحسین (۱۳۹۲). پژوهشی پیرامون نسبت‌سنجی حاکمیت قانون در قاموس قانون اساسی و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران.

- پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۲(۱۳)، ۲۶-۵. <https://doi.org/10.30497/law.2013.1458>
- اسماعیلی، هادی (۱۳۸۸-۱۳۸۷). اندیشه‌های فرهنگی و فلسفه انتقادی؛ بررسی و نقد اندیشه‌های آدورنو، هور کهایمر و هابرماس. ره‌آورد سیاسی، ۲۲ و ۲۳، ۱۰۸-۸۱.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1026967>
- اسماعیلی، هادی (۱۳۹۶). فرهنگ به‌مثابه بستر سیاست در عهد پهلوی. فصلنامه مطالعات تاریخی، ۱۶ (۵۹)، ۱۹-۳.
- <https://www.noormags.ir/view/ar/articlepage/1386547>
- اسماعیلی، هادی (۱۳۹۷). روزشمار تاریخ معاصر ایران؛ جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- افروغ، عماد (۱۳۹۸). مجلس به شرایط صداوسیما ورود جدی کند؛ رسانه ملی در حق فرهنگ و هویت ملی جفا کرده است. بازدید شده در: [Afrough.mihanblog.com/post/1521](http://Afrough.mihanblog.com/post/1521)
- اوکلی، پیتر و مارسدن، دیوید (۱۳۷۰). رهیافت‌های مشارکت در توسعه روستایی. ترجمه منصور محمودنژاد، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی وزارت جهاد سازندگی.
- بابایی، رسول (۱۳۹۰). امکانات سیاسی در نظریه جامعه‌شناختی پیروردیو. فصلنامه سیاست، ۳ (۱۴)، ۵۶-۳۹. [https://jppq.ut.ac.ir/article\\_29795.html](https://jppq.ut.ac.ir/article_29795.html)
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: نشر گام نو.
- بیگلری، جواد، صادقی، سید شمس‌الدین و اخوان کاظمی، مسعود (۱۴۰۳). واکاوی جایگاه سلبریتی‌ها در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی. فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۵۹ (۱)، ۹۵-۸۱. <https://ensani.ir/fa/article/595019-1384-1402>
- رحمت‌اللهی، حسین و احسان آقا محمد آقایی (۱۳۹۲). درآمدی بر نقش دولت در فرآیند مشارکت‌پذیری مردم. مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۵ (۳)، ۱۰۷-۶۷.
- <https://doi.org/10.22099/jls.2014.1912>
- رنجبریان، امیرحسین و مهسا فرحزاد (۱۳۹۴). تحولات عناصر تشکیل دولت: از مؤثر بودن به مشروعیت؟ فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۵ (۲)، ۲۷۲-۲۵۵.
- <https://doi.org/10.22059/jplsq.2015.54822>

- رولندز، مارک (۱۳۹۴). شهرت. ترجمه افشین خاکباز، تهران: فرهنگ نشر نو.
- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۳). حکمرانی خوب. حاکمیت و حکومت در ایران. تحقیقات حقوقی. ۴۰، ۲۰۲-۱۵۵. [https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article\\_56452.html](https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56452.html)
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۵). سیاست‌زدایی از جامعه مدنی؛ تجربه سازمان‌های غیردولتی در اصلاحات. نشریه گفتگو، ۴۷، ۴۵-۵۹. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/357458>
- طالب‌زاده، سید حمید (۱۳۸۹). درس گفتار فلسفه کانت دوره کارشناسی دانشگاه تهران. بارگذاری شده در: [3danet.ir](http://3danet.ir)
- عبداللهی‌نژاد، علیرضا و مجلسی، نوشین (۱۳۹۷). خشونت کلامی در فضای مجازی؛ مطالعه موردی اظهار نظرهای دنبال‌کنندگان در صفحات اینستاگرام، فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین، ۴ (۱۳)، ۶۱-۱. <https://doi.org/10.22054/nms.2018.30296.449>
- فانی، علی اصغر، حسینی، سید یعقوب، دانایی‌فرد، حسن و مشبکی، اصغر (۱۳۸۹). اندازه‌گیری ظرفیت حاکمیت: مفاهیم، مدل و روش اندازه‌گیری. پژوهش‌های مدیریت در ایران، ۱۵ (۲)، ۱۳۲-۱۰۷. [dor: 20.1001.1.2322200.1390.15.2.6.8](https://doi.org/10.1001.1.2322200.1390.15.2.6.8)
- فقیهی، ابوالحسن و دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۵). بوروکراسی و توسعه در ایران؛ نگاهی تاریخی-تطبیقی. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کردزاده کرمانی، محمد (۱۳۸۰). اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کسرای، محمد سالار (۱۴۰۲). دولت‌سازی؛ رویکردها، زمینه‌ها و پیامدها. انقلاب پژوهی، ۱ (۲)، ۱۱۶-۹۹. <https://doi.org/10.22034/fademo.2024.455787.1041>
- کشمور، ایس (۱۳۹۵). فرهنگ شهرت. ترجمه احسان شاه قاسمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
- مولایی، محمد مهدی (۱۳۹۵). گردش فرهنگ سلبریتی در رسانه‌های اجتماعی؛ مطالعه فعالیت سلبریتی‌های ایرانی و هواداران‌شان در اینستاگرام. فصلنامه علمی-ترویجی جامعه، فرهنگ و رسانه، ۵ (۲۱)، ۸۰-۵۷. [dor: 20.1001.1.38552322.1395.5.21.3](https://doi.org/10.1001.1.38552322.1395.5.21.3)
- میر ترابی، سعید (۱۳۸۷). نفت، سیاست و دموکراسی. تهران: نشر قومس.
- میرهبیگی، سید وحید (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی رابطه رانتیرسم و الگوی حکمرانی خوب: مطالعه شش کشور ایران، کویت، آذربایجان، اندونزی، مالزی و ترکیه. فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۵ (۷۳)، ۱۷۰-۱۱۷. <https://doi.org/10.22054/qjss.2017.7206>

- ویژه، محمدرضا (۱۳۹۲). تحلیلی بر روابط دولت و نظم حقوقی. مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۵(۱)، ۱۷۳-۱۴۷. <https://doi.org/10.22099/jls.2013.1570>.
- هلد، دیوید (۱۳۸۶). شکل‌گیری دولت مدرن. ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه.
- Chevallier, J. (1998). L'Etat de droit. paris:Montchrestien, 4e éd-
- Leslie, L.Z. (2011). Celebrity in the 21st century, Contemporary world issues. U.S.A, ABC-CLIO.
- Nayar, P. K. (2009). Seeing stars; spectacle, society, and celebrity culture.USA, SAGE.
- Rojek, C. (2001). Celebrity. London, Reaktion Books.



**Revolution Studies**  
*Volume 02, No.04, Autumn & Winter 2024- 5 (Serial 4)*

**A Model to Explain the Nature of Pahlavi II Government with an  
Overview of Government Theories**

Abbas Keshavarz Shokri <sup>1</sup>

Doi :10.22034/fademo.2025.464096.1047

Ghods Alizadeh Saylab <sup>2</sup>

**Abstract**

This article was written with the aim of understanding the nature and structure of Pahlavi II government. Therefore, it seeks to answer the main question, what was the nature of the second Pahlavi government? To answer this question, the document analysis method, which is one of the qualitative methods, has been used. With this method, the available documents including books, articles and theses have been reviewed. For this purpose, the second Pahlavi government was evaluated in the form of different theories about the government, and finally, with the conducted investigations, a composite model was obtained to explain the nature of the second Pahlavi government. In this model, while defining the correlation between the characteristics of the Pahlavi government, which is an amalgamation of the characteristics of sultanate, absolutist, rentier, authoritarian and dependent governments, the vulnerabilities of this government are also shown. The hybridity of the second Pahlavi government model increased its vulnerability and caused its downfall.

**Keywords:** Pahlavi government, political monopoly, economic monopoly, informality, particularism

---

1. Professor of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran (Corresponding Author).  
keshavarz@shahed.ac.ir

1. Visiting Assistant Professor of Political Studies of the Islamic Revolution, Shahed University, Tehran, Iran. gh.alizadeh88@yahoo.com

Received: 2024/ 09/ 14

Approved: 2024/ 11/ 20

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

**Revolution Studies**  
*Volume 02, No.04, Autumn & Winter 2024- 5 (Serial 4)*

**The Concept of Rebellion in Ancient Iranian Political Thought:  
Content Analysis of the Bistoun Inscription**

Shoja Ahmadvand<sup>1</sup>

Doi: 10.22034/fademo.2025.499152.1075

**Abstract**

Although the term «revolution» is a modern one, and for this reason the term «rebellion» has been used in the title, the type of action undertaken to overthrow a political regime bears a strong resemblance to the contemporary concept of revolution. By examining the first recorded rebellion in Iranian history during the Achaemenid period, we can highlight the importance of significant political concepts such as rebellion in ancient Iran. The aim of this article is to demonstrate the initial points regarding the concept of political transformation in ancient Iranian history through an analysis of one of the most important texts from the Achaemenid period, namely the Bistoun Inscription. The method of this article is content analysis, seeking to extract and analyze the concept of transformation, or what we might call revolution today, through qualitative content analysis of one of the influential texts of this period that played a significant role in Iranian political thought. The findings of the article indicate that, firstly, a concept known as «khvishkari» (differentiation of functions) was the most important theoretical basis for the political and social order of ancient Iran; secondly, the bureaucratic order of the Achaemenids was based on three sources of legitimacy: divine, ethnic, and functional; thirdly, as a result of damage to these foundations, the hierarchy of governance experienced fragmentation and rebellion; and fourthly, the entrenched state apparatus was able to suppress the rebellious provinces and restore the new king to power, ultimately thwarting the rebellion in the long term.

**Keywords:** Khvishkari, rebellion, ancient Iran, Bistoun inscription, revolution

---

1. Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. [shojaahmadvand@gmail.com](mailto:shojaahmadvand@gmail.com)



**Revolution Studies**  
*Volume 02, No.04, Autumn & Winter 2024- 5 (Serial 4)*

**Explanation of the Islamic Revolution from Ayatollah Ali Khamenei's Point  
of View Based on the Springs' Crisis Theory**

Samira Baghery<sup>1</sup>

Seyed Sadr al Din Moosavi Jashani<sup>2</sup>

Saied Bayat<sup>3</sup>

Doi:10.22034/fademo.2025.507218.1088

**Abstract**

From the point of view of Ayatollah Khamenei, the Islamic Revolution was a great historical innovation that the Iranian nation recorded in its history and the history of humanity. Important revolutions in the world leave different effects on the domestic, regional and even global level. Iran's Islamic revolution is also among the great revolutions with various effects in political, economic, social and cultural fields. Meanwhile, religious scholars have always played a prominent role in the process of the revolution. Ayatollah Khamenei, as the current leader of the revolution, has played an important role in preserving and continuing the Islamic revolution. The main question of the article is, how does Ayatollah Khamenei explain the Islamic Revolution? The method of this article is a qualitative research of the type of document analysis, and Spriggans argumentative logic method is used to understand the thought of Ayatollah Khamenei to explain the Islamic Revolution. By analyzing his speeches, writings and statements, an attempt has been made to explain the principles and middle ground of the Islamic Revolution from his point of view. They emphasize the importance of independence, freedom and social justice and scientific and cultural advances and believe that the Islamic Revolution should act as a model for other nations in the path of resistance against global arrogance. The findings of the article show that the Islamic Revolution of Iran, from Ayatollah Khamenei's point of view, was not only a political revolution, but also a revolution based on the revival of the religious and Islamic identity of Iranians, which was formed in opposition to Western civilization. This revolution, relying on soft power and resistance against the hegemony of the West, seeks to create a model for an Iranian civilization that has used modern elements of technology and knowledge in the service of this goal. Therefore, from Ayatollah Khamenei's point of view, the main crisis was the Pahlavi regime, which was rooted in anti-Islamism. According to him, the desired ideal system is the Islamic government, and the way out of the crisis was the Islamic revolution.

**Keywords:** Islamic revolution, Ayatollah Khamenei, methodology of Springs, independence, freedom

---

2. PhD student in political science, Shahed University, Tehran, Iran (Corresponding author)  
sambagher70@gmail.com

1. Associate Professor of Political Thought in Islam, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran. sadrmoosavi@gmail.com

3. PhD student in political science, Shahed University, Tehran, Iran  
s.bayat@isu.ac.ir

Received: 2024/ 08/ 28

Approved: 2024/ 10/ 20

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

**Revolution Studies**  
*Volume 02, No.04, Autumn & Winter 2024- 5 (Serial 4)*

**The Last Great Revolutions of the 20th Century Comparison of the  
Iranian and the Nicaraguan Revolution**

Abolfazl Hajizadeh<sup>1</sup>

DOI: 10.22034/fademo.2025.493876.1066

**Abstract**

The two revolutions of Iran and Nicaragua have differences and similarities in two different cultural and historical contexts. The aim of this article is to examine them under some of the most important categories and theoretical concepts in revolution studies. These concepts and categories are taken from some of the most important works of revolution study. This is a comparative and descriptive study that at the same time tries to highlight the specific and major aspects of these two revolutions. Based on the findings of this study, these two revolutions are most similar in the categories of economic situation, the nature of the state and its function, international conditions and revolutionary classes. However, these two revolutions are most different in terms of ideology, the role of leaders and ideologists, methods of mobilization and struggle.

**Keywords:** Revolution, Iranian revolution, Nicaraguan revolution, ideology, government

---

1. PhD in Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran  
a.hajizadeh63@gmail.com



**Revolution Studies**  
*Volume 02, No.04, Autumn & Winter 2024- 5 (Serial 4)*

**Revolution and the External Enemy; A Consideration on the Concept of  
Imperialism in the Russian October Revolution**

Mohammad Tahmasbi Borna<sup>1</sup>

Ebrahim Mottaghi<sup>2</sup>

DOI :10.22034/fademo.2025.500526.1077

**Abstract**

Revolutions face enemies both inside and outside the borders of the revolutionary society in the process of struggle, victory, and consolidation. The most important part of the actions of revolutionaries is the manner and method of confronting these enemies. In a two-way process, this process not only affects the actions of revolutionaries but also causes ideological challenges in the manner and quality of this confrontation among revolutionaries. Accordingly, the way revolutionaries act in a process is influenced and affected by the external and international conditions of the revolution and takes its final shape with the focus on internal and external enemies. Confronting imperialism and its place in the worldview of the October Revolution and its tracing in the thought and practice of the leaders of the Russian October Revolution as a specific concept has created specific requirements and necessities of political actions. The main issue in this research is to examine the October Revolution, influenced by the position of the concept of imperialism, and to trace it in the developments and challenges of the first ten years of the October Revolution in the form of a comparative and comparative study and in the context of important developments such as war and succession conflicts.

**Keywords:** Imperialism, October revolution, interaction, confrontation, Lenin, war

---

1. Phd in History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini (S) and Islamic Revolution, Tehran, Iran (Corresponding author) mtahmasebi39924@gmail.com

2. Professor of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. emottagi@ut.ac.ir

Received: 2024/ 07/ 03

Approved: 2024/ 09/ 23

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

**Revolution Studies**  
*Volume 02, No.04, Autumn & Winter 2024- 5 (Serial 4)*

**Women in Islamic Discourse and Western Modernity and Challenges Ahead  
in the Era of Globalization**

Yousef Torabi<sup>1</sup>

Doi :10.22034/fademo.2025.504308.1084

**Abstract**

The Islamic revolution was the messenger of new spiritual and moral values for humanity at the end of the 20th century, the most important of which is the attention to human identity and the fight against sexual objectification and women's nudity. The transformation of women into sexual goods and the collapse of the family is the gift of modernity and western civilization. The main goal of the article is to examine the position of women in the Islamic discourse and the discourse of Western modernity, and the issue that is sought to be investigated is to examine the challenges facing women in the age of globalization. Methodology: The present research is in terms of the developmental goal and the type of qualitative research that has been done using document analysis and library resources. The statistical population of the research is the available sources and documents and the type of targeted sampling is simple. Research tools include documents related to women. Research findings: In the Islamic discourse, a woman has a human identity like a man and has a wide range of dignity and rights, and plays an important and determining role in the family and society, and at the same time, she enjoys unfair sexual discrimination and justice in the society. In the discourse of western modernity, women's identity has been reduced to a sexual commodity, with the challenges of: increase in violence, sexual abuse and harassment, increase in global sex trade.

**Keywords:** Islamic discourse, western modernity, globalization, women, identity

---

1. Associate Professor of Political Science, Amin University of Police Sciences, Tehran, Iran  
Utorabi14@gmail.com



## Revolution Studies

*Volume 02, No.04, Autumn & Winter 2024- 5 (Serial 4)*

### **Thematic Analysis of the Role of the Power of Faith in Strengthening the Islamic Revolution from the Perspective of Imam Khomeini (RA).**

Gholamreza Jamshidiha<sup>1</sup>

DOI :10.22034/fademo.2025.503191.1082

Seyed Mohammad Javad Ghorbi<sup>2</sup>

#### **Abstract**

The present article, using library studies and the method of content analysis, attempts to answer the question: «From Imam Khomeini's perspective, what role does the power of faith and spirituality play in strengthening the Islamic Revolution and the Islamic system?» Political systems require the strengthening of the internal structure of power for stability and governance. The political system that emerged from the Islamic Revolution requires cultural power, and the continuation of the political model of Islam requires cultural policymaking to apply the cultural and spiritual aspects of power. Imam Khomeini spoke in his statements and positions about the role of the «power of spirituality and faith» in the victory of the Islamic Revolution and considered the strengthening of the Islamic Republic of Iran to depend on strengthening the components and elements of faith and spirituality. Extracting qualitative data and basic and comprehensive themes from the Imam's Sahifeh collection shows that the strengthening of the Islamic Revolution and the political system that emerged from it requires attention to the cultural and spiritual dimensions of power, and the discourse of the Islamic Revolution emerged from the power of spirituality, and its strengthening requires spirituality in structures and actions. The authors are attempting to derive a schematic model of the role of the power of spirituality and faith in strengthening the revolutionary system based on the thought of Imam Khomeini.

**Keywords:** Thematic analysis, Imam Khomeini, Islamic Revolution, power of faith, strength of the internal structure of the revolution, Islamic Republic of Iran, Islamic system, spiritual power, progress, modernization

---

1. Professor of Sociology, Faculty of Islamic Social Sciences, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. [gjamshidi@ut.ac.ir](mailto:gjamshidi@ut.ac.ir)

1. MA in Political Thought in Islam, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran (Corresponding author) [ghorbi68@yahoo.com](mailto:ghorbi68@yahoo.com)

Received: 2024/ 09/ 01

Approved: 2024/ 11/ 12

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

**Revolution Studies**  
*Volume 02, No.04, Autumn & Winter 2024- 5 (Serial 4)*

**The Role of Smart Power in Realizing the Ideals  
of the Islamic Revolution of Iran**

Ghorban-Ali Ghorbanzadeh Savar<sup>1</sup>

DOI :10.22034/fademo.2025.498314.1071

Majid Jamali Liaveli<sup>2</sup>

**Abstract**

The purpose of this article is to examine the role of smart power in realizing the ideals of the Islamic Revolution of Iran. In response to the research question of what effect smart power has on realizing the ideals of the Islamic Revolution of Iran, the hypothesis was put forward that smart power has a significant and indisputable role in realizing the aforementioned ideals. To examine the research hypothesis, data were collected using a library method and the aforementioned information was processed using a descriptive-analytical method. Smart power is a purposeful and wise combination of hard power and soft power to deal with the inefficiency of hard power and the limitations of soft power in dealing with external threats and internal harms. In this way, in smart power, coercive and persuasive resources, including military, economic, cultural, and ideological capabilities, are coordinated in one direction to ensure the continued stability and progress of the country. Given the lofty goals and ideals of the Islamic Revolution of Iran, using the tools of smart power to realize ideals such as independence, freedom, and justice is vital for the Islamic Republic of Iran to achieve goals and ideals worthy of its name and title.

**Keywords:** Islamic Revolution of Iran, independence, freedom, Islamic Republic, smart power.

---

1. Associate Professor of Political Science, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran (Corresponding author) ghorbanzadeh@soc.ikiu.ac.ir

1. Master of Political Science, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran majid.jamalii68@gmail.com



**Revolution Studies**  
*Volume 02, No.04, Autumn & Winter 2024- 5 (Serial 4)*

**Imam Khomeini's Idea of Velayat-e Faghih as a Move from Osuli  
Jurisprudence to Jurisprudential Mysticism**

Mansour Tabiee<sup>1</sup>

Doi:10.22034/fademo.2025.497990.1070

Ali Mozafarisi<sup>2</sup>

**Abstract**

This article attempts to study the relationship between mysticism and politics in the Imam's thought and the role played by mystical ideas in his political perspective. By searching for the Imam's intellectual sources and the figures who influenced him - especially Ayatollah Shahabadi - we have shown that the form of the idea of the Velayat-e Faghih is more indebted to mystical ideas than to jurisprudence. We have also depicted the Imam's encounter with newly discovered or innovative matters in the field of politics. Such an image is evidence of a new way of mysticizing politics that we do not see in the past. We have made it clear that the Imam, under old concepts such as the perfect human being and civilized politics, has introduced a new plan for building society that is profoundly different from the ancient teachings. In this plan, new details have been taken from the ancient intellectual systems that allow these teachings and ideas to be present in the new world and to keep up with developments. And this article mainly deals with these details.

**Keywords:** Imam Khomeini, perfect human being, mysticism, Shahabadi, Velayat-e Faghih

---

1. Associate Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. (Corresponding author). m.tabiee@shirazu.ac.com

1. PhD student in sociology, Faculty of Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran  
alimozafarisirjani@gmail.com

Received: 2024/ 09/ 20

Approved: 2024/ 12/ 05

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

**Revolution Studies**  
*Volume 02, No.04, Autumn & Winter 2024- 5 (Serial 4)*

**A Comparative Study of University Students' and Seminary Students' Attitudes  
toward the Concept of Freedom and its Components**

Ali Asghar Ghsemi Siani <sup>1</sup>

Hossein Heidari <sup>2</sup>

Doi :10.22034/fademo.2025.503155.1081

Saeed Gholami<sup>3</sup>

**Abstract**

Freedom is one of the most complex concepts in political philosophy and serves as the most important criterion for distinguishing democratic and popular systems from authoritarian and totalitarian regimes. Freedom has also been one of the main demands of the Iranian people in contemporary history and has been the focal point of many political conflicts in the years before and after the Islamic Revolution. Importance of freedom in the discourse of the Islamic Revolution, and the role of two reference social groups in the developments of contemporary Iranian history, namely intellectuals and clergy, the aim of this research is a comparative study of the attitudes towards freedom and its dimensions among students and seminarians as symbols of these two political and intellectual groups. The research method used is a survey, and the statistical population includes Tehran University and Qom Seminary. The sample size consists of 480 individuals, evenly distributed between the two groups. Simple random sampling was employed, and the data collection tool was a researcher-made questionnaire. The findings indicated that the attitudes of the two groups toward the five dimensions of freedom (freedom of thought, belief, expression, political, and social freedom) were statistically significant. The high effect size in all examined dimensions also indicates the significance of the observed differences between the two groups. The results show that intellectual interaction and social convergence between these two groups may play an important role in reducing tensions and conflicts in the social and political sphere of the country.

**Keywords:** Freedom, freedom of thought, freedom of belief, freedom of expression, political freedom, social freedom, students, seminary students.

---

1. Associate Professor of Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding author) ghasemi\_aliasghar@khu.ac.ir

2. Assistant Professor of Sociology, Humanities and Social Studies Research Institute, Academic Center for Education, Culture and Research, Tehran, Iran. heidari@acecr.ac.ir

3. Master of Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran  
saedameran1364@gmail.com



**Revolution Studies**  
*Volume 02, No.04, Autumn & Winter 2024- 5 (Serial 4)*

**Procedure of the Guardian Council in Reviewing the Qualifications of  
Presidential Candidates in Iran**

Majid Bozorgmehri <sup>1</sup>  
Navid Rasouli <sup>2</sup>

Doi :10.22034/fademo.2024.486278.1061

**Abstract**

The qualifications of presidential candidates are exercised by the Guardian Council in accordance with Article 110 paragraph 9 of the Constitution, and the provision of approving oversight powers for this council has greatly expanded its powers. What is the evaluation of factors influencing the process of reviewing the qualifications of presidential candidates by the Guardian Council? The items that should be studied are: 1. The subject of approving supervision of the Guardian Council, and its scope in assessing the eligibility of candidates, 2. The set and space of the executive branch in the country, from which the supervisory authority, i.e. the Guardian Council, should have full independence in various dimensions. The research method in this study, from a legal and political point of view, has a descriptive-analytical nature and is based on documented documents and reports. It seems that the Guardian Council has taken a very restrictive approach in its assessment of the compliance of the candidates' status with the qualitative conditions set forth in Article 115 of the Constitution. In this study first, the position of the Guardian Council on the issue of monitoring the presidential election is discussed and then by evaluating the category of approving supervision, the degree of real independence of the supervisory authority from the executive body and finally the procedure and performance of the council are analyzed.

**Keywords:** Iran, presidential election, guardian council, monitoring, competency

---

1. Professor of Political Science, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran (Corresponding author) bozorgmehri@soc.ikiu.ac.ir

2. MA in Political Science, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran  
naraculture@gmail.com

**Revolution Studies**  
*Volume 02, No.04, Autumn & Winter 2024- 5 (Serial 4)*

**Challenges of Celebrityism for the Government Emerging from the  
Revolution in Iran; Qualitative Content Analysis of Iranian Celebrities'  
Positions in 2017- 2019**

Hadi Ismaeili <sup>1</sup>

Doi :10.22034/fademo.2025.502044.1080

Yaser Ismaeilzadeh <sup>2</sup>

**Abstract**

Celebrity culture is one of the emerging issues of the 21st century. This culture is the product of mass media and, by its very nature, helps to strengthen mass society. If celebrityism does not have many consequences for liberal governments, it does have consequences and challenges in governments where the concentration of power is their most obvious political characteristic and has a revolutionary-value origin. The government in the Islamic Republic of Iran is considered a rentier state influenced by the oil economy, and therefore the concentration of power in it is a given. In many matters, even in cultural matters, the government considers itself directly responsible for policymaking and spends a lot of money to produce macro policies in the field of culture. On the other hand, the Iranian government is based on revolutionary and religious values, so it relies on the sources of the First Norm with moral and religious characteristics. A category like celebrityism, due to its individualistic approach, fundamentally has a problem with centralization and does not accept the interference of political power. On the other hand, the sources of the first norm have sometimes challenged the government. This research seeks to find an answer to the fundamental question of what were the challenges of celebrityism for the government in Iran based on a qualitative content analysis of the positions of Iranian celebrities during the years 2017 -2019? To achieve the answer, a qualitative content analysis of the Instagram posts of Iranian celebrities has been used.

**Keywords:** Government in Iran, islamic revolution, celebrityism, qualitative content analysis, challenges

---

1.PhD in Culture and Communication, Department of Cultural Studies and Communication, Bagher-ol-Uloom University (AS), Qom, Iran (Corresponding author)  
hadi.esmaeili82@gmail.com

1. Postdoctoral Fellow in Regional Studies, Department of Regional Studies, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran. Tehran, Iran. esmailzadeh.yaser@ut.ac.ir

## Table of Contents

- 7 ■ **A Model to Explain the Nature of Pahlavi II Government with an Overview of Government Theories**  
Abbas Keshavarz Shokri, Ghodsi Alizadeh Saylab
- 55 ■ **The Concept of Rebellion in Ancient Iranian Political Thought: Content Analysis of the Bistoun Inscription**  
Shoja Ahmadvand
- 79 ■ **Explanation of the Islamic Revolution from Ayatollah Ali Khamenei's Point of View Based on the Springs' Crisis Theory**  
Samira Baghery, Seyed Sadr al Din Moosavi Jashani, Saied Bayat
- 99 ■ **The Last Great Revolutions of the 20th Century Comparison of the Iranian and the Nicaraguan Revolution**  
Abolfazl Hajizadeh
- 121 ■ **Revolution and the External Enemy; A Consideration on the Concept of Imperialism in the Russian October Revolution**  
Mohammad Tahmasbi Borna, Ebrahim Mottaghi
- 145 ■ **Women in Islamic Discourse and Western Modernity and Challenges Ahead in the Era of Globalization**  
Yousef Torabi
- 177 ■ **Thematic Analysis of the Role of the Power of Faith in Strengthening the Islamic Revolution from the Perspective of Imam Khomeini (RA).**  
Gholamreza Jamshidiha, Seyed Mohammad Javad Ghorbi
- 205 ■ **The Role of Smart Power in Realizing the Ideals of the Islamic Revolution of Iran**  
Ghorban-Ali Ghorbanzadeh Savar, Majid Jamali Liaveli
- 231 ■ **Imam Khomeini's Idea of Velayat-e Faghih as a Move from Osuli Jjurisprudence to Jurisprudential Mysticism**  
Mansour Tabiee, Ali Mozafarisi
- 255 ■ **A Comparative Study of University Students' and Seminary Students' Attitudes toward the Concept of Freedom and its Components**  
Ali Asghar Ghsemi Siani, Hossein Heidari, Saeed Gholami
- 283 ■ **Procedure of the Guardian Council in Reviewing the Qualifications of Presidential Candidates in Iran**  
Majid Bozorgmehri, Navid Rasouli
- 307 ■ **Challenges of Celebrityism for the Government Emerging from the Revolution in Iran; Qualitative Content Analysis of Iranian Celebrities' Positions in 2017-2019**  
Hadi Ismaeili, Yaser Ismaeilzadeh



Iranian Sociological Association

Biannual Journal of  
**Revolution Studies**  
Volume 2/Issue 4/Autumn and Winter 2024-5



The Research Institute of  
Imam Khomeini and Islamic Revolution

**Proprietor:**

Research Institute of Imam Khomeini  
and Islamic Revolution

**Director-in-Charge:**

Seyyed Mohammadreza Sharifi

**Editor-in-Chief:**

Abbas Keshavarz Shokri

**Executive Manager:**

Abbas Khorshidnam

**Executive Director:**

Zohreh Ehsani

**Technical Editor:**

Azam Soleimani

**Layout:**

Zahra Shirkhazadeh

**Cover Design:**

Zahra SHirkhazadeh

**Address:** Tehran, Persian Gulf Highway, before tolls, Imam Khomeini Shrine, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, 1st floor, Revolution Studies Biquarterly Office.

**Postal Code:** 1815163111

**PO Box:** 18155/134

**Fax:** 55235661

**Tel:** 51085510

**Website:**

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

**Email:**

Revolutionstudeies@gmail.com

**Senior Editorial Board:**

**Fardin Ghoreisihi**

Professor of the Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

**Seyed Ahmad Movasaghi Gilani**

Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

**Shoja Ahmadvand**

Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

**Abbas Keshavarz Shokri**

Professor of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran

**Mahdi Zibaei**

Associate Professor of International Relations, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

**Saeed Moeidfar**

Associate Professor of Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran

**Abolfazl Delavari**

Associate Professor of Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

**Mohammad Salar Kasraei**

Associate Professor of Sociology, Social Studies Research Institute, Humanities and Cultural Studies Research Institute, Tehran, Iran

**Mohammad Reza Taleban**

Associate Professor of Sociology, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran

**Sadredin Musavi**

Associate Professor of Political Thought, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran

**Fatemeh Tabatabaei**

Associate Professor of Islamic Mysticism, Imam Khomeini Research Institute and Islamic Revolution, Tehran, Iran

Materials Included in Revolution Studies biquarterly fail to necessarily express the viewpoints of the Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution. Quotation of the Revolution Studies biquarterly contents has no legal prohibition provided the source is cited.